

مرثیه سرایی و مداحی  
از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام



مرثیه سرایی و مداحی  
از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

علی اصغر رضوانی

اشراف علمی

مُؤَسَّسَتُهُ وَارِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ  
لِلدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ التَّحْقِيقِيَّةِ فِي النَّهْضَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ



مؤسسه وارث الانبياء  
للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية

کتاب حقوق چاپ برای آستان قدس حسینی محفوظ است

مرثیه سرایی و مداحی از دیدگاه اهل بیت

تألیف: \_\_\_\_\_ علی اصغر رضوانی

با همکاری مهدی رضوانی

اشراف علمی: \_\_\_\_\_ هیئت علمی مؤسسه وارث الانبياء

حروف چینی: \_\_\_\_\_ محمد صادق رضوانی

صفحه آرایی: \_\_\_\_\_ حسین مالکی راد

نوبت چاپ: \_\_\_\_\_ اول

سال چاپ: \_\_\_\_\_ ۱۴۰۳ هـ. ش / ۱۴۴۶ هـ / ۲۰۲۵ م



## فهرست

|    |                                        |
|----|----------------------------------------|
| ۲۳ | مقدمه مؤسسه .....                      |
| ۲۶ | پروژه‌های علمی مؤسسه .....             |
| ۲۹ | مداحی و مرثیه‌سرایی .....              |
| ۳۱ | پیشگفتار .....                         |
| ۳۳ | مقدمات .....                           |
| ۳۵ | مقدمه اول: مفهوم شعر و شاعر .....      |
| ۳۵ | شعر در لغت .....                       |
| ۳۶ | شعر در اصطلاح .....                    |
| ۳۷ | رکن اساسی کلام شعری .....              |
| ۳۸ | فایده شعر .....                        |
| ۴۱ | مفهوم شاعر .....                       |
| ۴۲ | فرق بین شعر و نظم .....                |
| ۴۳ | هدف اصلی از شعر .....                  |
| ۴۳ | جایگاه وزن و قافیه در شعر .....        |
| ۴۵ | ویژگی‌های شعر تام .....                |
| ۴۷ | مقدمه دوم: شعر از منظر قرآن کریم ..... |
| ۴۷ | آیه اول .....                          |

۶..... مرثیه سرایی و مداحی از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

|                                                       |          |
|-------------------------------------------------------|----------|
| آیه دوم                                               | ..... ۴۷ |
| آیه سوم                                               | ..... ۴۹ |
| آیه چهارم                                             | ..... ۵۰ |
| آیه پنجم                                              | ..... ۵۰ |
| آیه ششم                                               | ..... ۵۱ |
| مقدمه سوم: شعر از منظر روایات                         | ..... ۵۳ |
| اول: روایات در نکوهش شعر و شاعری                      | ..... ۵۳ |
| دوم: نکوهش شعر و شاعری در مکان و زمان خاص             | ..... ۵۸ |
| سوم: بطلان وضو با زیاده روی در شعر                    | ..... ۶۳ |
| چهارم: روایات دال بر مشروعیت شعر و شاعری              | ..... ۶۴ |
| پنجم: جواز شعر خواندن برای شتر در سفر                 | ..... ۶۴ |
| ششم: تشویق به شعر آیینی                               | ..... ۶۵ |
| هفتم: دعوت به سرودن شعر در شأن اهل بیت (علیهم السلام) | ..... ۶۶ |
| مقدمه چهارم: منشأ پیدایش ملکه شعر                     | ..... ۶۹ |
| مقدمه پنجم: تأثیر شعر در روح و روان انسان             | ..... ۷۵ |
| مقدمه ششم: انواع شعر                                  | ..... ۸۱ |
| ۱. شعر مستقل                                          | ..... ۸۱ |
| ۲. به استقبال شعر دیگران رفتن                         | ..... ۸۱ |
| مقدمه هفتم: انواع شعر شیعی                            | ..... ۸۵ |
| مقدمه هشتم: منشأ شعر حماسی                            | ..... ۹۱ |
| مقدمه نهم: عمق فکر شاعر شیعی به حادثه کربلا           | ..... ۹۵ |
| مقدمه دهم: ابعاد شعر حسینی                            | ..... ۹۷ |
| ۱. بعد مظلومیت                                        | ..... ۹۷ |

فهرست ..... ۷

۲. بعد حماسه ..... ۹۹

۳. بعد فضائل ..... ۱۰۰

۴. بعد عرفانی ..... ۱۰۰

۵. بیان حال خود ..... ۱۰۰

الف) اشعار منسوب به اهل بیت (ع) ..... ۱۰۱

اشعار منسوب به امیر مؤمنان (ع) ..... ۱۰۳

مدح اهل بیت (ع) در شعر امیر مؤمنان (ع) ..... ۱۰۳

مرثیه امیر مؤمنان (ع) درباره حضرت خدیجه و ابوطالب (ع) ..... ۱۰۴

از اشعار حضرت علی (ع) خطاب به جنازه حضرت زهرا (ع) ..... ۱۰۴

از اشعار امیر مؤمنان (ع) در مرثیه همسرش ..... ۱۰۵

از اشعار امیر مؤمنان (ع) در سوگ همسرش ..... ۱۰۵

از اشعار امیر مؤمنان (ع) در روز شهادت عمار ..... ۱۰۶

از نصایح امیر مؤمنان (ع) در انتخاب دوست ..... ۱۰۷

نهی از ظلم در اشعار امیر مؤمنان (ع) ..... ۱۰۸

تحصیل علم در اشعار امیر مؤمنان (ع) ..... ۱۰۹

بدترین ها در شعر امیر مؤمنان (ع) ..... ۱۰۹

علم و مال در شعر امیر مؤمنان (ع) ..... ۱۱۰

تشویق به تعلیم آداب در شعر امیر مؤمنان (ع) ..... ۱۱۰

حقیقت مرگ در شعر امیر مؤمنان (ع) ..... ۱۱۱

نصیحت امیر مؤمنان (ع) به امام حسین (ع) ..... ۱۱۱

از اشعار امیر مؤمنان (ع) درباره مذمت تکبر و دشمنی و سؤال ..... ۱۱۲

از اشعار امیر مؤمنان (ع) درباره مدح کسب و ذم سؤال ..... ۱۱۳

از اشعار امیر مؤمنان (ع) درباره عمر انسان ..... ۱۱۳

۸..... مرثیه سرایی و مداحی از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

- ۱۱۴..... اشعار امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره جوانی و دوست
- ۱۱۵..... اشعار منسوب به فاطمه زهرا (علیها السلام) .....
- ۱۱۵..... از اشعار فاطمه زهرا (علیها السلام) در سوگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) .....
- ۱۱۸..... از اشعار حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام شهادت خطاب به امیر مؤمنان (علیه السلام) .....
- ۱۱۹..... اشعار منسوب به امام حسن (علیه السلام) .....
- ۱۱۹..... از اشعار امام حسن (علیه السلام) در مدح سخاوت .....
- ۱۲۰..... از اشعار امام حسن (علیه السلام) در مرثیه پدرش .....
- ۱۲۰..... از اشعار امام حسن (علیه السلام) در مذمت دل‌بستگی به دنیا .....
- ۱۲۱..... اشعار منسوب به امام حسین (علیه السلام) .....
- ۱۲۱..... از اشعار امام حسین (علیه السلام) درباره تغییر زمانه .....
- ۱۲۳..... از اشعار امام حسین (علیه السلام) در دعوت به جود .....
- ۱۲۳..... از اشعار امام حسین (علیه السلام) درباره تذکر به مرگ .....
- ۱۲۴..... از اشعار امام حسین (علیه السلام) در سوگ امام حسن (علیه السلام) .....
- ۱۲۶..... از اشعار امام حسین (علیه السلام) در نکوهش دنیا .....
- ۱۲۷..... از اشعار امام حسین (علیه السلام) در مدح اهل بیت (علیهم السلام) .....
- ۱۳۲..... از اشعار امام حسین (علیه السلام) درباره توکل بر خدا .....
- ۱۳۳..... از اشعار امام حسین (علیه السلام) در نکوهش دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) .....
- ۱۳۶..... از اشعار امام حسین (علیه السلام) در بیان ولایت و فضایل امیر مؤمنان (علیه السلام) .....
- ۱۳۹..... از اشعار امام حسین (علیه السلام) درباره مصیبت واقعه کربلا .....
- ۱۴۱..... اشعار منسوب به امام سجاد (علیه السلام) .....
- ۱۴۱..... از اشعار امام سجاد (علیه السلام) درباره اجابت دعا .....
- ۱۴۲..... از اشعار امام سجاد (علیه السلام) درباره اسارت در شام .....
- ۱۴۳..... از اشعار امام سجاد (علیه السلام) درباره معرفت و طاعت الهی .....



|                                                                                                      |     |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| از اشعار امام سجاده <small>علیه السلام</small> بعد از خطبه اش در کوفه .....                          | ۱۴۵ |
| از اشعار امام سجاده <small>علیه السلام</small> هنگام ورود به کوفه .....                              | ۱۴۵ |
| شعر منسوب به امام باقر <small>علیه السلام</small> .....                                              | ۱۴۹ |
| از اشعار امام باقر <small>علیه السلام</small> درباره سؤال کردن .....                                 | ۱۴۹ |
| شعر منسوب به امام صادق <small>علیه السلام</small> .....                                              | ۱۵۱ |
| از اشعار امام صادق <small>علیه السلام</small> درباره بی وفایی .....                                  | ۱۵۱ |
| شعر منسوب به امام کاظم <small>علیه السلام</small> .....                                              | ۱۵۳ |
| از اشعار امام کاظم <small>علیه السلام</small> درباره اختیار انسان .....                              | ۱۵۳ |
| شعر منسوب به امام رضا <small>علیه السلام</small> .....                                               | ۱۵۵ |
| شعر منسوب به امام هادی <small>علیه السلام</small> .....                                              | ۱۵۷ |
| شعر امام هادی <small>علیه السلام</small> در نکوهش حاکمان ظالم .....                                  | ۱۵۷ |
| شعر منسوب به امام مهدی <small>علیه السلام</small> .....                                              | ۱۶۱ |
| شعر حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در سوگ شیخ مفید .....                                       | ۱۶۱ |
| شعر حضرت ابوطالب <small>علیه السلام</small> .....                                                    | ۱۶۳ |
| دعوت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به قرائت شعر ابوطالب <small>علیه السلام</small> ..... | ۱۶۳ |
| از اشعار ابوطالب <small>علیه السلام</small> درباره امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small> .....      | ۱۶۴ |
| خطاب به رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> هنگام تهدید شدن از سوی قریش .....                | ۱۶۵ |
| طلب باران با توسل به رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> .....                               | ۱۶۵ |
| شعر حضرت خدیجه <small>علیه السلام</small> .....                                                      | ۱۶۹ |
| شعر حضرت خدیجه <small>علیه السلام</small> در مدح پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> .....     | ۱۶۹ |
| اشعار حضرت زینب <small>علیه السلام</small> .....                                                     | ۱۷۱ |
| اشعار حضرت زینب <small>علیه السلام</small> هنگام ورود اسرا به کوفه .....                             | ۱۷۱ |
| اشعار حضرت ام کلثوم <small>علیه السلام</small> .....                                                 | ۱۷۳ |

۱۰..... مرثیه سرایی و مداحی از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

۱۷۵ ..... انشادات اهل بیت (علیهم السلام)

۱۷۵ ..... پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۷۶ ..... امام علی (علیه السلام)

۱۷۶ ..... امام حسین (علیه السلام)

۱۸۱ ..... امام صادق (علیه السلام)

۱۸۲ ..... امام عسکری (علیه السلام)

۱۸۵..... (ب) برخورد اهل بیت (علیهم السلام) با شعر و شاعری

۱۸۷ ..... برخورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با شعر و شاعری

۱۸۷ ..... رویکرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شعر و شاعری

۱۸۷ ..... قرائت شعر دیگران از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۸۸ ..... دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به استماع شعر

۱۸۹ ..... تأیید شعر آیینی

۱۹۱ ..... تأیید شاعر از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۹۱ ..... اجازه دادن به قرائت شعر آیینی

۱۹۲ ..... دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نظم در آوردن مواضع

۱۹۴ ..... دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سرودن شعر

۱۹۵ ..... تأثیر شعر از دیدگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۹۵ ..... تصدیق شعر از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۱۹۶ ..... تأیید پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به برخی از شعرها

۱۹۷ ..... مقابله پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مخالفان شعر

۱۹۸ ..... دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شاعر آیینی

۲۰۰ ..... برده دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کعب بن زهیر شاعر

۲۰۱ ..... برخورد امیر مؤمنان (علیه السلام) با شعر و شاعری

|                                                                          |     |
|--------------------------------------------------------------------------|-----|
| برخورد امام حسن <small>علیه السلام</small> با شعر و شاعری.....           | ۲۰۳ |
| برخورد امام حسین <small>علیه السلام</small> با شعر و شاعری.....          | ۲۰۵ |
| آزاد کردن کنیز با یک بیت شعر.....                                        | ۲۰۵ |
| تأیید شعری از یاران خود.....                                             | ۲۰۸ |
| برخورد امام سجاد <small>علیه السلام</small> با شعر و شاعری.....          | ۲۱۱ |
| برخورد امام باقر <small>علیه السلام</small> با شعر و شاعری.....          | ۲۱۷ |
| برخورد امام صادق <small>علیه السلام</small> با شعر و شاعری.....          | ۲۱۹ |
| برخورد امام کاظم <small>علیه السلام</small> با شعر و شاعری.....          | ۲۲۱ |
| برخورد امام رضا <small>علیه السلام</small> با شعر و شاعری.....           | ۲۲۵ |
| عنایت امام رضا <small>علیه السلام</small> به ابونواس.....                | ۲۲۵ |
| عنایت امام رضا <small>علیه السلام</small> به دعبل و ابراهیم بن عباس..... | ۲۲۶ |
| برخورد امام جواد <small>علیه السلام</small> با شعر و شاعری.....          | ۲۲۹ |
| عوامل اهتمام اهل بیت <small>علیهم السلام</small> به شعر.....             | ۲۳۱ |
| ۱. هنر شعر.....                                                          | ۲۳۱ |
| ۲. اهمیت ویژه عرب به شعر.....                                            | ۲۳۳ |
| ۳. نهادینه شدن اهل بیت <small>علیهم السلام</small> با شعر.....           | ۲۳۳ |
| ۴. جهاد تبیین به حساب آمدن شعر.....                                      | ۲۳۳ |
| ۵. وسیله تبلیغ حقیقت.....                                                | ۲۳۵ |
| ج) شعرای مورد توجه هم عصر اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....      | ۲۳۷ |
| کمیت بن زید (ت ۱۲۶ هـ).....                                              | ۲۳۹ |
| توجه رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> به کمیت.....            | ۲۳۹ |
| توجه امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small> به کمیت.....                 | ۲۴۲ |
| توجه امام سجاد <small>علیه السلام</small> به کمیت.....                   | ۲۴۴ |

- توجه امام باقر (علیه السلام) به کمیت ..... ۲۴۵
- توجه امام صادق (علیه السلام) به کمیت ..... ۲۵۳
- توجه فاطمه بنت الحسین به کمیت ..... ۲۵۵
- نمونه‌ای از اشعار میمیه کمیت ..... ۲۵۶
- نمونه‌ای از اشعار بانیه کمیت ..... ۲۵۸
- جعفر بن عفان طایبی (ت حدود ۱۵۰ هـ) ..... ۲۶۳
- سید حمیری (ت ۱۷۳ هـ) ..... ۲۶۷
- نحوه زندگی سید با پدر و مادر خود ..... ۲۶۷
- دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به قرائت شعر حمیری ..... ۲۶۸
- دعوت امام صادق (علیه السلام) به قرائت شعر حمیری ..... ۲۷۰
- تشکر امام صادق (علیه السلام) از شعر سید حمیری ..... ۲۷۲
- خواب سید حمیری ..... ۲۷۴
- عاقبت به‌خیری سید حمیری ..... ۲۷۵
- مدح سید حمیری از سوی امام صادق (علیه السلام) ..... ۲۷۶
- از جمله ابیات قصیده غدیریه حمیری ..... ۲۷۷
- مناظره سید حمیری با رئیس اباضیه ..... ۲۷۸
- از اشعار سید حمیری ..... ۲۷۹
- سفیان بن مصعب عبدی (ت ۱۷۸ هـ) ..... ۲۸۱
- تصريح امام صادق (علیه السلام) ..... ۲۸۱
- دعوت امام صادق (علیه السلام) از سفیان برای سرودن شعر ..... ۲۸۱
- به شعر درآوردن کلام امام معصوم ..... ۲۸۲
- دعوت به قرائت شعر عبدی از سوی دیگران ..... ۲۸۳
- دعوت به قرائت اشعارش از سوی امام ..... ۲۸۳

|     |                                                                         |
|-----|-------------------------------------------------------------------------|
| ۲۸۵ | رعایت دقت در تعریف به کاررفته در شعر .....                              |
| ۲۸۶ | از اشعار عبدی دربارهٔ امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small> .....      |
| ۲۸۶ | از اشعار عبدی دربارهٔ امام حسین <small>علیه السلام</small> .....        |
| ۲۸۸ | از اشعار عبدی دربارهٔ اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....         |
| ۲۹۱ | عبدالله بن غالب اسدی .....                                              |
| ۲۹۳ | منصور نَمَری (ت ۱۹۰ هـ) .....                                           |
| ۲۹۷ | اشجع سلمی (ت ۲۱۰ هـ) .....                                              |
| ۲۹۹ | دعبل بن علی خزاعی (ت ۲۴۶ هـ) .....                                      |
| ۲۹۹ | هدیهٔ امام رضا <small>علیه السلام</small> به دعبل .....                 |
| ۳۰۲ | شفا گرفتن کنیز دعبل توسط لباس امام رضا <small>علیه السلام</small> ..... |
| ۳۰۲ | تعریف امام رضا <small>علیه السلام</small> از شعر دعبل .....             |
| ۳۰۴ | از برکات تائیهٔ دعبل .....                                              |
| ۳۰۵ | خبر غیبی امام رضا <small>علیه السلام</small> به دعبل .....              |
| ۳۰۵ | از ویژگی‌های تائیهٔ دعبل .....                                          |
| ۳۱۱ | شهادت دعبل .....                                                        |
| ۳۱۳ | (د) شعرای نظرکردهٔ اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....            |
| ۳۱۵ | ناشی صغیر (ت ۳۶۵ هـ) .....                                              |
| ۳۱۷ | از اشعار ناشی دربارهٔ اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....         |
| ۳۱۹ | حسین بن احمد بن حجاج نیلی (ت ۳۹۱ هـ) .....                              |
| ۳۲۵ | ابن هَبَّارِیه (ت ۵۰۴ هـ) .....                                         |
| ۳۲۷ | شخصی معروف به کولان .....                                               |
| ۳۳۱ | سعد بن محمد بن سعد بن صیفی تمیمی (ت ۵۷۴ هـ) .....                       |
| ۳۳۳ | مجدالدین بن جمیل (ت ۶۱۶ هـ) .....                                       |

- محمد بن سعید بوصیری (ت حدود ۶۹۵ هـ)..... ۳۳۷
- جمال‌الدین خلعی (ت حدود ۷۵۰ هـ)..... ۳۴۱
- از اشعار خلعی در مدح امیر مؤمنان (علیه السلام)..... ۳۴۵
- از اشعار خلعی درباره امام حسین (علیه السلام)..... ۳۴۶
- مولانا حسن کاشی (ت حدود قرن هشتم)..... ۳۴۹
- ابن عرندس حلّی (ت حدود ۸۴۰ هـ)..... ۳۵۱
- رائیه ابن عرندس..... ۳۵۱
- محتشم کاشانی (ت ۹۶۶ هـ)..... ۳۵۷
- استقبال شاعران از ترجیع‌بند محتشم..... ۳۵۸
- مقبل اصفهانی (ت ۱۱۵۷ هـ)..... ۳۶۳
- شیخ کاظم ازری (ت ۱۲۱۰ هـ)..... ۳۶۷
- توجه حضرت زهرا (علیها السلام) به برخی از اشعار ازری..... ۳۶۷
- قصیده ازریه..... ۳۷۰
- شریف ابن فلاح کاظمی (ت ۱۲۲۰ هـ)..... ۳۷۵
- شیخ هاشم کعبی (ت ۱۲۳۱ هـ)..... ۳۷۹
- محمدعلی نجفی زبیدی (ت ۱۲۳۳ هـ)..... ۳۸۱
- محمدرضا ازری (ت ۱۲۴۰ هـ)..... ۳۸۵
- سید محمد ابوالفلفل (ت ۱۲۶۱ هـ)..... ۳۸۷
- وصال شیرازی (ت ۱۲۶۲ هـ)..... ۳۸۹
- عنایت امام حسن (علیه السلام) به شعر وصال شیرازی..... ۳۸۹
- محمدعلی نجفی حائری (ت ۱۲۸۲ هـ)..... ۳۹۱
- شیخ محمد نصّار (ت ۱۲۹۲ هـ)..... ۳۹۳
- سید حیدر حلّی (ت ۱۳۰۴ هـ)..... ۳۹۷

|                                                                                                                 |     |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| دعوت امام زمان <small>علیه السلام</small> به قرائت عینیه.....                                                   | ۳۹۸ |
| توصیه حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> به سید حیدر حلی.....                                                | ۳۹۹ |
| حسین بن مهدی حسینی قزوینی نجفی (ت ۱۳۲۵ هـ).....                                                                 | ۴۰۱ |
| سید باقر هندی (ت ۱۳۲۹ هـ).....                                                                                  | ۴۰۳ |
| عبدالحسین بن ابراهیم عاملی نباطی (ت ۱۳۶۱ هـ).....                                                               | ۴۰۷ |
| حکیم مهدی الهی قمشه ای (ت ۱۳۹۳ هـ).....                                                                         | ۴۰۹ |
| بولس سلامه (ت ۱۹۷۹ م).....                                                                                      | ۴۱۱ |
| عنایت امام حسین <small>علیه السلام</small> به بولس سلامه.....                                                   | ۴۱۲ |
| اشعار بولس سلامه درباره حضرت علی <small>علیه السلام</small> .....                                               | ۴۱۳ |
| معروف عبدالمجید (معاصر).....                                                                                    | ۴۱۷ |
| قصه استبصار معروف عبدالمجید.....                                                                                | ۴۱۷ |
| عنایت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> به شعر معروف عبدالمجید.....                                         | ۴۱۹ |
| از اشعار عبدالمجید درباره اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....                                             | ۴۲۰ |
| از اشعار عبدالمجید درباره امام حسین <small>علیه السلام</small> .....                                            | ۴۲۱ |
| از اشعار عبدالمجید درباره حضرت عباس <small>علیه السلام</small> .....                                            | ۴۲۳ |
| از اشعار عبدالمجید درباره حضرت معصومه <small>علیها السلام</small> .....                                         | ۴۲۴ |
| هـ) حسن سرودن شعر درباره امام حسین <small>علیه السلام</small> .....                                             | ۴۲۷ |
| وصیت امام باقر <small>علیه السلام</small> به مرثیه سرایی برای امام حسین <small>علیه السلام</small> .....        | ۴۲۹ |
| دعوت امام صادق <small>علیه السلام</small> به خواندن شعر برای امام حسین <small>علیه السلام</small> .....         | ۴۳۱ |
| دعوت امام رضا <small>علیه السلام</small> از دعبل به مرثیه سرایی برای امام حسین <small>علیه السلام</small> ..... | ۴۳۵ |
| و) وظایف مداحان و مرثیه خوانان.....                                                                             | ۴۳۷ |
| ۱. احیای امر اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....                                                          | ۴۳۹ |
| ۲. ایجاد محبت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در مردم.....                                                  | ۴۳۹ |

۳. مقدم نداشتن مستحبات بر واجبات ..... ۴۴۰
۴. جامع نگر بودن به واقعه کربلا ..... ۴۴۰
۵. مکشوف نخواندن مرثیه در غیر مواقع آن ..... ۴۴۵
۶. خسته نکردن مردم در ذکر مصیبت ..... ۴۴۶
۷. مشورت با پیشکسوتان ..... ۴۴۶
۸. استفاده از عبارات عربی در مرثیه سرایی ..... ۴۴۷
۹. سرودن شعر بعد از قدرت یافتن بر آن ..... ۴۴۸
۱۰. مسئولیت پذیر بودن مداح ..... ۴۴۸
۱۱. ارتباط مداحان با حوزه های علمیه ..... ۴۴۹
۱۲. امام شناس بودن ..... ۴۵۰
۱۳. با رقت قلب خواندن مرثیه ..... ۴۵۴
۱۴. کوتاهی نکردن از یاری اهل بیت (علیهم السلام) در حدّ توان ..... ۴۵۷
۱۵. خواندن در روضه خانگی ..... ۴۵۸
۱۶. حق شعر را ادا کردن درباره امام حسین (علیه السلام) ..... ۴۵۹
۱۷. گاهی که باید شعر شاعر را دیگری بخواند ..... ۴۶۰
۱۸. نوحه خوانی برای زنان ..... ۴۶۱
۱۹. دقت در تعبیر ..... ۴۶۱
۲۰. توجه ویژه به شعر درباره اهل بیت (علیهم السلام) ..... ۴۶۲
۲۱. اظهار فضائل کتمان شده اهل بیت (علیهم السلام) ..... ۴۶۲
۲۲. خرج کردن تا پای جان برای اهل بیت (علیهم السلام) ..... ۴۶۳
۲۳. تشویق مردم به اهل بیت (علیهم السلام) ..... ۴۶۳
۲۴. پرهیز از اسطوره سازی دست نیافتنی ..... ۴۶۴
۲۵. تشویق نکردن بر گناه ..... ۴۶۵



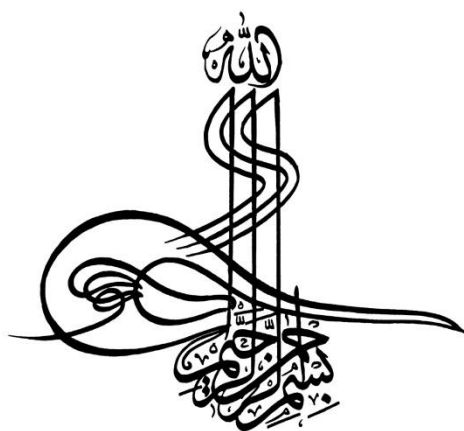
|                                                       |     |
|-------------------------------------------------------|-----|
| ۲۶. اهل عمل بودن .....                                | ۴۶۶ |
| ۲۷. پرهیز از غلو .....                                | ۴۶۷ |
| ۲۸. پرهیز از تقصیر .....                              | ۴۷۱ |
| ۲۹. پرهیز از خودنمایی .....                           | ۴۷۲ |
| ۳۰. استناد به منابع معتبر .....                       | ۴۷۳ |
| ۳۱. حفظ عزت و کرامت اهل بیت (علیهم السلام) .....      | ۴۷۴ |
| ۳۲. حفظ عصمت اهل بیت (علیهم السلام) .....             | ۴۷۵ |
| ۳۳. پرهیز از قیاس به نفس کردن در بیان زبان حال .....  | ۴۷۵ |
| ۳۴. استفاده نکردن زیاد از زبان حال .....              | ۴۷۶ |
| ۳۵. نگاه راهبردی به مداحی .....                       | ۴۷۷ |
| ۳۶. تفهیم مطلب به مخاطب .....                         | ۴۸۰ |
| ۳۷. پرهیز از مزاحمت‌های عمومی .....                   | ۴۸۰ |
| ۳۸. عمق داشتن مدح و مرثیه .....                       | ۴۸۱ |
| ۳۹. شغل به حساب نیامدن مداحی و مرثیه‌سرایی .....      | ۴۸۲ |
| ۴۰. فکر مادی نداشتن نسبت به مداحی و مرثیه‌خوانی ..... | ۴۸۲ |
| ۴۱. سوژه ندادن به دشمن .....                          | ۴۸۴ |
| ۴۲. پرهیز از مداح محوری .....                         | ۴۸۵ |
| ۴۳. پرهیز از مطالب شبهه‌زا .....                      | ۴۸۶ |
| ۴۴. مخاطب زده نشدن .....                              | ۴۸۷ |
| ۴۵. دوری از لحن‌های ناهنجار و موسیقی .....            | ۴۸۸ |
| ۴۶. شروع مرثیه با مدح .....                           | ۴۸۹ |
| ۴۷. پاکی دل .....                                     | ۴۸۹ |
| ۴۸. حفظ شعر از کودکی .....                            | ۴۹۰ |

۱۸..... مرثیه سرایی و مداحی از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

۴۹. یاری کردن اهل بیت (علیهم السلام) با مدح..... ۴۹۰
۵۰. حفظ کرامت و عزت مؤمن..... ۴۹۱
۵۱. مقدم داشتن محتوا بر سبک و شور..... ۴۹۲
۵۲. رعایت خط اعتدال در نوآوری..... ۴۹۳
۵۳. لزوم برخورداری شعر از غنای محتوایی..... ۴۹۴
۵۴. اخلاص..... ۴۹۶
- ز) وظایف ما نسبت به مداحان و مرثیه خوانان..... ۴۹۷
۱. هدیه و صله دادن..... ۴۹۹
۲. گوش فرا دادن به شعر شاعر..... ۵۰۱
۳. تشویق زبانی شاعر..... ۵۰۲
۴. دعا کردن برای شاعر..... ۵۰۲
۵. اهمیت دادن به شعر شاعر..... ۵۰۳
۶. برآوردن خواسته شاعر..... ۵۰۵
۷. تعلیم اشعار آیینی به فرزندان خود..... ۵۰۶
۸. دعوت مردم به مجلس مدح و مرثیه سرایی..... ۵۰۷
۹. تعریف کردن از شعر شاعر..... ۵۰۷
۱۰. بی نیاز کردن شاعر..... ۵۰۸
۱۱. حوصله به خرج دادن در شنیدن شعر شاعر..... ۵۱۰
۱۲. حفظ اشعار آیینی..... ۵۱۱
۱۳. تدوین شعر آیینی..... ۵۱۵
۱۴. لزوم دوست داشتن شاعران اهل بیت (علیهم السلام)..... ۵۱۵
- ح) وظایف اندیشمندان نسبت به مداحان..... ۵۱۷
۱. استفاده از ظرفیت مداحان در راستای هدایت مردم..... ۵۱۹

۲. مقدم داشتن حق مداح بر دیگران ..... ۵۱۹
۳. تدوین مقتل جامع و صحیح برای مداحان ..... ۵۲۰
۴. معرفی منابع و مطالب معتبر به مداحان و مرثیه‌سرایان ..... ۵۲۱
۵. تعریف هنجار و ناهنجار در مداحی ..... ۵۲۲
۶. گاهی که باید به مداح و مرثیه‌خوان تذکر داد ..... ۵۲۳
۷. ایجاد دانشکده مداحی ..... ۵۲۳
۸. در پناه گرفتن مداحان ..... ۵۲۴
۹. دفاع از شاعر آیینی ..... ۵۲۵
۱۰. تعریف کردن از شاعر آیینی ..... ۵۲۵
۱۱. مقدم داشتن شعرای مستبصر ..... ۵۲۶
۱۲. احترام گذاشتن به شاعر ..... ۵۲۷
- فهرست منابع ..... ۵۲۹







## مقدمه مؤسسه

بسم الله الرحمن الرحيم

با حمد و ستایش خداوند متعال و درود فراوان بر ارجمندترین پیامبران، حضرت محمد ﷺ و اهل بیت پاک و مطهر ایشان.

علم و معرفت یگانه منبعی نورانی برای هدایت بشر به راه راستین بوده و از طریق آنها به هدف حقیقی و سعادت ابدی، خواهد رسید؛ چرا که علم و معرفت عاملی برای شناختن حق از باطل است و به وسیله آنها دامنه اختیارات انسان معین می شوند، همچنین در پرتو آنها به راه هدایت و رستگاری که هدف خلقت انسان می باشد، رهنمون می شود، بلکه همین علم و معرفت است که سبب برتری یافتن انسان بر دیگر مخلوقات نزد خداوند متعال شده است. بنابراین همان گونه که علم می تواند عاملی برای تکامل انسان قرار بگیرد، در مقابل جهل زمینه سقوط او را رقم خواهد زد. در نتیجه، تفاوت مقام و فضیلت هر یک از انسان ها به سطح علم و معرفت آنها بستگی دارد و برتری هر یک از آنها نزد خداوند متعال به میزان علم و معرفت آنها وابسته است. به طور کلی قرار گرفتن جوامع بشری در مسیر شادکامی، آبادانی، شکوفایی و تمام انواع خیر با دستیابی به علم و معرفت، حاصل می شود.

پیامبران، امامان و اولیای الهی در راه نشر علم و معرفت، فداکاری و ایثارگری های فراوانی از خود نشان داده اند؛ از خود گذشتگی های بزرگی که باید مورد تقدیر و پاسداشت قرار بگیرد.

امام حسین علیه السلام، آن شخصیت والا در علم، معرفت، جهاد و ایثار، از اصحاب کسایی بود که احادیث متعددی در فضیلت و برتری آنان بر سایر

آفریدگان، وارد شده است.

همواره در طول تاریخ، سیره و زندگی نامه این شخصیت بزرگوار که جای جای این عالم هستی را در بر گرفته، الهام بخش ارزش های آرمانی برای انسان- های آزاداندیش، در جهت پایه گذاری زندگی شرافتمندانه بوده و هست. ارزش های علمی و معرفتی همانند عزت، استقامت و صبر در مقابله با ظلم و ستم، که علمای بزرگوار ما در مسیر رساندن آنها به جوامع بشری، که تشنه و شیفته آنها بوده و هستند، تمام سعی و تلاش خویش را به کار گرفته و از تنها سرمایه و عمر خویش در این راه مایه گذاشته اند. مجاهدت های طاقت فرسای آن بزرگواران، به حق سزاوار تقدیر و ستایش است، چرا که در راه رسیدن به این هدف شرافتمندانه، از بذل گرانبهاترین اوقات عمر شریف خویش، دریغ نکردند.

اما با این حال، این امر نباید مانع کندوکاو علمی در دریای بیکران معارف حسینی و سایر اهل بیت (علیهم السلام)، که از دید پیشینیان مغفول مانده، شود زیرا با وجود تمام آن تلاش های شایسته، باز هم مواردی می توان پیدا کرد که همچنان بکر و دست نخورده باقی مانده اند و موارد کمی هم نیستند، بلکه اگر بگوییم اینها بیشتر از آنی است که علمای ما در شرح و تفسیر آن قلم فرسایی کرده اند، سخنی گزاف نیست. پس به ناچار، در جهت شناسایی آنها به افراد جامعه، باید به شناخت از طریق تحقیق و پژوهش در زوایا و جوانب متعدد همت گماشت، تا سر مشقی برای سبک زندگی جوامع انسانی قرار بگیرند و این امر خطیر، مسئولیت افراد ذی ربط را دو چندان کرده و ناهمواری های این راه را هموار می کند، تا در جهت تکمیل آن تلاش های مبارکی که از سوی علمای طراز اول و مراجع راستین شیعه صورت گرفته، قدمی هر چند ناچیز برداشته شود.

از این رو آستان مقدس امام حسین (علیه السلام)، مبادرت به تخصیص بخش قابل



توجهی از فعالیت‌ها و پروژه‌های علمی و نظری خویش را به شخصیت امام حسین (علیه السلام) و نهضت مبارک ایشان، نموده است، چرا که اساساً و در درجه اول، این آستان مقدس حسینی است که تنها نهادی به شمار می‌رود که اولویت برعهده گرفتن این پروژه علمی و تخصصی را داراست؛ پس اقدام به کاشت بذر نخستین این پروژه در ضمن فعالیت‌های مبارک خویش نموده تا شاهد به ثمر نشستن این بذر مبارک و در این راستا تأسیس مؤسسه وارث الأنبياء للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية، باشد.

این مؤسسه مبارک، نگاهی تخصصی و مبتنی بر تحقیق و پژوهش علمی، به شخصیت امام حسین (علیه السلام) و نهضت مبارک ایشان، دارد تا سیره عطرآگین و سخنان هدایت‌گر ایشان، از طریق برنامه‌ای مدون و ابزاری استوار، که توسط متخصصین و پیشگامان این عرصه به رشته تحریر درآمده، مورد بررسی قرار گیرد و جریان اعتماد سازی و عمل بر طبق آن برنامه، در ضمن مجموعه‌ای از پروژه-های علمی و تخصصی کلید خورده و در نتیجه، هر یک از آن پروژه‌ها متکفل رسیدگی به بعدی خاص از جوانب مهم در نهضت مقدس امام حسین (علیه السلام)، قرار گرفته است.

شایان ذکر است که ما و حتی دیگران قبل از ما، این ادعا را نداشته و نداریم که به تمام ابعاد و جوانب شخصیت پر رمز و راز آن امام همام و نهضت جاویدان ایشان، احاطه پیدا کرده‌ایم، مگر اینکه نهایت سعی و تلاش خویش را در طبق اخلاص نهاده تا با امکانات خود بتوانیم خدمتی هر چند ناچیز در مسیر خدمت به سید و سالار شهیدان بنماییم و هر چه بیشتر به معرفی اهداف والا و متعالی ایشان، به آیندگان پردازیم.

## پروژه‌های علمی مؤسسه

بررسی‌های مستمر و میدانی مؤسسه وارث الانبیاء از پروژه‌های علمی صورت گرفته در موضوع امام حسین (علیه السلام) و نهضت مقدس ایشان، موجب شده تا پروژه‌هایی که از اهمیت فراوانی برخوردار هستند، مورد انتخاب قرار بگیرند که عبارتند از:

### ۱- بخش تألیف و پژوهش؛

تأسیس این بخش با هدف نگارش عناوین مرتبط با نهضت مقدس امام حسین (علیه السلام)، صورت گرفته است، عناوینی که تا به حال اصلاً به آنها پرداخته نشده، یا آنگونه که سزاوار آنها ست، مورد عنایت قرار نگرفته است. همچنین در این بخش به تحقیق، پژوهش و گردآوری میراث گرانبهای حسینی به ویژه آثار مرتبط با مقاتل حسینی، اهتمام ورزیده می‌شود.

### ۲- بخش مجله «الإصلاح الحسینی»؛

این مجله فصلنامه‌ای تخصصی با محوریت نهضت مقدس امام حسین (علیه السلام) است، که به نشر و گسترش آموزه‌ها و افق‌های اندیشه حسینی همراه با تمرکز بر تاریخ و تراث آن و برجسته‌سازی سایر جوانب و ابعاد آن می‌پردازد.

### ۳- بخش پاسخ به شبهات نهضت امام حسین (علیه السلام)؛

در این بخش به کاوش و گردآوری شبهات مطرح شده در رابطه با حضرت امام حسین (علیه السلام) و نهضت مقدس ایشان، پرداخته می‌شود، و سپس به آنها پاسخی علمی و شایسته داده می‌شود.

### ۴- بخش دانشنامه علمی سخنان امام حسین (علیه السلام)؛

این دانشنامه تخصصی برگرفته شده از سخنان امام حسین (علیه السلام) در رشته‌های گوناگون علمی و معرفتی است، که به زبان عربی و فارسی به رشته تحریر درمی‌آید.

## ۵- بخش دائرة المعارف امام حسین علیه السلام الفبایی؛

این دایره المعارف دربرگیرنده هر آنچه که با شخصیت حضرت امام حسین علیه السلام و نهضت مبارک ایشان از قبیل حوادث، رخدادها، مفاهیم، دیدگاه‌ها، شخصیت‌ها، شهرها، مکان‌ها، کتاب‌ها و امثال آن، در ارتباط است، که بر حسب حروف الفبایی مرتب شده است و مشتمل بر سلسه مقالات علمی و معتبر است که به رشته تحریر در می آیند.

## ۶- بخش پایان‌نامه‌های دانشگاهی؛

در این بخش مقالات و پژوهش‌های دانشگاهی که درباره نهضت امام حسین علیه السلام نوشته شده اند گردآوری و پایش می شوند و پس از بررسی آنها از سوی کادر علمی مربوطه در مؤسسه و رفع نقایص احتمالی آنها و ویرایش‌های لازم، آماده چاپ و نشر قرار می گیرند. همچنین موضوعات مرتبط با امام حسین علیه السلام که شامل عنوان و چکیده پژوهش می شود، تهیه و تدوین می شوند و در اختیار دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد قرار می گیرند.

## ۷- بخش ترجمه؛

هدف از تأسیس این بخش، غنی سازی عرصه علمی با استفاده از میراث گرانبهای حسینی و دیگر منابع است، بدین صورت که آثار مکتوب با دیگر زبان‌ها به زبان عربی، و از زبان عربی به دیگر زبان‌ها ترجمه می شوند.

## ۸- بخش رصد و آمار؛

در این بخش به رصد و پایش تمامی امور مرتبط با شخصیت امام حسین علیه السلام، که در عرصه و ابزارآلات نشر علم و فرهنگ مطرح هستند تا به صورت آرشیو جامع تدوین گردد، پرداخته می شود؛ و در مجله «الرصد الحسینی» که به صورت ماهانه منتشر می شود، گردآوری شوند.

## ۹- بخش کنفرانس‌ها، همایش‌ها و نشست‌های علمی؛

در این بخش به منظور بهره‌مندی از پیشگامان عرصه نویسندگی و فرصت‌ها و چشم اندازهای پیش رو، به برگزاری کنفرانس‌ها، همایش‌ها و نشست‌های علمی، با محوریت نهضت امام حسین (علیه السلام)، پرداخته می‌شود.

## ۱۰- بخش کتابخانه تخصصی حسینی؛

این بخش از مؤسسه در برگیرنده کتابخانه‌ای تخصصی در موضوعات حسینی است، که به منظور بهره‌برداری خوانندگان و پژوهشگران این حوزه، در قالب نسخه‌های خطی چاپ شده و الکترونیکی تأسیس گردیده است.

## ۱۱- بخش رسانه‌ای و تبلیغات حسینی؛

فعالیت در این بخش بر دو نوع است:

اول: ایجاد کانال‌های اطلاع رسانی و گروه‌ها و مجموعه‌های الکترونیکی در فضای مجازی به شکل فراگیر و تهیه و تدوین کلیپ‌های کوتاه و بلند تصویری با موضوعات مختلف حسینی به صورت تسلسلی و غیر تسلسلی، مشتمل بر سخنرانی و گفتگوی دو نفره.

دوم: راه‌اندازی وبسایت اینترنتی تخصصی به منظور اطلاع رسانی و نشر اخبار، فعالیت‌ها و آثار منتشر شده مؤسسه، در بین دانشمندان، پژوهشگران و خوانندگان محترم.

## ۱۲- بخش برگزاری دوره‌ها و تدوین متون آموزشی؛

این بخش از مؤسسه متکفل برگزاری دوره‌های حسینی و مشتمل بر سلسله مباحث عقیدتی، تاریخی و اخلاقی است؛ لازم به ذکر است که این بخش مسئولیت مهم و بزرگی همچون تهیه و تدوین برنامه آموزشی و متون درسی، برای گروه‌های مختلف جامعه با سطوح علمی متعدد را بر عهده دارد.

### ۱۳- واحد خواهران؛

در این بخش از مؤسسه به فعال کردن نقش زن مسلمان در منظومه فکری حسینی، با استمداد از کادر علمی متخصص و بانوان دانشمند و نویسندگان مذهبی و دانشگاهی، پرداخته می‌شود.

### ۱۴- بخش فنی؛

در این بخش به حروف چینی، صفحه آرایی و طراحی آثار حسینی که توسط مؤسسه صادر شده است، پرداخته می‌شود. همچنین پروژه‌های دیگری هستند که در آینده نزدیک به آنها پرداخته خواهد شد، ان شاء الله تعالی.  
و این کتاب:

### مداحی و مرثیه‌سرایی

شعر و مرثیه از همان ابتدا و دوشادوش حادثه دردناک کربلا تا به امروز به تصویرسازی وقایع آن حادثه در قالب‌های متنوع پرداخته و می‌پردازد؛ در حالی که زبانی شیوا و منبری رسا، برای ترسیم مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام به شمار آمده و نقشی مهم در ایجاد حالت حزن و اندوهی که مورد تأکید روایات شریفه است، بر عهده دارد. همچنین در طول تاریخ، پشتوانه‌ای استوار برای تبیین حادثه کربلا، نشر درس‌های عبرت‌آموز آن و یاری‌کننده دین اسلام که در معرض انحراف ظالمی ستمگر از بنی‌امیه همچون یزید قرار داشت، قلمداد می‌شود. نهضت مبارک امام حسین علیه‌السلام نقطه عطفی در تاریخ به شمار می‌رود که معادلات آن دوران را تغییر داده و آرزوهای باطل آنها را نقش بر آب نموده و نیت‌های شوم آنان را رسوا کرد و در آخر برنده میدان گردید.

کتاب حاضر با رویکردی زیبا و نگارشی شگرف، به تبیین سیره و دیدگاه اهل

بیت (علیهم السلام) نسبت به مقوله شعر و شاعری و اهمیت آن پرداخته و همچنین به بررسی جایگاه و ابعاد شعر و مرثیه سرایی، کارکرد شاعران و مداحان نسبت به قضایای اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه واقعه کربلا و در آخر به بیان مهم ترین وظایف مرثیه سرایان و مداحان و نیز وظایف دیگران نسبت به این قشر مهم می پردازد.

در انتها از جناب آقای استاد علی اصغر رضوانی و جناب آقای مهدی رضوانی به پاس سعی و تلاش آنها در این پژوهش ارزشمند، تشکر و قدردانی نموده و از خداوند منان مسئلت داریم که توفیق و عزتی روزافزون در مسیر خدمتگزاری اهل بیت (علیهم السلام) و نهضت مبارک امام حسین (علیه السلام) به ایشان عطا فرماید..

هیئت علمی

مؤسسه وارث الأنبياء

للدراستات التخصصية في النهضة الحسينية

## پیشگفتار

شکی نیست که شعر یکی از ابزارهای کارآمد هنری است که می‌توان با آن مطالب خود را با احساس خاص به نفس مخاطب القا نمود؛ هنری که به طور قطع تأثیر آن بیش از القای مطالب با خطابه و برهان است؛ زیرا در نفس انسان حالتی وجود دارد که تنها وزن و قافیه شعری می‌تواند آن را تحریک نماید؛ و از آنجاکه نوع مردم و علی‌الخصوص عرب جاهلیت و عرب بعد از اسلام تاکنون به شعر اقبال خاصی داشته و مطلبی که در قالب شعر درآمده باشد را از مسلمات به حساب آورده، لذا می‌توان از طریق شعر کارهای فرهنگی بسیاری کرده و معارف دینی را در وجود انسان‌ها نهادینه نمود.

آری گرچه شعر از ابزار مشترک بوده و هست که برخی آن را صرفاً در مورد تخیلات مجازی و باطل به کار گرفته و می‌گیرند، ولی ما می‌توانیم از این ابزار و وسیله در مسیر حق استفاده نموده و از آن در راستای گسترش و اعتلای اسلام و مسلمین استفاده کنیم؛ و بدین جهت است که اهل بیت علیهم‌السلام نیز از این هنر استفاده کرده و از شعرای آیینی و مؤمن و صالح می‌خواستند تا در مدح و بیان فضایل خود از شعر استفاده کرده و آن‌ها را در این قالب به مردم عرضه کنند و لذا به شاعران توجه ویژه داشته و به آنان هدیه و صله می‌دادند.

به همین جهت هر فکر و فرهنگی که زبان شعر را به کار نگیرد در حق خود کوتاهی بزرگی کرده است؛ زیرا شعر از قدیمی‌ترین آفریده‌های روح بشری نه تنها برای بیان، بلکه به جهت القای احساس و درک و تلقی است. انسان در حقیقت شعر را برای آن گفت تا خود در سخنش پنهان شده و به همه جا برود؛ زیرا شعر پنهان‌ترین

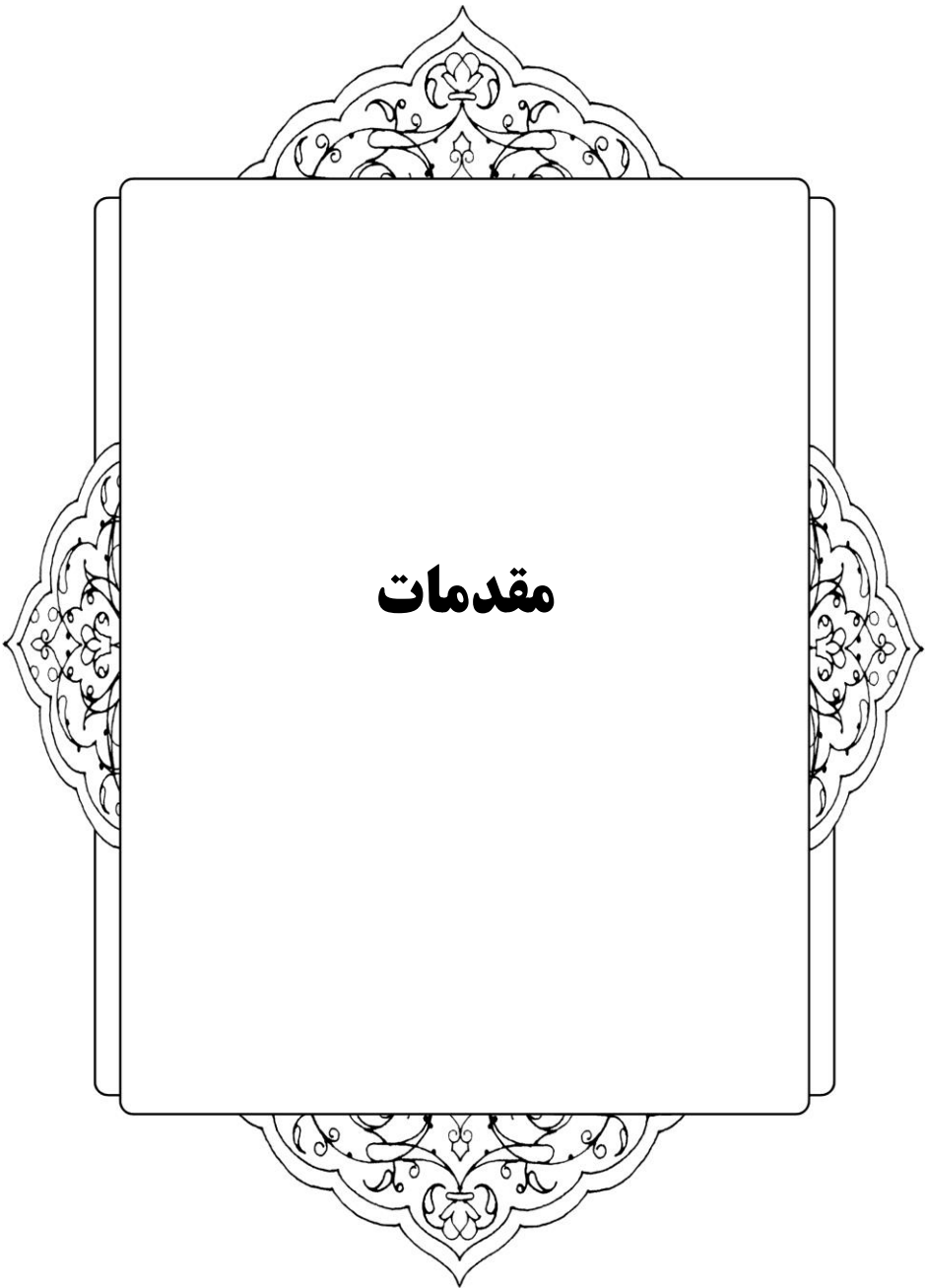
رابطه را با ضمیر انسان دارد؛ بنابراین نباید از این عامل ارتباط در نشر ایمان و اندیشه غافل شد؛ چراکه یکی از قوانین عالم هستی و نوامیس طبیعت، تأثیر شیء ملایم و متناسب در نفس انسان است و یکی از این چیزها لفظ فصیح و شیرین و کلام بلیغ و متناسب است و این خلقت حکیمانه الهی است که کلام زیبا را در جان‌ها و دل‌ها مؤثر قرار داده است. آری شعر عقل انسان را فریفته و عواطف او را تسخیر کرده و دل را می‌رباید.

دین اسلام در سرزمینی شعرپرور و شاعرخیز ظهور کرده و چون اسلام آمد این طبع لطیف و ذوق احساس را از آنان نگرفت، بلکه آن را پیرایش کرده و جهت بخشیده و متعهد نمود؛ زیرا طبع شعر و لطافت شعور، ودیعه الهی است و در اسلام چیزی که به ودیعت گذاشته شده منع نگشته و آنچه منع شده، انحراف در کاربرد این ودیعه الهی است.

در این کتاب درصدد برآمده‌ایم تا به رویکرد و نظر اهل بیت علیهم السلام به شعر و شاعری و مرثیه سرایی و مداحی اشاره نماییم.

علی اصغر رضوانی





# مقدمات



## مقدمة اول: مفهوم شعر و شاعر

### شعر در لغت

شعر در لغت به معنای ادراک و علم و دانش دقیق است.

راغب اصفهانی می نویسد:

فَالشَّعْرُ فِي الْأَصْلِ اسْمٌ لِلْعِلْمِ الدَّقِيقِ فِي قَوْلِهِمْ: لَيْتَ شِعْرِي، وَصَارَ فِي التَّعَارُفِ اسْمًا لِلْمُوزُونِ الْمُقَوَّى مِنَ الْكَلَامِ، وَالشَّاعِرُ لِلْمَخْتَصِّ بِصِنَاعَتِهِ ... وَمَشَاعِرُ الْحَجِّ: مُعَالِمُهُ الظَّاهِرَةُ لِلْحَوَاسِّ.<sup>۱</sup>

پس شعر در اصل اسم است برای علم دقیق؛ و در قول عرب آمده: ای کاش می دانستم؛ و در عرف اسم است برای کلام موزون و قافیه دار؛ و شاعر به کسی اطلاق می شود که مختص به صناعت شعر باشد... و مشاعر حج عبارت است از معلومات حج که برای حواس ظاهرند.

علامه مصطفوی می نویسد:

فَالشَّعْرُ هُوَ دَقَّةٌ فِي الْإِدْرَاكِ وَلَطْفٌ فِي الذُّوقِيَّاتِ، ثُمَّ يُطْلَقُ فِي الْعَرَفِ عَلَى مَا يَعْمَلُ فِيهِ هَذِهِ الدَّقَّةُ وَالذُّوقُ، وَهَذِهِ الدَّقَّةُ وَاللَّطْفُ أَعَمُّ مِنْ أَنْ تَكُونَ مِنْ جِهَةِ الْوُصُولِ إِلَى الْحَقِّ أَوْ لَطْفًا فِي نَفْسِ الْمَوْضُوعِ وَمِنْ جِهَةِ الذُّوقِ وَإِبْدَاعِ الْمَعَانِي الظَّرِيفَةِ وَالتَّعْبِيرَاتِ اللَّطِيفَةِ، وَبِهَذَا اللَّحَازِ يَكُونُ الشَّعْرُ اللَّطِيفُ مُطْلَقًا (حِكْمَةٌ أَوْ كَذْبًا) جَالِبًا وَمُورِدٌ تَوَجَّهَ لِلنَّاسِ.<sup>۲</sup>

پس شعر همان دقت در ادراک و لطافت در ذوقیات است و در عرف

---

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۵۶.

۲. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۹۱.

اطلاق می‌شود بر آنچه در آن این دقت و ذوق به کار می‌رود؛ و این دقت و ذوق اعم از این است که از جهت رسیدن به حق باشد یا لطفی در خود موضوع و از جهت ذوق و ابداع معانی ظریف و تعبیرات لطیف و به این جهت شعر لطیف به طور مطلق - چه حکمت باشد یا دروغ - جالب و مورد توجه مردم است.

### شعر در اصطلاح

شعر در اصطلاح کلامی است که در آن از خیال استفاده شده و دارای وزن و قافیه است.

علامه حلی می‌نویسد:

الشعر عبارة عن ملكة يقتدر مع حصولها على إيقاع تخيلات تكون مبادئ انفعالات مخصوصة نفسانية مطلوبة.<sup>۱</sup>

شعر عبارت است از ملکه‌ای که می‌توان با آن تخیلاتی به وجود آورد که مبدأ انفعالات خاص نفسانی مطلوب واقع شوند.

شیخ محمدرضا مظفر در تعریف شعر می‌نویسد:

«انه كلام مخيل مؤلف من أقوال موزونة متساوية مقفاة».

و قلنا: (متساوية)، لان مجرد الوزن من دون تساوي بين الابيات ومصارعها فيه لا يكون له ذلك التأثير اذ يفقد مزية النظام فيفقد تأثيره. فتكرار الوزن على تفعيلات متساوية هو الذي له الاثر في انفعال النفوس.<sup>۲</sup>

«کلامی است خیال‌انگیز، مرکب از عباراتی موزون، برابر و قافیه‌دار».

چنان‌که در تعریف آمده است، عبارات شعری باید «برابر» باشند؛ زیرا

۱. حسن بن یوسف علامه حلی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، ص ۲۹۹.

۲. محمد رضا مظفر، المنطق، ج ۳، ص ۴۵۵.

وزن بدون برابری ابیات و مصرع‌های آن، ویژگی نظام را از دست می‌دهد و لذا آن تأثیری را که باید داشته باشد، ندارد. در واقع تکرار وزن بر اساس اوزان عروضی و به طور مساوی است که موجب انفعال نفسانی می‌شود.

### رکن اساسی کلام شعری

رکن اساسی در شعر همان کلامی است که بر اساس خیال باشد.

علامه حلی درباره مفهوم خیال‌پردازی می‌نویسد:

والمراد من التخیل هو تأثير الکلام فی النفس لبسط أو قبض أو غیره.<sup>۱</sup>

مقصود از ایجاد تخیل این است که سخن چنان در نفس اثر کند که قبض و بسط یا حالت دیگری در آن به وجود آورد.

شیخ محمدرضا مظفر در این باره می‌نویسد:

والرکن المقوم للکلام الشعري المؤثر فی انفعالات النفوس ومشاعرها أن یکون

فيه تخيل وتصوير، اذ للتخیل والتصوير الاثر الاول فی ذلك.<sup>۲</sup>

پایه و اساس کلام شعری که در انفعالات نفسانی و ادراکات آن مؤثر است، تخیل و تصویر است، [یعنی خیال‌پردازی و معانی را در قالب‌ها و صورتهای خاص ریختن]. چراکه خیال‌پردازی و صورت‌نگری بیشترین تأثیر را در این باره دارد.

او نیز در این باره می‌نویسد:

ان المخيلات لیس تأثیرها فی النفس من أجل انها تتضمن حقيقة یعتقد بها، بل

حتى لو علم بکذبها فان لها ذلك التأثير المتظر منها، لانه ما دام ان القصد منها

هو التأثير علی النفوس فی احساساتها وانفعالاتها فلا یهم ألا تكون صادقة، اذ

۱. علامه حلی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجريد، ص ۲۹۹.

۲. مظفر، المنطق، ج ۳، ص ۴۵۳.

لیس الغرض منها الاعتقاد والتصديق بها.

والجمهور والنفس غير المهذبة تتأثر بالمخيلات اكثر من تأثرها بالحقائق العلمية، لان الجمهور أو الفرد غير المهذب عاطفي أكثر من أن يكون متبصرا، وهو اطوع للتخيل من الاقناع.<sup>۱</sup>

تأثیر مخیلات در نفس به خاطر آن نیست که این قضایا مشتمل بر حقایقی هستند که مورد باور و اعتقاد می باشند. بلکه حتی اگر کذب آن ها معلوم باشد، باز تأثیری را که از آن ها انتظار می رود، می گذارند؛ زیرا تا وقتی مقصود از این قضایا آن است که در احساسات و انفعالات مردم تأثیرگذارند، صادق نبودن آن ها اهمیتی نمی یابد؛ چراکه هدف، اعتقاد و پذیرش آن ها نیست.

توده مردم و افراد غیر مهذب و نپالوده بیش از حقایق علمی، تحت تأثیر مخیلات واقع می شوند؛ زیرا توده مردم و نیز افراد غیر مهذب، بیشتر عاطفه دارند تا بصیرت و نسبت به تخیل فرمان بردارترند تا اقناع.

### فایده شعر

شعر دارای آثار و فواید بسیاری بر حالات و نفوس بشر در بسترها و زمینه های گوناگون است.

خواجه نصیرالدین طوسی می نویسد:

شعر بر خطابت معین بود در ایقاع اقناع و اول چیزی که در نفوس تمکن یابد اقوال شعری بود.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۳، ص ۴۶۱.

۲. محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، ص ۵۸۲.

علامه حلی می نویسد:

لشعر منفعة هي في الأمور المدنية الجزئية المذكورة وقد يكون الشعر فيها أنفع من الخطابة لأن النفوس العامة للتخيل أطوع منها للإقناع ومنفعة الخاصة الالتذاذ بها والتعجب.

والالتذاذ هو إدراك النفس ما يلائمها من حيث هو ملائم والسبب فيه أن النفوس العامة للتخيل أطوع منها للإقناع فإن تعجب النفوس من المحاكاة أكثر من تعجبها من الإقناع لأن المحاكاة لذيدة لأنها عبارة عن صدور شيء ليس إياه عن شيء غير متوقع صدوره عنه فتلتذ النفس بإدراكها وتعجب لكونه مستغربا مجهول السبب.<sup>۱</sup>

فایده شعر در امور جزئی اجتماعی است که ذکر شد و گاهی در این امور شعر مفیدتر از خطابه است؛ زیرا نفوس عوام از تخیل تأثیرپذیری بیشتر داشته و کمتر تابع اقناع است؛ و فایده شعر برای خواص لذت بردن و تعجب نمودن است.

و لذت بردن عبارت است از ادراک نفس، امور ملایم را از این جهت که ملایم اوست. علت آن این است که نفوس عوام بیشتر تابع تخیل است نه تابع اقناع. پس اعجاب ناشی از تشبیه شدیدتر است از اعجاب ناشی از اقناع؛ زیرا تشبیه لذت بخش است، چه تشبیه عبارت است از صدور چیزی - نه خود آن چیز - از چیزی که صدور این از آن متوقع نیست؛ بنابراین نفس از ادراک آن لذت می برد و چون وجود آن غریب و علت آن نامعین است در شگفت می آید.

شیخ محمدرضا مظفر می نویسد:

---

۱. علامه حلی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، ص ۳۰۰.

ان للشعر نفعا كبيرا في حياتنا الاجتماعية، وذلك لإثارة النفوس عند الحاجة في هياجها، لتحصيل كثير من المنافع في مقاصد الانسان فيما يتعلق بانفعالات النفوس واحساساتها، في المسائل العامة: من دينية أو سياسية أو اجتماعية، أو في الامور الشخصية الفردية. ويمكن تلخيص أهم فوائده في الامور الآتية:

۱. اثارة حماس الجند في الحروب.
۲. اثارة حماس الجماهير لعقيدة دينية او سياسية، أو اثارة عواطفه لتوجيهه الى ثورة فكرية أو اقتصادية.
۳. تأييد الزعماء بالمدح والثناء وتحقير الخصوم بالذم والهجاء.
۴. هياج اللذة والطرب وبعث السرور والابتهاج لمحض الطرب والسرور، كما في مجالس الغناء.
۵. اهاجة الحزن والبكاء والتوجع والتألم، كما في مجالس العزاء.
۶. اهاجة الشوق الى الحبيب أو الشهوة الجنسية، كالتشبيب والغزل.
۷. الاتعاض عن فعل المنكرات واخماد الشهوات، أو تهذيب النفس وترويضها على فعل الخيرات، كالحكم والمواعظ والآداب.<sup>۱</sup>

شعر در زندگی اجتماعی انسان بسیار سودمند است؛ زیرا توسط آن می توان مردم را به هنگام نیاز برای به دست آوردن بسیاری از منافع و مصالح در اموری که مربوط به انفعالات و احساس های مردم است، به حرکت درآورد؛ خواه از مسائل عام باشد، مانند امور دینی، سیاسی و اجتماعی؛ و یا از مسائل خاص و شخصی باشد. می توان به طور خلاصه مهم ترین فایده های شعر را بدین صورت فهرست کرد:

۱. برانگیختن شجاعت و دلاوری سپاهیان در جنگ.
۲. ایجاد تاب و تب در مردم نسبت به یک عقیده دینی یا سیاسی، یا

۱. مظفر، المنطق، ج ۳، ص ۴۵۵-۴۵۶.



- تهییج عواطف مردم به سوی یک انقلاب فکری یا اقتصادی.
۳. تأیید رهبران با ثنا و ستایش و تحقیر دشمنان با نکوهش و عیب‌گیری.
۴. ایجاد شادمانی و خوشی و برانگیختن سرور و نشاط برای صرف شادی و سرور، همچون مجالس غنا.
۵. ایجاد غم و اندوه و گریه و دل‌تنگی؛ همچون مجالس عزا.
۶. ایجاد شوق به دوست یا تحریک شهوت جنسی، مانند تشییع یا غزل.
۷. بازداري از انجام کارهای ناپسند و خاموش کردن آتش شهوت‌ها، یا تهذیب نفس و تمرین آن بر انجام خوبی‌ها، مانند حکمت‌ها و موعظه‌ها و آداب.

### مفهوم شاعر

شاعر کسی است که دارای ادراک و احساس و دانش دقیق و لطیفی است. علامه مصطفوی در تعریف شاعر می‌نویسد:

وَالشَّاعِرُ: هُوَ الَّذِي لَهُ احْساس لطيف وإدراك دقيق، وهذا المعنى في نفسه مطلوب وممدوح وطلب للحق وسلوك في سبيل الحقيقة.

وَأَمَّا إِذَا استعمل قبال المقامات الروحانية العالية الشهودية: فيكون مذموماً وغير مطلوب، فَإِنَّ الدَّقَّةَ في الاحساس من نفسه والاتِّكَاءَ على هذا المعنى: يدلّ على فقدان الوحي والإلهام والارتباط والشهود والحقّ والنبوة<sup>۱</sup>.

و شاعر کسی است که دارای احساس لطیف و ادراک دقیق باشد و این معنا فی نفسه مطلوب و پسندیده بوده و به دنبال حق و پیمودن در راه حقیقت است.

ولی اگر در مقابل مقامات روحانی عالی شهودی به کار رود نکوهیده و

۱. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۹۰-۹۱.

غیر مطلوب است؛ زیرا دقت در احساس از نفس انسان و تکیه کردن بر این معنا دلالت بر نبود وحی الهام و ارتباط و شهود و حق و نبوت دارد.

### فرق بین شعر و نظم

به نظر می‌رسد بین شعر و نظم فرق باشد؛ زیرا هر شعری نظم است، ولی برخی از نظم‌ها شعر نیست؛ به جهت آنکه شعر خصوص نظمی است که شعور انسان را تحریک نماید با رعایت وزن و قافیه، ولی اگر در موردی تنها مراعات وزن و قافیه شده باشد به آن نظم می‌گویند.

سید حسن شیرازی در «الأدب الموجه» در این باره می‌نویسد:

وإذا كان الشعر ترجمان الإنسان، في التعبير عن واقعه، فعلى الشاعر أن يكتب شعوره، لا كلامه، فالكلام الموزون ليس شعراً، وإن انسجمت تفعيلاته وانتظمت قوافيه، وإنما الشعر إرادة موحية، ومهجة مانحة تبرز لتخصب الأرض وتلون السماء، وأشواق تنفض الكرى من رؤوسها لتورق حولها العاطفات البيض، فلا تجد إلى الحياة سبيلاً، أقدر على تجسيدها من الشعر.<sup>۱</sup>

و اگر شعر ترجمه انسان است در تعبیر از واقع او، پس بر شاعر است که شعورش را به رشته تحریر درآورد نه کلامش را. پس کلام موزون شعر نیست گرچه کنش‌های آن منسجم و قافیه‌های آن منظم باشد. بلکه شعر اراده‌ای است وحی شده و خون‌دلی است ریخته شده که می‌جوشد تا زمین را خضاب و آسمان را رنگین نماید و شوق‌هایی است که خواب را از سرها می‌پراند تا در اطلاق آن‌ها عواطف نورانی را برانگیزد پس راهی به سوی تحقق زندگی نمی‌یابی که قدرتمندتر از شعر باشد.

۱. حسن شیرازی، الأدب الموجه، ص ۱۱۷.

## هدف اصلی از شعر

شیخ محمدرضا مظفر در این باره می‌نویسد:

والغرض الاصلی منه التأثير على النفوس لاثارة عواطفها: من سرور وابتهاج،  
أو حزن وتألم، أو اقدام وشجاعة، أو غضب وحقد، أو خوف وجبن، أو تهويل  
امر وتعظيمه، أو تحقير شيء وتوهينه، أو نحو ذلك من انفعالات النفس.<sup>۱</sup>  
غرض اصلی از شعر تأثیر بر نفوس در راستای برانگیختن عواطف است؛  
مانند شادمانی و ابتهاج، یا غم و اندوه، یا دلیری بر کار و اقدام بر آن، یا  
خشم و کینه، یا ترس و هراس، یا تعظیم و بزرگداشت یک امر، یا تحقیر و  
خوار شمردن چیزی و انفعالاتی از این قبیل.

## جایگاه وزن و قافیه در شعر

دو اصل مهم درباره شعر بعد از رکن اساسی تخییل در مفهوم شعر وزن و قافیه  
است و مقصود از وزن قالب شعر و مقصود از قافیه آخر هر بیت است که با چه حرفی  
بسته شود.

شیخ محمدرضا مظفر در این باره می‌نویسد:

قيل: ان قدماء المناطق من اليونانيين جعلوا المادة المقومة للشعر القضايا  
المتخيلات فقط. ولم يعتبروا فيه وزنا ولا قافية.  
أما العرب - وتبعتهم أمم أخرى ارتبطت بهم كالفرس والترك - فقد اعتبروا  
في الشعر الوزن المخصوص المعروف عند العروضيين، واعتبروا أيضا القافية  
على ما هي معروفة في علم القافية. وان اختلفت هذه الامم في خصوصياتها؛  
اما ما ليس له وزن وقافية فلا يسمونه شعرا وان اشتهل على القضايا المخيلات.

۱. مظفر، المنطق، ج ۳، ص ۴۵۳.

ولكن الذي صرح به الشيخ الرئيس في منطق الشفا ان اليونانيين كالعرب كانوا يعتبرون الوزن في الشعر، حتى أنه ذكر أسماء الاوزان عندهم. وهكذا يجب ان يكون، فان للوزن اعظم الاثر في التخيل وانفعالات النفس، لان فيه من النغمة والموسيقى ما يلهب الشعور ويحفزه، وما قيمة الموسيقى الا بالتوقيع على وزن مخصوص منظم. بل القافية كالوزن في ذلك وان جاءت بعده في الدرجة.

ومن الواضح ان الشعر الموزون المقفى يفعل في النفوس ما لا يفعله الكلام المشور، سواء كان هذا الفرق بسبب العادة اذ الوزن صار مألوفا عند العرب وشبههم وتربى لديهم ذوق ثان غير طبيعي، أم - على الاصح - كان بسبب تأثر النفس بالوزن والقافية بالغريزة كتأثرها بالموسيقى المنظمة بلا فرق. والعادة ليس شأنها أن تخلق الغرائز والاذواق، بل تقويها وتشحذها وتنميتها.<sup>۱</sup> گفته شده: منطق دانان یونانی نخستین، مادهٔ مقوم شعر را تنها «مخیلات» قرار داده بودند و وزن و قافیه را در آن معتبر نمی دانستند.

و اما اعراب - و به پیروی از ایشان، ملت‌هایی مانند ایرانیان و ترکان که با آن‌ها ارتباط داشتند - وزن و قافیهٔ مخصوص را که در علم عروض و قافیه معروف است، در شعر معتبر دانستند؛ اگرچه این امت‌ها در خصوصیات آن باهم اختلاف دارند. نزد ایشان عباراتی که خالی از وزن و قافیه است، اگرچه مشتمل بر قضایای مخیله باشد، شعر نامیده نمی‌شود.

البته شیخ‌الرئیس در «منطق شفا» تصریح کرده است که یونانیان، مانند اعراب، وزن را در شعر معتبر می‌دانستند. او حتی نام‌های وزن‌ها نزد یونانیان را ذکر کرده است.

و باید هم چنین باشد، زیرا وزن بیشترین تأثیر را در خیال‌انگیزی و

انفعالات نفس دارد؛ چراکه موسیقی و آهنگی که در آن است، ادراکات را برمی‌انگیزد و انسان را به هیجان می‌آورد؛ و همهٔ ارزش موسیقی به آن است که بر یک وزن مخصوص واقع شود. بلکه باید گفت قافیه نیز از این جهت مانند وزن است؛ اگرچه بدان پایه از اهمیت نیست.

روشن است که شعر موزون و قافیه‌دار تأثیری در نفوس می‌گذارد که هرگز نثر چنان تأثیری ندارد؛ خواه این تفاوت میان نظم و نثر به واسطهٔ عادت باشد - بدین نحو که وزن نزد اعراب و ملت‌های مشابه آن مأنوس گشته و یک ذوق دوم و غیرطبیعی را در ایشان به وجود آورده باشد - یا آنکه بنا بر نظر صحیح‌تر، به واسطهٔ تأثر غریزی و طبیعی نفس از وزن و قافیه باشد، همان‌گونه که نفس از موسیقی منظم متأثر می‌شود، بدون هیچ فرقی. عادت هرگز نمی‌تواند غریزه و ذوق جدیدی را در انسان پدید آورد، بلکه تنها می‌تواند آن را تقویت و شکوفا کرده و پرورش دهد.

### ویژگی‌های شعر تام

شعر تام و کامل دارای ویژگی تخیل و وزن و نغمهٔ مناسب آن است.  
علامه حلی در این باره می‌نویسد:

الشعر التام يحاكي بثلاثة أشياء:

الأول بنفس الكلام المستعمل فيه المخيلات. والثاني بالوزن أي تناسب نظام الأبعاد الموسيقية لأنه قد يكون وزن يقتضي طيشا ووزن يقتضي قارا والثالث بالنغمة المناسبة إن قارنتها [قاربها] أي يحاكي الشعر بالنغمة المناسبة لنظام إيقاعات النقرات فإن كل نغمة تحاكي حالا مثل النغمة الحزينة فإنها تحاكي حزنا والنغمة الغليظة تحاكي غلظا.<sup>۱</sup>

۱. علامه حلی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجريد، ص ۳۰۲-۳۰۳.

شعر تام حکایتگر از سه چیز است:

اول با خود کلامی که قضایای خیالی در آن به کار رفته است؛ دوم با وزن یعنی تناسب و ترتیب نظام ابعاد موسیقی؛ زیرا بعضی اوزان مقتضی سبک‌سری و بعضی مقتضی وقار است. سوم با آواز مناسب، اگر همراه آواز باشد؛ یعنی شعر با آوازی که مناسب هماهنگی ضرب‌های موسیقی باشد عمل می‌کند؛ زیرا هر نغمه‌ای حاکی از حالتی است، مثل آواز غمگین که حاکی از اندوه است و نغمهٔ شدید که حاکی از شدت است.

## مقدمهٔ دوم: شعر از منظر قرآن کریم

در برخی آیات از شعر و شاعری نکوهش شده و لذا دلیل و مستمسکی برای مخالفان شعر و شاعری قرار گرفته است. اینک به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

### آیهٔ اول

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَتْ أَحْلَمٌ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ﴾<sup>۱</sup>

آن‌ها گفتند: «[آنچه محمد ﷺ آورده وحی نیست]؛ بلکه خواب‌هایی آشفته است! اصلاً آن را به دروغ به خدا بسته؛ نه بلکه او یک شاعر است! [اگر راست می‌گوید] باید معجزه‌ای برای ما بیاورد؛ همان‌گونه که پیامبران پیشین [با معجزات] فرستاده شدند!».

از آنجاکه شعر جاهلی مملو از تخیلات باطل و گمراهی‌ها و سخنان باطل بود برای آنکه قرآن را از اعتبار ساقط کنند آن را به شعر مرسوم نزد خود نسبت داده و پیامبر ﷺ را نیز شاعر نامیدند.

### آیهٔ دوم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾<sup>۲</sup>

---

۱. سوره انبیاء، آیه ۵.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۲۴.

[پیامبر اسلام شاعر نیست]؛ شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند.

## نقد

اولاً: با نظر و تأمل در آیات بعد از این آیه به خوبی مقصود از این «شعرا» مشخص می‌شود و این که مقصود، آن دسته از شعرایی هستند که دو ویژگی دارند یکی این که در هر وادی وارد شده و از سخن باطل پروا ندارند و دیگر این که خودشان به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند، آنجا که خداوند متعال در ادامه می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿١﴾ وَأَنْهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢﴾﴾<sup>۱</sup>

آیا نمی‌بینی آن‌ها در هر وادی سرگردان‌اند؟ و سخنانی می‌گویند که (به آن‌ها) عمل نمی‌کنند؟!

از مفهوم این آیات استفاده می‌شود اگر شاعری در شعرش ورع داشته و حرف باطل نزده و خودش اهل عمل به اشعارش است مورد نکوهش نیست.

ثانیاً: از باب تناسب بین مرید و مراد از آیه مورد استشهاد استفاده می‌شود شعرایی که گمراه‌اند گمراهان از شعرشان پیروی می‌کنند.

ثالثاً: در ادامه آیات استثنایی آمده و شعر افرادی از آیه مورد استشهاد، مورد سفارش قرار گرفته است و آن کسانی هستند که ایمان داشته و عمل صالح به جای آورده و خدا را زیاد یاد نموده و بعد از آنکه به آنان ظلم شده درصدد نصرت از راه شعر می‌باشند. لذا خداوند متعال در ادامه می‌فرماید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾<sup>۲</sup>

۱. سوره شعراء، آیه ۲۲۵-۲۲۶.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.



مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویشان [و مؤمنان] برمی‌خیزند [و از شعر در این راه کمک می‌گیرند]. آری انسان‌های مؤمن و صالح و ذاکرند که از گفتار باطل در شعرشان پرهیز دارند و شعرشان در راستای یاری رساندن به مظلومان است، برخلاف شعر جاهلیت که مملو از هتک حرمت‌ها و ضلالت و گمراهی بود.

### آیه سوم

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾<sup>۱</sup>

ما هرگز شعر به او (پیامبر) نیاموختیم و شایسته او نیست [شاعر باشد]؛ این [کتاب آسمانی] فقط ذکر و قرآن مبین است!

### نقد

اولاً: آیه درصدد نفی تعلیم شعری است که نزد مردم جاهلیت مرسوم بوده و با آن حق و ناحق می‌کردند.

ثانیاً: از آنجا که قرآن کتابی است آسمانی و مشتمل بر وحی الهی که منبع استنباط احکام دینی تا روز قیامت است و در مقابل قالب شعر ضرورت‌هایی را اقتضا دارد، لذا به پیامبر ﷺ شعر تعلیم داده نشده تا کسی قرآن را با شعر خلط ننماید.

ثالثاً: اگر پیامبر ﷺ شعر می‌دانست ممکن بود کسانی قرآن را برگرفته از ذوق و تخیلات شعری پیامبر ﷺ دانسته و ارتباط آن را با وحی الهی باطل بشمارند و لذا به جهت نفس این اتهام از قرآن و پیامبر ﷺ، خداوند متعال به پیامبرش شعر نیاموخت.

۱. سوره یس، آیه ۶۹.

## آیه چهارم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَ تِنَالِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾<sup>۱</sup>.  
و پیوسته می‌گفتند: آیا ما معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!

### نقد

خداوند متعال در آیه بعد پاسخ مشرکان را داده و در دفاع از قرآن و پیامبرش می‌فرماید: ﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۲</sup>.

چنین نیست، او حق را آورده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است!  
آری از آنجاکه شاعری نزد مردم عصر جاهلیت با بی‌تعهدی نسبت به حق و حقیقت همراه بوده لذا قرآن را به شعر و پیامبر ﷺ را به شاعری نسبت دادند تا اعتقاد مردم را از این دو سلب نمایند.

## آیه پنجم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّبَّيْنَاهُ بِهِ رَبِّبَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup>.  
بلکه آن‌ها می‌گویند: «او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم!».

### نقد

خداوند متعال در ادامه این آیه پاسخ این اتهام به پیامبر ﷺ را داده آنجا که می‌فرماید: ﴿قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ﴾<sup>۴</sup>.  
بگو: «انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می‌کشم [شما انتظار مرگ مرا و من انتظار نابودی شما را با عذاب الهی]!«.

۱. سوره صافات، آیه ۳۶.

۲. سوره صافات، آیه ۳۷.

۳. سوره طور، آیه ۳۰.

۴. سوره طور، آیه ۳۱.

آری دشمنان باید به انتظار بمانند تا برایشان روشن شود که او بر اساس و پایه هوای نفس خود سخن نگفته بلکه مبعوث از جانب خداوند متعال است.

### آیه ششم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ﴾.<sup>۱</sup>  
و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می‌آوردید!

### نقد

اولاً: خداوند متعال قرآن را همانند کلام شاعر عصر جاهلیت ندانسته بلکه آن را برگرفته از وحی می‌داند؛ و لذا در ادامه می‌فرماید:

﴿نَزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾.<sup>۲</sup>

کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است!

ثانیاً: خداوند سبحان در آیات دیگر پیامبرش را تهدید کرده که اگر بفرض، سخن ناروایی به من نسبت دهی رگ گردنت را خواهم زد تا دیگران هرگز خیال نکنند قرآن نیز همانند شعر جاهلی بر اساس تخیلات باطل بوده و در آن سخنان به ناحق وجود دارد آنجا که خداوند متعال در ادامه آن آیات خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَلَوْ نَقُولُ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿۱﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿۲﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿۳﴾﴾

اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم.

۱. سوره حاقه، آیه ۴۱.

۲. سوره حاقه، آیه ۴۳.

۳. سوره حاقه، آیه ۴۴-۴۶.



## مقدمه سوم: شعر از منظر روایات

روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام درباره شعر و شاعری رسیده را می توان بر چند دسته تقسیم کرد:

### اول: روایات در نکوهش شعر و شاعری

روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام رسیده که از ظاهر آن ها نکوهش شعر و شاعری استفاده می شود. اینک به آن ها پرداخته و مورد نقد و بررسی قرار می دهیم:

۱. محمد بن مروان می گوید:

كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَا وَمَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودَ، فَكَانَ يُنْشِدُ فِي الشَّعْرِ  
وَأُنْشِدُهُ وَيَسْأَلُنِي وَأَسْأَلُهُ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَسْمَعُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ  
رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: لَأَنْ يَمْتَلِيَّ جَوْفُ الرَّجُلِ فَيُحَا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَّ شِعْرًا.  
فَقَالَ مَعْرُوفٌ: إِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ الَّذِي يَقُولُ الشَّعْرَ.  
فَقَالَ: وَيْلَكَ أَوْ وَيْحَكَ، قَدْ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.<sup>۱</sup>

به همراه معروف بن خربوذ در محضر امام صادق عليه السلام نشسته بودم و معروف برایم شعر می خواند و من نیز برایش شعر می خواندم و او از من می پرسید و من از او می پرسیدم و امام صادق عليه السلام آنچه می گفتیم را

---

۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۲۱۱-۲۱۲.

می شنید. در این حال امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: این که اندرون کسی از چرک و عفونت پُر شود برایش بهتر از آن است که از شعر آکنده گردد».

معروف عرضه داشت: «منظور پیامبر کسی است که شعر را می سراید [نه کسی مثل ما که شعر دیگران را می خواند]».

امام صادق علیه السلام فرمود: «افسوس بر تو! یا وای بر تو! این کلام را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است».

۲. از نوف بکالی نقل شده که امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به او فرمود:  
يَا نَوْفُ، إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ عَشَّارًا أَوْ شَاعِرًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ عَرِيفًا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ،  
وَهِيَ الطُّنْبُورُ، أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ، وَهُوَ الطَّبْلُ، فَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ  
فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: إِنَّهَا السَّاعَةُ الَّتِي لَا تُرَدُّ فِيهَا دَعْوَةٌ، إِلَّا دَعْوَةُ عَرِيفٍ أَوْ  
دَعْوَةُ شَاعِرٍ أَوْ دَعْوَةُ عَاشِرٍ أَوْ شُرْطِيٍّ أَوْ صَاحِبِ عَرْطَبَةٍ أَوْ صَاحِبِ كُوبَةٍ.<sup>۱</sup>  
ای نوف! مبادا باج گیر یا شاعر یا پاسبان یا وردست سلطان یا دارنده تنبور  
یا صاحب طبل باشی؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شبی بیرون رفته به آسمان  
نگریست و فرمود: اکنون ساعتی است که دعای هیچ کس بدون پاسخ  
نمی ماند مگر دعای وردست سلطان یا شاعر یا پاسبان یا دارنده تنبور و یا  
صاحب طبل.

۳. سکونی از امام صادق علیه السلام و او از پدران علیهم السلام نقل کرده که فرمود:  
سَيِّئَةٌ لَا يَسْلَمُ عَلَيْهَا: الْيَهُودِيُّ، وَالنَّصْرَانِيُّ، وَالْمَجُوسِيُّ، وَالرَّجُلُ عَلَى غَائِطِهِ،  
وَعَلَى مَوَائِدِ الْحَمْرِ، وَعَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْذِفُ الْمُحْصَنَاتِ، وَعَلَى الْمُتَفَكِّهِينَ  
بِسَبِّ الْأُمَمَاتِ.<sup>۲</sup>

۱. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۳۳۸، حدیث ۴۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۶، حدیث ۱۶.

شش دسته‌اند که بر آنان سلام داده نمی‌شود: یهود، مجوس، مسیحیان، کسی که مشغول مدفوع کردن است، کسی که بر سر سفره شراب است و بر شاعری که نسبت ناروا به زنان عقیف می‌دهد و بر کسانی که از دشنام دادن به مادرهایشان خوشحال می‌شوند.

### نقد

اولاً: در روایت سکونی شاعری مورد نکوهش قرار گرفته که نسبت ناروا به زنان پاک‌دامن می‌دهد و شامل شعرایی که آیینی بوده و جز حق و حقیقت در شعرشان نبوده و نیست و اولیای الهی را مدح کرده و دشمنان آنان را نکوهش کرده‌اند نمی‌شود. ثانیاً: شکی نیست که بیشتر اهل بیت علیهم‌السلام شاعر بوده و از آنان شعر رسیده و یا شعر دیگران را قرائت می‌کرده‌اند که در جای خود به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

ثالثاً: اهل بیت علیهم‌السلام چه بسیار از شعرای آیینی را تشویق و تأیید کرده و به آنان هدایایی داده و مردم را به فراگیری شعر آنان تحریص کرده است، همان‌گونه که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد.

رابعاً: گاهی نزد اهل بیت علیهم‌السلام شعری خوانده می‌شد و آنان تقریر کرده و از شعر نهی نکرده‌اند.

ابن عساکر به سندش از اصبع بن نباته درباره امام علی علیه‌السلام نقل کرده که گفت: جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، فَرَفَعْتُهَا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ أَرْفَعَهَا إِلَيْكَ، فَإِنْ أَنْتَ قَضَيْتَهَا حَمَدُ اللَّهِ وَشَكَرْتُكَ، وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَقْضِهَا حَمَدُ اللَّهِ وَعَذْرَتُكَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ: أُكْتِبْ حَاجَتَكَ عَلَى الْأَرْضِ؛ فَإِنِّي أَكْرِهُ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّوَالِ فِي وَجْهِكَ. فَكَتَبَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ.

فَقَالَ عَلِيٌّ: عَلَيَّ بِحَلَّةٍ، فَاتِي بِهَا، فَأَخَذَهَا الرَّجُلُ فَلَبَسَهَا، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

كَسَوْتَنِي حُلَّةً تَبْلَى مَحَاسِنُهَا      فَسَوْفَ أَكُفُّوكَ مِنْ حُسْنِ الثَّنَاءِ حُلَا  
 إِنَّ نِلْتَ حُسْنَ ثَنَائِي نِلْتَ مَكْرُمَةً      وَلَسْتَ تَبْغِي بِمَا قَدْ قُلْتَهُ بَدَلَا  
 إِنَّ الثَّنَاءَ لِيُحْيِي ذِكْرَ صَاحِبِهِ      كَالْغَيْثِ يُحْيِي نَدَاهُ السَّهْلَ وَالْجَبَلَا  
 لَا تَزْهَدْ الدَّهْرُ فِي زَهْوٍ تَوَاقَعُهُ      فَكُلُّ عَبْدٍ سَيُجْزَى بِالَّذِي عَمَلَا

فَقَالَ عَلِيٌّ: عَلَيَّ بِالْذَّنَائِرِ، فَأُتِيَ بِمِثَّةٍ دِينَارٍ، فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ.  
 فَقَالَ الْأَصْبَغُ: فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، حُلَّةٌ وَمِثَّةٌ دِينَارٍ؟!  
 قَالَ: نَعَمْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: أَنْزِلُوا النَّاسَ  
 مَنَازِلَهُمْ. وَهَذِهِ مَنَزِلَةُ هَذَا الرَّجُلِ عِنْدِي.<sup>۱</sup>

مردی پیش ایشان آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من حاجتی از تو دارم. آن را پیش از این که با تو مطرح کنم، در درگاه الهی مطرح کرده‌ام. اگر تو آن را برآورده کنی، خدا را سپاس خواهم گفت و از تو تشکر خواهم کرد و اگر آن را برآورده نکنی، خدا را سپاس خواهم گفت و تو را معذور خواهم داشت.

علی (علیه السلام) فرمود: حاجتت را روی زمین بنویس. چون من دوست ندارم ذلت سؤال را در چهره‌ات ببینم.

وی نوشت: من محتاجم.

علی (علیه السلام) فرمود: آن حله را برایم بیاورید؛ و آن را به وی بخشید.

آن مرد گرفت و پوشید و آنگاه چنین سرود:

لباسی به من پوشاندی که زیبایی هایش آشکار است و من با ثناگویی لباس‌هایی بر قامتت خواهم پوشاند.

اگر ثنای من شامل تو شود، به بزرگی دست خواهی یافت و در آرزوی

۱. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۵۲۳.



جانشینی برای ثنائیم نخواهی افتاد.

ثنا، یاد صاحب ثنا را زنده می‌دارد، چون باران که دشت و کوه را زنده می‌کند.

دنیا را در نیکویی که انتظار داری، تنگ چشم بدان، هرکسی به خاطر آنچه انجام داده، پاداش داده خواهد شد.

علی علیه السلام فرمود: دینارها را برایم بیاورید. صد دینار برای وی آوردند و آن‌ها را به وی داد.

اصبغ می‌گوید: گفتم: ای امیر مؤمنان! لباس و صد دینار؟!

فرمود: آری. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر کس را در جایگاه خود بنشانید» و این، جایگاه این شخص در نزد من است.

از اسماء بنت ابی بکر نقل شده که گفت:

مَرَّ الرَّبِيزُ بْنُ الْعَوَّامِ بِمَجْلِسٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، وَحَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ يُنْشِدُهُمْ مِنْ شَعْرِهِ وَهُمْ غَيْرُ نَشَاطٍ لِمَا يَسْمَعُونَ مِنْهُ، فَجَلَسَ الرَّبِيزُ مَعَهُمْ، وَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ غَيْرَ أَذِنٍ لِمَا تَسْمَعُونَ مِنْ شَعْرِ ابْنِ الْفُرَيْعَةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْزُضُ بِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَيُحْسِنُ اسْتِمَاعَهُ وَيَجْزِلُ عَلَيْهِ ثَوَابُهُ، وَلَا يُشْغَلُ عَنْهُ شَيْءٌ»<sup>۱</sup>.

زبیر بن عوام از کنار جمعی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت و حسان بن ثابت از شعرش برای آن‌ها می‌خواند و آنان نسبت به آنچه از او می‌شنیدند بی‌اعتنا بودند، پس زبیر با آن‌ها نشست و گفت: «چرا شما را می‌بینم که به شعر ابن فریعه گوش نمی‌دهید، در حالی که شعر او بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شد و ایشان به خوبی آن را گوش داده و بر آن ثواب جزیل

۱. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۳۹، حدیث ۳۵۸۳.

می‌داد و به خاطر چیزی از آن روی برنمی‌گردانید».

خامساً: ممکن است مقصود از این روایات افرادی باشند که به شعر از قرآن و روایات بیشتر توجه کرده و آن دورا رها نموده‌اند، در حالی که هر کاری در حدّ اعتدال و میانه‌روی آن خوب است.

سادساً: ممکن است در روایت نوف بکالی به قرینهٔ سیاق کلمهٔ «شاعر» و قرار گرفتن در بین افراد گناهکار مقصود از آن شاعری باشد که در خدمت حاکمان ظالم بوده و در تأیید آنان و ظلمشان شعر می‌سرودند.

سابعاً: شاهد مقصود از روایت محمد بن مروان اشعار جاهلیت باشد که نه تنها محتوای دینی نداشته بلکه دارای مضمون ضد ارزشی بوده است.

## دوم: نکوهش شعر و شاعری در مکان و زمان خاص

در برخی از روایات از شعر خواندن در مکان‌ها یا زمان‌های مخصوص نهی شده است.

کلینی به سند خود از امام سجّاد (علیه السلام) و او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود:  
 مَنْ سَمِعْتُمُوهُ يُنْشِدُ الشَّعْرَ فِي الْمَسَاجِدِ، فَقُولُوا: فَضَّ اللَّهُ فَالَكَ، إِنَّمَا نُصِيبَتِ  
 الْمَسَاجِدُ لِلْقُرْآنِ.<sup>۱</sup>

هرگاه شنیدید کسی در مساجد شعر می‌خواند به او بگویید: خدا دهانت را بشکند، مساجد برای خواندن قرآن برپا شده است.

شیخ طوسی به سندش از حمّاد بن عثمان نقل کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمود:  
 يُكْرَهُ رِوَايَةُ الشَّعْرِ لِلصَّائِمِ وَلِلْمُحْرِمِ، وَفِي الْحَرَمِ، وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَأَنْ يُرَوَى  
 بِاللَّيْلِ.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۶۹، حدیث ۵.

قَالَ: قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ شِعْرٌ حَقٌّ؟ قَالَ: وَإِنْ كَانَ شِعْرٌ حَقٌّ.<sup>۱</sup>

نقل نمودن شعر توسط شخص روزه‌دار و نیز شخص محرم و کسی که در حرم قرار دارد و در روز جمعه و هنگام شب مکروه است.  
[راوی] گفت: عرض کردم: هرچند شعر حق باشد؟ امام علیه السلام فرمود:  
هرچند شعر حق باشد.

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

لَا يُشَدُّ الشَّعْرُ بِلَيْلٍ، وَلَا يُشَدُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِلَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ.  
فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ: يَا أَبَتَاهُ، فَإِنَّهُ فِينَا؟ قَالَ: وَإِنْ كَانَ فِينَا.<sup>۲</sup>

شب هنگام شعر خوانده نمی‌شود و نیز در شب و روز ماه رمضان این کار انجام نمی‌گردد. اسماعیل فرزند امام به ایشان عرض کرد: شعر در شأن و منزلت ما سروده شده است؟ حضرت فرمود: هرچند چنین باشد.

## نقد

اولاً: در مقابل این روایات به روایات دیگری برخورد می‌کنیم که خواندن شعر در موارد یادشده را خالی از اشکال دانسته است.

از باب نمونه شیخ طوسی به سند خود از علی بن جعفر علیه السلام و او درباره برادرش امام کاظم علیه السلام چنین نقل کرده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّعْرِ أَيْضُلِحُّ أَنْ يُشَدَّ فِي الْمَسْجِدِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ...<sup>۳</sup>

از ایشان درباره شعر خواندن در مسجد سؤال کردم؟ حضرت فرمود:  
اشکالی ندارد...

محقق کرکی در ذیل این حدیث می‌نویسد:

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۹۵، حدیث ۵۵۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۸۸، حدیث ۶.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۹، حدیث ۶۸۳.

قلت: لو قيل بجواز إنشاد ما كان من الشعر موعظة أو مدحا للنبي ﷺ، والأئمة عليهم السلام، ومراثي الحسين عليه السلام ونحو ذلك لم يبعد، لأن ذلك كله عبادة، فلا ينافي الغرض المقصود من المساجد، وما زال السلف يفعلون مثل ذلك ولا ينكرونه، إلا أنني لا أعلم بذلك تصریحا، والإقدام على مخالفة الأصحاب مشكل.<sup>۱</sup>

اگر گفته شود به جواز انشاد شعری که موعظه یا مدح پیامبر ﷺ یا امامان علیهم السلام و مرثی امام حسین علیهم السلام و امثال آنهاست بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا تمامی اینها عبادت است و با غرض مقصود از مساجد منافات ندارد و سلف همیشه امثال این کارها را انجام داده و آنها را انکار نمی‌کرده‌اند، جز آنکه تصریحی بر آن نمی‌دانم و اقدام بر مخالفت اصحاب مشكل است.

صاحب جواهر در توجیه این روایت می‌نویسد:

لكن لا يبعد في النظر عدم الكراهية فيما قل منه ويكثر نفعه، كبيت حكمة، أو شاهد على لغة مثلا في كتاب الله أو سنة نبيه ﷺ ومراثي الحسين عليه السلام ومدح الأئمة عليهم السلام وهجاء أعدائهم، بل سائر ما كان حقا منه ورشادا وبعد عبادة، كما مال إلى ذلك الشهيدان في بعض كتبهما والكركي وسيد المدارك والفاضل الأصبهاني والمحدث الكاشاني.<sup>۲</sup>

ولی به نظر نمی‌رسد عدم کراهت در مواردی که شعر اندک باشد و نفعش بسیار، همانند شعر حکمت‌آمیز یا شاهی بر لغت مربوط به قرآن یا سنت پیامبر خدا ﷺ و مرثی حسین علیهم السلام و مدح امامان علیهم السلام و نکوهش دشمنان ایشان، بلکه سایر اشعاری که بر حق بوده و عامل رشد و عبادت

۱. علی بن حسین محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ص ۲، حدیث ۱۵۱.

۲. محمدحسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص ۱۲۰.

به حساب می‌آید، همان‌گونه که شهید اول و دوم و کرکی و صاحب مدارک و فاضل اصفهانی و محدث کاشانی به این مطلب تمایل دارند.

ثانیاً: به قرینه حکم و موضوع شعری در مسجد خواندنش جایز نیست که با مسجد و قداست و معنویت آن سازگاری نداشته باشد، ولی اگر شعر آیینی بوده و با مسجد و هدف از تشکیل آن که قرب انسان به معنویات باشد سازگاری داشته و در راستای آن است اشکالی نداشته بلکه مطلوب است.

ثالثاً: روایات متعارض در این زمینه نیز وجود دارد، از آن جمله این که خلف بن حماد می‌گوید:

قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَصْحَابَنَا يَرَوْنَ عَنْ أَبَائِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الشَّعْرَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ وَفِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَفِي اللَّيْلِ مَكْرُوهٌ، وَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَرْتِي أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ.

فَقَالَ: ارْثِ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ وَفِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَفِي اللَّيْلِ وَفِي سَائِرِ الْأَيَّامِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُكَافِيكَ عَلَى ذَلِكَ.<sup>۱</sup>

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: اصحاب ما از پدرانت علیه السلام روایت کرده‌اند که شعر در شب جمعه و روز جمعه و در ماه رمضان و در شب مکروه است و من قصد کرده‌ام تا در سوگ ابوالحسن علیه السلام و در ماه رمضان مرثیه بگویم؟ حضرت به من فرمود: در سوگ ابوالحسن علیه السلام در شب جمعه و ماه رمضان و در شب و در سایر ایام مرثیه خوانی کن که خداوند بر این کار تو پاداش خواهد داد.

کمیت بن زید اسدی می‌گوید:

۱. فضل بن حسن طبرسی، الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، ترجمه‌ی احمد عابدی، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ محمد بن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۴، ص ۵۹۹، حدیث ۱۹۸۹۸.

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ،  
 إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ أَيْبَاتًا، أَفَتَأْذَنُ لِي فِي إِنْشَادِهَا؟  
 فَقَالَ: إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ. قُلْتُ: فَهُوَ فِيكُمْ خَاصَّةً. قَالَ: هَاتِ. فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ:  
 أَضْحَكُنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِي      وَالْدَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَالْوَانِ  
 لَيْسَعَةٍ بِالطَّفِّ قَدْ غَوْدِرُوا      صَارُوا جَمِيعًا رَهْنًا أَكْفَانِ<sup>۱</sup>

بر آقای خود ابوجعفر باقر علیه السلام وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! من در شأن شما ابیاتی را سروده‌ام آیا اجازه می‌دهید تا آن‌ها را بخوانم؟ حضرت فرمود: الان ایام البیض است. گفتم: این ابیات فقط در شأن شما خاندان است. حضرت فرمود: بخوان. پس من چنین خواندم: روزگار مرا به خنده درآورده، همان‌گونه که مرا به گریه واداشته و روزگار در دگرگونی و تغییر رنگ است. برای نه نفر در واقعه کربلا که به آنان نیرنگ کرده و همگی در گرو کفن‌ها رها شده و به شهادت رسیدند.

از این روایات استفاده می‌شود مطالب بر حق دو نوع است و حق اهل بیت علیهم السلام را به شعر گفتن در هر زمان و مکانی حسن دارد ولی برخی از حرف‌های حق را در ایام و مکان‌های خاص و مقدس اگر با شعر نگوید بهتر است؛ و این مطالبی است که از جمع روایات استفاده می‌شود. علی‌الخصوص که اگر اهل بیت علیهم السلام در زمانی هستند که نیاز به معرفی آنان از هر طریق ممکن است که از آن جمله شعر سرودن در فضایل آنان باشد و لذا روایتی که از شعر سرودن در ایام و مکان‌های مقدس به طور مطلق نهی شده گرچه درباره اهل بیت علیهم السلام باشد را می‌توان حمل بر ایامی کرد که ضرورتی برای آن احساس نمی‌شود و لذا در برخی روایات دیگر سرودن شعر در مدح

۱. علی بن محمد خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۴۸.

اهل بیت علیهم السلام حتی در ایام خاص حج استثنا شده و حتی مورد تشویق قرار گرفته است، همان گونه که نسبت به کمیت مشاهده می کنیم.

### سوم: بطلان وضو با زیاده روی در شعر

شیخ طوسی به سند خود از سماعه نقل کرده که گفت:  
 سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ نَشِيدِ الشَّعْرِ هَلْ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ، أَوْ ظَلَمَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ، أَوْ  
 الْكَذِبُ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَعْرًا يَصْدُقُ فِيهِ، أَوْ يَكُونَ يَسِيرًا مِنَ الشَّعْرِ الْآيَاتِ  
 الثَّلَاثَةِ وَالْأَرْبَعَةِ، فَأَمَّا أَنْ يُكْثَرَ مِنَ الشَّعْرِ الْبَاطِلِ، فَهُوَ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ.<sup>۱</sup>  
 از ایشان درباره خواننده شعر پرسیدم که آیا وضوی چنین شخصی باطل  
 می شود یا اگر شخصی به رفیق خود ظلم کند یا دروغ بگوید؟  
 او فرمود: آری، مگر این که در شعر خود راست بگوید و یا این که شعرش  
 اندک و در حد سه یا چهار بیت باشد، ولی اگر در خواندن شعر باطل  
 زیاده روی کند این کار سبب باطل شدن وضوی او می گردد.

### نقد

اولاً: کسی حکم به این روایت عمل نکرده و حکم به بطلان وضو با دروغ گفتن  
 یا ظلم کردن به رفیق خود یا شعر گفتن گرچه باطل باشد نکرده است.  
 ثانیاً: این روایت مضمومه است و شخص مورد سؤال واقع شده معلوم نیست که آیا  
 امام معصوم است یا شخص دیگر.  
 ثالثاً: ممکن است مقصود از بطلان وضو ساقط شدن درجه معنوی آن است، نه  
 بطلان وضوی ظاهری که نتوان با آن نماز و کارهای دیگری انجام داد که وضو مقدمه  
 آن است.

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۶، حدیث ۳۵.

رابعاً: در این روایت، شعر باطل مورد نکوهش قرار گرفته نه شعر حق. خامساً: در این حدیث از زیاده‌روی در شعر به حدی که انسان را از قرآن و روایات بازدارد نهی شده است.

سادساً: برخی از روایات صراحت در عدم بطلان وضو با شعر خوانی دارد.

شیخ صدوق درباره امام صادق علیه السلام نقل کرده:

وَسُئِلَ عَنْ إِنْشَادِ الشَّعْرِ هَلْ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ؟ فَقَالَ: لَا.<sup>۱</sup>

از حضرت سؤال شد: آیا خواندن شعر وضو را باطل می‌کند؟ حضرت فرمود: هرگز.

#### چهارم: روایات دال بر مشروعیت شعر و شاعری

بسیاری از روایات است که دلالت بر مشروعیت شعر و شاعری دارد که می‌توان از مجموع آن‌ها به تواتر معنوی جواز و مشروعیت بلکه رجحان شعر سرودن رسید که از آن جمله سرودن شعر از سوی اهل بیت علیهم السلام و تقریر شعر و تشویق شعرای آیینی و دعوت نمودن از آنان برای قرائت شعر علی‌الخصوص در مدح آنان است که در جای خود به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

#### پنجم: جواز شعر خواندن برای شتر در سفر

از برخی روایات استفاده می‌شود شعر خواندن برای شتر به جهت سرعت گرفتن در حرکت که از آن به «حداء» تعبیر می‌شود جایز است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

زَادَ الْمُسَافِرُ الْحَدَاءَ وَالشَّعْرُ مَا كَانَ مِنْهُ لَيْسَ فِيهِ جَفَاءٌ.<sup>۲</sup>

۱. محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۳، حدیث ۱۴۲.

۲. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۸، حدیث ۷۳.



توشهٔ مسافر آوازهٔ حُدی (آوازی مخصوص راندن شتر) و شعر است در صورتی که شعر حاوی دشنام و ناسزا نباشد.

### ششم: تشویق به شعر آیینی

در این که ارزش‌ها را باید پاس داشت شکی نیست ولی چگونه و با کدام وسیله؟ ادبیات و هنر یکی از مؤثرترین وسایل تثبیت و تبیین ارزش‌ها بوده و هست. کسانی که در جامعه نقش الگویی دارند رفتار و حالات و کلماتشان تبدیل به فرهنگ می‌شود. اولیای الهی در مرام شیعه این ویژگی را دارند؛ بنابراین سرودن و در قالب شعر عرضه کردن فضیلت‌های آنان و دفاع از مرامشان به صحنهٔ عمومی اندیشه‌ها و باورها کشاندن کلماتشان نوعی فرهنگ‌سازی است؛ و به تعبیر دیگر، شعر تبدیل به فرهنگ می‌شود و اگر فرهنگ هم تبدیل به شعر شود تأثیرگذاری آن فرهنگ افزون‌تر می‌گردد؛ و این در صورتی است که شاعر درد دین داشته و درون‌مایه‌های مکتبی را در قالب‌های ادبی و آرایه‌های شعری بیان نماید.

روایات بسیاری نیز در مدح شعر آیینی و دینی و شاعری از پیامبر ﷺ و اهل بیت او علیهم‌السلام رسیده است.

اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

عبدالله بن زهیر از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ حِكْمًا، وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا.<sup>۱</sup>

برخی از شعرها دارای حکمت و برخی از بیان‌ها سحرآمیز است.

از اسماء بنت ابی بکر نقل شده که گفت:

مَرَّ الرَّبِيزُ بْنُ الْعَوَّامِ بِمَجْلِسٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، وَحَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ يُنْشِدُهُمْ مِنْ شِعْرِهِ وَهُمْ غَيْرُ نَشَاطٍ لِمَا يَسْمَعُونَ مِنْهُ، فَجَلَسَ

۱. محمد بن علی ابن بابویه، الأمالی، ص ۷۱۸، حدیث ۹۸۷.

الرَّبُّ يُرْمِعُهُمْ، وَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ غَيْرَ أَذِنِينَ لِمَا تَسْمَعُونَ مِنْ شِعْرِ ابْنِ الْفُرَيْعَةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْزُضُ بِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَيُحْسِنُ اسْتِمَاعَهُ وَيَجْزِلُ عَلَيْهِ ثَوَابَهُ، وَلَا يُشْغَلُ عَنْهُ بَشْيٌ»<sup>۱</sup>.

زبیر بن عوام از کنار جمعی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذشت و حسان بن ثابت از شعرش برای آن‌ها می‌خواند و آنان نسبت به آنچه از او می‌شنیدند بی‌اعتنا بودند، پس زبیر با آن‌ها نشست و گفت: «چرا شما را می‌بینم که به شعر ابن فریعه گوش نمی‌دهید، در حالی که شعر او بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه می‌شد و ایشان به خوبی آن را گوش داده و بر آن ثواب جزیل می‌داد و به خاطر چیزی از آن روی برنمی‌گردانید».

اسود بن سریع می‌گوید:

أَتَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ مَدَحْتُ اللَّهَ بِمَحَامِدِ وَمَدَحٍ، وَإِيَّاكَ. فَقَالَ: «أَمَا إِنَّ رَبَّكَ يُحِبُّ الْحَمْدَ»<sup>۲</sup>.

خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شده و به او گفتم: ای رسول خدا! خدا و تو را با ستایش‌ها و مدح ستوده‌ام. حضرت فرمود: پروردگارت ستایش را دوست دارد.

### هفتم: دعوت به سرودن شعر در شأن اهل بیت (علیهم السلام)

عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتَانِ فِي الْجَنَّةِ<sup>۳</sup>.

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۳۹، حدیث ۳۵۸۳.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، الأدب المفرد، ص ۱۰۹، حدیث ۳۴۲.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۷، حدیث ۱.

هرکسی در شأن ما یک بیت شعر بسراید خداوند متعال برای او خانه‌ای در بهشت می‌سازد.

سالم کوفی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:  
 مَا قَالَ فِينَا قَائِلٌ بَيْتًا مِّنَ الشُّعْرِ حَتَّى يُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ.<sup>۱</sup>  
 گوینده‌ای در شأن ما شعری نمی‌گوید جز آنکه با روح القدس تأیید می‌شود.

حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود:  
 مَا قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمْدَحُنَا بِهِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ، يَزُورُهُ فِيهَا كُلُّ مَلِكٍ مُّقْرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُّرْسَلٍ.<sup>۲</sup>  
 هیچ مؤمنی در مدح ما شعر نمی‌سراید جز آنکه خداوند برای او شهری در بهشت می‌سازد که هفت برابر وسیع‌تر از دنیا باشد و هر فرشته مقرب و هر پیامبر مرسل او را در آن شهر زیارت می‌نماید.

۱. همان، ج ۱، ص ۷، حدیث ۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۷، حدیث ۳.



## مقدمة چهارم: منشأ پیدایش ملکه شعر

گاهی سؤال می شود: چرا برخی افراد قریحه شعری دارند و در مقابل، برخی این قریحه در وجودشان نیست و این که منشأ این قریحه چیست؟ در اینجا به ریشه یابی این امر خواهیم پرداخت.

قریحه و ملکه شعر که در برخی افراد وجود دارد و با آن شعر می سرایند موهبتی الهی است که به برخی افراد تعلق می گیرد.

شیخ محمدرضا مظفر در این باره می نویسد:

لا يزال غير واضح لنا سر ندرة الشعراء الحقيقيين في كل امة. بل لا تجد من كل امة من تحصل له قوة الشعر في رتبة عالية فيتبع فيه ويتمكن من الابداع والاختراع الا النادر القليل وفي فترات متباعدة قد تبلغ القرون. ومن العجيب أن هذه الملكة - على ما بها من اختلاف في الشعراء قوة وضعفا - لا تتولد في أكثر الناس، وان شاركوا الشعراء في تذوق الشعر وممارسته وتعلمه.

وكل ما نعلمه عن هذه الملكة أنها موهبة ربانية كسائر مواهبه تعالى التي يختص بها بعض عباده، كموهبة حسن البيان أو الخطابة أو التصوير أو التمثيل... وما الى ذلك مما يتعلق بالفنون الجميلة وغيرها.

ومن أجل هذا الاختصاص الرباني اعتبر الشعراء نوابغ البشر. وقد وجدنا العرب كيف كانت تعتز بشعرائها، فاذا نبغ في قبيلة شاعر أقاموا له

الاحتفالات وتهنئتها به القبائل الاخرى. ولو كان يتمكن اكثر الناس من ان يكونوا شعراء لما صحت منهم هذه العناية بشاعرهم ولما عدّوه نبوغا.

غير أن هذه الموهبة - كسائر المواهب الاخرى - تبدأ في تكوينها في النفس كالبذرة لا يحس بها حتى صاحبها، فإذا اكتشفها صاحبها من نفسه صدفة وسقاها بالتعليم والتمرين تنمو وتستمر في النمو، حتى قد تصبح شجرة باسقة تؤتي اكلها كل حين. ولكن اكتشاف الموهبة ليس بالامر الهين وقد يكتشفها الغير العارف قبل صاحبها نفسه. وقد تدوى وتموت المواهب في كثير من النفوس اذا أهملت في السن المبكر لصاحبها.<sup>۱</sup>

تاکنون سرّ کمیاب بودن شاعران حقیقی برای ما معلوم نشده است. در هر ملتی تنها افراد انگشت شماری را می توان یافت که مرتبه بالایی از نیروی شعر را واجد بوده و ابتکار و نوآوری داشته باشند و برای دیگران الگو واقع شوند، آن هم با فاصله های زمانی بسیار طولانی.

شگفت آور این که این ملکه - با همه اختلافی که از جهت شدت و ضعف در میان شاعران دارد - در غالب مردم به وجود نمی آید، اگرچه همچون شاعران شعرهای فراوانی بخوانند و با شعر سروکار داشته باشند و حتی آموزش ببینند.

تمام آنچه ما از این ملکه می دانیم آن است که موهبتی ربانی است، همچون سایر استعدادها و موهبت های خدای متعال که پاره ای از بندگان بدان اختصاص دارند، مانند استعداد بیان نیکو یا خطابه یا نقاشی یا تمثیل و امور دیگری که به علم الجمال و زیبایی شناسی و غیر آن مربوط می شود.

و به خاطر همین استعداد خدادادی است که شعرا را از نوابغ بشمار آورده‌اند. عرب را می‌بینیم که چگونه به شاعران خود افتخار می‌کند؛ و آنگاه که شاعری در قبیله‌ای ظهور می‌کند برای او مجالس برپا می‌کنند و دیگر قبایل به آن‌ها تبریک و تهنیت می‌گویند؛ و اگر غالب مردم می‌توانستند شاعر باشند چنین توجهاتی به شاعران روا نبود و هرگز شعر نبوغ بشمار نمی‌آمد.

اما باید توجه داشت که این موهبت و استعداد - همچون سایر استعدادها - در آغاز پیدایش آن در نفس همچون بذری بوده که حتی صاحب آن بی‌خبر از آن است؛ و آنگاه که انسان تصادفاً این بذر را در خود یافت و آن را با آموزش و تمرین آبیاری نمود، پرورش می‌یابد و همچنان رشد و نمو می‌کند تا آنجا که درختی تنومند می‌گردد و در هر زمان ثمره می‌دهد؛ اما پی‌بردن به این استعداد چندان هم آسان و بی‌اهمیت نیست؛ و گاهی دیگران پیش از خود انسان به وجود این استعداد پی می‌برند. در بسیاری از مردم این مواهب و استعدادها در اثر نپرداختن به آن و شکوفا نداشتن آن در سنین جوانی پژمرده می‌شود و از میان می‌رود.

از روایات استفاده می‌شود هنگامی که شاعر برای خدا شعر می‌گوید مؤید به روح القدس و جبرئیل است و لذا در یک حالت معنوی خاصی به سر می‌برد.

سالم کوفی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

مَا قَالَ فِينَا قَائِلٌ بَيْنًا مِنَ الشَّعْرِ حَتَّى يُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ.<sup>۱</sup>

گوینده‌ای در شأن ما شعری نمی‌گوید جز آنکه با روح القدس تأیید می‌شود.

---

۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷، حدیث ۲.

براء بن عازب می گوید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَوْمَ قُرَيْظَةَ لِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ: أَهْجُ الْمُشْرِكِينَ، فَإِنْ جَبْرِيلَ مَعَكَ.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ در [جنگ] بنی قریظه به حساب بن ثابت فرمود: مشرکان را هجو کن که جبرئیل همراه توست.

از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف نقل شده:

إِنَّهُ سَمِعَ حَسَّانَ بْنَ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيَّ يَسْتَشْهِدُ أَبَا هُرَيْرَةَ: أَتَشْدُكَ اللَّهُ، هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: يَا حَسَّانُ، أَجِبْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، اللَّهُمَّ آيِدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: نَعَمْ.<sup>۲</sup>

از حسان بن ثابت انصاری شنیدم که ابوهریره را شاهد گرفته و می گفت: تو را به خدا سوگند! آیا از پیامبر ﷺ نشنیدی که می فرمود: ای حسان! از طرف رسول خدا او را پاسخ بده، بار خدایا او را با روح القدس تأیید کن؟ ابوهریره گفت: آری.

سعید بن مسیب می گوید:

مَرَّ عُمَرُ فِي الْمَسْجِدِ، وَحَسَّانُ يُنْشِدُ، فَقَالَ: كُنْتُ أَتَشْدُ فِيهِ، وَفِيهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ، ثُمَّ التَفْتُ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ: أَتَشْدُكَ بِاللَّهِ، أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: «أَجِبْ عَنِّي، اللَّهُمَّ آيِدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ». قَالَ: نَعَمْ.<sup>۳</sup>

عمر گذرش به حسان افتاد در حالی که در مسجد شعر می خواند و نگاهی غضب آلود به او کرد، حسان گفت: من در مسجد شعر می خواندم زمانی که بهتر از تو در آن بود، آنگاه به ابوهریره رو کرده و گفت: تو را به

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۱۳، حدیث ۴۱۲۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۹۸، حدیث ۴۵۳.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۱۷۶، حدیث ۳۰۴۰.



خدا سوگند می‌دهم آیا از رسول خدا ﷺ شنیدی که می‌فرمود: از طرف من پاسخ بده، بار خدایا! او را به روح القدس تأیید نما. گفت: به خدا سوگند! آری.

از جابر بن عبدالله نقل شده که گفت:

لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْأَحْزَابِ وَرَدَّ اللَّهُ الْمُشْرِكِينَ بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): مَنْ يَحْمِي أَعْرَاضَ الْمُسْلِمِينَ؟  
قَالَ: كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ وَقَالَ ابْنُ رَوَاحَةَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: إِنَّكَ لِحَسَنُ الشَّعْرِ.

وَقَالَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ!

قَالَ: نَعَمْ، أَهْجُهُمْ أَنْتَ وَسَيِّعِيْنِكَ عَلَيْهِمْ رُوحُ الْقُدُسِ.<sup>۱</sup>

سال جنگ احزاب که شد و خداوند آنان را با خشمشان بازگردانده و به اهدافشان نرسیدند، پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی از آبروی مسلمانان حمایت می‌کند؟

شخصی گفت: کعب بن مالک؛ و عبدالله بن رواحه گفت: من ای رسول خدا!

و حسان بن ثابت گفت: من ای رسول خدا!

پیامبر ﷺ فرمود: آری، تو آنان را هجو نما که به زودی روح القدس تو را بر ضد آنان کمک خواهد کرد.

کمیت بن زید می‌گوید:

لَمَّا أَشَدْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَدَائِحَهُمْ، قَالَ لِي: يَا كُمَيْتُ! طَلَبْتَ بِمَدْحِكَ إِنَّا نَا لِثَوَابِ الدُّنْيَا أَوْ لِثَوَابِ آخِرَةِ؟  
قَالَ: قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ مَا طَلَبْتُ إِلَّا ثَوَابَ الْآخِرَةِ.

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۲، ص ۳۹۰-۳۹۱.

فَقَالَ: أَمَا لَوْ قُلْتَ: ثَوَابَ الدُّنْيَا، قَاسَمْتُكَ مَالِي حَتَّى النَّعْلِ وَالْبَغْلِ...  
 قَالَ: قُلْتُ: أَبْعَدَهُمَا اللَّهُ، جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَأْمُرُنِي فِي الشَّعْرِ فَيْكُمْ؟  
 قَالَ: لَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ: لَنْ يَزَالَ مَعَكَ رُوحُ الْقُدُسِ مَا  
 دُمْتَ تَمْدَحُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.<sup>۱</sup>

چون برای امام باقر (علیه السلام) ستایش هایی که برای آنان سروده شده بود خواندم.  
 حضرت به من فرمود: ای کمیت! با مدحی که از ما کرده به دنبال ثواب  
 دنیا هستی یا ثواب آخرت؟  
 او گفت: به حضرت عرض کردم: نه به خدا سوگند! من جز به دنبال ثواب  
 آخرت نیستم.

حضرت فرمود: آگاه باش! اگر گفته بودی به دنبال ثواب دنیا هستم اموالم  
 را با تو تقسیم می کردم حتی نعل و استرم را...  
 [کمیت] گفت: به حضرت عرض کردم: فدایت گردم: درباره شعری که  
 در مورد شما سروده ام چه دستوری می دهید؟  
 حضرت فرمود: چیزی را که رسول خدا ﷺ به حسان بن ثابت فرمود  
 درباره تو می گویم، آنجا که فرمود: روح القدس همیشه با توست تا زمانی  
 که ما اهل بیت را مدح می کنی.

نصر بن صباح درباره عبدالله بن غالب که از شعرا بوده روایت کرده که امام  
 صادق (علیه السلام) به او فرمود:

إِنَّ مَلَكًا يُلْقِي عَلَيْهِ الشَّعْرَ وَإِنِّي لَأَعْرِفُ ذَلِكَ الْمَلَكَ.<sup>۲</sup>

همانا فرشته ای است که شعر را به او القا می کند و من آن فرشته را  
 می شناسم.

۱. گروهی از نویسندگان، الاصول الستة عشر من الاصول الاولية، ص ۳۰۴-۳۰۵، حدیث ۵.

۲ طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ص ۳۳۹، حدیث ۶۲۶.

## مقدمه پنجم: تأثیر شعر در روح و روان انسان

شعر تأثیر به سزایی در روح و روان انسان دارد و از ابزار و وسایل دیگر بیانی تأثیرگذارتر است؛ زیرا:

اولاً: شعر ارتباط خاصی با حالت روحی انسان داشته و دربردارنده وزن و قافیه است و روح و نفس انسان از این امور تأثیر بیشتری دارد تا نثر و لذا گاهی دو بیت شعر از یک خطبه طولانی تأثیرگذارتر است.

ثانیاً: شعر نتیجه انفعال و تغییر حالت نفسانی شاعر است و لذا شعر از قلب و اعماق وجود شاعر سرچشمه می گیرد.

ثالثاً: هرگاه مطلب یا حادثه ای طولانی را در چند بیت ثبت کنیم حفظ آن برای انسان امکان پذیرتر است. بدین جهت است که اهل بیت علیهم السلام شعرا را تشویق به سرودن شعر درباره امام حسین علیه السلام نموده اند.

همچنین بدین جهت است که امام سجاد علیه السلام بعد از واقعه کربلا چون قافله اسیران به مدینه نزدیک شد بشیر بن جذلم را خواست تا با شعر مردم مدینه را تحریک کرده و آنان را از بازگشت قافله خبر دهد.

از بشیر بن جذلم درباره بازگشت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه نقل شده که گفت:  
فَلَمَّا قَرَبْنَا مِنْهَا أُنْزِلَ عَلَيَّ بِنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَحَطَّ رَحْلُهُ، وَضَرَبَ فُسطاطَهُ وَأَنْزَلَ نِسَاءَهُ، وَقَالَ: يَا بَشِيرُ! رَحِمَ اللَّهُ أَبَاكَ لَقَدْ كَانَ شَاعِرًا، فَهَلْ تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ؟  
فَقَالَ: بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي شَاعِرٌ.  
فَقَالَ عليه السلام: أَدْخُلِ الْمَدِينَةَ وَانْعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

قَالَ بَشِيرٌ: فَرَكِبْتُ فَرَسِي وَرَكَضْتُ حَتَّى دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا بَلَغْتُ مَسْجِدَ  
النَّبِيِّ ﷺ رَفَعْتُ صَوْتِي بِالْبُكَاءِ، وَأَنْشَأْتُ أَقُولُ:

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ بِهَا قُتِلَ الْحُسَيْنُ فَأَذْمَعِي مِذْرَارُ

الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءَ مُضَرَّجٌ وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاقَةِ يُدَارُ

قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) مَعَ عَمَّاتِهِ وَأَخَوَاتِهِ قَدْ حَلُّوا بِسَاحَتِكُمْ  
وَنَزَلُوا بِفِنَائِكُمْ، وَأَنَا رَسُولُهُ إِلَيْكُمْ أُعَرِّفُكُمْ مَكَانَهُ.

قَالَ: فَمَا بَقِيتُ فِي الْمَدِينَةِ مُحَدَّرَةً وَلَا مُحَجَّجَةً إِلَّا بَرَزَنَ مِنْ خُدُورِهِنَّ، مَكْشُوفَةً  
شُعُورُهُنَّ مُحَمَّشَةً وَجُوهُهُنَّ، ضَارِبَاتٍ خُدُودَهُنَّ، يَدْعُونَ بِالْوَيْلِ وَالْثُبُورِ، فَلَمْ  
أَرَ بَاكِياً أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَلَا يَوْمًا أَمَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْهُ.<sup>۱</sup>

هنگامی که به نزدیک مدینه رسیدیم، علی بن الحسین (علیه السلام) فرود آمد و  
بارش را فرود آورد و خیمه‌اش را بر پا کرد و زنان کاروان را فرود آورد و  
فرمود: «ای بشیر! خدا، پدرت را که شاعر بود، بیامرزد! آیا تو نیز می‌توانی  
چیزی بسرایی؟».

گفتم: آری، ای فرزند پیامبر خدا! من شاعرم.

فرمود: «به مدینه برو و خبر [شهادت] اباعبدالله (علیه السلام) را اعلام کن».

اسبم را سوار شدم و تاختم تا به مدینه وارد شدم. هنگامی که به مسجد  
پیامبر ﷺ رسیدم، صدایم را به گریه بلند کردم و چنین سرودم و خواندم:  
ای اهل یثرب! دیگر در آن نمانید. حسین، کشته شد. پس اشک بریزید!  
پیکر خونین او در کربلاست و سر او بر نیزه، به این سو و آن سو برده  
می‌شود.

سپس گفتم: این، علی بن الحسین (علیه السلام) است، با عمه‌ها و خواهرانش که

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۱۵.

در اطراف و حومه شما فرود آمده‌اند و من، فرستاده او به سوی شما هستم تا جایش را به شما بشناسانم.

هیچ زن پرده‌نشین و باحجابی در مدینه باقی نماند، جز آنکه از پس پرده‌ها، سر باز و صورت خراشیده و بر سر و صورت زنان، بیرون آمد. آنان، با صدای بلند می‌گریستند و زاری می‌کردند و هیچ‌گاه به اندازه آن روز، مردم گریان و تلخ‌تر از آن روز ندیده بودم.

شعر هنری است که تأثیر به سزایی در بیدار کردن انسان‌ها و تحریک احساسات در وجودشان دارد لذا اهل بیت علیهم‌السلام در مواقع حساس از شعر شاعران برای تحریک جامعه در مقاصد خاص و ویژه بهره برده و استفاده کرده‌اند.

شیخ محمدرضا مظفر درباره سبب تأثیر شعر بر دل‌ها می‌نویسد:

وبعد معرفة تلك الفوائد يبقى أن نسأل عن شيئين: (الاول) عن السبب في تأثير الشعر على النفس لاثارة تلك الانفعالات. و (الثاني) بماذا يكون الشعر شعرا أي خيلا؟

والجواب على السؤال الاول ان نقول:

ان الشعر قوامه التخيل، والتخيل - من البديهي - انه من أهم الاسباب المؤثرة على النفوس، لان التخيل اساسه التصوير والمحاكاة والتمثيل لما يراد من التعبير عن معنى، والتصوير له من الوقع في النفوس ما ليس لحكاية الواقع باداء معناه مجردا عن تصويره، فان الفرق عظيم بين مشاهدة الشيء في واقعه وبين مشاهدة تمثيله بالصورة أو بمحاكاته بشيء آخر يمثله. اذ التصوير والتمثيل يثير في النفس التعجب والتخيل فتلتذ به وترتاح له، وليس لواقع الحوادث المصورة والمثلة قبل تصويرها وتمثيلها ذلك الاثر من اللذة والارتياح لو شاهدها الانسان.

واعتبر ذلك فيمن يحاكون غيرهم في مشية أو قول أو انشاد او حركة او نحو

ذلك فانه يثير اعجابنا ولذتنا او ضحكنا، مع انه لا يحصل ذلك الاثر النفسي ولا بعضه لو شاهدنا نفس المحكيين في واقعهم. وما سر ذلك الا التخيل والتصوير في المحاكاة.

وعلى هذا كلما كان التصوير دقيقا معبرا كان أبلغ أثرا في النفس. ومن هنا كانت السينما من اعظم المؤثرات على النفوس، وهو سر نجاحها واقبال الجمهور عليها، لدقة تعبيرها وبراعة تمثيلها عن دقائق الاشياء التي يراد حكايتها.

والخلاصة ان تأثير الشعر في النفوس من هذا الباب، لانه بتصويره يثير الاعجاب والاستغراب والتخيل، فتلتذ به النفس وتتأثر به حسبما يقتضيه من التأثير. ولذا قالوا: ان الشاعر كالمصور الفنان الذي يرسم بريشته الصور المعبرة.

وحق ان نقول حينئذ: ان الشعر من الفنون الجميلة الغرض منه تصوير المعاني المراد التعبير عنها، ليكون مؤثرا في مشاعر الناس ولكنه تصوير بالالفاظ.<sup>۱</sup> پس از شناختن این فواید، دو سؤال مطرح می شود: اول این که: چه چیز باعث می شود شعر در نفس اثر کند و انفعالاتی را در وی پدید آورد؟ دوم این که: شعر بودن شعر، یعنی مخیل بودن آن، به چه چیز تحقق می یابد؟ پاسخ سؤال اول آن است که می گوئیم:

قوام شعر به تخیل است؛ و روشن است که تخیل از مهم ترین اسباب مؤثر در نفوس است؛ چه اساس تخیل تصویرگری و تشابه و تمثیل معنای مراد و مقصود است؛ و تصویر کردن یک حقیقت به گونه ای در دل می نشیند که هرگز حکایت ساده و بدون تصویر چنان نخواهد بود. تفاوت زیادی است میان مشاهده شیء در واقع آن [یعنی آن گونه که واقعا هست]

۱. مظفر، المنطق، ج ۳، ص ۴۵۶-۴۵۷.

و مشاهده تمثیل آن در قالب یک صورت، یا حکایت کردن آن با چیز دیگری که شبیه آن است؛ زیرا تصویر و تمثیل اعجاب و تخیل را برمی انگیزد و موجب التذاذ و شادمانی نفس می شود؛ اما اگر انسان واقعیت حوادث و رویدادها را، پیش از آنکه تصویر و تمثیل شوند، مشاهده کند، آن خوشی و لذت را نمی تواند در وی پدید آرند.

مثلاً ملاحظه کنید کسی که راه رفتن، سخن گفتن، سرود خواندن، حرکت یا اموری از این قبیل را از کسی تقلید می کند و ادای او را درمی آورد، برای ما تعجب آور و خوشایند است و ممکن است ما را به خنده اندازد، با آنکه اگر اصل آن کارها را مشاهده کنیم، چنین تأثیری را بر ما نمی گذارند؛ و سرّ این چیزی نیست جز تخیل و تصویری که در این تقلید کردن هاست. بنابراین، هرچه تصویر دقیق و گویا باشد، تأثیر آن در نفس افزون خواهد بود؛ و به همین دلیل است که سینما از مؤثرترین امور در انسان هاست؛ و رمز موفقیت و روی آوردن مردم به آن نیز همین است؛ زیرا سینما در تصویرها و تمثیل هایش کاملاً دقیق و ظریف عمل می کند و نکات باریک تر از مو را به خوبی نمایش می دهد.

خلاصه آنکه تأثیر شعر در نفوس از همین باب است؛ زیرا شعر با تصویرسازی از اشیا، موجب شگفتی و غریب شمردن و تخیل می گردد؛ و در نتیجه نفس از آن لذت می برد و از آن به نحو مناسب متأثر می گردد؛ و از این رو گفته اند: شاعر مانند نقاش چیره دستی است که با قلم موی خود تصویرهای شگفت آور ترسیم می کند.

حق آن است که بگوییم: شعر از فنون زیبایی است که هدف از آن، تصویر معانی مورد نظر است تا در ادراکات انسان مؤثر افتد، اما تصویر معانی با لفظ.





## مقدمه ششم: انواع شعر

به یک تقسیم می‌توان شعر را به چند نوع تقسیم کرد:

### ۱. شعر مستقل

گاهی شاعر شعری که می‌گوید به طور مستقل بوده و ناظر به شعر دیگری نبوده و به استقبال شعر دیگری نرفته و تضمین شعر دیگری نیست که غالب اشعار شاعران از این قبیل است.

### ۲. به استقبال شعر دیگران رفتن

گاهی شاعری در شعرش به استقبال شعر دیگری می‌رود. اینک به نمونه‌ای از این قبیل شعر اشاره می‌کنیم:

ابن شهر آشوب درباره امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

عِيُونِ الْمَجَالِسِ: أَنَّهُ سَايَرَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، فَأَتَى قَبْرَ خَدِيجَةَ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ:  
إِذْهَبْ عَنِّي. قَالَ أَنَسٌ: فَاسْتَخَفَّيْتُ عَنْهُ، فَلَمَّا طَالَ وَقُوفُهُ فِي الصَّلَاةِ سَمِعْتُهُ  
قَائِلًا:

|                                          |                                         |
|------------------------------------------|-----------------------------------------|
| يَا رَبَّ يَا رَبَّ أَنْتَ مَوْلَاهُ     | فَارْحَمْ عُبَيْدًا إِلَيْكَ مَلْجَأُهُ |
| يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي | طُوبَى لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ   |
| طُوبَى لِمَنْ كَانَ خَائِفًا أَرْقَا     | يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بَلَوَاهُ  |

وَمَا بِهِ عَلَّةٌ وَلَا سَقَمٌ      أَكْثَرَ مَنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ  
إِذَا اشْتَكَى بَنَّهُ وَغَصَّتَهُ      أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ  
إِذَا ابْتُلِيَ بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا      أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ  
فَنُودِيَ:

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ فِي كَنَفِي      وَكُلَّ مَا قُلْتَ قَدْ عَلِمْنَاهُ  
صَوْتِكَ تَشْتَاقُهُ مَلَائِكَتِي      فَحَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ  
دُعَاكَ عِنْدِي يُجُولُ فِي حُجُبٍ      فَحَسْبُكَ السَّيْرُ قَدْ سَفَرْنَاهُ  
لَوْ هَبَّتِ الرِّيحُ فِي جَوَانِبِهِ      خَرَّ صَرِيحًا لِمَا تَغَشَّاهُ  
سَلْنِي بِلَا رَغْبَةٍ وَلَا رَهَبٍ      وَلَا حِسَابٍ إِنِّي أَنَا اللَّهُ<sup>۱</sup>

در «عیون المجالس» نقل شده که: او همراه انس بن مالک کنار قبر

خدیجه (علیها السلام) آمده و گریست، سپس به وی فرمود: «مرا تنها بگذار».

آنس می گوید: خود را از او پنهان کردم. پس از آنکه نمازش به درازا کشید، شنیدم که می گوید:

ای پروردگارم، ای پروردگارم! تو مولای منی به بنده کوچکت رحم کن که پناهش تویی.

ای صاحب والایی ها! فقط به تو اعتماد دارم خوشا به حال آنکه تو مولایش باشی!

خوشا به حال آنکه ترسان و شب بیدار است و شکایت گرفتاری هایش را فقط به پروردگار با عظمتش می گوید؛

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۶۹.

و درد و بیماری‌ای به‌جز محبت مولایش ندارد.

هرگاه از غم و غصّه‌اش شکوه کند خداوند، جوابش را می‌دهد و می‌پذیرد.

هرگاه هنگام تاریکی‌ها به او تضرّع کند خداوند، گرمی‌اش می‌دارد و به خود، نزدیکی می‌کند.

پس ندا داده شد:

آری، آری! تو تحت حمایت من هستی و هر آنچه را گفتی، دانستیم.

فرشتگان من، به آوای تو مشتاق‌اند و تو را همین بس که آن را شنیدیم.

دعای تو نزد من، میان حجاب‌ها در جولان است و ماندن آن میان حجاب‌ها بس باشد. ما پرده برگرفتیم.

اگر به گاه دعا، باد بر او بوزد، بی‌هوش بر زمین می‌افتد.

از من بخواه، بی‌هیچ ترس و وحشتی و بی‌حساب که من خداوندم.



## مقدمه هفتم: انواع شعر شیعی

شالوده اصلی شعر شیعی، عاطفه و احساس ناب شاعر است. عاطفه چنان تأثیر عمیقی در تکوین شعر دارد که برخی شعر شیعی را مولود آن می‌دانند؛ عاطفه حزن و اندوه و خشم بر مصائب وارد شده بر اهل بیت علیهم‌السلام و خشم و غضب از ظلم حاکمان زمانه نسبت به آنان. ولی نوع دیگری از عاطفه را می‌توان در شکل‌گیری ادبیات شیعه و اشعار آنان دخیل دانست که همان عشق و دلدادگی به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم در گذر زمان است که نه تنها از آن کاسته نشده، بلکه سخت‌گیری حاکمان ظلم روزبه‌روز بر شدت آن افزوده است.

محبت ورزیدن به آنان بارزترین درون‌مایه شعر شیعی به شعری اطلاق می‌شود که حاوی مطالبی همچون ولایت و محبت به آنان و اعتقاد به امامت و فضائل آنان است.

احمد امین مصری معتقد است: شیعه دو نوع شعر دارد؛ شعر حماسه و شعر حزن. او در این باره می‌نویسد:

وكان للشيعة عاطفتان بارزتان قويتان يرجع إليها النتاج الأدبي الشيعي: عاطفة الغضب، وعاطفة الحزن؛ فأما الغضب فإنهم اعتقدوا أنهم سلبوا حقهم وغصبوه، وأخذ منهم ظلماً وعدواناً، فغضبوا لذلك، ودعتهم سورة الغضب أن يقولوا وأن يقولوا كثيراً في هجاء غاصبهم، وفي بيان حقهم، وفي شرح مظلمتهم، وفي وجهة نظرهم، وفي إظهار حجبهم، إلى غير.  
وأما عاطفة الحزن فإن الدولتين العباسية والأُموية أخذتاها بالعنف،

وعاملتاهم بأقسی مما يعامل الكفرة والملحدون؛ فمن حين إلى حين تحدثان فيهم مجزرة ولا يكاد يحيف منهم دم حتى يسيل دم، وتفنتنا في ذلك، فقتل، وصلب وإحراق وتذرية، وإماتة بطيئة في السجون بحرمانهم من النور والهواء، والأكل والماء، وكل هذا وأقل منه يستنزف الدمع ويذيب القلب، وكل هذا وأقل منه ينطق الأبكم، فكيف إذا وقعت هذه الأحداث لنفس ثائرة ولسان طلق وبيان جزل، لقد بدأت هذه الأحداث بمجزرة الحسين وآل بيته، فكانت القصائد الباكية، والخطب الرائعة، والأقوال الدامية، صدى للدماء المسفوحة، والجثث المطروحة، وكانت ذكراها تبعث في كل جيل حزناً، فبعث الحزن أدباً. وتتابع الأحداث فتتابع الأدب، فكان لنا من هاتين العاطفتين - الغضب والحزن - أدب حي غزير، فإن ثارت العاطفة الأولى أخرجت أدباً قوياً ثائراً، وإن ثارت الثانية أخرجت أدباً حزيناً باكياً، فاجتمع في أدهم القوة والضعف، واللين والعنف.<sup>۱</sup>

شیعه دارای دو عاطفه آشکار و قوی است که حاصل ادبی شیعه به آن دو باز می گردد؛ یکی عاطفه خشم و دیگری عاطفه حزن؛ اما خشم؛ شیعه معتقد است که حقشان به غارت رفته و غصب شده و از روی ظلم و تعدی از آنان گرفته شده است، بدین جهت خشمگین شده و این فوران خشم باعث شده تا آنان به گفتن و گفتار بسیاری در نکوهش غاصبانان و بیان حقشان و شرح ظلم هایی که بر آنان رفته و توجیه نظراتشان و اظهار دلیل هایشان و دیگر امور از این قبیل روی آورند.

و اما عاطفه حزن؛ زیرا دولت های عباسی و اموی با زور با آنان رفتار کرده و در طول زمان حکومت هایشان کشتارهایی در آنان ایجاد کرده اند به

۱. احمد امین، ضحی الإسلام، ج ۳، ص ۳۰۰-۳۰۱.

نحوی که هنوز خونی از آنان خشک نشده بود که خون دیگری را جاری کرده و در این راه به انواع کشتار دست زدند، این حکومت‌ها کشته و به دار زده و سوزانده و گروهی را در زندان‌هایی حبس کردند که زندانیان از نور و هوا و خوردن و آشامیدن محروم بودند، تمام این جنایات بلکه کمتر از آن‌ها اشک انسان را جاری ساخته و دل او را می‌سوزاند همان‌گونه که تمام این جنایات بلکه کمتر از آن‌ها انسان گنگ را به نطق وامی‌دارد، چه رسد به این‌که اگر این حوادث برای شخصی انقلابی اتفاق افتد که دارای زبانی آزاد و بیانی بلند است. این حوادث از شهادت حسین و اهل بیت او شروع شد و قصیده‌های گریه‌آور و خطبه‌های آتشین و گفته‌های اشک‌آور همراه بود که عکس‌العمل و برخورد خون‌های ریخته و بدن‌های بر روی زمین افتاده به حساب می‌آید و یادبود آنان در هر گروهی ایجاد حزن می‌کرد و این حزن باعث ادبیاتی می‌شد و همین‌طور حوادث پیاپی اتفاق می‌افتاد و در پی آن ادبیات پدید می‌آمد و برای ما از این دو عاطفه خشم و حزن ادبیات زنده و جوشانی حادث شد؛ زیرا اگر عاطفه اول به جوش می‌آید ادبیات قوی انقلابی پدید می‌آمد و اگر عاطفه دوم به جوشش می‌آمد ادبیات حزن‌آور و گریه‌آور پدید می‌آمد، لذا در ادبیات شیعه قوت و ضعف و نرمش و تهدید با یکدیگر اجتماع پیدا نمود.

## نقد

گرچه کلام احمد امین تا حدودی به واقعیت نزدیک است، ولی قابل نقد و بررسی نیز هست:

اولاً: ادبیات شعری شیعه در این دو محدوده یعنی محدوده حماسه و بیان مظلومیت خلاصه نمی‌شود بلکه در این راستا بسیاری از شعرا به بیان جایگاه و فضیلت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام پرداخته‌اند؛ چراکه اگر حقشان ضایع شده و

به آنان ظلم گشته و به قتل رسیده‌اند این حوادث و اتفاقات در فرایند بی معرفی به آنان صورت گرفته است، لذا درصدد بودند تا در قالب شعر، اهل بیت علیهم السلام را به مردم بشناسانند.

ثانیاً: شیعه برای خود حقی قائل نیست بلکه معتقد است حق امامانشان به غارت رفته و غصب شده است؛ زیرا شیعه آنان را مستحق مقام خلافت و جانشینی تمام شئون پیامبر صلی الله علیه و آله به جز ابلاغ وحی می‌دانند.

ثالثاً: خشم شیعه در این راستا خشم مقدس است؛ چراکه برآمده از ظلم و تجاوز و تعدی به حریم اولیای الهی و اسلام و مسلمین است؛ چراکه مطابق گفتار امیر مؤمنان علیه السلام بهترین جهاد به حساب می‌آید آنجا که فرمود:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.<sup>۱</sup>

امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کند و نه از روزی می‌کاهد؛ و بهتر از همه این‌ها سخن عدل است در برابر حاکم ظالم.

آری شعرای شیعه در اشعار خود به ظلم‌هایی که دستگاه خلافت‌های غاصب به اسلام و مسلمین و اهل بیت علیهم السلام نموده‌اند نیز اشاره کرده‌اند.

رابعاً: حوادث ناگوار و ظلم‌های وارد شده در حق اهل بیت علیهم السلام از شهادت امام حسین علیه السلام و اهل بیت او علیهم السلام شروع نشد بلکه منشأ آن سقیفه بنی ساعده بود که در آنجا گروهی جاه‌طلب و دشمن اسلام و مسلمین نشست و نقشه‌ها کشیدند تا مسیر اسلام را منحرف کرده و اگر نتوانستند جلوی گسترش تبلیغ اسلام را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بگیرند بعد از رحلتش خلافت را غصب کرده و مسیر صحیح آن را به بیراهه بکشاند که تا حدودی به اهداف شوم خود رسیدند.

۱. امام اول علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغة، کلام قصار ۳۷۴.



آری عاطفه خشم و حزن شیعه به دولت‌های عباسی و اموی خلاصه نمی‌شود بلکه مبدأ آن دو از زمانی است که بعد از رحلت پیامبر ﷺ حق امیر مؤمنان علیه السلام در جانشینی آن حضرت غصب شده و او خانه‌نشین شد و به جای او کسانی مدعی خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ شدند که هیچ‌گونه لیاقت و اهلیتی برای این کار نداشتند. آری خشم و حزن شیعه و شعرای آنان از این زمان شروع شد؛ زمانی که با هجوم به خانه فاطمه زهرا علیه السلام همسر امیر مؤمنان علیه السلام و به آتش کشیدن آن خانه همراه بود و به حوادث تلخ و ناگواری کشیده شد که به شهادت آن حضرت منجر گردید. آری این‌ها همه حوادث تلخ و ناگواری است که از نظر و دیدگاه احمد امین مصری مغفول مانده یا نخواسته به آن‌ها بپردازد.

خامساً: ادبیات شعری شیعه مملو از بیان حقایق در حق اهل بیت علیه السلام و بیان نقاط قوت آنان و نرمش‌های قهرمانانه‌ای است که از خود گاهی در برابر نظام حاکم به جهت مصالحی نشان می‌دادند ولی این نوع برخورد ناشی از ضعف نبوده، همان‌گونه که در ادبیات شعر شیعه نقطه ضعفی از اهل بیت علیه السلام نشان داده نمی‌شود، همان‌گونه که در آن عنف و تجاوز و تعدی از حق و حقیقت نیست و اگر به بیان جایگاه اهل بیت علیه السلام اشاره کرده و به مطاعن دشمنان آنان پرداخته‌اند به حق بوده و از حق در آن تجاوز نشده است.



## مقدمه هشتیم: منشأ شعر حماسی

جرج جرداق بعد از نقل کلام احمد امین مصری می نویسد:  
أما الغضب، فقد بعث أدب التمرد على الظلم. وأما الحزن، فقد بعث أدب  
الوفاء الإنساني.

يتلخص أدب التمرد هذا بإنكار الحق الذي يدعيه الأمويون والعباسيون في  
الخلافة وفي التحكم بمصير الناس، وبالاحتجاج عليهم وتصوير ما يأتونه من  
مظالم، ثم بدعوة الشعب إلى التمرد على مضطهدي الجماهير، ومحتكري أسباب  
السلطان، وأسباب الثروة، وأسباب الحياة دون سائر البشر، وهو في العصور  
التالية يتلخص كذلك بالثورة على الظلم، وبالنقمة على الغبن الاجتماعي أياً  
كان مصدره...<sup>۱</sup>

اما خشم؛ این حالت ادبیات تمرد و خروج بر ظلم را برانگیخت؛ و اما  
حزن، ادبیات وفای انسانی را برانگیخته کرد.

ادبیات تمرد و سرکشی خلاصه می شود در انکار حقی که بنی امیه و  
عباسی ها در خلافت و حاکمیت به زور در مسیر مردم ادعا می کردند و در  
احتجاج بر آنان و به تصویر کشیدن اقدامات ظالمانه آنان و در پی آن  
دعوت کردن از مردم به تمرد از حاکمانی که به مردم ستم کرده و اسباب  
سلطنت و ثروت و زندگی را به خود اختصاص داده و برای دیگران حقی  
قائل نیستند؛ و این در عصرهای بعد در انقلاب بر ضد ظلم و گرفتاری بر

---

۱. جورج جرداق، الإمام علي صوت العدالة الإنسانية، ص ۷۶۳.

این خسارت اجتماعی خلاصه می‌شد هر چه باشد مصدر و منشأ آن...  
او به عنوان نمونه شعر حماسی به ابیاتی از کمیت بن زید مثال می‌زند که بر ضد  
هشام بن عبدالملک و بنی مروان سروده است:

كَلَامُ النَّبِيِّنَ الْهُدَاةِ كَلَامُنَا      وَأَفْعَالُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ نَفْعَلُ<sup>۱</sup>

کلام ما کلام پیامبران هدایتگر است ولی کارهایمان همانند کارهای اهل  
جاهلیت است.

مُصِيبٌ عَلَى الْأَعْوَادِ يَوْمَ رُكُوبِهَا      لِمَا قَالَ فِيهَا مُحْطَى حِينَ يَنْزِلُ<sup>۲</sup>

روزی که بر آن چوب‌ها نشست حرف‌های درستی زد ولی چون پایین آمد  
به خطا رفت.

و نیز شعری که درباره عبدالله بن زبیر که در طمع خلافت به سر می‌برد گفته  
شده:

صَلَّى وَصَامَ لِأَمْرِ كَانَ يُطْلَبُهُ      حَتَّى حَوَاهُ فَلَا صَلَّى وَلَا صَامًا<sup>۳</sup>

نماز خواند و روزه گرفت برای کاری که به دنبال آن بود و چون آن را به  
دست آورد نه نمازی خواند و نه روزه‌ای گرفت.

و نیز شعر دعبل که در مرگ معتصم عباسی و جانشینی واثق بعد از او بر اریکه  
خلافت می‌گوید:

خَلِيفَةُ مَاتَ لَمْ يَحْزَنْ لَهُ أَحَدٌ      وَآخِرُ قَامَ لَمْ يَفْرَحْ بِهِ أَحَدٌ

خلیفه‌ای مرد در حالی که احدی بر او محزون نگردید و دیگری به

۱. کمیت بن زید، شعر الکمیت بن زید الأسدی، ج ۴، ص ۲۰۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۱۰.

۳. عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۳۲۶.

۴. علی بن حسین ابو الفرج اصفهانی، الأغاني، ج ۲۰، ص ۳۱۲.

حکومت رسید و احدی از آن شاد نشد.

جرج جرداق دربارهٔ این شعر دعبل می نویسد:

وكان دعبل يرى أنّ رضا العامة عن الحاكم هو المقياس الذي يقاس به خيره،  
وأنّ سخطهم عليه هو المعيار لمقدار شره. ولما كانت العامة لا تحزن لموت أحدٍ  
من الخلفاء العباسيين ولا تفرح بقيام أحد؛ فإنّ ذلك يعني أنّ هؤلاء الخلفاء  
سواء في الجور والطغيان.<sup>۱</sup>

دعبل معتقد بود رضایت عمومی از حاکم همان مقیاسی است که خیرش  
با آن اندازه گیری می شود، همان گونه که خشم عمومی بر حاکم معیاری  
است که شر او با آن مقایسه می شود و چون عموم مردم از مرگ یکی از  
خلفای عباسی محزون نمی شود و نیز با قیام یکی از آنان شاد نمی گردد،  
این خود بدین معناست که آن خلفا در ظلم و طغیان گری یکسان اند.

---

۱. جرداق، الإمام علي صوت العدالة الإنسانية، ص ۷۶۸.



## مقدمه نهم: عمق فکر شاعر شیعی به حادثه کربلا

جرج جرداق می نویسد:

والناظر في أدب الشيعة نظراً عميقاً يُدرك أن الحسين - مثلاً - أو غيره من المبكي عليهم من ولد علي لم يكونوا ليمثلوا أشخاصاً معينين وحسب، بل كانوا يمثلون فكرة معينة. فقد أصبح الحسين - مثلاً - في هذا الأدب رمزاً لمن تلحق بهم النكبات، وينكل بهم الحكام لمصلحتهم. وأصبح معاوية - مثلاً - أو يزيد رمزاً كذلك للمخادع الظالم الطاغوي. لذلك ترى أن الشاعر إذا شاهد المظالم الواقعة على الناس في زمانه استعاد بخیاله ذكرى كربلاء. وإذا ذكر سخط المظلومين على طغاتهم استعاد ذكرى عاشوراء، فقال:

كَأَنَّ كُلَّ مَكَانٍ كَرْبَلَاءُ لَدَى عَيْنِي وَكُلَّ زَمَانٍ يَوْمَ عَاشُورَا<sup>۱</sup>

و نظر کننده در ادبیات شیعه با نگاهی عمیق درک می کند که حسین - از باب نمونه - یا غیر او از اولاد علی که بر او می گریند هدفشان این نیست که فقط اشخاص معینی را به عنوان الگو به جامعه معرفی کنند، بلکه آنان درصدد معرفی اندیشه خاصی هستند و حسین از باب نمونه در این ادبیات رمزی است برای کسانی که مصیبت ها بر آنان وارد شده و حاکمان به جهت مصلحتشان بر آنان ظلم روا می دارند.

و معاویه - از باب نمونه یا یزید - نیز رمزی است برای افراد خدعه گر ظالم و طغیان گر و لذا می بینی که شاعر هرگاه ظلم هایی را که در زمان او

بر مردم وارد شده مشاهده می‌کند در خیالش حوادث کربلا بازنگری می‌شود و چون یادی از خشم مظلومان بر طغیان گری آنان می‌کند یاد عاشورا در ذهنش تداعی می‌نماید و می‌گوید:

گویا هر مکانی کربلاست در دیدگاه من و هر زمانی روز عاشورا است.  
او در آخر این بخش از کلامش می‌نویسد:

وكان علي بن أبي طالب بآرائه ومبادئه وأقواله وأعماله وحياته وما خلفه من  
ترغيب الناس في العدالة الاجتماعية، وبحكم الظروف القاسية التي عاشها  
المتشيعون له، الينبوع العميق الذي جرت منه هذه الثورة وهذا التمرد وهذا  
الشعر.<sup>۱</sup>

و علی بن ابی طالب با آرا و مبادی گفته‌ها و زندگی‌اش و آنچه به جای گذاشته از تشویق مردم به عدالت اجتماعی و به حکم ظرفیت‌های ناگواری که شیعیان او در آن زندگی کردند، چشمه‌ای عمیق است که از ناحیه آن این انقلاب و این شورش و این شعر جاری شده است.



## مقدمه دهم: ابعاد شعر حسینی

اشعاری که درباره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و علی الخصوص امام حسین علیه السلام سروده شده هرکدام به ابعاد مختلفی اشاره دارد و برخی نیز همه ابعاد را داراست:

### ۱. بعد مظلومیت

شهید مطهری می گوید:

برداشت محشّم کاشانی جنبه های تأثرآمیز، رقت آور و گریه آور آن است.<sup>۱</sup>  
او نیز می گوید:

ما می بینیم در طول تاریخ، برداشت ها از حادثه کربلا خیلی متفاوت بوده است. قبلاً اشاره کردم که مثلاً برداشت دِعبِل خُزاعی از شعرای معاصر حضرت رضا علیه السلام، برداشت کمیت اسدی از شعرای معاصر امام سجاد و امام باقر علیه السلام با برداشت محشّم کاشانی یا سامانی و یا صفی علی شاه متفاوت است؛ آن ها یک جور برداشت کرده اند، محشّم جور دیگری برداشت کرده است، سامانی جور دیگری برداشت دارد، صفی علی شاه طور دیگری و اقبال لاهوری به گونه ای دیگر. این چگونه است؟ به نظر من همه این ها برداشت های صحیح است (البته برداشت های غلط هم وجود دارد، با برداشت های غلط کاری ندارم) ولی ناقص است؛ صحیح است ولی کامل نیست. صحیح است یعنی غلط و دروغ نیست ولی یک جنبه آن است.<sup>۲</sup>

---

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۳۸۲.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۳۸۱.

او نیز می گوید:

برداشت امثال دعبل خزاعی از نهضت اباعبدالله، به تناسب زمان فقط جنبه های پرخاشگری آن است. برداشت محتشم کاشانی جنبه های تأثرآمیز، رقت آور و گریه آور آن است. برداشت عثمان سامانی یا صفی علی شاه از این نهضت، برداشت های عرفانی، عشق الهی، محبت الهی و پاک بازی در راه حق است که اساسی ترین جنبه های قیام حسینی جنبه پاک بازی او در راه حق است. همه این برداشت ها درست است ولی به عنوان یکی از جنبه ها. او که از جنبه حماسی گفته، او که از جنبه اخلاقی گفته، او که از جنبه پند و اندرز گفته، همه درست گفته اند ولی برداشت هر یک، از یک جنبه و عضو این نهضت است نه از تمام اندام آن.<sup>۱</sup>

او نیز می گوید:

من شعرایی نظیر محتشم را نفی کلی نمی کنم، همچنان که شعرایی مانند عثمان سامانی و صفی علی شاه را. اولی تکیه بر جنبه تراژدی و مظلومیت کرده است و دوتای دیگر بر جنبه عرفانی و عشق الهی، همچنان که اقبال لاهوری بیشتر بر جنبه های اجتماعی آن تکیه کرده است. چون این قیام، این حرکت، این نهضت (و همه این کلمه ها برای نشان دادن این حادثه، کوچک است) همه این جنبه ها را داشته است و هر یک از این ها یک بعد از ابعاد و یک لا از چندلای این حادثه است. البته یک حادثه توحیدی کامل، جامع همه مراتب است.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۱۷، ص ۳۸۲.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۶۴۴.

## ۲. بعد حماسه

شهید مطهری می گوید:

برداشت امثال دعبل خزاعی از نهضت اباعبدالله، به تناسب زمان فقط جنبه های پرخاشگری آن است.<sup>۱</sup>  
اینک به یکی از این قبیل اشعار اشاره می کنیم:  
یحیی بن عبدالامیر شامی (ت ۱۹۳۵ م) می گوید:

|                                                          |                                                 |
|----------------------------------------------------------|-------------------------------------------------|
| وَمَضَى الطُّغَاةُ يُعَرِّدُونَ كَثِيرًا                 | يَا يَوْمَ عَاشُورَاءَ طَالَ رُقَادُنَا         |
| رُوحَ الْحَيَاةِ وَبَدَدِ الدَّيْجُورَا                  | فَاهْزُزْ ضَمَائِرَنَا بَعَزْمِكَ نَافِخًا      |
| أَبْدَأَ عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ نَذِيرَا                 | وَلْيُبْقَ صَوْتُكَ يَا حُسَيْنُ مُدَوِّيَا     |
| دُكُّوا الْعُرُوشَ وَرَزَلُوا الْمَعْمُورَا <sup>۲</sup> | يَا أَيُّهَا الْمُسْتَضْعِفُونَ أَلَا انْهَضُوا |

ای روز عاشورا، افسردگی و خواب ما امت اسلامی طولانی شده و حکومت طاغیانی که بی وقفه در بلاد اسلامی عربده می کشند در حال گذر است.

پس با عزم دل های ما را بیدار کن و روح حیات را بر ما بدم و مستضعفین را به بیداری و درهم کوبیدن دربارها دعوت کن!  
و صدای تو ای حسین باید در همه روزگاران همچنان طنین انداز باقی بماند:

ای مستضعفان به پا خیزید و عرش و تخت ظالمان را درهم کوبیده و به لرزه درآورید.

۱. همان، ج ۱۷، ص ۳۸۲.

۲. حسن نور الدین، عاشوراء فی الأدب العاملی المعاصر، ص ۱۵۸.

### ۳. بعد فضائل

برخی از شعرا بیشتر به بیان فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام در اشعار خود پرداخته‌اند که سید اسماعیل حمیری از این قبیل شاعران به حساب می‌آید.

### ۴. بعد عرفانی

شهید مطهری در این باره می‌گوید:

برداشت عُمّان سامانی یا صفی علی شاه از این نهضت، برداشت‌های عرفانی، عشق الهی، محبت الهی و پاک‌بازی در راه حق است که اساسی‌ترین جنبه‌های قیام حسینی جنبه پاک‌بازی او در راه حق است.<sup>۱</sup>

### ۵. بیان حال خود

گاهی شاعر در شعرش بیان حال خود کرده و به اظهار ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اکتفا می‌کند بدون آنکه به ذکر فضائل آنان یا مطاعن دشمنانشان یا مظلومیت آنان بپردازد. این نوع شعر در اشعار معاصر زیاد مشاهده می‌شود.

.

---

۱. مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۳۸۲.

**الف) اشعار منسوب به**

**اهل بیت علیہ السلام**



## اشعار منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام

شکی نیست که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شعر می سروده و از آنان نیز اشعاری به دست ما رسیده است. در این بخش به نمونه‌هایی از اشعار امیر مؤمنان علیه السلام اشاره می‌کنیم.

### مدح اهل بیت علیهم السلام در شعر امیر مؤمنان علیه السلام

|                                                  |                                                           |
|--------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------|
| قَدْ يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَّا خَيْرُهُمْ نَسَبًا | وَنَحْنُ أَفْخَرُهُمْ بَيْتًا إِذَا فَخَرُوا              |
| رَهْطُ النَّبِيِّ وَهُمْ مَأْوَى كَرَامَتِهِ     | وَنَاصَرُوا الدِّينَ وَالْمَنْصُورُ مَنْ نَصَرُوا         |
| وَالْأَرْضُ تَعْلَمُ أَنَّا خَيْرٌ سَاكِنِهَا    | كَمَا بِهِ تَشْهَدُ الْبُطْحَاءُ وَالْمَدَرُ <sup>۱</sup> |

به طور قطع مردم می‌دانند که ما در نسب بهترین آنانیم و هنگامی که به هم فخر می‌فروشدند افتخار خانواده ما از دیگران بیشتر است. همان خویشتاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله که مأوای کرامت و یاور دین‌اند و یاری شده کسی است که آنان او را یاری کرده باشند. و زمین می‌داند که ما بهترین ساکنان آن هستیم همان‌گونه که سرزمین مکه و سنگ‌ریزه‌های آن به این مطلب گواهی می‌دهد.

---

۱. محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۳۴، ص ۴۱۴، حدیث ۳۴.

### مرثیه امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره حضرت خدیجه و ابوطالب (علیهم السلام)

أَعْيَنِي جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيكَمَا      عَلَى هَالِكَيْنِ لَا تَرَى لَهُمَا مِثْلًا  
عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَابْنِ رَيْسِهَا      وَسَيِّدَةِ النَّسْوَانِ أَوَّلِ مَنْ صَلَّى  
مُهَذَّبَةً قَدْ طَيَّبَ اللَّهُ خِيَمَهَا      مُبَارَكَةً وَاللَّهُ سَاقٍ لَهَا الْفَضْلَا  
مُصَابُهُمَا أَذْجَى إِلَى الْجُودِ وَالْهَوَاءِ      فَبِتُّ أَقَاسِي مِنْهُمْ الْهَمَّ وَالْثُكْلَا  
لَقَدْ نَصَرَ فِي اللَّهِ دِينَ مُحَمَّدٍ      عَلَى مَنْ يُعَافِي الدِّينَ قَدْ رَعِيَ إِلَّا

ای دو چشمانم جود کنید - خدا درباره شما برکت دهد - بر آن دو نفر از دنیا رفته ای که بی نظیرند.

بر سرور مکه و فرزند رئیس آن و سرور زنان؛ آنکه اولین نمازگزار بود. او زن مهذب و مبارکی بود که خداوند طبیعتش را پاک نمود و خداوند برای او فضیلت ریخته بود.

مصیبت آن دو زندگی را برایم تاریک کرده و شب نموده ام در حالی که از ناحیه آن دو متحمل مشقت و از دست دادن دوست هستم. آن دو در راه خدا دین محمد را یاری کردند و بر کسانی که وفا کننده در دین بودند آن دو عهد و پیمان را رعایت نمودند.

### از اشعار حضرت علی (علیه السلام) خطاب به جنازه حضرت زهرا (علیها السلام)

فِرَاقُكَ أَعْظَمُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي      وَفَقْدُكَ فَاطِمٌ أَذْهَى الثُّكُولِ  
سَابِكِي حَسْرَةً وَأَنْسُوحُ شَجْوًا      عَلَى خَلِّ مَضَى أَسْنَى سَبِيلِ



أَلَا يَاعَيْنُ جُودِي وَأَسْعِدِينِي      فَحُزْنِي دَائِمٌ أَبْكِي خَلِيلِي<sup>۱</sup>

فراق تو بزرگ‌ترین اتفاقات نزد من است و از دست دادن تو ای فاطمه دهشتناک‌ترین مرگ‌هاست.

به زودی از حسرت می‌گیرم و از هم و حزن نوحه‌سرای می‌کنم، بر آن دوستی که در بهترین راه گذشت.

آگاه باش ای چشم! جود کن و مرا یاری نما که حزن من دائمی است و بر دوستم می‌گیرم.

#### از اشعار امیر مؤمنان (علیه السلام) در مرثیه همسرش

حَيْبٌ لَيْسَ يَعْدِلُهُ حَيْبٌ      وَمَا لِسَوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ

حَيْبٌ غَابَ عَنْ عَيْنِي وَجِسْمِي      وَعَنْ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ<sup>۲</sup>

دوستی که در دوستی نظیر ندارد و در قلبم جایگاهی برای او نیست.  
دوستی که از چشم و جسم پنهان است ولی دوست من از قلبم پنهان نیست.

#### از اشعار امیر مؤمنان (علیه السلام) در سوگ همسرش

أَرَى عِلَّ الدُّنْيَا عَلَيَّ كَثِيرَةً      وَصَاحِبُهَا حَتَّى الْمَمَاتِ عَلِيلٌ<sup>۳</sup>

می‌بینم که گرفتاری‌های دنیا بر من زیاد شده به حدی که صاحب آن‌ها تا مرگ علیل و ناتوان است.

۱. همان، ج ۴۳، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۴۳، ص ۲۱۶.

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ      وَكُلِّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ  
وَإِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ      دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ  
وَكَيفَ هُنَاكَ الْعَيْشُ مِنْ بَعْدِ فَقْدِهِمْ      لَعَمْرُكَ شَيْءٌ مَا إِلَيْهِ سَبِيلٌ<sup>۱</sup>

برای هر اجتماعی از دو دوست جدایی است و هر چیزی غیر از فراق و قتش اندک است.

و همانا از دست دادن من فاطمه را بعد از احمد، دلیل بر آن است که دوستی دوام ندارد.

چگونه است در آنجا زندگی بعد از آنکه انسان آن‌ها را از دست می‌دهد و به جان تو سوگند که این امر چیزی است که راهی به سوی آن نیست.

يُرِيدُ الْفَتَى أَنْ لَا يَمُوتَ حَبِيبُهُ      وَلَيْسَ إِلَى مَا يَتَغَيَّرُ سَبِيلٌ  
وَلَيْسَ جَلِيلًا رُزْءٌ مَالٍ وَفَقْدُهُ      وَلَكِنَّ رُزْءَ الْأَكْرَمِينَ جَلِيلٌ<sup>۲</sup>

جوان می‌خواهد که دوستش نمیرد در حالی که راهی به سوی آنچه می‌طلبد نیست.

از دست دادن مال برای انسان مهم نیست بلکه مهم از دست دادن شخصیت‌های باکرامت است.

### از اشعار امیر مؤمنان (علیه السلام) در روز شهادت عمار

أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِي لَيْسَ تَارِكِي      أَرَحْنِي فَقَدْ أَفْنَيْتَ كُلَّ خَلِيلٍ  
أَرَاكَ مُصِرًّا بِالَّذِينَ أَحْبَبُّهُمْ      كَأَنَّكَ تَنْحُو نَحْوَهُمْ بِدَلِيلٍ<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۴۳، ص ۲۱۶.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۲۱۶.

۳. همان، ج ۳۴، ص ۴۳۸-۴۳۹، حدیث ۸۶.

آگاه باش! ای مرگی که مرا رها نخواهی کرد، مرا راحت کن؛ چراکه هر دوستی را از من گرفتی.  
می بینم که به دوستانم اصرار می ورزی و گویا با راهنما به طرف آنان خیز برمی داری.

### از نصایح امیر مؤمنان (علیه السلام) در انتخاب دوست

|                                           |                                                        |
|-------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| تَنْزَهُ عَنْ مُصَادَقَةِ اللَّئَامِ      | وَأَلَمٌ بِالْكَرَامِ بَيْنِي الْكَرَامِ               |
| وَلَا تَكُ وَائِقًا بِالذَّهْرِ يَوْمًا   | فَإِنَّ الدَّهْرَ مُنْخَلُّ النَّظَامِ                 |
| وَلَا تَحْسُدْ عَلَى الْمَعْرُوفِ قَوْمًا | وَكُنْ مِنْهُمْ تَنَلُ دَارَ السَّلَامِ                |
| وَتَقِ بِاللَّهِ رَبَّكَ ذِي الْمَعَالِي  | وَذِي الْأَلَاءِ وَالنِّعَمِ الْجِسَامِ                |
| وَكُنْ لِلْعِلْمِ ذَا طَلَبٍ وَبَحْثٍ     | وَنَاقِشٍ فِي الْحَلَالِ وَفِي الْحَرَامِ              |
| وَبِالْعُورَاءِ لَا تَنْطِقْ وَلَكِنْ     | بِمَا يُرْضِي الْإِلَهَ مِنَ الْكَلَامِ                |
| وَإِنْ خَانَ الصَّدِيقُ فَلَا تَخْنَهُ    | وَدُمُ بِالْحِفْظِ مِنْكَ وَبِالذَّمَامِ               |
| وَلَا تَحْمِلْ عَلَى الْإِخْوَانِ ضَغْنًا | وَعُدْ بِالصَّفْحِ تَنْجُ مِنَ الْأَثَامِ <sup>۱</sup> |

از هم نشینی با افراد پست بپرهیز و به سوی افراد کریم فرزند کریم توجه کن.

حتی یک روز به روزگار اعتماد نکن؛ چراکه نظام روزگار از هم خواهد پاشید.

۱. محمد بن حسین بیهقی نیشابوری کیدری، دیوان امام علی (علیه السلام)، ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی، ص ۵۲۴-۵۲۶.

و در کارهای خوب بر هیچ کسی حسد نورز و تو از آنان باش تا به خانه سلامت برسی.

و اعتماد کن بر پروردگارت که دارای صفات بلند و صاحب عطایا و نعمت‌های بزرگ است.

و به دنبال علم و بحث باش و درباره حلال و حرام کنجکاوی کن.  
و به سفاهت سخن مگو بلکه به کلامی سخن بگو که باعث رضایت خداوند است.

و اگر دوست به تو خیانت کرد تو به او خیانت مکن و حرمت او و پیمانی که با او بسته‌ای را حفظ نما.

و کینه برادران به دل مگیر و راه گذشت را پیش بگیر تا از گناهان نجات یابی.

#### نهی از ظلم در اشعار امیر مؤمنان (علیه السلام)

|                                               |                                                   |
|-----------------------------------------------|---------------------------------------------------|
| لَا تَظْلِمَنَّ إِذَا مَا كُنْتَ مُقْتَدِرًا  | فَاظْلُمُ مَرْتَعُهُ يَقْضِي إِلَى النَّدَمِ      |
| فَاخْذَرْ بُنْيَ مِنَ الْمَظْلُومِ دَعْوَتَهُ | كَيْلًا يُصَبِّكَ سِهَامُ اللَّيْلِ فِي الظُّلَمِ |
| تَنَامُ عَيْنُكَ وَالْمَظْلُومُ مُتَبَيِّهٌ   | يَدْعُو عَلَيْكَ وَعَيْنُ اللَّهِ لَمْ تَنَمْ     |

اگر قدرت پیدا کردی هرگز ظلم مکن؛ که ظلم چراگاهش به پشیمانی ختم می‌شود.

فرزندکم از نفرین مظلوم پرهیز کن، زیرا می‌ترسم تیر دعای مظلوم در تاریکی‌های شب به تو اصابت کند.

چشمانت می‌خوابد ولی مظلوم بیدار است و تو را نفرین می‌کند و چشمان خدا به خواب نمی‌رود.

### تحصیل علم در اشعار امیر مؤمنان (علیه السلام)

لَوْ كَانَ هَذَا الْعِلْمُ يَخْصُلُ بِالْأَمْنَى      مَا كَانَ يَبْقَى فِي الرِّيَّةِ جَاهِلٌ  
 إِجْهَدُ وَلَا تَكْسَلْ وَلَا تَكُ غَافِلًا      فَتَدَامَةُ الْعُقْبَى لِمَنْ يَتَكَاسَلُ<sup>۱</sup>

اگر این علم با آرزوها به دست می‌آمد هرگز هیچ جاهلی در بین مردم باقی نمی‌ماند.  
 تلاش کن و کسالت نداشته باشد و غافل مشو که پشیمانی آخرت بر کسی است که کسالت دارد.

### بدترین‌ها در شعر امیر مؤمنان (علیه السلام)

إِذَا اجْتَمَعَ الْأَفَاكُ فَالْبُخْلُ شَرُّهَا      وَشَرُّ مِنَ الْبُخْلِ الْمَوَاعِيدُ وَالْمَطْلُ  
 وَلَا خَيْرَ فِي وَعْدٍ إِذَا كَانَ كَاذِبًا      وَلَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِعْلٌ  
 إِذَا كُنْتَ ذَا عِلْمٍ وَلَمْ تَكُ عَاقِلًا      فَأَنْتَ كَذِي نَعْلٍ وَلَيْسَ لَهُ رَجُلٌ  
 وَإِنْ كُنْتَ ذَا عَقْلٍ وَلَمْ تَكُ عَالِمًا      فَأَنْتَ كَذِي رَجُلٍ وَلَيْسَ لَهُ نَعْلٌ  
 أَلَا إِنَّمَا الْإِنْسَانُ غَمْدٌ لِعَقْلِهِ      وَلَا خَيْرَ فِي غَمْدٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ نَصْلٌ<sup>۲</sup>

هرگاه آفت‌ها جمع شوند بخل بدترین آن‌هاست و بدتر از بخل وعده‌های (انجام‌نشده) و به تأخیر انداختن‌هاست.  
 و در وعده‌ای که به دروغ داده می‌شود خیری نیست، همان‌گونه که خیری نیست در گفتاری که با فعل همراه نباشد.  
 اگر علم داشته باشی و عاقل نباشی مثل کسی هستی که کفش دارد ولی

۱. همان، ص ۴۴۲.

۲. همان، ص ۴۴۰.

پا ندارد.

و اگر دارای عقلی و علم نداری تو همانند کسی هستی که پا دارد ولی کفش ندارد.

آگاه باش! همانا انسان در غلاف عقلش است و خیری نیست در غلافی که در آن تیر نیست.

### علم و مال در شعر امیر مؤمنان علیه السلام

رَضِينَا قِسْمَةَ الْجَبَّارِ فِينَا      لَنَا عِلْمٌ وَلِلْأَعْدَاءِ مَالٌ

فَإِنَّ الْمَالَ يَفْنَى عَنْ قَرِيبٍ      وَإِنَّ الْعِلْمَ بَاقٍ لَا يَزَالُ<sup>۱</sup>

از تقسیمی که خدای جبار درباره ما کرده راضی هستیم، برای ماست علم و برای جاهلان است مال.

همانا مال به زودی از دست می‌رود، ولی علم همیشه باقی است.

### تشویق به تعلیم آداب در شعر امیر مؤمنان علیه السلام

حَرَّضَ بَيْنَكَ عَلَى الْأَدَابِ فِي الصَّغَرِ      كَيْمَا تَقَرَّرَ بِهِمْ عَيْنَاكَ فِي الْكِبَرِ

وَأِنَّمَا مَثَلُ الْأَدَابِ تَجْمَعُهَا      فِي غُنْفَوَانِ الصَّبَا كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ

هِيَ الْكُنُوزُ الَّتِي تَنْمُو ذَخَائِرُهَا      وَلَا يُخَافُ عَلَيْهَا حَادِثُ الْغَيْرِ

إِنَّ الْأَدِيبَ إِذَا رَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ      يَهْوِي إِلَى فُرْشِ الدِّيَابِ وَالسُّرُرِ

النَّاسُ إِثْنَانِ ذُو عِلْمٍ وَمُسْتَمِعٍ      رَاعٍ وَسَاوِرُهُمْ كَاللَّغْوِ وَالْعَكْرِ<sup>۲</sup>

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۳۴، ص ۴۳۱، حدیث ۷۱.

۲. بیهقی نیشابوری کیدری، دیوان امام علی علیه السلام، ص ۲۴۲.

فرزندانت را از کودکی بر آداب تشویق کن تا چشمانت در بزرگسالی  
خنک شود.

همانا کامل آداب را انسان می‌تواند در ایام کودکی همانند نقش بر روی  
سنگ جمع نماید.

آداب گنج‌هایی است که ذخیره‌هایش رشد می‌کند و خوف از تغییر آن‌ها  
در حوادث روزگار نیست.

آن‌گاه که پای دانشمند لغزید، روی فرش ابریشم و بستر آرام می‌افتد.  
مردم بر دو دسته‌اند: دارای علم و شنوده گیرا و دیگر مردم همانند لغو و  
آشفته‌اند.

#### حقیقت مرگ در شعر امیر مؤمنان (علیه السلام)

وَلَوْ أَنَّا إِذَا مِتْنَا تُرِكْنَا      لَكَانَ الْمَوْتُ رَاحَةً كُلَّ حَيٍّ

وَلَكِنَّا إِذَا مِتْنَا بُعِثْنَا      وَنُسْأَلُ بَعْدَهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ<sup>۱</sup>

و اگر ما هنگامی که می‌میریم رها می‌شدیم مرگ راحتی برای هر زنده‌ای  
بود.

ولی ما هنگامی که می‌میریم برانگیخته می‌شویم و بعد از آن از هر چیزی  
سؤال می‌شویم.

#### نصیحت امیر مؤمنان (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام)

أَحْسِنُ إِلَيَّ وَاعِظْ وَمُؤَدِّبُ      فَافْهَمْ فَإِنَّ الْعَاقِلَ الْمُتَأَدِّبُ

وَاحْفَظْ وَصِيَّةَ وَالِدٍ مُتَحَنِّنٍ      يَغْذُوكَ بِالْأَدَابِ كَيْلًا تَعْطَبُ

أَبْنِيَّ إِنَّ الرِّزْقَ مَكْفُوفٌ بِهِ      فَعَلَيْكَ بِالْإِجْمَالِ فِيمَا تَطْلُبُ  
لَا تَجْعَلَنَّ الْمَالَ كَسْبَكَ مُفْرَدًا      وَتُقَى إِلَيْكَ فَاجْعَلَنَّ مَا تَكْسِبُ  
كَفَلَ إِلَهُهُ بِرِزْقِ كُلِّ بَرِيَّةٍ      وَالْمَالَ عَارِيَةً تَجِيءُ وَتَذْهَبُ<sup>۱</sup>

ای حسین! من موعظه‌گر و تأدیب‌کننده‌ام، پس بفهم که عاقل ادب‌آموز است.

سفارش پدر مهربان را حفظ کن، آنکه تو را با آداب غذا می‌دهد تا به زحمت نیفتی.

ای فرزندکم همانا روزی کفالت شده است، پس بر تو باد به اجمال در آنچه طلب می‌کنی.

تنها به دنبال کسب مال مباش و از جمله کسب خود را تقوای خدایت قرار بده.

خداوند متکفل روزی هر موجودی است و مال عاریه است که می‌آید و می‌رود.

#### از اشعار امیر مؤمنان علیه السلام درباره مذمت تکبر و دشمنی و سؤال

بَلَوْتُ الدَّهْرَ قَرْنًا بَعْدَ قَرْنٍ      فَلَمْ أَرِ مِثْلَ مُحْتَالٍ بِمَالٍ  
وَلَمْ أَرِ فِي الْخُطُوبِ أَشَدَّ هَوْلًا      وَأَضْعَبَ مِنْ مُعَاذَةِ الرَّجَالِ  
وَذُقْتُ مَرَارَةَ الْأَشْيَاءِ طُرًّا      فَمَا طَعْمُ أَمْرٍ مِنَ السُّؤَالِ<sup>۲</sup>

من مردم قرن‌های پیاپی را امتحان کردم و همانند کسی که به مال فخر بفروشد ندیدم.

۱. همان، ص ۴۸-۵۰.

۲. همان، ص ۴۳۴.



و ندیده‌ام هولناک‌تر در امور سخت و دشوار از دشمنی‌های مردم.  
من تلخی همه چیزها را چشیده‌ام و چیزی که طعمش تلخ‌تر از  
درخواست باشد نچشیده‌ام.

### از اشعار امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره مدح کسب و ذم سؤال

لَنُقْلَ الصَّخْرَ مِنْ قُلُلِ الْجِبَالِ      أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مِّنِ الرِّجَالِ  
يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكُسْبِ عَارٌ      فَإِنَّ الْعَارَ فِي ذُلِّ السُّؤَالِ<sup>۱</sup>  
هرآینه منتقل نمودن سنگ از قله‌های کوه‌ها برای من محبوب‌تر است از  
زیر بار منت‌های مردم رفتن.  
مردم به من می‌گویند در کسب ننگ است، در حالی که ننگ آن است که  
انسان زیر بار ذلت درخواست برود.

### از اشعار امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره عمر انسان

إِذَا عَاشَ امْرُؤٌ سِتِّينَ حَوْلًا      فَنِصْفُ الْعُمْرِ تَحَقُّقُهُ الْيَّالِي  
وَنِصْفُ النَّصْفِ يَمْضِي لَيْسَ يَدْرِي      لِعَفْلَانِهِ يَمِينًا عَنْ شِمَالِ  
وَتُلْتُ النَّصْفِ أَمَّالٌ وَحِرْصٌ      وَشُغْلٌ بِالْمَكَاسِبِ وَالْعِيَالِ  
وَبَاقِي الْعُمْرِ أَسْقَامٌ وَشَيْبٌ      وَهُمْ بِأَزْوَاجِهِمْ وَانْتِقَالِ  
فَحُبُّ الْمَرْءِ طُولَ الْعُمْرِ جَهْلٌ      وَقِسْمَتُهُ عَلَى هَذَا الْمِثَالِ<sup>۲</sup>  
هنگامی که یک نفر شصت سال زندگی کند، نصف عمرش به شب  
می‌گذرد.

۱. همان، ص ۴۳۴-۴۳۶.

۲. همان، ص ۴۱۰.

و نصف نصف عمر می‌گذرد و به خاطر غفلت و نادانی نمی‌داند طرف راست می‌رود یا طرف چپ.

یک‌سوم از نصف روزها هم صرف آرزوها و حرص به جمع‌آوری دنیا و اشتغال به کار و کسب و تأمین خرجی زن و فرزند می‌گذرد.

باقی مانده عمر هم مریضی‌ها و پیری است و فکر کوچ کردن و منتقل شدن است.

با چنین وضعی شخصی که علاقه به عمر دراز داشته باشد نادان است؛ زیرا تقسیم زندگی به همان ترتیبی است که گفتم.

#### اشعار امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره جوانی و دوست

شَيْتَانٍ لَوْ بَكَتِ الدَّمَا عَلَىٰ هِمَا      عَيْنَانِ حَتَّىٰ تُؤْذِنَا بِذَهَابِ  
لَمْ تَبْلُغَا الْمَعْشَارَ مِنْ حَقِّيهِمَا      فَقَدْ الشَّبَابَ وَفُرْقَةَ الْأَحْبَابِ<sup>۱</sup>

دو چیز است که اگر چشم‌ها بر آن دو بگرید به حدی که نزدیک به کور شدن باشد، یک‌دهم از حق آن‌ها ادا نشده است؛ از دست رفتن جوانی و از دست دادن دوستان.

## اشعار منسوب به فاطمه زهرا علیها السلام

از حضرت زهرا علیها السلام نیز در سوگ پدرش و نیز هنگام وداع با شوهرش اشعاری رسیده است.

### از اشعار فاطمه زهرا علیها السلام در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله

|                                              |                                                                |
|----------------------------------------------|----------------------------------------------------------------|
| قَلَّ صَرِيرِي وَبَانَ عَنِّي عَزَائِي       | بَعْدَ فَقْدِي لِخَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ                        |
| عَيْنُ يَاعَيْنُ اسْكُبِي الدَّمْعَ سَحًّا   | وَيْكَ لَا تَبْخَلِي بِفَيْضِ الدَّمَاءِ                       |
| يَا رَسُولَ الْإِلَهِ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ   | وَكَهْفَ الْأَيْتَامِ وَالضُّعَفَاءِ                           |
| قَدْ بَكَتَكَ الْجِبَالُ وَالْوَحْشُ جَمْعًا | وَالطَّيْرُ وَالْأَرْضُ بَعْدُ بِكَيِّ السَّمَاءِ <sup>۱</sup> |

صبرم کم شده و [نشانه] عزا در من آشکار گشته بعد از آنکه خاتم پیامبران را از دست داده‌ام.

چشم، ای چشم اشک فراوان بریز و گریه کن و از ریزش خون‌ها دریغ ننما.

ای رسول خدا! ای بهتر موجود خدا و ای پناه یتیمان و ضعیفان! کوه‌ها و حیوانات وحشی و پرندگان و زمین بعد از گریستن آسمان بر تو گریه کردند.

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ      وَذَكَرُ أَبِي مُدْمَاتَ وَاللَّهُ أَكْثَرُ<sup>۲</sup>

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

۲. خراز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۹۸.

هرگاه کسی روزی بمیرد یادش کم می‌شود ولی یاد پدرم از زمانی که مرده به خدا سوگند بیشتر شده است.

إِنَّ حُزْنِي عَلَيْكَ حُزْنٌ جَدِيدٌ      وَفُؤَادِي وَاللَّهِ صَبٌّ عَنِيْدٌ  
كُلُّ يَوْمٍ يَزِيدُ فِيهِ شُجُونِي      وَاخْتِيَابِي عَلَيْكَ لَيْسَ يَبِيدُ  
جَلَّ خَطْبِي فَبَانَ عَنِّي عَزَائِي      فَبَكَائِي كُلَّ وَقْتٍ جَدِيدٌ<sup>۱</sup>

حزن و اندوهم بر تو تجدید پذیر است و به خدا سوگند که دلم مشتاق تو و در آن حاضری.

هر روز درباره او مصیبتم بیشتر می‌شود و هم و غمم بر تو دور نمی‌شود. شانم عظیم است و عزایم در من آشکار شده و گریه‌ام در هر وقتی تازه است.

و نیز بعد از دفن جسد پدرش فرمود:

قُلْ لِلْمَعْيَبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَى      إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَرْخَتِي وَنَدَائِيَا  
صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا      صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا  
قَدْ كُنْتُ ذَاتَ حَمِيٍّ بِظِلِّ مُحَمَّدٍ      لَا أَخْشَى مِنْ ضَيْمٍ وَكَانَ جَمَالِيَا  
فَالْيَوْمَ أَخْشَعُ لِلذَّلِيلِ وَأَتَّقِي      ضَيْمِي وَأَدْفَعُ ظَالِمِي بِرَدَائِيَا<sup>۲</sup>

بگو به آنکه زیر طبقات زمین غایب شده اگر صدای ناله و ندای مرا می‌شنوی.

بر سرم مصیبت‌هایی ریخته شد که اگر بر روزها ریخته می‌شد تبدیل به

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۳، ص ۱۷۶.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۲۴۲.

شب می گشت.

من در سایه محمد دارای حمایت بودم و از ظلم نمی ترسیدم و او جمال من بود.

ولی امروز از ذلیل شدن می هراسم و از ظلم شدنم پروا دارم و با چادرم ظلم کننده به خود را دفع می کنم.

و نیز نقل شده:

لَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَدُفِنَ وَرَجَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ إِلَى رِحَالِهِمْ وَرَجَعَتْ فَاطِمَةُ إِلَى بَيْتِهَا، اجْتَمَعَ إِلَيْهَا نِسَاؤُهَا، فَقَالَتْ:

|                                              |                                                     |
|----------------------------------------------|-----------------------------------------------------|
| إِغْبَرَ أَفَاقَ السَّمَاءِ وَكُوِّرَتْ      | شَمْسُ النَّهَارِ وَأَظْلَمَ الْعَصْرَانِ           |
| فَالْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ كَيِّئَةً | أَسْفَا عَلَيْهِ كَثِيرَةَ الرَّجَفَانِ             |
| فَلْيَبْكِهِ شَرْقُ الْبِلَادِ وَعَرْبُهَا   | وَلْيَبْكِهِ مُضَرُّ وَكُلُّ يَمَانٍ                |
| وَلْيَبْكِهِ الطَّوْدُ الْمُعْظَمُ جَوْهُ    | وَالْبَيْتُ ذُو الْأَسْتَارِ وَالْأَرْكَانُ         |
| يَا خَاتَمَ الرُّسُلِ الْمُبَارِكِ ضَوْءُهُ  | صَلَّى عَلَيْكَ مُنَزَّلُ الْقُرْآنِ                |
| نَفْسِي فِدَاؤُكَ مَا لِرَأْسِكَ مَائِلًا    | مَا وَسَّادُوكَ وَسَادَةُ الْوُسْنَانِ <sup>۱</sup> |

چون رسول خدا ﷺ وفات یافت و دفن شد و مهاجران و انصار به منازل خود بازگشتند و فاطمه (علیها السلام) به خانه اش بازگشت، زنان وابسته به او دورش جمع شدند. حضرت فرمود:

افق های آسمان غبارآلود شده و خورشید روز خاموش گشته و ظهر و عصر تاریک شد.

۱. عبد الرحمن بن عبد الله سهیلی، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام، ج ۷، ص ۵۹۴.

و زمین بعد از پیامبر ﷺ محزون است و بر او تأسف می خورد و بسیار لرزان است.

باید شرق و غرب شهرها بر او بگریند و نیز باید [قبیله] مضر و تمام اهل یمن بر او بگریند.

سزاوار است که آسمان کوه سر به فلک کشیده طور و خانه خدا که دارای پرده ها و رکن هاست بر او بگریند.

ای خاتم پیامبران! که روشنایی تو مبارک است، درود خدای فرستنده قرآن، بر تو باد!

جانم به فدای تو! از زمانی که همچون افراد خواب تو را در لحد گذاشتند دلم از تو برنگشته است.

#### از اشعار حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام شهادت خطاب به امیر مؤمنان (علیه السلام)

إِبْكِنِي إِنْ بَكَيتَ يَا خَيْرَ هَادٍ      وَاسْبِلِ الدَّمَعَ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ

يَا قَرِينَ الْبُتُولِ أَوْصِيكَ بِالنَّسْـ      لِي فَقَدْ أَصْبَحَا حَلِيفَ اشْتِيَاقِي

إِبْكِنِي وَأَبُكِ لِلْيَتَامَى وَلَا تَنْـ      سَ قَتِيلَ الْعِدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ<sup>۱</sup>

بر من گریه کن ای بهترین هدایت کننده و اشک بریز که الان روز جدایی است.

ای همدم بتول تو را به نسلم سفارش می کنم؛ چراکه وقت اشتیاق کشنده فرا رسیده است.

بر من گریه کن و برای یتیمانم و هرگز کشته شده دشمنان در ساحل رود عراق را فراموش مکن.

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۳، ص ۱۷۸.

## اشعار منسوب به امام حسن علیه السلام

از امام حسن مجتبی علیه السلام اشعاری در موضوعات مختلف رسیده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### از اشعار امام حسن علیه السلام در مدح سخاوت

درباره سخاوت امام حسن علیه السلام روایت شده:

جَاءَهُ بَعْضُ الْأَعْرَابِ، فَقَالَ: أَعْطُوهُ مَا فِي الْخِرَازَةِ. فَوُجِدَ فِيهَا عِشْرُونَ أَلْفَ  
دِرْهَمٍ فَدَفَعَهَا إِلَى الْأَعْرَابِيِّ.  
فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا مَوْلَايَ، أَلَا تَرَ كُنْتَنِي أَبْوَحُ بِحَاجَتِي وَأَنْشُرُ مَدْحَتِي؟  
فَأَنْشَأَ الْحَسَنُ علیه السلام:

|                                         |                                                  |
|-----------------------------------------|--------------------------------------------------|
| نَحْنُ أَنْاسٌ نَوَالِنَا خَصْلٌ        | يَرْتَعُ فِيهِ الرَّجَاءُ وَالْأَمَلُ            |
| تَجُودُ قَبْلَ السُّؤَالِ أَنْفُسُنَا   | خَوْفًا عَلَى مَاءٍ وَجْهِ مَنْ يَسْأَلُ         |
| لَوْ عَلِمَ الْبَحْرُ فَضْلَ نَائِلِنَا | لَغَاصَ مِنْ بَعْدِ فَيْضِهِ خَجَلٌ <sup>۱</sup> |

مردی اعرابی [به جهت حاجتی که داشت] خدمت ایشان رسید. آن حضرت [به خادمین خود] فرمود: آنچه در خزانه داریم به او بدهید. در آنجا بیست هزار درهم یافتند و تمام آن مبلغ را به وی بخشیدند.  
مرد اعرابی گفت: ای مولای من! قبل از آنکه عرض حاجت کرده و زبان به مدح شما بگشایم به من عنایت کردی؟  
امام حسن علیه السلام فرمود:

---

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۶.

ما انسان‌هایی هستیم که عطا‌هایمان تازه است و در آن امید و آرزو می‌چرد.  
 نفس‌های ما قبل از درخواست جود می‌کند به جهت ترس از آبروی کسی که درخواست می‌نماید.  
 اگر دریا از فضیلت عطای ما آگاه شود آب آن از خجالت بعد از جوشش فرو می‌رود.

#### از اشعار امام حسن (علیه السلام) در مرثیه پدرش

|                                  |                                |
|----------------------------------|--------------------------------|
| أَيْنَ مَنْ كَانَ لِعِلْمٍ أَلْـ | مُصْطَفَىٰ فِي النَّاسِ بَاباً |
| أَيْنَ مَنْ كَانَ إِذَا مَا      | قُحِطَ النَّاسُ سَحَاباً       |
| أَيْنَ مَنْ كَانَ إِذَا نُو      | دِيَ فِي الْحَرْبِ أَجَاباً    |
| أَيْنَ مَنْ كَانَ دُعَاهُ        | مُسْتَجَاباً وَمُجَاباً        |

کجا رفت کسی که دروازه علم مصطفی بود.  
 کجا رفت کسی که هرگاه قحطی برای مردم پدید می‌آمد ابر باران بود.  
 کجا رفت کسی که هرگاه برای جنگ خوانده می‌شد اجابت می‌کرد.  
 کجا رفت آنکه دعایش مورد اجابت و مستجاب بود.

#### از اشعار امام حسن (علیه السلام) در مذمت دل‌بستگی به دنیا

يَا أَهْلَ لَذَاتِ دُنْيَا لَا بَقَاءَ لَهَا      إِنَّ الْمَقَامَ بِظِلِّ زَائِلٍ مُحَقَّقٌ<sup>۱</sup>  
 ای اهل لذت‌های دنیا بدان که برای آن بقایی نیست و همانا ایستادن زیر سایه‌ای که از بین رونده است احمقی است.

۱. همان، ج ۳، ص ۳۱۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۵.



## اشعار منسوب به امام حسين عليه السلام

از امام حسين عليه السلام نیز اشعاری در موضوعات مختلف رسیده است:

### از اشعار امام حسين عليه السلام درباره تغییر زمانه

ابن شهر آشوب می نویسد:

قَدِمَ أَعْرَابِيٌّ الْمَدِينَةَ فَسَأَلَ عَنْ أَكْرَمِ النَّاسِ بِهَا، فُدِّلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَدَخَلَ  
الْمَسْجِدَ فَوَجَدَهُ مُصَلِّيًا، فَوَقَفَ بِإِزَائِهِ وَأَنْشَأَ:  
لَمْ يَحِبِّ الْآنَ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْ      حَرَّكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ  
أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مُعْتَمِدٌ      أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَةِ  
لَوْ لَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوَائِلِكُمْ      كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مُنْطَبِقَةً  
قَالَ فَسَلَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا قَنْبَرُ، هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ مِنْ مَالِ الْحِجَازِ؟ قَالَ: نَعَمْ،  
أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِينَارٍ.  
فَقَالَ: هَاتِيهَا، قَدْ جَاءَ مِنْهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَّا. ثُمَّ نَزَعَ بُرْدِيهِ وَلَفَّ الدَّنَانِيرَ فِيهِمَا  
وَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ شَقِّ الْبَابِ حَيَاءً مِنَ الْأَعْرَابِيِّ، وَأَنْشَأَ:  
خُذْهَا فَلِيَّ إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ      وَاعْلَمْ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ  
لَوْ كَانَ فِي سِيرِنَا الْغَدَاةَ عَصَا      أُمَسْتُ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدَفِقَةً  
لَكِنَّ رَبَّ الزَّمَانِ ذُو غَيْرِ      وَالْكَفِّ مِنِّْي قَلِيلَةُ التَّفَقَةِ  
قَالَ: فَأَخَذَهَا الْأَعْرَابِيُّ وَبَكَى. فَقَالَ لَهُ: لَعَلَّكَ اسْتَقَلَّتْ مَا أُعْطَيْنَاكَ.

قَالَ: لَا، وَلَكِنْ كَيْفَ يَأْكُلُ التُّرَابُ جُودَكَ؟<sup>۱</sup>

عربی بادیه نشین وارد مدینه شد و [از رهگذران] پرسید: بخشنده ترین مردم مدینه کیست؟ او را به امام علیه السلام راهنمایی کردند. داخل مسجد شد و امام علیه السلام را در حال نماز دید، در برابرش ایستاد و این اشعار را سرود:

آن کس که به تو امید بسته و حلقه در خانه ات را بکوبد ناامید نمی شود.  
تو بخشنده و تو مورد اعتمادی، پدرت کشنده تبه کاران بود.  
اگر آن بلندهمتی [و دلسوزی و هدایت های] پیشینیان شما نبود، هم اکنون دوزخ بر ما [مردم] فراگیر گشته بود.

راوی گوید: پس حسین علیه السلام سلام نماز را داد و به قبر فرمود: «ای قبر آیا از مال حجاز چیزی مانده است؟» عرض کرد: آری، چهار هزار دینار.  
فرمود: «آن ها را بیاور که سزاوارتر از ما به آن، آمده است». سپس [لباس] دو بردش را درآورد و آن چهار هزار دینار را در آن دو پیچید و به خاطر شرم از اعرابی، دست مبارک خود را از شکاف در بیرون آورد و این اشعار را سرود:

آن را بگیر که من از تو عذر می خواهم و بدان که من بر تو مهربانم.  
اگر در این سلوک صبحگاهان ما، قدرتی [فزون] می بود، شبانگاه آسمان [جود و رحمت] ما بر تو [چون ابر بهاران] ریزش می کرد.  
لکن حوادث روزگار، دگرگون ساز است [و بر ما تنگ گرفته است، از این روست که] کف دستم کم عطا شده است.  
راوی گوید: اعرابی، هدیه حضرت علیه السلام را گرفت و گریست. پس حضرت علیه السلام فرمود: «شاید آنچه را به تو دادیم اندک می دانی؟»

عرض کرد: نه گریه من از آن روست که: چگونه خاک، این دست پر [مهر  
و] بخشش را [در خود می پوشد و] از بین می برد؟!

### از اشعار امام حسین (علیه السلام) در دعوت به جود

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فُجْدَهَا      عَلَى النَّاسِ طَرًّا قَبْلَ أَنْ تَقْلَّتِ  
فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ      وَلَا الْبُخْلُ يُقْبِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ<sup>۱</sup>

چون دنیا، چیزی به تو ببخشد، تو هم آن را به همه مردم ببخش، پیش از  
آنکه از دست برود.  
نه بخشش، دنیای پیش آمده را از میان می برد و نه بخل، دنیای پشت کرده  
را باقی می گذارد.

### از اشعار امام حسین (علیه السلام) درباره تذکر به مرگ

يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ      وَغَرَّهُ طُؤُلُ الْأَمَلِ  
الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً      وَالْقَبْرِ ضُنْدُوقُ الْعَمَلِ<sup>۲</sup>

ای که به دنیا سرگرم گشته و درازای آرزو او را فریفته است؛  
مرگ ناگهان درمی آید و قبر صندوق عمل است.

ابن عدیم به سندش از اسحاق بن ابراهیم نقل کرده که گفت:  
بَلَّغْنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَتَى مَقَابِرَ الشُّهَدَاءِ بِالْبَقِيعِ فَطَافَ بِهَا وَقَالَ:

نَادَيْتُ سُكَّانَ الْقُبُورِ فَأَسْكُتُوا      وَأَجَابَنِي عَنْ صَمْتِهِمْ نَذْبُ الْجَنَّا

۱. همان، ج ۴، ص ۶۶.

۲. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، بستان الواعظین و ریاض السامعین، ص ۱۹۴.

قَالَتْ: أَتَدْرِي مَا صَنَعْتُ بِسَاكِنِي      مَزَقْتُ أَحْمَهُمْ وَحَرَقْتُ الْكُسا  
وَحَشَوْتُ أَعْيُنَهُمْ تُرَاباً بَعْدَ مَا      كَانَتْ تَأْذَى بِالْيَسِيرِ مِنَ الْقَذَى  
أَمَّا الْعِظَامُ فَلَا إِنِّي فَرَقْتُهَا      حَتَّى تَبَايَنَتِ الْمَفَاصِلُ وَالشَّوَى  
فَقَطَعْتُ ذَا مِنْ ذَا وَمِنْ هَذَا كَذَا      فَتَرَكْتُهَا رِمَاءً يَطْوُلُ بِهَا الْبَلَى<sup>۱</sup>

به من خبر رسیده که حسین بن علی علیه السلام وارد مقابر شهدا در بقیع شد و سپس دور آن‌ها طواف کرده و فرمود:

ساکنان گورها را صدا زدم و آن‌ها خاموش ماندند، امّا توده خاک گور، در برابر سکوت آنان، مرا پاسخ داد.

گفت: آیا می‌دانی که با ساکنان خود چه کرده‌ام؟ گوشت‌هایشان را متلاشی کرده‌ام و پوشاکشان را از هم دریده‌ام.

چشمانشان را از خاک آکنده‌ام، همانا که از رسیدن خاشاکی، آزرده می‌شدند.

امّا استخوان‌ها را نیز به گونه‌ای پراکنده کرده‌ام که بندها و دست‌ها و پاها از هم جدا گشته‌اند.

این را از آن و آن را از این، جدا کردم؛ و آن‌ها را به حال خود گذاشتم تا در مدّت طولانی به صورت استخوان‌های پوسیده درآیند.

### از اشعار امام حسین علیه السلام در سوگ امام حسن علیه السلام

از امام حسین علیه السلام نقل شده هنگامی که برادرش امام حسن علیه السلام را در لحد خود گذاشت، این اشعار را قرائت نمود:

۱. عمر بن احمد ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۶، ص ۲۵۹۶.

|                                                 |                                                        |
|-------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| وَأَذْهَنُ رَأْسِي أَمْ تَطِيبُ مَجَالِسِي      | وَرَأْسُكَ مَعْفُورٌ وَأَنْتَ سَلِيبٌ                  |
| أَوْ أَسْتَمْتَعُ الدُّنْيَا لَشَيْءٍ أَحْبُّهُ | أَلَا كُلُّ مَا أَدْنَى إِلَيْكَ حَيْبٌ                |
| فَلَا زِلْتُ أَبْكِي مَا تَغْنَّتْ حَمَامَةٌ    | عَلَيْكَ وَمَا هَبَّتْ صَبَا وَجُنُوبٌ                 |
| وَمَا هَمَلْتُ عَيْنِي مِنَ الدَّمْعِ قَطْرَةً  | وَمَا اخْضَرَّ فِي دَوْحِ الْحِجَازِ قَضِيبٌ           |
| بُكَائِي طَوِيلٌ وَالِدُمُوعُ غَزِيرَةٌ         | وَأَنْتَ بَعِيدٌ وَالْمَرَارُ قَرِيبٌ                  |
| غَرِيبٌ وَأَطْرَافُ الْبُيُوتِ مَحْوُطُهُ       | أَلَا كُلُّ مَنْ تَحْتَ التُّرَابِ غَرِيبٌ             |
| وَلَا يَفْرُحُ الْبَاقِي خِلَافَ الَّذِي مَضَى  | وَكُلُّ فَتَى لِلْمَوْتِ فِيهِ نَصِيبٌ                 |
| فَلَيْسَ حَرِيباً مَنْ أُصِيبَ بِمَالِهِ        | وَلَكِنَّ مَنْ وَارَى أَخَاهُ حَرِيبٌ                  |
| نَسِيبُكَ مَنْ أَمْسَى يُنَاجِيكَ طَرْفُهُ      | وَلَيْسَ لِمَنْ تَحْتَ التُّرَابِ نَسِيبٌ <sup>۱</sup> |

آیا به سرم روغن بزنم یا در مجالس خود، خوش باشم حال آنکه سرِ تو بر زمین و بدنت بی لباس است؟!  
 یا برای آنچه دوست دارم، از دنیا بهره گیرم؟ [نه]؛ بلکه هر آنچه به تو نزدیکتر است، محبوب من است.  
 تا زمانی که کبوتر، آواز بخواند و باد صبا و جنوب بوزد، بر تو گریه می‌کنم.  
 و مادام که از چشمم قطره اشکی بریزد و شاخه‌ای از درختان انبوه حجاز، سرسبز شود، [من، همچنان می‌گیرم].  
 گریه من، طولانی و اشک‌های من، فراوان خواهد بود چراکه تو دوری، گرچه مزارت نزدیک است.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۵.

او غریب است، با آنکه خانه‌ها او را احاطه کرده‌اند آری! همه کسانی که  
زیر خاک‌اند، غریب‌اند.  
بازماندگان، پس از رفتگان، خوش حالی نمی‌کنند چراکه هرکسی بهره‌ای  
از مرگ خواهد داشت.  
کسی که مالش به تاراج رفته، تهی دست نیست بلکه تاراج شده، کسی  
است که برادرش را با دست خود، در دل خاک نهاده است.  
خویشاوند تو، کسی است که رودرو با تو سخن گوید و آنکه در دل  
خاک قرار گرفته، خویشاوندی ندارد.

#### از اشعار امام حسین (علیه السلام) در نکوهش دنیا

از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که فرمود:  
يَا أَهْلَ لَذَّةِ دُنْيَا لَا بَقَاءَ لَهَا      إِنَّ اغْتِرَارًا بِظُلِّ زَائِلٍ خُفُو<sup>۱</sup>  
ای اهل لذت‌های دنیای بی‌دوام! فریفته شدن به سایه‌ای زوال‌پذیر  
نابخردی است.

و نیز از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که فرمود:  
إِنِّي لَجَالِسٌ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ الَّتِي قُتِلَ أَبِي فِي صَبِيحَتِهَا وَكَانَ يَقُولُ:  
يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ      كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ  
مِنْ صَاحِبٍ وَطَالِبٍ قَتِيلٍ      وَالْدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ  
وَأَنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ      وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِ  
مَا أَقْرَبَ الْوَعْدِ مِنَ الرَّجِيلِ<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۴، ص ۶۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۹۹.

من در شبی که بامدادش پدرم به شهادت رسید، نشسته بودم و پدرم می خواند:

ای روزگار! اف بر دوستی ات! چه قدر بامدادها و شامگاهایی داشته ای؛  
که در آن ها، جوینده ای یا دارنده ای کشته شده که روزگار، از آوردن  
همانندش، ناتوان است!

و کار، با [خدای] بزرگ است و هر زنده ای، این راه را می پیماید.  
و چه قدر بانگ رحیل، نزدیک است.

و نیز ابن عساکر به سندش از اعمش نقل کرده که امام حسین (علیه السلام) چنین سروده  
است:

|                                           |                                                 |
|-------------------------------------------|-------------------------------------------------|
| كَلَّمَ زَيْدٌ صَاحِبَ الْمَالِ مَالًا    | زَيْدٌ فِي هَمِّهِ وَفِي الْإِسْتِغَالِ         |
| قَدْ عَرَفْنَاكَ يَا مُنْعَصَةَ الْعَيْشِ | وَيَا دَارَ كُلِّ فَنٍّ وَبَالِ                 |
| لَيْسَ يَصْفُو لِرَاهِدٍ طَلَبُ الزُّهْدِ | إِذَا كَانَ مُثْقَلًا بِالْعِيَالِ <sup>۱</sup> |

هراندازه که بر دارایی ثروتمند افزوده شود بر گرفتاری و مشغولیت او  
افزوده می گردد.

ای ناگوار کننده زندگی! ای سرای هر نابود شونده و از بین رونده تو را  
شناخته ایم.

برای هیچ پارسایی طلب زهد گوارا نمی شود هرگاه بار زندگی اش سنگین  
باشد.

#### از اشعار امام حسین (علیه السلام) در مدح اهل بیت (علیهم السلام)

اربلی از امام حسین (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۶.

|                                                               |                                               |
|---------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------|
| وَالْمُرْتَضَوْنَ لِدِينِ اللَّهِ مِنْ قَبْلِي                | أَبِي عَلِيٍّ وَجَدِّي خَاتَمَ الرُّسُلِ      |
| أَنَّ الَّذِي بِيَدِي مَنْ لَيْسَ يَمْلِكُ لِي                | وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَالْقُرْآنُ يُنْطِقُ بِهِ |
| وَلَا يَزِغُ إِلَى قَوْلٍ وَلَا عَمَلٍ                        | مَا يُرْتَجَى بِأَمْرِي لَا قَائِلٍ عَدْلًا   |
| وَلَا يُجَاذِرُ مِنْ هَفْوٍ وَلَا زَلَلٍ                      | وَلَا يَرَى خَائِفًا فِي سِرِّهِ وَجِلًا      |
| أَمَالُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ مَثَلٍ                     | يَا وَيْحَ نَفْسِي مِمَّنْ لَيْسَ يَرْحُمُهَا |
| مِنَ الْعَمَالِقَةِ الْعَادِيَةِ الْأُولِ                     | أَمَالُهُ فِي حَدِيثِ النَّاسِ مُعْتَبَرٌ     |
| إِنِّي وَرِثْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنْ رَسُولٍ                  | يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمَغْبُورُ شِمَّتُهُ |
| تَرَى اعْتَكَلْتُ وَمَا فِي الدِّينِ مِنْ عِلَلٍ <sup>۱</sup> | أَنْتَ أَوَّلِي بِهِ مِنْ آلِهِ فَبِمَا       |

پدرم، علی و جدم، خاتم پیامبران است، آنان که قبل از ما برای ابلاغ دین خدا، مورد رضایت خداوند بودند.

خدا می داند و قرآن نیز می گوید آن کسی که در برابر من قرار گرفته است (یزید)، حق حاکمیتی بر من ندارد.

به چنین کسی امید نمی رود که ملامت کننده نباشد و در گفتار و عمل، منحرف نگردد.

در نهان، بیمناک و هراسناک نیست و از لغزش و سقوط، حذر نمی کند. وای بر جان من از کسی که بر آن، رحم نمی کند! آیا برای او در کتاب خدا، مثلی وجود ندارد؟

آیا در سخنان مردم، برای او عبرت هایی نیست، از سرنوشت قوم عمالقه تجاوزگر و ستمگران پیشین [در شام]؟

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۷-۳۸.



ای که اخلاقش به انحطاط کشیده! [بدان که] من، وارث پیامبر صلی الله علیه و آله هستم  
و او هم وارث پیامبران الهی است.

آیا تو با آنکه نامناسب دیده می شوی، از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به او  
شایسته تری، در حالی که در دین خدا، کاستی ای وجود ندارد؟!

و نیز از امام حسین علیه السلام نقل شده که درباره فضیلت خاندانش چنین می فرماید:

إِذَا اسْتَنْصَرَ الْمَرْءُ امْرَأً لَا يَدَّ لَهُ      فَتَاصِرُهُ وَالْحَاذِلُونَ سَوَاءٌ

أَنَا بِنُ الَّذِي قَدْ تَعْلَمُونَ مَكَانَهُ      وَلَيْسَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ طَخَاءٌ

أَلَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ جَدِّي وَوَالِدِي      أَنَا الْبُذْرَانُ خَلَا الثُّجُومِ حَفَاءٌ

أَمْ يُنْزَلِ الْقُرْآنُ خَلْفَ بَيُوتِنَا      صَبَاحاً وَمِنْ بَعْدِ الصَّبَاحِ مَسَاءً

يُنَازِعُنِي وَاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَهُ      يَزِيدُ وَلَيْسَ الْأَمْرُ حَيْثُ يَشَاءُ

فَيَا نَصْحَاءَ اللَّهِ أَنْتُمْ وَلَائُهُ      وَأَنْتُمْ عَلَى أَذْيَانِهِ أُمْتَاءُ

بِأَيِّ كِتَابٍ أَمْ بِأَيَّةِ سُنَّةٍ      تَتَاوَلَهَا عَنْ أَهْلِهَا الْبُعْدَاءُ<sup>۱</sup>

اگر انسان از کسی یاری طلبد که توانش را نداشته باشد، در این صورت،  
یاری کننده و رها کنندگان او یکسان خواهند بود.

من، فرزند کسی هستم که منزلت او را می دانید، حقیقت، روشن است و  
بر آن، پرده ای افکنده نیست.

مگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، پدر و جد من نیست؟ من، ماه شب چهارده هستم،  
اگر ستارگان در پرده اند.

مگر قرآن، صبحگاهان و شامگاهان در پشتِ خانه های ما نازل نشد؟

یزید، با من به جنگ برمی خیزد و خداوند، میان من و او [داور] خواهد بود و کارها آن گونه که او می خواهد، نیست.

ای ناصحان خداوندی (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله)! این شما یید که از طرف خداوند، فرمانروایید و شما یید که امانت دار ادیان آسمانی هستید.

چگونه و بر اساس کدام آیه و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، دور شدگان، آن (خلافت) را از اهلش (خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله) رُبوده اند؟!

و نیز طبرسی می نویسد:

ثُمَّ تَقْدَمُ الْحُسَيْنُ عليه السلام حَتَّى وَقَفَ قُبَالَةَ الْقَوْمِ، وَسَيْفُهُ مُصْلَتٌ فِي يَدِهِ، آيساً مِنْ نَفْسِهِ، عَازِماً عَلَى الْمَوْتِ، وَهُوَ يَقُولُ:

|                                                 |                                                         |
|-------------------------------------------------|---------------------------------------------------------|
| أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الطُّهْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ  | كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخَرُ               |
| وَجَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَشَى    | وَنَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرُ         |
| وَفَاطِمُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدٍ        | وَعَمِّي يُدْعَى ذَا الْجَنَاحَيْنِ جَفَرُ              |
| وَفِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا      | وَفِينَا الْهُدَى وَالْوَحْيَ بِالْخَيْرِ تُذَكِّرُ     |
| وَنَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ    | نَطُولُ بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَنَجْهَرُ               |
| وَنَحْنُ حُمَاهُ الْخَوْضِ نَسْقِي وَلَا تَنَّا | بِكَاسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ             |
| وَشِيعَتُنَا فِي الْحَشْرِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ     | وَمُبْعَضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُحْسَرُ <sup>۱</sup> |

سپس حسین علیه السلام پیش آمده مقابل قوم ایستاد در حالی که شمشیر برهنه در دست، نومید از زندگی، آماده مرگ، می فرمود:

منم فرزند علی پاک و طاهر از آل هاشم، همین مباحثات مرا کافی است.

و جدم رسول خدا؛ گرامی ترین مردم و ما چراغ فروزنده خدا در میان خلقیم.  
و مادرم فاطمه از نسل احمد است و عمویم جعفر به ذوالجناحین  
معروف.

و در میان ما کتاب خدا به درستی و صدق نازل شد و بین ما هدایت و  
وحی به خیر یاد می شود.

و ما امان الهی برای همه مردمیم و پنهان و آشکار در میان مردم این را  
می گوئیم.

ما ییم والیان حوض که دوستان ارمان را می نوشانیم، به ظرف رسول خدا و  
منکری نداریم.

و پیروان ما در میان مردم بهترین شیعه اند و کینه ورزانمان روز قیامت  
زیان بارند.

و نیز اربلی از امام حسین (علیه السلام) نقل کرده که چنین سروده است:

|                                                  |                                        |
|--------------------------------------------------|----------------------------------------|
| وَأَقْصِرِي إِنِ شِئْتَ أَوْ أَطِيلِي            | يَا نَكَبَاتِ الدَّهْرِ دُوِي دُوِي    |
| بِكُلِّ خُطْبٍ فَادِحٍ جَلِيلٍ                   | رَمَيْتَنِي رَمِيَةً لَا مَقِيلٍ       |
| أَوَّلَ مَا رُزِنْتُ بِالرُّسُولِ                | وَكُلَّ عَبٍّ أَتَيْدِ ثَقِيلٍ         |
| وَالْوَالِدِ الْبَرِّ بِنَا الْوُصُولِ           | وَبَعْدُ بِالطَّاهِرَةِ الْبُتُولِ     |
| وَالْبَيْتِ ذِي التَّأْوِيلِ وَالتَّنْزِيلِ      | وَبِالشَّقِيقِ الْحَسَنِ الْجَلِيلِ    |
| فَمَالَهُ فِي الزَّرِّءِ مِنْ عَدِيلٍ            | وَزَوْرَنَا الْمَعْرُوفُ مِنْ جَرِيلٍ  |
| وَحَسْبِيَ الرَّحْمَنُ مِنْ مُنِيلٍ <sup>۱</sup> | مَا لَكَ عَنِّي الْيَوْمَ مِنْ عُذُولٍ |

ای مصیبت‌های روزگار! هرگونه می‌خواهید، بچرخید چه کوتاه باشید، چه طولانی.

[ای مصیبت‌های روزگار!] مرا هدف قرار داده‌اید که گریزی از آن نیست با حوادث گران و بسیار بزرگ

و بلاهای سخت و بزرگ و سنگین! نخستین مصیبتی که بدان گرفتار شدم، [از دست دادن] پیامبر خدا ﷺ بود.

و سپس، مصیبت مادرم طاهره بتول (علیها السلام) و پس از آن، شهادت پدر نیکوکار و بسیار بخشنده‌ام.

و بعد از آن، شهادت برادر گرامی‌ام، حسن و نیز خاندان تفسیر و تأویل قرآن.

بعد از آن، نیامدن زائر معروف ما، جبرئیل (علیه السلام) که بالاترین مصیبت ماست.

امروز، گریزی از رسیدن این مصیبت‌ها نیست، [خدای] رحمان، مرا از هر چه می‌رسد، کفایت خواهد کرد.

### از اشعار امام حسین (علیه السلام) درباره توکل بر خدا

اربلی از امام حسین (علیه السلام) نقل کرده که چنین سروده است:

إِذَا مَا عَصَّكَ الدَّهْرُ فَلَا تَجْنَحْ إِلَى خَلْقٍ وَلَا تَسْأَلْ سِوَى اللَّهِ تَعَالَى قَاسِمَ الرِّزْقِ

فَلَوْ عَشْتُ وَطَوَّفْتُ مِنَ الْغَرْبِ إِلَى الشَّرْقِ لَمَا صَادَفْتُ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُسْعِدَ أَوْ يُشْقِيَ<sup>۱</sup>

وقتی روزگار بر تو فشار آورد به مردم، روی نیاور و از غیر خداوند متعال قسمت‌کننده روزی، درخواست مکن.

اگر زنده بمانی و شرق و غرب دنیا را بگردی کسی را نمی‌یابی که بتواند  
[تو را] سعادتمند و یا بدبخت کند.

و نیز از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که چنین سروده است:

|                                         |                                                     |
|-----------------------------------------|-----------------------------------------------------|
| أَغْنِي عَنِ الْمَخْلُوقِ بِالْخَالِقِ  | تَغْنِي عَنِ الْكَاذِبِ وَالصَّادِقِ                |
| وَأَسْرَزِقِ الرَّحْمَنَ مِنْ فَضْلِهِ  | فَلَيْسَ غَيْرَ اللَّهِ مِنْ رَازِقِ                |
| مَنْ ظَنَّ أَنَّ النَّاسَ يُغْنُونَهُ   | فَلَيْسَ بِالرَّحْمَنِ بِالْوَالِقِ                 |
| أَوْ ظَنَّ أَنَّ الْمَالَ مِنْ كَسْبِهِ | رَلَّتْ بِهِ النَّعْلَانِ مِنْ خَالِقِ <sup>۱</sup> |

با پیوستن به خالق، از مخلوق، بی‌نیازی بجوی که از راست گو و دروغ گو،  
بی‌نیاز می‌شوی.

از فضل [خدای] رحمان، روزی بخواه؛ زیرا جز او کسی روزی دهنده  
نیست.

هر کس بپندارد که مردم، می‌توانند او را بی‌نیاز کنند، بی‌شک، به  
[خداوند] رحمان، اطمینان ندارد.

یا هر کس بپندارد که ثروتش دستاورد خودش است، مانند کسی است که  
در سراسیمگی تند، پایش لغزیده است.

### از اشعار امام حسین (علیه السلام) در نکوهش دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)

از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که در روز عاشورا، در سوگ برادرش عباس چنین  
سروده است:

|                                            |                                           |
|--------------------------------------------|-------------------------------------------|
| تَعْدَيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بِفِعْلِكُمْ | وَحَالَفْتُمْ قَوْلَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ |
|--------------------------------------------|-------------------------------------------|

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۶.

أَمَّا كَانَ خَيْرَ الرُّسُلِ وَصَّاكُم بِنَا      أَمَّا نَحْنُ مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدِّدِ  
أَمَّا كَانَتْ الزَّهْرَاءُ أُمِّي دُونَكُمْ      أَمَّا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدِ  
لُعِنْتُمْ وَأُخْزِيتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ      فَسَوْفَ تُلَاقُوا حَرَّ نَارٍ تَوَقَّدُ<sup>۱</sup>

ای بدترین مردم! با کارتان، از حد گذرانیدید و با سخن پیامبر ﷺ مخالفت کردید.

آیا بهترین پیامبران، شما را به نیکی با ما سفارش نکرد؟ آیا ما از فرزندان آن پیامبر راست‌گو نیستیم؟  
آیا [فاطمه] زهرا، مادر من نیست؟ آیا او فرزند بهترین انسان‌ها، احمد، نیست؟

به سبب جنایت‌هایتان، نفرین شدید و خوار گشتید و به زودی، آتشی افروخته را خواهید دید.

و نیز قندوزی می‌نویسد:

ثُمَّ حَمَلَ عَلَى الْقَوْمِ حَمْلَةً شَدِيدَةً فَكَشَفَهُمْ عَنِ الْمَشْرِعَةِ، فَأَرْسَلَ زَمَامَ فَرَسِهِ لِيَشْرَبَ، فَصَبَرَ حَتَّى يَشْرَبَ، وَمَدَّ يَدَهُ إِلَى الْمَاءِ وَعَرَفَ غُرْفَةَ لِيَشْرَبَهَا، وَيَحْمِلَ إِلَى نِسَائِهِ مِنَ الْمَاءِ، وَإِذَا صَائِحٌ يَقُولُ: «يَا حُسَيْنُ أَذْرِكُ خَيْمَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهَا هُتِكَتْ»، فَفَنَضَّ الْمَاءَ مِنْ يَدِهِ وَأَقْبَلَ إِلَى الْخَيْمَةِ فَوَجَدَهَا سَالِمَةً، فَعَلِمَ أَنَّهَا مَكِيدَةٌ مِنَ الْقَوْمِ، فَأَنْشَأَ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ:

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً      فَإِنْ ثَوَابَ اللَّهِ أَعْلَى وَأَجْرُ  
وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْماً مَقْدَرًا      فَقَلَّةُ سَعْيِ الْمَرْءِ فِي الرِّزْقِ أَجْمَلُ  
وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرَكِّ جَمْعُهَا      فَمَا بَالُ مَثْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْحُلُ

وَإِنْ تَكُنِ الْأَجْسَادُ لِلْمَوْتِ أَنْشَتَتْ      فَقَتَلُ الْفَتَى بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ  
 عَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ يَا آلَ أَحْمَدَ      فَإِنِّي أَرَانِي عَنْكُمْ الْيَوْمَ أَرْحَلُ  
 أَرَى كُلَّ مُتْعُونٍ ظَلُومٍ مُنَافِقٍ      يَرُومُ فَنَانًا جَهْرَةً ثُمَّ يَمْعَلُ  
 لَقَدْ كَفَرُوا يَا وَيْلَهُمْ بِمُحَمَّدٍ      وَرَبُّهُمْ مَا شَاءَ فِي الْخَلْقِ يَفْعَلُ  
 لَقَدْ غَرَّهُمْ حِلْمُ الْإِلَهِ لِأَنَّهُ      حَلِيمٌ كَرِيمٌ لَمْ يَكُنْ قَطُّ يَعْجَلُ  
 ثُمَّ حَمَلَ عَلَى الْقَوْمِ وَجَعَلَ يَضْرِبُهُمْ يَمِينًا وَشِمَالًا حَتَّى قَتَلَ مِنَ الْقَوْمِ خَلْقًا  
 كَثِيرًا.<sup>۱</sup>

سپس حسین بر آنان یورش سختی برد و از مشرعه [= نهر آب] دورشان کرد. او افسار اسبش را رها کرد تا آب بنوشد و شکیب ورزید تا اسب آب بنوشد. سپس دست خویش را سوی آب دراز کرد و مشتی برگرفت تا آن را بنوشد و از آب سوی خانواده اش ببرد، لیک به ناگاه فریاد برآورنده ای گفت: «ای حسین! خیمه زنان را دریاب که هتک شد» حسین آب را از دستان خویش فرو افکند و به خیمه روی نمود، لیک بی گزندش یافت و دانست که این نیرنگی از سوی آنان بوده است، بدین هنگام چنین سرود: اگر دنیا گران مایه ای به شمار آید، پس پاداش پروردگار بالاتر و فراوان تر است.

اگر روزی ها قسمت شده و مقدر هستند، پس کمی تلاش آدمی در راه به دست آوردن روزی، زیباتر است. اگر گرد آوردن اموال، بهر وانهادن آن هاست، پس از چهره آدمی به آنچه وانهادنی است بخل می ورزد؟

۱. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۸۱.

اگر پیکرها از بهر مرگ آفریده شده‌اند، پس کشته شدن جوانمرد در راه خداوند برتر است.

ای خاندان احمد! درود پروردگار بر شما که من خویش را چنان می‌بینم که از امروز از نزد شما رفتنی‌ام.

هر نفرین‌شده ستمگر دورویی را امروز چنان می‌بینم که در آشکارا نیستی ما را آهنگ می‌کند، سپس در این راه دست به کار می‌شود.

ای وای بر آنان که به محمد کفر ورزیدند و این چنان است که پروردگارشان هر چه اراده فرماید در میان آفریدگانش می‌کند.

بردباری پروردگار فریشتان داد، چراکه او بردباری کریم است که هرگز شتاب نمی‌کند.

سپس بر آنان یورش برد و آنان را از راست و چپ می‌زد تا این‌که شمار بسیاری از آنان را کشت.

### از اشعار امام حسین (علیه السلام) در بیان ولایت و فضایل امیر مؤمنان (علیه السلام)

قندوزی می‌نویسد:

ثُمَّ دَنَا مِنَ الْقَوْمِ وَقَالَ: «يَا وَيْلَكُمْ أَتَقْتُلُونِي عَلَى سُنَّةِ بَدَلْتَهَا؟ أَمْ عَلَى شَرِيعَةٍ غَيْرِهَا؟ أَمْ عَلَى جُرْمٍ فَعَلْتُهُ؟ أَمْ عَلَى حَقٍّ تَرَكْتُهُ؟».

فَقَالُوا لَهُ: «إِنَّا نَقْتُلُكَ بُغْضًا لِّأَبِيكَ». فَلَمَّا سَمِعَ كَلَامَهُمْ حَمَلَ عَلَيْهِمْ فَقَتَلَ مِنْهُمْ فِي حَمَلَتِهِ مِائَةَ فَارِسٍ، وَرَجَعَ إِلَى خَيْمَتِهِ، وَأَنْشَأَ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ:

|                                       |                                           |
|---------------------------------------|-------------------------------------------|
| خَيْرَةُ اللَّهِ مِنَ الْخُلُقِ أَبِي | بَعْدَ جَدِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَيْنِ |
| أُمِّي الرَّهْرَاءُ حَقًّا وَأَبِي    | وَارِثُ الْعِلْمِ وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ |
| عَبَدَ اللَّهُ غُلَامًا يَافِعًا      | وَقُرَيْشٌ يَعْْبُدُونَ الْوَتْنَيْنِ     |



|                                                 |                                         |
|-------------------------------------------------|-----------------------------------------|
| وَعَلِيٍّ قَامَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ          | يَعْبُدُونَ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ مَعًا |
| مَا عَلَى الْأَرْضِ مُصَلِّيٍّ غَيْرُ ذَيْنِ    | مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ سَبْعًا كَامِلًا   |
| وَأَبِي الْمُؤَوِّفِ لَهُ فِي الْبَيْتَيْنِ     | جَدِّي الْمُرْسَلُ مُصْبَاحُ الدُّجَى   |
| صَاحِبُ الْحَوْضِ مُعِزُّ الْحَرَمَيْنِ         | عُرْوَةُ الدِّينِ عَلِيٌّ الْمُرْتَضَى  |
| حِينَ سَاوَى ظَهْرَهُ لِلرَّكْعَتَيْنِ          | وَهُوَ الَّذِي صَدَّقَ فِي خَائِهِ      |
| رُدَّتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ كَرَّتَيْنِ          | وَالِدِي الطَّاهِرِ وَالطُّهَرُ الَّذِي |
| يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ أَحَدٍ وَحْنَيْنِ           | قَلَّ الْأَبْطَالَ لَمَّا بَرَزُوا      |
| بِحَسَامٍ قَاطِعِ ذِي شَفَرَتَيْنِ <sup>۱</sup> | أَظْهَرَ الْإِسْلَامَ رَغْمًا لِلْعَدَى |

سپس حسین به آنان نزدیک شد و فرمود: «ای وای بر شما! آیا مرا بر سنتی که دگرگون ساختم می کشید؟ یا بر شریعتی که تغییر دادم؟ یا بر جرمی که مرتکب شدم؟ یا بر حقی که ترکش کردم؟».

او را گفتند: «ما تو را به دشمنی پدرت می کشیم». پس چون سخنشان را شنید بر آنان یورش برد و در یورش خویش صد سوار آنان را کشت و به خیمه اش بازگشت و در آن هنگام چنین سرود:

پدرم، پس از جدم برگزیده خداوند از میان مردم اند و من پور این دو برگزیده ام.

به راستی که مادرم زهراست و پدرم میراث بر دانش و سرور جنیان و آدمیان است.

به روزگار جوانی خدای را پرستید و این چنان بود که قریش آن دو بت را می پرستید.

آنان «لات» و «عزی» را به همراه یکدیگر می‌پرستیدند و این چنان بود که علی به سوی دو قبله نماز گزارد.

پدرم هفت سال به همراه رسول خدا ﷺ نماز گزارد و بر روی زمین، مگر این دو نمازگزاری نبود.

جدّ فرستاده شده‌ام چراغ شب تار بود، نیز پدرم که با او دو بیعت کرد. دستگیره دین، علی مرتضی است، همو که صاحب حوض کوثر است و گرامی دارنده حرم خدا و رسولش.

او همان است که انگشتی خویش را آن هنگام که به رکوع رفت، صدقه داد. پدرم همان پاک و پاکیزه‌ای است که خورشید دو بار برای او بازگشت. او به روز بدر، سپس احد و حنین، یلان را چون به میدان کارزار آمدند، بکشت.

او به رغم دشمنی، به شمشیر برنده دو دم، اسلام را چیره ساخت.

از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که چنین سروده است:

|                                               |                                           |
|-----------------------------------------------|-------------------------------------------|
| طَالِبِ الْبَذْرِ بِأَرْضِ الْعَرَبِ          | أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي |
| قَاتِلِ عَمْرٍو وَوَيْيْهُ مَرْحَبِ           | أَلَمْ تَرَوْا وَتَعْلَمُوا أَنَّ أَبِي   |
| مُجَلِّياً ذَلِكَ عَنْ وَجْهِ النَّبِيِّ      | وَلَمْ يَزَلْ قَبْلَ كُشُوفِ الْكَرْبِ    |
| أَنْ يَطْلُبَ الْأَبْعَدُ مِيرَاثَ النَّبِيِّ | أَلَيْسَ مِنْ أَعْجَبِ عَجَبِ الْعَجَبِ   |

وَاللَّهُ قَدْ أَوْصَى بِحِفْظِ الْأَقْرَبِ<sup>۱</sup>

من، حسین بن علی بن ابی طالب، ماه شب چهارده سرزمین عرب هستم. آیا ندیدید و نمی‌دانید که پدر من کشته‌شده عمرو [بن عبدود] و هلاک‌کننده مَرْحَب است؟

۱. اربلی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۶.

او پیوسته می‌کوشید اندوه را پیش از آنکه زایل شود، از چهره پیامبر ﷺ بزداید.

آیا این از شگفت‌ترین شگفتی‌ها نیست که دورترین افراد از پیامبر ﷺ میراث او را طلب کند؛

حال آنکه خداوند، به رعایتِ نزدیک‌تر، سفارش کرده است؟!!

### از اشعار امام حسین (علیه السلام) درباره مصیبت واقعه کربلا

ابن شهر آشوب می‌نویسد:

ثُمَّ وَدَعَ النِّسَاءَ وَكَانَتْ سُكَيْنَةُ تَصِيحُ فَضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ:

سَيَطُولُ بَعْدِي يَا سُكَيْنَةُ فَأَعْلِمِي مِنْكَ الْبُكَاءَ إِذَا الْحَمَامُ دَهَانِي

لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثَمَانِي

وَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَى بِالَّذِي تَأْتِيَنَّهُ يَا خَيْرَةَ النَّسْوَانِ<sup>۱</sup>

آنگاه امام حسین (علیه السلام) با زنان وداع کرد ولی سکینه شیون می‌نمود حضرت او را به سینه چسبانیده و فرمود:

ای دخترم، سکینه! بدان که وقتی مرگ، مرا در برگرفت، گریه‌های تو طولانی خواهد شد.

با اشک‌های حسرت‌بارت، قلبم را تا زمانی که جان در بدن دارم، نسوزان. آنگاه که من کشته شدم، تو سزاوارتری که زنان برای گفتن تسلیت، به گردت جمع شوند، ای بهترین زنان!

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۱۰.



## اشعار منسوب به امام سجاد علیه السلام

از امام سجاد علیه السلام نیز اشعاری رسیده که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

### از اشعار امام سجاد علیه السلام درباره اجابت دعا

اصمعی می‌گوید:

كُنْتُ أَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ لَيْلَةً، فَإِذَا شَابُّ طَرِيفِ السَّمَائِلِ وَعَلَيْهِ ذُؤَابَتَانِ وَهُوَ  
مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، وَيَقُولُ: نَامَتِ الْعُيُونُ، وَعَلَتِ النُّجُومُ، وَأَنْتَ الْمَلِكُ  
الْحَيُّ الْقَيُّومُ، غَلَقْتَ الْمُلُوكُ أَبْوَابَهَا، وَأَقَامْتَ عَلَيْهَا حُرَّاسَهَا، وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ  
لِلسَّائِلِينَ، جِئْتُكَ لِنَتَظَرُ إِلَيْكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

|                                                   |                                                  |
|---------------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| يَا مَنْ يُجِيبُ دُعَا الْمُضْطَرِّ فِي الظُّلَمِ | يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَوَى مَعَ السَّقَمِ |
| قَدْ نَامَ وَفَدَكَ حَوْلَ الْبَيْتِ قَاطِبَةٌ    | وَأَنْتَ وَحْدَكَ يَا قَيُّومٌ لَمْ تَنَمْ       |
| أَدْعُوكَ رَبِّ دُعَاءً قَدْ أَمَرْتَ بِهِ        | فَارْحَمْ بُكَائِي بِحَقِّ الْبَيْتِ وَالْحَرَمِ |
| إِنْ كَانَ عَفْوُكَ لَا يَرْجُوهُ ذُو سَرَفٍ      | فَمَنْ يُجُودُ عَلَى الْعَاصِينَ بِالنَّعَمِ     |

قَالَ فَاقْتَفَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

در اطراف کعبه طواف می‌کردم که ناگهان جوانی را دیدم با شمایل زیبا که گیسوان بلندی داشت و به پرده‌های کعبه چنگ زده و می‌گوید: چشم‌ها خوابیده و ستاره‌ها ناپدید شده‌اند و تو آن مالک زنده‌ای هستی که بر خود استواری. پادشاهان درب‌های خود را بسته و نگهبانان بر آنها گذاشته‌اند ولی درب خانه تو برای سؤال‌کنندگان باز است، آمده‌ام تا به رحمتت بر من نظر

کنی، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. آنگاه این ابیات را قرائت نمود.  
 ای کسی که دعای مضطر را در تاریکی‌ها اجابت می‌کنی، ای  
 برطرف‌کننده گرفتاری و مصیبت با بیماری.  
 تمام آنان که بر تو وارد شده‌اند در اطراف خانه‌ات خوابیده‌اند و تنها تویی  
 ای قائم بر خود که نخوابیده‌ای.  
 ای پروردگرم تو را می‌خوانم خواستنی که به آن دستور داده‌ای، پس رحم  
 کن به گریه‌ام به حق خانه و حرمت.  
 اگر قرار باشد که به عفو تو اسراف‌کننده [در گناه] امیدوار نباشد پس چه  
 کسی بر گناهکاران با نعمت‌ها جود می‌کند؟!

#### از اشعار امام سجاد (علیه السلام) درباره اسارت در شام

أَقَادُ ذَلِيلًا فِي دِمَشْقَ كَأَنِّي      مِنْ الزَّجِّ عَبْدٌ غَابَ عَنْهُ نَصِيرُهُ  
 وَجَدِّي رَسُولُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَشْهَدٍ      وَشَيْخِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَزِيرُهُ  
 فَيَا لَيْتَ لَمْ أَنْظُرْ دِمَشْقًا وَلَمْ أَكُنْ      يَرَانِي يَزِيدُ فِي الْبِلَادِ أَسِيرُهُ<sup>۱</sup>

در دمشق ذلیلانه کشیده می‌شوم گویا از اسیران زنگبار برده‌ای است که  
 یاورش از او غایب است.  
 در حالی که جدم رسول خداست در هر مکانی و بزرگم امیر مؤمنان وزیر  
 اوست.  
 ای کاش چشمم به دمشق نیفتاده بود و یزید مرا در شهرها در اسارتش  
 نمی‌دید.

۱. هاشم بن سلیمان بحرانی، مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر و دلایل الحجج علی البشر، ج ۴، ص ۱۱۰، حدیث ۱۱۱۷.

## از اشعار امام سجاد (علیه السلام) درباره معرفت و طاعت الهی

ابن شهر آشوب می نویسد:

رَوِيَ أَنَّهُ اسْتَسْقَى عَبْدُ الْبَصْرَةِ مِثْلُ أَيُّوبَ السَّجِسْتَانِيِّ، وَصَالِحِ الْمِزِّيِّ، وَعُتْبَةَ الْعَلَامِ، وَحَبِيبِ الْقَادِسِيِّ، وَمَالِكِ بْنِ دِينَارٍ، وَأَبِي صَالِحِ الْأَعْمَى، وَجَعْفَرَ بْنِ سُلَيْمَانَ، وَثَابِتِ الْبُنَانِيِّ، وَرَابِعَةَ، وَسَعْدَانَةَ وَأَنْصَرَفُوا خَائِبِينَ. فَإِذَا هُمْ بِفَتًى قَدْ أَقْبَلَ وَقَدْ أَكْرَبَتْهُ أَحْزَانُهُ وَأَقْلَقَتْهُ أَشْجَانُهُ، فَطَافَ بِالْكَعْبَةِ أَشْوَاطًا، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا وَسَمَانًا وَاحِدًا وَاحِدًا، فَقُلْنَا: لَبَّيْكَ يَا شَابُّ.

فَقَالَ: أَمَّا فِيكُمْ أَحَدٌ يُحِبُّهُ الرَّحْمَنُ؟!

فَقُلْنَا: يَا فَتًى، عَلَيْنَا الدُّعَاءُ وَعَلَيْهِ الْإِجَابَةُ.

قَالَ: ابْعُدُوا عَنِ الْكَعْبَةِ؛ فَلَوْ كَانَ فِيكُمْ أَحَدٌ يُحِبُّهُ الرَّحْمَنُ لَأَجَابَهُ.

ثُمَّ أَتَى الْكَعْبَةَ فَخَرَّ سَاجِدًا، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: «سَيِّدِي، بِحُبِّكَ لِي إِلَّا أَسْقَيْتَهُمُ الْغَيْثَ».

فَمَا اسْتَمَّ الْكَلَامَ حَتَّى أَتَاهُمُ الْغَيْثُ كَأَفْوَاهِ الْقُرْبِ. ثُمَّ وَلَّى عَنَّا قَائِلًا:

مَنْ عَرَفَ الرَّبَّ فَلَمْ تُغْنِهِ

مَا ضَرَّ فِي الطَّاعَةِ مَا نَالَهُ

مَا يَصْنَعُ الْعَبْدُ بِعِزِّ الْغَنَى

وَالْعِزُّ كُلُّ الْعِزِّ لِلْمُتَّقِي

فَسُئِلَ عَنْهُ: فَقَالُوا: هَذَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ (علیه السلام).<sup>۱</sup>

منقول است که عابدان بصره، مانند ایوب سجستانی، صالح میزی، عتبّه علام، حبیب قادسی، مالک بن دینار، ابو صالح اعمی، جعفر بن سلیمان، ثابت بنانی، رابعه و سعدانه، از خداوند به دعا خواستار باران شدند؛ اما

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۴۰.

نومید بازگشتند. ناگاه جوانی که اندوه‌هایش او را غمگین ساخته و غم‌هایش او را بی‌قرار کرده بود پیش آمد و چند دور بر گرد کعبه طواف کرد. سپس به سوی ما آمد و نام یکایک ما را گفت. گفتیم: ای جوان، لَبَّیک!

گفت: «آیا در میان شما کسی نیست که خدای رحمان، دعایش را اجابت کند؟».

گفتیم: ای جوان! از ما دعاست و بر او اجابت! گفت: «از کعبه دور شوید که اگر در میان شما کسی شایسته اجابت خدای مهربان بود، تاکنون اجابتش کرده بود».

سپس به کعبه نزدیک شد و به سجده افتاد. پس از آن، شنیدم که در سجده‌اش می‌گوید: «سرورم! تو را به محبتی که نسبت به من داری، سوگند می‌دهم که بر آنان باران بباری».

هنوز سخنش تمام نشده بود که باران، چون دهانه گشوده مشک‌ها بر ایشان فرو ریخت. سپس در حالی که این اشعار را می‌خواند، از پیش ما رفت:

هرکه پروردگار را بشناسد و شناخت پروردگارش [از دیگران] بی‌نیازش نکند، او شوربخت است.

مؤمن حقیقی، به سبب آنچه در راه طاعت خدا به سرش می‌آید و رنجی که می‌کشد، دست از آن نمی‌کشد.

بنده را با عزتِ توانگران چه کار، در حالی که همه عزت، از آنِ پرهیزگاران است؟

درباره نام آن جوان پرسیدند. گفتند: این، زین العابدین (علیه السلام) است.



### از اشعار امام سجاد (علیه السلام) بعد از خطبه‌اش در کوفه

لَا عَرَوْا إِنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ فَشَيْخُهُ      قَدْ كَانَ خَيْرًا مِنْ حُسَيْنٍ وَأَكْرَمَ  
فَلَا تَفْرَحُوا يَا أَهْلَ كُوفَانَ بِالَّذِي      أُصِيبَ حُسَيْنٌ كَانَ ذَلِكَ أَعْظَمَ  
قَتِيلَ بِشَطِّ النَّهْرِ رُوحِي فِدَاؤُهُ      جَزَاءُ الَّذِي أَرْدَاهُ نَارُ جَهَنَّمَ<sup>۱</sup>

استبعادی ندارد اگر حسین کشته شد در حالی که بزرگ او [پدرش] که از او بهتر و کریم‌تر بود را کشتند.

ای اهل کوفه! از این‌که حسین را کشتید خوشحال نباشید؛ چراکه گناه بزرگی کردید.

کشته شده‌ای کنار نهر [فرات] جانم به فدایش، پاداش کسی که او را خوار کرد آتش دوزخ است.

### از اشعار امام سجاد (علیه السلام) هنگام ورود به کوفه

از مسلم جصاص نقل شده که درباره لحظه ورود کاروان اسیران کربلا به کوفه چنین گفت:

... فَبَيْنَمَا أَنَا وَاقِفٌ وَالنَّاسُ يَتَوَقَّعُونَ وَصُورَ السَّبَايَا وَالرُّءُوسِ، إِذْ قَدْ أَقْبَلَتْ  
نَحْوَ أَرْبَعِينَ شُقَّةً تُحْمَلُ عَلَى أَرْبَعِينَ جَمَلًا فِيهَا الْحُرْمُ وَالنِّسَاءُ وَأَوْلَادُ فَاطِمَةَ (علیها السلام)،  
وَإِذَا بَعْلِي بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) عَلَى بَعِيرٍ بَغِيرٍ وَطَاءٍ، وَأَوْدَاجُهُ تَشْعَبُ دَمًا، وَهُوَ مَعَ  
ذَلِكَ يَبْكِي وَيَقُولُ:

يَا أُمَّةَ السَّوْءِ لَا سُقَيَا لِرَبِّكُمْ      يَا أُمَّةَ لَمْ تُرَاعِ جَدَّنَا فِينَا  
لَوْ أَنَّكَ وَرَسُولُ اللَّهِ جَمَعْنَا      يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ تَقُولُونَا

۱. ابن طاووس، اللهوف في قتلى الطفوف، ص ۹۳.

|                                                  |                                                           |
|--------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------|
| تُسَيِّرُونَا عَلَى الْأَقْتَابِ عَارِيَةً       | كَأَنَّا لَمْ نُشَيْدْ فِيكُمْ دِينًا                     |
| بَنِي أُمَيَّةَ مَا هَذَا الْوُقُوفُ عَلَى       | تِلْكَ الْمَصَائِبِ لَا تُلَبُّونَ دَاعِيَنَا             |
| تُصَفَّقُونَ عَلَيْنَا كَفَّكُمْ فَرَحًا         | وَأَنْتُمْ فِي فِجَاجِ الْأَرْضِ تَسُبُّونَا              |
| أَلَيْسَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَيَلْكُكُمْ     | أَهْدَى الرِّيَّةِ مِنْ سُبُلِ الْمُضِلِّينَا             |
| يَا وَقْعَةَ الطَّفِّ قَدْ أَوْرَثْتَنِي حَزَنًا | وَاللَّهُ يَهْتِكُ أَسْتَارَ الْمُسَيِّئِينَ <sup>۱</sup> |

در آن زمان که ایستاده بودم و مردم در انتظار ورود اسیران و سرهای شهیدان بودند، ناگاه دیدم تعداد چهل هودج بر پشت چهل شتر نصب شده وارد شدند که اهل حرم و زنان و دختران فاطمه علیها السلام در میان آنها جای داشتند. ناگاه [حضرت] علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که بر شتر بدون زین سوار و خون از رگهای گردنش روان بود و آن بزرگوار در حالی که گریان بود چنین می فرمود:

ای امت بدرفتار، خدا شما را از باران رحمت خود سیراب نکند، ای امتی که احترام جد ما را درباره ما مراعات نکردید.

اگر روز قیامت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را جمع کند شما در جواب ما چه خواهید گفت!

شما ما را بر پشت شتران بی جهاز می گردانید، گویا: ما آن افرادی نیستیم که پایه دین را برای شما محکم کرده باشیم!

ای گروه بنی امیه! این چه توقفی است که شما درباره مصائب ما می کنید و جواب ما را نمی دهید.

---

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

شما برای خوشحالی که دارید علیه ما کف می‌زنید و در زمین به ما ناسزا  
می‌گویید!

وای بر شما! آیا جد من پیامبر خدا ﷺ نیست که بشر را از طریق گمراهی  
به شاه‌راه هدایت راهنمایی کرد؟

ای واقعه کربلا! حقا که تو غم و اندوه را به ارث به من دادی. خدا پرده  
افرادی را که با ما بدرفتاری نمودند پاره خواهد کرد.



## شعر منسوب به امام باقر عليه السلام

از امام باقر عليه السلام نیز اشعاری رسیده که به یک بیت از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### از اشعار امام باقر عليه السلام درباره سؤال کردن

شِفَاءُ الْعَمَى طُولُ السُّؤَالِ وَإِنَّمَا تَمَامُ الْعَمَى طُولُ السُّكُوتِ عَلَى الْجَهْلِ<sup>۱</sup>

شفای از کوری سؤال طولانی کردن است و همانا تمام کوری در سکوت طولانی بر جهالت است.

---

۱. خزاز رازی، کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۵۳.



## شعر منسوب به امام صادق علیه السلام

از امام صادق علیه السلام نیز اشعاری رسیده است و ما به ابیاتی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### از اشعار امام صادق علیه السلام درباره بی‌وفایی

از ثوری نقل شده که به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! اِعْتَزَلْتُ النَّاسَ فَقَالَ يَا سُفْيَانُ فَسَدَ الزَّمَانُ وَتَغَيَّرَ الْإِخْوَانُ  
فَرَأَيْتُ الْإِنْفِرَادَ أَكْسَنَ لِلْفُؤَادِ، ثُمَّ قَالَ:

ذَهَبَ الْوَفَاءُ ذَهَابَ أُمْسِ الذَّاهِبِ      وَالنَّاسُ بَيْنَ مُحَاتِلٍ وَمُؤَارِبِ  
يُفْشُونَ بَيْنَهُمُ الْمَوَدَّةَ وَالصَّفَا      وَقُلُوبُهُمْ مَحْشُوءَةٌ بِعَقَارِبِ<sup>۱</sup>

ای فرزند رسول خدا! از مردم کناره گرفته‌ای؟ حضرت فرمود: ای سفیان! زمانه فاسد شده و برادران تغییر کرده‌اند، لذا دیدم که تنهایی نسبت به دل‌ها آرام‌بخش‌تر است. سپس فرمود:

وفاداری از بین رفته همچون از دست رفتن دیروز که رفته است و مردم یا خدعه‌کننده‌اند یا منحرف.

بین آنان مودت و صفا را آشکار می‌کنند در حالی که دل‌هایشان پر از عقرب‌هاست.

---

۱. رضی الدین علی بن یوسف حلی، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، ص ۱۵۳.





## شعر منسوب به امام کاظم علیه السلام

از امام کاظم علیه السلام نیز اشعاری رسیده که ما به ابیاتی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### از اشعار امام کاظم علیه السلام دربارهٔ اختیار انسان

از ابوحنیفه نقل شده که به امام کاظم علیه السلام عرض کرد:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا تَقُولُ فِي أَفْعَالِ الْعِبَادِ مِمَّنْ هِيَ؟  
... وَقَالَ: يَا نُعْمَانُ! قَدْ سَأَلْتَ فَاسْمَعِ، وَإِذَا سَمِعْتَ فَعِهِ وَإِذَا وَعَيْتَ فَاعْمَلْ.  
إِنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ لَا تَعْدُو مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا مِنْ اللَّهِ عَلَى انْفِرَادِهِ، أَوْ مِنَ اللَّهِ  
وَالْعَبْدِ شَرَكَةً، أَوْ مِنَ الْعَبْدِ بِانْفِرَادِهِ؛ فَإِنْ كَانَتْ مِنَ اللَّهِ عَلَى انْفِرَادِهِ، فَمَا بَالُهُ  
سُبْحَانَهُ يُعَذِّبُ عَبْدَهُ عَلَى مَا لَمْ يَفْعَلْهُ مَعَ عَدْلِهِ وَرَحْمَتِهِ وَحِكْمَتِهِ، وَإِنْ كَانَتْ مِنَ  
اللَّهِ وَالْعَبْدِ شَرَكَةً فَمَا بَالُ الشَّرِيكِ الْقَوِيِّ يُعَذِّبُ شَرِيكَهُ عَلَى مَا قَدْ شَرِكَهُ فِيهِ  
وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ: اسْتَخَالَ الْوُجْهَانِ يَا نُعْمَانُ! فَقَالَ: نَعَمْ.  
فَقَالَ لَهُ: فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِنَ الْعَبْدِ عَلَى انْفِرَادِهِ، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

|                                                 |                                                              |
|-------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------|
| لَمْ تَخْلُ أَفْعَالُنَا اللَّاتِي نَذْمُ بِهَا | إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ حِينَ نُبْدِيهَا                     |
| إِمَّا تَفَرَّدَ بَارِنًا بِصَنْعَتِهَا         | فَيَسْقُطُ اللَّوْمُ عَنَّا حِينَ نَأْتِيهَا                 |
| أَوْ كَانَ يَشْرَكُنَا فِيهَا فَيُلْحَقُهُ      | مَا كَانَ يُلْحَقُنَا مِنْ لَائِمٍ فِيهَا                    |
| أَوْ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي جَنَائِزِهَا       | ذَنْبٌ فَمَا الذَّنْبُ إِلَّا ذَنْبُ جَانِبِهَا <sup>۱</sup> |

۱. حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۱۸.

ای فرزند پیامبر خدا! در مورد این که افعال بندگان از کیست چه می گویند؟

... حضرت فرمود: ای نعمان! تو سؤال کردی پس گوش فراده و چون گوش دادی آن را در برگیر و چون در برگرفتی به آن عمل کن. همانا اعمال بندگان از سه خصلت تجاوز نمی کند: یا از جانب خداست به تنهایی یا از جانب خدا و بنده است به طور شراکت یا از جانب انسان است به تنهایی. اگر از جانب خداست به تنهایی پس چه شده او را که بنده اش را بر کاری که انجام نداده عذاب می کند با آنکه او عادل و رحیم و حکیم است؛ و اگر از جانب خدا و بنده به طور شرکت است، پس چه شده که شریک قوی شریکش را بر آنچه در آن مشارکت داشته و او را بر آن کمک کرده عذاب می کند.

حضرت فرمود: این دو وجه محال است ای نعمان. او گفت: آری. حضرت به او فرمود: پس باقی نمی ماند مگر این که بگوییم افعال بندگان فقط از ناحیه خود آنان است. آنگاه این اشعار را قرائت نمود:

افعال ما که به خاطرش مورد نکوهش قرار می گیریم از یکی از این سه احتمال هنگام انجام دادنش خالی نیست.

یا خداوند متعال آن ها را به طور مستقل ایجاد کرد که در این صورت مذمت و نکوهش از ما هنگام ایجاد کردنش ساقط می شود.

یا آنکه خداوند شریک ما در آن اعمال است که در این صورت در آینده آنچه ملامت بر اعمال وارد می شود بر خداوند سبحان نیز وارد می گردد.

یا این که برای خدای من در جنایت آن افعال گناهی نیست و گناه فقط مربوط به جنایت کار آن است.

## شعر منسوب به امام رضا علیه السلام

از امام رضا علیه السلام نیز اشعاری رسیده ولی ما در اینجا تنها به دو بیت شعر که به اشعار دعیل اضافه نمود اشاره می‌کنیم:  
از اشعار امام رضا علیه السلام درباره خود

وَقَبْرُ بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ      تَوَقَّدُ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحُرْقَاتِ  
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا      يُفَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْكَرْبَاتِ<sup>۱</sup>

و قبری در طوس است و چه مصیبت بزرگی دارد که درون را با شعله‌های  
سوزانش آتش می‌زند.  
تا روز حشر که خدای تعالی قائم را برانگیزد و غم و اندوه را از ما بزداید.

---

۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۴، حدیث ۳۴.



## شعر منسوب به امام هادی علیه السلام

از امام جواد علیه السلام شعری به دست ما نرسیده است، ولی از امام هادی علیه السلام اشعاری رسیده است.

### شعر امام هادی علیه السلام در نکوهش حاکمان ظالم

مسعودی می نویسد:

وَقَدْ كَانَ سُعْيِي بِأَيِّ الْحَسَنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى الْمُتَوَكِّلِ، وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ فِي مَنْزِلِهِ  
سِلَاحًا وَكُتُبًا وَغَيْرَهَا مِنْ شِيعَتِهِ، فَوَجَّهَ إِلَيْهِ لَيْلًا مِنَ الْأَتْرَاكِ وَغَيْرِهِمْ مَنْ هَجَمَ  
عَلَيْهِ فِي مَنْزِلِهِ عَلَى غَفْلَةٍ يَمْنَنُ فِي دَارِهِ، فَوَجَدَهُ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ مُغْلَقٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِ  
مِدْرَعَةٌ مِنْ شَعْرِ، وَلَا بَسَاطٍ فِي الْبَيْتِ إِلَّا الرَّمْلُ وَالْحَصَى، وَعَلَى رَأْسِهِ مَلْحَفَةٌ  
مِنَ الصُّوفِ مُتَوَجَّهًا إِلَى رَبِّهِ يَتَرَنَّمُ بآيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ فِي الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ، فَأَخَذَ  
عَلَى مَا وَجَدَ عَلَيْهِ، وَحَمَلَ إِلَى الْمُتَوَكِّلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ  
وَالْمُتَوَكِّلُ يَشْرَبُ وَفِي يَدِهِ كَأْسٌ، فَلَمَّا رَأَاهُ أَعْظَمَهُ وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ وَلَمْ يَكُنْ فِي  
مَنْزِلِهِ شَيْءٌ مِمَّا قِيلَ فِيهِ، وَلَا حَالَةٌ يَتَعَلَّلُ عَلَيْهِ بِهَا، فَنَاقَلَهُ الْمُتَوَكِّلُ الْكَأْسَ الَّذِي  
فِي يَدِهِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا خَامَرَ لَحْمِي وَدَمِي قَطُّ، فَأَعْفَنِي مِنْهُ، فَعَافَاهُ،  
وَقَالَ: أَنَشِدْنِي شِعْرًا أَسْتَحْسِنُهُ. فَقَالَ: إِنِّي لَقَلِيلُ الرِّوَايَةِ لِلْأَشْعَارِ، فَقَالَ: لَا بُدَّ  
أَنْ تُنْشِدَنِي، فَأَنْشَدَهُ:

|                                                  |                                                 |
|--------------------------------------------------|-------------------------------------------------|
| بَاتُوا عَلَى قُلُوبِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ  | غُلِبَ الرِّجَالِ فَمَا أَغْنَتْهُمْ الْقُلُوبُ |
| وَأَسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عَزٍّ عَنْ مَقَائِلِهِمْ | فَأُودِعُوا حُفْرًا يَا بَشَّ مَا نَزَلُوا      |
| نَادَاهُمْ صَارِحٌ مِنْ بَعْدِ مَا قُرُوا        | أَيُّنَ الْأَسْرَةِ وَالتَّيْجَانِ وَالْخُلُوبُ |

أَيْنَ الْوُجُوهُ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَةً      مِنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَسْتَارُ وَالْكِلْبُ  
فَأَنْفَصَحَ الْقَبْرِ عَنْهُمْ حِينَ سَاءَ لَهُمْ      تَلَكَّ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ يَقْتَتِلُ  
قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَمَا شَرِبُوا      فَأَصْبَحُوا بَعْدَ طُولِ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا<sup>۱</sup>

برخی سعایت ابوالحسن علی بن محمد را نزد متوکل کردند و به او گفته شد: در منزلش اسلحه و نامه‌ها و چیزهای دیگر از شیعیانش پیدا شده است. متوکل شبانه برخی از اتراک و دیگران را فرستاد تا در حالی که غافل است به خانه‌اش هجوم آورند، ولی او را در اتاقی تنها یافتند که درب را به روی خود بسته و لباسی از موی بز بر تن دارد و در خانه بساطی جز شن و ریگ نیست و بر سرش لحافی از پشم بوده، در حالی که توجهش به پروردگارش است و آیاتی از قرآن را در مورد وعید و وعید تلاوت می‌کند. با همان حال حضرت دستگیر شده و نیمه‌شب به سوی متوکل برده شد و نزد متوکل قرار گرفته در حالی که شراب می‌خورد و در دستانش کاسه‌ای از شراب بود. چون حضرت را دید او را تعظیم کرده و کنارش نشانید در حالی که در منزلش آن‌گونه که گفته شده بود چیزی نیافته بودند و نیز در حالی او را مشاهده نکردند که مورد اتهام باشد. متوکل ظرف شرابی را که در دست داشت به او پیشنهاد کرد. حضرت فرمود: ای امیر مؤمنان! گوشت و خونم هرگز با شراب مخلوط نشده، پس مرا عفو کن. او از آن چشم‌پوشی کرده و گفت: برای من شعری بخوان که آن را دوست دارم. حضرت فرمود: من شعر چندانی نمی‌دانم. او گفت: باید بخوانی. حضرت این اشعار را خواند:

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۱۱.

[پادشاهان] بر قله کوهسارها شب را به روز آوردند در حالی که مردان  
نیرومند از آنان پاسداری می کردند ولی قله ها نتوانستند آنان را [از خطر  
مرگ] برهانند.

آنان پس از مدت ها عزت از جایگاه های امنشان به زیر کشیده شدند و در  
گودال ها (گورها) جا گرفتند که چه منزل و آرامگاه بدی!  
پس از آنکه به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن  
دست بندها و تاج ها و لباس های فاخر؟  
کجاست آن چهره های در ناز و نعمت پرورش یافته که به احترامشان  
پرده ها می زدند.

گور از طرف آن ها پاسخ داد: اکنون کرم ها بر سر خوردن آن چهره ها باهم  
به ستیزه برخاسته اند.

آنان مدت درازی در دنیا خوردند و آشامیدند ولی امروز آنان که خورنده  
همه چیز بودند، خود غذای حشرات و کرم های قبر شدند!





## شعر منسوب به امام مهدی علیه السلام

از امام عسکری علیه السلام شعری که خود سروده باشند نرسیده است گرچه انشاد شعر داشته‌اند و در جای خود به آن اشاره می‌کنیم و در مورد امام زمان علیه السلام سه بیت شعر به آن حضرت نسبت داده شده است.

### شعر حضرت مهدی علیه السلام در سوگ شیخ مفید

شهید ثالث قاضی نورالله تستری در کتاب «مجالس المؤمنین» نقل کرده که این ابیات منسوب به حضرت حجت علیه السلام است که در مرثیه شیخ مفید سروده و آن ابیات را مشاهده کردند که بر روی قبر او بعد از وفاتش نوشته شده است:

|                                                        |                                             |
|--------------------------------------------------------|---------------------------------------------|
| يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ                    | لَا صَوْتَ النَّاعِي بِمَقْدِكَ إِنَّهُ     |
| فَالْعِلْمُ وَالتَّوْحِيدُ فِيكَ مُقِيمٌ               | إِنْ كَانَ قَدْ عُيِّتَ فِي جَدِّ الثَّرَى  |
| تُلِيَتْ عَلَيْكَ مِنَ الدُّرُوسِ عُلُومٌ <sup>۱</sup> | وَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ يَفْرَحُ كُلَّمَا |

هرگز خبردهنده مرگ خبر از نبود تو ندهد؛ چراکه امروز بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله روز بزرگی است.

اگر در خاک قبر مخفی شدی ولی عدالت و توحید در وجودت پابرجاست.

و قائم مهدی شاد می‌شود هر زمان که از درس‌ها علوم بر تو تلاوت شود.

---

۱. نور الله بن شریف الدین شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۷۷.



## شعر حضرت ابوطالب علیه السلام

از حضرت ابوطالب علیه السلام دیوانی بر جای مانده که در آن اشعاری در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد و دلالت بر ایمان او به آن حضرت و دینش دارد، گرچه در ظاهر به جهت مصالحی تقیه می کرده است.

### دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به قرائت شعر ابوطالب علیه السلام

شیخ مفید به سندش از مسلم بن غلابی در حدیث استسقا نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لِلَّهِ دُرُّ أَبِي طَالِبٍ، لَوْ كَانَ حَيًّا لَقَرَّتْ عَيْنَاهُ، مَنْ يُشِدُّنَا قَوْلَهُ؟...  
فَقَامَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ: كَأَنَّكَ أَرَدْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْلَهُ:  
وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ رَيْعُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ  
يُلَوِّذُ بِهِ الْهَلَاكُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ فَهُمْ عِنْدَهُ فِي نِعْمَةٍ وَفَوَاضِلٍ

خدا خیر دهد ابوطالب را که اگر الان زنده بود چشمانش خنک می شد.  
کیست که گفته اش را بسراید؟...

علی علیه السلام برخاست و گفت: ای رسول خدا! گویا این ابیات او را اراده کرده ای:

و سفیدرویی که به آبرویش درخواست باران می شود، او که بهار یتیمان و پناه بیوه زنان است.

هلاک شوندگان از آل هاشم به او پناه می برند و آنان نزد او در نعمت و فضیلت ها به سر می برند.

## از اشعار ابوطالب علیه السلام دربارهٔ امیر مؤمنان علیه السلام

حافظ گنجی شافعی دربارهٔ ولادت امیر مؤمنان علیه السلام نقل می‌کند:

... فَخَرَجَ أَبُو طَالِبٍ وَهُوَ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ، وُلِدَ فِي الْكَعْبَةِ وَلِيُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،  
فَلَمَّا أَصْبَحَ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَهُوَ يَقُولُ:

يَا رَبَّ هَذَا الْغَسَقِ الدُّجَى وَالْقَمَرِ الْمُنْبِلِجِ الْمُضِيَّ

بَيْنَ لَنَامِنَ أَمْرِكَ الْخَفِيِّ مَاذَا تَرَى فِي إِسْمِ ذَا الصَّبِيِّ

قَالَ: فَسَمِعَ صَوْتَ هَاتِفٍ يَقُولُ:

يَا أَهْلَ بَيْتِ الْمُصْطَفَى النَّبِيِّ خُصِّصْتُمْ بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ

إِنَّ اسْمَهُ مِنْ شَامِخِ الْعَلِيِّ عَلِيُّ أَشْتَقُّ مِنَ الْعَلِيِّ<sup>۱</sup>

... ابوطالب بیرون آمد در حالی که می‌گفت: ای مردم! در کعبه ولی  
خدای عزوجل به دنیا آمد؛ و چون صبح شد وارد گشته در حالی که  
می‌فرمود:

ای پروردگار این شب تاریک و ماه درخشنده گذرا.

روشن کن برای ما از امر پنهانت، چه نظر می‌دهی دربارهٔ نام این کودک.  
[راوی] گفت: صدای گوینده‌ای را شنید که می‌گوید:

ای اهل بیت پیامبر مصطفی که به فرزند پاک اختصاص داده شده‌اید.  
همانا نام او از نام شامخ علی است. نام او علی است که از نام خدای  
علی برگرفته شده است.

۱. محمد بن یوسف گنجی، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۴۰۶.

### خطاب به رسول خدا ﷺ هنگام تهدید شدن از سوی قریش

وَاللّٰهُ لَنْ يَّصِلُوْا اِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ      حَتّٰى اَوْسَدَ فِي التُّرَابِ دَفِينَا  
فَاَمْضِيْ لِاَمْرِكَ مَا عَلَيْنِكَ عَظَاوَةٌ      اُبَشِّرْ وَقَرِّ بِذَاكَ مِنْكَ عُيُونَا  
وَدَعَوْتِيْ وَرَعَمْتَ اَنْكَ نَاصِحِي      فَلَقَدْ صَدَقْتَ وَكُنْتَ قَبْلُ اَمِيْنَا  
وَعَرَضْتَ دِيْنًا قَدْ عَرَفْتُ بِاَنَّهُ      مِنْ خَيْرِ اَدْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِيْنَا  
لَوْ لَا الْمَلَأَمَةُ اَوْ حِذَارِيْ سُبَّةٌ      لَوْ جَدْتَنِيْ سَمَحًا بِذَاكَ مُبِيْنَا<sup>۱</sup>

به خدا سوگند که جماعتشان به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد تا زمانی که من در خاک رفته و دفن شوم.

کارت را تمام کن و بر تو شرمساری نیست و بشارت باد و چشمانت از آن روشن باد.

و مرا دعوت کردی و گمان نمودی که خیرخواه منی، به طور حتم راست گفتمی و تو از قبل امین بودی.

و دینی را عرضه نمودی که من می دانم بهترین دین از ادیان بشر است. اگر نبود سرزنش یا به جهت بر حذر بودن از ناسزاگویی، تو مرا به بیان این امر با روی گشاده می یافتی.

### طلب باران با توسل به رسول خدا ﷺ

احمد بن مروان دینوری به سندش از جُلْهُمَة بن عُرْفُطَه نقل کرده که گفت:  
إِنِّي لِبِالْقَاعِ مِنْ نَمْرَةٍ إِذَا أَقْبَلْتُ عَيْرٌ مِنْ أَغْلَا نَجْدٍ، فَلَمَّا حَادَتْ الْكَعْبَةُ إِذَا غُلَامٌ  
قَدْ رَمَى بِنَفْسِهِ مِنْ عَجْزٍ بَعِيرٍ، فَجَاءَ حَتَّى تَعْلَقَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، ثُمَّ نَادَى: يَا رَبَّ

۱. احمد بن حسين بيهقي، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، ج ۲، ص ۱۸۸.

الْبَنِيَّةِ! أَجْرَنِي.

وَإِذَا شَيْخٌ جُنْدَعِيٌّ غَشِمُهُ مَمْدُودٌ قَدْ جَاءَ فَاَنْتَزَعَ يَدَهُ مِنْ أَسْجَافِ الْكَعْبَةِ، فَقَامَ إِلَيْهِ شَيْخٌ وَسِيمٌ قَسِيمٌ عَلَيْهِ هَاءُ الْمُلِكِ وَوَقَارُ الْحُكَمَاءِ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكَ يَا غُلَامُ! فَإِنَّا مِنْ آلِ اللَّهِ وَأَجِيرُ مَنْ اسْتَجَارَ بِهِ؟

قَالَ: إِنَّ أَبِي مَاتَ وَأَنَا صَغِيرٌ، وَإِنَّ هَذَا اسْتَعْبَدَنِي، وَقَدْ كُنْتُ أَسْمَعُ أَنَّ لِلَّهِ بَيْتًا يَمْنَعُ مِنَ الظُّلْمِ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُ اسْتَجَرْتُ بِهِ.

فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ: قَدْ أَجَرْتُكَ يَا غُلَامُ. قَالَ: وَحَبَسَ اللَّهُ يَدَ الْجُنْدَعِيِّ إِلَى عُنُقِهِ. قَالَ جُلُوهْمُ بْنُ عُرْفُطَةَ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَمْرَو بْنَ خَارِجَةَ، وَكَانَ فِي قَعْدِ الْحَيِّ، فَقَالَ: إِنَّ لِهَذَا الشَّيْخِ ابْنًا - يَعْنِي أَبَا طَالِبٍ -.. قَالَ: فَهَوَيْتُ رَحْلِي نَحْوَ تِهَامَةٍ أَكْسَعُ بِهَا الْحُدُودَ وَأَعْلَقُ لَهَا الْكَدَاءَ؛ حَتَّى أَنْتَهَيْنَا إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَإِذَا قُرَيْشٌ عَزِيزٌ قَدْ ارْتَفَعَتْ لَهُمْ صَوَاضَاءُ يَسْتَسْقُونَ، فَقَائِلٌ مِنْهُمْ يَقُولُ: إِعْمِدُوا اللَّاتَ وَالْعُزَّى! وَقَائِلٌ مِنْهُمْ يَقُولُ: إِعْمِدُوا الْمَنَاءَ الثَّالِثَةَ الْآخَرَى!

فَقَالَ شَيْخٌ وَسِيمٌ قَسِيمٌ حَسَنُ الْوَجْهِ جَيِّدُ الرَّأْيِ: أَنَّى تُؤْفَكُونَ وَفِيكُمْ بَاقِيَةُ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام)، وَسَلَالَةُ إِسْمَاعِيلَ (عليه السلام)؟! فَقَالُوا لَهُ: كَأَنَّكَ عَنِيتَ أَبَا طَالِبٍ؟ قَالَ: إِيَّاهُ. فَقَامُوا بِأَجْمَعِهِمْ وَقُمْتُ مَعَهُمْ، فَدَقَّقْنَا عَلَيْهِ بَابَهُ، فَخَرَجَ إِلَيْنَا رَجُلٌ حَسَنُ الْوَجْهِ مُصَفَّرًا، عَلَيْهِ إِزَارٌ، قَدْ اتَّشَحَ بِهِ؛ فَتَارُوا إِلَيْهِ، فَقَالُوا: يَا أَبَا طَالِبٍ! أَفَحَطَّ الْوَادِي وَأَجْدَبَ الْعِبَادُ؛ فَهَلُمَّ فَاسْتَسْقِ. فَقَالَ: رُؤَيْدُكُمْ زَوَالُ الشَّمْسِ وَهُبُوبُ الرِّيحِ. فَلَمَّا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَوْ كَادَتْ؛ خَرَجَ أَبُو طَالِبٍ وَمَعَهُ غُلَامٌ كَأَنَّهُ شَمْسُ دُجْبَى تَجَلَّتْ عَنْهُ سَحَابَةٌ قَتْمَاءٌ وَحَوْلَهُ أُغَيْلِمَةٌ، فَأَخَذَهُ أَبُو طَالِبٍ، فَأَلَصَقَ ظَهْرَهُ بِالْكَعْبَةِ وَلَاذٍ بِأُصْبَعَةِ الْغُلَامِ، وَبَصَبَصَتِ الْأُغَيْلِمَةُ حَوْلَهُ، وَمَا فِي السَّمَاءِ قَزَعَةٌ، فَأَقْبَلَ السَّحَابُ مِنْ هَاهُنَا وَهَاهُنَا، وَأَعْدَقَ وَاعْدُودَقَ، وَانْفَجَرَ لَهُ الْوَادِي وَأَخْصَبَ النَّادِي وَالْبَادِي، فَفِي ذَلِكَ يَقُولُ أَبُو طَالِبٍ:

وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ      رَبِيعُ الْيَمَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ  
يَطِيفُ بِهِ الْهَلَالُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ      فَهُمْ عَنْدَهُ فِي نِعْمَةٍ وَفَضَائِلِ<sup>۱</sup>

من در مناطق نمره بودم که ناگهان شتری از بالای نجد آمد و چون روبروی کعبه رسید ناگاه نوجوانی خودش را از پشت شتری پایین انداخته و آمد تا به پرده‌های کعبه چنگ زد، سپس ندا داد: ای پروردگار این ساختمان مرا پناه ده.

ناگهان پیرمردی کوتاه‌قد و گردن‌کلفت پیدا شد و دست او را از پرده‌های کعبه جدا کرد و در مقابل پیرمردی خوش‌سیما پیدا شد که دارای بهای پادشاهی و وقار حکما بود و فرمود: تو را چه شده ای نوجوان؟ من از آل خدایم و هر کس که به خدا پناه برد پناهِش خواهم داد.

نوجوان گفت: پدرم مُرد در حالی که من بچه بودم و این مرد مرا به بردگی گرفته است و من از گذشته می‌شنیدم که خداوند خانه‌ای دارد که در آن از ظلم مانع می‌شود و چون خانه او را دیدم به آن پناه بردم.

آن مرد قرشی به او گفت: من تو را پناه دادم ای نوجوان. راوی گفت: خداوند دست آن مردم کوتاه‌قد را به گردنش خشک نمود. جلهمة بن عرفطه گفت: این حدیث را برای عمرو بن خارجه بازگو کردم و او در پایین‌ترین درجهٔ قبیله‌اش قرار داشت. او گفت: برای این مرد یعنی ابوطالب از این‌گونه خبرها بسیار است. او گفت: به طرف مکه حرکت کردم و مسیر را ادامه می‌دادم تا به مسجدالحرام رسیدم که دیدم قریش کناری جمع شده و سر و صدایشان بلند است و باران می‌خواهند. یکی از آنان می‌گوید: به سراغ لات و عزی بروید؛ و دیگری می‌گوید: به سراغ

۱. احمد بن مروان دینوری، المجالسة وجواهر العلم، ج ۶، ص ۱۸۵، حدیث ۲۵۳۴.

بت دیگر که سومی است یعنی منات بروید.

ولی مرد زیبا و خوش رو و خوش نظر گفت: کجا می روید در حالی که در میان شما باقیمانده ابراهیم و فرزند اسماعیل است؟ به او گفتند: گویا ابوطالب را قصد کرده ای؟ گفت: پس چه کسی. همگی برخاسته و من نیز با آنان برخاستم و درب خانه او را زدیم که ناگهان مردی خوش سیما و نورانی با لباسی بلند که تمام بدن او را فرا گرفته بود بیرون آمد، مردم بر او هجوم آورده و گفتند: ای ابوطالب! در زمین قحطی شد و بندگان قحطی زده شده اند بیا و برای ما درخواست باران کن. او گفت: کمی صبر کنید تا وقت زوال خورشید برسد و باد بوزد. چون خورشید به وقت زوالش رسید یا نزدیک به آن شد ابوطالب بیرون آمد در حالی که به همراهش نوجوانی بود همانند خورشید تاریکی که از او ابر پر بارانی پرده برداری کرده است و اطراف آن نوجوان نوجوانانی بودند. ابوطالب او را گرفت و کمرش را به کعبه چسبانید و انگشتش در دست نوجوان بود و بچه ها اطرافش نگاه می کردند و در آسمان ابری نبود که ناگهان ابرها از هر طرف ظاهر شده و به غرش درآمده و زمین را آب برداشته و شهر و بیرون آن سرسبز شد؛ و در این موضوع بود که ابوطالب این ابیات را سرود:

و سفیدرویی که به خاطر آبرویش از ابرها باران طلب می شود؛ او که بهار یتیمان و پناه زنان بیوه است.

تهلیل گویان از آل هاشم به او پناه می برند و آنان نزد او در نعمت و فضیلت هاینند.



## شعر حضرت خدیجه علیها السلام

### شعر حضرت خدیجه علیها السلام در مدح پیامبر

نقل شده بعد از آنکه شتری صورت خود را بر روی پاهای پیامبر صلی الله علیه و آله کشیده و به نطق درآمده و سخن به ذکر فضائل آن حضرت درآورد، حضرت خدیجه علیها السلام آن را به شعر درآورده و فرمود:

|                                                |                                                           |
|------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------|
| نَطَقَ الْبَعِيرُ بِفَضْلِ أَحْمَدَ مُحَبَّرًا | هَذَا الَّذِي شَرُفَتْ بِهِ أُمُّ الْقُرَى                |
| يَا حَاسِدِينَ تَمَرَّقُوا فِي عَيْظِكُمْ      | فَهُوَ الشَّفِيعُ وَخَيْرٌ مِنْ وَطِيئِ الثَّرَى          |
| هَذَا مُحَمَّدٌ خَيْرٌ مَبْعُوثٍ آتَى          | فَهُوَ الْحَبِيبُ وَلَا سِوَاهُ فِي الْوَرَى <sup>۱</sup> |

شتر در فضیلت احمد به نطق درآمده و به آن خبر داد. این آن کسی است که مکه به واسطه او شرف پیدا کرده است. ای حسودان! از خشمستان منفجر شوید که اوست محبوب و در عالم جز او محبوبی نیست. این محمد است، بهترین برانگیخته شده‌ای که آمد و اوست شفیع و بهترین کسی که قدم بر روی زمین گذاشته است.

---

۱. احمد بن عبد الله بکری، الأنوار فی مولد النبی محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، ص ۲۵۵.



## اشعار حضرت زینب علیها السلام

اشعار حضرت زینب علیها السلام هنگام ورود اسرا به کوفه

|                                                 |                                                             |
|-------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------|
| مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ  | مَاذَا صَنَعْتُمْ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ                |
| بِأَهْلِ بَيْتِي وَأَوْلَادِي وَتَكْرِمَتِي     | مِنْهُمْ أَسَارَى وَمِنْهُمْ ضَرْجُوا بِدَمٍ                |
| مَا كَانَ ذَاكَ جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ   | أَنْ تَخْلُقُونِي بِسُوءِ فِي ذَوِي رَحِمِي                 |
| إِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ يَحُلَّ بِكُمْ | مِثْلُ الْعَذَابِ الَّذِي أَوْدَى عَلَى إِرَمٍ <sup>۱</sup> |

آنگاه که پیامبر ﷺ از شما بپرسد، چه می‌گویید؟ بگوید: شما ای آخرین امت چه کردید،

با خاندان و فرزندان و نور چشمان من که برخی اسیر گشتند و برخی در خون تپیدند؟

این، سزای من نبود، در حالی که من خیرخواه شما بودم که پس از من با خویشانم، این‌گونه بد کنید.

من بیم آن دارم که بر شما درآید، همان عذابی که کاخ ارم [و قوم عاد] را زیر و رو کرد.



## اشعار حضرت ام کلثوم علیها السلام

علامه مجلسی می نویسد:

وَأَمَّا أُمُّ كَلْثُومٍ فَحِينَ تَوَجَّهَتْ إِلَى الْمَدِينَةِ جَعَلَتْ تَبْكِي وَتَقُولُ:

|                                               |                                                   |
|-----------------------------------------------|---------------------------------------------------|
| مَدِينَةَ جَدَّنَا لَا تَقْبَلِينَا           | فِي الْحَسَرَاتِ وَالْأَحْزَانِ جُنَّتَا          |
| أَلَا فَأَخْبِرِ رَسُولَ اللَّهِ عَنَّا       | بِأَنَّا قَدْ فُجِعْنَا فِي أَيْنَانَا            |
| وَأَنَّ رِجَالَنَا بِالطَّفِّ صَرَعَى         | بِلَا رُؤُسٍ وَقَدْ دَبَّحُوا الْبَيْنَانَا       |
| وَأَخْبِرِ جَدَّنَا أَنَّا أُسِرْنَا          | وَبَعْدَ الْأَسْرِ يَا جَدًّا سُيِّنَا            |
| وَرَهْطُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَضْحَوْا      | عَرَايَا بِالطُّفُوفِ مُسَلَّيْنَا                |
| وَقَدْ دَبَّحُوا الْحُسَيْنَ وَلَمْ يُرَاعُوا | جَنَابَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِينَا <sup>۱</sup> |

و اما ام کلثوم هنگامی که رو به مدینه کرد، شروع به گریه نموده و می گفت:

ای شهر جد ما! ما را میذیر که ما با اندوه و حسرت آمدم.  
آگاه باش و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ما خبر بده که ما گرفتار مصیبت پدرمان گشته ایم.

مردان ما در طف بی سر بر خاک افتادند و پسران را سر بریدند.  
به جد ما خبر ده که ما گرفتار شدیم و پس از گرفتاری، به اسارت درآمدیم.

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۱۹۷.

و خانواده‌ات ای رسول خدا! غارت شده، در صحراها شب را به صبح رساندند.

حسین (علیه السلام) را سر بریدند و ای رسول خدا احترام تو را نسبت به ما رعایت نکردند.

## انشادات اهل بیت علیهم السلام

همان گونه که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شعر سروده اند گاهی شعر دیگران را می خواندند. اینک به انشادات برخی از اهل بیت علیهم السلام اشاره می کنیم:

پیامبر ﷺ

براء بن عازب می گوید:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَنْقُلُ مِنْ تُرَابِ الْخُنْدِقِ حَتَّى وَارَى التُّرَابُ  
جِلْدَ بَطْنِهِ، وَهُوَ يَرْجُزُ بِكَلِمَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ:  
اَللّٰهُمَّ لَوْ لَا اَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَالَيْنَا  
فَاَنْزِلْنِ سَكِينَةً عَلَيْنَا وَبَيِّتِ الْاَقْدَامَ اِنْ لَا قِيَامَا  
اِنَّ الْاُولَى قَدْ بَعَوْا عَلَيْنَا وَاِنْ اَرَادُوا فِتْنَةً اَبَيْنَا

پیامبر ﷺ را دیدم که خاک خندق را انتقال می داد تا آنجا که خاک پوست شکمش را پوشانده بود و رجز عبدالله بن رواحه را بر زبان جاری می کرد: بار خدایا! اگر تو نبودی ما هدایت پیدا نکرده بودیم و نیز صدقه نمی داده و نماز نمی خواندیم.

پس بر ما آرامش نازل کن و هرگاه با (دشمن) ملاقات کردیم ما را ثابت قدم بگردان.

همانا آنان بر ما ظلم کرده و اگر قصد فتنه ای داشته باشند ما زیر بار آن نمی رویم.

### امام علی (علیه السلام)

ایشان در ضمن نامه‌ای خطاب به برادرش عقیل چنین نوشت:

... وَلَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَحُوْبُنِي سَلِيمٌ:

فَإِنْ تَسْأَلُنِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبُ  
يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَابَةٌ فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَيْبُ<sup>۱</sup>

... ولی قصه او همانند مطلبی است که برادر بنی سلیم گفته:

اگر از من سؤال کند که در چه حالی می‌گویم: بر مصیبت‌های روزگار  
صبور و استوارم.

بر من دشوار است که اندوهی در صورتم دیده شود؛ چراکه در این حال  
دشمن شماتت کرده و دوست ناراحت می‌شود.

### امام حسین (علیه السلام)

نقل است حضرت به شعر برادر اوسی تمثیل کردند که می‌گوید:

سَأَفْضِي فَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا  
وَأَسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ وَفَارَقَ مُثْبُورًا وَبَاعَدَ جُرْمًا  
فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَنْدَمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَتُرْعَمَا<sup>۲</sup>

من، به زودی می‌روم و مرگ برای جوانمرد، ننگ نیست، هنگامی که نیت  
حق دارد و بر اسلام می‌جنگد؛

و جان خود را فدای مردان نیک نموده و از بدی جدا گشته و با خطاکار،

۱. علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نهج البلاغة، نامه ۳۶.

۲. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۸۱.



ستیزیده است.

اگر زنده بمانم، پشیمان نمی شوم و اگر بمیرم، سرزنش نمی شوم، در خواری تو همین بس که زنده، ولی ذلیل باشی.

ابن طاووس می نویسد:

قَالَ الرَّايِي: وَرَكِبَ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ (لَعَنَهُمُ اللَّهُ)، فَبَعَثَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُرَيْرَ بْنَ خُضَيْرٍ، فَوَعَّظَهُمْ فَلَمْ يَسْتَمِعُوا، وَذَكَرَهُمْ فَلَمْ يَتَنَفَعُوا. فَكَرِبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاقَتَهُ وَقِيلَ فَرَسُهُ، فَاسْتَنْصَتَهُمْ فَأَنْصَتُوا، فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ، وَأَبْلَغَ فِي الْمَقَالِ، ثُمَّ قَالَ: تَبَّ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَتَرَحَّأَ، حِينَ اسْتَصْرَحْتُمُونَا وَالْهَيْنَ فَأَصْرَحْنَاكُمْ مُوجِفِينَ، سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي أَيْمَانِكُمْ، وَحَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارًا اقْتَدَحْنَاهَا عَلَى عِدُونَا وَعَدُوِّكُمْ، فَأَصْبَحْتُمْ أَلْبَا لِأَعْدَائِكُمْ عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ بِغَيْرِ عَدْلِ أَفْسَوْهُ فِيكُمْ وَلَا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ، فَهَلَّا لَكُمْ الْوَيْلَاتُ تَرَكْتُمُونَا وَالسَّيْفَ مَشِيمٌ، وَالْجَأْشُ طَامِنٌ وَالرَّأْيُ لَمَّا يُسْتَحْصَفُ، وَلَكِنْ أَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَطَيْرَةِ الدَّبْيِ، وَتَدَاعَيْتُمْ إِلَيْهَا كَتَهَافَتِ الْفَرَاشِ. فَسُحْقًا يَا عَمِيدَ الْأُمَّةِ وَشَذَّاذَ الْأَحْزَابِ وَبَذَّةَ الْكِتَابِ وَمُحَرِّفِي الْكَلِمِ وَعُصْبَةَ الْأَثَامِ وَنَفْثَةَ الشَّيْطَانِ وَمُطْفِئِ السُّنَنِ. أَهْوَلَاءِ تَعْصِدُونَ وَعَنَّا تَتَحَادُّونَ؟! أَجَلُ وَاللَّهِ عَدْرٌ فِيكُمْ قَدِيمٌ، وَشَجَّتْ إِلَيْهِ أَصُولُكُمْ، وَتَأَزَّرَتْ عَلَيْهِ فُرُوعُكُمْ، فَكُنْتُمْ أَحَبَّ ثَمَرٍ شَجًّا لِلنَّاطِرِ وَأَكْلَةً لِلْغَاصِبِ. أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ؛ بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ. يَا بَنِي اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ، وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ، وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ مِنْ أَنْ نُؤَيَّرَ طَاعَةَ اللَّكَّامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ. أَلَا وَإِنِّي رَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ مَعَ قَلِيلَةِ الْعَدَدِ وَخِذْلَةِ النَّاصِرِ. ثُمَّ أَوْصَلَ كَلَامَهُ بِأَبْيَاتِ فَرَوَةَ بْنِ مُسَيْكٍ الْمُرَادِيِّ:

فَإِنْ مَهَرَّمْ فَهَزَامُونَ قَدْماً      وَإِنْ نُغْلَبْ فَغَيْرُ مُغْلِبِينَ  
وَمَا إِنْ طِينَنَا جُبْنٌ وَلَكِنْ      مَنَائِنَانَا وَدَوْلَةُ آخِرِينَ  
إِذَا مَا الْمَوْتُ رَفَعَ عَنْ أَنْاسٍ      كَلَّا كَلَّهُ أَنْحَاحٌ بِآخِرِينَ  
فَأَفْنَى ذَلِكُمْ سَرَوَاةٌ قَوْمِي      كَمَا أَفْنَى الْقُرُونُ الْأَوَّلِينَ  
فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا      وَلَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِينَا  
فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا أَفِيقُوا      سَيَلْقَى الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِينَا

ثُمَّ أَيْمُ اللَّهِ! لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثٍ مَا يُرْكَبُ الْفَرَسُ، حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ  
الرَّحَى، وَتَقْلَقَ بِكُمْ قَلَقَ الْمَحْوَرِ، عَهْدُ عَهْدَهُ إِلَيَّ أَبِي عَنْ جَدِّي. ﴿فَاجْمَعُوا  
أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ﴾<sup>۱</sup>،  
﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ  
مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۲</sup>. اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسَنِي  
يُوسُفَ، وَسَلِّطْ عَلَيْهِمْ غُلَامَ ثَقِيفٍ، فَيَسُومَهُمْ كَأْسًا مُصَبَّرَةً؛ فَإِنَّهُمْ كَذَّبُونَا  
وَخَدَلُونَا وَأَنْتَ رَبُّنَا ﴿عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾<sup>۳</sup>.

راوی گوید: یاران عمر بن سعد، بر مرکب‌هایشان، سوار شدند.  
حسین (علیه السلام)، بُریر بن حُصَین را روانه کرد تا آنان را اندرز دهد؛ اما گوش  
ندادند. او به آنها یادآوری کرد؛ اما سودی نبخشید. حسین (علیه السلام)، بر  
شترش (/ اسبش) سوار شد و از آنان خواست که ساکت شوند. ساکت

۱. سوره یونس، آیه ۷۱.

۲. سوره هود، آیه ۵۶.

۳. سوره ممتحنه، آیه ۴.

۴. ابن طاووس، اللمهوف فی قتلی الطفوف، ص ۵۸-۶۰.

شدند. پس از حمد و ثنای الهی و یاد خدا، آن گونه که شایسته او بود و درود فرستادن بر محمد و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان، با گفتاری رسا، چنین فرمود: مرگ و اندوهتان باد، ای جماعت! با شیدایی، ما را به فریادرسی خواندید و ما، به سرعت، به فریادتان رسیدیم؛ [اُمّا] شما شمشیری را که برای ما بود، به روی خود ما برکشیدید و آتشی را که علیه دشمن مشترک ما و شما افروخته بودیم، بر ضد خود ما افروختید و همدست دشمنانتان، علیه دوستانتان شدید، بی آنکه عدالت را میان شما بگسترند و امیدی به آن ها داشته باشید.

ای وای بر شما! ما را وانهادید، در حالی که شمشیرها، هنوز در نیام و ابتدای کار است و رأی [به جنگ]، هنوز پابرجا نگشته؛ اُمّا شما همچون مَلَخان، به سوی آن شتافته اید و همچون پرواز پشه ها [به سوی زرداب زخم و چرک]، همدیگر را به آن، فراخوانده اید. نابودی، از آیتان باد، ای بردگان اُمّت و بدترین دسته های آن، به کنار افکنان قرآن و تحریف گران سخنان و دارودسته گنه کاران و پذیرندگان وسوسه شیطان و خاموش کنندگان سنّت ها [ی جاویدان]! آیا اینان را یاری می دهید و ما را وامی نهید؟! آری. به خدا سوگند، خیانت میان شما، سابقه دارد. ریشه هایتان، به آن درآمیخته است و شاخه هایتان، بر آن پیچیده است. شما، پلیدترین استخوان گلوگیر برای بیننده و لقمه آماده غاصب گشته اید. بی نسب فرزند بی نسب، مرا میان دو چیز، قرار داده است: شمشیر و خواری. خواری، از ما دور است و خداوند، آن را برای ما نمی پذیرد و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن هایی پاک و پاکیزه و جان هایی غیرتمند و خوددار که اطاعت از فرومایگان را بر مرگی کریمانه، مقدّم نمی دارند.

بدانید که من با این خانواده و با وجود کمی نفرات و نبودِ یاور، به سوی جنگ می‌روم.

آنگاه، حسین (علیه السلام) سخن خود را با تمثیل به شعر فَرَوَه بن مُسَیک مرادی، چنین ادامه داد:

اگر دشمن را فراری دهیم که از دیرباز، کار ما، فراری دادنِ دشمن بوده است.

و اگر هم به ظاهر، مغلوب شویم، [چون حق با ماست]، هیچ وقت، شکست خورده نیستیم.

عادت و خوی ما ترس نیست؛ لیکن اجل‌های ما و روزگار دولتِ دیگران، رسیده است.

هرگاه [شتر] مرگ، سینه‌اش را از درِ خانه گروهی بردارد، بی‌گمان، آن را در کنار گروه دیگری می‌خواباند.

همین مرگ اشراف، قوم ما را نابود کرد، همان‌گونه که پیشینیان را هم نابود کرد.

اگر پادشاهان عالم، در این دنیا جاودانه می‌ماندند، ما هم می‌ماندیم و اگر بزرگان باقی می‌ماندند، ما هم باقی می‌ماندیم.

به شماتت‌کنندگان ما بگو که دست بردارند، چراکه آنان نیز مانند ما، مرگ را ملاقات خواهند کرد.

سپس فرمود: بدانید که - به خدا سوگند - پس از آن، جز به مقدار سوار شدن بر اسبی درنگ نمی‌کنید تا آنکه شما را به سان سنگ آسیا بچرخاند و چون محور آسیا بی‌قرار سازد! عهدی است که پدرم از جدم برای من نقل کرده است: «شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید و بی آنکه پرده‌پوشی کنید، کار مرا یکسره کنید و به من مهلت

ندهید». «من بر خداوند، پروردگار من و شما، توکل کرده‌ام. هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آنکه زمام اختیارش به دست اوست. بی‌گمان، پروردگار من، بر راهی راست است».

خدایا! باران آسمان را از ایشان، بازدار و سال‌های [قحطی] مانند سال‌های یوسف (علیه السلام) را برای آنان پیش آور و غلام ثقیف را بر آنان، مسلط ساز تا جرعه‌های مرگ را بر آنان بچشانند که آنان، مرا تکذیب کردند و وانهادند. تویی پروردگار ما و تنها بر تو توکل می‌کنیم و به سوی تو بازمی‌آیم و بازگشت آخرین به سوی توست.

#### امام صادق (علیه السلام)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:  
مَا أَحَبَّ إِلَهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ عَصَاهُ. ثُمَّ تَمَتَّلَ فَقَالَ:

تَعْصِي إِلَهَهُ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ      هَذَا مُحَالٌ فِي الْفَعَالِ بَدِيعُ  
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ      إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ<sup>۱</sup>

خدا را دوست ندارد آنکه او را نافرمانی می‌کند. آنگاه امام صادق (علیه السلام) این اشعار را قرائت نمود:

خدا را نافرمانی می‌کنی و اظهار محبت او را می‌نمایی این کار به جانم سوگند که در کارها تازه است.

اگر محبت تو راست بود او را اطاعت می‌کردی؛ چراکه محب مطیع محبوب است.

۱. ابن بابویه، الأُمالي، ص ۵۷۸، حدیث ۷۹۰.

## امام عسکری (علیه السلام)

از عیسی بن صبیح نقل شده که گفت:

دَخَلَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيَّ (علیه السلام) عَلَيْنَا الْحُبْسَ، وَكُنْتُ بِهِ عَارِفًا. فَقَالَ لِي: لَكَ خَمْسٌ وَسِتُّونَ سَنَةً وَشَهْرٌ وَيَوْمَانِ.

وَكَانَ مَعِيَ كِتَابٌ دُعَاءٍ عَلَيْهِ تَارِيخُ مَوْلَدِي، وَإِنِّي نَظَرْتُ فِيهِ فَكَانَ كَمَا قَالَ. وَقَالَ: هَلْ رَزَقْتَ وَلَدًا؟ قُلْتُ: لَا.

فَقَالَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ وَلَدًا يَكُونُ لَهُ عَضُدٌ، فَنِعْمَ الْعَضُدُ الْوَلَدُ. ثُمَّ تَمَثَّلَ (علیه السلام):

مَنْ كَانَ ذَا عَضُدٍ يُدْرِكُ ظِلَامَتَهُ      إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضُدٌ

قُلْتُ: أَلَاكَ وَلَدٌ؟

قَالَ: إِي وَاللَّهِ سَيَكُونُ لِي وَلَدٌ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، فَأَمَّا الْآنَ فَلَا. ثُمَّ تَمَثَّلَ:

لَعَلَّكَ يَوْمًا أَنْ تَرَانِي كَأَنَّمَا      بَنِي حَوَالِي الْأُسُودُ اللَّوَابِدُ

فَإِنَّ نَمِيًّا قَبْلَ أَنْ يَلِدَ الْحَصَى      أَقَامَ زَمَانًا وَهُوَ فِي النَّاسِ وَاحِدٌ<sup>۱</sup>

امام حسن عسکری (علیه السلام) به نزد ما در زندان آمد. من به ایشان، ایمان و اعتقاد داشتم. به من فرمود: «تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز داری».

من با خود، کتاب دعایی داشتم که تاریخ تولدم در آن نوشته شده بود. به آن نگریستم. چنان بود که امام (علیه السلام) فرمود.

و فرمود: فرزند داری؟ عرض کردم: خیر.

فرمود: بار خدایا! او را فرزند روزی کن تا بازوی او باشد. خوب بازویی

۱. سعید بن هبة الله قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۷۸-۴۷۹، حدیث ۱۹.

است فرزندا! سپس به این بیت تمثل جست:

هر که را بازویی باشد، حق خویش بستاند، خوار و بیچاره، کسی که او را بازویی نیست.

عرض کردم: آیا شما هم فرزندی دارید؟

فرمود: به خدا سوگند! من فرزندی خواهم داشت که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. ولی اکنون وجود ندارد؛ و باز به شعر دیگر تمثل کرد و چنین فرمود:

شاید تو، روزی مرا ببینی که پسرم در کنار من چون شیر ایستاده است.

چون تمیم، قبل از این که سنگ‌ریزه‌های زیادی باشند، در میان مردم تنها بود.





**(ب) بر خورد اهل بیت علیهم السلام**

**با شعر و شاعری**



## برخورد رسول خدا ﷺ با شعر و شاعری

با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از جمله رسول خدا ﷺ برخورد خوبی با شعرای آیینی علی‌الخصوص آنان که با اخلاص تمام با شعرشان درصدد دفاع از حریم آنان بوده‌اند داشته‌اند.

### رویکرد رسول خدا ﷺ به شعر و شاعری

مطابق نص قرآن پیامبر ﷺ به جهت مصالحی شاعر نبوده<sup>۱</sup> و لذا از او شعری نرسیده است، ولی از آنجاکه در شعر منافع تربیتی بسیاری بوده و هست از آن دفاع کرده و شاعران را به سرودن شعر آیینی و هدفمند در راستای تأیید اسلام و مسلمین و آموزه‌های دینی تشویق می‌کرده است. اینک به انواع رویکرد آن حضرت به شعر و شاعری اشاره می‌کنیم.

### قرائت شعر دیگران از سوی پیامبر ﷺ

براء بن عازب می‌گوید:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَنْقُلُ مِنْ تُرَابِ الْخُنْدِقِ حَتَّى وَارَى التُّرَابُ جِلْدَ بَطْنِهِ، وَهُوَ يَرْجِزُ بِكَلِمَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ:

اللَّهُمَّ لَوْلَا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّيْنَا

فَأَنْزَلَنَّا سَكِينَةً عَلَيْنَا وَبَّيْتُ الْأَقْدَامَ إِنْ لَا قَيْنَا

إِنَّ الْأَلَى قَدْ بَعَّوْا عَلَيْنَا وَإِنْ أَرَادُوا فِتْنَةً أَبَيْنَا<sup>۲</sup>

۱. سوره یس، آیه ۶۹.

۲. ابن حنبل، مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۳۰، ص ۶۲۰، حدیث ۱۸۶۸۴.

پیامبر ﷺ را دیدم که خاک خندق را انتقال می داد تا آنجا که خاک پوست شکمش را پوشانده بود و رجز عبدالله بن رواحه را بر زبان جاری می کرد: بار خدایا! اگر تو نبودی ما هدایت پیدا نکرده بودیم و نیز صدقه نمی داده و نماز نمی خواندیم.

پس بر ما آرامش نازل کن و هرگاه با (دشمن) ملاقات کردیم ما را ثابت قدم بگردان.

همانا آنان بر ما ظلم کرده و اگر قصد فتنه ای داشته باشند ما زیر بار آن نمی رویم.

### دعوت پیامبر ﷺ به استماع شعر

حاکم نیشابوری به سندش از موسی بن عقبه نقل می کند:  
 أَنشَدَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ بَأَنْتَ سَعَادُ فِي مَسْجِدِهِ  
 بِالْمَدِينَةِ فَلَمَّا بَلَغَ قَوْلَهُ:

إِنَّ الرَّسُولَ لَسَيْفٌ يُسَافِرُ بِهِ وَصَارَ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ مَسْلُوكٌ

فِي فِتْيَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ فَأَنَّهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ لَمَّا أَسْلَمُوا زُؤِلُوا

أَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بِكُمِّهِ إِلَى الْخَلْقِ لِيَسْمَعُوا مِنْهُ.<sup>۱</sup>

کعب بن زهیر برای پیامبر ﷺ قصیده «بانت سعاد» را در مسجدش در مدینه خواند و چون به این ابیات رسید:

همانا پیامبر همانند شمشیری است که به آن نور گرفته می شود و شمشیر برنده ای است از شمشیرهای خدا که از نیام برکشیده شده است.

در مقابل گروهی از جوانان قریش که گوینده آنان در میان مکه گفت: اگر

۱. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۷۳، حدیث ۶۴۷۹.

اسلام آورید نابود می شوید.

در این هنگام پیامبر خدا ﷺ با آستینش به مردم اشاره کرد که شعرش را گوش دهند.

### تأیید شعر آیینی

بعد از آنکه رسول خدا ﷺ امیر مؤمنان (علیه السلام) را در غدیر خم به جانشینی خود منصوب کرد حسان بن ثابت از پیامبر ﷺ خواست تا آن حادثه را به شعر درآورد و او را پس از قرائت آن تأیید کرد:

شیخ مفید می گوید:

وما يشهد لقول الشيعة في معنى المولى وأن النبي ﷺ أراد به يوم الغدير الإمامة، قول حسان بن ثابت على ما جاء به الأثر أن رسول الله ﷺ لما نصب علياً (عليه السلام) يوم الغدير للناس علماً وقال فيه ما قال، استأذنه حسان بن ثابت في أن يقول شعراً في ذلك المقام فأذن له فأنشأ يقول:

|                                            |                                                   |
|--------------------------------------------|---------------------------------------------------|
| يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ | بِخُمْ وَأَسْمِعْ بِالنَّبِيِّ مُنَادِيًا         |
| يَقُولُ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَوَلِيُّكُمْ   | فَقَالُوا لَمْ يُبَدُوا هُنَاكَ النَّعَادِيَا     |
| إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَلِيُّنَا    | وَلَنْ نَحْجِدَنَّ مَنَّا لَكَ الْيَوْمَ عَاصِيَا |
| فَقَالَ لَهُ فَمَنْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي   | رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيًا       |
| فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ  | فَكُونُوا لَهُ أَنْصَارَ صِدْقٍ مَوَالِيَا        |
| هُنَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَلِيَّهُ   | وَكُنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيًا        |

فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَ تَنَا بِلِسَانِكَ».

فلو لا أن النبي ﷺ أراد بالمولى الإمامة لما أثنى على حسان بإخباره بذلك ولأنكره عليه ورده عنه.<sup>۱</sup>

از جمله قرائنی که شاهد بر گفته شیعه در معنای مولى است و این که در روز غدیر پیامبر ﷺ به آن اراده امامت کرده گفته حسان بن ثابت است آن گونه که در خبر آمده که رسول خدا ﷺ چون علی (علیه السلام) را در روز غدیر به عنوان علم منصوب کرد و درباره او گفت آنچه را گفت؛ حسان بن ثابت از آن حضرت اجازه خواست تا درباره آن قصه شعر بسراید. او شروع کرده و گفت:

پیامبرشان در روز غدیر خم ندا داد و ندای پیامبر ﷺ را گوش فرا دهید.  
حضرت فرمود: کیست اند آنان که من مولى و پیامبر آنانم؟ گفتند و در آنجا چیزی را پنهان نکردند.

خدای تو مولای ماست و تو پیامبر ما هستی و تو ما را در ولایت نافرمان نخواهی یافت.

پیامبر ﷺ به او فرمود: برخیز ای علی! من راضی شدم که تو بعد از من امام و هدایتگر باشی.

هرکسی من مولای او هستم این علی ولى اوست، پس پیرو صادق او بوده و ولایتش را بپذیرد.

آنجا بود که چنین دعا کرد: بار خدایا! دوست بدار هرکسی را که ولایتش را پذیرفت و هرکسی که با او دشمنی کرد دشمنش بدار.

چون از این گفته فارغ شد پیامبر ﷺ به او فرمود: «ای حسان! همیشه مورد تأیید روح القدس هستی تا زمانی که ما را با زبانت یاری نمایی».

اگر پیامبر ﷺ از کلمه «مولى» اراده امامت نکرده بود حسان را با آن گفتارش ثناگویی نمی کرد بلکه او را بر این شعرش انکار نموده و رد می نمود.

۱. محمد بن محمد مفید، الفصول المختارة، ص ۲۹۰-۲۹۱.

### تأیید شاعر از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

شاعری از کنانه شعری را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواند که مطلع آن این بیت بود:

لَكَ الْحَمْدُ وَالْحَمْدُ بِمَنْ شَكَرَ      سُقِينَا بِوَجْهِ النَّبِيِّ الْمَطَرِ

سپاس مخصوص توست و سپاس از کسی که تشکر کند، ما به آبروی  
پیامبر از باران سیراب شدیم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حق او فرمود:

يَا كِنَانِي، بَوَّأَكَ اللَّهُ بِكُلِّ بَيْتٍ قُلْتَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.<sup>۱</sup>

ای کنانی! خداوند با هر بیتی که گفتی خانه‌ای به تو در بهشت عطا نماید.

### اجازه دادن به قرائت شعر آیینی

از عباس بن عبدالمطلب نقل شده که خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَمْتَدِحَكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «قُلْ لَا يُفَضِّضُ اللَّهُ فَاكًا».

قَالَ: فَقَالَ الْعَبَّاسُ: ...

وَأَنْتَ لَمَّا وَلَدْتَ أَشْرَقْتَ الْأَرْضَ      وَضَاءَتْ بِنُورِكَ الْأَفْئُقُ

فَنَحْنُ فِي ذَلِكَ الضُّيَاءِ وَفِي      النُّورِ وَسُبُلِ الرَّشَادِ نَخْرَقُ<sup>۲</sup>

ای رسول خدا! می‌خواهم تو را مدح نمایم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بگو که خداوند دهانت را نشکند.

او شروع کرده و گفت: ...

و تو چون تولد یافتی زمین نورانی شد و افق از نور تو روشن گشت.

۱. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۷۶، حدیث ۱۱۰.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۶، ص ۵۵۴، حدیث ۵۵۰۹.

و مادر پرتو آن نور هستیم و راه‌های رشد را می‌شکافیم.

از ابوالحسن براد نقل شده که گفت:

لَمَّا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾<sup>۱</sup> قَالَ: جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ وَكَعْبُ بْنُ مَالِكٍ وَحَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَقَدْ أُنْزِلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّا شُعْرَاءُ هَلَكْنَا.

قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾<sup>۲</sup> فَدَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَتَلَّى عَلَيْهِمْ...<sup>۳</sup>

چون آیه «شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند» تا آخر نازل شد عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت گریه‌کنان آمده و گفتند: ای رسول خدا! این آیه را خداوند نازل کرده و تو می‌دانی که ما شاعرانی هستیم که هلاک شده‌ایم.

خداوند این آیه را نازل کرد: «مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح به جای آوردند». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را خواسته و آیه را بر آنان تلاوت نمود...

### دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نظم درآوردن مواظ

قیس بن عاصم می‌گوید:

وَفَدْتُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَعِنْدَهُ الصَّلْصَالُ بْنُ الدَّلْهَمَسِ. فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، عِظْنَا مَوْعِظَةً نَنْتَفِعُ بِهَا، فَإِنَّا قَوْمٌ نَعِيرُ بِالْبَرِّيَّةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): ...

۱. سوره شعراء، آیه ۲۲۴.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۳. عبد الرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظيم، ج ۹، ص ۲۸۳۵، حدیث ۱۶۰۷۷.



فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا الْكَلَامُ فِي آيَاتِ شَعْرِ نَفَخَرُ بِهِ عَلَى مَنْ  
يَلْقَانَا مِنَ الْعَرَبِ، وَنَدَّخِرُهُ.  
فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ يَأْتِيهِ بِحَسَّانٍ.  
قَالَ: فَأَقْبَلْتُ أَفْكُرُ فِيمَا أَشْبَهُ هَذِهِ الْعِظَةَ مِنَ الشَّعْرِ، فَاسْتَبَّ لِي الْقَوْلُ قَبْلَ مَجِيئِ  
حَسَّانٍ.  
فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ حَضَرْتَنِي آيَاتٌ أَحْسَبُهَا تَوَافِقُ مَا نُرِيدُ.  
فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: قُلْ يَا قَيْسُ. فَقُلْتُ:

تَخَيَّرَ خَلِيطًا مِنْ فِعَالِكَ إِنَّمَا قَرِينُ الْفَتَى فِي الْقَبْرِ مَا كَانَ يَفْعَلُ

۱ ...

با گروهی از بنی تمیم خدمت پیامبر ﷺ رسیدیم و من داخل شدم در حالی که نزد حضرت صلصال بن دلهمس بود. گفتم ای پیامبر خدا! ما را پندی بدی که از آن استفاده ببریم؛ زیرا ما قومی هستیم که در بیابان زندگی می‌کنیم.  
پیامبر ﷺ فرمود: ...

او گفت: ای پیامبر خدا! دوست دارم این کلام در ابیات شعری درآید تا با آن‌ها بر عرب‌هایی که بعد از ما می‌آیند افتخار کرده و آن‌ها را نزد خود ذخیره نماییم. پیامبر ﷺ دستور داد تا حسان را حاضر کنند. صلصال گفت: من شروع به فکر کردم تا چگونه می‌توانم شبیه این موعظه را در قالب شعر درآورم. لذا قبل از آمدن حسان مطالبی به ذهنم آمد. گفتم: ای رسول خدا! ابیاتی به ذهنم خطور کرده گمان می‌کنم که طبق آن چیزی

است که ما می خواهیم. حضرت فرمود: بخوان ای قیس. او چنین گفت:  
انتخاب کن برگزیده ای از کارهایت را؛ چراکه همدم انسان در قبر کارهای  
اوست...

### دعوت پیامبر ﷺ به سرودن شعر

نقل شده: پیامبر ﷺ به عبدالله بن رواحه فرمود:  
أَخْبِرْنِي مَا الشَّعْرُ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟  
قَالَ: شَيْءٌ يَخْتَلِجُ فِي صَدْرِي، فَيَنْطِقُ بِهِ لِسَانِي.  
قَالَ: فَأَنْشِدْنِي.  
فَأَنْشَدَهُ شَعْرَهُ الَّذِي يَقُولُ فِيهِ:

فَثَبَّتَ اللَّهُ مَا آتَاكَ مِنْ حَسَنِ قَفَوْتَ عِيسَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَالْقَدَرِ  
فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): وَإِيَّاكَ ثَبَّتَ اللَّهُ، وَإِيَّاكَ ثَبَّتَ اللَّهُ، وَإِيَّاكَ ثَبَّتَ  
اللَّهُ.<sup>۱</sup>

خبر بده مرا ای عبدالله که شعر چیست؟  
او گفت: چیزی است که در سینه ام خلیجان یافته و زبانه به آن گویا  
می شود.

پیامبر ﷺ فرمود: برایم شعر بخوان.  
پس برای حضرت شعری را خواند که در آن می گوید:  
خداوند در آنچه به تو از نیکی ها داده ثابت گرداند، تو بر عیسی به اذن  
خدا و تقدیر او برتری یافتی.  
پیامبر ﷺ سه بار فرمود: خداوند تو را ثابت قدم گرداند.

۱. احمد بن محمد ابن عبد ربه، العقد الفريد، ج ۶، ص ۱۲۸.

### تأثیر شعر از دیدگاه پیامبر ﷺ

عوف بن محمد نقل می‌کند:

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لَيْلَةٌ وَهُوَ فِي سَفَرٍ: «أَيْنَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ؟»  
فَقَالَ حَسَّانُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ.  
قَالَ: «أُحَدِّثُ».

فَجَعَلَ يُنْشِدُ وَيُصْغِي إِلَيْهِ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَيَسْتَمِعُ، فَمَا زَالَ  
يَسْتَمِعُ إِلَيْهِ وَهُوَ سَائِقٌ رَاحِلَتَهُ حَتَّى كَانَ رَأْسُ الرَّاحِلَةِ يَمَسُّ الْوَرِكَ حَتَّى فَرَّغَ  
مِنْ نَشِيدِهِ.

فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «لَهَذَا أَشَدُّ عَلَيْهِمْ مِنْ وَقَعِ النَّبْلِ».<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ شبی که در سفر بود فرمود: حسان بن ثابت کجاست؟

حسان عرض کرد: در خدمتم ای رسول خدا.

حضرت فرمود: شعر خدی بخوان.

او شروع به قرائت شعر کرده و پیامبر ﷺ به آن التفات نموده و می‌شنید و

همین‌که به شعر او گوش می‌داد شترش را نیز می‌راند تا این‌که سر شتر با

ران حضرت تماس داشت و حسان نیز از شعرش فارغ شد.

پیامبر ﷺ فرمود: این شعر از انداختن تیر بر دشمن اثرش بیشتر است.

### تصدیق شعر از سوی رسول خدا ﷺ

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

سَمِعْتُ عَلِيًّا يُنْشِدُ وَرَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَسْمَعُ:

أَنَا أَخُو الْمُصْطَفَى لَا شَكَّ فِي نَسَبِي مَعَهُ رَيْثٌ وَسِبْطَاهُ هُمَا وَلَدِي

۱. ابو الفرج اصفهانی، الأغاني، ج ۴، ص ۳۵۸.

جَدِّي وَجَدُّ رَسُولِ اللَّهِ مُنْقَرِدٌ      وَفَاطِمٌ رَوْحَتِي لَا قَوْلَ ذِي فَنَدٍ  
صَدَّقْتُهُ وَجَمِيعُ النَّاسِ فِي بِيهِمْ      مِنْ الضَّلَالَةِ وَالْإِشْرَاكِ وَالنَّكَدِ  
فَلَحْمُ اللَّهِ شُكْرًا لَا شَرِيكَ لَهُ      الْبَرِّ بِالْعَبْدِ وَالْبَاقِي بِلَا أَمَدٍ

قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَقَالَ: «صَدَقْتَ يَا عَلِيٌّ».<sup>۱</sup>  
شنیدم که علی (علیه السلام) شعر می خواند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شعر او گوش فرا می داد:

من برادر مصطفی هستم و شکی در نسب من نیست، با او تربیت یافتم و دو نوه های او همان دو فرزندان من می باشند. جد من و جد رسول خدا یکی است و همسر فاطمه است و این سخن دروغی نیست.  
او را تصدیق کردم در حالی که همه مردم از گمراهی و شرک به خدا و بداخلاقی در تاریکی شدید به سر می بردند.  
خدایی را که بی شریک است و به بندگان نیک می کند و باقی است و نهایت ندارد را شکر و سپاس می گویم.  
پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: راست گفتی ای علی.

### تأیید پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به برخی از شعرها

ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود:  
أَشْعَرُ كَلِمَةٍ تَكَلَّمْتُ بِهَا الْعَرَبُ كَلِمَةً لَبِيدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ.<sup>۲</sup>  
بهترین کلمه شعری که عرب به آن تکلم کرده کلمه لبید است: آگاه باشید! هر چیزی جز خدا باطل است.

۱. اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۹.

۲. مسلم بن حجاج قشیری نيسابوري، صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۶۸، حديث ۲۲۵۶.

## مقابله پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مخالفان شعر

انس بن مالک می گوید:

إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) دَخَلَ مَكَّةَ فِي عُمْرَةِ الْقَضَاءِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ  
بَيْنَ يَدَيْهِ يَمْشِي وَهُوَ يَقُولُ:

خَلُّوا بَنِي الْكَفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ      أَلْيَوْمَ نَضْرِبُكُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ

ضَرْبًا يُزِيلُ الْهَامَ عَنْ مَقِيلِهِ      وَيُذْهِلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا ابْنَ رَوَاحَةَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَفِي حَرَمِ  
اللَّهِ تَقُولُ الشَّعْرَ؟

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «خَلَّ عَنْهُ يَا عُمَرُ، فَلَيْهِ أَسْرَعُ فِيهِمْ مِنْ  
نَضْحِ النَّبْلِ».<sup>۱</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون در عمره القضاء وارد مکه شد. عبدالله بن رواحه

شروع به رجز خواندن نمود و می گفت:

اولاد کفار را از مسیر او دور کنید، امروز شما را بر تنزیل قرآن می زنیم.

زدنی که سرها را از گردن جدا می سازد و دوست را از دوستش غافل  
می کند.

عمر بن خطاب گفت: ای فرزند رواحه! آیا نزد رسول خدا و در حرم خدا  
شعر می خوانی؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: دست از او بردار ای عمر! این (شعر) بر آنان از انداختن  
نیزه شدیدتر است.

۱. محمد بن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۳۹، حدیث ۲۸۴۷.

## دعای رسول خدا ﷺ برای شاعر آیینی

وقتی در مدینه قحطی شد، از پیامبر ﷺ خواستند که از خداوند متعال باران طلب کند و چون طلب کرد و باران آمد حضرت فرمود:

لِلَّهِ دُرُّ أَبِي طَالِبٍ، لَوْ كَانَ حَيًّا لَقَرَّتْ عَيْنَاهُ، مَنْ يُنْشِدُنَا قَوْلَهُ؟  
فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: عَسَى أَرَدْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ:

وَمَا حَمَلْتُ مِنْ نَاقَةٍ فَوْقَ رَحْلِهَا أَبَرَّ وَأَوْفَى ذِمَّةً مِنْ مُحَمَّدٍ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ هَذَا مِنْ قَوْلِ أَبِي طَالِبٍ، بَلْ مِنْ قَوْلِ حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ.

فَقَامَ عِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: كَأَنَّكَ أَرَدْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْلَهُ:

وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ رِبْعُ الْيَسَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ

يُلَوِّذُ بِهِ الْهَلَاكُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ فَهُمْ عِنْدَهُ فِي نِعْمَةٍ وَقَوَاضِلِ

... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَجَلٌ.

فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ فَقَالَ:

لَكَ الْحَمْدُ وَالْحَمْدُ بِمَنْ شَكَرَ سُقِينَا بِوَجْهِ النَّبِيِّ الْمَطَرِ

دَعَا اللَّهَ خَالِقَهُ دَعَا دَعَا اللَّهَ خَالِقَهُ دَعَا دَعَا

وَلَمْ يَكُ إِلَّا كَقَلْبِ الرِّدَاءِ وَأَشْرَعَ حَتَّى أَتَانَا الْمَطَرُ

دَفَأُ الْعَزَائِلِ وَجَمُّ الْبُعَاقِ أَغَاثَ بِهِ اللَّهُ عَلِيًّا مُضَرَّ

فَكَانَ كَمَا قَالَهُ عُمُّهُ أَبُو طَالِبٍ ذَا رِوَاءٍ غَزَرَ

بِهِ اللَّهُ يَسْقِي صُيُوبَ الْعَمَامِ فَهَذَا الْعِيَانُ وَذَلِكَ الْخَبَرُ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَوَّأَكَ اللَّهُ يَا كِنَانِي بِكُلِّ بَيْتٍ قُلْتَهُ بَيْنَا فِي الْجَنَّةِ<sup>۱</sup>.

خدا ابوطالب را خیر دهد اگر او زنده بود چشمانش خنک می شد. کیست که شعرش را برایمان بخواند؟

عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا! گویا این شعر را اراده کرده‌ای:

شتری بر پشت خود سوار نکرده نیکوکردارتر و باوفا تر در ذمه از محمد. رسول خدا ﷺ فرمود: این شعر ابوطالب نیست، بلکه از اشعار حسان بن ثابت است. علی بن ابی طالب (علیه السلام) برخاست و گفت: ای رسول خدا! گویا این ابیات را اراده کرده‌ای؟ و سفیدرویی که به آبروی او طلب باران از ابرها می شود، او که بهار یتیمان و پناه بیوه زنان است.

هلاک شوندگان از آل هاشم به او پناه می برند، پس آنان نزد او در نعمت و فضیلت هایند.

رسول خدا ﷺ فرمود: آری.

در این هنگام مردی از بنی کنانه برخاست و گفت:

ستایش مخصوص خداست و ستایش از کسی است که شکرگزاری کرده، ما به آبروی پیامبر ﷺ از باران سراب شدیم. او از خداوند که خالقش بود خواسته‌ای را درخواست نمود و چشم‌ها به سوی او خیره شد. او ردا را بر دوش نینداخت و سرعت ننمود تا آنکه قطرات باران بر ما نازل شد.

باران‌هایی که با شدت با زمین برخورد کرده و صداهایی را ایجاد می‌کرد و خداوند با آن باران سرزمین‌های بلند قبیله مضر را سیراب نمود.

۱. مفید، الأمالی، ص ۳۰۳-۳۰۵، حدیث ۳.

پس همان طور شد که عموی پیامبر ﷺ ابوطالب فرمود؛ او که اهل سیراب کردن و خوش سیما بود. توسط او بود که خداوند با ابرهای ریزان مردم را سیراب نمود و این مطلب و آن خبر به عیان معلوم شد. رسول خدا ﷺ فرمود: ای کنانی! خداوند با هر بیتی که گفتی خانه‌ای در بهشت برایت آماده کرد.

### برده دادن پیامبر ﷺ به کعب بن زهیر شاعر

کعب بن زهیر مازنی (ت ۲۶ هـ) از شاعران مُخَضَّرَم است و مخضرم به کسی گویند که در جاهلیت زیسته و اسلام را درک کرده باشد. او صاحب قصیده معروف «بانت سعاد» در مدح پیامبر اکرم ﷺ است. هنگامی که کعب برادرش بحیرا را به جهت ایمان آوردن به رسول خدا ﷺ هجو کرده و مسلمانان را نیز هجو نمود، رسول خدا ﷺ خونس را هدر نمود، ولی او از کارش توبه کرده و اسلام آورد و از پیامبر ﷺ امان خواسته و حضرت اسلام و توبه‌اش را پذیرفته و به او امان داد. او قصیده لامیه‌اش را که معروف به قصیده برده است، قرائت نمود که شروع آن این چنین است:

بَانتُ سَعَادُ فَقَلْبِي الْيَوْمَ مَتَّبُولٌ      مُتِّمٌ إِثْرَهَا لَمْ يُجْزَ مَكْبُولٌ

سعاد از من دور شد و قلبم امروز محزون است و به دنبال آن حیران بوده و دائماً در غل و زنجیر است.

چون اشعارش را تمام کرد برده‌ای به او پوشاند<sup>۱</sup> و لذا قصیده‌اش به «برده» شناخته شده است.

۱. عبد الله بن مسلم ابن قتيبه، الشعر و الشعراء، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۵.



## برخورد امیر مؤمنان علیه السلام با شعر و شاعری

زمخشری می نویسد:

إِمْتَدَحَ أَبُو أَسْمَاءٍ عَلِيًّا علیه السلام بِصِفِّينَ فَقَالَ:

وَجَدْنَا عَلِيًّا إِذْ بَلَوْنَا فِعَالَهُ      صَبُورًا عَلَى اللَّأْوَاءِ صَلْبَ الْمُكَاسِرِ  
هُوَ اللَّيْثُ إِنْ جَرَّبْتَهُ وَنَدَبْتَهُ      مَتْنَى حَاسِرًا لِلْمَوْتِ أَوْ غَيْرِ حَاسِرِ  
يُجُودُ بِنَفْسٍ لِلْمَنَائَا كَرِيمَةٍ      عَلِيٌّ إِذَا مَا جَادَ كُلُّ مُغَاوِرِ  
يُضُولُ عَلِيٌّ حِينَ يَشْتَجِرُ الْقَنَا      وَيَضْرِبُ رَأْسَ الْمُسْتَغِيثِ الْمَسَاوِرِ  
فَقَالَ لَهُ علیه السلام: رَحِمَكَ اللَّهُ أَبَا أَسْمَاءٍ، وَأَسْمَعَكَ خَيْرًا وَأَرَاكَهُ، فَإِنَّكَ مِنْ قَوْمِ  
نُجَبَاءٍ، أَهْلِ حُسْنٍ وَوَفَاءٍ. وَوَهَبَ لَهُ مَمْلُوكًا.  
وَمَدَحَهُ كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ بِشِعْرِ يَقُولُ فِيهِ:  
صَهْرُ النَّبِيِّ وَخَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ      فُكِّلَ مَنْ رَامَهُ بِالْفَخْرِ مَفْخُورُ

فَأَجَارَهُ بِجَائِزَةٍ سَنِيَّةٍ، وَكَسَاهُ، وَوَهَبَ لَهُ فَرَسًا.<sup>۱</sup>

ابو اسماء در صفین علی علیه السلام را ستوده و گفت:

هنگامی که رفتار علی را امتحان کردیم او را صبور بر مصیبت‌ها یافتیم که  
هرگز کمرش زیر بار آن‌ها نشکسته و خم نشده است.  
هرگاه او را تجربه کرده و صدا زنی همانند شیر است که به سوی مرگ سر  
برهنه یا با کلاه خود حرکت می‌کند.

---

۱. محمود بن عمر زمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۵، ص ۲۲۸، ش ۱۷۴.

علی جان کریمش را جود کرده و به استقبال خطرات مرگ می رود زمانی که هر جنگجویی درصدد جود کردن جان خود است.

هنگامی که نیزه ها همانند شاخه های درخت در هم فرو می روند علی حمله کرده و سر کسی که سوار بر اسب است و درخواست کمک می کند را از تن جدا می سازد.

علی (علیه السلام) به او فرمود: خدا تو را رحمت کند ای ابا اسماء و به تو خیر را شنونده و نشان دهد که تو از قوم نجیبان و اهل حسب و وفایی و در آن هنگام به او برده ای بخشید.

و نیز کعب بن زهیر او را با شعری ستود که در آن می گوید:

داماد پیامبر و بهترین تمام انسان ها و هرکسی که خواست بر او فخرفروشی کند کوتاه آمده و کم آورد.

حضرت به او جایزه ارزشمندی داد و او را پوشانید و نیز به او اسبی عنایت نمود.

## برخورد امام حسن علیه السلام با شعر و شاعری

نابغه جعدی بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان امام علی علیه السلام وارد شد تا با آنان وداع کند؛ آنان به او فرمودند:

أَنْشِدُنَا مِنْ شِعْرِكَ يَا أَبَا لَيْلَى! فَأَنْشَدَهُمَا:

الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ      مَنْ لَمْ يَقُلْهَا فَنَفْسُهُ ظَلَمَ<sup>۱</sup>

ای ابالیلی! از شعرت بر ما بخوان! او چنین خواند:

ستایش مخصوص خدایی است که همتایی برای او نیست و هرکس چنین  
نگوید به خود ظلم کرده است.

---

۱. ابو الفرج اصفهانی، الأغاني، ج ۵، ص ۱۱.



## برخورد امام حسین (علیه السلام) با شعر و شاعری

### آزاد کردن کنیز با یک بیت شعر

ابن عساکر به سندش از اصمعی نقل می کند که گفت:

عُرِضَتْ عَلَى مُعَاوِيَةَ جَارِيَةٌ فَأَعْجَبَتْهُ، فَسَأَلَ عَنْ ثَمَنِهَا، فَإِذَا ثَمْنُهَا مِئَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، فَأَبْتَاعَهَا، وَنَظَرَ إِلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، فَقَالَ: لِمَنْ تَصْلُحُ هَذِهِ الْجَارِيَةُ؟ فَقَالَ: لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَى غَيْرِهِ، فَقَالَ لَهُ كَذَلِكَ. فَقَالَ: لَا. فَقِيلَ: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِهَا لِمَا لَهُ مِنَ الشَّرَفِ، وَلِمَا كَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَبِيهِ.

فَأَهْدَاهَا لَهُ، فَأَمَرَ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهَا.

فَلَمَّا مَضَتْ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، حَمَلَهَا، وَحَمَلَ مَعَهَا أَمْوَالًا عَظِيمَةً وَكِسُوفَةً وَغَيْرَ ذَلِكَ، وَكَتَبَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِشْتَرَى جَارِيَةً فَأَعْجَبَتْهُ، فَأَثَرَكَ بِهَا.

فَلَمَّا قَدِمَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أُدْخِلَتْ عَلَيْهِ، فَأُعْجِبَ بِجَمَالِهَا، فَقَالَ لَهَا: مَا اسْمُكَ؟

فَقَالَتْ: هَوَى.

قَالَ: أَنْتِ هَوَى كَمَا سُمِّيتِ. هَلْ تُحْسِنِينَ شَيْئًا؟

قَالَتْ: نَعَمْ، أَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَأُنْشِدُ الْأَشْعَارَ.

قَالَ: اقْرَئِي.

فَقَرَأَتْ: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾<sup>۱</sup>.

قَالَ: أَنْشِدِينِي.

قَالَتْ: وَلِي الْأَمَانُ؟  
قَالَ: نَعَمْ. فَأَنْشَأَتْ تَقُولُ:  
أَنْتَ نِعَمَ الْمَتَاعِ لَوْ كُنْتَ تَبْقَى

عَمِيرٌ أَنْ لَا بَقَاءَ لِلْإِنْسَانِ  
فَبَكَى الْحُسَيْنُ ثُمَّ قَالَ: أَنْتِ حُرَّةٌ، وَمَا بَعَثَ بِهِ مُعَاوِيَةُ مَعَكَ فَهُوَ لَكَ. ثُمَّ قَالَ  
لَهَا: هَلْ قُلْتَ فِي مُعَاوِيَةَ شَيْئًا؟ فَقَالَتْ:

رَأَيْتُ الْفَتَى يَمْضِي وَيَجْمَعُ جُهِدَهُ  
رَجَاءَ الْغِنَى وَالْوَارِثُونَ قُعُودُ  
وَمَا لِلْفَتَى إِلَّا نَصِيبٌ مِنَ التَّقَى  
إِذَا فَارَقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِ يُعُودُ

فَأَمَرَ لَهَا بِالْفِ دِينَارٍ وَأَخْرَجَهَا. ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبِي كَثِيرًا مَا يُنْشِدُ:  
وَمَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا لِحَالٍ تَسُرُّهُ  
فَسَوْفَ لَعَمْرِي عَنْ قَلِيلٍ يَلُومُهَا  
إِذَا أَذْبَرَتْ كَانَ عَلَى الْمَرْءِ فِتْنَةٌ

ثُمَّ بَكَى وَقَامَ إِلَى صَلَاتِهِ.<sup>۱</sup>

کنیزی بر معاویه عرضه شد. خوشش آمد و از قیمتش پرسید. او را به صد هزار درهم خرید. سپس، رو به عمرو بن عاص کرد و پرسید: این کنیز، شایسته کیست؟

گفت: فرمانروای مؤمنان (معاویه).

معاویه به کس دیگری نگریست و او نیز چنین گفت؛ اما معاویه گفت: نه.

گفتند: پس برای چه کسی [شایسته است]؟

گفت: برای حسین بن علی بن ابی طالب که او بدان، سزاوارتر است؛ زیرا هم شرافت خانوادگی دارد و هم میان ما و پدرش چیزهایی (کدورت‌هایی) بود.

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۰، ص ۱۹۶-۱۹۷.

پس به او هدیه‌اش کرد و کسی را سرپرست کنیز نمود. چون چهل روز گذشت، او را سوار کرد و اموال فراوان و لباس و غیر آن، همراهش کرد و [به امام حسین (علیه السلام)] نوشت: فرمانروای مؤمنان، کنیزی خرید و از او خوشش آمد؛ اما تو را بر خود، مقدم داشت.

چون کنیز به حسین بن علی (علیه السلام) رسید، بر ایشان وارد شد. حسین (علیه السلام) از زیبایی‌اش به شگفت آمد و به او گفت: «نامت چیست؟». گفت: هوا (خواستنی).

فرمود: «تو واقعاً خواستنی هستی، همان‌گونه که نام نهاده شده‌ای. آیا چیزی بلدی؟».

کنیز گفت: آری. قرآن می‌خوانم و شعر می‌سرایم. فرمود: «بخوان».

کنیز خواند: «و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و کسی جز او، آن‌ها را نمی‌داند».

حسین (علیه السلام) فرمود: «برایم بسرای».

گفت: در امانم؟

فرمود: «آری».

کنیز سرود:

تو بهترین متاعی، اگر ماندگار بودی، اما انسان را ماندگاری نیست.

پس حسین (علیه السلام) گریست و سپس فرمود: «تو آزادی و آنچه معاویه با تو فرستاده، هم برای تو باشد».

سپس به او فرمود: «آیا برای معاویه هم چیزی گفته‌ای؟».

کنیز گفت: آری. گفته‌ام:

جوان را دیدم که می‌رود و همه توانش را به کار می‌گیرد تا توانگر شود، اما

وارثان، آسوده نشسته‌اند.

اما جوان، چیزی برایش نمی‌ماند، جز پرهیزگاری که به گاه جدایی از دنیا، به او بازمی‌گردد.

حسین (علیه السلام) فرمان داد تا هزار دینار به او ببخشند و روانه‌اش کرد. سپس فرمود: فراوان دیدم که پدرم می‌خواند:

هر کس دنیا را برای خوشی بجوید، به جانم سوگند که به زودی به نکوهش آن می‌پردازد.

دنیا، چون به انسان پشت کند، آزمون است و چون روی بیاورد، دیری نمی‌پاید.

سپس گریست و به نماز ایستاد.

### تأیید شعری از یاران خود

طبری می‌نویسد:

قَالَ: فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ الْحُرُّ تَنَحَّى عَنْهُ. وَكَانَ يَسِيرُ بِأَصْحَابِهِ فِي نَاحِيَةٍ، وَحُسَيْنٌ فِي نَاحِيَةٍ أُخْرَى، حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى عُذَيْبِ الْهَجَانَاتِ، وَكَانَ بِهَا هَجَائِنُ النُّعْمَانِ تَرَعَى هُنَالِكَ، فَإِذَا هُمْ بِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ قَدْ أَقْبَلُوا مِنَ الْكُوفَةِ عَلَى رَوَاحِلِهِمْ، يُجَنَّبُونَ فَرَسًا لِنَافِعِ بْنِ هِلَالٍ يُقَالُ لَهُ الْكَامِلُ، وَمَعَهُمْ دَلِيلُهُمُ الطَّرِمَاحُ بْنُ عَدِيٍّ عَلَى فَرَسِهِ، وَهُوَ يَقُولُ:

|                                         |                                     |
|-----------------------------------------|-------------------------------------|
| يَا نَاقَتِي لَا تُذْغَرِي مِنْ زَجْرِي | وَشَمْرِي قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ  |
| بَحَيْرٍ رُكْبَانٍ وَخَيْرِ سَفَرٍ      | حَتَّى تَحِلِّي بِكَرِيمِ النَّجْرِ |
| الْمَاجِدِ الْخُرَّرِ حَيْبَ الصَّدْرِ  | أَتَى بِهِ اللَّهُ خَيْرَ أَمْرِ    |

كَمَمْتَ أَبْقَاهُ بَقَاءَ الدَّهْرِ



قَالَ: فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى الْحُسَيْنِ أَنْشَدُوهُ هَذِهِ الْأَبْيَاتَ، فَقَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَا رَجُوءَ أَنْ  
يَكُونَ خَيْرًا مَّا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا قَتْلَنَا أَمْ ظَفِرْنَا!...<sup>۱</sup>

چون حر آن را شنید از او جدا شد، ولی با یارانش از یک سو می‌رفت و حسین (علیه السلام) از سوی دیگر می‌رفت تا به عذیب الیهجانات رسیدند که شترهای سفید نعمان، در آنجا چرا می‌کردند. ناگهان، چهار کس را دیدند که از کوفه می‌آمدند و بر مرکب‌های خویش بودند و اسبی را به نام «کامل» که از اسب‌های نافع بن هلال بود، یدک می‌کشیدند. راهنماییشان، طرمّاح بن عدی، سوار بر اسب خویش، همراهشان بود و شعری به این مضمون می‌خواند:

ای شتر من! از این که می‌رانمت، بیم مکن و شتاب کن که پیش از  
سحرگاهان؛

با بهترین سواران و بهترین مسافران، به مرد والانسب برسی؛

بزرگوار آزاده گشاده‌دل که خدا او را برای بهترین کار، آورد.

خداوند، او را برای همیشه روزگار، باقی بدارد!

چون به حسین (علیه السلام) رسیدند، این اشعار را برای وی خواندند که فرمود:

«به خدا، من امیدوارم که آنچه خدا برای ما خواسته، نیک باشد: کشته

شویم یا ظفر یابیم»...

---

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری: تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۴۰۴-۴۰۵.



## برخورد امام سجاد علیه السلام با شعر و شاعری

ابن شهر آشوب از برخی از منابع اهل سنت نقل می کند:

حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْإِسْتِلاَمِ مِنَ الزَّحَامِ، فَتُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ  
وَجَلَسَ عَلَيْهِ وَأَطَافَ بِهِ أَهْلُ الشَّامِ. فَبَيَّنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ عَلَيَّ بْنُ  
الْحُسَيْنِ علیه السلام وَعَلَيْهِ إِزَارٌ وَرِدَاءٌ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا، وَأَطْيَبِهِمْ رَائِحَةً بَيْنَ  
عَيْنَيْهِ سَجَّادَةٌ كَأَنَّهَا رُكْبَةُ عَنَزٍ، فَجَعَلَ يَطُوفُ، فَإِذَا بَلَغَ إِلَى مَوْضِعِ الْحَجَرِ تَنَحَّى  
النَّاسُ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ هَيْبَةً لَهُ. فَقَالَ شَامِيٌّ: مَنْ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟  
فَقَالَ: لَا أَعْرِفُهُ؛ لئَلَّا يَرْغَبَ فِيهِ أَهْلُ الشَّامِ.  
فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ - وَكَانَ حَاضِرًا -: لَكِنِّي أَنَا أَعْرِفُهُ.

فَقَالَ الشَّامِيٌّ: مَنْ هُوَ يَا أَبَا فِرَاسٍ؟

فَأَنشَأَ قَصِيدَةً ذَكَرَ بَعْضُهَا فِي الْأَغَانِي وَالْحَلِيَّةِ وَالْحَمَاسَةِ، وَالْقَصِيدَةُ بِتَمَامِهَا هَذِهِ:

|                                                    |                                                  |
|----------------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| يَا سَائِلِي أَيْنَ حَلَّ الْجُودِ وَالْكَرَمِ     | عِنْدِي بَيَانٌ إِذَا طُلَّابُهُ قَدِمُوا        |
| هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائِفَهُ    | وَالْبَيْتَ يَعْرِفُهُ وَالْحِلَّ وَالْحَرَمَ    |
| هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ       | هَذَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ |
| هَذَا الَّذِي أَحْمَدُ الْمُخْتَارُ وَالِدُهُ      | صَلَّى عَلَيْهِ إِلَهِي مَا جَرَى الْقَلَمُ      |
| لَوْ يَعْلَمُ الرُّكْنُ مَنْ قَدْ جَاءَ يَلِئُتُهُ | لَحَرَّ يَلِئُتُ مِنْهُ مَا وَطِي الْقَدَمُ      |
| هَذَا عَلِيُّ رَسُولُ اللَّهِ وَالِدُهُ            | أَمَسَتْ بُيُورُ هُدَاهُ مَهْتَدِي الْأُمَمِ     |
| هَذَا الَّذِي عُمَةُ الطَّيَّارُ جَعْفَرُ وَالِدُ  | مَقْتُولُ حَمْرَةَ لَيْثٍ حُبُّهُ قَسَمُ         |
| هَذَا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسْوَانِ فَاطِمَةَ       | وَابْنُ الْوَصِيِّ الَّذِي فِي سَيْفِهِ نَقَمُ   |

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلُهُ      بَجَدِّهِ أَنْبَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا  
اللَّهُ فَضَّلَهُ قَدْ مَأْوَى شَرَّفَهُ      جَرَى بِذَاكَ لَهُ فِي لَوْحِهِ الْقَلَمُ

...

مِنْ مَعْشَرِ حُبُّهُمْ دِينٌ وَبُغْضُهُمْ      كُفْرٌ وَقُرْبُهُمْ مِنْجَى وَمُعْتَصَمٌ  
يُسْتَدْفَعُ السُّوءُ وَالْبَلَوَى بِحُبِّهِمْ      وَيُسْتَرَادُّ بِهِ الْإِحْسَانُ وَالنَّعْمُ  
مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ      فِي كُلِّ فَرْصٍ وَخُتُومٌ بِهِ الْكَلِمُ

... فَغَضِبَ هِشَامٌ، وَمَنَعَ جَائِزَتَهُ، وَقَالَ: أَلَا قُلْتَ فِينَا مِثْلَهَا؟  
قَالَ: هَاتِ جَدًّا كَجَدِّهِ، وَأَبَا كَأَبِيهِ، وَأُمًّا كَأُمِّهِ، حَتَّى أَقُولَ فِينَكُمْ مِثْلَهَا.  
فَحَبَسَهُ بِعُسْفَانَ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ. فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، فَبِعَثَ إِلَيْهِ  
بِائْتِنِي عَشْرَ أَلْفِ دِرْهَمٍ، وَقَالَ: أَعْذَرْنَا يَا أَبَا فِرَاسٍ! فَلَوْ كَانَ عِنْدَنَا أَكْثَرُ مِنْ هَذَا  
لَوَصَلْنَاكَ بِهِ.

فَرَدَّهَا وَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا قُلْتَ هَذَا الَّذِي قُلْتَ إِلَّا غَضَبًا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ،  
وَمَا كُنْتُ لِأَرْزَأَ عَلَيْهِ شَيْئًا.

فَرَدَّهَا إِلَيْهِ وَقَالَ: بِحَقِّي عَلَيْكَ لَمَّا قَبِلْتَهَا، فَقَدْ رَأَى اللَّهُ مَكَانَكَ، وَعَلِمَ نِيَّتَكَ؛  
فَجَعَلَ الْفَرَزْدُقُ يَهْجُو هِشَامًا وَهُوَ فِي الْحَبْسِ، فَكَانَ مِمَّا هَجَاهُ بِهِ قَوْلُهُ:

أَتَحْبِسُنِي بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَالنَّبِيِّ      إِلَيْهَا قُلُوبُ النَّاسِ تَهْوَى مُنِيبَهَا  
تُقَلِّبُ رَأْسًا لَمْ يَكُنْ رَأْسَ سَيِّدٍ      وَعَيْنَا لَهُ حَوْلَاءُ بَادِ عِيُوبَهَا

فَأُخْبِرَ هِشَامٌ بِذَلِكَ، فَأُطْلِقَهُ، وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ الْعَلَّافِ: أَنَّهُ أَخْرَجَهُ إِلَى  
الْبَصْرَةِ.<sup>۱</sup>

هشام بن عبدالملک حج به جای آورد ولی به جهت ازدحام جمعیت نتوانست استلام حجرالأسود کند. برای او منبری گذاشتند و او بر آن نشست و اهل شام او را طواف دادند. در این هنگام ناگهان علی بن الحسین (علیه السلام) آمد در حالی که لنگی بر تن کرده و ردایی بر دوش داشت و زیباترین صورت و خوشبوترین عطر و بین دو چشمانش سجده‌گاهی برآمده بود همانند زانوی بز و مشغول طواف شد و چون به مکان حجرالأسود رسید مردم به جهت هیبتش کنار کشیدند تا حضرت حجرالأسود را استلام نماید. مردی شامی گفت: ای امیر مؤمنان! این مرد کیست؟

هشام گفت: او را نمی‌شناسم.

این را گفت تا اهل شام به او رغبت نکنند.

فرزدق که در آنجا حاضر بود گفت: ولی من او را می‌شناسم.

مرد شامی گفت: ای ابافراس! او کیست؟

فرزدق قصیده‌ای سرود که برخی از آن در «الآغانی» و «حلیة الأولیاء» و «الحماسة» آمده است و تمام قصیده این چنین است:

ای سؤال‌کننده از من! که جود و کرم کجا وارد شده، بیانش نزد من است اگر جویندگانش وارد شوند.

این کسی است که سرزمین مکه جای پایش را می‌شناسد، همان‌گونه که خانه خدا و حلّ و حرم نیز او را می‌شناسد.

این فرزند بهترین تمام بندگان خداست، این همان انسان پرهیزکار و پاکیزه و پاک و نشانه هدایت است.

این کسی است که احمد مختار پدرش بوده و خدای من تا قلم تکلیف باقی است بر او درود می‌فرستد.

اگر رکن بدانند که چه کسی آمده تا آن را لمس کند، بر روی درافتاده تا جای او را ببوسد.

این علی است که رسول خدا پدرش است؛ همان کسی که با نور هدایتش امت‌ها هدایت می‌یابند.

این کسی است که جعفر طیار عمویش بوده و حمزه شهید شیر میدان جنگ منزلتش تقسیم شده است.

این، فرزند سرور زنان فاطمه و فرزند وصی است که شمشیرش عذابی بر دشمنان بود.

...

این فرزند فاطمه است اگر به آن جاهلی، کسی که با جدش انبیای الهی ختم شدند.

خداوند از قدیم‌الایام او را فضیلت و شرف داده و برای او این‌گونه در لوح قلم جاری ساخته است.

...

او از جماعتی است که محبتشان دین و دشمنی با آنان کفر و نزدیکی به آنان پناه و عصمت است.

بدی‌ها و گرفتاری‌ها با محبت آنان دفع می‌شود همان‌گونه که احسان و نعمت‌ها با محبت آنان زیاد می‌گردد.

بعد از یاد خدا یاد آنان پیش است در هر شروع ختم کلام‌ها.

... هشام خشم‌گین شد و جایزه‌اش را از او سلب کرد و گفت: آیا مثل این ابیات را برای ما نمی‌گویی؟!

فرزدق گفت: جدی همانند او و پدری همانند پدر او و مادری همانند مادر او برایم بیاور تا درباره شما مثل این ابیات را بگویم.

هشام او را بین مکه و مدینه در منطقه عسفان حبس کرد. خبر به علی بن الحسین علیه السلام رسید، حضرت دوازده هزار درهم برایش فرستاد و به او فرمود: ای ابافراس! عذر ما را بپذیر، اگر بیش از این مقدار نزد ما بود به تو صله می دادیم.

فرزدق آن‌ها را بازگردانید و گفت: ای فرزند رسول خدا! من این اشعار را جز به جهت خشم نمودن به خاطر خدا و رسولش نگفته‌ام و نمی‌خواهم بابت آن پول بگیرم.

حضرت آن مقدار پول را به او بازگردانده و فرمود: به حقی که بر تو دارم از توی می‌خواهم که آن را بپذیری، چراکه خداوند جایگاهت را مشاهده کرد و از نیت آگاه شد و لذا آن را پذیرفت.

فرزدق شروع به نکوهش هشام در حبس نمود و از جمله ابیاتی که در نکوهش هشام گفت این ابیات است:

ایا مرا بین مدینه و مکانی که هوای دل‌های بازگشت کنندگان به سوی آن (مکه) است حبس می‌کنی.

دست می‌کشی به سری که سر سید نیست و نیز به چشمی که لوچ است و عیوبش ظاهر شده [ولی به ما احترام نمی‌گذاری].

خبر به هشام رسید و او را آزاد کرد؛ و در روایت ابوبکر علاف آمده که او را به سوی بصره بازگردانید.

فرزدق همان همان بن غالب بن صعصعه، مکنی به ابوفراس از شعرای بصره است.

او همان کسی است که هنگام حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه بیرون از مکه در روز ششم ذی‌حجه با آن حضرت ملاقات کرده و آن جناب به او فرمود:

مَا وَرَاءَكَ؟

قَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنْفُسُ النَّاسِ مَعَكَ، وَأَيِّدِيهِمْ عَلَيْكَ.  
 قَالَ: وَيَحْكَ، مَعِيَ وَفَرَّ بَعِيرٍ مِنْ كُتْبِهِمْ يَدْعُونَنِي، وَيُنَاشِدُونَنِي اللَّهَ.  
 قَالَ: فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) قَالَ الْفَرَزْدَقُ: أَنْظَرُوا فَإِنْ غَضِبَتِ  
 الْعَرَبُ لِابْنِ سَيِّدِهَا وَخَيْرِهَا فَاعْلَمُوا أَنَّهُ سَيَدُومُ عِزُّهَا، وَتَبْقَى هَيْبَتُهَا، وَإِنْ  
 صَبَرَتْ عَلَيْهِ، وَلَمْ تَتَغَيَّرْ لَمْ يَزِدْهَا اللَّهُ إِلَّا ذُلًّا إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ. وَأَنْشَدَ فِي ذَلِكَ:  
 فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَنْأَوْا لِابْنِ خَيْرِكُمْ      فَأَلْقُوا السَّلَاحَ وَاعْزِلُوا بِالْمَغَازِلِ<sup>۱</sup>

پشت سرت چه خبر؟

گفت: ای فرزند رسول خدا! دل‌های مردم با توست ولی دست‌هایشان بر  
 ضد تو.

حضرت فرمود: وای بر تو! نزد من از نامه‌های آنان در خورجین شترم  
 است که مرا دعوت کرده و به خدا قسم داده‌اند.

چون حسین (علیه السلام) کشته شد فرزددق گفت: بنگرید، اگر عرب به خاطر فرزند  
 سرور و بهترینش به خشم بیاید پس بدانید که به زودی عزتش دوام یافته و  
 هیبتش باقی می‌ماند، ولی اگر بر آن صبر کرده و حالش متغیر نشود  
 خداوند جز ذلت را آخر روزگار بر آنان نیفزاید. او در این باره چنین سرود:  
 اگر شما به خاطر فرزند بهترینتان قیام نکنید پس چه بهتر که اسلحه را بر  
 زمین گذاشته و در مکان‌های ریسندگی مشغول به ریسیدن شوید.



## برخورد امام باقر علیه السلام با شعر و شاعری

ابن شهر آشوب نقل می کند:

بَلَّغْنَا أَنَّ الْكُمَيْتَ أَنْشَدَ الْبَاقِرَ علیه السلام:

مَنْ لِقَلْبٍ مُتَمِّمٍ مُسْتَهَامٍ

فَتَوَجَّهَ الْبَاقِرُ علیه السلام إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْكُمَيْتَ، وَاعْفِرْ لَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. ثُمَّ قَالَ: يَا كُمَيْتُ! هَذِهِ مِائَةُ أَلْفٍ قَدْ جَمَعْتُهَا لَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.

فَقَالَ الْكُمَيْتُ: لَا وَاللَّهِ، لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ أَنِّي أَخَذْتُ مِنْهَا حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي يُكَافِيَنِي، وَلَكِنْ تُكْرِمُنِي بِقُمُصٍ مِنْ قُمُصِكَ، فَأَعْطَاهُ.<sup>۱</sup>

به ما خبر رسیده که کمیت برای امام باقر علیه السلام این شعر را قرائت کرد:

کیست برای قلب دیوانه و حیران...

امام باقر علیه السلام به او توجه کرده و سه بار گفت: بار خدایا! به کمیت رحم کن و او را بیامرز. سپس فرمود: ای کمیت! این صد هزار است که آن را از سوی اهل بیتم برای تو جمع کرده ایم.

کمیت عرض کرد: نه به خدا سوگند! کسی نمی داند که من آن ها را بگیرم جز آنکه خداوند عزوجل به من پاداش دهد ولی اگر ممکن است با دادن یکی از لباس هایت به من تکریم نما. حضرت به او عطا نمود.

---

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۹۷.



## برخورد امام صادق علیه السلام با شعر و شاعری

عبدالله بن حماد از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

بَلَّغْنِي أَنَّ قَوْمًا يَأْتُونَهُ مِنْ نَوَاحِي الْكُوفَةِ وَنَاسًا مِنْ غَيْرِهِمْ، وَنِسَاءً يَنْدُبْنَهُ،  
وَذَلِكَ فِي النَّصَفِ مِنْ شُعْبَانَ، فَمِنْ بَيْنِ قَارِيٍّ يَقْرَأُ، وَقَاصٍّ يَقُصُّ، وَنَادِبٍ  
يَنْدُبُ، وَقَائِلٍ يَقُولُ الْمَرَائِي.

فَقُلْتُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ شَهِدْتُ بَعْضَ مَا تَصِفُ.

فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ إِلَيْنَا وَيَمْدَحُنَا وَيَرْثِي لَنَا، وَجَعَلَ  
عَدُوَّنَا مَنْ يَطْعُنُ عَلَيْهِمْ مِنْ قَرَابَتِنَا، وَغَيْرِهِمْ يَهْدُدُونَهُمْ وَيَقْبَحُونَ مَا يَصْنَعُونَ.<sup>۱</sup>

به من خبر رسیده قومی از اطراف کوفه و مردمی غیر از آنان و زنانی نزد  
قبر امام حسین علیه السلام آمده و برای او ندبه می‌کنند و این کار در روز نیمه  
شعبان صورت می‌گیرد؛ که برخی قرائت قرآن نموده و برخی قصه  
می‌گویند و ندبه کننده‌ای ندبه می‌کند و گوینده‌ای مرثیه می‌خواند؟

عرض کردم: آری، برخی از مطالبی که فرموده‌ای شاهد بوده‌ام.

حضرت فرمود: سپاس خداوندی را که در بین مردم کسانی را قرار داد که  
بر ما وارد می‌شوند و ما را مدح نموده و برای ما مرثیه می‌خوانند و دشمنان  
ما را از کسانی قرارداد که بر آنان از ناحیه خویشاوندان ما و دیگران و آنان  
را تهدید کرده و کارشان را تقبیح می‌نمایند.

---

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۵-۳۲۶.



## برخورد امام كاظم عليه السلام با شعر و شاعری

ابن شهر آشوب می نویسد:

حُكِيَ أَنَّ الْمَنْصُورَ تَقَدَّمَ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْجُلُوسِ لِلتَّهْنِئَةِ فِي يَوْمِ  
النَّيْزُورِ، وَقَبِضَ مَا يُحْمَلُ إِلَيْهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ فَتَشْتُ الْأَخْبَارَ عَنْ جَدِّي  
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمْ أَجِدْ لِهَذَا خَبَرًا، وَإِنَّهُ سُنَّةٌ لِلْفَرَسِ، وَمَحَاةُ الْإِسْلَامِ، وَمَعَاذَ  
اللَّهِ أَنْ نُحْيِيَ مَا مَحَاهُ الْإِسْلَامُ.

فَقَالَ الْمَنْصُورُ: إِنَّمَا نَفَعَلْ هَذَا سِيَاسَةً لِلْجُنْدِ، فَسَأَلْتُكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ إِلَّا  
جَلَسْتُ.

فَجَلَسَ وَدَخَلَتْ عَلَيْهِ الْمُلُوكُ وَالْأُمَرَاءُ وَالْأَجْنَادُ، يُهْنُونَهُ وَيَحْمِلُونَ إِلَيْهِ الْهَدَايَا  
وَالْتُخَفَ، وَعَلَى رَأْسِهِ خَادِمُ الْمَنْصُورِ يُخْصِي مَا يُحْمَلُ. فَدَخَلَ فِي آخِرِ النَّاسِ  
رَجُلٌ شَيْخٌ كَبِيرُ السِّنِّ، فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي رَجُلٌ صُعْلُوكٌ لَا  
مَالَ لِي، أَتُحْفِكَ بِثَلَاثِ آيَاتٍ قَالَهَا جَدِّي فِي جَدِّكَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

عَجِبْتُ لِمَصْقُولٍ عَلَكَ فِرْنْدُهُ      يَوْمَ الْهِيَاكِ وَقَدْ عَلَكَ غَبَارُ

وَلَأْسُهُمْ نَفَذْنَكَ دُونَ حَرَائِرَ      يَدْعُونَ جَدَّكَ وَالْدُّمُوعُ غِرَارُ

أَلَا تَقْضُقُضَتِ السَّهَامُ وَعَاقِبَهَا      عَنْ جَسْمِكَ الْإِجْلَالُ وَالْإِجْبَارُ

قَالَ: قَبِلْتُ هَدِيَّتَكَ، إِجْلِسْ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ. وَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى الْخَادِمِ وَقَالَ: ائْمُضْ  
إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَرِّفْهُ بِهَذَا الْمَالِ وَمَا يُصْنَعُ بِهِ. فَمَضَى الْخَادِمُ وَعَادَ وَهُوَ  
يَقُولُ: كُلُّهَا هَبَّةٌ مِنِّي لَهُ، يَفْعَلُ بِهِ مَا أَرَادَ.

فَقَالَ مُوسَى لِلشَّيْخِ: اِقْبِضْ جَمِيعَ هَذَا الْمَالِ، فَهُوَ هَبَّةٌ مِنِّي لَكَ.<sup>۱</sup>

حکایت شده که منصور کسی را به سوی موسی بن جعفر (علیه السلام) فرستاد تا به جهت تبریک گفتن در روز نوروز نزد او نشسته و آنچه از هدایا برایش می‌آورند بگیرد. حضرت فرمود: من در اخباری که از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده جستجو کردم و از این عید خبری ندیدم و آن عید فارسی زبان‌هاست و اسلام آن را محو و نابود کرده و پناه می‌برم به خدا که چیزی را زنده کنم که اسلام آن را نابود کرده است.

منصور گفت: ما این کار را برای سیاست لشکر انجام می‌دهیم و به خدای بزرگ از تو می‌خواهم که بنشینی. حضرت نشست و پادشاهان و امیران و فرماندهان بر حضرت وارد شده و به او تبریک گفته و هدایا و تحفه‌ها را نزد او آوردند. بالای سر آن حضرت خادم منصور ایستاده و هدایایی که می‌آوردند شمارش می‌نمود. آخرین کسی که بر او وارد شد مردی پیر و مسن بود که به حضرت گفت: ای پسر دختر رسول خدا! من مردی فقیرم که مالی ندارم تا به شما هدیه دهم ولی سه بیتی که جدم درباره جد شما حسین بن علی (علیه السلام) سروده را به شما هدیه می‌کنم:

تعجب می‌کنم از شمشیرهای صیقلی داده شده، چگونه بر پیکر تو در روز کارزار فرود آمدند با این که غبار غریبی بر روی تو نشسته بود.

و نیز تیرهایی که در برابر چشمان خانواده‌ات بر تو وارد می‌شد در حالی که آنان جدت را صدا زده و اشک‌هایشان سرازیر بود.

هان! آن تیرها در برابر تو خاضع و به جهت بزرگی و عظمت از بدنت سرباز می‌زدند.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۳۱۸-۳۱۹.

حضرت فرمود: هدیه‌ات را پذیرفتم. بنشین، خداوند به تو برکت دهد.  
حضرت سرش را به طرف خادم بالا برده و فرمود: نزد امیر مؤمنان برو و  
به او از این اموال خبر بده و این که با این اموال چه کنم. خادم رفت و  
بازگشت در حالی که می‌گفت: منصور گفت: تمام این هدایا بخششی  
باشد از سوی من به شما هر کاری که می‌خواهی با آن‌ها انجام بده.  
حضرت موسی [بن جعفر (علیه السلام)] به آن پیرمرد فرمود: تمام این اموال را  
بردار که این‌ها هدیه‌ای است از سوی من به تو.





## برخورد امام رضا علیه السلام با شعر و شاعری

### عنایت امام رضا علیه السلام به ابونواس

شیخ صدوق به سندش از محمد بن یحیی فارسی نقل می کند:

نَظَرَ أَبُو نُوَّاسٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْمَأْمُونِ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ، فَدَنَا مِنْهُ أَبُو نُوَّاسٍ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، قَدْ قُلْتُ فِيكَ أَبْيَاتًا فَأُحِبُّ أَنْ تَسْمَعَهَا مِنِّي، قَالَ: هَاتِ. فَأَنشَأَ يَقُولُ:

|                                              |                                                  |
|----------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٍ يُسَابُهُمْ          | تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا |
| مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسُبُهُ | فَمَالَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَحَرُ      |
| فَاللَّهُ لَمَّا بَرَأَ خَلْقًا فَاتَّقَنَهُ | صَفَاكُمْ وَاضْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ      |
| فَأَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ | عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ    |

فَقَالَ الرِّضَا علیه السلام: قَدْ جِئْتَنَا بِأَبْيَاتٍ مَا سَبَقَكَ إِلَيْهَا أَحَدٌ. ثُمَّ قَالَ: يَا غُلَامُ، هَلْ مَعَكَ مِنْ نَفَقَتِنَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ: ثَلَاثُمِائَةِ دِينَارٍ.

فَقَالَ: أَعْطِهَا إِيَّاهُ. ثُمَّ قَالَ علیه السلام: لَعَلَّهُ اسْتَقَلَّهَا، يَا غُلَامُ سَقَى إِلَيْهِ الْبَغْلَةَ.<sup>۱</sup>

نقل شده که ابونواس روزی امام رضا علیه السلام را دید که سوار بر استری از نزد مأمون بیرون می آید، ابونواس به آن حضرت نزدیک شد و بر او سلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! درباره شما ابیاتی گفته ام و دوست دارم آن ها را از

۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۳، حدیث ۱۰.

من بشنوی. حضرت فرمود: بیاور. ابونواس شروع به قرائت آن‌ها کرد: پاکانی هستند که جامه‌شان پاکیزه است و هرگاه از ایشان یاد شود، بر آن‌ها درود فرستاده می‌شود.

هر که به هنگام انتساب، علوی نباشد از روزگار کهن، افتخاری ندارد. خداوند، آنگاه که خلق را بیافرید و سامانش داد، ای جماعت! شما را گزین کرد و برگزید.

شما باید گروه برتر و نزد شماست، علم کتاب و آنچه سوره‌های قرآن آورده است.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: ایبائی را آوردی که کسی به آن‌ها بر تو سبقت نگرفته است. سپس فرمود: ای غلام! آیا با تو از نفقه ما چیزی هست؟ گفت سیمصد دینار.

حضرت فرمود: آن‌ها را به او بده. آنگاه حضرت فرمود: شاید آن‌ها را کم به حساب آورده باشی. ای غلام این استر را نیز به او بده.

### عنایت امام رضا (علیه السلام) به دعبل و ابراهیم بن عباس

شیخ صدوق به سندش از هارون بن عبدالله مهلبی نقل کرده که گفت:

لَمَّا وَصَلَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْعَبَّاسِ وَدِعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ إِلَى الرَّضَا (علیه السلام) وَقَدْ بُويعَ لَهُ بِالْعَهْدِ أَنْشَدَهُ دِعْبِلُ:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَمَنْزِلٌ وَحْيٍ مُفْفِرُ الْعَرَصَاتِ

وَأَنْشَدَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْعَبَّاسِ:

أَزَالَتْ عَنَاءَ الْقَلْبِ بَعْدَ التَّجَلُّدِ مَصَارِعُ أَوْلَادِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

فَوَهَبَ لَهُمَا عَشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ مِنَ الدَّرَاهِمِ الَّتِي عَلَيْهَا اسْمُهُ كَانَ الْمَأْمُونُ أَمَرَ

بِضَرْبِهَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ، قَالَ: فَأَمَّا دُعْبُلٌ، فَصَارَ بِالْعَشْرَةِ آلَافٍ الَّتِي حَصَّنَهُ إِلَى قَوْمٍ، فَبَاعَ كُلَّ دِرْهَمٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ، فَخَلَّصَتْ لَهُ مِائَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، وَأَمَّا إِبْرَاهِيمُ، فَلَمْ يَزَلْ عِنْدَهُ بَعْدَ أَنْ أَهْدَى بَعْضُهَا وَفَرَّقَ بَعْضُهَا عَلَى أَهْلِهِ إِلَى أَنْ تَوَفَّى اللَّهُ وَكَانَ كَفْنُهُ وَجَهَازُهُ مِنْهَا.<sup>۱</sup>

چون ابراهیم و دعبل نزد حضرت رضا (علیه السلام) رسیدند در حالی که مردم با حضرت به عنوان ولیعهدی بیعت کرده بودند، دعبل این اشعار را سرود که مطلع آن این است:

محل دروس قرآنی از خواندن قرآن خالی شده بود و محل نزول وحی منزلگامی بی کس، چونان بیابان های بی آب و علف خالی و بدون ساکن بود.

و ابراهیم بن عباس این شعر را گفت:

از بین ببرد سختی ها و ناراحتی های دل را پس از آن مصیبت هایی که دید، مقام و محل و مشاهد امامان اولاد رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله).

و حضرت رضا (علیه السلام) به آن دو شاعر بیست هزار درهم از آن دراهمی که به دستور مأمون بنام او سکه زده بودند بخشید، راوی گوید: اما دعبل خزاعی با ده هزار درهم سهمش به سوی قم رهسپار شد و هر درهمی را با ده درهم مبادله کرد (چون مردم به آن تبرک می جستند)، پس برای او یک صد هزار درهم عاید شد و اما ابراهیم بن عباس همه آن مبلغ نزد او بود جز آن قسمتی که به این و آن اهدا کرد و یا به بعض خانواده اش داد تا وقتی که عمرش سرآمد و مخارج کفن و دفن او با آن پول انجام شد.



## برخورد امام جواد علیه السلام با شعر و شاعری

از ابوطالب قمی نقل شده که گفت:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ابْنِ الرِّضَا عليه السلام: فَأَذِنَ لِي أَنْ أَرْثِيَ أَبَا الْحَسَنِ أَعْنِي أَبَاهُ! قَالَ:  
فَكَتَبَ إِلَيَّ أَنْدُبِي وَأَنْدُبَ أَبِي.<sup>۱</sup>

نامه‌ای به امام جواد فرزند امام رضا علیه السلام نوشتم و از ایشان خواستم تا اجازه دهند برای پدرشان ابوالحسن مرثیه‌ای بسرایم، آن حضرت در پاسخم نوشتند: برای من و پدرم ندبه کن.

و نیز ابوطالب قمی می‌گوید:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام بِأَبْيَاتٍ شِعْرٍ وَذَكَرْتُ فِيهَا أَبَاهُ، وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَأْذِنَ لِي فِي أَنْ  
أَقُولَ فِيهِ! فَقَطَعَ الشَّعْرَ وَحَبَسَهُ، وَكَتَبَ فِي صَدْرٍ مَا بَقِيَ مِنَ الْقِرْطَاسِ: قَدْ  
أَحْسَنْتَ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا.<sup>۲</sup>

ابیاتی در مدح و فضیلت امام رضا علیه السلام سرودم و آن‌ها را نوشته ضمن نامه‌ای برای امام جواد علیه السلام فرستادم و در آن نامه از ایشان خواستم به من اجازه دهد بازهم درباره پدرشان شعر بگویم. پس از مدتی، پاسخ حضرت رسید در حالی که آن ابیات را بریده و پیش خود نگه داشته بود و در باقی مانده کاغذ جمله زیر را با دست خط خود که جلب توجه می‌کرد چنین نوشت: «کار خوبی کردی، خداوند تو را پاداش خیر دهد».

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ص ۵۶۷-۵۶۸، حدیث ۱۰۷۴.

۲. همان، ص ۵۶۸، حدیث ۱۰۷۵.



## عوامل اهتمام اهل بیت علیهم السلام به شعر

اگر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به شعر و شعرا اهتمام ویژه‌ای داشتند عوامل مختلفی دارد:

### ۱. هنر شعر

شعر هنری است که با روح و روان انسان تناسب داشته و می‌تواند تأثیرگذاری به سزایی در تربیت افراد داشته باشد. حال اگر بهترین عقاید و معارف دینی در قالب شعر ریخته شده و به جامعه عرضه شود بهتر می‌توان آن مفاهیم را تفهیم نمود؛ شعر یکی از هنرهای اصیل بشری است که با ذهن و احساسات انسان‌ها سروکار داشته و از مهم‌ترین عوامل فرهنگی و سیاسی و اجتماعی است به نحوی که نقش رسانه‌های گروهی امروز را داشته است.

شاعران شیعی با سبکی نافذ و با بهره‌گیری از استدلال و برهان منطقی به همراه احساس و با اقتباس از قرآن و احادیث، اثری نافذ را در ذهن و افکار مخاطبان خود بر جای گذاشته و شنونده را مجذوب شعر خود نموده‌اند.

اهل بیت علیهم السلام همواره وظیفه اصلی خود را احیا و حفظ دین دانسته و همواره در این راه قدم برداشته‌اند و در هر زمانی با توجه به تناسب اجتماعی آن از ابزار مناسب آن دوره بهره می‌بردند؛ روزگاری با صبر و موعظه، برهه‌ای از زمان با نرمش قهرمانانه، دوره‌ای با جنگ و شمشیر و زمانه‌ای با سلاح و دعا و... ولی هدف یک چیز بود آن‌هم حفظ اسلام و مسلمین.

در برهه‌ای از زمان‌ها اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از هنر شعر که در حکم رسانهٔ امروز بود استفاده کرده و به معرفی دین و شخصیت‌های اصیل دینی پرداخته و شاعرانی که در این راه قدم نهاده و فداکاری کرده‌اند را تشویق نموده‌اند؛ زیرا شاعران و مدیحه‌سرایان بارگاه عصمت و طهارت با توجه به بافت اجتماعی زمانهٔ خود نقش مهمی را ایفا کرده و همیشه سخت‌ترین کارهای تبلیغی را در مقابله با دشمنان دین بر دوش داشته‌اند.

تاریخ نشان می‌دهد اهل بیت پیامبر علیهم السلام بعد از رحلت آن حضرت از رسانه‌ای که برای آنان امکان داشته بهره می‌بردند؛ زیرا از رسانه‌های رسمی همچون نماز جمعه و منابر رسمی نمی‌توانستند استفاده کنند و مهم‌ترین رسانه‌ای که می‌توانستند از آن استفاده کرده و حقایق را آسان در یاد و خاطرهٔ عموم مردم به یادگار گذارند استفاده از کلمات موزون و هنر شعر بوده است؛ زیرا شعر در ذهن انسان بیشتر تأثیر گذاشته و اثر ماندگاری داشته و با طبع انسان عجین است و با تکرار آن بین مردم مطالبش ماندگار خواهد شد؛ و این کار اختصاص به اهل بیت علیهم السلام نداشت، بلکه دشمنانش نیز این روش استفاده کرده و در راستای پیشبرد اهدافشان به شعرا هدایای زیادی به ازای شعری که در مدحشان می‌سرودند می‌دادند.

بدین جهت است که اهل بیت علیهم السلام به شعرا بinish از راویان حدیث توجه کرده و آنان را بیشتر از دیگران مورد تفقد قرار می‌دادند، همان‌گونه که امام باقر علیه السلام چنین برخوردی با کمیت در مقابل جابر بن یزید جعفی داشت.<sup>۱</sup>

درست است که شاعران به لحاظ رتبهٔ علمی و معرفتی به رتبهٔ اصحاب خاص امامان علیهم السلام نمی‌رسیدند، ولی ارزش کار آنان به قدری بود که گاهی بیش از راویان و فقیهان مورد تشویق آن حضرات قرار می‌گرفتند؛ زیرا آنان گاهی در یک جا حرف

---

۱. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)، ص ۳۷۵ - ۳۷۶، حدیث ۵.



می زدند یا نکته ای را روشن می کردند که مثل خورشید بر ذهن ها و دل ها تابیده و حقایق را برای مردم روشن می کرد، همان کاری که فرزدق شاعر در مقابل هشام بن عبدالملک بن مروان انجام داد و قبلاً به داستان آن اشاره شد.

## ۲. اهمیت ویژه عرب به شعر

در عصر جاهلیت و بعد از ظهور اسلام، عرب اهمیت ویژه ای به شعر داشته و دارد لذا اهل بیت علیهم السلام می خواستند از این راه در راستای معرفی خود به جامعه استفاده نمایند.

## ۳. نهادینه شدن اهل بیت علیهم السلام با شعر

از آنجاکه شعر در مجامع عمومی خوانده می شد و دهان به دهان می گشت و از این طریق مفاهیم در قالب شعر آمده به جامعه منتقل می شد و نهادینه می گشت لذا اهل بیت علیهم السلام می خواستند از این هنر استفاده کرده و حقانیت و جایگاهشان در جامعه شناخته شود.

## ۴. جهاد تبیین به حساب آمدن شعر

یکی دیگر از ویژگی های شعر آن است که در مواقع حساس و مقابله با دشمنان جهاد به حساب می آمده است و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ ها به شعرا سفارش می کردند تا مشرکان و کافران را با شعرشان هجو کنند که این امر در حکم جهاد در راه خدا به حساب آمده است.

هنگامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شعر سؤال شد، فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُجَاهِدٌ بِسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّمَا يَنْضَحُونَهُمْ بِالْبَلْبَلِ<sup>۱</sup>  
همانا مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند؛ سوگند به آنکه جانم در

---

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۶.

دست اوست، شاعران [مؤمن] با شعر خود گویی به دشمن تیر می اندازند.

جهاد بر سه نوع است:

اول: جهاد اصغر که همان جهاد در جنگ فیزیکی با دشمنان اسلام و مسلمین است.

خداوند متعال می فرماید:

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾<sup>۱</sup>

تخلف جویان [از جنگ تبوک]، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند؛ و کراهت داشتند که با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد کنند؛ و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما، [به سوی میدان] حرکت نکنید!» [به آنان] بگو: «آتش دوزخ از این هم گرم تر است!» اگر می دانستند!

دوم: جهاد اکبر که همان جهاد با نفس اماره است.

امام علی (علیه السلام) فرمود:

جَاهِدْ نَفْسَكَ وَقَدِّمْ تَوْبَتَكَ تَفْزُ بِطَاعَةِ رَبِّكَ.<sup>۲</sup>

با نفس خود بستیز و توبهات را پیش انداز تا به طاعت پروردگارت دست یابی.

سوم: جهاد کبیر که همان تلاش در راستای تبیین حق و حقیقت با ابزار به روز است.

۱. سوره توبه، آیه ۸۱.

۲. عبد الواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۸، حدیث ۴۳.

خداوند متعال می فرماید:

﴿فَلَا تُطِيعُوا الْكُفْرِينَ وَجَاهِدُوهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾<sup>۱</sup>

بنابراین از کافران اطاعت مکن و به وسیله آن (قرآن) با آنان جهاد بزرگی  
بنما!

## ۵. وسیله تبلیغ حقیقت

ادبیات و شعر در هر عصری ابزاری برای تبلیغات و توسعه افکار و عقاید مختلف بوده و بیانگر وقایع و رخدادهای اجتماعی آن عصر و زمان است و از سوی دیگر نشان دهنده موضع گیری گروه های مختلف در برابر حوادث و رویدادهاست؛ از این رو با مطالعه ادبیات و اشعار یک عصر و یک دوره به راحتی می توان به فرهنگ یک جامعه و اوضاع اجتماعی، سیاسی، دینی و اقتصادی آن جامعه پی برد و این به نوبه خود نشانگر اهمیت و ارزش ادبیات و شعر در هر عصری است و ادبیات شیعی و علی الخصوص شعر شیعی از این قاعده مستثنا نیست.

با مطالعه تاریخ تشیع و نقش رسانه در گسترش اندیشه شیعی می توان از رسانه ای به نام شعر یاد کرد؛ شاعرانی که با شعر خود سعی در حفظ اندیشه شیعی داشته اند. در نگاه نخست شاید کسی جایگاه خاص و ویژه شعر در نشر فرهنگ شیعی را انکار کند ولی با توجه به تاریخ عرب می تواند ادعا کرد که شعر و شاعری با تاریخ عرب عجین بوده است؛ بدین معنا که هر مفهومی که در فرهنگ عرب شایستگی ثبت و ضبط را داشت آن را به شعر درمی آوردند تا از این راه یک قانون نانوشته در میان تاریخ فرهنگ عرب شود.

جدا از آنکه شعر کارکرد رسانه ای و تبلیغ در بین اعراب و حتی ایرانیان داشت دارای پتانسیل بالایی در قانع کردن اذهان بیشتر مردم داشت و ادبیات و شعر شیعی

---

۱. سوره فرقان، آیه ۵۲.

تنها جنبه ذوقی و توصیفی و حماسه نداشته که در مقام تحریک و تهییج و تفریح سرود شده باشد؛ بلکه دارای پیامی بزرگ بوده و روشنگر و بیدارکننده شعور مردم بوده است.

نقش شاعران شیعی در گسترش فرهنگ تشیع آن چنان آشکار است که همواره مورد آزار حاکمان ظالم قرار می گرفتند.

**ج) شعرای مورد توجه هم عصر**

**اهل بیت علیهم السلام**



برخی از شعرای آیینی در زمان خود اهل بیت علیهم السلام تا قرن سوم می زیسته اند و شعرشان مورد توجه ویژه و عنایات خاص آنان قرار گرفته است. اینک به نمونه هایی از این شعرا اشاره می کنیم:

### کمیت بن زید (ت ۱۲۶ هـ)

یکی از شعرای با اخلاص و فداکار در راه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که هرگز برای شعرش پول و مالی نگرفت ابوالمستهل کمیت بن زید است و این مطلبی است که از قضایایی که درباره او نقل شده به خوبی به دست می آید. او از جانب اهل بیت علیهم السلام مورد ستایش و مدح فراوان شده است.

### توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به کمیت

ابراهیم بن سعد اسدی از پدرش نقل کرده که می گفت:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي الْمَنَامِ، فَقَالَ: مَنْ أَيْ النَّاسِ أَنْتَ؟  
قُلْتُ: مِنَ الْعَرَبِ.  
قَالَ: أَعْلَمُ، فَمِنْ أَيْ الْعَرَبِ؟ قُلْتُ: مِنْ بَنِي أَسَدٍ.  
قَالَ: مِنْ أَسَدِ بْنِ خُزَيْمَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ.  
قَالَ لِي: أَهْلًا لِي أَنْتَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ.  
قَالَ: أَتَعْرِفُ الْكُمَيْتَ بْنَ زَيْدٍ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَمِّي وَمِنْ قَبِيلَتِي.  
قَالَ: أَتَحْفَظُ مِنْ شِعْرِهِ شَيْئًا؟ قُلْتُ: نَعَمْ.  
قَالَ: أَنْشِدْنِي:

طَرَبْتُ وَمَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطَرَبْتُ

قَالَ: فَأَنْشَدْنَاهُ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِهِ:

فَمَا لِي إِلَّا آلُ أَحْمَدَ شَيْعَةً وَمَا لِي إِلَّا مَشْعَبَ الْحَقِّ مَشْعَبٌ

فَقَالَ لِي: إِذَا أَصْبَحْتَ فَاقْرَأْ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُ: قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ بِهِذِهِ الْقَصِيدَةَ.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم که فرمود: از کدامین طایفه هستی؟ گفتم: از عرب.

حضرت فرمود: می دانم ولی از کدام قبیله عرب؟ گفت: از بنی اسد.

حضرت فرمود: از قبیله اسد بن خزیمه؟ گفتم: آری.

حضرت فرمود: آیا تو هلالی هستی؟ گفتم: آری.

حضرت فرمود: آیا کمیت بن زید را می شناسی؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا او عمومی من و از قبیله من است.

حضرت فرمود: آیا چیزی از شعر او را حفظ هستی؟ گفتم: آری.

فرمود: برایم بخوان:

من شادم ولی برای زنان زیبارو شادی نمی کنم...

او گفت: من اشعار او را قرائت کردم تا به این کلامش رسیدم:

من پیرو جز آل محمد نیستم و به جز پناه حق پناهی ندارم.

حضرت به من فرمود: صبح که کردی بر او سلام مرا برسان و به او بگو:

خداوند به خاطر این قصیده تو را آمرزیده است.

محمد بن عقبه می گوید:

كَانَتْ بُنُو أَسَدٍ تَقُولُ: فِينَا فَضِيلَةٌ لَيْسَتْ فِي الْعَالَمِ؛ مَا دَخَلَ أَحَدٌ مَنْزِلَ أَحَدٍ مِنَّا وَلَا حَلَّةٌ مِنْ مُحَالِنَا إِلَّا وَجَدَ فِيهَا بَرَكَهَ وَرَايَةَ الْكُمَيْتِ؛ لِأَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ



عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي النَّوْمِ، فَقَالَ لَهُ: أَتَشِدُّنِي، فَأَنْشِدَهُ. فَقَالَ لَهُ: بُورِكْتَ وَبُورِكَ قَوْمُكَ.<sup>۱</sup>

بنی اسد می گفتند: در مورد ما فضیلتی است که در عالم نیست، هیچ منزلی از ما نیست جز آنکه در آن از ناحیه کمیت برکت است؛ زیرا پیامبر ﷺ را در خواب دید و به او فرمود: برایم شعر بخوان و چون شعرش به پایان رسید پیامبر ﷺ به او فرمود: بابرکت باشی و قومت نیز بابرکت باد.

از نصر بن مزاحم منقروی نقل شده:

إِنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي النَّوْمِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلٌ يُنْشِدُهُ:

مَنْ لِقَلْبٍ مُتَمِّمٍ مُسْتَهَامٍ

قَالَ: فَسَأَلْتُ عَنْهُ، فَقِيلَ لِي: هَذَا الْكُمَيْتُ بْنُ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ.

قَالَ: فَجَعَلَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ لَهُ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا! وَأَتَنَّى عَلَيْهِ.<sup>۲</sup>

پیامبر ﷺ را در خواب دیدم در حالی که در مقابلش مردی این شعر را می خواند:

کیست برای قلب دیوانه ای که حیران است.

او گفت: درباره این شخص سؤال کردم که کیست؟

به من گفته شد: او کمیت بن زیاد اسدی است.

او گفت: پیامبر ﷺ به او فرمود: خداوند تو را پاداش خیر دهد و بر او ثنا گفت.

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۰، ص ۲۳۲.

۲. ابو الفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۷، ص ۲۲.

ابن عساکر به سندش از محمد بن سهل از کمیت نقل کرده که گفت:  
 رَأَيْتُ وَأَنَا مُحْتَفٍ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ لِي: مِمَّ  
 خَوْفُكَ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ. قَالَ: أَلَسْتَ الْقَائِلُ:  
 حَيَاتُكَ كَأَنَّكَ كَانَتْ مَجْدَنَا

قُلْتُ: بَلَى، وَأَنَا الْقَائِلُ أَيْضًا:

فَبُورِكُتْ مُؤَلُّودًا

وَأَنَا الْقَائِلُ:

أَلَمْ تَرَنِي مِنْ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ أَرْوَحُ وَأَعْدُوا خَائِفًا أَتَرَقَّبُ

قَالَ: أَظْهَرُ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ آمَنَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم در حالی که [از بنی امیه] مخفی بودم.  
 حضرت به من فرمود: ترس تو از چیست؟ گفتم: از بنی امیه ای رسول  
 خدا! حضرت فرمود: آیا تو نگفته‌ای: زندگی تو باعث مجد و شرف  
 ماست؟

گفتم: آری؛ و نیز گفته‌ام: تو مولود مبارکی هستی.

و نیز گفته‌ام:

آیا نمی‌بینی که به جهت دوستی آل محمد صبح و شام ترسان و مراقبم؟!  
 حضرت به من فرمود: بیرون آی که خداوند در دنیا و آخرت به تو امنیت  
 داده است.

**توجه امیر مؤمنان (علیه السلام) به کمیت**

هناد بن سری می‌گوید:

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۰، ص ۲۳۵-۲۳۶.

رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) فِي الْمَنَامِ، فَقَالَ لِي:  
يَا هَنَّاذُ!

قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

قَالَ: أَنَشِدْنِي قَوْلَ الْكُمَيْتِ:

وَيَوْمَ الدُّوْحِ دُوْحِ غَدِيرِ حُمٍّ      أَبَانَ لَنَا الْوَلَايَةَ لَوْ أُطِيعَا

وَلَكِنَّ الرَّجَالَ تَبَايَعُوْهَا      فَلَمْ أَرِ مِثْلَهَا أَمْرًا شَنِيعًا

قَالَ: فَأَنَشِدْنِي، فَقَالَ لِي: يَا هَنَّاذُ! خُذِ إِلَيْكَ.

فَقُلْتُ: هَاتِ يَا سَيِّدِي! فَقَالَ (علیه السلام):

وَلَمْ أَرِ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ يَوْمًا      وَلَمْ أَرِ مِثْلَهُ حَقًّا أَضْيَعًا<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب - که درود خدا بر او باد - را در خواب دیدم

و به من فرمود: ای هَنَّاذ!

گفتم: لبیک ای امیر مؤمنان!

فرمود: برایم گفته کُمیت را بخوان:

روزی در غدیر خم هودج‌ها را چیدند و ولایت را برای ما آشکار کرد اگر  
اطاعت می‌شد.

ولی مردانی بر سر آن معامله کردند و مانند آن کاری زشت و رسوا ندیدم.

او گفت: آن شعر را برای او خواندم. حضرت به من فرمود: ای هَنَّاذ این

بیت را به آن اضافه کن.

گفتم: بفرما ای سرورم. حضرت (علیه السلام) فرمود:

مثل آن را ندیده‌ام و ندیده‌ام که چنین حقی ضایع شده باشد.

## توجه امام سجاد (علیه السلام) به کمیت

صاعد از موالیان کمیت می گوید:

دَخَلْتُ مَعَ الْكُمَيْتِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي قَدْ مَدَحْتُكَ بِمَا أَرْجُو  
أَنْ يَكُونَ لِي وَسِيلَةً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).  
ثُمَّ أَنْشَدَهُ قَصِيدَتَهُ الَّتِي أَوَّلُهَا:

مَنْ لِقَلْبٍ مُتَمِّمٍ مُسْتَهَامٍ      غَيْرَ مَا صَبُوءٍ وَلَا أَحْلَامٍ

فَلَمَّا أَتَى عَلَى آخِرِهَا قَالَ لَهُ: ثَوَابُكَ نَعِزُّ عَنْهُ، وَلَكِنَّ مَا عَجَزْنَا عَنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا  
يَعِزُّ عَنْ مُكَافَأَتِكَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكُمَيْتِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكُمَيْتِ.  
ثُمَّ قَسَطَ لَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَعَلَى أَهْلِهِ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَقَالَ لَهُ: خُذْ يَا أَبَا  
الْمُسْتَهَلِّ.

فَقَالَ لَهُ: لَوْ وَصَلْتَنِي بِدَانِقٍ لَكَانَ شَرَفًا لِي وَلَكِنْ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُحْسِنَ إِلَيَّ فَادْفَعْ  
إِلَيَّ بَعْضَ ثِيَابِكَ الَّتِي تَلِي جَسَدَكَ أَتَبَرَّكَ بِهَا.

فَقَامَ فَتَنَعَ ثِيَابَهُ وَدَفَعَهَا إِلَيْهِ كُلَّهَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْكُمَيْتَ جَادٍ فِي آلِ رَسُولِكَ  
وَدُرِّيَّةَ نَبِيِّكَ بِنَفْسِهِ حِينَ ضَنَّ النَّاسُ، وَأَظْهَرَ مَا كَتَمَهُ غَيْرُهُ مِنَ الْحَقِّ؛ فَأَحْبَبِهِ  
سَعِيدًا، وَأَمَتَهُ شَهِيدًا، وَأَرَاهُ الْجَزَاءَ عَاجِلًا، وَأَجْزِلَ لَهُ جَزِيلَ الثَّمُوبَةِ آجِلًا؛ فَإِنَّا  
قَدْ عَجَزْنَا عَنْ مُكَافَأَتِهِ.

قَالَ الْكُمَيْتُ: مَا زِلْتُ أَعْرِفُ بَرَكَهَ دُعَائِهِ.<sup>۱</sup>

با کمیت بر امام سجاد (علیه السلام) وارد شدیم، او گفت: می خواهم شما را به  
چیزی مدح کنم که وسیله برای من نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد. آنگاه قصیده  
خود را خواند که اولش این بیت بود:

کیست برای قلبی که دیوانه است و حیران غیر آنچه حالت کودکی و

۱. عبد القادر بن عمر بغدادی، خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۴.

خواب هاست.

چون تا آخر قصیده خواند حضرت به او فرمود: ما از ثواب تو عاجزیم ولی آنچه ما از آن عاجزیم خداوند عاجز از جبران آن نیست. بار خدایا کمیت را بیامرز.

آنگاه بر عهده خود و بر اهلش چهارصد هزار درهم تقسیم کرده و به او فرمود: ای ابا المستهل! این را بگیر.

او به حضرت گفت: اگر به دانه‌ای به من صله دهی برایم شرف است، ولی اگر می‌خواهی به من احسان کنی یکی از لباس‌هایت را که به تن شما چسبیده را به من بده تا به آن تبرک جویم.

حضرت برخاست و لباسش را کند و همه را به او داد سپس گفت: بار خدایا! همانا کمیت در راه آل پیامبرت و ذریه او جود کرده هنگامی که مردم بخل می‌ورزند و آنچه را که دیگران از حق کتمان می‌کنند اظهار نموده است، او را با سعادت زنده بدار و با شهادت بمیران و به زودی جزایش را به او نشان بده و در آخرت به او ثواب بزرگی عنایت بفرما؛ چراکه ما از پاداش او عاجزیم.

کمیت گفت: همیشه برکت دعای حضرت را می‌شناختم.

### توجه امام باقر (علیه السلام) به کمیت

محمد بن حسن صفار به سندش از جابر نقل کرده که گفت:

دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَشَكَّوْتُ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ. قَالَ: فَقَالَ: يَا جَابِرُ! مَا عِنْدَنَا دِرْهَمٌ. فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ الْكُمَيْتُ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي حَتَّى أُنْشِدَكَ قَصِيدَةً.

قَالَ: فَقَالَ: أَنْشِدْ، فَأَنْشَدُهُ قَصِيدَةً.

فَقَالَ: يَا غُلَامُ! أَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ بَدْرَةً فَادْفَعْهَا إِلَى الْكُمَيْتِ.  
 قَالَ: فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي أَنْشِدَكَ قَصِيدَةً أُخْرَى.  
 قَالَ: أَنْشِدْ، فَأَنْشَدَهُ أُخْرَى.  
 قَالَ: يَا غُلَامُ! أَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ بَدْرَةً، فَادْفَعْهَا إِلَى الْكُمَيْتِ.  
 قَالَ: فَأَخْرَجَ بَدْرَةً فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ.  
 قَالَ: فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي أَنْشِدَكَ ثَالِثَةً.  
 قَالَ لَهُ: أَنْشِدْ.  
 فَقَالَ: يَا غُلَامُ! أَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ بَدْرَةً فَادْفَعْهَا إِلَيْهِ.  
 قَالَ: فَأَخْرَجَ بَدْرَةً فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ.  
 فَقَالَ الْكُمَيْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَاللَّهِ مَا أُحِبُّكُمْ لِعَرَضِ الدُّنْيَا، وَمَا أَرَدْتُ بِذَلِكَ إِلَّا صِلَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَمَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ.  
 قَالَ: فَدَعَا لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: يَا غُلَامُ! رُدَّهَا مَكَانَهَا.  
 قَالَ: فَوَجَدْتُ فِي نَفْسِي وَقُلْتُ: قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي دِرْهَمٌ، وَأَمَرَ لِلْكُمَيْتِ بِثَلَاثِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ.  
 قَالَ: فَقَامَ الْكُمَيْتُ وَخَرَجَ. قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قُلْتُ: لَيْسَ عِنْدِي دِرْهَمٌ، وَأَمَرْتُ لِلْكُمَيْتِ بِثَلَاثِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ!  
 فَقَالَ لِي: يَا جَابِرُ! قُمْ وَادْخُلِ الْبَيْتَ.  
 قَالَ: فَقُمْتُ، وَدَخَلْتُ الْبَيْتَ، فَلَمْ أَجِدْ مِنْهُ شَيْئًا. فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ لِي: يَا جَابِرُ! مَا سَتَرْنَا عَنْكُمْ أَكْثَرَ مِمَّا أَظْهَرْنَا لَكُمْ.  
 فَقَامَ فَأَخَذَ بِيَدِي وَأَدْخَلَنِي الْبَيْتَ. ثُمَّ قَالَ: وَضَرَبَ بِرِجْلِهِ الْأَرْضَ، فَإِذَا شَيْبَةٌ بَعْنَى الْبَعِيرِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ ذَهَبٍ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا جَابِرُ! أَنْظُرْ إِلَى هَذَا، وَلَا تُخْبِرْ بِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ تَتَّقِي بِهِ مِنْ إِخْوَانِكَ، إِنَّ اللَّهَ أَقْدَرَنَا عَلَى مَا نُرِيدُ، وَلَوْ شِئْنَا أَنْ

### نَسُوقَ الْأَرْضِ بِأَرْمِهَا لَسُقْنَاهَا.<sup>۱</sup>

بر امام باقر (علیه السلام) وارد شده و به او از حاجتی که داشتم شکوه بردم. حضرت فرمود: نزد ما درهمی نیست.

کمیت داخل شد و گفت: فدایت شوم برای شما شعر بخوانم؟ حضرت فرمود: بخوان.

او قصیده‌ای برای ایشان خواند. حضرت فرمود: ای غلام! از آن اتاق کیسه‌ای ده هزار درهم بیاور و به او بده.

کمیت گفت: فدایت گردم قصیده دیگری برایتان بخوانم؟ فرمود: بخوان. او آن را خواند.

باز حضرت فرمود: ای غلام! کیسه ده هزار درهمی را بیاور و به او بده. او گفت: فدایت شوم به خدا سوگند من به جهت دنیا شما را دوست ندارم و قصد نکرده‌ام به این کارم مگر صله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را و آنچه خداوند از حق بر من واجب کرده است.

امام باقر (علیه السلام) بر او دعا کرد و فرمود: این کیسه‌ها را به سر جایشان برگردان. جابر گفت: فدایت شوم! شما به من فرمودی: درهمی نزد من نیست، ولی دستور دادی تا برای کمیت سی هزار درهم حاضر کنند؟

حضرت فرمود: داخل اتاق شو. من داخل شدم و چیزی را مشاهده نکردم. حضرت فرمود: آنچه را از شما مستور کرده‌ایم بیشتر است از آنچه آشکار نموده‌ایم.

آنگاه حضرت برخاست و دستم را گرفت و داخل اتاق برد. سپس [جابر] گفت: حضرت پای خود را بر زمین زد، ناگهان چیزی شبیه گردن شتر از

۱. صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)، ص ۳۷۵-۳۷۶، حدیث ۵.

طلا از زمین بیرون آمد. آنگاه به من فرمود: ای جابر به این نگاه کن و به هیچ کس از آن خبر مده، جز برادران مورد اعتمادت، همانا خداوند ما را بر آنچه می خواهیم قدرت داده و اگر بخواهیم تمام زمین را حرکت دهیم این کار را خواهیم کرد.

قطب الدین راوندی نقل می کند:

إِنَّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا لِلْكَمَيْتِ لَمَّا أَرَادَ أَعْدَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْذَهُ وَإِهْلَاكَهُ، وَكَانَ مُتَوَارِبًا. فَخَرَجَ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ هَارِبًا، وَقَدْ أَقْعَدُوا عَلَى كُلِّ طَرِيقٍ جَمَاعَةً لِيَأْخُذُوهُ إِنْ خَرَجَ فِي خُفْيَةٍ. فَلَمَّا وَصَلَ الْكَمَيْتُ إِلَى الْفَضَاءِ وَأَرَادَ أَنْ يَسْلُكَ طَرِيقًا فَجَاءَ أَسَدٌ، فَمَنَعَهُ مِنْ أَنْ يَسْرِىَ مِنْهَا، فَسَلَكَ أُخْرَى فَمَنَعَهُ مِنْهَا أَيْضًا، وَكَانَتْهُ أَشَارَ إِلَى الْكَمَيْتِ أَنْ يَسْلُكَ خَلْفَهُ، وَمَضَى الْأَسَدُ فِي جَانِبِ الْكَمَيْتِ خَلْفَهُ إِلَى أَنْ أَمِنَ وَتَخَلَّصَ مِنَ الْأَعْدَاءِ.<sup>۱</sup>

امام باقر (علیه السلام) هنگامی که دشمنان آل محمد می خواستند او را دستگیر کرده و به هلاکت رسانند کمیت را دعا نمود در حالی که او متواری بود و در تاریکی شب بیرون آمده و فرار می کرد و دشمنان در هر راهی جماعتی را گذاشته بودند تا اگر مخفیانه بیرون می آید او را دستگیر کنند. چون کمیت به بیرون شهر رسید و می خواست مسیری را بپیماید شیری آمد و او را از پیمودن آن راه باز داشت و لذا از راه دیگری حرکت کرد و او را از آن راه نیز باز داشت و گویا اشاره داشت به این که کمیت پشت سرش راه را بپیماید و لذا شیر در جانب کمیت حرکت کرد تا در امان مانده و از دشمنان نجات یافت.

ابن شهر آشوب نقل می کند:

بَلَّغْنَا أَنَّ الْكَمَيْتَ أَنْشَدَ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

۱. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۴۱-۹۴۲.



مَنْ لِقَلْبٍ مُتَمِّمٍ مُسْتَهَامٍ  
فَتَوَجَّهَ الْبَاقِرُ (علیه السلام) إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْكُمَيْتَ، وَاغْفِرْ لَهُ ثَلَاثَ  
مَرَّاتٍ. ثُمَّ قَالَ: يَا كُمَيْتُ! هَذِهِ مِائَةٌ أَلْفٍ قَدْ جَمَعْتُهَا لَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.  
فَقَالَ الْكُمَيْتُ: لَا وَاللَّهِ، لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ أَنِّي أَخَذْتُ مِنْهَا حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
الَّذِي يُكَافِينِي، وَلَكِنْ تُكْرِمُنِي بِقَمِيصٍ مِنْ قُمْصِكَ فَأَعْطَاهُ.<sup>۱</sup>  
به ما خبر رسیده که کمیت برای امام باقر (علیه السلام) این شعر را قرائت کرد:  
کیست برای قلب دیوانه و حیران...

امام باقر (علیه السلام) به او توجه کرده و سه بار گفت: بار خدایا! به کمیت رحم کن  
و او را بیامرز، سپس فرمود: ای کمیت! این صد هزار است که آن را از  
سوی اهل بیتم برای تو جمع کرده‌ایم.  
کمیت عرض کرد: نه به خدا سوگند! کسی نمی‌داند که من آن‌ها را بگیرم  
جز آنکه خداوند عزوجل به من پاداش دهد ولی اگر ممکن است با دادن  
یکی از لباس‌هایت به من تکریم نما. حضرت به او عطا نمود.

مسعودی درباره کمیت می‌نویسد:

فَحِينَئِذٍ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَأَتَى أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام)،  
فَإِذَنْ لَهُ لَيْلًا فَأَنشَدَهُ، فَلَمَّا بَلَغَ مِنَ الْمِيمِيَّةِ قَوْلَهُ:  
وَقَتِيلٍ بِالطَّفِّ غُودِرَ مِنْهُمْ      بَيْنَ عَوَّاءٍ أُمِّهِ وَطُغَمَاءٍ  
بَكَى أَبُو جَعْفَرٍ، ثُمَّ قَالَ: يَا كُمَيْتُ، لَوْ كَانَ عِنْدَنَا مَالٌ لَأَعْطَيْنَاكَ، وَلَكِنْ لَكَ مَا  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لِحَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ: لَا زِلْتُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ  
الْقُدْسِ مَا ذُبْتَ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.  
فَفَرَّجَ مِنْ عِنْدِهِ، فَأَتَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، فَأَنشَدَهُ، فَقَالَ: يَا أَبَا

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۹۷.

الْمُسْتَهْلُ! إِنَّ لِي ضَيْعَةً قَدْ أُعْطِيتُ فِيهَا أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِينَارٍ، وَهَذَا كِتَابُهَا، وَقَدْ أَشْهَدْتُ لَكَ بِذَلِكَ شُهوداً وَنَاوِلَهُ إِيَّاهُ.

فَقَالَ: يَا بِيَّ أَنْتَ وَأُمِّي، إِنِّي كُنْتُ أَقُولُ الشُّعْرَ فِي غَيْرِكُمْ، أُرِيدُ بِذَلِكَ الدُّنْيَا وَالْمَالُ، وَلَا وَاللَّهِ مَا قُلْتُ فِيكُمْ شَيْئاً إِلَّا لِلَّهِ، وَمَا كُنْتُ لِأَخْذِ عَلَى شَيْءٍ جَعَلْتُهُ لِلَّهِ مَا لًا وَلَا ثَمَنًا.

فَالْحَ عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَأَبِي مِنْ إِعْفَائِهِ، فَأَخَذَ الْكُمَيْتُ الْكِتَابَ وَمَضَى، فَمَكَثَ أَيَّاماً، ثُمَّ جَاءَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: يَا بِيَّ أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ لِي حَاجَةً. قَالَ: وَمَا هِيَ؟ وَكُلُّ حَاجَةٍ لَكَ مَقْضِيَّةٌ. قَالَ: كَاثِنَةٌ مَا كَانَتْ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: هَذَا الْكِتَابُ تَقْبَلُهُ وَتَرْجِعُ الضَّيْعَةَ، وَوَضَعَ الْكِتَابَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَبِلَهُ عَبْدُ اللَّهِ. وَنَهَضَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاوِيَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَأَخَذَ ثَوْباً جَلْدًا فَدَفَعَهُ إِلَى أَرْبَعَةٍ مِنْ غِلْمَانِهِ، ثُمَّ جَعَلَ يَدْخُلُ دُورَ بَنِي هَاشِمٍ، وَيَقُولُ: يَا بَنِي هَاشِمٍ! هَذَا الْكُمَيْتُ قَالَ فِيكُمْ الشُّعْرَ حِينَ صَمَتَ النَّاسُ عَنْ فَضْلِكُمْ، وَعَرَضَ دَمَهُ لِبَنِي أُمِّيَّةٍ، فَأَثْبِيهُ بِمَا قَدَرْتُمْ، فَيَطْرَحُ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ مَا قَدَرَ عَلَيْهِ مِنْ دَنَانِيرٍ وَدَرَاهِمٍ، وَأَعْلَمَ النِّسَاءَ بِذَلِكَ، فَكَانَتِ الْمَرْأَةُ تَبْعُثُ مَا أَمْكَنَهَا، حَتَّى أَنْهَا لَتَحْلُعَ الْحُلِيِّ عَنْ جَسَدِهَا، فَاجْتَمَعَ مِنَ الدَّنَانِيرِ وَالْدَرَاهِمِ مَا قِيمَتُهُ مِائَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، فَجَاءَ بِهَا إِلَى الْكُمَيْتِ، فَقَالَ: يَا أَبَا الْمُسْتَهْلِ، أَتَيْنَاكَ بِجُهِدِ الْمُقِلِّ، وَنَحْنُ فِي دَوْلَةٍ عَدُوْنَا، وَقَدْ جَمَعْنَا لَكَ هَذَا الْمَالَ وَفِيهِ حُلِيُّ النِّسَاءِ كَمَا تَرَى، فَاسْتَعِنْ بِهِ عَلَى دَهْرِكَ.

فَقَالَ: يَا بِيَّ أَنْتَ وَأُمِّي، قَدْ أَكْثَرْتُمْ وَأَطَيْبْتُمْ، وَمَا أَرَدْتُ بِمَدْحِي إِيَّاكُمْ إِلَّا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَمْ أَكُ لِأَخْذِ لِدَلِيلِكَ ثَمَنًا مِنَ الدُّنْيَا، فَارْذُدْهُ إِلَى أَهْلِهِ.<sup>١</sup>

کمیت وارد مدینه شد و خدمت ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن علی (علیه السلام) رسید، حضرت شبانه به او اذن دخول داد و برای حضرت شعر سرود و چون در قصیده میمیه خود به این بیت رسید:

و کشته‌ای در ساحل که از جانب آنان بر او نیرنگ نمودند در میان سروصداهای امت و افراد بی شرف.

امام باقر (علیه السلام) گریست سپس فرمود: ای کمیت! اگر نزد ما مالی بود به تو می‌دادیم ولی برای توست آنچه رسول خدا به حسان بن ثابت فرمود: که همیشه از جانب روح القدس مورد تأیید باشی تا زمانی که از ما اهل بیت دفاع می‌کنی.

کمیت از نزد حضرت بیرون آمد و خدمت عبدالله بن حسن بن علی رسید و اشعارش را نزد او خواند. او گفت: ای ابو مستهل! من قطعه زمینی دارم که بابت آن چهار هزار دینار داده‌ام و سندش اینجاست و برای تو بر این زمین شهود می‌گیرم و سپس آن را به او داد. کمیت گفت: پدر و مادرم به فدایت! من شعر در مورد غیر شما می‌گویم به خاطر دنیا ولی به خدا سوگند برای شما غیر از جهت خدا شعر نمی‌گویم و برای کاری که به جهت خدا انجام داده‌ام هرگز مال و پول نمی‌گیرم. عبدالله بر او اصرار کرده و انکارش را نمی‌پذیرفت تا آنکه کمیت آن سند را گرفته و رفت، او پس از مدتی نزد عبدالله آمده و گفت: پدر و مادرم به فدای تو ای فرزند رسول خدا! من حاجتی دارم. گفت: آن حاجت چیست که هر حاجتی داشته باشی برآورده خواهد شد. کمیت گفت: هر حاجتی باشد؟ گفت: آری، کمیت گفت: این که این سند را از من قبول کرده و زمین را پس بگیرم. او سند را در برابر عبدالله گذاشت و او نیز آن را پذیرفت. عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر برخاست و لباس نوی برداشت و به چهار

نفر از غلامان او داد سپس داخل خانه‌های بنی‌هاشم شده و می‌گفت: ای بنی‌هاشم! این کمیت است که درباره شما شعر سروده، زمانی که مردم از بیان فضیلت شما ساکت مانده و خونس را در معرض بنی‌امیه قرار داده است، پس هر چه توان دارید به او هدیه دهید. لذا هر مردی آنچه در توانش بود از دینارها و درهم‌ها در پارچه می‌ریخت، زنان را نیز از آن باخبر کردند، لذا زنی بود که هر چه در توانش بود می‌فرستاد تا جایی که زینت‌های خود را از بدنشان درمی‌آوردند و لذا دینارها و درهم‌های بسیاری برای او جمع شد که به صد هزار درهم رسید و آن‌ها را نزد کمیت آورده و گفت: ای ابومستهل! نهایت تلاش خود را کرده و این مقدار هدیه برای تو آورده‌ایم، ولی ما در دولت دشمن خود به سر می‌بریم و این مقدار مال را جمع کرده‌ایم که در بین آن زیورآلات زن‌ها هست همان‌گونه که مشاهده می‌کنی، با آن‌ها بر روزگار کمک بگیر. کمیت گفت: پدر و مادرم به فدایت! شما نهایت لطف خود را کرده و به من مرحمت نمودید، ولی من مدح از شما را جز به خاطر خدا و رسولش نکردم و هرگز برای آن از شما پولی از دنیا نمی‌گیرم، همه این اموال را به صاحبانشان بازگردان.

کمیت بن زید می‌گوید:

لَمَّا أَنشَدْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَدَائِحَهُمْ، قَالَ لِي: يَا كُمَيْتُ! طَلَبْتَ بِمَدْحِكَ إِنَّا لِنَوَابِ الدُّنْيَا أَوْ لِنَوَابِ آخِرَةِ؟

قَالَ: قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ مَا طَلَبْتُ إِلَّا نَوَابَ الْآخِرَةِ.

فَقَالَ: أَمَّا لَوْ قُلْتُ: نَوَابَ الدُّنْيَا، قَاسَمْتُكَ مَالِي حَتَّى النَّعْلَ وَالْبَغْلَ...

قَالَ: قُلْتُ: أَبَعَدَهُمَا اللَّهُ، جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَأْمُرُنِي فِي الشَّعْرِ فَيْكُم؟

قَالَ: لَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ: لَنْ يَزَالَ مَعَكَ رُوحُ الْقُدْسِ مَا

### دُمْتُ مَمْدُحًا أَهْلَ الْبَيْتِ<sup>۱</sup>.

چون برای امام باقر (علیه السلام) ستایش هایی که برای آنان سروده بود خواندم. حضرت به من فرمود: ای کمیت! با مدحی که از ما کرده به دنبال ثواب دنیا هستی یا ثواب آخرت؟ او گفت: به حضرت عرض کردم: نه به خدا سوگند! من جز به دنبال ثواب آخرت نیستم. حضرت فرمود: آگاه باش! اگر گفته بودی به دنبال ثواب دنیا هستم اموالم را با تو تقسیم می کردم حتی نعل و استرم را... [کمیت] گفت: به حضرت عرض کردم: فدایت گردم: درباره شعرای که در مورد شما سروده ام چه دستوری می دهید؟ حضرت فرمود: چیزی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حسان بن ثابت فرمود درباره تو می گویم، آنجا که فرمود: روح القدس همیشه با توست تا زمانی که ما اهل بیت را مدح می کنی.

### توجه امام صادق (علیه السلام) به کمیت

محمد بن سهل می گوید:

دَخَلْتُ مَعَ الْكُمَيْتِ عَلَى جَعْفَرِ الصَّادِقِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ،  
أَلَا أَنْشِدُكَ؟ قَالَ: إِنَّهَا أَيَّامٌ عِظَامٌ.  
قَالَ: إِنَّهَا فِيكُمْ. قَالَ: هَاتِ.  
فَأَنْشَدَهُ... فَكَثَرَ الْبُكَاءُ، وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ؛ فَلَمَّا مَرَّ عَلَى قَوْلِهِ فِي  
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

۱. گروهی از نویسندگان، الاصول الستة عشر من الاصول الاولى، ص ۳۰۴-۳۰۵، حدیث ۵.

كَأَنَّ حُسَيْنًا وَابْنَهُ لَيْلٌ حَوْلَهُ      لَا سِيَّافَهُمْ مَا يَحْتَلِي الْمُتَبَقِّلُ  
وَعَابَ نَبِيُّ اللَّهِ عَنْهُمْ وَفَقَدَهُ      عَلَى النَّاسِ رُزْءٌ مَا هُنَاكَ مُجَلِّلُ  
فَلَمْ أَرْ مَخْذُولًا أَجَلَ مُصِيبَةٍ      وَأَوْجَبَ مِنْهُ نُصْرَةً حِينَ يَخْذُلُ

فَرَفَعَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عليه السلام يَدَيْهِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكَمَيْتِ مَا قَدَّمَ وَمَا آخَرَ  
وَمَا أَسَرَ وَمَا أَعْلَنَ، وَأَعْطِهِ حَتَّى يَرْضَى. ثُمَّ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَكِسْوَةً.  
فَقَالَ لَهُ الْكَمَيْتُ: وَاللَّهِ مَا أَحْبَبْتُكُمْ لِلدُّنْيَا، وَلَوْ أَرَدْتُهَا لَأَتَيْتُ مَنْ هِيَ فِي يَدَيْهِ،  
وَلَكِنِّي أَحْبَبْتُكُمْ لِلْآخِرَةِ. فَأَمَّا النَّيَابُ الَّتِي أَصَابَتْ أَجْسَادَكُمْ فَإِنِّي أَقْبَلُهَا  
لِبَرَكَتِهَا، وَأَمَّا الْمَالُ فَلَا أَقْبَلُهُ.<sup>۱</sup>

با کمیت وارد بر ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد علیه السلام شدید. کمیت به  
حضرت گفت: فدایت شوم، آیا برایتان شعر بسرایم؟ حضرت فرمود: این  
روزها روزهای بزرگی است. او گفت: این اشعار درباره شماس است.  
حضرت فرمود: بیاور. امام صادق علیه السلام کسی را به سوی برخی از اهل بیتش  
فرستاد و آنان نیز نزدیک شدند و کمیت شعر خود را خواند... و از آن‌ها  
گریه بسیاری گرفته و صداها بالا رفت و چون گذرش به شعرش درباره  
حسین علیه السلام رسید:

گویا حسین در حالی که دشمنان با خنده مستانه دور او را گرفته بودند با  
شمشیرهای خود همانند کسی که سبزی درو می‌کند آنان را درو کرده و بر  
زمین می‌ریختند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از بین آنان غایب شد و فقدان او بر مردم مصیبتی ناگوار  
بود و کسی نبود در آنجا که از آن حضرت تجلیل کند.

۱. بغدادی، خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵.

ندیدم خوار شده‌ای را به جهت مصیبتی که سزاوار از او باشد در یاری  
هنگامی که خار می‌شود.

امام جعفر صادق (علیه السلام) دستانش را به دعا برداشته و عرضه داشت: بار  
خدایا! گناهان گذشته و آینده و پنهان و آشکار کمیت را بیامرز و به او عطا  
کن تا راضی شود. آنگاه به او هزار دینار و یک قطعه پارچه عطا کرد.

میت به حضرت گفت: به خدا سوگند! من شما را به خاطر دنیا و لباس  
دوست ندارم و اگر به دنبال آن‌ها بودم نزد کسانی می‌رفتم که این چیزها  
در دستشان بود، ولی من شما را برای آخرت دوست دارم و اما لباس‌هایی  
را که با بدن‌های شما تماس گرفته را به جهت برکت آن‌ها می‌پذیرم ولی  
مال را نمی‌پذیرم.

### توجه فاطمه بنت الحسین به کمیت

صاعد خادم کمیت می‌گوید:

دَخَلْنَا عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ (علیها السلام) فَقَالَتْ: هَذَا شَاعِرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَجَاءَتْ  
بِقَدَحٍ فِيهِ سَوِيقٌ، فَحَرَكْتُهُ بِيَدِهَا وَسَقَتِ الْكُمَيْتَ، فَشَرِبَهُ، ثُمَّ أَمَرَتْ لَهُ بِثَلَاثِينَ  
دِينَارًا وَمَرَّكَبٍ، فَهَمَلْتُ عَيْنَاهُ، وَقَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا أَقْبَلُهَا؛ إِنِّي لَمْ أُحِبُّكُمْ لِلدُّنْيَا.<sup>۱</sup>

ما با کمیت وارد بر فاطمه دختر حسین (علیه السلام) شدیم، فاطمه گفت: این شاعر  
ما اهل بیت است و لذا ظرفی که در آن شربت سویق بود برای او آورده و با  
دستانش حرکت داده و کمیت را از آن سیراب کرد و سپس دستور داد تا  
سی دینار و مرکبی به او بدهند. او چشمانش اشک‌آلود شد و گفت: نه به  
خدا سوگند! آن‌ها را نمی‌پذیرم، من شما را به خاطر دنیا دوست ندارم.

۱. ابو الفرج اصفهانی، الأغاني، ج ۱۷، ص ۲۰.

### نمونه‌ای از اشعار میمیه کمیت

او قصیده‌ای با عنوان میمیه در مدح اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارد که در ادامه قسمت‌هایی از آن را می‌خوانیم:

سَاسَةً لَا كَمَنْ يَرَى رَغِيَةَ النَّاسِ      سِ سَوَاءً وَرَغِيِ الْأَنْعَامِ  
لَا كَعَبْدِ الْمَلِكِ أَوْ كَوَلِيدِ      أَوْ سُلَيْمَانَ بَعْدُ أَوْ كَهَشَامِ<sup>۱</sup>

رهبرانی نه همانند کسانی که مثل حیوانات مردم را یکسان می‌چرانند. نه

همانند عبدالملک یا مثل ولید یا مثل سلیمان بعد از او یا مثل هشام.

فَهُمُ الْأَقْرَبُونَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ      وَهُمْ الْأَبْعَدُونَ مِنْ كُلِّ دَآمِ  
وَهُمُ الْأَزْأَفُونَ بِالنَّاسِ فِي الرَّأْ      فَةِ وَالْأَحْلَمُونَ فِي الْأَحْلَامِ  
بَسَطُوا أَيْدِيَ النَّوَالِ وَكَفُّوا      أَيْدِيَ الْبَغْيِ عَنْهُمْ وَالْعُرَامِ  
أَخَذُوا الْقُضْدَ وَاسْتَقَامُوا عَلَيْهِ      حِينَ مَالَتْ زَوَامِلُ الْأَثَامِ<sup>۲</sup>

آنان که از هر خیری نزدیک‌تر و از هر نکوهشی دورترند.

و آنان که وفادارترین مردم در رأفت و در جای خود از دیگران بردبارترند.

آنان دست‌های سخاوتمندان گسترانده و دست‌های ظلم و جهالت را از بین مردم برکشیده‌اند.

آنان مسیر اعتدال را دنبال کرده و بر آن استقامت ورزیدند، زمانی که

دیگران بار گناهان را بر دوش کشیده و به انحراف رفتند.

أُشْرَةُ الصَّادِقِ الْحَدِيثِ أَبِي الْقَا      سِمِ فَرْعِ الْقُدَامِسِ الْقُدَامِ

۱. کمیت بن زید، شعر الکمیت بن زید الأسدی، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۷۵.



خَيْرٌ حَيٍّ وَمَيِّتٍ مِنْ بَنِي آ  
دَمَ طُرّاً مُؤْمِهِمْ وَالْإِمَامُ<sup>۱</sup>

آنان از خاندان ابوالقاسم هستند که راست گفتار بود و از نسل مردمان  
شریف پیشین می باشند.

آنان که همگی بهترین ها بودند در زمان حیات و مرگشان، از اولاد آدم؛  
چه مأمومشان و چه امامشان.

كَمْ لَهُ ثُمَّ كَمْ لَهُ مِنْ قَتِيلٍ  
وَصَرِيحٍ نَحْتِ السَّنَابِكِ دَامِي

وَحَرِيسٍ يُلْفُهُ بِحَمِيسٍ  
وَفِيَّامٍ حَوَاهُ بَعْدَ فَيَّامٍ<sup>۲</sup>

چه بسیار افراد و چه بسیار افراد از نسل او که کشته شده و بر زمین افتاده و  
زیر پاهای اسبها خون آلود گشتند.

و چه لشکرها و چه دسته هایی پشت سر هم که آمده و با او مقابله کرده و  
او را احاطه نمودند.

وَقَتِيلٌ بِالطَّفِّ غُودِرَ مِنْهُ  
بَيْنَ غَوَّاءٍ أُمَّةٍ وَطَعَامٍ<sup>۳</sup>

و کشته ای در کربلا که افراد بسیاری از اراذل و اوباش او را خدعه نمودند.

قَتَلَ الْأَذْعِيَاءُ إِذْ قَتَلُوهُ  
أَكْرَمَ الشَّارِبِينَ صَوْبَ الْغَمَامِ<sup>۴</sup>

کسی که عده ای ادعای فرزندی او را برای خود داشتند حسین (علیه السلام) را به قتل  
رساند (که همان عبیدالله بن زیاد باشد)، حسین (علیه السلام) که کریم ترین  
آشامندگان آبی بود که از ابرها می ریخت.

۱. همان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۷۷.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۷۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۷۸.

### نمونه‌ای از اشعار بائیه کمیت

|                                                 |                                                      |
|-------------------------------------------------|------------------------------------------------------|
| طَرِبْتُ وَمَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبُ | وَلَا لِعِبَاءٍ مِنِّي أَذُو الشَّيْبِ يَلْعَبُ      |
| وَلَمْ يُلْهِني دَارٌ وَلَا رَسْمٌ مَنَزِلِ     | وَلَمْ يَطْرَبْني بَنَانٌ مُحْضَبُ                   |
| وَلَا أَنَا مِمَّنْ يَزْجُرُ الطَّيْرُ هُمُهُ   | أَصَاحُ غُرَابٍ أَمْ تَعَرَّضَ تَعَلَبُ              |
| وَلَا السَّانِحَاتُ الْبَارِحَاتُ عَشِيَّةُ     | أَمَرَّ سُلَيْمِ الْقَرْنِ أَمْ مَرَّ أَعْصَبُ       |
| وَلَكِنْ إِلَى أَهْلِ الْفَضَائِلِ وَالنُّهَى   | وَحَيْرِ بَنِي حَوَاءَ وَالْخَيْرِ يُطْلَبُ          |
| إِلَى النَّفَرِ الْبَيْضِ الَّذِينَ بِحُبِّهِمْ | إِلَى اللَّهِ فِيمَا نَابَنِي أَتَقَرَّبُ            |
| بَنِي هَاشِمٍ زَهْطُ النَّبِيِّ فَإِنِّي        | بِهِمْ وَلَهُمْ أَزْصَى مِرَارًا وَأَعْصَبُ          |
| خَفَضْتُ لَهُمْ مِنِّي جَنَاحِي مَوَدَّةُ       | إِلَى كَنْفِ عِطْفَاهُ أَهْلٌ وَمَرْحَبُ             |
| وَكُنْتُ لَهُمْ مِنْ هَوْلَاءٍ وَهَوْلَا        | مَحْتَأَعْلَى أَنِّي أَذُمُّ وَأُفْصَبُ <sup>۱</sup> |

من خوشحالم ولی خوشحالی‌ام به خاطر زن‌های زیبا نیست و نه به جهت بازی از سوی من و آیا کسی که مشتاق است بازی می‌کند؟! و نه خانه‌ای مرا به لهُو کشانده و نه آثار منزل و نه انگشتان خضاب شده مرا به طرب واداشته است.

و نیز من از جمله کسانی نیستم که تمام تلاشش پرنده بازی است یا کلاغی را به صدا درآورده یا روباهی را متعرض شده است. و نه به دنبال پرندگانی هستم که اهل حجاز و نجد فال بد به آن‌ها زده یا به دنبال حیوانی است که به آن فال نیک زده شده یا حیوان شاخ شکسته‌ای

است که به آن فال بد زده می شود.

بلکه به دنبال اهل فضائل و شرفم که همان اهل بیت علیهم السلام باشند؛ آنان که بهترین اولاد حوا می باشند و کسانی که از آنان خیر طلب می شود. به دنبال نفراتی که سفیدرویند و به حب آنان در آنچه به من رسیده تقرب می جویم.

یعنی بنی هاشم، خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله که من به آنان و برای آنان به طور مکرر راضی و خشناک می شوم.

در راستای دوستی آنان بر ایشان تواضع و فروتنی می کنم هنگام تهدستی و وسعت زندگی.

و برای آنان از شر همه دشمنان دفاع می کنم همچون سپری گرچه نکوهش شده و دشنام داده شوم.

فَقُلْ لِلَّذِي فِي ظِلِّ عَمِيَاءَ جُونَةٍ  
يَرَى الْجَوْرَ عَدْلًا أَيْنَ لَا أَيْنَ تَذْهَبُ  
بِأَيِّ كِتَابٍ أَمْ بِأَيِّ سُنَّةٍ  
نَرَى حُبَّهُمْ عَارًا عَلَيَّ وَنَحْسَبُ  
أَأَسْلَمَ مَا تَأْتِي بِهِ مِنْ عَدَاوَةٍ  
وَبُغْضٍ لَهُمْ لَا جَيْرَ بَلْ هُوَ أَشْجَبُ<sup>۱</sup>

پس بگو به کسی که در سایه جهالت و تاریکی به سر برده و ظلم را عدالت به حساب آورده، چرا نه و کجا می رود؟

به کدامین آیه یا به کدامین سنت محبت آنان را بر من ننگ به حساب آورده اید؟!

آیا دشمنی و عداوت با اهل بیت علیهم السلام عاقبت بهتری دارد یا محبت آنان؟ هرگز، به حق کسی که دشمنی با آنان بدترین عاقبت را در پی دارد.

فَمَالِي إِلَّا آلَ أَحْمَدَ شِيعَةً      وَمَالِي إِلَّا مَشْعَبَ الْحَقِّ مَشْعَبٌ  
وَمَنْ غَيْرُهُمْ أَرْضَى لِنَفْسِي شِيعَةً      وَمَنْ بَعْدَهُمْ لَا مَنْ أَجِلُّ وَأَرْجَبُ<sup>۱</sup>

من پیرو جز آل احمد نیستم و برای من جز راه حق راه دیگری نیست.  
و غیر از آنان برای نفس من چه کسی راضی تر است در پیروی و بعد از  
آنان چه کسی با جلال‌تر و بزرگ‌تر است؟!

يُشِيرُونَ بِالْأَيْدِي إِلَيَّ وَقَوْلُهُمْ      أَلَا خَابَ هَذَا وَالْمُشِيرُونَ أَخِيْبٌ  
فَطَائِفَةٌ قَدْ أَكْفَرْتَنِي بِحُبِّكُمْ      وَطَائِفَةٌ قَالُوا مُسِيءٌ وَمُذْنِبٌ  
فَمَا سَاءَ نِي تَكْفِيرُ هَاتِيكَ مِنْهُمْ      وَلَا عَيْبُ هَاتِيكَ الَّتِي هِيَ أَعْيَبُ  
يَعْيُونَنِي مِنْ حُبِّنِيهِمْ وَضَالِلِهِمْ      عَلَى حُبِّكُمْ بَلْ يَسْخِرُونَ وَأَعْجَبُ  
وَقَالُوا ثَرَابِي هَوَاهُ وَرَأَيْتُهُ      بِذَلِكَ أَدْعَى فِيهِمْ وَالْقَبُ<sup>۲</sup>

آنان با دست‌نشان اشاره می‌کنند و می‌گویند: آگاه باشید که این شخص  
زیانکار است در حالی که اشاره‌کنندگان زیان‌کارت‌رند.  
پس طایفه‌ای مرا به جهت محبت به شما کافر به حساب آورده و دسته‌ای  
دیگر می‌گویند: او بدکاره و گناهکار است.  
پس مرا نه تکفیر آن طایفه از آنان ناراحت نموده و نه عیب وارد کردن آن  
دسته دیگر از آنان که خودشان معیوب‌ترند.  
آنان از خباثت و نیرنگی که دارند مرا به جهت دوست داشتن شما بد جلوه  
داده و مسخره می‌کنند و این کار جای تعجب بیشتری دارد.

۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۸۵.

و می گویند: او پیرو ابو تراب (علی علیه السلام) است و هوای او را بر سر دارد و هم رأی او به حساب آمده و ملقب به اوست.

وَأَحْمِلُ أَحْقَادَ الْأَقَارِبِ فِيكُمْ      وَيُنْصَبُ لِي فِي الْأَبْعَدَيْنِ فَأَنْصَبُ  
بِخَائِكُمْ غَضَبًا تَجُوزُ أُمُورُهُمْ      فَلَمْ أَرْ غَضَبًا مِثْلَهُ يُعْصَبُ<sup>۱</sup>

من در راستای ارادت به شما کینه های نزدیکان را متحمل شده ام ولی اجانبی را که اظهار دشمنی با من می کنند را دشمن می دارم.  
با مهر خلافت که از شما غصب شد امورشان می گذرد و من غصبی همانند آن را سراغ ندارم.

يَرَوْنَ لَهُمْ فَضْلًا عَلَى النَّاسِ وَاجِبًا      سَفَاهًا وَحَقُّ الْهَاشِمِيِّينَ أَوْجِبُ<sup>۲</sup>

آنان از روی سفاهت و نادانی برای خود حقی بر گردن مردم می بینند که ثابت است در حالی که حق بنی هاشم واجب تر است.

وَمِنْ أَكْثَرِ الْأَحْدَاثِ كَانَتْ مُصِيبَةٌ      عَلَيْنَا قَتِيلُ الْأَدْعِيَاءِ الْمُلْحَبِ  
قَتِيلٌ بِجَنْبِ الطِّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ      فَيَا لَكَ لَحْمًا لَيْسَ عَنْهُ مُدَبَّبٌ  
وَمُنْعَفِرُ الْخُلْدَيْنِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ      أَلَا جَبْدًا ذَاكَ الْجَبِينِ الْمُتَرَبِّ<sup>۳</sup>

و از بزرگ ترین حوادث که به عنوان مصیبت بر ما وارد شود همان کشته قطعه قطعه شده از سوی کسی بود که عده ای درباره فرزندانش مدعی بودند.

۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۸۶.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۹۱-۱۹۲.

کشته‌ای در کنار شط فرات از آل هاشم، ای وای بر آن بدنی که مدافعی بر  
او نبوده است.  
او که از آل هاشم بوده و گونه‌هایش بر روی خاک قرار گرفت. آگاه باش!  
که چه پیشانی پاکی که بر روی خاک قرار گرفت.

## جعفر بن عفان طایبی (ت حدود ۱۵۰ هـ)

او نیز یکی دیگر از شعرای آیینی است که نزد امام صادق علیه السلام مقرب بوده است.  
زید شحام می گوید:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَفَّانَ عَلَى  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَتَقَرَّبَهُ وَأَذْنَاهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا جَعْفَرُ! قَالَ: لَيْتَكَ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!  
قَالَ: بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَقُولُ الشُّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ عليه السلام وَتُحِيدُ!  
فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!  
فَقَالَ: قُلْ.

فَأَنشَدَهُ [فَبَكَى] عليه السلام وَمِنْ حَوْلَهُ حَتَّى صَارَتْ لَهُ الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَلَحْيَتِهِ. ثُمَّ  
قَالَ: يَا جَعْفَرُ، وَاللَّهِ لَقَدْ شَهِدْتُكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُتَرَبِّطُونَ، هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي  
الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَلَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَينَا أَوْ أَكْثَرَ، وَلَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ يَا جَعْفَرُ  
فِي سَاعَتِهِ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهَا، وَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ.

فَقَالَ: يَا جَعْفَرُ، أَلَا أَرَيْدُكَ؟ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي.  
قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ عليه السلام شِعْرًا فَبَكَى وَأَبَكَى بِهِ، إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ  
الْجَنَّةَ وَغَفَرَ لَهُ.<sup>۱</sup>

تعدادی کوفی در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که جعفر بن عفان به  
محضر امام صادق علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام او را به خود نزدیک کرد و در

---

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ص ۲۸۹، حدیث ۵۰۸؛ مجلسی، بحار  
الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۴، ص ۲۸۲-۲۸۳، حدیث ۱۷.

کنار خود جا داد و آنگاه فرمود: «ای جعفر!»، جعفر گفت: گوش به فرمانم. خدا، مرا فدایت کند!

فرمود: «به من [خبر] رسیده که تو درباره حسین (علیه السلام) شعر می‌گویی و خوب هم می‌گویی».

او گفت: آری، خدا مرا فدایت گرداند!

فرمود: «بگو».

جعفر هم شعری خواند و امام (علیه السلام) گریست و کسانی که در خدمت ایشان بودند، گریستند تا این‌که اشک بر گونه و محاسن امام (علیه السلام) جاری شد. آنگاه فرمود: «ای جعفر! به خدا سوگند، فرشتگان مقرب خدا، پیش تو حاضر بودند و سخن تو را درباره حسین (علیه السلام) در اینجا شنیدند و گریستند، همان‌گونه که ما گریستیم و آن‌ها بیشتر گریستند. خداوند متعال در این ساعت ای جعفر تمام بهشت را برایت واجب کرد و گناهت را آمرزید».

آنگاه فرمود: «ای جعفر! آیا بیشتر نگویم؟». گفت: چرا، ای سرورم!

فرمود: «کسی نیست که درباره حسین (علیه السلام) شعری بگوید و بگرید و با آن بگریاند، مگر این‌که خداوند، بهشت را برایش واجب می‌کند و گناهش را می‌آمرزد».

سید محسن امین عاملی درباره او می‌نویسد:

أبو عبد الله جعفر بن عفان كان من شعراء الكوفة وكان مكفوفاً وله أشعار

كثيرة في معان مختلفة ومن شعره في أهل البيت (عليهم السلام) قوله:

أَلَا يَاعَيْنُ فَبَابِكِي أَلْفَ عَامٍ      وَزَيْدِي إِنْ قَدَرْتُ عَلَى الْمَزِيدِ

إِذَا ذُكِرَ الْحُسَيْنُ فَلَا تُمَلِّي      وَجُودِي الدَّهْرَ بِالْعَبْرَاتِ جُودِي

فَقَدْ بَكَتِ الْحَمَائِمُ مِنْ شَجَاهَا      بَكَتْ لِأَلِفِهَا الْفَرْدُ الْوَحِيدِ



بَكَيْنَ وَمَا دَرَيْنَ وَأَنْتَ تَدْرِي      فَكَيْفَ تَهْمُ عَيْنُكَ بِالْجُمُودِ  
أَتَنْسَى سِبْطَ أَحْمَدَ حِينَ يُمْسِي      وَيُضِيحُ بَيْنَ أَطْبَاقِ الصَّعِيدِ<sup>۱</sup>

ابوعبدالله جعفر بن عفان، او از شعرای کوفه به حساب می آمد و کور بود و در حدود سال ۱۵۰ هجری وفات نمود و دارای اشعار بسیاری در معانی گوناگون است و از جمله شعر او درباره اهل بیت (علیهم السلام) این قطعه است:

آگاه باش ای چشم پس گریه کن هزار سال و بر آن بیفزا اگر بر آن قدرت داری.

هرگاه یادی از حسین شد ملول مشو و یک روزگار با اشک هایت بر حسین جود کن.

کبوترها در مصیبت او گریستند و انسان تنها بر مونسش گریست.  
آنان گریستند در حالی که نمی دانستند ولی تو می دانی، پس چرا چشمت قصد جمود و خشکی را دارد؟

آیا فراموش می کنی نوه احمد را که چگونه صبح و شام در اطراف زمین افتاده است؟

و نیز از جمله اشعار او درباره امام حسین (علیه السلام) چنین است:

لَيْبِكَ عَلَى الْإِسْلَامِ مِنْ كَانَ بَاكِياً      فَقَدْ ضَيَّعَتْ أَحْكَامُهُ وَاسْتُجِلَّتِ  
عَدَاةَ حُسَيْنٍ لِلرَّمَاكِ دَرِيَّةً      وَقَدْ نَهَلَتْ مِنْهُ السُّيُوفُ وَعَلَّتِ  
وَعُودِي فِي الصَّحَرَاءِ لَحْماً مُبَدَّداً      عَلَيْهِ عِتَاقُ الطَّيْرِ بَاتَتْ وَظَلَّتِ  
فَمَا نَصَرْتُهُ أُمَّةَ السُّوءِ إِذْ دَعَا      لَقَدْ طَاشَتْ الْأَحْلَامُ مِنْهَا وَصَلَّتِ<sup>۲</sup>

۱. محسن امین، أعيان الشيعة، ج ۴، ص ۱۲۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۲۸.

گریه کننده باید بر اسلام بگرید؛ چراکه احکام آن ضایع شده و حلال گشته است. صبح گاهی که حسین هدف و نشانه نيزه‌ها قرار گرفت و شمشیرها از خون او سیراب شد و بر سر او بالا رفت. بدن قطعه‌قطعه‌اش در صحرا رها شد در حالی که بال‌های پرندگان بر او پهن شده و سایه افکنده بود. امت بد هنگامی که حضرت آنان را فراخواند او را یاری نکرد؛ چراکه عقل‌ها از آن‌ها پریده و گمراه شده بودند.

## سید حمیری (ت ۱۷۳ هـ)

از شعرای مستبصر که در خانواده ناصبی بزرگ شد و دست از نصب و عداوت کشیده و با پدر و مادر خود به مخالفت پرداخته و شیعه ولایی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شد سید اسماعیل حمیری است.

### نحوه زندگی سید با پدر و مادر خود

عباسه دختر سید حمیری می گوید:

قال لي أبي: كنت وأنا صبي أسمع أبوي يثلبان أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) فأخرج عنهما وأبقى جائعاً، وأوثر ذلك على الرجوع إليهما، فأبيت في المساجد جائعاً لحبي فراقهما وبغضي عمرهما، حتى إذا أجهدني الجوع رجعت فأكلت ثم خرجت، فلما كبرت قليلاً وعقلت وبدأت أقول الشعر قلت لأبوي: إن لي عليكما حقاً يصغر عند حقكما عليّ، فجنباني إذا حضر تكما ذكر أمير المؤمنين عليه السلام بسوء، فإن ذلك يزعجني وأكره عقوقكما بمقالتكما، فما دنا في غيها فانتقلت عنه، وكتبت إليهما شعراً وهو:

خَفَ يَا مُحَمَّدُ فَالِقَ الْإِصْبَاحِ      وَأَزَلَ فَسَادَ الدِّينِ بِالْإِصْلَاحِ  
أَتَسُبُّ صَنُوَ مُحَمَّدٍ وَوَصِيَّهٖ      تَرْجُو بِذَلِكَ الْفَوْزَ بِالْإِنْجَاحِ

... فتواعداني بالقتل، فأتيت الأمير عتبة بن مسلم فأخبرته خبري، فقال لي: لا تقربهما، وأعد لي منزلاً أمر لي فيه بما أحتاج إليه، وأجرى عليّ جرایة تفضل عن مؤونتي.<sup>۱</sup>

۱. محمد بن عمران مرزبانی، اخبار السید الحمیری، ص ۲۴-۲۶.

پدرم گفت: من بچه بودم می شنیدم که پدر و مادرم به امیر مؤمنان علیه السلام دشنام می دهند، لذا از نزد آنان بیرون آمده و گرسنه می ماند و این حالت را بر بازگشت به سوی آن دو ترجیح می دادم و در مسجد گرسنه می خوابیدم؛ چراکه دوست داشتم از آنان جدا باشم و از آن دو بدم می آمد تا جایی که گرسنگی مرا تحت فشار قرار می داد و لذا به خانه بازگشته و غذایی می خوردم و سپس از خانه بیرون می آمدم؛ و چون مقداری بزرگ شده و عاقل گشتم شروع به شعر گفتن نموده و به پدر و مادرم گفتم: من بر شما حقی دارم که در مقابل حق شما بر من کوچک است؛ از شما می خواهم چون من نزدتان می آیم از امیر مؤمنان علیه السلام بد نگوئید؛ چراکه این کار شما مرا آزاد می دهد و از مقابله کردن با شما می ترسم که عاقب شوم. ولی آن دو در گمراهی خود اصرار ورزیدند و لذا من از آن دو کناره گرفته و برایشان این شعر را سرودم:

بترس ای محمد از شکافنده صبح و فساد دین را با اصلاح زایل کن.  
آیا داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی او را دشنام می دهی و با این کار خود امید رسیدن به پیروزی داری.

... آن دو مرا تهدید به کشتن کردند و من نزد امیر عقبه بن مسلم آمده و از نیت پدرم او را آگاه کردم. او به من گفت: به پدر و مادرت نزدیک نشو و لذا برای او منزلی فراهم کرد و دستور داد برای من آنچه را نیاز دارم فراهم کنند و برای من نیز حقوقی در نظر گرفت که بر خرجی زندگی ام فزونی داشت.

### دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله به قرائت شعر حمیری

زید بن موسی بن جعفر علیه السلام می گوید:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي النَّوْمِ وَقَدَامُهُ رَجُلٌ جَالِسٌ عَلَيْهِ  
ثِيَابٌ بَيْضٌ؛ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ فَلَمْ أَعْرِفْهُ، إِذْ التَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ) فَقَالَ: يَا سَيِّدُ، أَنْشِدْنِي قَوْلَكَ:

لَأُمِّ عَمْرٍو فِي اللَّوَى مَرْبَعٌ

فَأَنشَدَهُ إِيَّاهَا كُلَّهَا مَا غَادَرَ مِنْهَا بَيْتًا وَاحِدًا، فَحَفِظْتُهَا عَنْهُ كُلَّهَا فِي النَّوْمِ. قَالَ أَبُو  
إِسْمَاعِيلَ: وَكَانَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى لِحَانَةً رَدِيءَ الْإِنْشَادِ، فَكَانَ إِذَا أَنْشَدَ هَذِهِ  
الْقَصِيدَةَ لَمْ يَتَتَعَنَّ فِيهَا وَلَمْ يُلْحِنْ.<sup>۱</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا دیدم در حالی که در مقابل او مردی با  
لباس سفید نشسته بود، به او نظر کردم ولی او را نشناختم که ناگهان  
رسول خدا صلی الله علیه و آله به من توجهی کرد و فرمود: ای سید! شعرت را برایم  
بخوان:

برای ام عمرو در سرزمین لوی که سرسبز است.

او آن‌ها را خواند و حتی یک بیت از آن را فروگذار ننمود و تمام اشعار او را  
در عالم خواب حفظ نمودم. ابواسماعیل گفت: زید بن موسی لهجه  
داشت و نمی‌توانست به خوبی شعر بخواند ولی چون این قصیده را  
می‌خواند لکنت زبان نداشته و به خوبی حق آن را ادا می‌کرد.

ابوالفرج اصفهانی به سندش از ابراهیم بن هاشم عبدی بصری نقل کرده که

گفت:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي الْمَنَامِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ السَّيِّدُ الشَّاعِرُ وَهُوَ  
يُنْشِدُ:

فَدَمَعُ الْعَيْنِ مِنْهُمْ غَزِيرٌ

أَجْدُ بِآلِ فَاطِمَةَ الْبُكُورِ

حَتَّىٰ أَنشَدَهُ إِيَّاهَا عَلَىٰ آخِرِهَا وَهُوَ يَسْمَعُ. قَالَ: فَحَدَّثْتُ هَذَا الْحَدِيثَ رَجُلًا جَمَعْتَنِي وَإِيَّاهُ طَوْسٌ عِنْدَ قَبْرِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، فَقَالَ لِي: وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ عَلَىٰ خِلَافٍ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي الْمَنَامِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلٌ يُنْشِدُ:

أَجَدُّ بِآلِ فَاطِمَةَ الْبُكُورِ

إِلَىٰ آخِرِهَا؛ فَاسْتَيْقِظْتُ مِنْ نَوْمِي وَقَدْ رَسَخَ فِي قَلْبِي مِنْ حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا كُنْتُ أَعْتَقِدُهُ.<sup>۱</sup>

پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در عالم خواب دیدم در حالی که در مقابلش سید حمیری بود و برای حضرت این اشعار را می خواند:

یا جدا چه بر سر خاندان فاطمه عذرا در آمد که اشک دیده این گونه سرازیر و ریزان است!

تا این که به آخر ابیات رسید. او گفت: این حادثه را برای شخصی بازگو کردم که در طور کنار قبر علی بن موسی الرضا (علیه السلام) باهم بودیم. او به من گفت: من برخلاف این عقیده بودم تا این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در عالم رؤیا دیدم در حالی که مردی این قصیده را برای او می خواند:

یا جدا چه بر سر خاندان فاطمه عذرا در آمد.

تا این که به آخر ابیات رسید. از خواب بیدار شدم در حالی که در دلم محبت علی بن ابی طالب (علیه السلام) رسوخ نموده بود به حدی که قبلاً چنین اعتقادی نداشتم.

### دعوت امام صادق (علیه السلام) به قرائت شعر حمیری

ابوالفرج اصفهانی از علی بن اسماعیل تمیمی از پدرش نقل کرده که گفت:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، إِذِ اسْتَأْذَنَ أَذْنُهُ لِلْسَّيِّدِ، فَأَمَرَهُ بِإِصَالِهِ،  
وَأَقْعَدَ حَرَمَهُ خَلْفَ سِتْرِ، وَدَخَلَ فَسَلَّمَ وَجَلَسَ. فَاسْتَشْدَهُ، فَأَنْشَدَهُ قَوْلَهُ:  
أُمِرُّ عَلَى جَدِّ الْحُسَيْنِ ————— مِنْ فَقْلٍ لِأَعْظَمِهِ الرِّكَائِ  
أَعْظُمًا لَا زِلَّتِ مِنْ ————— وَطَفَاءٍ سَاكِبَةٍ رَوَّيَهُ  
وَإِذَا مَرَرْتُ بِقَبْرِهِ ————— فَأَطِلْ بِهِ وَقِفَ الْمَطِيَّ  
وَإِيَّاكَ الْمُطَهَّرَ لِلْمُطَا ————— هَرِّ وَالْمُطَهَّرَةَ النَّقِيَّةَ  
كَبَّاءٍ مُعَوْلَةٍ أَتَتْ ————— يَوْمًا لَوَاحِدَهَا الْمَيِّتَ

قَالَ: فَرَأَيْتُ دَمْعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ تَحَدَّرَ عَلَى خَدَّيْهِ، وَارْتَفَعَ الصُّرَاخُ وَالْبُكَاءُ  
مِنْ دَارِهِ، حَتَّى أَمَرَهُ بِالْإِمْسَاكِ فَأَمْسَكَ.<sup>۱</sup>

خدمت ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) بودم که مسئول دیدارهای ایشان (علیه السلام) از ایشان برای سید، اجازه دیدار خواست. جعفر بن محمد (علیه السلام) دستور داد که او را بیاورند و خانواده اش را پشت پرده نشانند. سید، وارد شد و سلام کرد و نشست. جعفر بن محمد (علیه السلام) از او خواست که بخواند. او هم خواند:

بر قبر حسین، گذر کن و به استخوان های پاکش بگو:

ای استخوان هایی که همواره از اشک های ریزان، سیرابید!

و هرگاه گذرت به قبرش افتاد، درنگ کاروان را در آنجا طولانی کن

و خالصانه برای پاک و پاک پاکیزه، گریه کن،

همانند گریه مادری که تنها جوانش را مرگ، ربوده است.

دیدم اشک جعفر بن محمد (علیه السلام) بر گونه هایش جاری شد و صدای شیون و

گریه از خانه اش بلند گردید تا این که خود ایشان، به سید، دستور داد که آرام بگیرد و او آرام شد.

### تشکر امام صادق (علیه السلام) از شعر سید حمیری

فضیل رسان می گوید:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَعْدَ مَا قُتِلَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ (رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ)، فَأَدْخَلْتُ  
بَيْتًا جَوْفَ بَيْتٍ، فَقَالَ لِي: يَا فَضِيلُ، قُتِلَ عَمِّي زَيْدٌ؟  
قُلْتُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ.  
قَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ أَمَا إِنَّهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَكَانَ عَارِفًا، وَكَانَ عَالِمًا، وَكَانَ صَدُوقًا. أَمَا  
إِنَّهُ لَوْ ظَفَرَ لَوْفِي. أَمَا إِنَّهُ لَوْ مَلَكَ لَعَرَفَ كَيْفَ يَضَعُهَا.  
قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! أَلَا أَنْشِدُكَ شِعْرًا؟  
قَالَ: أَمْهَلْ، ثُمَّ أَمَرَ بِسُتُورٍ فُسِدِلْتُ، وَبِأَبْوَابٍ فُفْتُحَتْ، ثُمَّ قَالَ: أَنْشِدْ!  
فَأَنْشَدْتُهُ:

لَأَمْ عَمْرٍو بِاللَّوَى مَرْبَعٌ طَائِسَةٌ أَعْلَامُهُ بَلَقَعُ

... قَالَ: فَسَمِعْتُ نَحِيًّا مِنْ وَرَاءِ السُّرِّ، فَقَالَ: مَنْ قَالَ هَذَا الشَّعْرَ؟

قُلْتُ: السَّيِّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَمِيرِيُّ. فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ.

قُلْتُ: إِنِّي رَأَيْتُهُ يَشْرَبُ النَّبِيدَ! فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ.

قُلْتُ: إِنِّي رَأَيْتُهُ يَشْرَبُ نَبِيدَ الرُّسْتَاقِ!

قَالَ: تَعْنِي الْحُمْرَ؟ قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ، وَمَا ذَلِكَ عَزِيزٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ  
لِمُحِبِّ عَلِيٍّ.<sup>۱</sup>

بعد از کشته شدن زید بن علی - که رحمت خدا بر او باد - وارد بر امام

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۲۸۵-۲۸۶، حدیث ۵۰۵.



صادق علیه السلام شدم، پس داخل اتاقی تودرتو شدم. حضرت به من فرمود:  
عمویم زید کشته شد؟  
گفتم: آری فدایت گردم.

فرمود: خدا زید را رحمت کند، او مؤمن و عارف و دانای راست گویی بود  
و اگر پیروز می شد به حق وفادار بود. آگاه باش! همانا او اگر حکومت را  
به دست می گرفت می دانست با آن چه کند.

به حضرت گفتم: آیا شعری را برایتان بخوانم؟  
حضرت فرمود: کمی مهلت بده و دستور داد پرده ها زده و آویختند و غیر  
از درب اول درب های دیگر را نیز باز کردند، سپس فرمود: آنچه نزد خود  
داری بیاور و من این اشعار را قرائت کردم:

برای ام عمرو در سرزمین لوی که سرسبز است و نشانه هایش محو شده و  
به صحرایی تبدیل گشته است.

... در این هنگام صدای شیون از پشت پرده شنیدم. حضرت فرمود: چه  
کسی این شعر را سروده است؟

گفتم: سید بن محمد حمیری. حضرت فرمود: خداوند او را رحمت کند.  
گفتم: من دیدم که نبیذ می آشامید؟! حضرت فرمود: خداوند به او رحم  
کند.

گفتم: دیدم که او نبیذ روستا می آشامید؟! حضرت فرمود: مقصود تو خمر  
است؟

گفتم: آری. حضرت فرمود: خدا او را رحم کند و بر خدا دشوار نیست که  
دوستدار علی را پیامرزد.

## خواب سید حمیری

او می گوید:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي النَّوْمِ وَكَأَنَّهُ فِي حَدِيقَةٍ سَبَّحَتْ فِيهَا نَخْلٌ  
طَوَالَ وَإِلَى جَانِبِهَا أَرْضٌ كَأَنَّهَا الْكَافُورُ لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ؛ فَقَالَ: أَتَدْرِي لِمَنْ هَذَا  
النَّخْلُ؟ قُلْتُ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ قَالَ: لِامْرِئِ الْقَيْسِ بْنِ حُجْرٍ، فَأَقْلَعُهَا  
وَأَغْرِسَهَا فِي هَذِهِ الْأَرْضِ، فَفَعَلْتُ.

وَأَتَيْتُ ابْنَ سِيرِينَ فَقَصَصْتُ رُؤْيَايَ عَلَيْهِ؛ فَقَالَ: أَتَقُولُ الشَّعْرَ؟ قُلْتُ: لَا؛ قَالَ:  
أَمَّا إِنَّكَ سَتَقُولُ شِعْرًا مِثْلَ شِعْرِ امْرِئِ الْقَيْسِ، إِلَّا أَنَّكَ تَقُولُهُ فِي قَوْمٍ بَرَرَةٍ  
أَطْهَارٍ.

قَالَ: فَمَا انْصَرَفْتُ إِلَّا وَأَنَا أَقُولُ الشَّعْرَ.<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ را در عالم رؤیا دیدم گویا در باغی شوره زار بود و در آن درخت  
خرمای بلندقد و در کنار آن زمینی گویا از کافور که در آن چیزی نبود.  
حضرت فرمود: آیا می دانی این درخت خرما برای کیست؟ گفتم: نه ای  
رسول خدا! حضرت فرمود: برای امرؤ القیس بن حجر است، آن را بکن و  
در این زمین بکار. من این کار را کردم.

و نزد ابن سیرین آمدم و قصه خوابم را بر او تعریف کردم. او گفت: شعر  
می گویی. گفتم: هرگز. او گفت: آگاه باش که به زودی تو شعری همچون  
امرؤ القیس می گویی ولی شعر تو درباره قومی نیک کردار و پاک است.  
او گفت: من از آنجا بازنگشتم جز آنکه شعر می گفتم.

۱. ابو الفرج اصفهانی، الأغاني، ج ۷، ص ۱۷۳.

### عاقبت به خیری سید حمیری

شیخ طوسی از حسین بن عون نقل می کند که گفت:

دَخَلْتُ عَلَى السَّيِّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَمِيرِيِّ عَائِدًا فِي عِلَّتِهِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا، فَوَجَدْتُهُ يُسَاقُ بِهِ، وَوَجَدْتُ عِنْدَهُ جَمَاعَةً مِنْ جِرَانِهِ، وَكَانُوا عُثْمَانِيَّةً، وَكَانَ السَّيِّدُ جَمِيلَ الْوَجْهِ، رَحْبَ الْجَبْهَةِ، عَرِيضَ مَا بَيْنَ السَّالِفَتَيْنِ، فَبَدَتْ فِي وَجْهِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ مِثْلُ النُّقْطَةِ مِنَ الْمِدَادِ، ثُمَّ لَمْ تَزَلْ تَزِيدُ وَتَنْمُو حَتَّى طَبَقَتْ وَجْهَهُ - يَعْنِي اسْوَدَادًا - فَاعْتَمَ لِدَلِكَ مَنْ حَضَرَهُ مِنَ الشَّيْعَةِ، فَظَهَرَ مِنَ النَّاصِبَةِ سُرُورٌ وَشِمَاتَةٌ، فَلَمْ يَلْبَثْ بِذَلِكَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى بَدَتْ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ مِنْ وَجْهِهِ لُمْعَةٌ بَيْضَاءُ، فَلَمْ تَزَلْ تَزِيدُ أَبْضًا وَتَنْمُو حَتَّى أَسْفَرَ وَجْهَهُ وَأَشْرَقَ، وَافْتَرَّ السَّيِّدُ ضَاحِكًا، وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

|                                            |                                         |
|--------------------------------------------|-----------------------------------------|
| كَذَبَ الزَّاعِمُونَ أَنَّ عَلِيًّا        | لَنْ يُنْجِيَ مُحِبُّهُ مِنْ هَنَاءِ    |
| قَدْ وَرَبِّي دَخَلْتُ جَنَّةَ عَدْنِ      | وَعَفَا لِي الْإِلَهُ عَنْ سَيِّئَاتِي  |
| فَأَبْشِرُوا الْيَوْمَ أَوْلِيَاءَ عَلِيٍّ | وَتَوَلَّوْا عَلِيًّا حَتَّى الْمَمَاتِ |
| ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ تَوَلَّوْا بَيْنِيهِ   | وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ بِالصِّفَاتِ    |

ثُمَّ اتَّبَعَ قَوْلَهُ هَذَا: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا، أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ثُمَّ أَعْمَضَ عَيْنَيْهِ بِنَفْسِهِ، فَكَأَنَّمَا كَانَتْ رُوحُهُ ذُبَالَةً طَفِفَتْ، أَوْ حَصَاةً سَقَطَتْ.<sup>۱</sup>

بر سید بن محمد حمیری وارد شدم در حالی که از بیماری که با آن از دنیا رفت بهبودی پیدا کرده بود و مشاهده کردم که او را حرکت می دادند و نزد او جماعتی از همسایگانش را دیدم که همگی عثمانی بودند و سید

۱. طوسی، الأمالی، ص ۶۲۷-۶۲۸، حدیث ۱۲۹۳.

صورتی زیبا و پیشانی گشاده و چهارشانه بود که ناگهان مشاهده کردم نقطه‌ای سیاه همانند نقطه مداد در صورتش پدید آمد و همین طور سیاهی آن زیاد می‌شد تا تمام صورتش را فراگرفت. شیعیان که نزد او حاضر بودند از این حادثه غمگین شده و نواصب از آن مسرور شده و زبان به شماتت گشودند. مدت اندکی نگذشت که در همان نقطه از صورتش نور سفیدی پدیدار شد و این سفیدی زیاد می‌شد و رشد پیدا می‌کرد تا تمام صورتش سفید شده و نورانی شد و خندید و شروع به قرائت این اشعار کرد:

دروغ می‌گویند کسانی که گمان کرده‌اند علی دوستانش را از گرفتاری نجات نمی‌دهد.

به خدا سوگند! به طور حتم وارد بهشت عدن شدم و خداوند گناهانم را آمرزید.

امروز موالیان علی را بشارت دهید که علی را تا هنگام مرگ دوست بدارند.

سپس بعد از او ولایت فرزندانش را بپذیرند یکی پس از دیگری با اوصاف.

سپس دنباله گفتارش را چنین آورد: «گواهی می‌دهم که به حق معبودی جز خدا نیست و گواهی می‌دهم که محمد به حق رسول خداست و گواهی می‌دهم که علی به حق امیر مؤمنان است، گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست». پس خودش دیدگانش را بست و جان او گوئی شعله‌ای بود که خاموش شد یا سنگی بود که فروافتاد.

#### مدح سید حمیری از سوی امام صادق (علیه السلام)

کشی نقل می‌کند:

رُويَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَقِيَ السَّيِّدَ بْنَ مُحَمَّدٍ الْحَمِيرِيَّ، فَقَالَ: سَمَتَكَ أُمُّكَ سَيِّدًا

### وَوُفِّقَتْ فِي ذَلِكَ وَأَنْتَ سَيِّدُ الشُّعْرَاءِ<sup>۱</sup>

روایت شده که امام صادق (علیه السلام) سید بن محمد حمیری را ملاقات نمود و به او فرمود: مادرت تو را سید نامید و تو در این راه موفق بودی و تو سرآمد شاعرانی.

### از جمله ابیات قصیده غدیریة حمیری

|                                         |                                                 |
|-----------------------------------------|-------------------------------------------------|
| عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ اتَّوَأَ أَحْمَدًا | بِخَطِّ لَيْسَ لَهَا مَوْضِعٌ                   |
| قَالُوا لَهُ لَوْ شِئْتَ أَعْلَمْتَنَا  | إِلَى مَنْ الْغَايَةُ وَالْمَفْزَعُ             |
| إِذَا تُؤْفِقَتْ وَفَارَقْتَنَا         | وَفِيهِمْ فِي الْمُلْكِ مَنْ يَطْمَعُ           |
| فَقَالَ لَوْ أَعْلَمْتُكُمْ مَفْزَعًا   | كُنْتُمْ عَسَيْتُمْ فِيهِ أَنْ تَصْنَعُوا       |
| صَنِيعَ أَهْلِ الْعَجَلِ إِذْ فَارَقُوا | هَارُونَ فَالْتَزَكَ لَهُ أَوْدَعُ <sup>۲</sup> |

تعجب می کنم از قومی که نزد احمد آمده و از مطلبی سؤال کردند که جایش نبود.

به او گفتند: اگر می شود به ما بگو غایت و پناه کیست؟ هنگامی که وفات کرده و از ما جدا شدی در حالی که بین آنان کسانی بودند که طمع حکومت به سر داشتند.

حضرت فرمود: اگر پناه را به شما اعلام دارم شما امیدوارید در مورد او چه کنید؟

همان کاری که اهل گوساله کردند که از هارون جدا شده و رها کردن برای او بود.

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ص ۲۸۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۷، ص ۳۳۰.

## مناظره سید حمیری با رئیس اباضیه

حافظ مرزبانی درباره سید حمیری نقل می‌کند:

بلغني أنّ السيّد بلغه أنّ عبد الله بن اباض رأس الاباضية يعيب على عليّ  
ويتهدّد السيّد بأنّه يذكره عند المنصور بما يوجب القتل، وكان ابن اباض يظهر  
التسنن ويكتم مذهب الاباضية، فكتب اليه السيّد: ...

فلما وصلت إلى ابن اباض امتعض منها جدّاً، وأجلب في أصحابه وسعى به  
إلى الفقهاء والقراء، فاجتمعوا وصاروا إلى المنصور وهو بدجلة البصرة،  
فرفعوا قصّته فأحضرهم، وأحضر السيّد فسألهم عن دعواهم، فقالوا: إنّّه  
يشتم السلف، ويقول بالرجعة، ولا يرى لك ولا لأهلك إمامة.

فقال لهم: دعوني أنا واقصدوا لما في أنفسكم.

ثمّ أقبل على السيّد فقال: ما تقول فيما يقولون؟

فقال: ما أشتّم أحداً، واني لأترحم على أصحاب رسول الله ﷺ، وهذا ابن  
اباض قل له: يترحم على عليّ وعثمان وطلحة والزبير.

فقال له: ترحم على هؤلاء. فتلوّى ساعة فحذفه المنصور بعود كان بين يديه،  
وأمر بحبسه فمات في الحبس، وأمر بمن كان معه فضربوا بالمقارع، وأمر للسيّد  
بخمسة آلاف درهم.<sup>۱</sup>

سید حمیری این قصیده را برای عبدالله بن اباض رهبر اباضیه نوشت  
هنگامی که به او خبر رسید که عبدالله بر علی (علیه السلام) عیب می‌گیرد و سید را  
تهدید کرد که خبرش را نزد منصور به گونه‌ای مطرح خواهد کرد تا او را به  
قتل رساند؛ و ابن اباض اظهار سنی‌گری می‌کرده و مذهب اباضیه را  
کتمان می‌نمود. سید [اشعاری] برای او نوشت: ...

۱. مرزبانی، اخبار السید الحمیری، ص ۵۱-۵۴.

و چون خبر به ابن اباض رسید جداً از آن ناراحت شده و اصحابش را جمع کرده و نزد فقها و قاریان رفته و همگی اجتماع نموده و نزد منصور رفتند. او کنار دجله بصره نشسته بود، قصه را برای او بازگو کردند و او همه را حاضر کرد و همگی گفتند: سید پیشینیان را دشنام می دهد و معتقد به رجعت است و برای تو و اهل تو امامت را نمی داند.

منصور به آنان گفت: مرا دعوت کنید و آنچه در دل هایتان است قصد کنید، سپس رو به سید کرده و گفت: درباره آنچه آنان می گویند چه می گویی؟

گفت: من احدی را دشنام نمی دهم بلکه بر اصحاب رسول خدا ترحم می کنم و این ابن اباض است به او بگو که بر علی و عثمان و طلحه و زبیر ترحم کند.

منصور به او گفت: بر آنان ترحم کن. او مدتی درنگ کرد که در آن حال منصور با چوبی که نزدش بود بر سرش کوبید و دستور داد تا او را زندانی کنند و او در آنجا از دنیا رفت؛ و نیز دستور داد تا کسانی که همراهش بودند کتک زنند و دستور داد تا به سید هزار درهم بدهند.

#### از اشعار سید حمیری

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ | بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي     |
| وَبِرَهْطِي أَجْمَعِينَ    | بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي     |
| وَبَنَاتِي وَالْبَنِينَ    | وَبِأَهْلِي وَبِمَالِي      |
| يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ  | وَفَدَتِكَ النَّفْسُ مِنِّي |

|                                   |                                          |
|-----------------------------------|------------------------------------------|
| وَأَمِيرُ اللَّهِ وَالْعَالَمِينَ | رَبُّ عِلْمِ الْوَلَدِينَ                |
| وَوَصِيُّ الْمُصْطَفَى            | أَحْمَدُ خَيْرِ الْمُرْسَلِينَ           |
| وَوَلِيُّ الْحَوْضِ وَالذِّكْرِ   | يُدُّ عَنْهُ الْمُخْدِرِينَ <sup>۱</sup> |

پدر و مادرم به فدایت ای امیر مؤمنان!  
 پدر و مادرم به فدایت با همه اقوام.  
 و اهل بیت و اموال و دختران و پسرانم.  
 جانم به فدای تو ای امام پرهیزکاران.  
 و امانت دار خدا و وارث علم پیشینیان.  
 و وصی مصطفی احمد که بهترین رسولان است.  
 و متولی حوض کوثر که بدعت گذاران را از آن دور می کند.

---

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۵۵.



## سفیان بن مصعب عبدی (ت ۱۷۸ هـ)

یکی از پیش‌قراولان شعر آیینی ابو محمد سفیان بن مصعب عبدی کوفی بوده که بیشتر اشعارش در مناقب امیر مؤمنان علیه السلام و مصائب امام حسین علیه السلام است. دلیل بر آیینی بودن شعرش را می‌توان از تعبیهایی که اهل بیت علیهم السلام درباره او به کار برده یا عملکرد آنان نسبت به او پیدا کرد از قبیل:

### تصریح امام صادق علیه السلام

کشی به اسنادش از سماعه نقل کرده که امام صادق علیه السلام درباره او فرمود:  
يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>  
ای گروه شیعه! شعر عبدی را به فرزندان‌تان یاد دهید؛ چراکه مطابق دین خداست.

ذیل کلام امام صادق علیه السلام دلالت دارد بر این‌که شعر او آیینی و مطابق قرآن و روایات معصومین علیهم السلام است و در آن‌ها نه غلو دیده می‌شود و نه تقصیر.

### دعوت امام صادق علیه السلام از سفیان برای سرودن شعر

سفیان بن مصعب عبدی می‌گوید:  
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قُلْ شِعْرًا تَنُوحُ بِهِ النِّسَاءُ.<sup>۲</sup>  
امام صادق علیه السلام فرمود: شعری بگو و با آن برای زنان نوحه‌خوانی کن.

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۴۰۱، حدیث ۷۴۸.

۲. همان، ص ۴۰۱، حدیث ۷۴۷.

## به شعر درآوردن کلام امام معصوم

ابان بن عمر می گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَدَخَلَ عَلَيْهِ سُفْيَانُ بْنُ مُصْعَبٍ الْعَبْدِيُّ، فَقَالَ:  
جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا  
بِسِيمَانِهِمْ﴾<sup>۱</sup>؟

قَالَ: هُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) الْإِثْنَا عَشَرَ، لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ  
وَعَرَفُوهُ.

قَالَ: فَمَا الْأَعْرَافُ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟

قَالَ: كَتَائِبُ مَنْ مَسَكَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَالْأَوْصِيَاءُ يَعْرِفُونَ كُلًّا  
بِسِيمَانِهِمْ.

فَقَالَ سُفْيَانُ: أَفَلَا أَقُولُ فِي ذَلِكَ شَيْئًا؟ فَقَالَ مِنْ قَصِيدَةٍ شَعَرْتُ...:

وَأَنْتُمْ وَلَاةُ الْحَشْرِ وَالنَّشْرِ وَالْجَزَا وَأَنْتُمْ لِيَوْمِ الْمَفْزَعِ الْهَوْلِ مَفْزَعٌ

وَأَنْتُمْ عَلَى الْأَعْرَافِ وَهِيَ كَتَائِبُ مِنْ الْمِسْكِ رِيَاها بِكُمْ يَتَضَوُّعٌ<sup>۲</sup>

نزد امام صادق (ع) بودم که سفیان بن مصعب عبیدی بر آن حضرت وارد  
شد و گفت: خداوند مرا فدایت گرداند چه می گویی درباره گفته خداوند  
متعال: «و در اعراف مردانی است که هرکسی را با چهره اش می شناسند»؟  
حضرت فرمود: مقصود اوصیای از آل محمدند که دوازده نفرند، خدا را  
نمی شناسد مگر کسی که آنان را شناخته و آنان نیز او را بشناسند.

او گفت: فدایت شوم! مقصود از اعراف چیست؟

حضرت فرمود: تپه هایی از مشک که بر روی آن ها رسول خدا و اوصیا

۱. سوره اعراف، آیه ۴۶.

۲. احمد بن محمد جوهری، مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، ص ۴۸-۴۹.

هستند و هرکسی را با چهره‌اش می‌شناسند.  
 سفیان گفت: آیا در این باره شعر بگوییم؟ همان جا قصیده‌ای سرایید: ...  
 و شما متولیان حشر و نشر و جزا هستید و شما برای روزی که هولناک  
 بوده و مردم به جزع و فرع می‌افتند پناهِید.  
 و شما بر اعراف که تپه‌هایی از مشک است قرار دارید و خداوند آن‌ها را  
 برای شما آماده کرده و بوی خوش آن پخش می‌شود.

### دعوت به قرائت شعر عبدی از سوی دیگران

از ابوعمار در باره امام صادق (علیه السلام) نقل شده که گفت:  
 قَالَ لِي: يَا أَبَا عُمَارَةَ، أَنْشِدْنِي لِلْعَبْدِيِّ فِي الْحُسَيْنِ (علیه السلام).  
 قَالَ: فَأَنْشِدْنِي فَبَكَى. قَالَ: ثُمَّ أَنْشِدْنِي فَبَكَى. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ أَنْشِدُهُ وَيَبْكِي  
 حَتَّى سَمِعْتُ الْبُكَاءَ مِنَ الدَّارِ...<sup>۱</sup>  
 امام (علیه السلام) به من فرمود: «ای ابوعمار! از عبدی درباره حسین (علیه السلام) برایم شعر  
 بخوان».

من هم برای ایشان شعر خواندم و ایشان گریست. باز هم شعر خواندم و  
 ایشان گریست. به خدا سوگند، من همین‌طور شعرخوانی را ادامه دادم و  
 ایشان گریه می‌کرد تا این‌که صدای گریه را از خانه شنیدم...

### دعوت به قرائت اشعارش از سوی امام

سفیان بن مصعب عبدی می‌گوید:  
 دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فَقَالَ: قُولُوا لَأُمِّ فَرْوَةَ نَجِيءٌ فَتَسْمَعُ مَا صُنِعَ بِجَدِّهَا.  
 قَالَ: فَجَاءَتْ فَقَعَدَتْ خَلْفَ السَّيْرِ، ثُمَّ قَالَ: أَنْشِدْنَا. قَالَ: فَقُلْتُ:

۱. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۸۴.

فَرُّوْ جُودِي بِدَمْعِكَ الْمَسْكُوبِ

قَالَ: فَصَاحَتْ وَصَحْنَ النِّسَاءُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْبَابُ الْبَابُ، فَاجْتَمَعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ عَلَى الْبَابِ.

قَالَ: فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): صَبِيٌّ لَنَا غُشِّي عَلَيْهِ، فَصَحْنَ النِّسَاءُ.<sup>۱</sup>  
بر امام صادق (ع) وارد شدم. فرمود: «به امّ فروه بگویند که بیاید و بشنود که با جدش چه کار کردند».

امّ فروه آمد و پشت پرده نشست. امام (ع) به من فرمود: «بخوان».  
گفتم: ای امّ فروه! تمام تلاشت را بکن که اشکت جاری باشد.  
امّ فروه، مویه کرد و شیون زن‌ها، بلند شد. امام صادق (ع) فرمود: «در!»  
مردم، مقابل در گرد آمدند.

امام صادق (ع) کسی را به سوی آنان فرستاد که بچه‌ای از ما غش کرده و زنان شیون می‌کنند.

جمله «صَبِيٌّ لَنَا غُشِّي عَلَيْهِ، فَصَحْنَ النِّسَاءُ» سه احتمال در معنای آن وجود

دارد:

۱. حمل بر معنای حقیقی؛ و آن این که ام فروه که مقصود در اینجا دختر امام صادق (ع) است نه همسر او؛ زیرا اسم همسرش نیز ام فروه بوده است؛ و دلیل بر این مطلب این که حضرت به او می‌فرماید: «بیا و بشنو که با جدت چه کرده‌اند»؛ و مقصود این جمله آن باشد که حضرت می‌فرماید: «بچه‌ای از ما به نام ام فروه غش کرده و زن‌ها بر او صیحه زده‌اند».

۲. حمل بر تقیه؛ زیرا امام صادق (ع) در آن عصر و زمان در شدت تقیه به سر می‌برده و اگر دستگاه حاکم می‌فهمید که او عزاداری بر پا کرده برای آن حضرت

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۵-۲۱۶، حدیث ۲۶۳.

مشکل ایجاد می کرد.

۳. حمل بر توره؛ و آن این که مقصود حضرت از آن بچه غش کرده کودکی باشد که به جهت نبود آب در روز عاشورا همچون علی اصغر (علیه السلام) یا سکینه غش کرده و زن ها در خیمه ها از این مصیبت شیون زدند.

### رعایت دقت در تعریف به کار رفته در شعر

ابوداود مسترق نقل می کند:

إِنَّ السَّيِّدَ وَالْعَبْدِيَّ اجْتَمَعَا؛ فَأَنشَدَ السَّيِّدُ:

إِنِّي أُدِينُ بِمَا دَانَ الْوَصِيُّ بِهِ يَوْمَ الْحَرِيَةِ مِنْ قَتْلِ الْمُحَلِّينَا

وَبِالَّذِي دَانَ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ بِهِ وَشَارَكَتْ كَفَّهُ كَفِّي بِصَفِينَا

فَقَالَ لَهُ الْعَبْدِيُّ: أَخْطَأْتُ، لَوْ شَارَكَتْ كَفُّكَ كَفَّهُ كُنْتَ مِثْلَهُ؛ وَلَكِنْ قُلْ: تَابَعْتُ

كَفِّي كَفَّهُ لِنَكُونُ تَابِعًا لَا شَرِيكًا.

فَكَانَ السَّيِّدُ بَعْدَ ذَلِكَ يَقُولُ: أَنَا أَشْعَرُ النَّاسِ إِلَّا الْعَبْدِيَّ.<sup>۱</sup>

سید (حمیری) و عبدی باهم اجتماع کردند و سید این ابیات را خواند:

من متدینم به آنچه وصی به آن متدین است در روز جنگ جمل از کشتن

آنان که خونمان را حلال کردند؛

و به آنچه در روز نهروان به آن متدین شد و کف دست او با کف دست من

در جنگ صفین مشارکت نمود.

عبدی به او گفت: اشتباه کردی، اگر دست تو با دست او مشارکت داشته

باشد تو مثل او خواهی بود ولی بگو: دست من پیرو دست اوست تا تابع

باشی نه شریک.

۱. ابو الفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۷، ص ۱۹۸.

سید بعد از این واقعه می گفت: من شاعرترین مردم هستم به جز عبدی.

#### از اشعار عبدی درباره امیر مؤمنان (علیه السلام)

أَنْتَ عَيْنُ الْإِلَهِ وَالْجَنُّبُ مَنْ فَرَّطَ      فِيهِ يُضَلَّى لَظَى مَذْمُومًا  
أَنْتَ فُلُكُ النَّجَاةِ فِينَا وَمَا زِلْتَ      صِرَاطًا إِلَى الْهُدَى مُسْتَقِيمًا  
وَعَلَيْكَ الْوُرُودُ تَسْقِي مِنَ الْحَوْضِ      وَمَنْ شِئْتَ يَنْشِي مَحْرُومًا  
وَالَيْكَ الْجَوَازُ تُدْخِلُ مَنْ شِئْتَ      جَنَانًا وَمَنْ تَشَاءُ جَحِيمًا<sup>۱</sup>

تو چشم خدا و جنب الهی که هر کس در حقت تقصیر کرد، به خواری در دوزخ افتاد.

تو کشتی نجات و صراط مستقیم جاودانه هدایتی.

لب تشنگان حوض کوثر، بر تو وارد می شوند، گروهی را سیراب وعده‌ای را محروم می کنی.

تویی گذرگاهی که هر کس را بخواهی به بهشت و آن را که بخواهی به دوزخ می فرستی.

#### از اشعار عبدی درباره امام حسین (علیه السلام)

لَقَدْ هَدَى رُحْنِي رُزْءَ آلِ مُحَمَّدٍ      وَتِلْكَ الرَّزَايَا وَالْخُطُوبُ عِظَامُ  
وَأَبَكْتُ جُفُونِي بِالْفُرَاتِ مَصَارِعُ      لِآلِ النَّبِيِّ الْمُضْطَفَى وَعِظَامُ  
عِظَامُ بِأَكْنَافِ الْفُرَاتِ زَكَاةُ      لَهْنٍ عَلَيْنَا حُرْمَةً وَذِمَامُ  
فَكَمْ حُرَّةً مَسْبِيَّةً وَيَتِيمَةً      وَكَمْ مِنْ كَرِيمٍ قَدْ عَلَاهُ حُسَامُ

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۲۷۳.

|                                                |                                                         |
|------------------------------------------------|---------------------------------------------------------|
| لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صَلَّ عَلَىٰ هُم     | مَلَائِكَةُ بَيْضُ الثُّجُوهِ كِرَامُ                   |
| أَفَاطِمُ أَشْجَانِي بُؤُوكِ ذُوو الْعُلَى     | فَشَبْتُ وَإِيَّيَّ صَادِقُ لَغْلَامُ                   |
| وَأُضْحِيَّتُ لَا أَلْتَذُّ طِيبَ مَعِيشَتِي   | كَأَنَّ عَلَيَّ الطَّيِّبَاتِ حَرَامُ                   |
| وَلَا الْبَارِدُ الْعَذْبُ الْفُرَاتُ أَسِغُهُ | وَلَا ظِلُّ يُمَيْنِي الْغَدَاةُ طَعَامُ                |
| يَقُولُونَ لِي صَبْرًا جَمِيلًا وَسَلْوَةً     | وَمَا لِي إِلَى الصَّبْرِ الْجَمِيلِ مَرَامُ            |
| فَكَيْفَ اضْطَبَّارِي بَعْدَ آلِ مُحَمَّدٍ     | وَفِي الْقَلْبِ مِنْنِي لَوْعَةٌ وَضَرَامُ <sup>۱</sup> |

مصیبت آل محمد کرم را شکسته و این مصائب و گرفتاری‌ها بزرگ است.

کشتگان بزرگوار کنار فرات از آل پیامبر مصطفی پلک‌های مرا گریان نموده است.

بزرگوارانی پاک در اطراف فرات که حرمتشان بر ذمه و گردن ماست. چه بسیار زنان آزاده‌ای که به اسارت رفته و یتیم شدند و چه بسیار افراد کریمی که شمشیر بالای سرشان فرود آمد.

برای آل رسول خدا فرشتگان سفیدرو و باکرامتی درود فرستادند. ای فاطمه! فرزندان بزرگوارت مرا اندوهگین کرده و آتش درونم را شعله‌ور نموده و من در این امر راست گویم.

وارد روز شده‌ام در حالی که از خوشی زندگی‌ام لذت نمی‌برم و گویا که حلال‌ها بر من حرام شده است.

و هرگز آب گوارا و شیرین نمی‌آشامم و هرگز صبح گاه غذا بر من گوارا نخواهد بود.

۱. امین، أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۲۷۱.

به من می گویند صبر جمیل پیشه کن و آرام باشد ولی صبر جمیل مرام من نیست.

پس چگونه است صبوری من بعد از آل محمد، در حالی که در قلبم سوز و گداز و جوششی است.

### از اشعار عبیدی درباره اهل بیت (علیهم السلام)

|                                       |                                         |
|---------------------------------------|-----------------------------------------|
| يَا سَادَتِي يَا بَنِي عَلِيٍّ        | يَا آلَ طَهٍّ وَآلَ صَادٍ               |
| مَنْ ذَا يُوَاظِبُكُمْ وَأَنْتُمْ     | خَلَّائِفُ اللَّهِ فِي الْبِلَادِ       |
| أَنْتُمْ نُجُومُ الْهُدَى اللَّوَاتِي | يَهْدِي بِهَا اللَّهُ كُلَّ هَادٍ       |
| لَوْ لَا هَدَاكُمْ إِذَا ضَلَلْنَا    | وَالْتَبَسَ الْغَيُّ بِالرَّشَادِ       |
| لَا زِلْتُ فِي حُبِّكُمْ أُولِي       | عُمُرِي وَفِي بُغْضِكُمْ أَعَادِي       |
| وَمَا تَزَوَّدْتُ غَيْرَ حُبِّي       | إِيَّاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ زَادٍ          |
| وَذَاكَ دُخْرِي الَّذِي عَلَيْهِ      | فِي عَرَصَةِ الْحُشْرِ اعْتِمَادِي      |
| وَلَاؤُكُمْ وَالْبَرَاءُ مِمَّنْ      | يَشْتَنَّاكُمْ اغْتِقَادِي <sup>۱</sup> |

ای سروران من، ای فرزندان علی، ای خاندان طه و ای خاندان صاد (ای خاندان فصاحت).

چه کسی تواند با شما برابری کند، در حالی که شما خلیفه‌های خداوند در میان بندگانش هستید.

شما ستارگان هدایت هستید که خداوند هر هدایت‌کننده را به وسیله آن‌ها راهنمایی می‌کند.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۳۸۵.



اگر هدایت شما نبود، گمراه می شدیم و ناصواب و صواب بر ما مشتبه می گشت.

همچنان در علاقه به شما و کینه نسبت به دشمنان شما عمرم را سپری می کنم.

و غیر از علاقه به شما توشه ای برنگرفتم و آن بهترین توشه است.

و آن توشه و ذخیره من است که در روز قیامت به آن تکیه می کنم.

اعتقاد من ولایت شما و تبری از دشمنان شماست.



## عبدالله بن غالب اسدی

نجاشی درباره او می نویسد:

عبد الله بن غالب الأسدي: الشاعر الفقيه أبو علي، روى عن أبي جعفر وأبي عبد الله وأبي الحسن عليه السلام، ثقة ثقة.<sup>۱</sup>

عبدالله بن غالب اسدی شاعر، فقیه، ابوعلی، او از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام روایت کرده و فوق العاده مورد وثوق است.

نصر بن صباح درباره عبدالله بن غالب که از شعرا بوده روایت کرده که امام صادق علیه السلام به او فرمود:

إِنَّ مَلَكًا يُلْقِي عَلَيْهِ الشُّعْرَ وَإِنِّي لَأَعْرِفُ ذَلِكَ الْمَلَكَ.<sup>۲</sup>

همانا فرشته ای است که شعر را به او القا می کند و من آن فرشته را می شناسم.

ابن قولویه به سندش از عبدالله بن غالب نقل کرده که گفت:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَنْشَدْتُهُ مَرْثِيَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ:

لَبَّيْكَ تَسْقُو حُسَيْنًا بِمِسْقَاةِ الثَّرَى غَيْرِ الثُّرَابِ

فَصَاحَتْ بِأَكْبَى مِنْ وَرَاءِ السَّيْرِ: وَابْتَاهُ.<sup>۳</sup>

به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم و مرثیه امام حسین علیه السلام را برای ایشان

---

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۲۲، ش ۵۸۲.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۳۳۹، حدیث ۶۲۶.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۵، حدیث ۳.

سرودم و به این بیت رسیدم که:

بلایی که حسین علیه السلام را سیراب کرد جامی خاک آلود بود، نه آشامیدنی.  
هنگامی که آن را خواندم، خانمی از پشت پرده، شیون کرد که: ای پدر  
جان!

## منصور نَمِری (ت ۱۹۰ هـ)

او منصور بن سَلَمَة بن زَبْرَقان مکنی به ابا الفضل از شعرای قرن دوم هجری است که در سال ۱۹۰ یا ۱۹۳ وفات یافت. وی از خواص بارگاه هارون الرشید بود، ولی در باطن به اهل بیت علیهم السلام عشق می ورزید.

ابن معتز در کتاب «طبقات الشعراء» آورده که میان نمری و عتّابی که یکی از شعرای عصر او بود نزاعی درگرفت که به دشمنی منجر شد تا زمانی که نمری از مجلس هارون الرشید غایب شده و به رقه رفت، عتّابی فرصت را غنیمت شمرده و در اثنای مصاحبت با هارون الرشید سخن از شیعه به میان آورده و در آن حال اشعاری از نمری در مدح اهل بیت علیهم السلام و نکوهش دشمنان آنان قرائت نمود که از جمله آن ها این ابیات است:

|                                          |                                                    |
|------------------------------------------|----------------------------------------------------|
| شَاءَ مِنَ النَّاسِ رَاتِعٌ هَامِلٌ      | يُعَلِّلُونَ النَّفُوسَ بِالْبَاطِلِ               |
| تُقْتَلُ ذُرِّيَّةُ النَّبِيِّ وَيَرُ    | جُونَ خُلُودِ الْجَنَّاتِ لِلْقَاتِلِ              |
| وَيْلَكَ يَا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ لَقَدْ  | بُؤْتُ بِحِمْلِ يَتُوءُ بِالْحَامِلِ               |
| أَيَّ جَبَاءٍ حَبَوْتُ أَمَّهْدِي        | حُفْرَتِهِ مِنْ حَرَارَةِ النَّاكِلِ               |
| بِأَيِّ وَجْهِ تَلْقَى النَّبِيَّ وَقَدْ | دَخَلْتَ فِي قَتْلِهِ مَعَ الدَّاحِلِ <sup>۱</sup> |

در میان این مردم کسانی بودند که نفوس مردم را به باطل دعوت می کردند.

۱. عبد الله بن محمد ابن معتز، طبقات الشعراء، ص ۲۴۲-۲۴۳.

اینان ذریهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) را کشتند به امید اینکه به بهشت جاویدان می‌رسند!  
وای بر تو ای قاتل حسین! چه گناه عظیمی را متحمل شدی؟!  
این چه نیکی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قبرش بود که او را به عزا نشاندی؟!  
تو چگونه می‌توانی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روبرو شوی در حالی که این چنین او  
را به شهادت رساندی؟

ابن معتز در ادامه می‌نویسد:

فلما بلغ قوله في ذكر فاطمة (عليها السلام) وأمر فذك، وذكر أبي بكر وعمر، وزعمه أنهما  
ظلمها في أمر فذك وهو قوله:  
مَظْلُومَةٌ وَالْإِلَهُ نَاصِرُهَا      تُدِيرُ أَرْجَاءَ مُقْلَةٍ حَافِلُ

قال له الرشيد: يا عتابي، من قال هذا؟

قال: عدوك يا أمير المؤمنين الذي تظن أنه وليك.

فقال: ويلي على ابن الفاعلة، يحض الناس على الخروج علي، يضمّر عداوتي  
ويظهر من موالاتي ما يظهر، وقد اقتني مني هذه الأموال، ومنزلته هذه المنزلة -  
وكان منصور يعتزّي إلى الرشيد بالخوالة من جهة نتيّة النمرية أم العباس بن  
عبد المطلب، وكان يمدح الرشيد بالمدائح الجياد التي ليس لأحد مثلها، وكان  
يصله بالصلات الجزيلة، وكان النمري يدين بالإمامة سرّاً، ويمدح آل  
الرسول، ويعرض في شعره بالسلف، والرشيد لا يعلم ذلك حتى كثر، وكان  
ذلك اليوم - ثم أقبل العتابي يحضه، ويذكر مذهبه، وينشد شعره في الطالبين  
شيئاً بعد شيء، فدعا الرشيد بأبي عصمة الشيعي وهو من الزيدية في شيعة بني  
العباس. فقال له: اخرج من ساعتك هذه إلى الرقة، فخذ منصوراً النمري،  
فسل لسانه من قفاه، واقطع يده ورجله، ثم اضرب عنقه، واحمل إلى رأسه،  
واصلب هناك بدنه.

فخرج أبو عصمة لذلك، فلما صار بباب الرقة، وهو يدخل المدينة، إذا هو بجنازة النمري قد استقبلته فانكفاً راجعاً إلى الرشيد فاعلمه. فقال له: فألا إذ صادفته ميتاً أحرقتة بالنار.<sup>۱</sup>

چون گفتار او درباره فاطمه (علیها السلام) و امر فدک و ذکر ابوبکر و عمر رسید و این که آن دو به گمانش به حضرت درباره فدک ظلم کردند آنجا که گفت: مظلومه ای که خداوند یار او خواهد بود؛ ظلمی در حق او شد که چشم ها را به اطراف خیره کرده است.

رشید به او گفت: ای عتابی! چه کسی این شعر را گفته؟ او گفت: دشمنت ای امیر مؤمنان! که گمان می کنی دوست است. هارون الرشید گفت: وای من بر فرزند زن بدکاره که مردم را بر خروج کردن بر من تحریک می کند و در دل مرا دشمن داشته و در ظاهر چنین دوستی با من را اظهار می دارد. او از من این اموال را گرفته و چنین جایگاهی نزد من دارد؛ و منصور منتسب به رشید از راه دایی و از طریق قبیله نمریه مادر عباس بن عبدالمطلب بود. او رشید را با اشعار زیبایش که بی نظیر بود می ستود و هارون نیز به او هدایای بزرگی می داد، ولی نمری در باطن متدین به امامت اهل بیت (علیهم السلام) بود و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مدح می کرد و در شعرش متعرض سلف می شد، ولی هارون از آن خبر نداشت تا آنکه زیاد شد.

در آن روز عتابی هارون را تحریک کرده و مذهب او را یادآور شد و این که شعرهایی که درباره منتقمان اهل بیت (علیهم السلام) سروده بود را یکی پس از دیگری برای او خواند. رشید ابوعصمه شیعی که از زیدی ها و پیروان بنی العباس بود را خواست و به او گفت: همین الان به رقه می رودی و منصور

رقی را دستگیر کرده و زبانش را از پشت درآورده و دست و پایش را قطع نموده و گردنش را می‌زنی و سرش را نزد من می‌آوری و بدنش را در آنجا به دار می‌آویزی. ابوعصمه برای آن کار رفت و چون به دروازه رقه رسیده و می‌خواست وارد شهر شود ناگهان جنازه نمری را دید که از کنار او عبور می‌دادند. او برگشت و هارون را از آن حادثه آگاه نمود. هارون به او گفت: چرا هنگامی که با جنازه‌اش روبرو شدی آن را آتش نزدی؟

قاضی نورالله شوشتری بعد از نقل این قصه درباره نمری می‌نویسد:

و به برکت محبت خاندان نبوت مضرت هارون الرشید به او نرسید.<sup>۱</sup>

سید مرتضی به سندش از ابوعثمان جاحظ نقل می‌کند:

كان منصور النمري ينافق الرشيد، ويذكر هارون في شعره، ويُريه أنه من وجوه شيعته، وباطنه ومراده بذلك أمير المؤمنين عليه السلام، لقول النبي صلى الله عليه وآله: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى».<sup>۲</sup>

منصور نمری با هارون الرشید منافقانه برخورد می‌کرد به این گونه که هارون را در شعرش ذکر می‌نمود و این گونه وانمود می‌کرد که از شخصیت‌های پیرو اوست، در خالی که در باطن و مرادش از آن امیر مؤمنان عليه السلام بوده است به جهت قول پیامبر صلى الله عليه وآله «تو نزد من به منزله هارون نزد موسایی».

۱. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۵۲.

۲. علی بن حسین علم‌الهدی، آمالی المرتضی: غررالفوائد و درالقلائد، ج ۲، ص ۲۷۶.



## اشجع سلمی (ت ۲۱۰ هـ)

یکی از شعرای آیینی در قرن دوم هجری اشجع سلمی است.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود:

كُنْتُ عِنْدَ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَشْجَعُ السُّلَمِيِّ يَمْدَحُهُ فَوَجَدَهُ  
عَلِيًّا، فَجَلَسَ وَأَمْسَكَ، فَقَالَ لَهُ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ عليه السلام: عُدْ عَنِ الْعِلَّةِ، وَادْكُرْ مَا  
جِئْتَ لَهُ. فَقَالَ لَهُ:

أَلْبَسَكَ اللَّهُ مِنْهُ عَافِيَةً      فِي نَوْمِكَ الْمُعْتَرِي وَفِي أَرْقِكَ

يُخْرِجُ مِنْ جِسْمِكَ السَّقَامَ كَمَا      أَخْرَجَ ذَلِكَ السُّؤَالَ مِنْ عُقْكَ

فَقَالَ: يَا غُلَامُ، أَتَيْتَ مَعَكَ؟ قَالَ: أَرْبَعُمِائَةٍ دِرْهَمٍ. قَالَ: أَعْطَاهَا لِلْأَشْجَعِ.  
قَالَ: فَأَخَذَهَا وَشَكَرَ وَوَلَّى. فَقَالَ: رُدُّوهُ. فَقَالَ: يَا سَيِّدِي، سَأَلْتُ فَأَعْطَيْتَ  
وَأَغْنَيْتَ، فَلِمَ رَدَدْتَنِي؟

قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ آبَائِهِ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: خَيْرُ الْعَطَاءِ مَا أَبْقَى نِعْمَةً بَاقِيَةً،  
وَإِنَّ الَّذِي أُعْطِيَكَ لَا يُبْقِي لَكَ نِعْمَةً بَاقِيَةً، وَهَذَا خَائِمِي فَإِنْ أُعْطِيتَ بِهِ عَشْرَةَ  
آلَافٍ دِرْهَمٍ وَإِلَّا فَعُدْ إِلَيَّ وَقْتَ كَذَا وَكَذَا أَوْفَكَ إِيَّاهَا.  
قَالَ: يَا سَيِّدِي، قَدْ أَغْنَيْتَنِي...<sup>۱</sup>

نزد آقایمان صادق علیه السلام بودم که اشجع سلمی بر حضرت داخل شد تا او را  
مدح نماید که او را مریض یافت لذا نشست و از مدح دست کشید.

۱. طوسی، الأمالی، ص ۲۸۱، حدیث ۵۴۶.

آقایمان صادق علیه السلام به او فرمود: کاری به بیماری نداشته باش و بگو برای چه آمده‌ای. او گفت:

خداوند شما را از این بیماری عافیت دهد؛ چه در خواب که بر شما عارض می‌شود و چه در بیداری.

از جسمتان بیماری را بیرون کند، همان‌گونه که ذلت و خواری درخواست را از گردن شما بیرون کرده است.

حضرت فرمود: ای غلام! چه مقدار پول همراه توست؟ گفت: چهارصد درهم. فرمود: آن‌ها را به اشجع بده.

او آن‌ها را گرفته و تشکر کرد و بیرون آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: او را بازگردانید. او گفت: ای سرورم! درخواست کردم به من عطا کردی و مرا بی‌نیاز نمودی پس برای چه مرا بازگرداندی؟

حضرت فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از پدранش از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: بهترین بخشش آن است که نعمت باقی باشد و مقداری که به تو دادم نعمتی که برای تو دوام داشته باشد نیست و این انگشت من است، اگر به ده هزار درهم فروختی که چه خوب و گرنه در فلان وقت نزد من بازگرد تا آن را به تو پردازم.

او گفت: ای سرورم مرا بی‌نیاز نمودی...

## دعبل بن علی خزاعی (ت ۲۴۶ هـ)

او ابوعلی یا ابوجعفر دعبل بن علی بن رزین خزاعی است که از خانواده علم و فضل و ادب و معاصر امام رضا علیه السلام بوده و مورد توجه ویژه آن حضرت قرار گرفته است.

### هدیه امام رضا علیه السلام به دعبل

ابوالفرج اصفهانی به سندش از دعبل نقل کرده که گفت:

دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام، فَقَالَ لِي: أَنْشِدْنِي شَيْئًا مِمَّا أَحَدَّثْتَ.  
فَأَنْشَدْتُهُ:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ      وَمَنْزِلٌ وَحْيٍ مُقْفَرُ الْعَرَصَاتِ

حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:

إِذَا وَتَرُوا مَدُّوا إِلَى وَتَرِهِمْ      أَكْفَاءَ عَنِ الْأَوْتَارِ مُنْقَبَضَاتِ

قَالَ: فَبَكَى حَتَّى أَغْمِيَ عَلَيْهِ، وَأَوْمَأَ إِلَيَّ خَادِمٌ كَانَ عَلَى رَأْسِهِ: أَنْ أُسْكُتَ، فَسَكْتُ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ لِي: أَعِدْ، فَأَعَدْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْبَيْتِ أَيْضًا، فَأَصَابَهُ مِثْلُ الَّذِي أَصَابَهُ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى، وَأَوْمَأَ الْخَادِمُ إِلَيَّ: أَنْ أُسْكُتَ، فَسَكْتُ، فَمَكَثَ سَاعَةً أُخْرَى، ثُمَّ قَالَ لِي: أَعِدْ، فَأَعَدْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى آخِرِهَا، فَقَالَ لِي: أَحْسَنْتَ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَمَرَ لِي بِعَشْرَةِ آلَافٍ دِرْهَمٍ مِمَّا ضَرَبَ بِاسْمِهِ، وَلَمْ تَكُنْ دُفِعَتْ إِلَيَّ أَحَدٌ بَعْدُ، وَأَمَرَ لِي مَنْ فِي مَنْزِلِهِ بِحُلِيِّ كَثِيرٍ أَخْرَجَهُ إِلَيَّ الْخَادِمُ، فَقَدِمْتُ الْعِرَاقَ، فَبِعْتُ كُلَّ دِرْهَمٍ مِنْهَا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ،

إِشْتَرَاهَا مِنِّي الشَّيْعَةُ، فَحَصَلَ لِي مِائَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، فَكَانَ أَوَّلُ مَالٍ إِعْتَقَدْتُهُ.<sup>۱</sup>  
 بر امام رضا علیه السلام داخل شدم حضرت فرمود: از آنچه تازه سروده‌ای برایم  
 بخوان و من این قصیده را خواندم:

مدارس آیاتی که از تلاوت خالی مانده و منزل وحی‌ای که از عرصه‌ها  
 خالی است.

تا به این بیت رسیدم که:

فغان و درد، آن‌گاه که خون بنی‌هاشم به ناحق ریخته شود، دست‌های خود  
 را به سوی قاتلان دراز می‌کنند، در حالی که دستانشان از انتقام‌جویی و  
 خون‌خواهی بسته است.

امام آن‌چنان گریست که از هوش رفت. خدمتگزاری که در خدمتش بود  
 به من اشاره کرد که آرام گیر و من خاموش ماندم. ساعتی درنگ کرد و  
 سپس فرمود: دوباره بخوان و من خواندم تا به همان بیت رسیدم و همان  
 حال نخستین دست داد و خدمتگزار حضرت اشاره به سکوت کرد و من  
 ساکت شدم. ساعتی دیگر گذشت و امام فرمود: بازهم بخوان و من  
 قصیده را تا به آخر خواندم. سه بار به من فرمود: احسنت. سپس دستور  
 داد ده هزار درهم از آن سیم‌هایی که به نام حضرتش سکه خورده بود و  
 پیش از آن به هیچ‌کس داده نشده بود به من دهند و با فرمانی که به خانواده  
 خود داد، خادم حضرت جامه‌های بسیاری برایم آورد و من به عراق آمدم  
 و هر یک از آن درهم‌ها را به ده درهم به شیعیان فروختم و صد هزار درهم  
 به دستم رسید و این نخستین ثروتی بود که فراهم آوردم.

کشی دربارهٔ دعبل نقل می‌کند:

... فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ إِنْشَادِهَا: قَامَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ، وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِخَرْقَةٍ

خَزَّ فِيهَا سِتْمَاءُ دِينَارٍ، وَقَالَ لِلْجَارِيَةِ: قُولِي لَهُ يَقُولُ لَكَ مَوْلَايَ اسْتَعِينِي بِهَذِهِ عَلَى سَفَرِكَ وَأَعِزَّنَا! فَقَالَ لَهُ دِعْبَلُ: لَا وَاللَّهِ مَا هَذَا أَرَدْتُ وَلَا لَهُ خَرَجْتُ، وَلَكِنْ قُولِي لَهُ هَبْ لِي ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِكَ! فَرَدَّهَا عَلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) وَقَالَ لَهُ خُذْهَا وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِجُبَّةٍ مِنْ ثِيَابِهِ، فَخَرَجَ دِعْبَلُ حَتَّى وَرَدَ قُمْ، فَنَظَرُوا إِلَى الْجُبَّةِ وَأَعْطَوْهُ بِهَا أَلْفَ دِينَارٍ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ، وَقَالَ لَا وَاللَّهِ وَلَا خِرْقَةً مِنْهَا بِأَلْفِ دِينَارٍ، ثُمَّ خَرَجَ مِنْ قُمْ فَاتَّبَعُوهُ قَدْ جَمَعُوا وَأَخَذُوا الْجُبَّةَ، فَرَجَعَ إِلَى قُمْ وَكَلَّمَهُمْ فِيهَا، فَقَالُوا لَيْسَ إِلَيْهَا سَبِيلٌ، وَلَكِنْ إِنْ شِئْتَ فَهَذِهِ أَلْفُ دِينَارٍ! فَقَالَ: نَعَمْ وَخِرْقَةً مِنْهَا، فَأَعْطَوْهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَخِرْقَةً مِنْهَا.<sup>۱</sup>

... چون از سرودن شعر فارغ شد ابوالحسن (علیه السلام) برخاست و داخل منزلش شد و برای او پارچه‌ای فرستاد که در آن شش صد دینار بود و به کنیز فرمود: به او بگو که مولایم می‌گوید پول را در سفرت به کار گیر و عذر ما را بپذیر. دعبل به کنیز گفت: نه به خدا سوگند! من این را نخواسته بودم و برای آن بیرون نیامدم ولی به حضرت بگو: یکی از لباس‌هایت را به من هدیه کن. حضرت نیز چنین کرد و به او فرمود: آن را بگیر و به سوی او یکی از لباس‌هایش را فرستاد. دعبل بیرون آمد تا وارد قم شد و چون نگاه مردم قم به لباس حضرت افتاد به او پیشنهاد هزار دینار در مقابل آن را دادند ولی نپذیرفت و گفت: نه به خدا سوگند حتی تکه‌ای از آن را به هزار دینار نمی‌دهم. او از قم خارج شد ولی قمی‌ها او را دنبال کرده و به زور از او گرفتند. او به قم بازگشت و با آنان درباره آن لباس صحبت نمود، گفتند: چاره‌ای نیست ولی اگر می‌خواهی می‌توانی این هزار دینار را بگیری، او آن مبلغ را با تکه‌ای از آن لباس پذیرفت و آنان نیز این مبلغ را با تکه‌ای از لباس حضرت به او دادند.

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۵۰۵، حدیث ۹۷۰.

### شفا گرفتن کنیز دعبل توسط لباس امام رضا (علیه السلام)

شیخ صدوق درباره دعبل نقل می کند:

كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ لَهَا مِنْ قَلْبِهِ خَلٌّ، فَرَمَدَتْ عَيْنُهَا رَمْدًا عَظِيمًا، فَأَذْخَلَ أَهْلَ الطَّبِّ عَلَيْهَا فَنَظَرُوا إِلَيْهَا، فَقَالُوا: أَمَّا الْعَيْنُ الْيُمْنَى فَلَيْسَ لَنَا فِيهَا حِيلَةٌ وَقَدْ ذَهَبَتْ، وَأَمَّا الْيُسْرَى فَنَحْنُ نُعَاجِلُهَا وَنَجْتَهِدُ وَنَرْجُو أَنْ تَسْلَمَ، فَأَعْتَمَ لِذَلِكَ دُعْبُلٌ عَمَّا شَدِيدًا، وَجَزَعَ عَلَيْهَا جَزَعًا عَظِيمًا، ثُمَّ إِنَّهُ ذَكَرَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ وَصْلَةِ الْجُبَّةِ، فَمَسَحَهَا عَلَى عَيْنَيْ الْجَارِيَةِ وَعَصَّبَهَا بِعَصَابَةٍ مِنْهَا مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، فَأَصْبَحَتْ وَعَيْنَاهَا أَصَحُّ مَا كَانَتْ قَبْلَ بَرَكََةِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (علیه السلام).<sup>۱</sup>

دعبل کنیزی داشت که ناگهان چشمش معیوب شد، طبیبان را بر او آوردند و چون او را دیدند همگی گفتند: اما چشم راستش را نمی توانیم خوب کنیم؛ چراکه از بین رفته و باطل شده است، ولی چشم چپش را معالجه می کنیم و تلاش خود را به کار می گیریم و امیدواریم که سالم شود. دعبل از این خبر شدیداً غمناک شد و جزع زیادی نمود، ولی یادش آمد که تکه ای از لباس امام رضا (علیه السلام) را همراه دارد و لذا آن را بر چشم کنیز خود کشیده و آن را از اول شب بر چشمان او بست. صبح که شد دید چشمانش به برکت ابوالحسن رضا (علیه السلام) از اولش بهتر شده است.

### تعریف امام رضا (علیه السلام) از شعر دعبل

دعبل می گوید:

... فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:

يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ

۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۵، حدیث ۳۴.

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَيُجْزِي عَلَى النِّعَمَاءِ وَالنِّقَمَاتِ  
 بَكَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى فَقَالَ لِي: يَا خُزَاعِي، نَطَقَ رُوحُ  
 الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيِّنَتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ، وَمَتَى يَقُومُ؟  
 فَقُلْتُ: لَا يَا سَيِّدِي، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ  
 الْفَسَادِ، وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا.  
 فَقَالَ: يَا دِعِيلُ، الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ ابْنِي، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ  
 الْحَسَنُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنَطِّرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، لَوْ  
 لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ، فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا  
 كَمَا مِلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا...<sup>۱</sup>

... هنگامی که به این سخنم رسیدم:

خروج امامی که ناگزیر خروج خواهد کرد با نام خدا و برکات او، قیام  
 خواهد نمود.

هر حق و باطلی را میان ما از هم جدا خواهد کرد و بر نعمت و نقمت،  
 جزا خواهد داد.

امام رضا (علیه السلام) به شدت گریست و سپس سرش را به سوی من بالا آورد و به  
 من فرمود: «ای خُزاعی! در این دو بیت، روح القدس با زبان تو سخن گفته  
 است. آیا می دانی این امام کیست و کی قیام می کند؟».

گفتم: نه؛ ای مولای من، جز این که شنیده ام امامی از شما قیام می کند و  
 زمین را از تباهی، پاک می کند و آن را از عدالت می آکند، همان گونه که از  
 ستم پر شده است.

فرمود: ای دعبل! امام پس از من، محمد فرزندم است و پس از محمد،

فرزندش علی است و پس از علی، فرزندش حسن و پس از حسن، فرزندش حجت قائم است که در غیبتش، انتظارش را می کشند و در ظهورش، اطاعتش می کنند و اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند، آن روز را چنان طولانی می کند که او قیام نماید و زمین را از عدالت پر کند، همان گونه که از ستم پر شده است...

### از برکات تائیه دعبل

اربلی درباره بعد از شعر خواندن دعبل نزد امام رضا (علیه السلام) نقل می کند:

وَمَهْضُ الرِّضَا (علیه السلام): وَقَالَ لَا تَبْرَحْ، وَأَنْفَذَ إِلَيْهِ صَرَّةً فِيهَا مِائَةُ دِينَارٍ، فَرَدَّهَا وَقَالَ: مَا لِهَذَا جِئْتُ، وَطَلَبَ شَيْئاً مِنْ تِيَابِهِ، فَأَعْطَاهُ جُبَّةً مِنْ خَزٍّ وَالصَّرَّةَ، وَقَالَ لِلْخَادِمِ: قُلْ لَهُ: خُذْهَا فَإِنَّكَ سَتَحْتَاجُ إِلَيْهَا، وَلَا تَعَاوِذِي. فَأَخَذَهَا وَسَارَ مِنْ مَرَوْ فِي قَافِلَةٍ، فَوَقَعَ عَلَيْهِمُ اللَّصُوصُ، وَأَخَذُوهُمْ وَجَعَلُوا يَقْسِمُونَ مَا أَخَذُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ، فَتَمَثَّلَ رَجُلٌ مِنْهُمْ بِقَوْلِهِ:

أَرَى فَيْئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا  
الْبَيْتِ. فَقَالَ دَعْبِلُ: لِمَنْ هَذَا الْبَيْتُ؟ فَقَالَ: لِرَجُلٍ مِنْ خُزَاعَةَ يُقَالُ لَهُ دَعْبِلُ.  
فَقَالَ: فَأَنَا دَعْبِلُ قَائِلُ هَذِهِ الْقَصِيدَةِ. فَحَلُّوا كِتَافَهُ وَكَتَفَ جَمِيعٍ مَنِ فِي الْقَافِلَةِ،  
وَرَدُّوا إِلَيْهِمْ جَمِيعَ مَا أَخَذَ مِنْهُمْ.<sup>۱</sup>

امام رضا (علیه السلام) از جای خود برخاست و فرمود: اینجا باش و سپس کیسه ای که در آن صد دینار بود به او داد، ولی آن را نپذیرفت و گفت: من برای پول نیامده ام و یکی از لباس های حضرت را طلب کرد و حضرت لباسی پشمی و آن کیسه پول را به او داد و به خادمش فرمود: به او بگو این ها را

۱. اربلی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۲۸.



بگیرد؛ چراکه به زودی به آنها نیاز پیدا خواهد کرد و آنها را به من بازنگرداند. او آنها را گرفت و از مرو با قافله‌ای حرکت کرد که دزدان بر آنان دسترسی یافته و همه را دستگیر کرده و شروع به تقسیم اموالی کردند که از آنان به سرقت بردند. یکی از آنان این بیت شعر دعبل را خواند: «می‌بینم که سهم آنان در میان دیگران تقسیم می‌شود». تا آخر اشعار. دعبل گفت: این بیت برای کیست؟ او گفت: برای مردی از خزاعه. او گفت: منم دعبل سراینده این قصیده. آنان دست‌های او و تمام مردان قافله را باز کرده و تمام اموالی را که از آنان به غارت برده بودند پس دادند.

### خبر غیبی امام رضا (علیه السلام) به دعبل

اربلی در ادامه قصه دعبل و هدیه امام رضا (علیه السلام) به او می‌نویسد:

وَعَادَ إِلَى وَطَنِهِ، فَوَجَدَ اللَّصُوصَ قَدْ أَخَذُوا جَمِيعَ مَا فِي مَنْزِلِهِ، فَبَاعَ الْمِائَةَ دِينَارٍ الَّتِي وَصَّلَهُ بِهَا الرَّضَاءُ (علیه السلام) مِنَ الشَّيْعَةِ كُلِّ دِينَارٍ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ، وَتَذَكَّرَ قَوْلَ الرَّضَاءِ (علیه السلام): إِنَّكَ سَتَحْتَاجُ إِلَيْهَا.<sup>۱</sup>

... به وطن خود بازگشت و مشاهده نمود که دزدان تمام اساس منزلش را دزدیده‌اند. لذا شیعیان آن صد دینار را که امام رضا (علیه السلام) به او بخشیده بود هر دینارش را به صد درهم خریدند و او یادش افتاد از کلام امام رضا (علیه السلام) که به او فرمود: «به زودی به این پول‌ها محتاج می‌شوی».

### از ویژگی‌های تائیه دعبل

از ویژگی‌های قصیده تائیه دعبل جامعیت آن است که در برگرفته از ابیات حماسی و ضد نظام حاکم جائر و بیان فضائل اهل بیت (علیهم السلام) و ذکر مظالمی است که بر

آنان وارد شده است.

### اول: از ابیات حماسی

|                                                 |                                                      |
|-------------------------------------------------|------------------------------------------------------|
| فَكَيْفَ وَمِنْ أَنْىِ بَطَالِبِ رُلْفَةٍ       | إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ          |
| سَوَى حُبِّ أَنْبَاءِ النَّبِيِّ وَرَهْطِهِ     | وَبُغْضِ بَنِي الزَّرْقَاءِ وَالْعَبَلَاتِ           |
| وَهَنِدٍ وَمَا أَذَتْ سُمِيَّةً وَابْنَهَا      | أُولُوا الْكُفْرِ فِي الْإِسْلَامِ وَالْفَجَرَاتِ    |
| هُمْ نَقَضُوا عَهْدَ الْكِتَابِ وَفَرَضَهُ      | وَمُحْكَمَهُ بِالزُّورِ وَالشُّبُهَاتِ               |
| وَلَمْ تَكُ إِلَّا مَخْنَةَ كَشَمَتِهِمْ        | بِدَعْوَى ضَلَالٍ مِنْ هِنٍ وَهَنَاتِ                |
| تُرَاثٍ بِلَا قُرْبَى وَمُلْكٍ بِلَا هُدَى      | وَحُكْمٍ بِلَا شُورَى بِغَيْرِ هُدَاتِ               |
| رَزَايَا أَرْتَنَا خُضْرَةَ الْأَفْقِ مُحَرَّةً | وَرَدَّتْ أَجَاغاً طَعْمَ كُلِّ فُرَاتِ              |
| وَمَا سَهَلَتْ تِلْكَ الْمَذَاهِبُ فِيهِمْ      | عَلَى النَّاسِ إِلَّا بَيْعَةَ الْفَلَتَاتِ          |
| وَمَا قِيلَ أَصْحَابُ السَّقِيفَةِ جَهْرَةً     | بِدَعْوَى تُرَاثٍ فِي الضَّلَالِ بِنَاتِ             |
| وَلَوْ قَلَّدُوا الْمُوصَى إِلَيْهِ أُمُورَهَا  | لَزُمْتُ بِمَأْمُونٍ عَلَى الْعُتْرَاتِ <sup>۱</sup> |

پس چگونه و از کجا طلب می شود تقرب به سوی خداوند بعد از روزه و نمازها.

غیر از محبت فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نسل او و دشمنی با اولاد مروان و افراد خشن.

و هند و آنچه را که سمیه پس انداخت و فرزند هند؛ صاحبان کفر و فسق و فجورها در اسلام.

آنان پیمان قرآن و واجبات و محکم آن را با زور و شبهات نقض کردند.  
و نبود جز محنتی که از آنان پرده برداشت با ادعای گمراهی از حرف‌های  
زشت.

میراثی بدون قرابت (با پیامبر ﷺ) و سلطنتی بدون هدایت و حکومتی  
بدون مشورت و بدون هدایت.

مصیبت‌هایی که سبزی افق را به قرمزی نشان داد و طعم هر آب شیرینی  
را تلخ نمود.

و آنچه این روش‌ها را در میان مردم آسان نمود، بیعت ناگهانی و شتاب‌زده  
[با ابوبکر] بود.

و آنچه اصحاب سقیفه به طور آشکار بر زبان جاری کردند با ادعای به  
ارث بردن در ضلالت بزرگ.

و اگر در امورشان از کسی تقلید می‌کردند که به او وصیت شده بود بر  
لغزش‌ها در امان می‌ماندند.

أَرَىٰ فِيهِمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا      وَأَيُّدِيهِمْ مِنْ فِيهِمْ صَفِرَاتٍ<sup>۱</sup>

می‌بینم که حق مال آنان در دستان دیگران تقسیم می‌شود و دستان آنان از  
حقوق مالی خالی است.

## دوم: فضائل اهل بیت (علیهم السلام)

أَخِي خَاتَمِ الرُّسُلِ الْمُصَفَّى مِنَ الْقَدَى      وَمُفَرِّسِ الْأَبْطَالِ فِي الْغَمَرَاتِ

فَإِنْ جَحَدُوا كَانَ الْعَدِيرُ شَهِيدَهُ      وَبَدْرٌ وَأَحَدٌ شَامِخُ الْهَضَبَاتِ

وَأَيُّ مِنَ الْقُرْآنِ نُتْلَى بِفَضْلِهِ      وَإِثَارِهِ بِالْقُوتِ فِي اللَّزَبَاتِ

وَعِزُّ خِلَالٍ أَدْرَكْتُهُ بِسَبْقِهَا      مَنَاقِبُ كَانَتْ فِيهِ مُؤْتِنَاتِ  
مَنَاقِبُ لَمْ تُدْرِكْ بِخَيْرٍ وَلَمْ تُنَلْ      بِشَيْءٍ سِوَى حَدِّ الْقَنَا الذَّرَبَاتِ  
نَجِيٍّ لِحَبْرٍ بِلِ الْأَمِينِ وَأَنْتُمْ      عُكُوفٌ عَلَى الْعُزَى مَعَا وَمَنَاتِ<sup>۱</sup>

برادر خاتم رسولان، آنکه در عین چشم‌پوشی از حق خود برگزیده  
خلافت و شجاع همچون شیر درنده هنگام فرورفتن در جنگ‌ها.  
اگر آنان انکار می‌کنند غدیر و بدر و احد گواهشان است و او در اوج  
تهذیب نفس بود.  
و کدامین آیه قرآن در فضل او تلاوت شود در حالی که اوست که قوت  
اندک خود را ایثار نمود.

فضیلت‌های درخشان و زیبایی‌های همه نیکان را پشت سر نهادند تا به او  
رسیدند. فضیلت‌هایی که چون خویشتن را در او یافتند. به عطرافشانی  
پرداختند و بر خویش بالیدند.  
فضایلی که به خوبی نمی‌توان به آن‌ها دست یافت مگر با شمشیرهای تیز  
و برّان.

جبرئیل با او نجوا کرد در حالی که توجه شما به بت‌های لات و عزی بود.

#### سوم: ذکر مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام)

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ      وَمَنْزِلٌ وَحْيٍ مُّقْنِفٌ الْعَرَصَاتِ  
لِإِلِّهِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْحَيْفِ مِنْ مَنَى      وَبِالْبَيْتِ وَالتَّعْرِيفِ وَالْجَمَرَاتِ  
دِيَارُ لِعَبْدِ اللَّهِ بِالْحَيْفِ مِنْ مَنَى      وَلِلسَّيِّدِ الدَّاعِي إِلَى الصَّلَاةِ

دِيَارُ عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنِ وَجَعْفَرٍ وَخَمْرَةَ وَالسَّجَّادِ ذِي الثَّنَاتِ<sup>۱</sup>

مدارس آیات خدا که از تلاوت خالی شده و منزل وحی که عرصه‌های تهی است. آن‌ها که برای آل رسول خدا بود در مسجد خیف در منی و کنار رکن کعبه و تعریف و جمرات.

این ویرانه‌های خاموش و متروک، خانه‌ عبدالله، پدر پیامبر خدا ﷺ در خیف است و خانه‌ پیامبر، آن سرور مردمان که مردم را به نماز فرامی خواند.

دیار علی و حسین و جعفر و حمزه و سجاد که دارای پینه‌ها بود.

أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنُ مُجَدَّلاً وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فَرَاتٍ  
إِذَا لَلَطَمْتَ الْخَدَّ فَاطِمُ عَنْدَهُ وَأَجْرَبَتْ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ  
أَفَاطِمُ قُومِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ فَاَنْدِي نُجُومُ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاةٍ  
قُبُورٍ بِكُوفَانٍ وَأُخْرَى بِطَبَّيَّةٍ وَأُخْرَى بِفَخٍّ نَالَهَا صَلَوَاتٍ  
وَأُخْرَى بِأَرْضِ الْجُوزْجَانِ مَحَلُّهَا وَقَبْرٌ بِبَاخْرَى لَدَى الْغُرَبَاتِ  
وَقَبْرٌ بِبَغْدَادٍ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُرْفَاتِ<sup>۲</sup>

ای فاطمه! اگر مشاهده می‌کردی حسین را که بر زمین افتاده و با حالت تشنگی در ساحل فرات به شهادت رسیده.

در آن هنگام ای فاطمه نزد او به صورت می‌زدی و اشک دیده را بر صورتت جاری می‌ساختی.

۱. همان، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۳.

ای فاطمه! ای دختر بهترین پیامبران برخیز و ندبه کن؛ چراکه ستارگان آسمان در بیابان بر زمین افتاده‌اند.

قبرهایی در «کوفه» و دیگری در «مدینه» و دیگری در «فخ» که دروهای من بر آن‌ها باد.

و مویه کن بر گوری دیگر که در سرزمین «جوزجان» است و گوری در «باخمري» زیر سپیدارهای بلند، غریب و تنها افتاده است.

و قبری در «بغداد» برای نفسی پاک که خدای رحمان آن را در برگرفته در اتاق‌ها.

اشعار او به اینجا که رسید امام رضا (علیه السلام) فرمود:

أَفَلَا الْحَقُّ لَكَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ بَيْنَيْنِ بِمَا تَمَامُ قَصِيدَتِكَ؟

قَالَ: بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَقَالَ:

وَقَبْرُ بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ      أَحَلَّتْ عَلَى الْأَخْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا      يُفَرِّجُ عَنَّا الْغَمَّ وَالْكَرْبَاتِ<sup>۱</sup>

آیا می‌خواهی در اینجا دو بیت دیگر را ملحق کنم تا توسط آن قصیده‌ات تمام شود؟

دعبل گفت: آری ای فرزند رسول خدا! حضرت چنین فرمود:

و قبری در طوس وای از مصیبت آن، مصیبتی که آه سوزناک را از دل‌ها برکشیده است.

تا روز قیامت تا زمانی که خداوند قائم را مبعوث گرداند و او از ما هم و گرفتاری‌ها را برطرف سازد.

دعبل به حضرت عرض کرد:

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۹، ص ۲۴۸-۲۵۱، حدیث ۱۳.

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لِمَنْ هَذَا الْقَبْرُ بِطُوسٍ؟  
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَبْرِي، وَلَا تَنْقُضِي الْأَيَّامَ وَالسَّنُونَ حَتَّى تَصِيرَ طُوسٌ مُخْتَلَفَ شِيعَتِي،  
فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ.<sup>۱</sup>

ای فرزند رسول خدا! این قبری که در طوس است برای کیست؟  
فرمود: قبر من است و روزها و سال‌ها نمی‌گذرد تا آنکه طوس محل رفت  
و آمد شیعیان من شود و هر کس به زیارت من در غربتم بیاید با من در  
درجه من در روز قیامت خواهد بود در حالی که آمرزیده شده است.

قُبُورٌ بِبَطْنِ النَّهْرِ مِنْ جَنْبِ كَرْبَلَاءَ      مُعْرِسُهُمْ مِنْهَا بِشَطِّ فُرَاتٍ  
تَوَفَّوْا عَطَاشًا بِالنُّفَرَاتِ فَلَيْتَنِي      تُؤَفِّتُ فِيهِمْ قَبْلَ حِينٍ وَفَاتِي<sup>۲</sup>

قبرهایی در کنار نهر در جانب کربلا که همگی در ساحل بر زمین افتادند.  
آنان تشنه در کنار فرات کشته شدند و ای کاش من قبل از زمان وفاتم در  
میان آنان مرده بودم.

### شهادت دعبل

علامه امینی درباره او می‌نویسد:

وُلِدَ سَنَةَ (۱۴۸) وَاسْتَشْهَدَ ظَلَمًا وَعَدَوَانًا وَهُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ سَنَةَ (۲۴۶).<sup>۳</sup>  
او در سال ۱۴۸ متولد شد و در سال ۲۴۶ با ظلم و تعدی به شهادت  
رسید در حالی که پیرمردی بزرگسال بود.

۱. اربلی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴.

۳. عبد الحسين امینی، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، ج ۲، ص ۵۴۲.







**(د) شعرای نظرکرده**

**اهل بیت علیهم السلام**



برخی از شعرای آیینی گرچه در زمان اهل بیت علیهم السلام تا قرن سوم نبوده‌اند ولی شعرشان مورد توجه ویژه آنان قرار گرفته است. اینک به نمونه‌هایی از این شعر اشاره می‌کنیم:

### ناشئ صغیر (ت ۳۶۵ هـ)

علی بن عبدالله بن وصیف حلاء، معروف به ناشئ صغیر، عالمی فاضل و متکلمی شاعر بود. در کوفه مجلسی داشت که در آن علما و ادیبان و شعرا جمع شده و مملو از جمعیت می‌شد. کلام را از علی بن اسماعیل نوبختی آموخت و اهل تصنیف بود و از شاگردان متنبی شاعر به حساب می‌آمد. او در سال ۳۶۶ روز دوشنبه وفات یافت و در مقابر قریش نزد امامین کاظمین علیهم السلام دفن شد.<sup>۱</sup>

حموی در «معجم الادباء» از ابن عبدالرحیم از خالغ نقل کرده که گفت:

كنت مع والدي في سنة ست وأربعين وثلاثمائة وأنا صبي في مجلس اللّبودي في المسجد الذي بين الوراقين والصّاعغة وهو غاصّ بالناس، وإذا رجل قد وافى وعليه مرقّعة وفي يده سطيحة وركوة ومعه عكاز وهو شعث، فسلم على الجماعة بصوت يرفعه ثم قال: أنا رسول فاطمة الزهراء (صلوات الله عليها)، فقالوا: مرحبا بك وأهلا ورفعه، فقال: أتعرفون لي أحمد المزوق النائح؟ فقالوا: ها هو جالس، فقال: رأيت مولانا عليه السلام في النوم فقالت لي امض إلى بغداد واطلبه وقل له نح على ابني بشعر الناشئ الذي يقول فيه:

بَيْي أَحْمَدَ قَلْبِي لَكُمْ يَنْقَطُّعُ      بِمَثَلِ مُصَابِي فَيَكُمُ لَيْسَ يُسْمَعُ

۱. محمد سماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۲، ص ۶۳-۶۷.

وكان الناشئ حاضرا، فلطم لظما عظيما على وجهه وتبعه المزوق والناس كلهم، وكان أشد الناس في ذلك الناشئ ثم المزوق، ثم ناحوا بهذه القصيدة في ذلك اليوم إلى أن صلى الناس الظهر وتقوض المجلس وجهدوا بالرجل أن يقبل شيئا منهم فقال: والله لو أعطيت الدنيا ما أخذتها فإنني لا أرى أن أكون رسول مولاي (عليه السلام) ثم أخذ عن ذلك عوضا، وانصرف ولم يقبل شيئا.<sup>۱</sup>

با پدرم در سال سیصد و چهل و شش در سنین کودکی در مجلس لبودی در مسجدی بودم بین نویسندگان و زرگرا و مجلس پر از جمعیت بود که ناگهان مردی از راه رسید در حالی که بر شانه‌اش شالی و در دستانش قمقمه‌ای پوستین و کاسه‌ای و به دستش عصایی بود و با حال ژولیدگی وارد شده و بر جمع با صدای بلند سلام نمود سپس گفت: من فرستاده فاطمه زهرا (علیها السلام) هستم. آنان گفتند: مرحبا به تو خوش آمدی و او را در صدر مجلس جای دادند. او گفت: آیا شخصی به نام احمد مزوق نوحه‌گر را به من معرفی می‌کنید؟ گفتند: آری، اوست که آنجا نشسته است. او گفت: مولایم فاطمه زهرا (علیها السلام) را در عالم خواب دیدم و حضرت به من فرمود: به بغداد می‌روی و او را پیدا می‌کنی و به او می‌گویی: در مورد فرزندانم شعر ناشی را بخوان که در آن چنین آمده است:

ای فرزندان احمد! قلبم درباره شما پاره‌پاره شده و به مثل مصیبت من در مورد شما شنیده نمی‌شود.

ناشی در آن مجلس حاضر بود و محکم به صورت خود زد و به دنبال او مزوق نیز چنین کرد و همه به صورت خود زدند و شورانگیزترین مردم در آن مجلس ناشی و سپس مزوق بود. سپس آن قصیده را همگی در آن روز

۱. یاقوت بن عبد الله یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۴، ص ۱۷۸۸-۱۷۸۹.

خواندند تا نماز ظهر به جای آورده شد و مجلس مملو از جمعیت بود و هر چه تلاش کردند تا آن مرد چیزی را از آنان قبول کند نپذیرفت و گفت: به خدا سوگند! اگر دنیا را به من بدهند نمی گیرم؛ زیرا نمی توانم بینم فرستاده سرورم فاطمه زهرا علیها السلام باشم و سپس در عوض آن چیزی بگیرم؛ و بازگشت و چیزی نپذیرفت.

شیخ محمد سماوی بعد از نقل این واقعه می نویسد:

وظفرت في بعض الكتب بزيادة في القصة، وهي أن الناشيء لما سمع الكلام الرسول اجهش بالبكاء وحلف انه نظمها ليلته، وأنه لم يسمعها منه أحد.<sup>۱</sup>  
در برخی از کتاب ها نکته اضافه ای بر این قصه یافتیم و آن این که ناشی چون کلام پیک را شنید، با صدای بلند گریست و قسم یاد کرد که شب پیشین آن را به نظم درآورده و احدی را از آن آگاه ننموده است.

#### از اشعار ناشی درباره اهل بیت علیهم السلام

|                                           |                                                    |
|-------------------------------------------|----------------------------------------------------|
| بِأَلِ مُحَمَّدٍ عُرِفَ الصَّوَابُ        | وَفِي أَيْمَانِهِمْ نَزَلَ الْكِتَابُ              |
| هُمُ الْكَلِمَاتُ وَالْأَسْمَاءُ لَاحَتْ  | لَادَمَ حِينَ عَزَّ لَهُ الْمَتَابُ                |
| وَهُمْ حُجَجُ الْإِلَهِ عَلَى الْبَرَايَا | بِهِمْ وَبِحُكْمِهِمْ لَا يُسْتَرَابُ <sup>۲</sup> |

به آل محمد ثواب شناخته می شود و در خانه های آنان قرآن نازل شده است.

آنان همان کلمات و اسمائی هستند که برای آدم نازل شد هنگامی که توبه برای او دشوار شد.

۱. محمد سماوی، ظرافة الأحلام فی النظام المتلو فی المنام لأهل البيت الحرام، ص ۱۰۷.

۲. امینی، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، ج ۴، ص ۴۱.

آنان حجت‌های خدا بر مردم‌اند، توسط آنان و به حکمشان هیچ‌گونه  
تردیدی نیست.

عَلِيُّ الدُّرِّ وَالذَّهَبِ الْمُصَفَّى      وَبَاقِي النَّاسِ كُلُّهُمْ تُرَابٌ

إِذَا لَمْ تَبْرَ مِنْ أَغْدَا عَلِيٍّ      فَمَا لَكَ فِي مَحَبَّتِهِ ثَوَابٌ<sup>۱</sup>

علی درّ و طلای خالص است و دیگر مردم همگی خاک‌اند.  
اگر از دشمنان علی تبری نجویی در دوستی او ثوابی نداری.

## حسین بن احمد بن حجاج نیلی (ت ۳۹۱ هـ)

حسین بن احمد بن حجاج نیلی مشهور به ابن الحجاج ابوعبدالله کاتب، یگانه زمان خود در زیبایی اسلوب انواع شعر بود که در شب سه شنبه سه روز باقی مانده از جمادی الآخر سال ۳۹۱ وفات یافت.<sup>۱</sup>

شیخ محمد سماوی درباره او می نویسد:

كان فرد زمانه في حسن الأسلوب بنظم الجّد والهلل، وكان يقال إنه في درجة امرئ القيس في اختراع الطريقة، ورؤيت فاطمة الزهراء عليها السلام معرضة عمن إزدري بشعره وأمرت بحبه وقالت إنه شاعرنا، ولما بنى مسعود بن بويه قبة أمير المؤمنين وسور النجف جلس ومعه الشريف المرتضى للتهنئة، فوقف ابن الحجاج لينشد قصيدته فأخذها السيد الشريف فنظرها ومنعه لما فيها من المجون مع ابن سكرة الهاجي لآل علي عليه السلام، فخرج منكسرا فرأى الشريف في منامه بليته فاطمة عليها السلام معرضة عنه، فسألها فقالت: لم كسرت خاطر شاعرنا، فقال لها: احتراما للموضع، فقالت: ... قم الآن فاعتذر منه ولينشدها صباحا. فانتبه ونهض من فوره إلى ابن الحجاج فطرق الباب، فخرجت الجارية تقول: ادخل أيها الشريف، فلما دخل ناداه ابن الحجاج قائلا: يا سيدي إن الذي أتى بك أمرني أن لا أقوم إليك حتى تعتذر، فاعتذر ورضي عنه وأنشدها صباحا بالروضة الشريفة.<sup>۲</sup>

او نمونه زمانش در حسن اسلوب در نظم جد و بذله گویی بود و گفته

۱. سماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸.

می شد که او در درجهٔ امرؤ القیس در اختراع راه است. در عالم رؤیا دیده شد که فاطمه زهرا علیها السلام از کسی که به شعرش بی اعتنایی کرده بود اعراض کرده و دستور به دوست داشتن او داده و فرمود: او شاعر ماست؛ و چون مسعود بن بویه گنبد امیر مؤمنان علیه السلام و دیوار شهر نجف را بنا نمود نشست در حالی که همراهش شریف مرتضی به جهت تهنیت گفتن بود. ابن حجاج ایستاد تا قصیده اش را بخواند که سید شریف آن را گرفته و نظر کرد و به جهت عبارات ناشایستی که نسبت به آل علی علیهم السلام در آن مشاهده نموده بود با ابن سکره هاجی از آن منع نمود. او دل شکسته بیرون آمد و شریف در همان شب در خواب فاطمه علیها السلام را مشاهده کرد که از او روگردان است. دربارهٔ علت آن سؤال کرد حضرت فرمود: چرا خاطر شاعر ما را رنجاندی؟! او به حضرت عرض کرد: به جهت احترام آن مکان. حضرت فرمود: ... همین الان برخیز و از او معذرت خواهی کن و باید صبح اول وقت شعرش را بخواند.

سید از خواب بیدار شد و فوراً برخاسته و به سوی ابن الحجاج آمد و درب خانه او را کوبید و کنیز از خانه بیرون آمد در حالی که می گفت: ای شریف! داخل شو. چون داخل خانه شد ابن الحجاج گفت: ای سرور من! آن کسی که به خوابت آمد مرا دستور داده که برای تو برنخیزم تا عذرخواهی کنی. سید عذرخواهی کرده و ابن الحجاج از او راضی شده و صبح هنگام در روضهٔ شریف اشعارش را خواند.

او نیز می نویسد:

توفي ليلة الثلاثاء لثلاث بقين من جمادى الآخرة سنة إحدى وتسعين وثلاثمائة  
بالنيل وحمل إلى بغداد فدفن عند رجلي الإمامين الكاظم والجواد عليهما السلام وكتب



علی قبره بوصیة منه: ﴿وَكَلَّبُهُمْ بِسِطِّ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾<sup>۱</sup>.

در شب سه‌شنبه سه روز مانده از جمادی‌الآخر، سال سیصد و نود و یک در نیل وفات یافت و به بغداد حمل شده و زیر پای امام کاظم و امام جواد (علیهم السلام) دفن شد و بر روی قبرش به وصیتش نوشته شد: «او سگ آنان در آستانشان دست‌هایش را گسترانیده است».

و قصیده او چنین است:

|                                                    |                                                   |
|----------------------------------------------------|---------------------------------------------------|
| يَا صَاحِبَ الْقُبَّةِ الْبَيْضَاءِ فِي النَّجَفِ  | مَنْ رَأَى قَبْرَكَ وَاسْتَشْفَى لَدَيْكَ شَفِي   |
| زُورُوا أَبَا الْحَسَنِ الْهَادِي لَعَلَّكُمْ      | تَحْظُونَ بِالْأَجْرِ وَالْإِقْبَالِ وَالزُّلْفِ  |
| زُورُوا لِمَنْ تُسْمَعُ النَّجْوَى لَدَيْهِ فَمَنْ | يَزُرُّهُ بِالْقَمْرِ مَلْهُوفاً لَدَيْهِ كُنْفِي |
| إِذَا وَصَلْتَ فَاحْرِمِ قَبْلَ تَدْخُلِهِ         | مَلِيّاً وَاسْعَ سَبْعاً حَوْلَهُ وَطُفِ          |
| حَتَّى إِذَا طُفْتَ سَبْعاً حَوْلَ قُبَّتِهِ       | تَأْمَلِ الْبَابَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ وَقِفِ       |
| وَقُلْ سَلامٌ مِنَ اللَّهِ السَّلامُ عَلَى         | أَهْلِ السَّلامِ وَأَهْلِ الْعِلْمِ وَالشَّرَفِ   |
| إِنِّي أَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ مِنْ بَلَدِي       | مُسْتَمْسِكاً مِنْ حَبَالِ الْحَقِّ فِي طَرَفِ    |
| رَاجٍ مِنْكَ يَا مَوْلَايَ تَشْفَعُ لِي            | وَتَسْقِيَنِي مِنْ رَحِيْقِ مُطْفِئِ اللَّهْفِ    |
| لَأَنَّكَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى فَمَنْ عَلَقْتُ   | بِهَآيَدَاهُ فَلَنْ يَشْقَى وَلَمْ يَخَفِ         |
| وَإِنَّ أَسْمَاءَكَ الْحُسْنَى إِذَا ثَلَيْتُ      | عَلَى مَرِيضٍ شَفَى مِنْ سُقْمِهِ الدَّنْفِ       |
| لِأَنَّ شَأْنَكَ شَأْنُ غَيْرٍ مُنْتَقَصٍ          | وَإِنَّ نُورَكَ نُورٌ غَيْرُ مُنْكَسَفٍ           |

۱. سوره كهف، آیه ۱۸.

۲. سماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۲۵۰.

وَإِنَّ آيَاتِكَ الْكُبْرَى الَّتِي ظَهَرَتْ      لِلْعَارِفِينَ بِأَنْوَاعِ الطُّرَفِ  
هَٰذَا مَلَائِكَةُ الرَّحْمَنِ دَائِمَةً      يَهْبِطُونَ نَحْوَكَ بِالْأَلْطَافِ وَالنُّحُفِ<sup>۱</sup>

ای صاحب گنبد نورانی در نجف! هر کس قبر تو را زیارت کند و نزد تو درخواست شفا نماید شفا می‌یابد.

ابوالحسن هادی را زیارت کنید، شاید شما بر خوردار از پاداش و اقبال و تقرب شوید.

زیارت کنید قبر کسی را که نجوا نزد او شنیده می‌شود و هر گرفتاری قبر او را زیارت کند کفایت شود.

هرگاه رسیدی قبل از آنکه داخل شوی با تمام توجه احرام ببند و هفت شوط دور قبرش سعی و طواف نما.

و چون دور گنبدش هفت بار طواف کردی در مقابل او کنار درب بایست. و بگو: درودی از جانب خدا، درود بر اهل سلامتی و اهل علم و شرف.

ای مولای من! از شهرم نزد تو آمده‌ام در حالی که یک طرف ریسمان‌های حق را به دست گرفته‌ام.

امیدم به توسل ای مولای من! تویی که مرا شفاعت می‌کنی و تویی که از باده ناب سیراب می‌کنی و غصه‌ها را خاموش می‌نمایی.

زیرا تو ریسمان محکمی هستی که هر کس دستانش را به آن آویزد هرگز شقاوت نیافته و ترس بر او وارد نمی‌شود و چون اسماء حسنا را تو هرگاه بر مریضی تلاوت شود از بیماری سخت شفا یابد.

زیرا شأن تو شأنی است که نقص ندارد و نور تو نوری است که خاموش شدنش نیست.

و همانا نشانه‌های بزرگ نشانه‌هایی است که برای عارفان با انواعی از  
زیبایی‌ها ظاهر شده است.  
این فرشته‌های خدای رحمان است که دائماً به طرف تو با الطاف و  
تحفه‌ها نزول می‌کنند.



## ابن هبّاریه (ت ۵۰۴ هـ)

شریف ابویعلی محمد بن محمد بن صالح هاشمی عباسی بغدادی، شاعر ملقب به نظام الدین، او خوب شعر می سرود و ارتباطی با نظام الملک داشت و دیوان شعری در چهار جلد دارد. او دارای اشعار بسیاری در مرثیه امام حسین علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.<sup>۱</sup>

سبط بن جوزی به سند خود نقل می کند:

إِنَّ ابْنَ الْهَبَّارِيَّةِ الشَّاعِرَ اجْتَاَزَ بِكَرْبَلَاءَ، فَجَلَسَ يَبْكِي عَلَى الْحُسَيْنِ وَأَهْلِهِ، وَقَالَ بَدِيهَاً:

|                                               |                                             |
|-----------------------------------------------|---------------------------------------------|
| أَحْسِنُ وَالْمَبْعُوثُ جَدُّكَ بِالْهَدَى    | قَسَمًا يَكُونُ الْحَقُّ عَنْهُ مُسَائِلِي  |
| لَوْ كُنْتُ شَاهِدَ كَرْبَلَا لَبَدَلْتُ فِي  | تَنْفِيسِ كَرْبِكَ جُهْدَ بَذْلِ الْبَاذِلِ |
| وَسَقَيْتُ حَدَّ السَّيْفِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ | عَلَا وَحَدَّ السَّمْهَرِيِّ الذَّابِلِ     |
| لَكِنِّي أَخَرْتُ عَنْكَ لِشَقْوَتِي          | فَبَلَّابِي بَيْنَ الْغَرِيِّ وَبَابِلِ     |
| هَبْنِي حُرْمَتُ النَّصْرِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ | فَأَقْلُ مِنْ حُزْنٍ وَدَمْعِ سَائِلِ       |

ثُمَّ نَامَ فِي مَكَانِهِ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ فَقَالَ لَهُ: يَا فُلَانُ، جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا، أَبَشِّرْ! فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ كَتَبَكَ مِمَّنْ جَاهَدَ بَيْنَ يَدَيِ الْحُسَيْنِ.<sup>۲</sup>

ابن هباریه شاعر گذرش به کربلا افتاد و نشست و بر حسین و اهلش گریست و همان جا این ابیات را سرود:

۱. جواد شبر، أدب الطف، أو شعراء الحسين عليه السلام، ج ۳، ص ۲۲.

۲. یوسف بن قزوغلی سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۴۵.

ای حسین! قسم به جدت که به هدایت فرستاده شد و حق تعالی از من دربارۀ او سؤال خواهد کرد.

اگر در کربلا حاضر بودم در راستای برطرف ساختن غصه‌ات تمام تلاش خود را مبذول می‌داشتم.

و با تیزی شمشیرم از خون دشمنانتان با ضربتی سیراب می‌کردم و تیزی شمشیر سمه‌ری قطع کننده است.

ولی به جهت شقاوتم از ملازمت با شما تأخیر افتادم و ترددم بین نجف و بابل بود.

آری من از نصرت شما در مقابل دشمنانتان محروم شدم پس کمترین چیزی که دارم حزن و اشکریزان است.

سپس همان جا خوابش برد و رسول خدا را در عالم رؤیا دید و به او فرمود: ای فلانی، خدا از جانب من به تو جزای خیر دهد، بشارت باد تو را که خداوند تو را از جمله مجاهدان در رکاب حسین نوشت!

## شخصى معروف به كولان

ثعالبي در كتاب «يتيمة الدهر» در ترجمه ابوالقاسم بن على بن بشر مى نويسد:  
قال لي الزاهر: أخبرني ابن بشر أنه كان له جد لأم يعرف بكولان، وكان هو من أهل الأدب والكتابة، وحسن الشعر والخطابة قال لي: حججت سنة من السنين، وجاورت بمكة حرسها الله، فاعتللت علة تطاولت بي، وضاق معها خلقي، ثم صلحت منها بعض الصلاح، ففكرت في أنني عملت في أهل البيت تسعا وأربعين قصيدة مدحا، فقلت: أكملها خمسين.  
ثم ابتدأت فقلت:

بَنِي أَحْمَدَ يَا بَنِي أَحْمَدِ

ثم ارتج على فلم أقدر على زيادة، فعظم ذلك عليّ، واجتهدت في أن أكمل البيت فلم أقدر، فحدث لي من الغم بهذه الحالة ما زاد على غمي بإضافتي وعلتي، فنمت اهتماما بالحال، فرأيت النبي (صلى الله عليه وسلم)، فجئت إليه فشكوت إليه ما أنا فيه من الإضاعة وما أجده من العلة وأخرى من القلة، فقال لي: تصدق يوسع عليك، وصم يصح جسمك، فقلت له: يا رسول الله، وأعظم مما شكوته إليك أنني رجل شاعر اتشيع، وأخص بالمحبة ولدك الحسين وتداخلني له رحمة لما جرى عليه من القتل، وكنت قد عملت في أهل بيتك تسعا وأربعين قصيدة، فلما خلوت بنفسي في هذا الموضع حاولت أن أكملها خمسين، فبدأت قصيدة قلت فيها مصراعا وأرتج عليّ إجازته، ونفر عني كل ما كنت أعرفه فما أقدر على قول حرف، قال: فقال لي قولنا نحن فيه إلى أنه ليس

هذا إليّ، لقول الله تعالى: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾<sup>۱</sup> ثم قال لي: اذهب الى صاحبك، وأوماً بيده الشريفة إلى ناحية من نواحي المسجد، وأمر رسولاً أن يمضي بي إلى حيث أوماً، فمضى بي الرسول على ناس معهم عليّ ابن أبي طالب (عليه السلام). فقال له الرسول: أخوك وجه إليك بهذا الرجل، فاسمع ما يقوله، قال: فسلمت عليه، وقصصت عليه قصتي كما قصصت على النبي (صلى الله عليه وسلم)، فقال لي: فما المصراع؟ قلت:

بَنِي أَحْمَدَ يَا بَنِي أَحْمَدِ

فقال للوقت قل:

بَكَتْ لَكُمْ عُمْدُ الْمَسْجِدِ

أَبِي الْقَاسِمِ السَّيِّدِ الْأَصِيدِ

وَذَرَّ عَلَى الْأَرْضِ كَالْإِثْمِدِ

لِإِعْظَامِ فِعْلِ بَنِي الْأَعْبَدِ

وَمَا بِالْبَيْتَةِ مِنْ جَلَمِدِ

وَلَوْ شَاءَ كَانَ طَوِيلَ الْيَدِ

يُبْثِرُ وَاهْتَزَّ قَبْرُ النَّبِيِّ

وَأَظْلَمَتِ الْأَفْئُقُ أَفْئُقُ الْبِلَادِ

وَمَكَّهٌ مَادَتْ بِبَطْحَانِهَا

وَمَالَ الْحَطِيمُ بِأَرْكَانِهِ

وَكَانَ وَلِيُّكُمْ خَاذِلًا

قال: ورددها عليّ ثلاث مرات، فانتبهت وقد حفظتها.<sup>۲</sup>

زاهر به من گفت: خبر داد مرا ابن بشر که جد مادری او به نام کولان که از اهل ادب و نویسندگی و حسن شعر و خطابه بود برایش گفت: سالی از سالها حج به جای آورده و در مکه مجاورت نمودم — خداوند آن را

۱. سوره یس، آیه ۶۹.

۲. عبد الملك بن محمد ثعالبي، يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر، ج ۱، ص ۴۹۰-۴۹۲.



حراست نماید - نوعی بیماری بر من عارض شد که طول کشید و اخلاقم به خاطر آن تند شد ولی کمی از آن بهبودی یافتم و در این فکر بودم که من در مدح اهل بیت (علیهم السلام) چهل و نه قصیده سروده‌ام، با خودم گفتم: باید آن را تا پنجاه قصیده ختم نمایم. شروع به آن کردم و گفتم: «ای اولاد احمد، ای اولاد احمد!».

ولی لغزشی در من ایجاد شد که نتوانستم آن را ادامه دهم و این بر من گران آمد و هر چه تلاش کردم تا آن را کامل کنم توان آن را نیافتم؛ و از این جهت برای من اندوهی حادث شده و به اندوه‌هایم که ناشی از گرفتاری و بیماری بود اضافه شد. با اهتمام به این موضوع خوابیدم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در عالم رؤیا دیدم و خدمتش رسیده و بر او سلام کردم و از مشکلاتی که بر من بار شده و از بیماری و نداری شکوه نمودم. حضرت به من فرمود: صدقه بده تا خداوند بر تو گسترش دهد و روزه بگیر تا بدنت سالم گردد. گفتم: ای رسول خدا! بزرگ‌ترین مصیبتی که از آن به سوی تو شکوه کرده‌ام این است که من شاعری هستم که شیعه شده‌ام و به فرزندان حسین (علیه السلام) محبت ویژه دارم و در دلم ترحمی نسبت به او به جهت کشته شدنش ایجاد شده است و من دربارهٔ اهل بیت چهل و نه قصیده سروده‌ام و چون در اینجا با خود خلوت کردم قصد نمودم تا آن‌ها را به پنجاه رسانده و کامل نمایم و شروع به قصیده‌ای کردم و مصرعی از آن را سرودم ولی نمی‌توانم آن را ادامه دهم و هر چه در این باره می‌دانستم از یادم رفته و توان حتی یک حرف را ندارم، اگر آن را برایم کامل کنی ای رسول خدا ممنون می‌شوم.

او گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من مطلبی را گفت که از آن استفاده می‌شد این، کار من نیست به جهت گفتهٔ خداوند متعال: «و ما او را شعر نیاموختیم و

برای او سزاوار نبود». سپس به من فرمود: نزد صاحبیت برو و با دست شریفش به ناحیه‌ای از نواحی مسجد اشاره کرد و به پیکی دستور داد تا مرا نزد کسی ببرد که به او اشاره کرده بود. آن پیک مرا نزد افرادی آورد که در بینشان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودند و آن پیک به او گفت: برادرت این مرد را به سوی شما فرستاده است، گوش بده که چه می‌گوید.

بر او سلام کرده و قصه خود را آن‌گونه که برای رسول خدا ﷺ گفته بودم برای او نیز بازگو کردم. سپس فرمود: مصرعی که گفته‌ای چیست؟  
گفتم: «ای اولاد احمد ای اولاد احمد».

حضرت فرمود: «ستون‌های مسجد بر شما گریست».  
در یثرب و قبر پیامبر ابوالقاسم آن سروری که با شرف‌تر از همه بود.  
افق شهرها تاریک شد و همچون سرمه بر زمین افتاد.  
و مکه با سرزمین بطحایش به جهت بزرگی کار بنی عبدشمس و بنی‌امیه  
و... سقوط کرد.

و حطیم با ارکانش متمایل شد و بنای کعبه بدون سنگ ماند.  
و سرپرست شما خار شد و اگر می‌خواست دستش باز بود.  
این ابیات را سه بار تکرار نمودم و از خواب بیدار شده و آن‌ها را حفظ  
کردم.

## سعد بن محمد بن سعد بن صيفي تميمي (ت ٥٧٤ هـ)

سعد بن محمد بن سعد بن صيفي تميمي، شهاب الدين ابوالفراس، معروف به حيص بيص؛ زیرا غوغایی را در حله شنیده و گفت: «در این حیص و بیص مردم را چه شده؟». او مردی فاضل و ادیب و دارای بلاغت بود. او در شب چهارشنبه سه روز باقی مانده از شعبان در سال ٥٧٤ در بغداد وفات یافت.<sup>١</sup>

ابن خلکان درباره او می نویسد:

وقال الشيخ نصر الله بن مجلي مشارف الصناعة بالمخزن، وكان من الثقات أهل السنة: رأيت في المنام علي بن أبي طالب عليه السلام، فقلت له: يا أمير المؤمنين، تفتحون مكة فتقولون من دخل دار أبي سفيان فهو آمن، ثم يتم على ولدك الحسين يوم الطف ما تم.

فقال: أما سمعت أبيات ابن الصفي في هذا؟ فقلت: لا. فقال: اسمعها منه. ثم استيقظت فبادرت إلى دار حيص بيص، فخرج إلي، فذكرت له الرؤيا فشقق وأجهش بالبكاء، وحلف بالله إن كانت خرجت من فمي أو خطي إلى أحد، وإن كنت نظمتها إلا في ليلتي هذه، ثم أنشدني:

|                                              |                                                       |
|----------------------------------------------|-------------------------------------------------------|
| مَلَكْنَا فَكَانَ الْعَفْوُ مِنَّا سَجِيَّةً | فَلَمَّا مَلَكْتُمْ سَأَلَ بِالدِّمِّ أَبْطَحُ        |
| وَحَلَلْتُمْ قَتَلَ الْأَسَارَى وَطَالَ مَا  | عَدُونَا عَلَى الْأَسْرَى نَعْفُ وَنَصْفَحُ           |
| فَحَسْبُكُمْ هَذَا التَّفَاوُتُ بَيْنَنَا    | وَكُلُّ إِنَاءٍ بِالَّذِي فِيهِ يَنْضَحُ <sup>٢</sup> |

١. سماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ١، ص ٣٧٢-٣٧٤.

٢. احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ج ٢، ص ٣٦٤-٣٦٥.

شیخ نصرالله بن مجلی، مشرف بر ساختن مخزن که از افراد مورد وثوق و از اهل سنت بوده می‌گوید: در عالم رؤیا علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دیدم. به او گفتم: ای امیر مؤمنان! مکه را فتح می‌کنید و می‌گویید: هرکسی که داخل خانه ابوسفیان شود در امان است، ولی بر فرزندان حسین در روز عاشورا در کربلا چه مصیبت بزرگی وارد کردند.

حضرت (علیه السلام) فرمود: آیا ابیات ابن صیفی را در این باره شنیده‌ای. گفتم: نشنیده‌ام. حضرت فرمود: از او بشنو.

از خواب بیدار شده و به سوی خانه حیص بیص رفتم، او نزد آمد و من خوابم را برایش تعریف نمودم، او به شدت گریست و به خدا سوگند یاد کرده که تاکنون این اشعار از دهانش خارج نشده و احدی نزد او حاضر نگشته است و آن‌ها را در آن شب به نظم درآوردم و اشعار از این قرار است:

ما مالک شدیم ولی عفو از سوی ما عادت‌مان بود، ولی چون شما مالک شدید در سرزمین حجاز خون جاری شد.  
شما کشتن اسیران را حلال شمردید ولی ما درگذر زمان از جانی عفو کرده و می‌گذشتیم.

پس بس است این تفاوت بین ما؛ و هر ظرفی از آنچه در اوست لبریز می‌شود.

## مجدالدين بن جميل (ت ٥١٦هـ)

مجدالدين ابو عبدالله محمد بن منصور بن جميل جبائی (جبی نیز گفته شده) معروف به ابن جميل فزاری، مردی نویسنده، شاعر، ادیب و دانشمند است. او در نحو و لغت و ادب و شعر مقام ارجمندی دارد.<sup>۱</sup>

شیخ محمد سماوی می نویسد:

وجدت في مجموعة شعر فيه مدائح للنبي ﷺ وللأئمة الهدياء مدائح ومراثي، وفيها أن مجد الدين بن جميل صاحب المخزن للناصر، غضب عليه فحبسه سنين فضاك صدره، فمدح أمير المؤمنين ﷺ بقصيدة ذات ليلة في محرم وهي:...

|                                          |                                           |
|------------------------------------------|-------------------------------------------|
| وَمَنْ أَعْطَاهُ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ    | صَرِيحُ الْمَجْدِ وَالشَّرَفِ الْقُدَامَى |
| وَمَنْ رُدَّتْ ذَكَاءُ لَهُ فَصَلَّى     | أَدَاءً بَعْدَ مَا كَسَتْ الظُّلَامَا     |
| وَأَثَرَ بِالطَّعَامِ وَقَدْ تَوَالَتْ   | ثَلَاثٌ لَمْ يَذُقْ فِيهَا طَعَامَا       |
| بُقُرْصٍ مِنْ شَعِيرٍ لَيْسَ يَرْضَى     | سِوَى الْمِلْحِ الْجَرِيشِ لَهُ أَدَامَا  |
| فَرُدَّ عَلَيْهِ ذَاكَ الْقُرْصُ قُرْصًا | وَزَادَ عَلَيْهِ فَوْقَ الْقُرْصِ جَامَا  |
| أَبَا حَسَنِ وَأَنْتَ فَتَى إِذَا مَا    | دَعَاهُ الْمُسْتَجِيرُ حِمَى وَحَامَى     |
| أَزْرُتْكَ يَقْطَعُهُ غُرَرُ الْقَوَافِي | فَزُرْنِي يَابْنَ فَاطِمَةَ مَنَامَا      |
| وَبَشَّرْنِي بِأَنَّكَ لِي مُحِيرٌ       | وَأَنَّكَ مَانِعِي عَنِّي أَنْ أَضَامَا   |

۱. امینی، الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، ج ۵، ص ۶۳۱.

وَكَيْفَ يَخَافُ حَادِثَةَ اللَّيَالِي      فَتَى يُعْطِيهِ حَيْدَرُهُ ذِمَامَا  
سَقَتَكَ سَحَابُ الرِّضْوَانِ سَحَاً      كَفَيْضِ يَدَيْكَ يَنْسَجِمُ انْسِجَامَا

قال: ونام فرأى أمير المؤمنين (عليه السلام) فتلاها عليه، فقال له: «الساعة تخرج». فانتبه فرحاً، وجعل يجمع رحله فسأله من كان معه، فقال: الآن أخرج، فظنوا به الاختلال وتغير العقل، فطُرق باب السجن ودعي إلى الناصر فخرج، وأخبره الرسول أنه وجده متهيئاً للخروج، فلما مثل بين يديه، قال: أُخبرت أنك عند مجيئ الرسول إليك كنت متهيئاً للخروج؟ قال: نعم، قال: من أعلمك باطلاقك؟ قال: أمير المؤمنين (عليه السلام)، وحكى له القصة. فقال الناصر: صدقت، إنني رأيت أمير المؤمنين (عليه السلام) في منامي، فأمرني بإطلاقك في هذه الساعة، وتوعدني إن تركتك للصُّبح، ثم أعطاه ألف دينار وأعادته في محله من الديوان، ورد إليه ما صادره منه.<sup>۱</sup>

در مجموعه شعرى که در آن مدایح پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) و مراثنی آنان بود چنین یافتیم که مجدالدین بن جمیل خزینه دار ناصر مورد خشم قرار گرفت و لذا سالهاى حبس شد و دلش گرفت و با قصیده‌ای که در یکی از شب‌های محرم سرود امیر مؤمنان (عليه السلام) را مدح کرد که در ضمن آن این ابیات است:...

و کسی که روز غدیر خم به او مجد صریح و شرف پیشینیان عطا کرد.  
و کسی که خورشید برای او بازگشت و نماز را به ادا به جای آورد بعد از آنکه تاریکی سایه افکنده بود.

و ایثار به غذا کرد در حالی که سه روز پیایی غذایی نچشیده بود.  
به همراه قرص نان راضی نمی شد خورشتی را اضافه کند جز نمک دانه دار.

۱. سماوی، ظرافة الأحلام فی النظام المتلو فی المنام لأهل البيت الحرام، ص ۹۸-۱۰۰.

خداوند به ازای آن قرص نان قرصی به او داد و بر آن قرص نیز جامی اضافه نمود.

ای ابوالحسن! تو جوانمرد هستی هنگامی که پناه گیرنده تو را بخواند و او را پناه و حامی هستی.

اگر من تو را در بیداری با قیافه‌های درربار زیارت کردم تو نیز ای فرزند فاطمه در عالم خواب من بیا.

و مرا بشارت بده که پناه دهندهٔ منی و این که تو مانعی از این که به من ظلم شود.

و چگونه از حوادث شب‌ها جوانمرد می‌هراسد در صورتی که حیدر به او امان دهد.

ابره‌ای خداوند رضوان تو را سیراب کرده همانند جوشش دستانت که منسجم است.

گفت: او خوابید و در عالم رؤیا امیر مؤمنان (علیه السلام) را دید و آن اشعار را برای او خواند، حضرت به او فرمود: به زودی از زندان خارج می‌شوی. خوشحال بیدار شد و شروع به جمع کردن اساسش نمود. همراهانش از کارش سؤال کردند؟ گفت: من همین الان از زندان بیرون می‌روم. آنان گمان کردند که دیوانه شده است که ناگهان درب زندان زده شده و از او خواسته شد که دعوت ناصر را بپذیرد. از زندان بیرون آمد و فرستاده به ناصر گفت که او آمادهٔ خروج از زندان بوده است. چون در برابر ناصر ایستاد به او گفت: تو خبر داده‌ای که هنگام آمدن پیک به سویت آمادهٔ بیرون آمدن بوده‌ای؟ گفت: آری. ناصر گفت: چه کسی خبر آزادی‌ات را به تو داده بود؟ گفت: امیر مؤمنان (علیه السلام) و قصه‌اش را برای ناصر بازگو کرد. ناصر گفت: راست گفتی، من نیز امیر مؤمنان (علیه السلام) را در خواب دیدم و

حضرت به من دستور داد تا تو را همین ساعت آزاد نمایم و مرا تهدید کرد  
اگر تا صبح به تأخیر اندازم. سپس ناصر به او هزار دینار داد و او را به شغل  
سابقش که خزینهداری بود بازگرداند و نیز آنچه را از او مصادره کرده بود  
به او پس داد.



## محمد بن سعيد بوصيري (ت حدود ٦٩٥ هـ)

شرف الدين محمد بن سعيد بوصيري مصري متوفى حدود ٦٩٥ هجرى، ادبى فقيه، نويسنده و شاعر بود.

از جمله قصايد مشهور اسلامى عرب، قصيده برده بوصيرى در مدح پيامبر اكرم صلّى الله عليه وآله است.

از بوصيرى نقل شده كه درباره علت سرودن اين قصيده چنين گفت:

كنت قد نظمت قصائد في مدح رسول الله (صلى الله عليه وسلم)، منها ما كان اقترحه عليّ الصاحب زين الدين يعقوب بن الزبير، ثم اتفق بعد ذلك أنه أصابني فالج أبطل نصفي، ففكرت في عمل قصيدتي هذه البردة، فعملتها واستشفعت به إلى الله عز وجل في أن يعافيني، وكررت انشادها وبكيت ودعوت وتوسلت به ونمت، فرأيت النبي (صلى الله عليه وسلم) فمسح على وجهي بيده الرقيقة، وألقى عليّ بردة. فانتهت ووجدت في نهضة، فخرجت من بيتي، ولم أكن أعلم بذلك أحداً، فلقيني بعض الفقراء، فقال: أريد أن تعطيني القصيدة التي مدحت بها رسول الله (صلى الله عليه وسلم).

فقلت: أيها؟ فقال: التي أنشأتها في مرضك، وذكر أولها، وقال: والله لقد سمعنا البارحة وهي تنشد بين يدي رسول الله (صلى الله عليه وسلم)، ورأيت (صلى الله عليه وسلم) يتمايل، وأعجبته، وألقى على من أنشدها بردة، فأعطيتها إياها. وذكر الفقير ذلك، فشاع المنام إلى أن اتصل بالصاحب بهاء الدين وزير الظاهر، فبعث إليّ، واستنسخها، ونذر أن لا يسمعها إلا قائماً حافياً مكشوف الرأس، وكان يحب سماعها هو وأهل بيته.

ثم انه بعد ذلك أدرك سعد الدين الفارقي الموقع رمد أشرف منه على العمى، فرأى في المنام قائلاً يقول له: اذهب إلى صاحب، وخذ البردة، واجعلها على عينيك تعافى بإذن الله تعالى. فأتى صاحب وذكر منامه، فقال: ما أعرف عندي من أثر النبي (صلى الله عليه وسلم) بردة، ثم فكر ساعة وقال: لعل المراد قصيدة البردة، يا ياقوت! قل للخادم: يفتح صندوق الآثار ويخرج القصيدة من حُقِّ العنبر ويأت بها، فأتى بها، فأخذها سعد الدين، ووضعها على عينيه فعوفيتا، ومن ثم سميت البردة.<sup>۱</sup>

من قصایدی در مدح رسول خدا ﷺ سروده بودم، از آن جمله قصیده‌ای که صاحب زین الدین یعقوب بن زبیر به من پیشنهاد داده بود. پس از آن برایم اتفاق ناگواری افتاد و آن این که فلج شده و نصف بدنم از کار افتاد. به فکر آمد تا این قصیده را بسرایم و چنین کردم و آن را نزد خداوند عزوجل شفیع قرار دادم تا مرا عافیت دهد و مکرر آن را خواندم و گریستم و دعا کرده و توسل نموده و خوابیدم. پیامبر ﷺ را در خواب دیدم که با دستان مبارکش بر موضع دردم کشید و برده‌ای بر رویم انداخت و در خود احساس کردم که می‌توانم برخیزم و از خانه بیرون آمدم و از شعری که سروده بودم کسی را آگاه نساختم تا این که برخی از فقیران مرا ملاقات کرده و به من گفت: از تو می‌خواهم آن قصیده‌ای را که در مدح رسول خدا ﷺ سروده‌ای به من بدهی.

گفتم: کدام قصیده؟ گفت: قصیده‌ای را که در مرضت سروده‌ای و اول آن را یادآوری نمود و گفت: دیشب آن شنیدم در حالی که نزد رسول خدا ﷺ می‌خواندی و حضرت را دیدم که به آن تمایل پیدا کرده از آن خوشش آمد

۱. خلیل بن ابیک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۹۳-۹۴.

و کسی که آن را سروده بود برده‌ای داد و من آن را به او دادم.  
و فقیر آن را ذکر کرد و خواب او شایع شد تا آنکه خبر به صاحب بهاء  
الدین بن حنا رسید و کسی به نزد من فرستاد و آن را گرفت و قسم یاد کرد  
آن جز در حالی ایستاده و پابرنه و سربرهنه نشنود و شنیدن آن را او و  
اهل بیتش دوست می‌داشت.

سپس او بعد از آن سعدالدین فارقی موقع را دید که درد چشمی پیدا کرده  
و نزدیک است کور شود و در عالم رؤیا گوینده‌ای را دید که به او  
می‌گوید: به نزد صاحب برو و برده را از او بگیر و بر چشمانت بگذار که  
به اذن خدای عزوجل خوب می‌شوی. او نزد صاحب آمد و خوابش را  
بازگو نمود. او گفت: نزد من از اثر پیامبر ﷺ برده‌ای نیست و ساعتی فکر  
کرد و گفت: شاید مقصود قصیده برده بوصیری باشد، ای یاقوت!  
صندوقی که در آن آثار است را بازکن و قصیده بوصیری را بیرون آورده و  
بیاور. آن را آورد و سعدالدین آن را گرفت و بر چشمانش قرار داد و فوراً  
بهبودی پیدا کرد و از این جهت آن قصیده را برده نامیدند.

این قصیده ۱۶۲ بیت دارد و نام اصلی آن «الکوکب الدریة فی مدح خیر البریة»  
است. این قصیده از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی برای قرائت آن آداب و  
شروطی قرار داده‌اند. اینک به برخی از ابیات او در اینجا اشاره می‌کنیم:

أَمِنْ تَذَكُّرٍ جِرَانٍ بِذِي سَلَمٍ      مَزَجَتْ دَمْعاً جَرَى مِنْ مُقَلَّةٍ بِدَمٍ<sup>۱</sup>

آیا از یاد کردن دوستان مجاور سرزمین‌ها درخت بزرگ خاردار این سان  
اشک خونین فرو می‌باری.

حُمْدٌ سَيِّدِ الْكَوْنَيْنِ وَالْثَّقَلَيْنِ      نِ وَالْفَرِيقَيْنِ مِنْ عُرْبٍ وَمِنْ عَجَمٍ

نَبِيُّنَا الْأَمِيرُ النَّاهِي فَلَا أَحَدٌ      أَبْرَفِي قَوْلٍ لَا مِنْهُ وَلَا نَعَمِ  
هُوَ الْحَيِّبُ الَّذِي تُرْجَى شَفَاعَتُهُ      لِكُلِّ هَوٍّ مِنَ الْأَهْوَالِ مُقْتَحَمِ  
وَمَنْ تَكُنْ بِرَسُولِ اللَّهِ نُصْرَتُهُ      إِنَّ تَلْقَاهُ الْأُسْدُ فِي آجَامِهَا نَجْمِ<sup>۱</sup>

محمد، سرور دو جهان، سرور انسان و پریان، سرور عرب و عجب.  
پیامبر ما، آن امرکننده و نهی کننده که هیچ کس دیگر چون او به «آری» و  
«نه» خویش وفادار نماند.

او حبیب خداست، اوست که همگان به هنگام افتادن بیم‌ها و هراس‌های  
بزرگ [در قیامت]، چشم شفاعت به او دارند.  
و هر کس از جانب رسول خدا یاری و نصرت شود، اگر شیران در بیشه‌ها  
با او رودررو شوند از او می‌هراسند.

---

۱. محمد بن عبد الرحمن سخاوی، البلدانیات، ص ۲۶۸.

## جمال الدین خلّی (ت حدود ۷۵۰ هـ)

او ابوالحسن جمال الدین علی بن عبدالعزیز بن ابی محمد خلّعی یا خلیعی موصلی حلّی است که درباره اهل بیت علیهم السلام شعر می سروده و از موصل هجرت کرده و در حلّه ساکن شده و در حدود سال ۷۵۰ هجری در آنجا رحلت کرده و در همان جا دفن شده و قبرش معروف است.

قاضی نورالله تستری درباره او می نویسد:

پدر او حاکم موصل و ناصبی و دشمن خاندان نبوت بود و چون مادر او را که ایضاً ناصبیه بود پسر متولد نمی شد به مقتضای عقیده شوم خود نذر کرده بود که اگر خدای تعالی او را پسری روزی کند به شکرانه آن، آن را بر آن دارد که همیشه زائران حضرت امام حسین علیه السلام که از ولایت شام و جبل عامل می آیند و عبور ایشان به موصل واقع می شود قتل نماید و چون لطف نامتناهی الهی متعلق به هدایت آن گروه شده بود بعد از اندک مدتی جمال الدین متولد شد و چون به مرتبه رجال رسید مادر او را از مضمون نذر خود آگاه ساخت. لاجرم او به فرموده مادر در عقب جماعتی از زوار کربلا رفت که در آن ولا از موصل عبور نموده بودند و چون به مسیب که موضعی است نزدیک به کربلا رسید و غبار آن سرزمین به مشام او درآمد و دید که زوار از آب فرات عبور نموده اند همان جا توقف کرد تا در وقت معاودت زوار ایشان را بکشد و در آنجا به برکت وصول غبار آن خاک پاک در خواب دید که قیامت قائم شده و او را به دوزخ می برند و چون به دوزخ بردند آتش دوزخ در تصرف او متوقف شد و مالک دوزخ به آتش خطاب

کرد که چرا در مؤاخذه او توقف می‌کنی او در جواب گفت که غبار کربلا بر او نشسته و در اندرون او جا کرده اگر او را بشویند من در او تصرف توانم کرد لاجرم به شستن او مبادرت نمودند و به اراده الهی آن غبار به تمامی از او دور شد در این مرتبه نیز چون آتش در او تصرف ننمود دیگر باره مالک به آتش عتاب و خطاب کرد او همان جواب سابق گفت آخر جمال‌الدین در آن اثنا از هول عتاب مالک از خواب بیدار شد و از عقیده نصب و بغض خاندان برگشت و مؤمن گردید و خلع لباس اهل ظاهر نموده مجاور آستان ملائک پاسبان حضرت امام حسین (علیه السلام) شد و چون طبع او قدرت تمام در شعر داشت به مداحی اهل بیت (علیهم السلام) اشتغال نمود.<sup>۱</sup>

میرزا حسین نوری از کتاب «حبل المتین فی معجزات امیرالمؤمنین (علیه السلام)» تألیف شمس‌الدین محمد رضوی از مولی محمد جیلانی نقل می‌کند:

إِنَّهُ تَفَاخَرُ خَلِيعِي الشَّاعِرُ وَابْنُ حَمَادٍ وَادَّعَى كُلُّ وَاحِدٍ أَنَّ مَدِيحَهُ فِي حَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَحْسَنُ مِنَ الْآخَرِ؛ فَأَنْشَدَ كُلُّ وَاحِدٍ قَصِيدَةً وَأَلْقَاهَا عَلَى الضَّرِيحِ الْمُقَدَّسِ، وَجَعَلَاهُ (علیه السلام) حَكَمًا بَيْنَهُمَا، فَكَتَبَ (علیه السلام) عَلَى قَصِيدَةِ الْخَلِيعِيِّ بِمَاءِ الذَّهَبِ: أَحْسَنْتَ، وَعَلَى قَصِيدَةِ ابْنِ حَمَادٍ بِمَاءِ الْفِضَّةِ: أَحْسَنْتَ. فَمَلَّ ابْنُ حَمَادٍ وَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هُوَ جَدِيدُ الْإِسْلَامِ وَأَنَا مُحِبُّكَ الْقَدِيمُ؟ فَرَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فِي الْمَنَامِ، وَإِنَّهُ قَالَ لَهُ: إِنَّكَ مِنَّا وَإِنَّهُ جَدِيدُ الْإِسْلَامِ، وَرَعَايَتُهُ لَازِمَةٌ.<sup>۲</sup>

مفاخره‌ای بین جمال‌الدین خلیعی و بین ابن حماد شاعر پدید آمد و هرکدام گمان کردند که مدح او از امیر مؤمنان (علیه السلام) از مدح دیگری برتر

۱. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۵۵-۵۵۶.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، دار السلام فی ما يتعلق بالرؤیا والمنام، ج ۲، ص ۶۹.

است. هرکدام قصیده‌ای سروده و آن را بر ضریح مقدس علوی آویزان کرده و از امام (علیه السلام) خواستند تا درباره آن حکم و قضاوت نماید. حضرت بر قصیده خلیعی با آب طلا نوشت: احسنت؛ و بر قصیده ابن حماد با آب نقره نوشت: احسنت. ابن حماد از این حادثه متأثر شده و خطاب به امیر مؤمنان (علیه السلام) گفت: این شخص تازه عهد ولایت تو را بر عهده گرفته است و من دوست قدیمی شما هستم! امیر مؤمنان (علیه السلام) را در خواب دید که به او می‌فرماید: تو از مایی ولی او تازه با امر ما پیوند بسته است و لذا جا دارد رعایت حال او را بنماییم.

و نیز میرزای نوری از کتاب مذکور درباره ماجرای هدایت یافتن خلیعی نقل

می‌کند:

إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ كَانَ لَصًّا يَقْطَعُ الطَّرِيقَ عَلَى النَّاسِ، فَاتَى جَمْعٌ إِلَى زِيَارَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)، فَذَهَبَ الرَّجُلُ إِلَيْهِمْ لِيَأْخُذَ مِنْ مَتَاعِهِمْ شَيْئًا؛ فَلَمَّا قَطَعَ مَسَافَةً أَتَعَبَ وَأَخَذَهُ النَّوْمُ؛ فَجَاءَ الزَّوَّارُ وَمَضَوْا عَنْهُ، فَرَأَى اللَّصُّ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ الْقِيَامَةَ قَدْ قَامَتْ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَهَنَّمَ، وَإِذَا بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ: كُفُّوا عَنْهُ فَقَدْ قَعَدَ عَلَيْهِ غُبَارُ أَقْدَامِ زَوَّارِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)، فَكَفُّوا عَنْهُ، فَانْتَبَهَ وَكَسَرَ سِلَاحَهُ وَتَوَجَّهَ إِلَى كَرْبَلَاءَ؛ فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى بَابِ الرُّوضَةِ الْمُبَارَكَةِ أَنْشَأَ قَصِيدَةً كَانَ قَدْ أَنْشَدَهَا فِي حَقِّهِ (علیه السلام)، وَفِي أَثْنَاءِ الْقَصِيدَةِ وَقَعَ عَلَى ظَهْرِهِ سِتْرًا مِنَ الْبَابِ وَلِذَا سُمِّيَ بِالْخَلِيعِيِّ، وَكَانَ هُنَاكَ شَاعِرٌ يُقَالُ لَهُ: ابْنُ حَمَادٍ، فَقَالَ لَهُ الْخَلِيعِيُّ: أَنْتَ تُنْشِدُ فِيهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قَصِيدَةً وَلَمْ يَخْلَعُوا عَلَيْكَ، وَأَنَا أَنْشَدْتُ قَصِيدَةً وَاحِدَةً، وَقَدْ أَلْبَسُونِي خَلْعَةً؟ فَأَنَا أَعَزُّ مِنْكَ؟ فَتَفَاحَرَا فَكَتَبَا شَيْئًا وَضَعَاهُ عَلَى شَبَاكِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَجَعَلَاهُ (علیه السلام) حَكَمًا، فَكَتَبَ (علیه السلام) فِي مَدْحِ الْخَلِيعِيِّ شَيْئًا، فَاعْتَمَ الْأَخْرَ، فَلَمَّا نَامَ رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَالَ (علیه السلام) لَهُ: لَا تَعْتَمَ، فَإِنَّهُ جَدِيدُ الْإِسْلَامِ، وَلِذَا كَتَبْتُ مَا كَتَبْتُ، وَغَدَا تَأْتِي بِقَصِيدَةٍ وَنُشْدُهَا حَتَّى أُجِيبَكَ، فَلَمَّا

كَانَ الْغَدُ عَمَلٌ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ، فَلَمَّا بَلَغَ فِي قَوْلِهِ مَا مَعْنَاهُ: مَنْ الَّذِي قَتَلَ عَمْرَوَ  
بْنَ عَبْدِ وَدٍّ؟ إِذَا بِصَوْتٍ مِنَ الصُّنْدُوقِ: أَنَا أَنَا.<sup>۱</sup>

دزدی بود راهزن از اهل سنت که چون جماعتی به زیارت اباعبدالله (علیه السلام) آمدند او به سراغشان آمد تا از اموالشان چیزی را غارت نماید و چون مسافتی پیمود به زحمت افتاده و خسته شد و خواب او را فراگرفت. زائران بر او گذر کرده و گذشتند. آن دزد در عالم خواب دید که قیامت برپا شده و می‌خواهند او را به سوی جهنم ببرند که ناگهان شخصی آمد و گفت: دست از او بردارید؛ چراکه غبار قدم‌های زائران حسین (علیه السلام) بر او نشسته است. آنان دست از او برداشتند. در این هنگام او بیدار شده و اسلحه خود را شکسته و رو به سوی کربلا نمود و چون به باب روضه مبارکه رسید قصیده‌ای را سرود که در حق آن حضرت بود، در اثنای خواندن قصیده پرده‌ای از درب حرم بر پشت او افتاد و لذا او را خلعی نامیدند؛ و در آنجا شاعری بود به نام ابن حماد، خلعی به او گفت: تو هر روز قصیده درباره اهل بیت می‌سرایی ولی بر دوشت خلعتی نیفکنده‌اند ولی من یک قصیده سروده‌ام و آنان بر من خلعتی پوشانده‌اند؟ در نتیجه من از تو عزیزترم. آن دو با یکدیگر تفاخر نموده و چیزی نوشته و آن را بر شبکه‌های امیر مؤمنان (علیه السلام) قرار داده و آن حضرت را حکم قرار دادند. حضرت در مدح و ستایش خلعی چیزی نوشت که دیگری را غمگین نمود؛ و چون خوابید امیر مؤمنان (علیه السلام) را در خواب دید و حضرت به او فرمود: غمگین مباش؛ چراکه او تازه مسلمان است و لذا برای او آن را نوشتم و تو فردا قصیده‌ای بیاور و آن را انشاد کن تا جوابت را بگویم. چون فردا شد او به دستور



حضرت عمل کرد و چون به بیته رسید که معنایش این بود: «چه کسی عمرو بن عبدود را کشت؟» ناگهان صدایی از درون ضریح خارج شد: من، من.

#### از اشعار خلعی در مدح امیر مؤمنان (علیه السلام)

|                                           |                                                            |
|-------------------------------------------|------------------------------------------------------------|
| نَعْنُكَ فِي مُحْكَمِ الْكِتَابِ وَفِي    | التَّوْرَةِ بَادٍ وَالسِّفْرِ وَالزُّبُرِ                  |
| عَلَيْكَ عَرَضُ الْعِبَادِ تَقْضِي عَلَى  | مَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ بِالنَّفْعِ وَالضَّرَرِ               |
| تُظْمِي قَوْمًا عِنْدَ الْوُرُودِ كَمَا   | تُرَوِّي أُنَاسًا بِالْوُرْدِ وَالصَّدْرِ                  |
| يَا مَلَجًا الْخَائِفِ اللَّهِيفِ وَيَا   | كَنْزَ الْمَوَالِي وَخَيْرَ مُدْخَرِ                       |
| لَقَّبْتُ بِالرَّفْضِ وَهُوَ أَشْرَفُ لِي | مِنْ نَاصِبِي بِالْكَفْرِ مُشْتَهَرِ                       |
| نَعَمْ رَفَضْتُ الطَّاغُوتَ وَالْجَبْتَ   | وَاسْتَخْلَصْتُ وَدِّي لِلْأَنْجَمِ الزُّهَرِ <sup>۱</sup> |

... اوصاف تو در قرآن محکم و در تورات و کتاب‌های آسمانی و زبور آشکار است.

عرضهٔ بندگان بر توست و تو بر هرکسی که خواستی از آنان به نفع و ضرر حکم می‌کنی.

تویی که گروهی را هنگام وارد شدن تشنه برمی‌گردانی همان‌گونه که گروه دیگری را با ورود و خروج سیراب می‌نمایی.

ای پناه ترسان پناه‌جو و ای گنج موالیان و ای بهترین ذخیره.

من ملقب به رافضی شده‌ام و این صفت برای من از ناصبی که به کفر مشهور است باشرافت‌تر است.

۱. امینی، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، ج ۶، ص ۲۰-۲۱.

آری من طاغوت و جبت را رها کرده‌ام و مودتم را مخصوص به ستارگان  
درخشان (اهل بیت (علیهم السلام)) نموده‌ام.

### از اشعار خلعی درباره امام حسین (علیه السلام)

|                                                    |                                                |
|----------------------------------------------------|------------------------------------------------|
| وَحْشًا لَا يَشْبُ فِيهَا لَهَيْبُ                 | أَيُّ عُذْرٍ لِمُهْجَةٍ لَا تَذُوبُ            |
| نِ وَعَيْنٍ دُمُوعُهَا لَا تَصُوبُ                 | وَلِقَلْبٍ يَضِيقُ مِنَ أَلَمِ الْحُزْنِ       |
| حُ لَقِيَ وَالْجَبِينُ مِنْهُ تَرِيبُ              | وَابْنُ بِنْتِ النَّبِيِّ بِالطَّفِّ مَطْرُوبُ |
| صَرَاعَتُهُمْ أَيْدِي الْمَنَائِبِ وَشَيْبُ        | حَوْلَهُ مِنْ بَنِي أَبِيهِ شَبَابُ            |
| لِ وَحَسْرَى جَمَاهَا مَهْزُوبُ                    | وَحَرِيمُ النَّبِيِّ عَبْرَى مِنَ الشُّكِّ     |
| يَا أَيُّ وَهُوَ شَاخِصٌ لَا يُجِيبُ               | تِلْكَ تَدْعُو أَخِي وَتِلْكَ تُنَادِي         |
| يَتَلَطَّى وَالتَّخَرُّ مِنْهُ خَضِيبُ             | لَهْفَ قَلْبِي وَطِفْلُهُ فِي يَدَيْهِ         |
| وَيِ الْيَأْمَى وَدَمْعُهَا مَسْكُوبُ <sup>۱</sup> | لَهْفَ قَلْبِي لِأُخْتِهِ زَيْنَبُ تُأ         |

چه عذری دارد قلبی که ذوب نمی‌شود و دل پری که در آن شعله‌ها  
برافروخته نمی‌گردد.

و برای قلبی که از درد حزن به تنگ می‌آید و چشمی که اشک‌هایش  
نمی‌ریزد.

در حالی که فرزند دختر پیامبر در کربلا در مقابل دید همگان بر روی  
زمین افتاده و صورتش بر روی خاک است.

در کنار او از فرزندان پدرش جوان‌ها و پیرانی هستند که دست‌های مرگ‌ها

آنان را بر زمین زده است.  
 یکی صدا می‌زند ای برادرم و دیگری ندا می‌دهد ای پدرم، ولی حسین  
 نظاره‌گر است و پاسخی نمی‌دهد.  
 دلم می‌سوزد از زمانی که طفلش در دستانش دست و پا می‌زد و  
 حنجره‌اش از خون خضاب است.  
 دلم می‌سوزد بر خواهرش زینب که یتیمان را پناه می‌داد و اشکش جاری  
 بود.

أَيْنَ عَيْنَاكَ وَالْحُسَيْنُ قَتِيلٌ      وَعَلَيَّ مُغْلَلٌ مَضْرُوبٌ  
 لَا تَرَى سَبْطَكَ الْمَفْدَى طَرِيحاً      عَارِياً وَالرِّدَاءُ مِنْهُ سَلِيلٌ  
 لَوْ تَرَانَا نَسَاقُ بِالذَّلِّ مَا بَيَّ      نَ الْعِدَى قَدْ قَسَتْ عَلَيْنَا الْقُلُوبُ<sup>۱</sup>

کجاست چشمانت در حالی که حسین کشته شده و علی (امام  
 زین العابدین) در غل و زنجیر به سر برده و مضروب واقع می‌شد.  
 نمی‌بینی که نوه‌ات که کشته شده و عریان بر روی زمین افتاده و لباس از او  
 به سرقت رفته است.

اگر ما را مشاهده می‌کردی که چگونه با ذلت و خاری بین دشمنان کشانده  
 می‌شدیم و دل‌ها نسبت به ما قساوت پیدا کرده بود.

لَيْتَ أَنِّي فِدَاكَ لَوْ كَانَ بِالْعَبْءِ      دِ يُفْدَى الْمَوْلى الْحَسِبُ النَّسِيبُ<sup>۲</sup>

ای کاشی که من فدای تو می‌شدم اگر می‌توانست برده فدای مولای با  
 حسب و نسب خود شود.

۱. همان، ج ۶، ص ۲۵.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۵.



## مولانا حسن کاشی (ت حدود قرن هشتم)

او از جمله مادحان حضرت امیرالمؤمنین و امام المتّقین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام بود و هیچ کس به متانت و لطافتش سخن نگفته است. او مردی دانشمند و فاضل بوده که اصلش از کاشان است، اما در خطّه آمل متولّد شده و آنجا نشو و نما یافته است.<sup>۱</sup>

دولتشاه سمرقندی درباره او می نویسد:

گویند که مولانا حسن بعد از زیارت کعبه معظّمه (شرفها الله) و حرم حضرت رسالت (علیه الصلاة والسلام) به عزم زیارت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به دیار عراق عرب افتاد و به عتبه بوسی آن آستانه شریف مشرف شد و این منقبت بر روضه مطهره منوره آن حضرت خواند، مطلع:

ای ز بدو آفرینش پیشوای اهل دین      وی ز عزت مادح بازوی تو روح الامین

در آن شب حضرت شاه ولایت را (کرم الله وجهه) به خواب دید که عذرخواهی او می کند که ای کاشی از راه دورودراز آمده ای و تو را دو حقّ است بر ما؛ یکی حقّ مهمانی و یکی حقّ صلّه شعر، اکنون باید که به بصره شوی و آنجا بازرگانی است که او را مسعود بن افلاح گویند، از ما سلامش رسانی و گویی که در سفر عمان درین سال در آب کشتی تو غرق خواست شدن، یک هزار دینار بر ما نذر کردی و ما مدد کردیم و کشتی و اموال تو را به سلامت به ساحل رسانیدیم، اکنون از عهده آن به در آی و از خواجه بازرگان زر بستان.

---

۱. دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، ص ۲۹۶.

کاشی به بصره آمد و آن خواجه را پیدا ساخت و پیغام امیرالمؤمنین علی با  
بازرگان رسانید، بازرگان از شادی چون گل بشکفت و سوگند خورد که من  
این حال به هیچ آفریده نگفتم و فی الحال زر تسلیم مولانا حسن کرد و  
خلعتی بر آن مزید ساخت و شکرانه آنکه فریادرس شاه ولایت شده  
دعوتی مستوفی جهت صالحان و فقرای شهر بداد.<sup>۱</sup>

## ابن عرندس حلی (ت حدود ۸۴۰ هـ)

صالح بن عبدالوهاب بن عرندس حلی معروف به ابن عرندس، عالمی فاضل بوده و دستی در تمام علوم داشت. او باتقوا و اهل عبادت بود و اشعاری از او جز در مدح و مرثیه امامان اطهار علیهم السلام یافت نشده است. او در حدود سال ۸۴۰ در شهر حله وفات یافت و در آنجا مدفون شد و قبری دارد که مزار شده و مردم به آن تبرک می جویند.<sup>۱</sup>

### رأیة ابن عرندس

از بین اشعار او قصیده رأیة اش مورد توجه عموم قرار گرفته است.

علامه امینی می نویسد:

اشتهر بین الأصحاب أنّها لم تقرأ في مجلس إلا وحضره الإمام الحجة المنتظر  
عجل الله تعالى فرجه.<sup>۲</sup>

بین اصحاب مشهور است که این قصیده در هیچ مجلسی خوانده نشده  
جز آنکه امام حجت منتظر که خداوند متعال در فرجش تعجیل نماید  
حاضر شده است.

اینک به برخی از ابیات این قصیده اشاره می کنیم:

|                                                 |                                                |
|-------------------------------------------------|------------------------------------------------|
| فَيَا سَاكِنِي أَرْضِ الطُّفُوفِ عَلَيْكُمْ     | سَلَامٌ مُحِبٌّ مَالَهُ عَنْكُمْ صَبْرٌ        |
| نَشَرْتُ دَوَائِيْنَ الشَّأْبِ بَعْدَ طِيْبِهَا | فَفِي كُلِّ طَرَسٍ مِنْ مَدِيحِي لَكُمْ سَطْرٌ |

۱. سماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۲۵.

۲. امینی، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، ج ۷، ص ۲۵.

فَطَابَقَ شِعْرِي فِيكُمْ دَمْعَ نَاطِرِي      فَسِرُّ غَرَامِي شَائِعٌ بِكُمْ جَهْرُ  
لئَالِي نِظَامِي فِي عَقِيقِ مَدَامِعِي      فَمُبَيِّضُ ذَا نَظْمٍ وَمُحْمَرُّ ذَا نَثْرُ  
فَلَا تَتَّهَمُونِي بِالسُّلُوِّ فَإِنَّمَّا      مَوَاعِيدُ سُلُوانِي وَحَقِّكُمْ الْحُشْرُ  
فَذَلِّي بِكُمْ عِزٌّ وَفَقْرِي بِكُمْ غِنَى      وَكَسْرِي بِكُمْ جَبْرٌ وَعُسْرِي بِكُمْ يُسْرُ<sup>۱</sup>

ای ساکنان سرزمین کربلا، سلام بر شما، سلام کسی که دوستدار شماست و بر شما صبر ندارد.

دیوان‌های ثناگویی را بعد از معطر کردن آن‌ها باز کردم و در هر ورقی از مدح شما سطری است.

پس شعر من درباره شما با اشک دیده‌ام مطابقت نمود، پس سر شیفستگی و دل‌باختگی من نسبت به شما گسترده و آشکار است.

دُرهای منظم من دردانه‌های عتیقه اشکانم بوده، پس سفیدی آن نظم و قرمزی آن نثر است.

مپندارید داغ دلم آرامش یافته که به خودتان سوگند سوز جگرم جز در روز رستاخیز کاهش نمی‌یابد.

ذلت من با شما عزت و فقر من با شما بی‌نیازی و دشواری من با شما آسانی و شکستگی من با شما جبران است.

هُمُ النُّورُ نُورُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ      هُمُ التَّيْنُ وَالزَّيْتُونُ وَالشَّفْعُ وَالْوَرْ  
مَهَابِطٌ وَحْيِ اللَّهِ خُزَّانُ عِلْمِهِ      مَيَّامِينُ فِي آبِيائِهِمْ يُقْبَلُ النَّذْرُ  
وَأَسْمَاؤُهُمْ مَكْتُوبَةٌ فَوْقَ عَرْشِهِ      وَمَكْنُونَةٌ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْلَقَ الذَّرُّ  
فَلَوْلَاهُمْ لَمْ يُخْلَقِ اللَّهُ أَدَمًا      وَلَا كَانَ زَيْدٌ فِي الْأَنَامِ وَلَا عَمْرُو

۱. فخرالدین بن محمد طریحی، المنتخب فی جمع المراثی والنخطب المشتهر بد (الفخری)، ص ۳۴۵.



|                                                         |                                                     |
|---------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------|
| وَلَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا أَشْرَقَ الْبَدْرُ          | وَلَا سَطِطَتْ أَرْضٌ وَلَا رُفِعَتْ سَمَاءٌ        |
| وَعِضَ بِهِ طُوفَانُهُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ               | وَنُوحَ بِهِمْ فِي الْفُلِّ لَمَّا دَعَا نَجَا      |
| سَلَامًا وَبَرْدًا وَأَنْطَفَأَ ذَلِكَ الْجَمْرُ        | وَلَوْ لَا نَارُهُمْ نَارُ الْخَلِيلِ لَمَّا غَدَتْ |
| وَلَا كَانَ عَنْ أَيُّوبَ يُكْشَفُ الضَّرُّ             | وَلَوْ لَا هُمُ يُعْقُوبُ مَا زَالَ حُزْنُهُ        |
| فَقَدَّرَ فِي سَرْدٍ يَحِيرُ لَهُ الْفِكْرُ             | وَلَانَ لِداوُدَ الْحَدِيدُ بِسِرِّهِمْ             |
| أُسِيلَتْ لَهُ عَيْنٌ يَفِضُ بِهَا الْقَطْرُ            | وَلَمَّا سُلِّمَانَ الْبَسَاطَ بِهِمْ دَعَا         |
| فَعُدُّوْهَا شَهْرٌ وَرَوْحَتْهَا شَهْرٌ                | وَسُحَّرَتِ الرِّيحُ الرَّخَاءُ بِأَمْرِهِ          |
| لِغَادِرٍ مِنْ طَيِّ اللَّحُودِ لَهُ نَشْرٌ             | وَلَوْ لَا هُمُ مَا كَانَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمٍ      |
| فَكُلُّ نَبِيٍّ فِيهِ مِنْ سِرِّهِمْ سِرٌّ <sup>۱</sup> | سَرَى سِرَّهُمْ فِي الْكَائِنَاتِ وَفَضْلُهُمْ      |

آنان نورند، نور خداوندی که جلالتش با عظمت است، انجیر و زیتون و جفت و تک آنان اند.

آنان محل فرود آمدن وحی خدا و خزینه داران علم اویند که همگی مبارک بوده و در خانه های آنان نذر پذیرفته می شود.

و نام های آنان بالای عرش الهی قبل از آنکه ذره ای خلق شود نوشته و ثابت شده است.

و اگر آنان نبودند، خداوند آدم را نیافریده و نه زیدی در بین مردم بود و نه عمروی.

و نه زمینی گسترش می یافت و نه آسمانی بالا می کشید و نه خورشیدی طلوع می کرد و نه ماه روشنی می داد.

و نوح با توسل به آنان در کشتی چون دعا کرد نجات یافت و طوفانش فروکش کرده و امرش به پایان رسید.

و اگر آتش آنان نبود، آتش ابراهیم خلیل سلامت و سرد نمی شد و آن آتش خاموش نمی گشت.

اگر آنان نبودند همچنان حزن یعقوب باقی بود و نیز از ایوب گرفتاری برطرف نمی شد.

راز آنان بود که آهن را بر دست داوود نرم کرد تا پاره های آن را به گونه ای در رشته کشید که اندیشه را سرگردان می دارد.

و چون آن زیرانداز، سلیمان را به پرواز درآورد دیده اش چندان گریست تا زمین را تر کرد.

به دستور آنان بر باد نرم چیره گردید تا رفت و آمد خود را هرکدام در یک ماه به انجام رساند.

و اگر آنان نبودند عیسی بن مریم نمی توانست غادر را از بین خشت های لحد زنده بیرون کشد.

سر و فضل آنان در تمام عالم سرایت کرده و هر پیامبری از سر آنان سرنوشت دارد.

او درباره امام حسین (علیه السلام) می گوید:

|                                           |                                                         |
|-------------------------------------------|---------------------------------------------------------|
| لَهُ تَرْبَةٌ فِيهَا الشِّفَاءُ وَقُبَّةٌ | يُجَابُ بِهَا الدَّاعِي إِذَا مَسَّهُ الضُّرُّ          |
| وَدُرِّيَّةٌ دُرِّيَّةٌ مِنْهُ تَسْعَةُ   | أَثَمَةٌ حَقٌّ لَا تَمَانٍ وَلَا عَشْرُ                 |
| أَيَقْتُلُ ظَمَانًا حُسَيْنٌ بِكَرْبَلَا  | وَفِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أُنَامِلِهِ بَحْرٌ <sup>۱</sup> |

او دارای تربتی است که در آن شفاست و گنبدی دارد که دعا زیر آن  
اجابت می‌شود هرگاه که دعاکننده را گرفتاری فرا رسد.  
و از او ذریه‌ای است گران‌بها، نه نفر از امامان به حق، نه هشت و نه ده.  
آیا حسین در کربلا تشنه کشته می‌شود در حالی که در هر عضوی از  
انگشتانش دریایی است؟!!



## محتمش کاشانی (ت ۹۶۶ هـ)

او سید کمال‌الدین علی فرزند خواجه میر احمد کاشانی متخلص به محتمش است که در حدود سال ۹۰۵ هجری در کاشان متولد شد و نزدیک به ۹۱ سال عمره کرده و در سال ۹۶۶ هجری در زادگاه خود کاشان وفات یافت.

مدرس تبریزی از برخی اهل تتبع نقل می‌کند:

محتمش بعد از وفات برادرش، عبدالغنی، چنانچه اشاره شد، بی‌تابی می‌کرد. نوحه و مراثی بسیاری درباره او می‌گفت تا شبی در رؤیا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دید که بدو فرمود: «چرا در مصیبت برادرت مرثیه گفته و برای فرزندم، حسین، مرثیه نمی‌گویی؟» عرض کرد که یا امیرالمؤمنین! مصیبت حضرت حسین علیه السلام خارج از حد و حصر است و به همین جهت، آغاز سخن را پیدا نمی‌کنم و متحیر هستم که از چه مصیبت شروع کنم و از کدام در وارد مقصد شوم. فرمودند: بگو: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است». محتمش بیدار شد، درحالی که مصراع دومی آن را می‌گفته است: «باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است».

این دو مصراع مطلع دوازده بند وی شد و مشغول انجام این خدمت دینی بوده تا آنجا که گفت: «هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال». در مصراع دومی همین مصراع باز مبهوت و متحیر بود که هرچه بگوید، شایسته مقام ذوالجلالی نخواهد بود تا در خواب از طرف حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) مأمور به گفتن این مصراع گردید: «او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال»؛ پس بیدار شده و این مصراع آن حضرت را به مصراع مذکور خود ملحق کرده و آن بند را به انجام رسانید.<sup>۱</sup>

---

۱. محمد علی مدرس، ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۵۲۵-۵۲۶.

### استقبال شاعران از ترجیع بند محتشم

شعرای بسیاری به استقبال ترجیع بند محتشم کاشانی رفته و در دوازده بند یا کمتر یا بیشتر مضمون و نوای او را به شعر درآورده اند که برخی از آنان در رده علمای بزرگ شیعه بوده اند که می توان از آیت الله سید مهدی بحر العلوم به زبان عربی و آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و سید موسی سبط الشیخ نام برد.

محتشم می گوید:

|                                        |                                        |
|----------------------------------------|----------------------------------------|
| باز این چه شورش است که در خلق عالم است | باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است |
| باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین     | بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است       |
| این صبح تیره باز دمید از کجا، کز او    | کار جهان و خلق جهان جمله درهم است      |
| گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب         | کاشوب در تمامی ذرات عالم است           |
| گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست         | این رستخیز عام که نامش محرم است        |
| در بارگاه قدس که جای ملال نیست         | سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است       |
| جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند        | گویا عزای اشرف اولاد آدم است           |
| خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین        | پرورده کنار رسول خدا حسین <sup>۱</sup> |

آیت الله غروی اصفهانی می گوید:

|                                       |                                        |
|---------------------------------------|----------------------------------------|
| باز این چه آتش است که بر جان عالم است | باز این چه شعله غم و اندوه ماتم است    |
| باز این حدیث حادثه جان گداز چیست      | باز این چه قصه ایست که با غصه توأم است |
| این آه جان گزاست که در ملک دل به پاست | یا لشکر عزاست که در کشور غم است        |

۱. علی بن احمد محتشم کاشانی، هفت دیوان محتشم کاشانی، ج ۱، ص ۴۶۰-۴۶۱.

آفاق پر ز شعله برق و خروش رعد      یا ناله پیاپی و آه دمام است<sup>۱</sup>  
سید موسی سبط الشیخ فرزند سید محمد از نوادگان دختری شیخ انصاری  
می گوید:

|                                    |                                               |
|------------------------------------|-----------------------------------------------|
| باز از چه واژگون همه ذرات عالم است | باز از چه سرنگون همه در وادی غم است           |
| لا هوت از چه بازقرین مصیبت است     | ناسوت از چه روی در اندوه و ماتم است           |
| چون شد که هرچه هست چنین گشت زیرورو | بهر چه نظم رفت و جهان نامنظم است              |
| آن یک غریق لجه اشک غم و عزا است    | وین یک حریق آتش و آه دمام است                 |
| در این عزا بود در و دیوار قیرگون   | غرق محیط خون دل اولاد آدم است                 |
| برگو مگر که شور قیامت شد آشکار     | گویا هلال و غره ماه محرم است                  |
| این نوحه بهر ماتم سبط پیمبر است    | وین ناله در مصیبت فرزند خاتم است <sup>۲</sup> |

جلال الدین همایی می گوید:

|                                       |                                  |
|---------------------------------------|----------------------------------|
| باز این چه نغمه است که دستان سرای عشق | آهنگ ساز کرده به شور و نوای عشق  |
| آن کاروان کجاست که بانگ درای او       | افکنده است غلغله در نینوای عشق   |
| شور حسینی است مگر کز ره حجاز          | ساز عراق کرده به برگ و نوای عشق  |
| مانا عزیز فاطمه فرزند مصطفی است       | کوچ از مدینه کرده سوی کربلای عشق |
| سوداگر خداست که نقد روان به کف        | بگرفته در معامله خون بهای عشق    |

۱. محمدحسین اصفهانی، دیوان مرحوم حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی معروف به «کمپانی»، ص ۶۲.

۲. موسی سبط، شیعه در اسلام، ج ۲، ص ۱۷۳.

از سر به راه دوست دویده است یار صدق      در نی نوای وصل دمیده است نای عشق  
با بانگ هو هو الحق و آواز دوست دوست      خوانده به گوش عالمیان ماجرای عشق<sup>۱</sup>  
سید بحرالعلوم می گوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ مَاذَا الْحَادِثُ الْجَلَلُ      فَقَدْ تَزَلَزَلَ سَهْلُ الْأَرْضِ وَالْجَبَلُ  
مَا هَذِهِ الزَّفَرَاتُ الصَّاعِدَاتُ أَسَى      كَأَنَّهُ شَعْلٌ تَرْمَى بِهِ شُعْلُ  
مَا لِلْعُيُونِ عُيُونُ الدَّمْعِ جَارِيَةٌ      مِنْهَا تُخَذُّ خُذُودًا حِينَ تَنْهَمِلُ  
مَاذَا النَّوَاحِ الَّذِي عَطَّ الْقُلُوبَ وَمَا      هَذَا الضَّجِيجُ وَذِي الضُّوْضَاءِ وَالزَّجَلُ  
كَأَنَّ نَفْخَةَ صُورِ الْحَشْرِ قَدْ فَجَأَتْ      وَالنَّاسُ سَكْرَى وَلَا سُكْرٌ وَلَا تَمَلُّ  
قَدْ هَلَ عَاشُورٌ لَوْ غَمَّ الْهَلَالُ بِهِ      كَأَنَّمَا هُوَ مِنْ شُؤْمٍ بِهِ زُحَلُ<sup>۲</sup>

پناه می برم به عظمت خدا، این حادثه با عظمت چیست که زمین هموار و کوهها را به لرزه درآورده است.

این صداهایی که از شدت حزن و اندوه برآمده و همچون شعله های متراکم است چیست؟!

چه شده که از چشم ها اشک جاری شده و به گونه ها می ریزد؟!  
این نوحه ها که دل های ما را می شکافد و این سروصداها از چیست؟!  
گویا نفخه صور واقع شده که مردم این چنین مضطرب اند و گویا عقل از سر ایشان رفته، زیرا که مردم را مست می بینم و این مستی خمر و بی خودی شراب نیست.  
به طور حتم عاشورا فرا رسیده و اگر این ماه به خاطر روز عاشورا مستور شود

۱. جلال الدین همایی، دیوان سنا: مجموعه اشعار استاد علامه جلال الدین همایی، ص ۱۲۶.

۲. رحمت الله کرمانی، شرح مرثی سید بحرالعلوم، ص ۷۲-۵۹.



گویا همانند شومی ستاره زحل است.

سید بحرالعلوم همچین می گوید:

|                                                  |                                                           |
|--------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------|
| يَلْقَى الْأَعَادِي بِقَلْبٍ مِنْهُ مُنْقَسِمٍ   | بَيْنَ الْحَيَامِ وَأَعْدَاءِ تُكَافِحُهُ                 |
| وَاللَّحْظُ كَالْقَلْبِ عَيْنٌ نَحْوِ نِسْوَتِهِ | تَرْنُو وَعَيْنٌ لِقَوْمٍ لَا تَبَارِحُهُ                 |
| لَهْفِي عَلَيْهِ وَقَدْ مَالَ الطُّغَاةُ إِلَى   | نَحْوِ الْحَيَامِ وَخَاضَ النَّقْعَ سَابِحُهُ             |
| قَالَ أَقْصِدُونِي بِنَفْسِي وَاتْرَكُوا حَرَمِي | قَدْ حَانَ حِينِي وَقَدْ لَاحَتْ لَوَائِحُهُ <sup>۱</sup> |

آن بزرگوار دشمنان دین را ملاقات فرمود باوجود آنکه قلب مبارک آن حضرت گاهی متوجه خیمه های حرم بود که فریاد العطش بلند و گاهی متوجه دشمنان بود که اراده قتل آن حضرت را داشتند.

چشم شریف آن حضرت، مثل قلب مطهرش به دو سمت قسمت شده بود. یک چشم آن حضرت به جانب اهل حرم و زنان و دختران که بعد از شهادت اسیر خواهند شد نظر داشت و چشم دیگر به جانب قوم بی حیا که از آن حضرت دور نمی شدند و دست از او برنمی داشتند.

حزن و اندوه من تمام نمی شود بر حالتی که آن حضرت از بالای اسب بر زمین قرار گرفته بود و گروه طغیانگر روبه جانب حرم آورده بودند و اسب آن بزرگوار در میان گردوغبار بی راکب باقی مانده بود.

در حالتی که آن حضرت بر زمین افتاده بود و لشکر رو به خیمه های آن حضرت می رفتند می فرمود: «ای قوم! اول قصد خود مرا نمایید و کار خود مرا بسازید و دست از اهل بیتم بردارید. به تحقیق که وقت مرگم رسیده و علامات و امارات مرگ ظاهر گردیده».



## مقبل اصفهانی (ت ۱۱۵۷ هـ)

ملاً محمد شیخا معروف به مقبل اصفهانی در زمان شاه سلطان حسین صفوی می‌زیسته است، در هنگام هجوم افغان‌ها به هند فرار نموده و در زمان سلطنت نادرشاه، وی از هند به گجرات نزد حاکم آنجا به نام مؤمن خان رفت و در همان جا در سال ۱۱۵۷ هجری دار فانی را وداع گفت.<sup>۱</sup>

ملاً علی واعظ خیابانی از کتاب «حزن المؤمنین» نقل می‌کند:

منقول است که مقبل در عهد شباب جوانی بود ظریف و در ظرافت به‌غایت لطیف. اتفاقاً ایام محرم به جمعی رسید که سینه‌زنان و گریان در عزای شاه شهیدان مشغول بودند به طریق استهزا چیزی خواند که جمع عزاداران را متألم و نالان نمود. پس از چندی به مرض جذام مبتلا گردید به حدّی که مردم از وی تنفر جسته، در گلخن حمام مقام گرفت. اتفاقاً سال دیگر شد روزی در زاویه خرابه با دل شکسته نشسته بود که ناگاه جمعی از شیعیان سینه‌زنان و یاحسین‌گویان می‌خواندند:

چه کربلاست امروز، چه پربلاست امروز      سر حسین مظلوم، از تن جداست امروز

مقبل را آتش در نهاد افتاد و به نظر حسرت در ایشان نگریست و گریست و گفت:

روز عزاست امروز، جان در بلاست امروز      فغان و شور محشر، در کربلاست امروز

---

۱. محمد شیخا مقبل اصفهانی، دیوان مقبل، ص ۹-۱۰.

در همان شب حضرت پیغمبر را در خواب دید، وی را نوازش فرمود و از تقصیرش گذشت و گویند که مسما به محمد شیخا بود و جناب ختم الرسل او را ملقب به مقلب نمود. این بود که شروع نمود به ذکر واقعات و شرح حکایات سیدالشهدا (علیه السلام). گوید که چون واقعه شهادت را تمام نمودم، شب جمعه بود، چندان خواندم و گریستم تا آنکه در بستر غنودم. در عالم خواب خود را در روضه عرش درجه فرزند ابوتراب دیدم و در حرم محترم منبری گذارده بودند. صاحب محراب و منبر یعنی جناب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نیز تشریف داشت. در آن اثنا امر نمود تا محتشم را حاضر کردند.

فرمود: امشب شب جمعه است، بر منبر برو و چیزی در مصیبت فرزندم بخوان.

محتشم به امر آن سید محترم، بر منبر رفت و خواست در اول درجه بنشیند.

حضرت فرمود: بالا برو.

چون به پله دوم رفت، فرمود: بالا برو؛ و همچنین تا به عرشه منبر نشست و خواند:

|                                   |                                   |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد   | شور و نشور واهمه را در گمان فتاد  |
| هر جا که بود آهویی از دشت پا کشید | هر جا که بود طایری از آشیان فتاد  |
| هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند | هم گریه بر ملائک هفت آسمان فتاد   |
| شد وحشتی که روز قیامت به گرد رفت  | چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد |
| ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان    | بر پیکر شریف امام زمان فتاد       |

بی اختیار نعرهٔ هذا حسین از او      سر زد چنانچه آتش از او در جهان فتاد  
 پس با زبان پرگله آن بضعة البتول      رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول  
 این کشتهٔ فتاده به هامون حسین توست      وین صید دست و پا زده در خون حسین توست  
 این نخل تر کز آتش جان سوز تشنگی      دود از زمین رسانده به گردون حسین توست  
 این ماهی فتاده به دریای خون که هست      زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست  
 این قالب طپان که چنین مانده بر زمین      شاه شهید ناشده مدفون حسین توست

مقبل گوید: پس از فراغ از تعزیه‌داری و سوگواری، جناب سید امم  
 خلعتی به محشتم عطا نمود. من به خیال آنکه البتّه اشعار من قبول سید  
 ابرار نگشته، زیرا که به من التفاتی ننمود و امر به خواندنم نفرمود، ناگاه  
 حوریه به خدمت سید دو سرا عرض نمود که انسیهٔ حورا، جناب فاطمه  
 زهرا می‌گوید که مقرر بفرما مقبل واقعه در مرثیهٔ سیدالشهدا بخواند.

پس حضرت مرا امر فرمود بر منبر رفتم و بر پلهٔ اول ایستادم و خواندم:  
 روایت است که چون تگ شد بر او میدان      فتاد از حرکت ذو الجناح از جولان  
 نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت      نه ذو الجناح دگر تاب استقامت داشت  
 کشید پا ز رکاب آن خلاصهٔ ایجاد      به رنگ پرتو خورشید بر زمین افتاد  
 بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد      اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

ناگاه کسی اشاره نمود که فرود بیا، دختر سید دو سرا بی‌هوش گشته. پس  
 من فرود آمدم و منتظر عطای خیر البرایا بودم که دیدم ضریح منور سبط  
 خیر البشر باز شد و شخص جلیل‌القدری برآمد. اما زخم سینه‌اش از  
 ستاره افزون و جراحات بدنش از حدّ و حصر بیرون بود، خلعت فاخری

به من عطا نمود.

عرض کردم: فدایت گردم تو کیستی؟

فرمود:

حسینم که دوش نبی بوده جایم      فرستاده خلعت خدا از برایم<sup>۱</sup>

---

۱. علی تبریزی خیابانی، وقایع الأيام فی احوال محرم الحرام، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۸.

## شیخ کاظم ازری (ت ۱۲۱۰ هـ)

کاظم بن محمد بن عبدالصمد بن مراد بغدادی ازری، انسانی فاضل و ادیبی بی‌همتا در عصر خویش بود. او شاعری بود که ساختار الفاظش شیرین و معانی اشعارش بلند و قافیۀ اهدافش تازه بود. در مدح و مرثیۀ اهل بیت علیهم‌السلام اشعار بسیاری از او رسیده است. نزد وزرا و اشراف در بغداد و بین اهل عراق شناخته شده و محترم و نامش همه‌جا زبانزد بود. برادرانش محمدرضا و یوسف در شعر پایین‌تر از او بودند. از اشعارش در مذهب هائیۀ اوست که با آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مدح نموده و به هزار بیت می‌رسد و نسخه‌ی اصل آن را موریا نه‌ها خوردند و مقداری از آن اشعار که به دست آمد را صدرالدین عاملی اصلاح و مرتب نموده و شیخ جابر همین مقدار را بنا بر نسخه‌ی صدر عاملی تخمیس نموده که مشهور بوده و چندین بار چاپ شده است. او در سال ۱۲۱۰ در بغداد وفات یافت و در کاظمین کنار قبر منسوب به سید مرتضی دفن شد.<sup>۱</sup>

### توجه حضرت زهرا علیها‌السلام به برخی از اشعار ازری

ملاً علی واعظ خیابانی می‌نویسد:

فضل و جلالت و براعت و فصاحت ناظم قصیده، صاحب الفیة، المؤید به روح القدس، ماح اهل بیت العصمة علیهم‌السلام شیخ کاظم ازری (رضوان الله علیه) بر همه‌ی مخالف و مؤالف اظهر من الشمس و ابین من الأمس است، ولی حقیر یک فضیلت خاصی در حق وی راجع به این قصیده رائیه مطلع

---

۱. سماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۲، ص ۱۳۶-۱۳۹.

شده‌ام که لازم دیدم که در این مقام مذکور آید. عالم جلیل سید نبیلی از فضلالی عرب بر این احقر نقل کرد که: شاعری از معاصرین ازری (علیه السلام) از راه حسد، چنانچه دأب بعضی از قاصرین معاصرین است، بر وی تعیب می‌کرد و پیوسته در مجامع مردم از غایت جهل بر وی نقص وارد می‌نمود که قصاید و ابیات ازری چندان اهمیتی و تعریفی ندارد که این قدر بین الناس معروف شده. شبی حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) را در واقعه دید که او را خطاب و عتاب نموده فرمود: مَا لَكَ وَلَوْلَايَ الْكَاطِمُ، لَوْ لَمْ يَقُلْ إِلَّا شِعْرًا وَاحِدًا لَكَفَاءُ وَهُوَ هَذَا؛ چه کار داری با پسرم کاظم؟ اگر نمی‌گفت مگر یک شعر را در حق او کافی بود و آن این است:

قَدْ غَيَّرَ الطَّغْنُ مِنْهُمْ كُلَّ جَارِحَةٍ إِلَّا الْمَكَارِمَ فِي أَمْنٍ مِنَ الْغَيْرِ

یعنی: اگر طعن نیزه و زخم دشمن محلی از اعضا و جوارح فتیان هاشمیه را سلامت نگذاشت و جای درستی نماند، اما مکارم اخلاق و محاسن اوصاف ایشان را ابداً تصرفی و تغییری نتوانست داد و آن‌ها همچنان مصون و محفوظ بمانند.

مؤلف گوید: در رفعت شأن و علو مقام ازری (علیه الرحمه) همین یک منام کفایت می‌کند و اگر به این مقام کریم به عرش برین نازش کند سزد و اگر به این اختصاص به سلمان فارسی (علیه الرحمه) افتخار و مباهات بنماید، ارتفاع و مبارات نخواهد بود؛ زیرا که اگر پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: السَّلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ، صدیقه طاهره (صلوات الله علیها) می‌فرماید: وَلَوْلَايَ الْكَاطِمُ.<sup>۱</sup>

و نیز واعظ خیابانی از میرزا محمدعلی غروی اردوبادی نقل می‌کند:

۱. تبریزی خیابانی، وقایع الایام فی احوال محرم الحرام، ج ۱، ص ۶۳۵.



حکي أَنَّ الشَّيْخَ عَبَّاسَ [الزَّيُّورِي] البَغْدَادِي الصَّفَّارَ عليه السلام أَخَذَ شَطْرَ قَصِيدَةِ

الْأَزْرِيِّ الْهَائِيَّةِ الْمَعْرُوفَةِ، فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ:

حَفِظْتُ أَرْبَعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ      وَمِنَ الذِّكْرِ آيَةٌ تَنْسَاهَا

تَوَقَّفَ عَنْ تَشْطِيرِهِ إِذْ لَمْ يَجِدْ مَعْنَى يَرْبُطُهُ بِهِ، فَرَأَى الصَّدِيقَةَ الطَّاهِرَةَ

الرَّهْرَاءَ عليها السلام فِيهَا يَرَاهُ النَّائِمُ فَقَالَتْ لَهُ: لَمْ تَوَقَّفْتَ عَنْ تَشْطِيرِ هَذَا الْبَيْتِ.

فَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَهْتَدِ إِلَى مَا أَشْطَرُهُ.

فَقَالَتْ لَهُ: مَاذَا يَكُونُ لَوْ تَقُولُ هَكَذَا:

أَحْفَظْتُ أَرْبَعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ      مِنْ أَحَادِيثِ سَيِّدِ الرُّسُلِ طَهْ

أَوْ أَدَعَيْتُ مِثْلَهَا عَلَيْهِ إِفْتِرَاءً      وَمِنَ الذِّكْرِ آيَةٌ تَنْسَاهَا<sup>۱</sup>

حکایت شده که شیخ عباس زیوری بغدادی صفار (قدس سره) شروع به

تشطیر و تضمین قصیدهٔ هائیه ازری نمود که معروف است و چون به این

بیت رسید: «عایشه چهل هزار حدیث حفظ کرد، ولی از قرآن یک آیه را

فراموش نمود»، از تشطیر و تضمین آن بازماند؛ زیرا معنایی که با آن

مرتبط باشد را نیافت. صدیقهٔ طاهره زهراء علیها السلام را در خواب دید همان گونه

که انسان خواب می بیند، حضرت به او فرمود: چرا از تشطیر این بیت

بازماندی؟

او گفت: نتوانستم آن را تشطیر نمایم.

حضرت به او فرمود: چه طور است اگر این گونه بگویی:

آیا چهل هزار حدیث از احادیث سرور رسولان طه را حفظ کردی یا آنچه

چنین ادعایی را به دروغ نسبت به خود دادی در حالی که از قرآن یک آیه را

فراموش کرده ای.

## قصیده ازریه

از آثار ماندگار شیخ کاظم ازری قصیده هائیه اوست که در مدح اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است. اینک ابیاتی از آن را ذکر می‌کنیم:

|                                          |                                                |
|------------------------------------------|------------------------------------------------|
| يَا تُرَى أَيُّ أُمَّةٍ لِنَبِيِّ        | جَا زَ فِي شَرْعِهِ قَتَالُ نِسَاها            |
| أَيُّ أُمَّةٍ لِلْمُؤْمِنِينَ أَسَاءَاتُ | بَيْنَهُمَا فَفَرَّقَتْهُمْ سِوَاهَا           |
| شَتَّتَهُمْ فِي كُلِّ شُعْبٍ وَوَادٍ     | بُسُ أُمَّ عَتَتْ عَلَى أَبْنَاهَا             |
| نَسِيتَ آيَةَ التَّبَرُّجِ أَمْ لَمْ     | تَذِرْ أَنَّ الرَّحْمَنَ عَنْهُ نَهَاها        |
| حَفِظْتَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ      | وَمِنَ الذِّكْرِ آيَةَ تَنْسَاهَا <sup>۱</sup> |

به من بگویند کدامین امت پیامبری در شرعش جنگ کردن زن‌ها مشروع و جایز بوده است؟!

کدام‌یک از مادران مؤمنان جز او به فرزندانش بدی کرده و بین آنان جدایی انداخته است؟!

آری او فرزندان مؤمنان را در دره و وادی پراکنده ساخته است. بد مادری است آنکه بر فرزندانش تعدی نماید.

آیه خارج شدن را فراموش کرده یا ندانسته که خداوند رحمان از آن نهی نموده است.

او چهل هزار حدیث را حفظ کرده ولی یک آیه از قرآن را فراموش نموده است.

و درباره حضرت زهرا (علیها السلام) می‌گوید:

---

۱. محمد کاظم ازری، الأثرية في مدح النبي والوصي والأل (صلوات الله عليهم اجمعين)، ص ۱۴۰.

وَلَا يَ الْأُمُورُ تُدْفَنُ سِرًّا      بَضْعَةُ الْمُصْطَفَى وَيُعْفَى تَرَاهَا<sup>۱</sup>

و برای چه جهاتی پاره تن مصطفی مخفیانه دفن می شود و اثرش مخفی می گردد؟!

و درباره مدح امیر مؤمنان (علیه السلام) می گوید:

إِنَّمَا الْمُصْطَفَى مَدِينَةُ عِلْمٍ      وَهُوَ الْبَابُ مَنْ أَتَاهُ أَتَاهَا<sup>۲</sup>

همانا مصطفی شهر علم و علی دروازه آن است و هرکسی از دروازه وارد شود به علم رسیده است.

هَلْ أَتَتْ «هَلْ أَتَى» بِمَدْحٍ سِوَاهُ      لَا وَمَوْلَى بِذِكْرِهِ حَلَاهَا<sup>۳</sup>

آیا سوره ﴿هَلْ أَتَى﴾ در مدح غیر او رسیده است؟! هرگز. آری خداوند به یاد او آن سوره را زینت داده است.

يَا أَخَا الْمُصْطَفَى لَدَيَّ ذُنُوبٌ      هِيَ عَيْنُ الْقَدَى وَأَنْتَ جَلَاهَا<sup>۴</sup>

ای برادر مصطفی از سوی من گناههایی سر زده که خار چشم من است و تنها تو می توانی آن ها را برطرف نمایی.

أَنْبِيَّيْ بِلَا وَصِيٍّ؟ نَعَالِي اللَّهِ      عَمَّا يَقُولُهُ سُفَهَاها

رَعَمُوا أَنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ مَرْعَى      تُرِكَ النَّاسُ فِيهِ تَرْكٌ سُدَاهَا

كَيْفَ تَحُلُّو مِنْ حُجَّةٍ وَإِلَى مَنْ حُجَّةٍ      تَرْجِعُ النَّاسُ فِي اخْتِلَافٍ نُبَاهَا<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۱۳۲.

۴. همان، ص ۱۳۶.

۵. همان، ص ۱۳۸.

آیا پیامبری بدون وصی ممکن است؟! خداوند از آنچه سفیهان می گویند بالاتر است.

آنان گمان می کنند که این زمین همانند چراگاهی است که مردم در آن رها شده و به حال خود واگذار گشته اند.

چگونه زمین خالی از حجت باشد و مردم به چه کسی در اختلاف عقولشان رجوع نمایند؟!

او نیز درباره دربارۀ امیر مؤمنان (علیه السلام) می گوید:

|                                                       |                                                     |
|-------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------|
| بِقُلُوبٍ تَقَلَّبَتْ فِي جَوَاهِهَا                  | أَيُّهَا الرَّكِبُ الْمُجِدُّ رُوَيْدًا             |
| وَاخْلَعَ النَّعْلَ دُونَ وَادِي طَوَاهَا             | إِنْ تَرَاءَتْ أَرْضَ الْغَرِيِّينَ فَاخْضَعْ       |
| أَعْلَى وَأَنْوَارُ رَبِّهَا تَغْشَاهَا               | وَإِذَا شُمْتَ قُبَّةَ الْعَالَمِ أَلْ-             |
| تَتَمَنَّى الْأَفْلَاكَ لَنْتُمْ تَرَاهَا             | فَتَوَاضَعْ فَتَمَّ دَارَةُ قُدْسٍ                  |
| وَالْجُوى تَضْطَلِي بِنَارِ غَضَاهَا                  | قُلْ لَهُ وَالْدُمُوعُ سَفْحٌ عَقِيقُ               |
| لَتِي عَمَّ كُلُّ شَيْءٍ نَدَاهَا                     | يَا بَنَ عَمِّ النَّبِيِّ أَنْتَ يَدُ اللَّهِ أَلْ- |
| فُكْ آيَاتُهُ الَّتِي أَوْحَاهَا                      | أَنْتَ قُرْآنُهُ الْقَدِيمُ وَأَوْصَا               |
| هِيَ مِثْلُ الْأَعْدَادِ لَا تَنْتَاهِي               | خَصَّكَ اللَّهُ فِي مَا تَرَى شَتَّى                |
| قَذِيتْ وَاسْتَمَرَّ فِيهَا قَدَاهَا                  | لَيْتَ عَيْنًا بَغَيْرِ رَوْضِكَ تَرَعَى            |
| وَالسَّمَا خَيْرُ مَا بِهَا فَمَرَاهَا                | أَنْتَ بَعْدَ النَّبِيِّ خَيْرُ الْبَرَايَا         |
| أَمْهَا مِثْلَهَا لَمَّا آخَاهَا                      | لَكَ ذَاتُ كَذَاتِهِ حَيْثُ لَوْلَا                 |
| كَانَ مِنْ جَوْهَرِ التَّجَلِّي غَدَاهَا <sup>۱</sup> | قَدْ تَرَا ضَعُتُمَا بِشَدِيٍّ وَصَالٍ              |

ای سواره تندر و مهلت بده به دل‌هایی که اگر دگرگون شد در مقامش.  
اگر نمایان شد تو را زمین نجف پس خشوع کن و درآور کفشت را پیش از  
پیمودن وادی طوی.  
و هرگاه چشمت به گنبد جهان بالا افتاد که نورهای پروردگارش چشم را  
می‌پوشاند.  
پس فروتنی نما چراکه آنجا خانه مقدس است و افلاک آرزو دارند که  
خاکش را بوسه زنند.  
به او بگو در حالی که اشکت همچون عقیق بر گونه‌ات جاری است با  
دلی پر محبت که همچون آتشی سوزان است.  
ای پسر عموی پیامبر! تویی دست خدا که پیوستگی دارد عطایش بر هر  
چیزی.  
تویی قرآن او که قدیم است و اوصاف تو آیات اوست که وحی کرده  
است.  
اختصاص داد تو را خدا به صفات بسیار که آن‌ها همانند شماره‌های  
بی‌انتهاست.  
کاش چشمی که به باغ تو چرا می‌کند خاشاک در او رود و همیشه در او  
باشد.  
تویی بعد از پیامبر بهترین مخلوق روی زمین و آسمان بهترین چیزی که  
در آن ماهش است.  
تو را ذاتی است همانند ذات پیامبر ﷺ و اگر چنین نبود عقد اخوت با تو  
نمی‌بست.  
به راستی که شما هر دو از پستان وصال شیر خورده‌اید، آن پستانی که  
غذایش از گوهر تجلی بود.



## شريف ابن فلاح كاظمي (ت ١٢٢٠ هـ)

شريف ابن فلاح كاظمي مشهور به سيد شريف كاظمي، اهل فضل و ذوق و ادبي شاعر بود.<sup>١</sup>

شيخ محمد سماوي درباره يكي از كرامات او مي نويسد:

أنه احتاج إلى بعض الدراهم وهو في النجف فقصد أمير المؤمنين عليه السلام وجلس في الروضة المقدسة أمامه وأنشده قوله فيه:

|                                             |                                            |
|---------------------------------------------|--------------------------------------------|
| أَبَا حَسَنِ وَمِثْلَكَ مَنْ يُنَادِي       | لِكُشْفِ الضَّرِّ وَالْهَوْلِ الشَّدِيدِ   |
| أَتَضَرَّعُ فِي الْوَعَى عَمَرَوْ بَن وَدَّ | وَتُرْدِي مَرْحَباً بَطَلِ الْيَهُودِ      |
| وَتَسْقِي أَهْلَ بَدْرِ كَأْسَ حَتَفٍ       | مُصَبَّرَةً كَعُبَّةِ وَالْوَلِيدِ         |
| وَتُجَرِّي النَّهْرَ وَأَنْ دَمَاءَ عَيْطَا | بِقَتْلِ الْمَارِقِينَ ذَوِي الْجُحُودِ    |
| وَتَأْبَى أَنْ تَكُفَّ جُيُوشَ عُسْرِي      | وَتَنْصُرُنِي عَلَى الدَّهْرِ الْعَنِيدِ   |
| وَهَا هُوَ قَدْ أَرَانِي الشُّهْبَ ظُهُراً  | وَأَحْرَمَ نَاطِرِي طِيبَ الْهَجُودِ       |
| أَتَرْضَى أَنْ يُكَدَّرَ صَفْوُ عَيْشِي     | وَتُصْبِحَ أَنْتَ فِي عَيْشٍ رَغِيدِ       |
| أَتَنْعَمُ فِي الْجَنَانِ خَلِّيَ بَالٍ     | وَمَنْنِي الْقَلْبُ فِي جُهْدٍ جَهِيدِ     |
| أَمَا قَدْ كُنْتَ تُؤَيِّرُ قَبْلَ هَذَا    | يَبْذُلُ الْقُوتَ فِي الْقَحْطِ الشَّدِيدِ |

١. سماوي، الطليعة من شعراء الشيعة، ج ١، ص ٣٩٢-٣٩٤.

|                                         |                                           |
|-----------------------------------------|-------------------------------------------|
| جَوَاهِرَ كَدَّرْتَ عَيْشَ الْحُسُودِ   | فَكَيْفَ أَخْيَبُ مِنْكَ وَأَنْتَ مُثِيرٌ |
| مَاسٍ يُلُوحُ عَلَى عُقُودِ             | فَمِنْ دُرٍّ وَيَقُوتِ وَالْأَلْـ         |
| سَنَاهُ الْهَمِّ عَنْ قَلْبِ الْوُفُودِ | وَمِنْ قَنَدِيلِ تَبْرِ بَاتٍ يَجْلُو     |
| فَإِنَّ التَّبْرَ عِنْدَكَ كَالصَّعِيدِ | فَجُدِّي يَا عَلِيٍّ بِبَعْضِ هَذَا       |
| رَثَاءَ سَلِيلِكَ الظَّامِي الشَّهِيدِ  | وَلِي يَا ابْنَ الْكِرَامِ عَلَيْكَ حَقُّ |
| وَكَمْ فَطَّرْتَ قَلْبًا كَالْحَدِيدِ   | فَكَمْ أَجْرَيْتَ مِنْ دَمْعٍ عَلَيْهِ    |
| وَكُنْ لِي شَافِعًا يَوْمَ الْوُرُودِ   | فَكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مُعِينِي     |

فلما انتهى بها سقط عليه قندیل ذهب فأخذ من يده وعلق، فوقع عليه ثانيا فأخذه.<sup>۱</sup>

او نیازمند مقداری پول شد در حالی که در نجف ساکن بود، قصد امیر مؤمنان (علیه السلام) را کرده و در روضه مقدسه برابر او نشست و این اشعارش را که درباره حضرت سروده بود خواند.

ای ابوالحسن! همانند تو چه کسی برای برطرف شدن گرفتاری و ترس شدید مورد ندا قرار می گیرد؟!

آیا در میدان جنگ عمرو بن عبدود را بر زمین می زنی و مرحب شجاع یهود را خوار می کنی!

و به اهل بدر همچون عتبه و ولید کاسه تلخ مرگ را می چشانی!  
و در نهروان با کشتن خارج شوندگان از دین که صاحبان انکار بودند خون جاری می کنی!



و مانع می شوی که لشکرهای مشکلاتم مرا از حرکت بازدارد و در روزگار سرکش مرا یاری می کنی!

و این چنین شهاب هنگام ظهر خودش را به من نشان داده و چشمم را از خواب خوش محروم کرده است.

آیا راضی می شوی که زندگی خالصم مکدر و دگرگون شود در حالی که صبح می کنی در حالی که زندگی خوبی داری.

آیا تو در بهشت فارغ البال بوده ولی قلبی داشته باشم پر از اضطراب و تشویش؟!

آیا تو نبودی که قبل از این با بذل و بخشش روزی در وقت قحطی شدید ایثار می کردی؟!

من چگونه از تو ناامید شوم در حالی که ثروتمندی و جواهری داری که زندگی حسود را مکدر کرده است؟!

جواهری از جنس درّ و یاقوت و الماس که بند بندهایش می درخشد.  
و چراغ آویزی از طلا که نزدیک است از برآمدگی آن اندوه را از دل وارد شوندگان برطرف سازد.

ای علی! به برخی از آن به من جود کن؛ زیرا طلا نزد تو همانند خاک است.

و برای من، ای فرزند کرامت! بر عهده تو حقی است به جهت مرثیه سرایی برای فرزند عطشان شهیدت.

پس چه بسیار افرادی که اشکشان را بر آن جاری کرده و چه قلب هایی را همچون آهن که شکافتی.

تو در این دنیا کمک کارم باش و در روز ورود در محشر شفیعم باش.  
چون به اینجا رسید چراغ آویزی از طلا بر او افتاد، ولی آن را از دستش گرفته و آویزان نمودند. بار دوم بر او افتاد که در این حال آن را برداشت.



## شیخ هاشم کعبی (ت ۱۲۳۱ هـ)

هاشم بن حردان کعبی حویزی، معروف به حاج هاشم است. او ادیبی شاعر و خوش فکر و بسیار جذاب و خوش برخورد بود. شعرش در لفظ و معنا بلند، مقاصدش ظریف، با ترکیبی آسان و منسجم، توانا در فنون اغراض و پر از حکمت‌ها و امثال بود. او دارای دیوانی است که بیشتر اشعارش درباره امامان علیهم‌السلام است.<sup>۱</sup>

او قصیده‌ای لامیه در مرثیه امام حسین علیه‌السلام سروده که مطلع آن این است:

أَمَا طَلَلُ يَا سَعْدُ هَذَا فَتَسْأَلُ      نَزَلِي فَهَـذِي الدَّارُ إِنْ كُنْتَ تَنْزِلُ

ای سعد! آیا آثاری در اینجا است که برای فرود آمدن من سؤال کنی، پس این خانه اگر فرود آیی.

و مجمل قصه این شعر این است که کعبی شبی در خانه‌اش در فلاحیه مشغول سرودن قصیده لامیه‌اش بود در حالی که واقعه کربلا را در ذهن خود آن‌گونه که در مقاتل آمده تصویر می‌کرد و از خیال خود استمداد می‌نمود تا گوشه‌ای از حوادث آن را در اشعار خود ترسیم نماید، او در اشعارش به حادثه ناگوار افتادن امام حسین علیه‌السلام از پشت اسبش رسید و این که اسب بدون زین به طرف خیمه‌ها بازگشت، آنجا که می‌گوید:

وَأَذْبَرَ يَنْحُو الْمُحْصَنَاتِ حِصَانُهُ      يَحْنُ وَمِنْ عَظَمِ الْمُصِيبَةِ يَعْوَلُ

او به میدان پشت کرده و به جهت زنان پرده‌نشین آن حضرت حرکت نمود، در حالی که از فراق او ناله کرده و از بزرگی مصیبت فریاد می‌کشید.

---

۱. همان، ج ۲، ص ۴۰۳-۴۰۹.

او خواست تا بعد از این بیت از اشعارش حالت زنان خاندان امام حسین علیه السلام را ذکر کرده و دهشت آنان را از این حادثه و نحوه بیرون آمدنشان از خیمه‌ها و آمدن به طرف قتلگاه حضرت را به تصویر کشد که به جهت بزرگی مصیبت راه به جایی نبرد و هر چه می‌سرود و در آن تأمل می‌کرد پی می‌برد که اشعارش حق آن مصیبت بزرگ که بر اهل حرم امام علیه السلام وارد شده را ادا نکرده است و لذا مرتب اشعارش را پاک کرده و اشعار دیگری می‌سرود تا آنکه قریحه او بسته شد و در حالی که بر پستی تکیه داده بود حالتی شبیه چرت به او دست داد و در آن حالت فاطمه زهرا علیها السلام را مشاهده کرد که بر بالای سرش ایستاده و او را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

فَأَقْبَلْنَ رَبَّاتُ الْحِجَالِ وَلِأَمْسَى      تَفَاصِيلُ لَا يُخْصِي لَهْنٌ مُفْصَّلُ

ترتیب‌یافتگان در خیمه‌ها به او روی آوردند و برای این مصیبت تفصیلی است که کسی نمی‌تواند آن را شمارش نماید.

حاج هاشم شروع به گریه کرده و آن بیت را تکرار نموده و در بین قصیده خود آن را می‌گنجانند و در این حال قریحه او باز شده و این دو بیت شعر را به آن اضافه می‌کند:

فَوَاحِدَةٌ تَحْتُو عَلَيْهِ تَضْمُّهُ      وَأُخْرَى عَلَيْهِ بِالرَّدَاءِ تُضَلِّلُ

وَأُخْرَى بِفَيْضِ النَّحْرِ تَصْغُ وَجْهَهَا      وَأُخْرَى لِمَا قَدْ نَالَهَا لَيْسَ تَعْقِلُ<sup>۱</sup>

پس یکی از آنان به سوی او رفته و او را در بغل می‌گیرد و دیگری چادرش را بر روی او می‌اندازد.

و دیگری از خون گلوی حضرت که بر او بود موهایش را خضاب می‌کند و دیگری از اتفاقی که برایش افتاده فکرش به جایی نمی‌رسد.

۱. عبدالرسول غفاری، کرامات الإمام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۸-۲۹۹.

## محمد علی نجفی زبیدی (ت ۱۲۳۳ هـ)

محمد علی بن الحسین بن محمد اعسم نجفی زبیدی، فاضلی بزرگوار و شاعری نامدار و زاهدی پارسا و از شاگردان برجسته سید بحر العلوم بود که در مورد اهل بیت علیهم السلام اشعار بسیاری سروده است. در سال ۱۲۳۳ در نجف وفات یافت و در صحن حضرت به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

دکتر محمد سمای در شرح حال او می نویسد:

أخبرني السيد محسن الكاظمي الصائغ عن أبيه السيد هاشم الحسيني قال: نظم الشيخ محمد علي المذكور يائيه في الحسين عليه السلام أولها:

قَدْ أَوْهَنْتَ جَلْدِي الدِّيَارُ الْخَالِيَةَ      مِنْ أَهْلِهَا مَا لِلدِّيَارِ وَمَالِيَهُ  
وَمَتَى سَأَلْتُ الدَّارَ عَنْ أَرْبَابِهَا      يُعِدُّ الصَّدَى مِنْهَا جَوَابِي ثَانِيَهُ

يقول فيها:

يَا بْنَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَوَصِيَّهُ      وَأَخَا الزَّكِيِّ وَابْنَ الْبُتُولِ الزَّائِكِيهِ  
تَبَكِّيكَ عَيْنِي لَا لِأَجْلِ مَثُوبَةٍ      لَكِنَّمَا عَيْنِي لِأَجْلِكَ بَاكِكِهِ  
تَبَتَّلَ مِنْكُمْ كَرَبَلَا بِدَمٍ وَلَا      تَبَتَّلَ مِنِّْي بِالدُّمُوعِ الْجَارِيهِهِ  
أَنْسَتَ رَزَايَاكُمْ رَزَايَانَا الْأُولَى      سَلَفْتُ وَهَوَّنتِ الرِّزَايَا الْآتِيهِهِ  
وَفَجَّاعُ الْإِيَامِ تَبَقَى مُدَّةً      وَتَزُولُ وَهِيَ إِلَى الْقِيَامَةِ بَاكِهِهِ

۱. سمای، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۲، ص ۲۶۷-۲۷۰.

وبقول فیها:

وَرَدَ الْحُسَيْنُ إِلَى الْعِرَاقِ وَظَنُّهُمْ      تَرَكُوا التَّفَاقُ إِذَا الْقُلُوبُ كَمَا هِيَ  
وَلَقَدْ دَعَاؤُهُ لِلْفَنَاءِ فَأَجَابَهُمْ      وَدَعَاهُمْ لَهُدًى فَرَدُّوا دَاعِيَهُ  
قَسَتِ الْقُلُوبُ فَلَمْ تَمَلْ لِهَدَايَةٍ      تَبَا لِهَاتِيكَ الْقُلُوبِ الْقَاسِيَةِ

وهي طويلة مشهورة قال: لما نظمها عرضها على ولده الشيخ عبد الحسين المتقدم فقال: انظرها، فنظرها ثم قال هذه قافية قاسية، فتركها المترجم تحت مصلاه، فما كان إلا أن طرقت الباب فإذا الشيخ محمد علي القاري الشهير يقول: إني رأيت الليلة كأني دخلت إلى الروضة الحيدرية ورأيت أمير المؤمنين (عليه السلام) جالسا فسلمت عليه فأعطاني ورقة فيها قصيدة وقال (عليه السلام) اقرأ لي هذه القصيدة في رثاء ولدي، فقرأتها له وهو يبكي فانتبهت أنا أحفظ منها قست القلوب إلى آخر البيت، وأحب أن تجعل له مقدمة فيكون قصيدة. فبهت الشيخ المترجم وأخرج له الورقة التي تحت مصلاه فبكى الشيخ محمد علي القاري، وقال والله لكأن هذه الورقة والقصيدة هي، بل هي هي التي أعطانيها أمير المؤمنين.

فاشتهرت هذه القصيدة وحفظت.<sup>۱</sup>

خبر داد مرا سید محسن کاظمی صائغ، از پدرش سید هاشم حسینی که گفت: شیخ محمد علی مذکور (اعسم) قصیده یائیه ای را درباره حسین (علیه السلام) سرود که شروعش چنین بود:

استواری ام را خانه های خالی از اهلش سست نمود، چه خانه هایی و چه افرادی که در آنها می زیسته اند.

۱. همان، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۶۹.

و هرگاه از آن خانه درباره صاحبانش سؤال کردم، صدا از آن خانه انعکاس پیدا کرده و دوباره همان جواب را به من داد.

و نیز در آن چنین آمده است:

ای فرزند پیامبر برگزیده و وصی او و برادر تزکیه شده و فرزند بتول و پاکیزه.

چشمم بر تو می‌گرید نه به خاطر ثواب، بلکه چشمم به خاطر تو می‌گرید.

کربلا با خون شما مرطوب شد، ولی چشمان من با اشک‌ها مرطوب نمی‌شود.

مصیبت‌های شما ما را به خود مشغول کرده و مصیبت‌های پیشین ما را به فراموشی واداشته، همان‌گونه که مصیبت‌های آینده را نیز آسان خواهد کرد.

و مصیبت‌های روزگاران تا مدتی می‌ماند و از یاد می‌رود، ولی مصیبت شما تا روز قیامت باقی است.

و نیز در آن چنین آمده است:

حسین (علیه السلام) به عراق آمد در حالی که گمان مردم آن این بود که نفاق را رها کرده‌اند، ولی دل‌های آنان همچنان بر نفاق باقی بود.

او را به جهت کشتن دعوت کردند و دعوتشان را اجابت نمود، ولی حضرت آنان را برای هدایت دعوت کرد، اما دعوت او را رد نمودند.

دل‌هایشان قساوت پیدا کرده بود و به هدایت تمایلی نداشت، وای بر آن دل‌های باقساوت.

و این شعری طولانی و مشهور است. او گفت: چون آن را سرود، بر فرزندش عبدالحسین - که قبلاً نامی از او برده شد - عرضه کرد و به او

گفت: به آن نظر کن. او در آن نظر کرد و سپس گفت: این قافیه‌ای دل‌نشین نیست. لذا شاعر آن را رها کرده و زیر سجاده نمازش گذاشت. چیزی نگذشت که درب خانه‌اش کوبیده شد، ناگهان شیخ محمدعلی خطیب مشهور را مشاهده کرد که می‌گوید: من دیشب گویا وارد روضه حیدریه شدم، دیدم امیر مؤمنان (علیه السلام) نشسته، بر او سلام کردم و او به من ورقه‌ای داد که در آن قصیده‌ای بود و به من فرمود: این قصیده را که در مرثیه فرزندی است برایم بخوان. من آن را خواندم و حضرت می‌گریست که ناگهان از خواب بیدار شدم و از آن مرثیه این بیت را حفظ کردم: «دل‌هایشان قساوت پیدا کرده بود تا آخر بیت»؛ و دوست دارم تو بر آن مقدمه‌ای بزنی تا قصیده شود.

شیخ صاحب ترجمه مبهوت شد و آن ورقه‌ای که زیر جانمازش گذاشته بود را بیرون آورد و به او نشان داد. شیخ محمدعلی قاری گریست و گفت: به خدا سوگند این همان ورقه و قصیده همان قصیده است، بلکه همان ورقه‌ای است که امیر مؤمنان (علیه السلام) آن را به من داد. پس این قصیده مشهور شده و حفظ گردید.



## محمدرضا ازری (ت ۱۲۴۰ هـ)

او در سال ۱۱۶۲ متولد و در سال ۱۲۴۰ در بغداد وفات یافت. علوم عربی را نزد برادرش شیخ یوسف ازری و دیگر فضلاء عصرش آموخت و حرص خاصی در حفظ قصیده‌های طولانی شعر عرب داشت. از او نقل شده که معلقات سبع و نیز قسمت زیادی از اشعار جاهلیت و اسلام را حفظ می‌کرد مضاف بر خطبه‌ها و احادیثی که از عرب روایت شده بود. او اهل نشاط بوده و بنیه‌ای قوی داشت و از شخصیت‌های بافتوت بین هم نوعانش به حساب می‌آمد. مهم‌ترین اشعارش درباره اهل بیت علیهم‌السلام است.<sup>۱</sup>

ملاً علی واعظ خیابانی درباره او می‌نویسد:

سید فاضلی از علمای عرب به حقیر نقل کرد که: چون حاجی محمدرضا الازری رحمته‌الله در همین قصیده این مصرع را گفت:

يَوْمَ أَبْوُ الْفَضْلِ اسْتَجَارَ بِهِ الْهُدَى

یعنی «عاشورا روزی بود که هدایت، یعنی وجود مقدس حضرت حسین علیه‌السلام به ابوالفضل استجاره نمود و پناه برد» در نظر مستبعد شمرد که شاید مقبول حضور امام علیه‌السلام نیفتد. بیت را تمام نکرد و به همین حال بماند. پس حضرت حسین علیه‌السلام را در خواب دید که تشریف آورد و فرمود: «صحیح است آنچه گفته‌ای، من مستجیر شدم به برادرم ابوالفضل» و مصرع ثانی را حضرت فرمود:

---

۱. شبر، أدب الطف، أو، شعراء الحسين علیه‌السلام، ج ۶، ص ۲۶۳.

وَالشَّمْسُ مِنْ كَدِرِ الْعِجَاجِ لِثَأْمِهَا

یعنی «آن وقت من مستحیر شدم که آفتاب از تیره غبار معركة کربلا نقابی پیدا کرده بود».<sup>۱</sup>

---

۱. تبریزی خیابانی، وقایع الأيام فی احوال محرم الحرام، ج ۱، ص ۶۸۲.

## سید محمد ابوالفلل (ت ۱۲۶۱ هـ)

سید شریف سید محمد بن سید مال الله بن سید محمد معروف به «فلل»، یکی از اهالی محله «توبی» از «قطیف» بود. او ساکن کربلا شده و از معاصران سید کاظم رشتی و از مقربانش بوده است. آل فلل هم‌اکنون وجود داشته و از نیکان سادات به حساب آمده و به این شاعرشان افتخار می‌کنند. او از جمله شعرايي است که در مرثیه امام حسين (علیه السلام) خوب شعر سروده است.<sup>۱</sup>

سید جواد شبر از شیخ علی حمامی نوحه‌خوان اهل بیت (علیهم السلام) و مشهور به زهد و ولای آنان، از شیخ جعفر شوشتری نقل کرده که سید محمد ابوالفلل قطیفی گفت:

رأيت في المنام ليلة من الليالي كأن امرأة عليها آثار الهيبة والوقار قد جلست على  
غدير ماء وهي تن وتبكي وببدها قميص مضمخ بالدم تغسله وهي تردد هذا  
البيت بكاء وزفير:

وَكَيْفَ يَطُوفُ الْقَلْبُ مِنِّي بِهَجَةٍ      وَمُهْجَةٍ قَلْبِي بِالطُّفُوفِ غَرْبٍ

قال السيد محمد فدنوت منها وسلمت عليها وسألتها فقالت: أما تعرفني أنا  
جدتك فاطمة الزهراء وهذا قميص ولدي الحسين لا أفارقه أبدا. فانتبه السيد  
ونظم قصيدة وضمنها هذا البيت.

فكان أول القصيدة «أراك متى هبت صبا وجنوب».<sup>۲</sup>

در خواب شبی از شب‌ها دیدم گویا زنی را که دارای آثار هیبت و وقار بود  
و در کنار برکه‌ای از آب نشسته و ناله و گریه می‌کند و در دستش لباسی

۱. شبر، أدب الطف، أو، شعراء الحسين (علیه السلام)، ج ۷، ص ۴۷-۴۹.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۸-۴۹.

است آغشته به خون و آن را می‌شوید و این بیت را با گریه و ناله تکرار می‌نماید:

و چگونه خوشحالی در دلم موجب بزند در حالی که خون دلم در کربلا غریب بود.

سید محمد می‌گوید: نزد او رفته و بر او سلام کرده و از این کارش پرسیدم؟ او فرمود: آیا مرا نمی‌شناسی؟ من جدهات فاطمه زهرا هستم و این لباس فرزندم حسین است که از آن هرگز جدا نمی‌شود. سید بیدار شد و قصیده‌ای سرود و در آن این بیت را گنجانید و اول آن قصیده چنین است: «می‌بینی مرا هر زمان که باد صبا و جنوب وزید».

## وصال شیرازی (ت ۱۲۶۲ هـ)

نام مرحوم وصال محمد شفیع و لقبش میرزا کوچک است. پدر وی اسماعیل و جد وی محمد شفیع بن میرزا اسماعیل نام داشت. وصال مردی شاعر، دانشمند، عارف و متقی بود. در تحریر خطوط سبعه استادی داشت و نام وی در زمره اساتید مسلم خط جاودانه است. بلندی پایه وی در شاعری مورد اتفاق عموم ارباب تذکره و منتقدین سخن است. دیوان وصال بالغ بر سی هزار بیت بوده که دو هزار بیت آن در رثای آل عباس علیهم السلام است.<sup>۱</sup>

### عنایت امام حسن علیه السلام به شعر وصال شیرازی

درباره وصال شیرازی و عنایت امام حسن علیه السلام به شعر او نقل شده است: وصال بیشتر مراثی خود را درباره خاندان عصمت و طهارت در آخر عمر سرود و سوز سخن وی در بیان مصائب اهل بیت پیغمبر موضوعی است که هر خواننده با مطالعه مختصر مراثی وی به خوبی درمی یابد، عقیده پاک و ارادت مخصوص به خاندان نبوت گفتار وی را به حد کمال رسانده و شعرش در اثر عنایت غیبی آن خاندان مکرم صبغه خاصی گرفته است، بی مناسبت نیست آورده شود که شبی در خواب حضرت صدیقه را زیارت کرد و در پاسخ سلام خود عنایتی ندید، دوباره سلام نمود، باز جوابی نیافت، آشفته حال عرض کرد مگر خدمات وصال پذیرفته آن آستان نیست که بذل عنایتی نمی شود، حضرت صدیقه در جواب فرمودند: با این

---

۱. محمد شفیع وصال شیرازی، مراثی وصال شیرازی در رثاء اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، ص ۳.

سعادت‌تی که خداوند به تو عنایت فرموده، دریغ است تنها «حسین» را  
فرزند من دانی.

وصال سراسیمه سر و پریشان حال از خواب برخاست و مرثیه معروف  
حضرت حسن مجتبی را به مطلع:

از خواب جست تشنه لب آن سبط مستطاب      بر کوزه برد لب که بر آتش فشانند آب  
با سوز گداز تمام سرود.

در شب دیگر که وقار به نوشتن آن اشعار با حضور پدر سرگرم بود،  
خوابش در ربود، پس از بیداری با کمال شادمانی پدر را به زیارت  
حضرت امام حسن در خواب مژده داد و از قول آن حضرت بیان داشت  
که مرثیه پذیرفته شد، ولی در بند سوم، امام علیه السلام در این شعر تصرفی فرمود  
که چنین است:

خون خوردن و عداوت خلق و جفای دهر      یعنی امامتش به برادر حواله کرد

گفتار وصال معلوم نیست و از آن زمان تاکنون این شعر به همان تصرف  
امام خوانده می‌شود.<sup>۱</sup>

## محمد علی نجفی حائری (ت ۱۲۸۲ هـ)

محمد بن علی بن محمد بن عیسی نجفی حائری مشهور به ابن کمونه به جهت انتساب به جد اعلای اوست. او فاضلی بود که در تمام علوم دستی داشته و ادیبی شاعر در طبقه عالی در نظم به حساب می آمد و باتقوا و فوق العاده در محبت به اهل بیت پیامبر ﷺ بود. مجلسش باوقار، کم حرف، خوش شکل و هیبت و نایب از دو برادرش میرزا مهدی و میرزا حسن خزینه داران روضه امام حسین ﷺ بود. دیوان شعری دارد که بیشتر اشعارش درباره اهل بیت ﷺ است. او در سال ۱۳۸۲ در کربلا وفات یافت و در آنجا دفن شده و برای او ذریه و ارحامی است که در آنجا زندگی می کنند.<sup>۱</sup>

شیخ محمد سماوی درباره او می نویسد:

فمن شعره في المذهب قوله مناما فيما أخبرني عبد الله بن معتوق القطيفي  
الساكن في الحائر اليوم، قال:

أخبرني من أثق به قال: أخبرني الحاج محمد علي بن كمونة أنه رأى ذات ليلة  
الحسين ﷺ وهو يردد: «أَفَمِنَّا الْمُتَنَادِي وَمِنَّا السَّمِيعُ»، فانتبهت وأكملتها  
بقولي:

|                                        |                                                         |
|----------------------------------------|---------------------------------------------------------|
| سَبَقْنَا فَلَا أَحَدٌ قَبْلَنَا       | سِوَى مَنْ بَرَأْنَا وَمِنَّا الصَّنِيعُ                |
| فَذَا الْخَلْقُ مِنَّا إِلَيْنَا لَنَا | فَمِنَّا الْمُتَنَادِي وَمِنَّا السَّمِيعُ <sup>۲</sup> |

۱. سماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۷۳.

و از اشعار او در مذهب گفته اوست در خواب طبق آنچه خبر داد مرا  
 عبدالله بن معتوق قطیفی که امروز در حائر علوی ساکن است. او گفت:  
 خبر داد مرا کسی که به او اعتماد دارم، گفت: خبر داد مرا حاج  
 محمدعلی بن کمونه که شبی حسین (علیه السلام) را در خواب دید که این مصرع را  
 تکرار می‌کند: «آیا از ماست ندادهنده و از ماست شنوا». از خواب بیدار  
 شده و آن مصرع را این‌گونه با گفته‌ام کامل کردم:  
 ما سبقت گرفتیم و احدی قبل از ما نبود به جز کسی که ما را آفرید و  
 مخلوق از ما بود.  
 پس آن خلق از ما بود و به سوی ما بود و برای ما بود و از ما بود ندادهنده  
 و از ما بود شنونده.



## شیخ محمد نصّار (ت ۱۲۹۲ هـ)

شیخ محمد نصّار، فاضلی ادیب بود و به دو لغت فصیح و محلی شعر می سرود و کمتر مجلسی برای عزای امام حسین علیه السلام برپا می شد که در آن شعر محلی نخواند. او از اهل تقوا و خانواده ادب و علم بود و به جهت شدت محبتش به اهل بیت علیهم السلام نام تمام اولادش را به اسم علی گذاشت و تمیز بین آن ها را با کنیه می داد، یکی با کنیه ابوالحسن و دیگری با کنیه ابوالحسین و مانند آن. او در ماه جمادی الاول سال ۱۲۹۲ در نجف اشرف وفات یافت و در صحن شریف کنار سر حضرت دفن شد.<sup>۱</sup>

سید جواد شبر در ضمن ترجمه او می نویسد:

ومن طریف ما حدث به انه قال: قصدت قبر الامام علي بن موسى الرضا علیه السلام بخراسان في سنة ۱۲۸۵ هـ فامتدحته بقصيدة - وأنا في الطريق - على عادة الشعراء في قصدهم الملوك، وأكملتها قبل دخولي المشهد الشريف بيوم واحد، وكان مطلعها:

يَا خَلِيلِي غَلَسَا لَا تُرِيحَا      أَوْشَكَتْ قُبَّةُ الرَّضَا أَنْ تُلُوْحَا

ومنها قوله:

إِنَّ قَبْرًا لَا طُفَّتْ فِيهِ نَرَاهُ      مَنَعَ الْمِسْكَ طِيْبُهُ أَنْ يُفُوْحَا

قال رحمته الله: فلما دخلت المشهد الشريف وزرته ونمت تلك الليلة، رأيت في منامي الامام الرضا علیه السلام جالسا على كرسي في روضته الشريفة فسلمت عليه وقبلت

---

۱ شبر، أدب الطف، أو، شعراء الحسين علیهم السلام، ج ۷، ص ۲۳۳.

یدیہ فرحب بی وأدنانی، وأعطانی صرة، وقال افتحها ففيها مسك أذفر،  
ففتحتها فوجدت فيها فتاتا لا رائحة له، فقلت لا رائحة له، فتبسم الرضا عليه السلام  
وقال: أَلست القائل:

إِنَّ قَبْرًا لَا طُفْتَ فِيهِ نَرَاهُ      مَنَعَ الْمِسْكَ طِيْبُهُ أَنْ يُفْوَحا

فهذا مسك أذفر منع طيب ثرى قبري رائحته. فانتبهت وأنا فرح بما  
شاهدت.<sup>۱</sup>

از ظرایفی که نقل کرده این که گفت: قصد قبر امام علی بن موسی  
الرضا علیه السلام را در خراسان سال ۱۲۸۵ هجری نمودم و او را در بین راه با  
قصیده‌ای بر عادت شعرا هنگام قصد کردن پادشاهان ستودم و آن را یک  
روز قبل از داخل شدن مشهد شریف کامل نمودم که بیت اول آن چنین  
بود:

ای دوست من! حرکت کن و استراحت نکن؛ زیرا نزدیک است که گنبد  
رضا علیه السلام آشکار شود.

و از جمله ابیات او این بیت است:

همانا قبری که هنوز به دور آن طواف نکرده‌ای بوی خوشش مانع از وزیدن  
بوی خوش مشک است.

او که خداوند رحمتش کند گفت: چون داخل مشهد شریف شده و او را  
زیارت کردم آن شب خوابیدم و در خوابم امام رضا علیه السلام را دیدم که بر  
صندلی در روضه مقدسه‌اش نشسته است، بر او سلام کرده و دستش را  
بوسیدم. حضرت به من خوشامد گفته و مرا نزد خود دعوت کرده و  
کیسه‌ای به من داد و فرمود: آن را باز کند که در آن مُشک بسیار خوشبویی

است. آن را باز کردم و آن مشکی بدون بو یافتم. گفتم: بویی ندارد.  
امام رضا علیه السلام تبسمی کرده و فرمود: آیا خودت نگفتی: همانا قبری که هنوز  
به دور آن طواف نکرده‌ای بوی خوشش مانع از وزیدن بوش خوش مشک  
است. این مشک خوش بویی است که بوی قبرم مانع استشمام بوی آن  
شده است. از خواب بیدار شدم و از خوابی که دیده بودم خوش حال  
گشتم.



## سید حیدر حلّی (ت ۱۳۰۴ هـ)

سید حیدر حلّی در حله متولد شد و نسبش به امام حسین علیه السلام بازمی‌گردد. ولادتش در ۱۵ شعبان سال ۱۲۴۶ هجری اتفاق افتاد و قبل از آن که سال دوم از عمرش کامل شود، پدرش را از دست داده و یتیم زندگی کرد و تحت تربیت عمویش سید مهدی قرار گرفت. او در حله روز نهم ربیع الثانی وفات یافت و جنازه‌اش به نجف حمل شده و در صحن شریف جلوی سر مبارک حضرت به خاک سپرده شد. او شاعری زبردست و از مشهورترین شاعران عراق به حساب می‌آمد و در نثر ادیب بوده و خطّ خوبی داشت. اشعار زیادی از او رسیده که بخشی از آن‌ها در مرثیه امام حسین علیه السلام است.<sup>۱</sup>

نقل است که میرزای شیرازی او را به سامرا دعوت کرد تا از شعرش بهره‌مند شود و چون قصیده‌ای خواند خواست تا بیست لیره به او بدهد که با پسرعمویش علامه سید میرزا اسماعیل شیرازی در این باره مشورت نمود و به او گفت: نظرت درباره دعبل و کمیت و جایگاه آن دو نزد امام معصوم چیست؟ آیا آن دو برترند یا سید حیدر که نوه رسول خداست؟

میرزای شیرازی گفت: سید حیدر از آن دو برتر است. او گفت: پس باید نهایت تکریم را نسبت به او داشته باشی. لذا میرزا با خود صد لیره آماده کرده و به زیارتش رفت و چون بر او وارد شد دست سید حیدر را با اصرار زیاد بوسید.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۸، ص ۸.

۲. امینی، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، ج ۲، ص ۴۸-۴۹.

### دعوت امام زمان (علیه السلام) به قرائت عینیه

نقل است که سید حیدر حلی در بین راه کربلا خدمت امام زمان (علیه السلام) رسید و حضرت از او خواست تا برایش اشعاری را که سروده بخواند. او ابتدا اشعاری را می‌خواند ولی حضرت به او می‌فرماید: قصیده عینیه خود را برایم بخوان. او می‌گوید کسی تا آن زمان از این قصیده اطلاع نداشت. در بخشی از این قصیده چنین آمده که او خطاب به حضرت می‌گوید:

|                                      |                                    |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| مَاتَ التَّصَبُّرُ فِي انْتِظَارِكَ  | أَيُّهَا الْمُخَيِّ الشَّرِيعَةَ   |
| فَانْهَضْ فَمَا أَبْقَى التَّحُمُّلُ | غَيْرَ أَحْشَاءٍ جَزْوَعةَ         |
| أَتَرَى نَجِيءَ فَجِيعَةٍ بِأَمْضٍ   | مِنْ تِلْكَ الْفَجِيعَةِ           |
| حَيْثُ الْحُسَيْنُ عَلَى الثَّرَى    | خَيْلُ الْعِدَا طَحَنَتْ ضُلُوعَهُ |
| وَرَضِيعُهُ بِدَمِ الْوَرِيدِ        | مُخَضَّبٌ فَاطْلُبْ رَضِيعَهُ      |

صبر تمام شد در انتظار تو ای احیاگر شریعت.  
 پس قیام کن که تحملی باقی نمانده جز جزع درون.  
 آیا می‌بینی فاجعه‌ای تلخ‌تر از آن فاجعه پیدا می‌شود؟!  
 آنجا که حسین بر روی زمین افتاده و اسب‌های دشمن دنده‌های بدنش را خرد کرده‌اند.  
 و نیز بچه شیرخواره‌اش از خون رگ، گردنش خضاب شده پس انتقام این کودک را بگیر.  
 نقل است که حضرت بعد از اتمام شعرش به او فرمود: «بس است، بس است، به خدا سوگند امر به دست من نیست».<sup>۱</sup>

۱. احمد علی مجید حلی، تاریخ مقام صاحب العصر والزمان (علیه السلام) فی الحلة، ص ۱۷۰-۱۷۱.

### توصیه حضرت زهرا (علیها السلام) به سید حیدر حلّی

شیخ محمد سماوی می نویسد:

أخبرني السيد حسن بن السيد هادي الكاظمي (سلمه الله) قال: أخبرني السيد حيدر قال: رأيت في المنام فاطمة الزهراء (علیها السلام) فأتيت إليها مسلماً عليها، مقبلاً يديها، فالتفتت إليّ وقالت:

أَنَاعِي قَتَلِي الطَّفَّ لَا زِلْتَ نَاعِيًّا      تُهَيِّجْ عَلَى طُولِ اللَّيَالِي الْبَوَاكِيا

فجعلت أبكي، وانتبهت وأنا أردد بهذا البيت، فجعلت أتمشي في بهوي وأنا أبكي، وأحاول التتميم، ففتح الله سبحانه عليّ أن قلت متمماً لها:

أَعِدْ ذِكْرَهُمْ فِي كَرْبَلَا إِنَّ ذِكْرَهُمْ      طَوَى جَزَعاً طَيَّ السَّجَلِ فَوَادِيَا

إلى آخر ما قال في نظمه. قال: ثم إنه أوصى أن تكتب و توضع معه في كفيه.<sup>۱</sup>

سید حسن بن سید هادی کاظمی (سلمه الله) مرا خبر داده و گفت: سید حیدر مرا خبر داده و گفت: فاطمه زهرا (علیها السلام) را در خواب دیدم، نزد او آمده و سلام کرده و دستانش را بوسیدم و او رو به من کرد و فرمود: ای روضه خوان کشته های کربلا همیشه روضه خوان باش و در طول شب ها گریه کنندگان را تحریک نما.

پس شروع به گریه کردم و از خواب بیدار شدم در حالی که این بیت را تکرار می کردم، پس در حالی که گریه می کردم، در سالن خود راه می رفتم و تلاش می کردم تا آن را کامل کنم، پس خداوند سبحان دریچه قلبم را باز کرد تا این گونه این بیت را برای آن حضرت تکمیل کنم:

---

۱. سماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸.

یاد آنان در کربلا را بازگو که یاد آنان همانند پیچیده شدن نامه دل‌ها را  
می‌پیچاند.  
تا آخرین آن چیزی که به نظم درآورد. فرمود: سپس دستور داد که آن را  
بنویسند و در کفن او بگذارند.



## حسین بن مهدی حسینی قزوینی نجفی (ت ۱۳۲۵ هـ)

حسین بن مهدی بن حسن بن احمد حسینی قزوینی نجفی حلی، او مرد فاضلی بود که به او ضرب المثل زده می شد و مجتهدی بود که در بیشتر علوم دستی داشت. همان گونه که ادیبی شاعر و دارای نثری ظریف بود و در تمام این امور با درایت سخن می گفت نه این که تنها روایت کند و گویا آن ها را مشاهده کرده بود نه آنکه تنها با سند سخن بگوید. او در سال ۱۳۲۵ در نجف وفات یافت.<sup>۱</sup>

شیخ محمد سماوی می نویسد:

ومن شعره في المنام قوله في مدح أمير المؤمنين عليه السلام وقد رآه ليلة وعنده والده السيد مهدي، فأتى ليقبل يدي أمير المؤمنين عليه السلام فقال له أبوه:

امدحه أولاً، فوقف بين يديه قائلاً:

|                                        |                                        |
|----------------------------------------|----------------------------------------|
| أَبَا حُسَيْنٍ أَنْتَ عَيْنُ الْإِلَهِ | فَهَلْ عَنْكَ تَعَزُّبٌ مِنْ خَافِيَةٍ |
| وَأَنْتَ مُدِيرُ رَحَى الْكَائِنَاتِ   | وَإِنْ شِئْتَ تَسْفَعُ بِالنَّاصِيَةِ  |
| وَأَنْتَ الَّذِي أُمُّ الْأَنْبِيَاءِ  | لَدَيْكَ إِذَا حُشِرَتْ جَائِيَةٍ      |
| فَمَنْ بِكَ قَدْ تَمَّ إِيمَانُهُ      | يُسَاقُ إِلَى جَنَّةٍ عَالِيَةٍ        |
| وَأَمَّا الَّذِينَ تَوَلَّوْا سِوَاكَ  | يُسَاقُونَ دُعَاءً إِلَى الْهَآوِيَةِ  |

فتبسم عليه السلام قال له: أحسنت. فقبل يديه.<sup>۲</sup>

و از جمله اشعار او در خواب گفتار اوست در مدح امیر مؤمنان عليه السلام که او را شبی در خواب دید در حالی که پدرش سید مهدی همراهش بود، آمد

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۶.

تا دستان امیر مؤمنان (علیه السلام) را ببوسد پدرش به او گفت: اول او را مدح کن.  
او در برابر حضرت ایستاد و چنین گفت:  
ای ابوالحسن! تو چشم خدایی، آیا از تو چیزی که مخفی است مستور  
می ماند؟!!

و تو مدیر چرخ کائناتی و اگر بخواهی کسی را عذاب می کنی.  
و تویی که امت های انبیا هنگامی که با پای خود محشور شوند نزد تو  
می آیند.

و هرکسی که توسط تو ایمانش تمام شود به سوی بهشت بلندمرتبه سوق  
داده می شود.

و اما کسانی که ولایت غیر از تو را برگزینند همگی به سوی جهنم سوق  
داده می شوند.

حضرت تبسمی کرده و فرمود: «احسنت». آنگاه دستان حضرت را  
بوسید.

## سید باقر هندی (ت ۱۳۲۹ هـ)

باقر بن محمد بن هاشم نقوی هندی نجفی ابوصداق، سیدی فاضل در بسیاری از علوم و ادیبی بود که نثر و نظم زیبایی داشت. باذکاوت و اهل حسن معاشرت با طبقات مردم و خوش برخورد بود. هیچ معرفتی برای او ذکر نمی شد جز آنکه درباره اش نظر می داد و هیچ صنعتی نزد او یاد نمی شد جز آنکه درباره اش فکری داشت. او در سال ۱۳۲۹ با عمری حدود پنجاه سال از دنیا رحلت نموده و در نجف دفن شد.<sup>۱</sup>

سید جواد شبر از فرزند سید باقر هندی به نام حسین درباره او چنین نقل کرده است:

... و كان شديد الولاء لأهل البيت عليه السلام عظيم التعلق بمودتهم، وفي الليلة الثالثة من جمادى الثانية في سني إقامتنا بسر من رأي، رأي في المنام كأنه جالس بحضرة وليّ الأمر وصاحب العصر وهو في قصر مشيد فجعل يخاطبه قائلاً: سيدي هل يغيب عنك ما حلّ بأسرتك الطاهرة ولو لم يكن إلا ما جرى على امك الزهراء؟

فحنّ الإمام عليه السلام والتفت إليه قائلاً:

لَا تَرَائِي اتَّخَذْتُ لَا وَعُلَاهَا      بَعْدَ بَيْتِ الْأَخْزَانِ بَيْتَ سُورٍ

ثم بكيا معا حتى انتبهنا من النوم بصوت بكائه ونبهناه فقص علينا الرؤيا فاستشعر الوالد من ذلك صحة هذه الرواية (يعني وفاة الصديقة في الثالث من جمادى الثانية) لذا نظم على وزن هذا البيت قصيدته الشهيرة والتي أولها:

---

۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴.

كُلُّ غَدْرٍ وَقَوْلٍ إِنْكَ وَزُورٍ      هُوَ فَرَعٌ عَنْ جَحْدِ نَصِّ الْغَدِيرِ<sup>۱</sup>

... او ولایتش نسبت به اهل بیت علیهم السلام شدید و تعلق زیادی به دوستی با آنان داشت. در شب سوم از ماه جمادی الثانی از سال اقامت ما در سامرا پدرم در خواب دید گویا در حضور ولی امر و صاحب عصر نشسته و در قصر بلندی است. او شروع به خطاب کردن به حضرت کرد و گفت: ای سرورم! آیا آن مصائبی که بر خاندان پاک شما وارد شد از شما پنهان می شود علی الخصوص آن مصائبی که بر مادرتان زهرا علیها السلام وارد شده است؟

امام علیه السلام آهی کشید و به او التفات کرده و فرمود:  
آیا گمان می کنی بعد از بیت الأحزان خانه شادی برگزینیم نه هرگز، قسم به جلالت قدر فاطمه.

سپس آن دو گریستند به حدی که ما از خواب به خاطر صدای گریه او بیدار شدیم و او را از گریه اش آگاه نمودیم و پدرم قصه خواب را برای ما بازگو کرد. پدرم از این خواب پی به صحت این روایت برد که وفات صدیقه علیها السلام در سوم جمادی الثانیه است و لذا بر وزن این بیت قصیده مشهورش را به نظر در آورد که اول آن چنین است:

هر حلیه و گفتار تهمت و دروغی از آثار انکار نص غدیر است.

او در قصیده مشهورش این خواب را این چنین به شعر در آورده است:

أَفْصَبَ أَيْهَا صَاحِبِ الْأَمْرِ وَالْخَطِّ      بَعْثٌ جَلِيلٌ يُذِيبُ قَلْبَ الصَّبُورِ  
كَيْفَ مِنْ بَعْدِ مُمَرَّةِ الْعَيْنِ مِنْهَا      يَابْنَ طَهَ تَهَأَّ بِطَرْفِ قَرِيرِ

۱. شبر، أدب الطف، أو، شعراء الحسين علیه السلام، ج ۸، ص ۲۲۵-۲۲۶.

فَكَأَنِّي بِهِ يَقُولُ وَيَكِي  
بِسُلُوْ نَزِرٍ وَدَمْعِ غَزِيرٍ  
لَا تَرَاني اَتَّخَذْتُ لَا وَعُلَاهَا  
بَعْدَ بَيْتِ الْأَحْزَانِ بَيْتِ سُورٍ<sup>۱</sup>

ای صاحب امر آیا صبر می کنی در حالی که مصیبت بزرگ است و دل  
صبور را ذوب می نماید!  
ای فرزند طه! چگونه بعد از سرخ شدن چشم حضرت زهرا (علیها السلام) به کسی  
چشم روشنی می گویی.  
گویا او را می بینم که می گوید و می گیرد با تسلی دادن اندک ولی  
اشک های فراوان:  
تو مرا نبین که بعد از بیت الأحزان خانهٔ سروری را اتخاذ نمایم قسم به علو  
شان فاطمه.

او قصیده‌ای هائیه در مدح امیر مؤمنان (علیه السلام) دارد که در ابتدای آن چنین آمده  
است:

لَيْسَ يَذِرِي بِكُنْهِ ذَاتِكَ مَا هُوَ  
يَا بُنَّ عَمِّ النَّبِيِّ إِلَّا اللَّهُ  
مُمْكِنٌ وَاجِبٌ حَدِيثٌ قَدِيمٌ  
عَنْكَ تَنْفَى الْأَنَادَا وَالْأَثْبَاهُ  
لَكَ مَعْنَى أَجَلَى مِنَ الشَّمْسِ لَكِنْ  
خَبَطَ الْعَارِفُونَ فِيهِ فَتَاهُوا  
أَنْتَ فِي مُتَهَمِي الظُّهُورِ خَفِيٌّ  
جَلَّ مَعْنَى عِلَّاكَ مَا أَخْفَاهُ  
قُلْتُ لِلْقَائِلِينَ فِي أَنَّكَ اللَّهُ  
أَفِيقُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ سَوَّاهُ  
هُوَ مُشْكَاهُ نُورُهُ وَالتَّجَلَّى  
سِرُّ قُدْسٍ جَهْلَتُمْ مَعْنَاهُ  
قَدْ بَرَأَهُ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْأِ  
سَقِ طَرًّا وَبِاسْمِهِ سَمَّاهُ

وَحَبَاهُ بِكُلِّ فَضْلٍ عَظِيمٍ      وَبِمَقْدَارِ مَا حَبَاهُ ابْتِلَاءُ  
أَظْهَرَ اللَّهُ دِينَهُ بِعَلِيٍّ      أَيْنَ لَا أَيْنَ دِينِهِ لَوْلَاهُ<sup>۱</sup>

ای پسرعموی پیامبر ﷺ! کسی جز خدا پی به کنه ذات تو نبرده است.  
ممکن است و واجب، حادث است و قدیم و از تو مثال‌ها و شبیه‌ها نفی  
می‌شود.

تو حقیقتی داری روشن‌تر از خورشید ولی عارفان در وجود تو به بیراهه  
رفته و حیران‌اند.

تو در عین این که در منتهای ظهوری مخفی می‌باشی و حقیقت بلندی  
مرتبه تو بزرگ است در عین این که مخفی می‌باشی.

به کسانی که تو را خدا می‌خوانند گفتم: بیدار شوید، خداوند او را تربیت  
کرده است.

او چراغ و تجلی و سرّ قدس نور خداست که از حقیقتش آگاهی ندارید.  
خداوند او را از نورش قبل از آن که تمام مخلوقاتش را خلق کند آفرید و  
نامش را بر او نهاد.

او را با تمام فضائل بزرگ برگزید و به مقداری که او را برگزید مبتلایش  
نمود.

خداوند دینش را به علی آشکار نمود، چگونه چنین نباشد در حالی که اگر  
علی نبود دینش نبود.

## عبدالحسين بن ابراهيم عاملی نباطی (ت ۱۳۶۱ هـ)

او فاضل و ادیبی بی نظیر بوده و همانند پدرش بین علم و ادب را جمع نموده است. در نجف به دنیا آمد، سپس با پدرش به جبل عامل رفت و بعد از آن برای کسب علم به نجف بازگشت. او در عین فضیلت و ذکاوت، دارای اخلاقی کریمانه و مکارمی ژرف و خوش رو و خوش زبان و اهل بزل و بخشش بود. شعرش در مرتبه عالی به حساب می آمد.<sup>۱</sup>

شیخ محمد سماوی درباره او می نویسد:

وقوله مناما فیما حدثني به ولده في النجف الشيخ حسن، قال: رأى أبي ليلة

أحد الصادقين عليه السلام - الشك منه - فقال لأبي: أجز هذا البيت:

لَا عُذْرَ لِلْعَيْنِ إِن لَمْ تَنْفَجِرْ عَلَقَا      وَلِلْحَشَاشَةِ إِن لَمْ تَنْفَطِرْ حَرَقَا

فأجازه له بقوله:

أَحْرَى بِأَنْ تَفْنِيَ فِي عِبْرَةٍ وَلَطَى      وَتَبْغِيَانِ وَلَا تَ الحَيْنُ حِينَ بَقَا

أَلَيْسَ عَلَّةُ إِيجَادِ الْوُجُودِ قَضَى      نَحْبًا وَغُودِرَ فِي ضَاحِي الطُّفُوفِ لَقَا

مُعَقَّرَ الْجِسْمِ عَارِيهِ مُضَرَّجُهُ      مُدَّ ضَاعَفَ الطَّعْنُ فِي جِثْمَانِهِ الْحَلَقَا

... ثم إنه أتمها قصيدة عند يقظته.<sup>۲</sup>

و گفته او در عالم رؤیا آن گونه که حدیث کرد مرا به آن فرزندش شیخ حسن در نجف؛ که گفت: پدرم شبی امام باقر یا امام صادق علیه السلام - تردید

۱. سماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۴۷۴-۴۷۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۷۶.

از اوست - را در خواب دید، حضرت به پدرم فرمود: هم وزن و قیافه و موضوع این بیت بگو:

نیست عذری برای چشم اگر به خاطر تعلقی که دارد منفجر نشود و برای دل اگر به جهت سوختن شکافته نگردد.

او هم وزن و قیافه و موضوع آن بیت چنین گفت:

سزاوار است که این دو در ریختن اشک و آتش درون به نهایت برسند بلکه از آن تجاوز نمایند و الان وقت بقا نیست.

آیا علت ایجاد موجودات کشته نشد و در اطراف کربلا به ملاقات با دشمن نرفت؟!

او که عریان، جسمش آغشته به خون بر روی خاک افتاد؛ زمانی که پیایی نیزه‌ها بر بدنش حلقه‌وار فرود آمد.

... چون بیدار شد آن را در حدّ یک قصیده کامل نمود.



## حکیم مهدی الهی قمشه‌ای (ت ۱۳۹۳ هـ)

محمد مهدی الهی قمشه‌ای، ملقب به مُحی الدین، حکیم، عارف، شاعر و مترجم قرآن و صحیفه سجادیه و قسمت‌های عربی مفاتیح الجنان است. او در آغاز کتاب شعر خود به نام «نغمه حسینی»، انگیزه‌اش را از سرودن اشعار و نظم تاریخ کربلا بیان داشته که خلاصه آن چنین است:

پسری به نام حسین داشتم که در دوران صباوت به شدت بیمار شد، به گونه‌ای که قطع امید از زندگی او نمودیم من نذر کردم که اگر این طفل شفا پیدا کند داستان سلطان شهیدان دین حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را به صورت نظمی نغز و دل‌نشین چون درّ ثمین درآورم به مجرد این نذر به فکر افتادم که اگر بنا باشد که این طفل تا سحر از دنیا برود، پس چرا با لب تشنه جان دهد چه بهتر آنکه شربتی آب به گلوی او بریزم همین‌که چنین کردم، فریادی زد و به هوش آمد و مرگ را فراموش کرد و زندگی تازه‌ای را شروع نمود. طبع من آتشکده طور گشت و دفتر فکرم ورق نور و به عهد الهی خویش وفا نمودم.<sup>۱</sup>

---

۱. مهدی الهی قمشه‌ای، نغمه حسینی، ص ۲۸-۳۰.



## بولس سلامه (ت ۱۹۷۹ م)

بولس سلامه در شهر «جزین» لبنان به دنیا آمد و در دانشگاه یسوعی لبنان در رشته حقوق ادامه تحصیل داد. سپس به شغل قضاوت پرداخت، او آثار ادبی و فکری بسیاری از خود به جای گذاشته است.

وی با وجود مسیحی بودن، به مدح و ثناگویی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به عنوان افراد نمونه و الگو پرداخته و آنان را یاد نموده است.

او می نویسد:

وربّ معترض قال: ما بال هذا المسيحي يتصدى للمحمة الإسلامية بحثة؟ أجل  
إنني مسيحي ولكن التاريخ مشاع للعالمين.<sup>۱</sup>

چه بسا اعتراض کننده ای بگوید: چه شده این مسیحی را که درصدد بیان حماسه اسلامی محض است؟ آری من مسیحی هستم ولی تاریخ برای تمام عالمان به طور مشاع است.

او نیز می نویسد:

... إذا كان التشيع حبّاً لعلي وأهل البيت المطيبين الأكرمين، وثورة على الظلم  
وتوجعاً لما حلّ بالحسين وما نزل بأولاده من النكبات في مطاوي التاريخ، فإنني  
شيعي.<sup>۲</sup>

... اگر تشیع به معنای محبت و رزیدن به علی و اهل بیت پاک و باکرامت  
او و انقلابی بر ضد ظلم و هم دردی با مصیبت هایی است که بر حسین و

---

۱. بولس سلامه، عید الغدير، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۰.

اولاد او وارد شده از مصیبت‌ها در لابه‌لای تاریخ، پس من شیعه هستم.  
او نیز می‌نویسد:

حقاً إن البیان لیسفّ، وإن شعری لحصاة فی ساحلک یا أمیر الکلام، ولكنها  
حصاة مخضوبة بدم الحسین الغالی، فتقبّل هذه الملحمة، وانظر من رفارف الخلد  
إلی عاجز شرف قلمه بذكرک.<sup>۱</sup>

به حق می‌گویم که بیان الکن است و همانا شعر من همچون سنگ‌ریزه‌ای  
است در ساحل تو ای امیر کلام، ولی سنگ‌ریزه‌ای رنگین شده با خون با  
ارزش حسین، پس این حماسه را از من بپذیر و از پنجره‌های خلد به  
عاجزی نظر کن که قلمش به یاد تو شرف پیدا کرده است.  
او که قاضی مشهور لبنان و حماسه‌سرای مسیحی است آثار ادبی و فکری  
بسیاری دارد.

### عنایت امام حسین علیه السلام به بولس سلامه

معروف است که این شاعر مسیحی در ایام اشتغال به سرودن اشعار خود در  
مدح اهل بیت علیهم السلام مبتلا به بیماری سختی بود که به برکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام  
شفا پیدا کرد؛ و لذا بعد از بهبودی اشعاری درباره امام حسین علیه السلام به اشعارش اضافه  
نمود.

او در جایی به اصل بیماری خود اشاره کرده و می‌گوید:

|                                          |                                            |
|------------------------------------------|--------------------------------------------|
| يَا أَمِيرَ الْبَيَانِ هَذَا وَقَائِي    | أَحْمَدُ اللَّهَ أَنْ خُلِقْتُ وَفِيَّ     |
| وَهُوَ جَهْدُ الْمَرِيضِ لَيْسَ عَلَيْهِ | مِنْ جُحَاحٍ إِنْ لَمْ يَدُقِّ الثَّرِيَّا |
| حَطَمْتُ سَوْرَةَ الْعَذَابِ يُرَاعِي    | وَأَسْتَبَاحَتْ فَمِي وَعَلَّتْ يَدَيَا    |

أَتَلَوَّى عَلَى الْجِرَاحِ صَبَاحاً وَيُفُتُّ النَّاسُورُ عَظْمِي عَشِيّاً<sup>۱</sup>

ای امیر بیان این وفای من است و خدا را می ستایم اگر وفادار خلق شده ام.  
و این تمام تلاش مریضی است که اگر در بیان توانگر دقت به خرج نداده  
باکی نیست.

سرکشی دردی که همراه دارد مرا ویران کرده و دهانم را باز و دستم را بسته  
است.

صبحگاه از جراحتی که دارم به خود می پیچم و عصرگاه بیماری ناسور  
استخوانم را خورد می کند.

#### اشعار بولس سلامه دربارهٔ حضرت علی (علیه السلام)

او دربارهٔ ولادت آن حضرت می گوید:

|                                            |                                           |
|--------------------------------------------|-------------------------------------------|
| سَمِعَ اللَّيْلُ فِي الظُّلَامِ الْمَدِيدِ | هَمْسَةً مِثْلَ أَنَّ الْمَفْؤُودِ        |
| مِنْ خَفِيِّ الْأَلَامِ وَالْكَبْتِ فِيهَا | وَمِنْ الْبَشْرِ وَالرَّجَاءِ السَّعِيدِ  |
| حُرَّةٌ صَامَهَا الْمَخَاضُ فَلَادَتْ      | بِسِتَارِ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ الْوَطِيدِ |
| كَعَبَّةُ اللَّهِ فِي الشَّدَائِدِ تُرْجَى | فَهِيَ جَسْرُ الْعَبِيدِ لِلْمُعْبُودِ    |
| لَا نِسَاءَ وَلَا قَوَائِلُ حَقَّتْ        | بِابْنَةِ الْمَجْدِ وَالْعُلَى وَالْجُودِ |
| يَذَرُ الْفَقْرُ أَشْرَفَ النَّاسِ فَرْداً | وَالْغَنَى الْخَلِيعُ غَيْرُ فَرِيدِ      |
| أَيْنَمَا سَارَ وَاكْبَتُهُ جَبَاهُ        | وَظُهُورُ مُعَدَّةٍ لِلْسُّجُودِ          |
| صَبَرَتْ فَاطِمٌ عَلَى الضَّيْمِ حَتَّى    | لَهَثَ اللَّيْلُ لَهْثَةً الْمَكْدُودِ    |

وَإِذَا نَجْمَةٌ مِنَ الْأُفُقِ خَفَّتْ      تَطْعَنُ اللَّيْلَ بِالشُّعَاعِ الْجَدِيدِ<sup>۱</sup>

شنید شب در تاریکی طولانی صدای آهسته‌ای مانند ناله کسی که از درد می‌نالد.

از دردهای نهانی و غیظ درونی و از بشارت‌ها و امید خوشبختی.  
بانوی آزادی که درد زایمان او را ناراحت کرده بود پناه به پرده خانه کهن و استوار برد.

کعبه خدا که در سختی‌ها مایه امیدواری است، پس آن پل بندگان است برای معبود.

نه زنانی بودند و نه قابله‌هایی که احاطه نمایند به دختر شرافت و دختر والا مقام و دختر جود و بخشش.

تنگدستی شریف‌ترین مردم را در تنهایی وامی‌گذارد، ولی توانگران هرزه فاسد تنها نمی‌مانند.

این توانگران به هرکجا بروند پیشانی‌ها و کمرها آماده برای تعظیم در برابر آن‌هاست.

فاطمه صبر کرد بر درد و ناراحتی تا آنکه شب مانند خسته‌ای دهان باز کرد و خمیازه کشید.

ناگهان ستاره‌ای از افق با شتاب سر زد که شب را به پرتو تازه‌ای روشن می‌کرد.

دَرَّ فَجْرَانِ ذَلِكَ الْيَوْمَ: فَجْرٌ      لَنَهَارٍ وَآخِرُ الْوَلَدِ<sup>۲</sup>

در آن روز دو سپیده دمیده شد، یکی برای روز و دیگری برای آن فرزند.

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۷.

او نیز درباره فضایل آن حضرت می گوید:

يَهْرَمُ الدَّهْرُ وَهُوَ كَالصُّبْحِ بَاقٍ      كُلُّ يَوْمٍ يَأْتِي بِفَجْرِ جَدِيدٍ<sup>۱</sup>

روزگار پیر می شود، آری اما نام علی مانند چهره تابان صبح همیشه باقی و پایدار است و هر روز در طول سده ها و اعصار با سپیده دمانی نو بر سرتاسر آفاق بشریت می تابد و هر روز از نو طلوع می کند.

هُوَ فَخْرُ التَّارِيخِ لَا فَخْرُ شُعْبٍ      يَدَّعِيهِ وَيَضْطَفِيهِ وَلِيًّا  
ذِكْرُهُ إِنَّ عَرَى وَجُومَ اللَّيَالِي      شَقَّ مِنْ فَلَقَةِ الصَّبَاحِ نَجِيًّا  
لَا تَقُلْ شِيعَةٌ هُوَاةٌ عَلِيٍّ      إِنَّ فِي كُلِّ مُنْصَفٍ شِيعِيًّا  
إِنَّمَا الشَّمْسُ لِلنَّوَاطِرِ عَيْدٍ      كُلُّ طَرْفٍ يَرَى الشُّعَاعَ السَّيْنِيَّا<sup>۲</sup>

علی افتخار تاریخ است نه افتخار گروهی خاص، تاریخ مدعی او شده و او را سرپرست خود برگزیده است.

یاد او اگر صورت تاریک و محزون شب را بپوشاند افق صبح شکافته خواهد شد.

نگو که تنها شیعه هوادار علی است، بلکه در بین هر منصفی شیعه علی وجود دارد.

همانا خورشید برای دیده ها عید است و دیده ای شعاع با ارزش را مشاهده می کند.

جَلَجَلَ الْحَقُّ فِي الْمَسِيحِيِّ حَتَّى      عُدَّ مِنْ فَرْطِ حُبِّهِ عَلَوِيًّا  
أَنَا مَنْ يَعِشُ الْبُطُوكَةَ وَالْإِلَّـ      هَمَّامٌ وَالْعَدْلَ وَالْخَلَاقَ الرَّضِيَّا

۱. همان، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۲۳.

فَإِذَا لَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ نَبِيًّا      فَلَقَدْ كَانَ خُلُقُهُ نَبِيًّا<sup>۱</sup>

حق چنان در بین مسیحیان آشکار شده که از شدت محبت علی علوی  
نامیده شده‌اند.

من کسی هستم که مردانگی و الهام و عدالت و اخلاق پسندیده را دوست  
دارم.

و اگر علی پیامبر نبود ولی اخلاقش همچون انبیا بوده است.

يَا سَمَاءُ اشْهَدِي وَيَا أَرْضُ قَرِّي      وَاخْشَعِي إِنَّنِي ذَكَرْتُ عَلِيًّا<sup>۲</sup>

ای آسمان گواه باش و ای زمین قرار گیر و خاشع شو؛ چراکه من نام علی  
را بر زبان جاری کردم.

---

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۲۷.



## معروف عبدالمجيد (معاصر)

يكي از شعراى معاصر مصرى كه به بركت امام حسين عليه السلام شيعه شده، استاد معروف عبدالمجيد است.

### قصه استبصار معروف عبدالمجيد

او در نامه‌اى به يكي از خطباى حسيني مى‌نويسد:

ذات يوم كنت أبحث عن إذاعة القاهرة وفي يدي مذياع صغير، وأنا جالس وحدي في غرفتي. كنت أعيش حينها خارج مصر، وكان الشوق إليها يغمر قلبي ويستولي على مشاعري ولم تكن الفضائيات قد ظهرت بعد. وفجأة تناهى إلى أذني صوت رخيم عذب، فأوقفت مؤشر المذياع، كان الأداء مختلفاً تماماً عن كل أداء سمعته من قبل، فازدادت دهشتي، كان الرجل يتحدث عن الإمام الحسين عليه السلام وعن الكارثة المريعة التي وقعت في كربلاء. لا أدري في أي شهر من الشهور كنا، وربما كنا في شهر محرم. في تلك الأيام، لم أكن قد عرفت بعد البكاء على الحسين عليه السلام ومعنى هذا البكاء، ولكنني وجدت نفسي قد غمرها حزن شديد، فأجهشت بالبكاء، وفاضت الدموع من عيوني بغزارة وحرارة دون إرادة، ورحت أبكي بمرارة وحرقة لم أعهد لها من قبل، إلى أن انتهى الحديث الذي استولى على جوانحي قادماً عبر الأثير، وقد تجسدت أمامي مصيبة أهل البيت الأطهار عليهم السلام. أعلن المذيع بأن الإذاعة هي إذاعة طهران، ولكنه لم يذكر اسم المتحدث، ولعله بالطبع كان قد

ذکره في البداية، فشعرت بالأسف الشديد؛ لأنني كنت في شدة الشوق لمعرفة صاحب هذا الصوت القادم من خلف الحجب والأستار...  
وكان أن انفتحت أمام بصيرتي آفاق جديدة واسعة على قتيل العبرات الإمام الحسين (عليه السلام).<sup>۱</sup>

یک روز در حالی که در دستانم رادیوی کوچکی بود به دنبال موج قاهره بودم. تنها در اتاقم نشسته بودم، در همان حال که موج را می چرخاندم ناگهان صدایی گوارا و دل انگیز به گوشم خورد، موج رادیو را بر آن نگه داشتم. این صدا با تمام صداهایی که قبلاً شنیده بودم فرق می کرد. کم کم توجهم را به خودش جلب کرد. دقت کردم، فهمیدم شخصی درباره امام حسین (علیه السلام) و از حادثه تلخی که در کربلا به وقوع پیوست سخن می گوید. نمی دانم در چه ماهی از ماه های سال بود، گمانم در ماه محرم بود.

آن ایام من هنوز مسئله گریه بر امام حسین (علیه السلام) را نمی دانستم. ولی با شنیدن بخشی از واقعه کربلا از آن خطیب در دلم حزن شدیدی احساس نمودم. در آن هنگام زارزار گریستم و اشکانم از دیدگانم بدون اراده و با شدت و حرارت، جوشش داشت. من چنان گریه ای تلخ و با سوزش داشتم که هرگز در طول عمرم مثل آن را یاد ندارم، این حالت در وجود من تا آخر کلام خطیب ادامه داشت، حالتی که تمام وجود مرا در بر گرفته و در آن تأثیر گذاشت و مصیبت اهل بیت اطهار (علیهم السلام) را در جلوی من مجسم ساخت. رادیو اعلام کرد که این صدا صدای تهران است، ولی اسم سخنران را ذکر نکرد و گویا نام او را از ابتدا برده بود. من در خود تأسف شدیدی احساس کردم؛ زیرا اشتیاق زیادی داشتم که صاحب این صدا را

۱. محمدباقر مقدسی، دور المنبر الحسيني في التوعية الإسلامية، ص ۱۱۲-۱۱۳.

از پشت این حجاب‌ها و پرده‌ها بشناسم...  
بعد از این زمان بود که افق‌های جدید و گسترده در پیش چشمانم نسبت  
به کشته‌شده اشک‌ها، امام حسین (علیه السلام) باز شد.

### عنایت حضرت زهرا (علیه السلام) به شعر معروف عبدالمجید

او غیر از این که با توجه امام حسین (علیه السلام) و جذبۀ او تشیع را انتخاب نمود، شعرش  
نیز نظر کرده از سوی حضرت زهرا (علیه السلام) بوده است و این مطلبی است که خودش برای  
این حقیر تعریف کرده و در برخی از اشعارش که درباره حضرت زهرا (علیه السلام) تحت عنوان  
«بردیات فاطمیه» آورده به آن اشاره کرده است.

او می‌گوید: وقتی می‌خواستم درباره حضرت زهرا (علیه السلام) شعر بسرایم ولی هر چه  
می‌کردم چیزی به قلبم خطور نمی‌کرد و نمی‌توانستم با شعرم به ساحت مقام او وارد  
شوم تا آنکه حضرت زهرا (علیه السلام) را در عالم رؤیا دیدم که تاجی بر سر داشت و در کنارش  
پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین (علیه السلام) بودند و با عنایتی که  
حضرت زهرا (علیه السلام) به من کرد قریحه شعری‌ام درباره ساحت قدسی آن حضرت باز شده  
و اشعاری را درباره او سرودم.

او در قسمتی از شعر «بردیات فاطمیه» به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید:

وَرَأَيْتُ طَيْفَكَ فِي الْمَنَامِ، فَكُنْتُ شَاخِخَةً وَحُرَّةً  
تَتَأَلَّقِينَ مِنَ الْجَلَالِ، وَفِي الْمُحَيَّا الْعُضَّ حُمْرَةً  
وَعَلَيْكَ تَاجٌ مِنْ كَرَامَاتِ الرَّسَالَةِ فِيهِ دُرَّةٌ  
وَرَأَيْتُ جَنْبَكَ أَحْمَدًا وَابْنَيْهِ جَنْبُكُمَا، وَصِهْرَهُ  
لَقَدْ اسْتَقَرَّ الطُّورُ بِي فَرَأَيْتُ وَجْهَ اللَّهِ جَهْرَةً!!<sup>۱</sup>

۱. معروف عبدالمجید، بلون الغار بلون الغدير، ص ۱۱۲.

شبه تو را در عالم خواب دیدم در حالی که آزادزنی بودی دارای مقام شامخ.

از جلالت شکفته شدی و چهره‌ات تازه و برافروخته بود.  
و بر سرت تاجی از کرامات رسالت بود به همراه در.  
در کنارت احمد و دو فرزند و دامادش را مشاهده کردم.  
به طور حتم کوه طور بر من استقرار یافت و وجه خدا را آشکارا دیدم.

#### از اشعار عبدالمجید درباره اهل بیت علیهم السلام

|                                         |                                                 |
|-----------------------------------------|-------------------------------------------------|
| فَلَبِثْتُ فِي سَجْنِ الْهَوَى أَمْدًا  | وَأَنَا الْخَبِيرُ بِأَنِّي حُرٌّ               |
| وَسَكِرْتُ مِنْ حُبِّي وَمَا بَرَحْتُ   | عَيْبُوبَتِي صَحْوًا هُوَ السُّكْرُ             |
| وَعَشِيقْتُ آلَ مُحَمَّدٍ فَدَنْتُ      | مَنْنِي السَّمَاءُ وَأُزْحَى السُّنْتُ          |
| وَعُذِلْتُ فِي عَشِيقِي فَقُلْتُ أَمَّا | وَاللَّهِ إِنَّ وَلَاءَهُمْ بِرُّ               |
| «إِلَّا الْمَوَدَّةَ» آيَةً نَزَلْتُ    | وَفَرِيضَةً وَصَّى بِهَا الذِّكْرُ <sup>۱</sup> |

در زندان هوای نفس مدتی درنگ نمودم ولی می دانستم که من آزادم.  
و از محبتم مست شدم و غیبتم چیزی نگذشت که تبدیل به بیداری شد،  
آن بیداری که همان مستی است.  
و به خاندان محمد عشق ورزیدم و در این هنگام بود که آسمان به من  
نزدیک شد و پرده را کنار زد.  
در این عشقم مورد ملامت واقع شدم ولی گفتم: به خدا سوگند! ولایت  
آنان نیکی است.

۱. معروف عبدالمجید، یکاد زیتها یضی، ص ۸۴.

آیه ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ﴾ آیه‌ای است نازل شده و سفارشی است که قرآن به آن نموده است.

وَسُئِلْتُ: شِيعِيٌّ؟ فَقُلْتُ: بَلَى  
إِنَّ التَّقِيَّةَ عِنْدِي الْجَهْرُ!  
أَلِ النَّبِيِّ وَسَيْلَتِي وَكَفَى  
وَالسَّرُّ فِي سِرِّ الْهَوَى سِرُّ!  
أَنَا طَيْتِي مِنْ فَضْلِ طِينَتِهِمْ  
فَهُمُ النَّدَى وَكَأَنِّي الْقَطْرُ!

از من سؤال شد: تو شیعه‌ای؟ گفتم: آری و تقیه نزد من آن است که آشکارا حقایق بازگو شود.

آل پیامبر ﷺ وسیله من است و مرا کفایت می‌کند و سر در سر هوای آنان سری ویژه است.

طینت من برگرفته از زیادی طینت آنان است و آب آنان‌اند و من گویا قطره‌ای هستم در برابر آنان.

#### از اشعار عبدالمجید دربارهٔ امام حسین (علیه السلام)

يَا حُسَيْنَ الْوَلَاءِ حُبُّكَ أَصْلُ  
دُونَهُ الدِّينُ لَيْسَ يُحْسَبُ شَيْئاً  
أَنْتَ عَلَمَتَا الْوَلَاءِ فَصَاعَتْ  
لُغَةُ الْحُبِّ شَكَلَهَا الْأَبْجَدِيَّةُ  
إِنْ تَكَلَّمْتَ كَانَ قَوْلُكَ وَحِيّاً  
أَوْ حَدِيثاً عَنْ جَدِّكُمْ مَرْوِيّاً  
أَوْ تَحَرَّكَتَ كَانَ فِعْلُكَ نَهْجاً  
وَصِرَاطاً إِلَى النَّجَاةِ سَوِيّاً  
عِصْمَةً، فِطْرَةً، جُبِلَتْ عَلَيْهَا  
وَبِهَا اخْتَارَكَ الْإِلَهُ وَصِيّاً  
خَتَمَ الْأَنْبِيَاءَ طَهَ، وَلَوْ لَا  
مَا قَضَى اللَّهُ لَا ضَظْفَاكَ نَبِيّاً  
أَنْتَ عِذْلُ الْكِتَابِ عِلْمًا وَحُكْمًا  
أَرْتِي فِيكَ سِرَّهُ الْمَطْوِيّاً

مُنْذُ أَنْ رُحْتَ فِي الْمَدِينَةِ تَحْبُو      صَارَ قُرْآنُ أَحْمَدٍ مَدَنِيًّا!!  
يَا هَوَى فَاطِمٍ، وَحَسْبِي وَلَاءٌ      إِنِّي كُنْتُ فِي الْهَوَى فَاطِمِيًّا  
لَوْ بَدَا لِلسَّمَاءِ فِيكَ بَدَاءٌ      ثُمَّ مَا تُرْتُ، لَمْ أَكُنْ شِيعِيًّا¹

ای حسین ولایت‌دار محبت تو اصل است و بدون آن دین چیزی به حساب نمی‌آید.

تو بودی که ولایت را به ما آموختی و لغت محبت شکل ابجدی به خود گرفت.

هرگاه سخن می‌گویی گفتار تو وحی است یا حدیثی است که از جد شما روایت می‌شود.

یا هرگاه که حرکتی از خود نشان می‌دهی کار تو روش و راهی به سوی نجات مستقیم است.

عصمت او فطرتی است که بر آن ترسیم شده و به جهت آن خداوند او را وصی انتخاب کرده است.

آری به محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) انبیا ختم شد و اگر این چنین نبود خداوند تو را پیامبر بر می‌گزید.

تو همراه قرآنی در علم و حکم و فکر می‌کنم که سر قرآن در تو پیچیده است.

از زمانی که وارد مدینه شدی قرآن احمد مدنی شد.

ای هوای فاطمه بس است مرا در ولایت این که من در دلم فاطمی هستم.

اگر در آسمان درباره تو بدا حاصل می‌شد و توقیام نمی‌کردی من شیعه نبودم.

### از اشعار عبدالمجید دربارهٔ حضرت عباس (علیه السلام)

|                                                    |                                                |
|----------------------------------------------------|------------------------------------------------|
| وَالْأَكْفُفِ السَّابِغَاتِ الْجُودُ               | أَلْفُضْلُ لَوْ نَسَبُوا إِلَيْكَ يَعُودُ      |
| سَلِمَتْ أَيْادُ أَبَدَعَتْ وَزُنُودُ              | يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ الْمُخَضَّبِ بِالِدِّمَا |
| يَوْمَ الطُّفُوفِ، مُعَلَّقُ مَعْقُودُ             | يَا أَيُّهَا السَّاقِي، عَلَيْكَ رَجَاؤُنَا    |
| وَكَاَنَّ وَجْهَكَ بَابَهَا الْمُقْصُودُ           | لَمَّا وُلِدْتَ كَأَنَّ مَهْدَكَ كَعْبَةُ      |
| وَعَنْتَ وَجُوهَ عِنْدَهُ وَمُهْهُودُ              | فَسَعَتْ مُلَبَّيَّةٌ إِلَيْكَ قَوَافِلُ       |
| لَا يَعْزِيهِ الْإِيْنُ وَالتَّحْدِيدُ             | وَرَأَيْتُ طَيْفَكَ فِي الضُّيَاءِ جُرَّادًا   |
| وَالْعِشْقُ عِنْدَ أُولَى النَّهْيِ تَجْرِيدُ      | فَعَشَقْتُهُ، وَسَكِرْتُ مِنْ عَشْقِي لَهُ     |
| سُئِلَ إِلَى عَرْشِ الْإِلَهِ تَقُودُ              | وَسَطَعْتَ فِي كِبِدِ السَّمَاءِ فَأَسْفَرْتُ  |
| آبَاؤُهُ الْغُرُّ الْكَرَامُ الصَّيْدُ             | فَمَرُّ تَحْدَرٍ مِنْ كَوَاكِبِ هَاشِمٍ        |
| طَهَّرْتُ، فَصَلَّى عِنْدَهَا التَّوْحِيدُ         | يَا ابْنَ الْبُيُوتَاتِ الَّتِي عَتَبْتُهَا    |
| خَيْرٌ بِمَقْدَمِهِ، فَهَذَا الْعِيدُ <sup>۱</sup> | إِنْ كَانَ فِي الْأَعْيَادِ عِيدٌ يُرْتَجَى    |

فضیلت را اگر بخواهند به کسی نسبت دهند به سوی او باز می‌گردد،  
وجود را اگر بخواهند به کسی نسبت دهند به دست‌های گسترده‌اش  
نسبت داده می‌شود.

ای صاحب علم‌ی که با خون خضاب شده، سالم باد دست‌ها و مچ‌هایی  
که کاری کردند کارستان.

ای ساقی! امیدمان به توست، آنکه در روز عاشورا دل‌ها به او بسته و گره

خورده بود.

زمانی که متولد شدی گویا گهواره تو کعبه‌ای بود و گویا صورت تو همان  
درب کعبه بود که مقصود همگان است.

قافله‌هایی لبیک‌گویان به سوی تو آمدند و صورت‌ها و گهواره‌هایی نزد او  
نیت نمودند.

و حقیقت تو را در روشنایی در حال تجرد دیدم، آنجا که مکان و  
محدودیت وجود ندارد.

او را عاشق شدم و از عشقم به او مست گشتم و عشق نزد صاحبان خرد  
همان رسیدن به حالت تجرد است.

او در افق آسمان طلوع کرده و در پی آن راه‌هایی به عرش الهی باز شد.  
او ماهی است که از ستارگان هاشم به دنیا آمده و پدرانش سفید رویان  
کریم و دل ربایند.

ای فرزند خاندانی که درگاهشان پاک است و توحید نزد آن درود فرستاده  
است.

اگر در میان اعیاد عیدی است که امید خیر با آمدن آن است این عید  
همان است.

#### از اشعار عبدالمجید درباره حضرت معصومه (علیها السلام)

|                                               |                                           |
|-----------------------------------------------|-------------------------------------------|
| يَا قَبْرَ فَاطِمَةَ بِقُمْ تَحِيَّةً         | مِنْ مُدْنِفٍ يَا قَبْرَهَا وَسَلَامًا    |
| طَابَ الصَّرِيحُ وَضَاعٍ مِنْ شُبَّاكِهِ      | أَرْجُ النَّبُوَّةَ يَغْمُرُ الْأَكَامَا  |
| وَاضْطَفَّتِ الْأَمْثَالُ فِي ظُلُلِ الْحِمَى | زُمَرًا تُسَبِّحُ سُجَّدًا وَقِيَامًا     |
| وَأَتَى الْحَجِيجُ مِنَ الْفِجَاجِ قَوَافِلًا | تَسْعَى إِلَيْهِ وَقَدْ نَوَتْ إِحْرَامًا |



|                                               |                                                        |
|-----------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| حَرَمٌ أَتَاهُ الْخَائِفُونَ فَأَبْدَلُوا     | أَمْنًا وَنَالَ الطَّالِبُونَ مَرَامَا                 |
| عُشٌّ لَّالٍ مُحَمَّدٍ يَهْنُؤَالَهُ          | أَهْلُ الْوِدَادِ حَبَّةً وَغَرَامَا                   |
| يَا بِنْتَ مُوسَى وَالْمَنَاقِبُ جَمَّةٌ      | لَا يَسْتَطِيعُ بِهَا الْوَرَى الْإِمَامَا             |
| أُخْتُ الرِّضَا إِنِّي أَتَيْتُكَ نَاشِرًا    | صُحْفًا تَفِيضُ خَطِيئَةً وَأَثَامَا                   |
| يَا عَمَّةَ الْجَوَادِ كَفُّكَ وَاللَّدى      | وَأَنَا بِيَابِكَ أَشَأَلُ الْإِنْعَامَا               |
| أَنَا زَائِرٌ يَرْجُو الشِّفَاعَةَ فَاشْفَعِي | لِي فِي الْخِنَانِ فَقَدْ قَصَدْتُ كِرَامَا            |
| أَنَا قَادِمٌ مِنْ مِصْرٍ أَنْزِفْ حُرْقَةً   | أُخْفِي الشَّقَاءَ وَأَكْثِمُ الْآلَامَا               |
| وَدَعْتُ زَيْنَبَ عَيْرٍ نَاسٍ فَضَالَهَا     | وَهِيَ الْعَقِيلَةُ كَمْ رَعَتْ أَيَّامَا <sup>۱</sup> |

ای قبر فاطمه در قم سلام و تحیتی از مریض سخت، چه قبر با عظمتی.  
 ضریحش پاک است و از شبکه‌های آن بوی عطر نبوت استشمام می‌شود  
 به حدی که تا قله‌ها بوی آن کشیده شده است.  
 فرشتگان در سایه‌های محیط دسته‌دسته به صف کشیده و در حال سجده  
 و قیام تسبیح می‌گویند.  
 حاجیان با قافله‌هایی از دره‌ها آمده و به سوی او سعی کرده و نیت احرام  
 می‌کنند.  
 حرمی که انسان‌ها هنگام خوف و ترس به آن پناه آورده و خوفشان به  
 امنیت تبدیل شده و حاجتمندان به خواستهٔ خود می‌رسند.  
 اینجا جایگاه آل محمد است که دوستان با محبت و دلدادگی به سوی آن  
 پرواز می‌کنند.

۱. عبدالمجید، بلون الغار بلون الغدير، ص ۱۸۰-۱۸۱.

ای دختر موسی که دارای مناقب بسیاری هستی که عالم از رسیدن به اندکی از آن‌ها عاجز است.

ای خواهر رضا! من نزد تو آمده‌ام و نامه‌هایی را باز نموده‌ام که از آن‌ها خطا و گناهان می‌جوشد.

ای عمه جواد! دست تو و جود و سخاوت تو و من درب خانه‌ات از تو درخواست انعام می‌کنم.

من زائری هستم که امید شفاعت دارد پس برای من در بهشت شفاعت کن؛ چراکه من قصد شخص کریمی را نموده‌ام.

من از مصر آمده‌ام و آهی سوزان از دل می‌کشم و شقاوت را مخفی داشته و دردها را کتمان می‌کنم.

با زینب وداع کرده‌ام ولی فضیلت او را فراموش نکرده‌ام، او که عقیله بنی‌هاشم است و چه یتیمانی را سرپرستی نمود.

يَا بِنْتَ مُوسَى إِنَّ فِي قَوْمِ النَّبِيِّ ضَمَّتْكَ عِزًّا شَاحِجًا وَسَنَامًا<sup>۱</sup>

ای دختر موسی! همانا در قومی که تو را در برگرفته عزت بلند و عالی است.

**هـ) حسن سرودن شعر**

**دربارهٔ امام حسین علیه السلام**



گرچه سرودن شعر در شأن و مدح اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مورد تأکید آن بزرگواران قرار گرفته، ولی در سرودن شعر در مرثیه امام حسین علیه السلام مورد تأکید ویژه است.

### وصیت امام باقر علیه السلام به مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام

از امام صادق نقل علیه السلام شده که فرمود:

قَالَ لِیْ أَبِي: يَا جَعْفَرُ، أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَكَذَا لِأَنَوَادِبَ تَنْدُبُنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَنْئَى أَبَا مَنَّى.<sup>۱</sup>

پدرم به من فرمود: ای جعفر! از مال من فلان مبلغ را وقف کن تا نوحه سرایان در ایام حج در منی به مدت ده سال برایم نوحه سرایی کنند.

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷، حدیث ۱.



## دعوت امام صادق علیه السلام به خواندن شعر برای امام حسین علیه السلام

از ابوعمار در باره امام صادق علیه السلام نقل شده که گفت:

قَالَ لِي: يَا أَبَا عُمَارَةَ، أَتَشِدُّنِي لِلْعَبْدِيِّ فِي الْحُسَيْنِ علیه السلام.  
قَالَ: فَأَنْشِدْنَاهُ فَبَكَى. قَالَ: ثُمَّ أَنْشِدْنَاهُ فَبَكَى. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ أَنْشِدُهُ وَيَبْكِي  
حَتَّى سَمِعْتُ الْبُكَاءَ مِنَ الدَّارِ...<sup>۱</sup>

امام علیه السلام به من فرمود: «ای ابوعمار! از عبدی درباره حسین علیه السلام برایم شعر  
بخوان».

من هم برای ایشان شعر خواندم و ایشان گریست. باز هم شعر خواندم و  
ایشان گریست. به خدا سوگند، من همین طور شعر خوانی را ادامه دادم و  
ایشان گریه می کرد تا این که صدای گریه را از خانه شنیدم...

سفیان بن مصعب عبدی می گوید:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ: قُولُوا لَأُمِّ فَرْوَةَ تَجِيءُ فَتَسْمَعُ مَا صُنِعَ  
بِحَدِّهَا...<sup>۲</sup>

بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. فرمود: «به امّ فروه بگویند که بیاید و بشنود  
که با جدش چه کار کردند»...

زید شحام می گوید:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَفَّانَ عَلَى

۱. ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۸۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۵-۲۱۶، حدیث ۲۶۳.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَرَّبَهُ وَأَدْنَاهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا جَعْفَرُ! قَالَ: لَبَّيْكَ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!  
 قَالَ: بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَقُولُ الشَّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَتُحِيدُ!  
 فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!  
 فَقَالَ: قُلْ.

فَأَنشَدَهُ [فَبَكَى] (عليه السلام) وَمَنْ حَوْلَهُ حَتَّى صَارَتْ لَهُ الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَلَحْيَتِهِ. ثُمَّ  
 قَالَ: يَا جَعْفَرُ، وَاللَّهِ لَقَدْ شَهِدَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ، هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي  
 الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، وَلَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَيْنَا أَوْ أَكْثَرَ، وَلَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ يَا جَعْفَرُ  
 فِي سَاعَتِهِ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهَا، وَعَفَرَ اللَّهُ لَكَ.  
 فَقَالَ: يَا جَعْفَرُ، أَلَا أَرِيدُكَ؟ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي.  
 قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ (عليه السلام) شِعْرًا فَبَكَى وَأَبَكَى بِهِ، إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ  
 الْجَنَّةَ وَغَفَرَ لَهُ.<sup>۱</sup>

تعدادی کوفی در خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم که جعفر بن عَفَّان به  
 محضر امام صادق (علیه السلام) وارد شد. امام (علیه السلام) او را به خود نزدیک کرد و در  
 کنار خود جا داد و آنگاه فرمود: «ای جعفر!»، جعفر گفت: گوش به  
 فرمانم. خدا، مرا فدایت کند!

فرمود: «به من [خبر] رسیده که تو درباره حسین (علیه السلام) شعر می‌گویی و  
 خوب هم می‌گویی».

او گفت: آری، خدا مرا فدایت گرداند!

فرمود: «بگو».

جعفر هم شعری خواند و امام (علیه السلام) گریست و کسانی که در خدمت ایشان  
 بودند، گریستند تا این که اشک بر گونه و محاسن امام (علیه السلام) جاری شد.

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ص ۲۸۹، حدیث ۵۰۸؛ مجلسی، بحار  
 الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۴، ص ۲۸۲-۲۸۳، حدیث ۱۷.



آنگاه فرمود: «ای جعفر! به خدا سوگند، فرشتگان مقرب خدا، پیش تو حاضر بودند و سخن تو را درباره حسین علیه السلام در اینجا شنیدند و گریستند، همان گونه که ما گریستیم و آن ها بیشتر گریستند. خداوند متعال در این ساعت ای جعفر تمام بهشت را برایت واجب کرد و گناهت را آمرزید».

آنگاه فرمود: «ای جعفر! آیا بیشتر نگویم؟». گفت: چرا، ای سرورم!

فرمود: «کسی نیست که درباره حسین علیه السلام شعری بگوید و بگیرد و با آن بگریاند، مگر این که خداوند، بهشت را برایش واجب می کند و گناهش را می آمرزد».



## دعوت امام رضا عليه السلام از دعبل به مرثیه سرایی برای امام حسین عليه السلام

دعبل می گوید:

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام فِي مِثْلِ هَذِهِ الْأَيَّامِ، فَرَأَيْتُهُ جَالِسًا جُلُوسَةَ الْحَزِينِ الْكَثِيبِ وَأَصْحَابُهُ مِنْ حَوْلِهِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ مُقْبِلًا قَالَ لِي: مَرْحَبًا بِكَ يَا دِعْبِلُ، مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ.

ثُمَّ إِنَّهُ وَسَّعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَأَجْلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا دِعْبِلُ، أَحِبُّ أَنْ تُنَشِّدَنِي شِعْرًا؛ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَيَّامَ أَيَّامُ حُزْنٍ كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَأَيَّامُ سُرُورٍ كَانَتْ عَلَى أَعْدَائِنَا خُصُوصًا بَنِي أُمَيَّةَ. يَا دِعْبِلُ، مَنْ بَكَى وَأَبْكَى عَلَى مُصَابِنَا وَلَوْ وَاحِدًا كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. يَا دِعْبِلُ، مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا أَصَابَنَا مِنْ أَعْدَائِنَا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي زُمْرَتِنَا. يَا دِعْبِلُ، مَنْ بَكَى عَلَى مُصَابِ جَدِّي الْحُسَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الْبَتَّةَ.

ثُمَّ إِنَّهُ عليه السلام مَهَضَ وَضَرَبَ سِرًّا بَيْنَنَا وَبَيْنَ حُرْمِهِ وَأَجْلَسَ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ وَرَاءِ السَّرِّ لِيَبْكُوا عَلَى مُصَابِ جَدِّهِمُ الْحُسَيْنِ عليه السلام، ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ لِي: يَا دِعْبِلُ، ارْثِ الْحُسَيْنَ فَإِنَّتَ نَاصِرُنَا وَمَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا، فَلَا تُقْصِرْ عَنْ نَصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ. قَالَ دِعْبِلُ فَاسْتَعْبَرْتُ وَسَالَتْ عَبْرَتِي وَأَنْشَأْتُ أَقُولُ:

|                                                    |                                                  |
|----------------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنُ مُجَدَّلًا      | وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فُرَاتٍ          |
| إِذَا لَلَطَمْتَ الْخَدَّ فَاطِمُ عَنْدَهُ         | وَأَجْرِيَتْ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ   |
| أَفَاطِمُ قُومِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَأَنْدُبِي | نُجُومَ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاةٍ <sup>۱</sup> |

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۲۵۷، حدیث ۱۵.

بر سرور و مولایم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در مثل چنین روزهایی داخل شدم، او را دیدم همچون افراد محزون و غمناک نشسته و اصحابش نیز به دور او نشسته‌اند. چون دید من به خدمتش رسیده‌ام فرمود: آفرین بر تو ای دعبل، آفرین بر یاور ما به دست و زبانش.

آنگاه برای او در مجلس خود جا باز کرده و مرا در کنارش نشانید، سپس به من فرمود: ای دعبل! دوست دارم برایم شعر بخوانی؛ چراکه این روزها روزهای حزن بر ما اهل بیت و روزهای شادی بر دشمنان ما علی‌الخصوص بنی‌امیه است. ای دعبل! هر کس بر ما بگرید و بر مصیبت ما بگریاند گرچه یک نفر باشد اجر او بر خداست. ای دعبل! هر کس چشمانش بر مصیبت ما گریان شود و از آنچه از جانب دشمنانمان به ما رسیده بگرید خداوند او را در زمره ما محشور می‌کند. ای دعبل! هر کس بر مصیبت جدم حسین بگرید به طور حتم خداوند گناهانش را می‌آمرزد.

آنگاه حضرت برخاست و پرده‌ای بین ما و حرمش زده و اهل بیتش را پشت پرده نشانید تا بر مصیبت جدشان حسین (علیه السلام) بگریند. سپس رو به من کرد و فرمود: ای دعبل! بر حسین مرثیه بخوان؛ چراکه تویار ما و مدح‌کننده ما هستی تا زنده‌ای و در یاری ما تا می‌توانی کوتاهی مکن.

دعبل گفت: دلم شکست و اشکم جاری شد و این اشعار را سرودم:  
ای فاطمه! اگر حسین را دیده بودی که بر روی زمین افتاده و در حالی که تشنه بود در ساحل فرات جان داده.

در آن هنگام ای فاطمه نزد او به صورت می‌زدی و اشک دیده خود را بر صورتت جاری می‌ساختی.

ای فاطمه! برخیز ای دختر بهترین پیامبران! و ندبه کن بر ستارگان آسمان‌ها که در بیابان بر زمین افتاده‌اند.



**(و) وظایف مداحان و**

**مرثیه خوانان**



از آنجاکه برای مدیحه‌سرایان و مرثیه‌خوانان جایگاه ویژه‌ای از سوی اهل بیت علیهم‌السلام تعریف شده، لذا وظایفی دارند که لازم است در نظر داشته و آن‌ها را رعایت نمایند تا مدح و رثایشان بیشتر تأثیرگذار باشد؛ از قبیل:

## ۱. احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از وظایف مداحان در اشعار خود زمینه‌سازی برای احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام در بین مردم حتی مخالفان است.

از عبدالسلام بن صالح هروی نقل شده که گفت:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا.  
فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟  
قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مُحَاسِنَ كَلَامِنَا  
لَاتَّبَعُونَا.<sup>۱</sup>

از ابوالحسن الرضا عليه السلام شنیدم که می‌فرماید: «رحمت خدا بر آن بنده‌ای که امر ما را زنده گرداند!».

گفتم: چگونه امر شما را زنده می‌کند؟

فرمود: «تعالیم ما را فرامی‌گیرد و آن‌ها را به مردم می‌آموزد؛ زیرا مردم اگر زیبایی‌های سخن ما را بدانند، بی‌گمان، از ما پیروی می‌کنند».

## ۲. ایجاد محبت اهل بیت علیهم‌السلام در مردم

یکی دیگر از وظایف مداحان در اشعار خود ایجاد محبت اهل بیت علیهم‌السلام در قلوب و دل‌های مردم است.

---

۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷، حدیث ۶۹.

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود:  
 اِتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ  
 قَبِيحٍ.<sup>۱</sup>

از خدا پروا کنید و مایه آراستگی ما باشید، نه مایه ننگ [و زشتی]. هرگونه  
 دوستی را برای ما جلب کنید و هرگونه زشتی را از ما دور سازید.

### ۳. مقدم نداشتن مستحبات بر واجبات

از دیگر وظایف مداحان و مرثیه‌سرایان و عزاداران علی‌الخصوص در ایام محرم و  
 عزای اباعبدالله الحسین علیه السلام این است که واجبات را تحت الشعاع مستحبات قرار  
 ندهند.

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِذَا أَضَرَّتِ التَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْضُوهَا.<sup>۲</sup>

هرگاه مستحبات به واجبات لطمه زنند، مستحبات را کنار بگذارید.

### ۴. جامع‌نگر بودن به واقعه کربلا

واقعه کربلا دارای ابعاد مختلفی است از قبیل حماسه و عرفان و مظلومیت و  
 ظلم‌ستیزی و لذا بر مرثیه‌سرایان و مداحان اهل بیت علیهم السلام است که در اشعار خود تنها  
 به بُعد مظلومیت آن حضرت اکتفا نکرده و همان‌گونه که در کلمات حضرت به ابعاد  
 گوناگون واقعه عاشورا اشاره شده آنان نیز در اشعارشان به اهداف گوناگون آن اشاره  
 نمایند.

درباره بعد حماسی آن حضرت، ابن طاووس چنین نقل کرده است:

۱. حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیهم)، ص ۴۸۸.

۲. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، کلام قصار ۲۷۹.



قَالَ الرَّايِي: وَرَكِبَ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ (لَعَنَهُمُ اللَّهُ)، فَبَعَثَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُرَيْرَ بْنَ خُصَيْرٍ، فَوَعَّظَهُمْ فَلَمْ يَسْتَمِعُوا، وَذَكَرَهُمْ فَلَمْ يَنْتَفِعُوا. فَكَرِبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاقَتَهُ وَقِيلَ فَرَسُهُ، فَاسْتَنْصَتَهُمْ فَأَنْصَتُوا، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ، وَأَبْلَغَ فِي الْمَقَالِ، ثُمَّ قَالَ: تَبَّ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَتَرَحَّأَ، حِينَ اسْتَضَرَّ خُتْمُونَا وَالْهَيْنَ فَأَصْرَخْنَاكُمْ مُوجِفِينَ، سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي أَيْمَانِكُمْ، وَحَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارًا اقْتَدَحْنَاهَا عَلَى عَدُوِّنَا وَعَدُوِّكُمْ، فَأَصْبَحْتُمْ أَلْبَا لِأَعْدَائِكُمْ عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ بِغَيْرِ عَدْلٍ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ وَلَا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ، فَهَلَّا لَكُمْ الْوَيْلَاتُ تَرَكْتُمُونَا وَالسَّيْفُ مَشِيمٌ، وَالْجَأْشُ طَامِنٌ وَالرَّأْيُ لَمَّا يُسْتَحْصَفُ، وَلَكِنْ أَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَطَيْرَةِ الدَّبْيِ، وَتَدَاعَيْتُمْ إِلَيْهَا كَتَهَافَتِ الْفَرَّاشِ. فَسُحْقًا يَا عَبِيدَ الْأُمَّةِ وَشُدَّاذَ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةَ الْكِتَابِ وَمُحَرَّرِي الْكَلِمِ وَعُصْبَةَ الْأَثَامِ وَنَفْثَةَ الشَّيْطَانِ وَمُطْفِئِ السَّنَنِ. أَهْوَلَاءِ تَعْضُدُونَ وَعَنَّا تَتَحَادَّلُونَ؟! أَجَلُ وَاللَّهِ عَدْرٌ فِيكُمْ قَدِيمٌ، وَشَجَّتْ إِلَيْهِ أَصُولُكُمْ، وَتَأَزَّرَتْ عَلَيْهِ فُرُوعُكُمْ، فَكُتِّمْتُ أَخْبَثَ نَمْرِ شَجًّا لِلنَّاطِرِ وَأَكْلَةً لِلْغَاصِبِ. أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ؛ بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ. يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ، وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ، وَنُفُوسٌ أَبْيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْتَرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ. أَلَا وَإِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ مَعَ قَلَّةِ الْعَدَدِ وَخِذْلَةِ النَّاصِرِ...<sup>۱</sup>

راوی گوید: یاران عمر بن سعد، بر مرکبهایشان، سوار شدند. حسین علیه السلام، بُریر بن خُصَیر را روانه کرد تا آنان را اندرز دهد؛ اما گوش ندادند. او به آن‌ها یادآوری کرد؛ اما سودی نبخشید. حسین علیه السلام، بر

۱. ابن طاووس، اللهوف في قتلى الطفوف، ص ۵۸-۶۰.

شترش (/ اسبش) سوار شد و از آنان خواست که ساکت شوند. ساکت شدند. پس از حمد و ثنای الهی و یاد خدا، آن‌گونه که شایسته او بود و درود فرستادن بر محمد و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان، با گفتاری رسا، چنین فرمود: مرگ و اندوهتان باد، ای جماعت! با شیدایی، ما را به فریادرسی خواندید و ما، به سرعت، به فریادتان رسیدیم؛ [اُمّا] شما شمشیری را که برای ما بود، به روی خود ما برکشیدید و آتشی را که علیه دشمن مشترک ما و شما افروخته بودیم، بر ضد خود ما افروختید و همدست دشمنانتان، علیه دوستانتان شدید، بی آنکه عدالت را میان شما بگسترند و امیدی به آن‌ها داشته باشید.

ای‌وای بر شما! ما را وانهادید، در حالی که شمشیرها، هنوز در نیام و ابتدای کار است و رأی [به جنگ]، هنوز پابرجا نگشته؛ اُمّا شما همچون مَلْخان، به سوی آن شتافته‌اید و همچون پرواز پشه‌ها [به سوی زرداب زخم و چرک]، همدیگر را به آن، فراخوانده‌اید. نابودی، از آنتان باد، ای بردگانِ اُمّت و بدترین دسته‌های آن، به کنار افکنان قرآن و تحریف‌گران سخنان و دارودسته گنهکاران و پذیرندگان وسوسه شیطان و خاموش‌کنندگان سنت‌ها [ی جاویدان]! آیا اینان را یاری می‌دهید و ما را وامی‌نهیید؟! آری. به خدا سوگند، خیانت میان شما، سابقه دارد. ریشه‌هایتان، به آن درآمخته است و شاخه‌هایتان، بر آن پیچیده است. شما، پلیدترین استخوان‌گلوگیر برای بیننده و لقمه آماده غاصب گشته‌اید. بی‌نسب فرزند بی‌نسب، مرا میان دو چیز، قرار داده است: شمشیر و خواری. خواری، از ما دور است و خداوند، آن را برای ما نمی‌پذیرد و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن‌هایی پاک و پاکیزه و جان‌هایی غیرتمند و خوددار که اطاعت از فرومایگان را بر مرگی کریمانه، مقدّم نمی‌دارند.

بدانید که من با این خانواده و با وجود کمی نفرت و نبودِ یاور، به سوی جنگ می‌روم...

و نیز دربارهٔ بعد عرفان آن حضرت، سید بن طاووس چنین نقل می‌کند:

وَرَوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيباً، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ خَطَّ الْقِلَادَةَ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ، وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي اسْتِثْيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ، وَخَيْرٌ لِي مَضْرُوعٌ أَنَا لَا قِيَّةَ، كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَافِسِ وَكَرْبَلَاءَ، فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشاً جَوْفاً وَأَجْرِبَةً سَغْباً، لَا يَحْيِصُ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَاناً أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبُ عَلَى بَلَاءِهِ وَيُوفِّئُنَا أَجَرَ الصَّابِرِينَ، لَنْ تُشَدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُمَتُهُ، وَهِيَ جُمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقْرَأُ بِهِمْ عَيْنُهُ، وَيُنْجِزُ بِهِمْ وَعْدُهُ. مَنْ كَانَ بَازِلاً فِينَا مُهَجَّتَهُ، وَمَوْطِئاً عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا؛ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.<sup>۱</sup>

روایت شده که چون حسین علیه السلام تصمیم رفتن به عراق گرفت، به سخنرانی ایستاد و فرمود: ستایش، از آن خداست. هر چه خدا بخواهد [همان می‌شود] و هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست. درود خدا بر پیامبرش باد! قلاده مرگ برای فرزندان آدم، چونان گردن‌بند بر گردن دختر جوان است [و حتمی است] و اشتیاقی فراوان به دیدار گذشتگانم دارم، مانند اشتیاق یعقوب به یوسف. برایم قتلگاهی انتخاب شده که آن را خواهم دید و گویا به بندهایم می‌نگرم که درندگان بیابان‌ها، آن‌ها را میان نَوَافِس و کربلا، از هم جدا می‌کنند و شکم‌های خود را از آن می‌آکنند. هیچ چاره‌ای از روزی (سرنوشتی) که نوشته شده، نیست. خشنودی خدا، خشنودی ما خاندان

است. بر بلاهایش صبر می‌کنیم و [خدا] پاداش صابران را به ما می‌دهد. پاره‌های تن پیامبر ﷺ از او جدا نیستند؛ بلکه آنان در بهشت برین، جمع خواهند شد و چشم پیامبر ﷺ به آنان روشن خواهد گردید و وعده پیامبر ﷺ درباره آنان، عملی خواهد گشت. هر که جان‌ش را در راه ما می‌بخشد و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده، با ما سفر کند. به راستی که من فردا، به خواست خدای متعال، حرکت می‌کنم.

و نیز در بعد مظلومیت، از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که در دعایی در روز عاشورا خطاب به خدای سبحان عرضه می‌دارد:

اللَّهُمَّ أَمْسِكْ عَنْهُمْ قَطَرُ السَّمَاءِ، وَامْنَعُهُمْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ فَإِنْ مَتَّعْتَهُمْ إِلَى حِينٍ فَفَرِّقْهُمْ فِرْقًا، وَاجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قَدَدًا، وَلَا تُرْضِ عَنْهُمْ الْوَلَاءَ أَبَدًا؛ فَإِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُونَا فَعَدُّوا عَلَيْنَا فَفَقَتُونَا.<sup>۱</sup>

بار خدایا! بارش آسمان را از آنان نگه دار و برکت‌های زمین را از آنان باز بدار. بار خدایا! اگر هم تا مدتی [از زندگی] برخوردارشان ساختی، ایشان را فرقه فرقه گردان و اندیشه و تمایلاتشان را پراکنده ساز و حاکمان را هرگز از ایشان خشنود مدار؛ چراکه این مردم، ما را دعوت کردند تا یاری‌مان کنند؛ اما بر ما تعدی نمودند و کمر به قتل‌مان بستند.

و نیز در بُعد ظلم‌ستیزی، از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که خطاب به ولید بن عتبّه

(والی مدینه) فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبَوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَحَلُّ الرَّحْمَةِ، وَبِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ، وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ، شَارِبُ خَمْرٍ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، مِثْلِي لَا يُبَايِعُ لِمِثْلِهِ، وَلَكِنْ نُصْبِحُ وَنُصْبِحُونَ وَنُتَظَرُّ وَنُتَظَرُونَ أَيْنَا

۱. طبری، تاریخ الطبری: تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۴۵۱.

### أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ.<sup>۱</sup>

ما، خاندان پیامبر و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و جایگاه رحمتیم. خداوند، [امور را] با ما آغاز کرد و به ما ختم فرمود. یزید، مردی فاسق، می‌گسار، آدمکش و دارای فسق آشکار است. کسی مانند من با مانند یزید، بیعت نمی‌کند. باید فردا شود و بینیم کدام یک از ما برای خلافت و بیعت، سزاوارتر است.

### ۵. مکشوف نخواندن مرثیه در غیر مواقع آن

از آنجاکه مصیبت اباعبدالله الحسین علیه السلام بزرگ‌ترین مصیبت است و لذا هنگام شنیدن آن باید در حدّ توان حقش را رعایت نمود در نتیجه بر مداحان است که مصیبت‌های سنگین وارد شده بر اهل بیت علیهم السلام علی‌الخصوص بر امام حسین علیه السلام را همیشه مکشوف نخوانند تا نزد مردم لوث شده و از عظمت آن کاسته و مورد بی‌توجهی نسبت به آن‌ها شود.

در زیارت امام حسین علیه السلام روز عاشورا که از امام باقر علیه السلام نقل شده می‌خوانیم:

وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِاللِّسَانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَني بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَابًا بِمُصِيبَتِهِ، مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.<sup>۲</sup>

خدایا درخواست می‌کنم به حق شما و شانی که برای شما نزد اوست که عطا کند به من به خاطر مصیبت‌زدگی‌ام به شما، برترین چیزی را که عطا کند به مصیبت‌زده‌ای به خاطر مصیبتش، چه مصیبتی بزرگ است آن مصیبت و چه عظیم است آن عزا در اسلام و در همه آسمان‌ها و زمین.

۱. احمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعجب، ج ۲، ص ۷۷۵.

## ۶. خسته نکردن مردم در ذکر مصیبت

از آنجاکه با ذکر مصیبت باید حق آن از سوی شاعر و مردم در حدّ توان ادا شود لذا نباید مرثیه خوانی و مداحی را آن قدر طول داد که مردم خسته شده و در نظر آنان سبک جلوه گشته و نسبت به آن ملول شوند.

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَإِدْبَارًا، فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.<sup>۱</sup>

دل‌ها را نشاطی و ملالی است، اگر نشاط روی آورد آن‌ها را به مستحبات وادارید و اگر ملالت دست داد به برگزاری واجبات اکتفا کنید.

از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده که فرمود:

حَدَّثَ الْقَوْمَ مَا أَقْبَلُوا عَلَيْكَ بِوُجُوهِهِمْ، فَإِذَا التَّفَتُوا، فَاعْلَمْ أَنَّ لَهُمْ حَاجَاتٍ.<sup>۲</sup>  
با مردم سخن بگو تا مقداری که به تو رو کرده‌اند و چون رو برگردانند بدان که آنان کارهایی دارند.

## ۷. مشورت با پیشکسوتان

یکی دیگر از وظایف مداحان و مرثیه‌سرایان استفاده از تجربه و اشعار پیش‌کسوتان و پیرغلامان اهل بیت علیهم السلام علی‌الخصوص امام حسین علیه السلام و مشورت کردن با آنان در انتخاب اشعار و سروده‌هاست، همان‌گونه که از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود:

لَا ظَهَرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.<sup>۳</sup>

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغة، کلام قصار ۳۱۲.

۲. عبدالله بن عبدالرحمن دارمی، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۱۲، حدیث ۴۶۳.

۳. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغة، کلام قصار ۵۴.

و پشتیبانی همچون مشورت نیست.

و نیز فرمود:

رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ<sup>۱</sup>

تدبیر پیرمرد را از رشادت جوان بیشتر دوست می‌دارم.

## ۸. استفاده از عبارات عربی در مرثیه‌سرایی

از آنجاکه منابع اولیه در باب مقاتل و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام عربی است و بخشی از آن‌ها در عبارات خود آنان وارد شده لذا مناسب به نظر می‌رسد برای اثبات مستند بودن مقتل بخشی از عبارات عربی مقاتل و فضائل را مداحان و مرثیه‌سرایان خواننده و سپس آن را ترجمه نمایند. ولی نکته مهم‌تر از آن صحیح خواندن عبارت عربی است؛ چرا که اگر مداح عبارت عربی را اشتباه و غلط بخواند و حق آن را درست ادا نکند ضررش بیش از نخواندن مقتل عربی است. وانگهی اگر عربی مقتل را بخواند مقید می‌شود که به ترجمه آن چیزی اضافه نکرده و آنچه در مقتل آمده را برای مردم بازگو و ترجمه نماید. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که خطاب به مردی شامی فرمود:

يَا أَخَا أَهْلِ الشَّامِ، اسْمَعْ حَدِيثَنَا، وَلَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا؛ فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا فِي شَيْءٍ، فَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ عَذَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ<sup>۲</sup>.

ای برادر شامی! حدیث ما را بشنو و بر ما دروغ مبنده، زیرا کسی که در چیزی بر ما دروغ بزند، بر رسول خدا ﷺ دروغ بسته و کسی که بر رسول خدا ﷺ دروغ بزند، درواقع بر خدا دروغ بسته است و کسی بر خدا دروغ بزند خداوند عزوجل او را عذاب کند.

۱. همان، کلام قصار ۸۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۸۷، حدیث ۱.

## ۹. سرودن شعر بعد از قدرت یافتن بر آن

یکی دیگر از وظایف مداحان و مرثیه‌سرایان علی‌الخصوص کسانی که می‌خواهند شعر بسرایند این است که ابتدا خود را در این راستا توانمند کرده و سپس شعر سروده یا شعر دیگران را قرائت کنند و آن به این است که نزد اساتید و پیش‌کسوتان این فن رفته و از آنان استفاده کرده و خود را در این راستا توانمند نمایند.

از بشیر بن جلدل درباره بازگشت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه نقل شده که گفت:  
 فَلَمَّا قَرَّبْنَا مِنْهَا أَنْزَلَ عَلَيَّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَحَطَّ رَحْلَهُ، وَضَرَبَ فُسطَاطَهُ وَأَنْزَلَ نِسَاءَهُ، وَقَالَ: يَا بَشِيرُ! رَحِمَ اللَّهُ أَبَاكَ لَقَدْ كَانَ شَاعِرًا، فَهَلْ تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ؟  
 فَقَالَ: بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي شَاعِرٌ.

فَقَالَ عليه السلام: أَذْخُلِ الْمَدِينَةَ وَأَنْعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...<sup>۱</sup>

هنگامی که به نزدیک مدینه رسیدیم، علی بن الحسین علیه السلام فرود آمد و بارش را فرود آورد و خیمه‌اش را بر پا کرد و زنان کاروان را فرود آورد و فرمود: «ای بشیر! خدا، پدرت را که شاعر بود، بیامرزد! آیا تو نیز می‌توانی چیزی بسرای؟».

گفتم: آری، ای فرزند پیامبر خدا! من شاعرم.

فرمود: «به مدینه برو و خبر [شهادت] اباعبدالله علیه السلام را اعلام کن...».

## ۱۰. مسئولیت‌پذیر بودن مداح

مداح و روضه‌خوان باید خود را درباره مطالبی که در اشعارش می‌گوید مسئولیت‌پذیر بداند و خود را نسبت به مضامینی که در اشعارش گنجانده متعهد دانسته و پاسخگو باشد و بداند مطالبی که به مخاطبانش القا می‌کند در حکم دین و

۱. ابن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۱۵.



مذهب به حساب می‌آید.

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.<sup>۱</sup>

همه شما سرپرست هستید و همه شما درباره زیردستانتان بازخواست می‌شوید.

## ۱۱. ارتباط مداحان با حوزه‌های علمیه

از آنجاکه دست بالای دست بسیار است و مطابق آنچه در قرآن آمده که ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup> درجات علم افراد متفاوت بوده و برخی در علوم و تاریخ تخصص دارند لذا از وظایف مداحان و مرثیه‌خوانان است که ارتباط خود را با روحانیت و حوزه‌های علمیه حفظ کرده و از علوم آنان در راستای عمق بخشیدن به اشعار خود استفاده نمایند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانِ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّیَتَفَقَّهُوا فِي الدِّینِ وَلِیُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾.<sup>۳</sup>

شایسته نیست مؤمنان همگی [به سوی میدان جهاد] کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند [و طایفه‌ای در مدینه بماند] تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند و خودداری کنند!

۱. محمد بن محمد سبزواری، جامع الأخبار، ص ۳۲۷، حدیث ۹۱۹.

۲. سوره یوسف، آیه ۷۶.

۳. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

## ۱۲. امام شناس بودن

از آنجاکه مداح در صدد شناساندن اهل بیت علیهم السلام به مردم است و فاقد شیء نمی تواند عطاکننده شیء باشد، لذا وظیفه دارد و قبل از پرداختن به مداحی، خودش امام شناس کاملی باشد.

امام رضا علیه السلام به عبدالعزیز بن مسلم فرمود:

... هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؟! إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا، وَأَعْظَمُ شَأْنًا، وَأَعْلَى مَكَانًا، وَأَمْنَعُ جَانِبًا، وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ، أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ، أَوْ يُقَيِّمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ. إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عليه السلام بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخَلْفَةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾، فَقَالَ الْخَلِيلُ عليه السلام سُورًا بِهَا: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿لَا يَتَأَلَّ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾! ...

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنَزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِزْتُ الْأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله، وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهم السلام، إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي، وَفَرْعُهُ السَّامِي، بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ، وَتَوْفِيرُ الْفَيِّءِ وَالصَّدَقَاتِ، وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ، وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ.

الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ، وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ، وَيُقَيِّمُ حُدُودَ اللَّهِ، وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ، وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ. الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ، وَهِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا

الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ.

الإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ، وَالسَّرَاجُ الزَّاهِرُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي  
عَيَاهِبِ الدُّجَى، وَأَجَوَا زِ الْبُلْدَانِ وَالْقِفَارِ، وَلَجَجِ الْبِحَارِ.

الإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ، وَالذَّلُّ عَلَى الْهَيْدَى، وَالْمُنْجَى مِنَ الرَّدَى.

الإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَنْفَاعِ، الْحَارُّ لِمَنْ اضْطَلَّ بِهِ، وَالذَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ  
فَهَالِكٌ.

الإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ، وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ، وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ، وَالسَّمَاءُ  
الظَّلِيلَةُ، وَالْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ، وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ، وَالْغَدِيرُ وَالرَّوَضَةُ.

الإِمَامُ الْأَنْبَى الرَّفِيقُ، وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ، وَالْأَخُ الشَّقِيقُ، وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ  
الصَّغِيرِ، وَمَنْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ.

الإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، وَالِدَاعِي إِلَى  
اللَّهِ، وَالذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ.

الإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ، الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ،  
الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ، وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ، وَغِيْظُ الْمُنَافِقِينَ، وَبَوَارِ  
الْكَافِرِينَ.

الإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرُهُ، لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ، وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ، وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ، وَلَا لَهُ  
مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ، بَلِ  
اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ.

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ، أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ! هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، ضَلَّتِ  
الْعُقُولُ، وَتَاهَتْ الْخُلُومُ، وَحَارَتْ الْأَلْبَابُ، وَخَسَّتِ الْعُيُونُ، وَتَصَاغَرَتِ  
الْعُظَمَاءُ، وَتَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ، وَتَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ، وَحَصَرَتِ الْخُطَبَاءُ، وَجَهَلَتِ  
الْأَلْبَاءُ، وَكَلَّتِ الشُّعْرَاءُ، وَعَجَزَتِ الْأَدَبَاءُ، وَعَيَّيَتِ الْبُلَغَاءُ، عَنْ وَصْفِ شَأْنِ  
مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، وَأَقْرَّتْ بِالْعَجْزِ وَالْتِقَاصِيرِ.

وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ، أَوْ يُنَعْتُ بِكُنْهِهِ، أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَيُعْنِي غِنَاهُ؟ لَا، كَيْفَ وَأَنْي؟ وَهُوَ بِحَيْثُ النِّجْمُ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاوِلِينَ وَوَصَفِ الْوَاصِفِينَ، فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟ وَأَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا؟ وَأَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟!...<sup>۱</sup>

... آیا مردم، مقام امامت و جایگاه آن در میان امت را می دانند تا در نتیجه، انتخاب آنان در این باره، روا باشد؟! امامت، مقامش بزرگ تر و شائش والا تر و جایگاهش بلندتر و دست نیافتنی تر و ژرف تر از آن است که مردم، با خردهایشان بدان برسند، یا با اندیشه هایشان آن را دریابند، یا با انتخاب خود، امامی را برگمارند.

امامت را خداوند عزوجل پس از مقام نبوت و خلیلی، در مرتبه سوم، به ابراهیم خلیل (علیه السلام) بخشید و او را بدین فضیلت مفتخر ساخت و او را بدان ستود و فرمود: «من تو را برای مردم، پیشوا قرار می دهم» و ابراهیم خلیل، شادمان از آن، گفت: «و از فرزندان من؟». خداوند - تبارک و تعالی - فرمود: «عهد من، به ستمکاران نمی رسد»...

امامت، منزلت پیامبران و میراث اوصیاست. امامت، جانشینی خدا و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مقام امیر مؤمنان (علیه السلام) و میراث حسن و حسین (علیه السلام) است. امامت، زمام دین و شیرازه مسلمانان و مایه اصلاح و آبادانی دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، ریشه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است. به واسطه امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد، کامل می شوند، فیء و زکات ها عادلانه تقسیم می شوند و حدود و احکام، اجرا می گردند و مرزها و سرحدات، حراست می شوند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۱، حدیث ۱.

امام، روای خدا را روا و ناروای خدا را ناروا می‌دارد و حدود خدا را برپا می‌کند و از دین خدا دفاع می‌نماید و با حکمت و اندرز نیکو و حجت و دلائل رسا، به راه پروردگارش فرامی‌خواند. امام، به سان خورشید تابان است که با نور خود، جهان را روشن می‌کند و در چنان افقی است که دست‌ها و دیدگان به آن نمی‌رسند.

امام، ماه تابان شب چهارده است و چراغ فروزان و نور درخشان و ستاره راهنما در تاریکی‌های شب‌های تار و میانه آبادی‌ها و بیابان‌ها و اعماق دریاها.

امام، آب گوارا در هنگام تشنگی و نشان‌دهنده راه راست و نجات‌بخش از هلاکت است.

امام، آتش فراز تپه [برای راهنمایی مسافران و سالکان] است و گرمابخش گرماجویان و راهنما در هلاکت‌گاه‌ها. هر که از او جدا شود، به هلاکت می‌افتد.

امام، ابر بارنده است و باران سیل‌آسا و خورشید فروزنده و آسمان سایه‌افکن و زمین پهناور و چشمه جوشان و برکه و بوستان.

امام، همدم همراه است و پدر دلسوز و برادر تنی و مادرِ مهربان به کودک و پناهگاه بندگان در بلاهای سخت. امام، امین خدا در میان خلق اوست و حجت او بر بندگان و جانشین او در آبادی‌هایش و دعوتگر به سوی خدا و دفاع‌کننده از حریم‌های خدا. امام، از گناهان پاک است و از عیب‌ها وارسته. دانش، مختص اوست و بردباری (/ خردمندی) نشانش. شیرازه دین است و مایه عزت مسلمانان و خشم منافقان و نابودی کافران. امام، یگانه روزگار خویش است. هیچ‌کس به پای او نمی‌رسد و هیچ دانشمندی با او برابری نمی‌کند. جایگزینی برایش یافت نمی‌شود و مانند

و همتا ندارد. همه فضایل را داراست، بی آنکه در طلب آن‌ها برآمده باشد یا برای به دست آوردنشان کوشیده باشد؛ بلکه [همه این فضایل] از جانب خداوند فضل ده بخشنده، به او عطا شده است.

بنابراین، کیست که به شناخت امام دست یابد، یا انتخاب او برایش ممکن باشد؟ هرگز، هرگز! در وصف شأنی از شئون او و فضیلتی از فضایلش، عقول، آواره گشته‌اند و خردها سرگردان و دل‌ها سرگشته و چشم‌ها ناتوان و بزرگان احساس حقارت کرده‌اند و حکیمان به حیرت درافتاده‌اند و خردمندان فرومانده‌اند و سخنوران درمانده‌اند و اندیشه‌وران نادان گشته‌اند و سرایندگان وامانده‌اند و ادیبان به عجز آمده و سخن‌دانان ناتوان گشته‌اند و [همه اینان، در وصف او]، به عجز و ناتوانی اقرار کرده‌اند.

چگونه می‌توان او را به تمامی وصف کرد؟! یا [چگونه] حقیقت او را بیان می‌توان نمود؟! یا چیزی از امر او را می‌توان فهمید، یا [چگونه] قائم مقامی برایش می‌توان یافت که جای او را بگیرد؟! نه [ممکن نیست]. چگونه و کجا [ممکن است]، در حالی که او چونان ستاره‌ای است که از دسترس دست‌یازندگان و وصف وصف‌کنندگان به دور است؟! پس این [مقام] کجا و انتخاب کردن، کجا؟! او کجا و خردها [ی آدمیان] کجا؟! کجا چون او یافت می‌شود؟!...

### ۱۳. با رقت قلب خواندن مرثیه

از آنجاکه هرگاه سخن از دل برخیزد بر دل می‌نشیند لذا بر مرثیه‌خوانان است که خود رقت قلب داشته و با این حالت شعر خود را بخوانند تا بتوانند دل مخاطبان خود را رقیق کرده و در نتیجه حال خوبی در آنان ایجاد کنند و این امر با تصنّعی نمودن

حالت خود بدون حقیقت ایجاد نمی‌شود، بلکه ممکن است اثر معکوس داشته باشد.

از ابوهارون مکفوف نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود:

يَا أَبَا هَارُونَ، أَنْشِدْنِي فِي الْحُسَيْنِ عليه السلام.

قَالَ: فَأَنْشِدْنُهُ، فَبَكَى، فَقَالَ: أَنْشِدْنِي كَمَا تُنْشِدُونَ؛ يَعْنِي بِالرَّقَّةِ. قَالَ: فَأَنْشِدْتُهُ:

أَمْرُزُ عَلَى جَدِّ الْحُسَيْنِ      فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الزَّكِيَّةِ

قَالَ: فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: زِدْنِي.

قَالَ: فَأَنْشِدْتُهُ الْقَصِيدَةَ الْأُخْرَى. قَالَ: فَبَكَى وَسَمِعْتُ الْبُكَاءَ مِنْ خَلْفِ السَّيْرِ.

قَالَ: فَلَمَّا فَرَغْتُ، قَالَ لِي: يَا أَبَا هَارُونَ، مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عليه السلام شِعْرًا فَبَكَى

وَأَبَكَى عَشْرًا كُتِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَأَبَكَى خَمْسَةً

كُتِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَأَبَكَى وَاحِدًا كُتِبَتْ لَهُمَا

الْجَنَّةُ. وَمَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عليه السلام عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِنَ الدَّمُوعِ مِقْدَارُ جَنَاحِ

ذُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ، وَلَمْ يَرُضْ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ.<sup>۱</sup>

ای اباهارون درباره حسین علیه السلام برایم شعر بخوان. او گفت: برای حضرت

شعر خواندم و او گریست، پس فرمود: برایم آن گونه که بین خودتان شعر

می‌خوانید بخوان - یعنی با رقت - او گفت: این شعر را برای حضرت

خواندم:

از کنار قبر حسین، عبور کن و به استخوان‌های پاکش بگو.

او گفت: حضرت گریست سپس فرمود: ادامه بده. او گفت: قصیده

دیگری را برای حضرت خواندم. او گفت: حضرت گریست و صدای گریه

را از پشت پرده شنیدم. او گفت: چون کارم تمام شد حضرت به من

فرمود: ای ابا هارون! هر کس درباره حسین شعری بگوید و بگیرد و ده

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۰۴، حدیث ۱.

نفر را بگریاند برای آنان بهشت نوشته می شود؛ و هر کس درباره حسین شعری بگوید و بگیرد و پنج نفر را بگریاند برای آنان بهشت نوشته می شود؛ و هر کس درباره حسین شعری بگوید و بگیرد و یک نفر را بگریاند برای هر دو بهشت نوشته می شود؛ و هر کس نزد او یادی از حسین شود و از چشمانش به مقدار بال مگسی اشک جاری شود ثواب آن بر خداست و بر آن بدون بهشت راضی نمی شود.

ابوهارون مکفوف نیز می گوید:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي: أَنْشِدْنِي، فَأَنْشَدْتُهُ، فَقَالَ: لَا، كَمَا تُنْشِدُونَ،  
وَكَمَا تَرْتِيهِ عِنْدَ قَبْرِهِ، قَالَ: فَأَنْشَدْتُهُ:

أُمِرُّ عَلَى جَدِّ الْحُسَيْنِ      فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الزَّكِيَّةِ

قَالَ: فَلَمَّا بَكَى أَمْسَكْتُ أَنَا، فَقَالَ: مُرَّ، فَمَرَرْتُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: زِدْنِي زِدْنِي، قَالَ:  
فَأَنْشَدْتُهُ:

يَا مَرْيَمُ قُومِي فَأَنْدُبِي مَوْلَاكِ      وَعَلَى الْحُسَيْنِ فَأَسْعِدِي بَيْتَكَ

قَالَ فَبَكَى وَتَهَاجَعَ النِّسَاءُ. قَالَ: فَلَمَّا أَنْ سَكَنْتِ، قَالَ لِي: يَا بَا هَارُونَ! مَنْ أَنْشَدَ  
فِي الْحُسَيْنِ عليه السلام فَأَبَكَى عَشْرَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، ثُمَّ جَعَلَ يَنْقُصُ وَاحِدًا وَاحِدًا حَتَّى بَلَغَ  
الْوَاحِدَ، فَقَالَ: مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ فَأَبَكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ ذَكَرَهُ  
فَبَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ.<sup>۱</sup>

خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم. به من فرمود: «برایم شعر بخوان». من هم خواندم. فرمود: «نه! آن گونه که خود می خوانید و همان گونه که در کنار قبرش مرثیه سرایی می کنی». من هم خواندم:

از کنار قبر حسین، عبور کن و به استخوان های پاکش بگو.



او گفت: چون حضرت گریست من ادامه ندادم. حضرت فرمود: «ادامه بده». ادامه دادم. آنگاه فرمود: «بیشتر، بیشتر» بخوان.  
من این شعر را خواندم:

ای مریم! برخیز و بر مولایت، مویه کن و با گریه‌ات به حسین یاری برسان.

امام علیه السلام، گریه کرد و زنان، به فغان آمدند. وقتی آنان آرام گرفتند، امام علیه السلام به من فرمود: «ای ابو هارون! هر کس درباره حسین علیه السلام مرثیه بخواند و ده نفر را بگریاند، بهشت برای او حتمی است». سپس شروع کرد و یکی یکی، از عدد ده کم نمود و وقتی به عدد یک رسید، فرمود: «هر کس برای حسین علیه السلام مرثیه بخواند و یک نفر را بگریاند، بهشت برایش حتمی است».

آنگاه فرمود: «هر کس یاد حسین علیه السلام کند و بگرید، بهشت، برایش حتمی است».

#### ۱۴. کوتاهی نکردن از یاری اهل بیت علیهم السلام در حدّ توان

از دیگر وظایف مداحان و مرثیه‌خوانان آن است که در حدّ توانشان اهل بیت علیهم السلام را با اشعارشان یاری کرده و در این راه کوتاهی نکنند، همان‌گونه که از امام رضا علیه السلام نقل شده که خطاب به دعبل خزاعی فرمود:

يَا دِعْبِلُ، ارْثِ الْحُسَيْنَ فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَمَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا، فَلَا تُقْصِرْ عَنْ نَصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ.<sup>۱</sup>

ای دعبل! بر حسین مرثیه بخوان؛ چراکه تو یار ما و مدح‌کننده ما هستی تا زنده‌ای و در یاری ما تا می‌توانی کوتاهی نکن.

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۲۵۷، حدیث ۱۵.

## ۱۵. خواندن در روضه خانگی

ممکن است برخی برای خود کسر شأن بدانند که در روضه‌های خانگی روضه‌خوانی کرده و مداحی و مرثیه‌سرایی نمایند و خیال کنند که از عظمت جایگاهشان کاسته خواهد شد در حالی که بسیاری از شاعران مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام روضه و مرثیه‌خوانی خانگی داشته‌اند.

ابوالفرج اصفهانی از علی بن اسماعیل تمیمی از پدرش نقل کرده که گفت:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، إِذِ اسْتَأْذَنَ أَذْنُهُ لِلْسَّيِّدِ، فَأَمَرَهُ بِإِصْلَاحِهِ،  
وَأَقْعَدَ حُرْمَتَهُ خَلْفَ سِتْرِ، وَدَخَلَ فَسَلَّمَ وَجَلَسَ. فَأَسْتَشَدَّهُ، فَأَنْشَدَهُ قَوْلَهُ:

|                                   |                                    |                                       |
|-----------------------------------|------------------------------------|---------------------------------------|
| أَمْرُزُ عَلَى جَدَثِ الْحُسَيْنِ | —                                  | مِنْ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرِّكَيَّةُ |
| أَعْظُمًا لَا زَلَّتْ مِنْ        | وَطَفَاءِ سَاكِتَةٍ رَوِيَّةُ      |                                       |
| وَإِذَا مَرَرْتُ بِقَبْرِهِ       | فَأُطِلُّ بِهِ وَقِفَ الْمَطِيَّةُ |                                       |
| وَأَبْكُ الْمُطَهَّرَ لِلْمُطَا   | هَرٍ وَالْمُطَهَّرَةَ النَّقِيَّةُ |                                       |
| كَبْكَاءٍ مُعْوَلَةٍ أَتَتْ       | يَوْمًا لَوَاحِدَهَا الْمَيِّتَةُ  |                                       |

قَالَ: فَرَأَيْتُ دَمَعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ تَتَحَدَّرُ عَلَى خَدَّيْهِ، وَارْتَفَعَ الصُّرَاخُ وَالْبُكَاءُ مِنْ دَارِهِ، حَتَّى أَمَرَهُ بِالْإِمْسَاكِ فَأَمْسَكَ.<sup>۱</sup>

خدمت ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام بودم که مسئول دیدارهای ایشان علیه السلام از ایشان برای سید، اجازه دیدار خواست. جعفر بن محمد علیه السلام دستور داد که او را بیاورند و خانواده‌اش را پشت پرده نشانند. سید، وارد شد و سلام کرد و نشست. جعفر بن محمد علیه السلام از او خواست که بخواند. او هم خواند:

۱. ابو الفرج اصفهانی، الأغاني، ج ۷، ص ۱۷۵.

بر قبر حسین، گذر کن و به استخوان‌های پاکش بگو:  
ای استخوان‌هایی که همواره از اشک‌های ریزان، سیرابید!  
و هرگاه گذرت به قبرش افتاد، درنگ کاروان را در آنجا طولانی کن  
و خالصانه برای پاک و پاک پاکیزه، گریه کن،  
همانند گریه مادری که تنها جوانش را مرگ، رُبوده است.  
دیدم اشک جعفر بن محمد علیه السلام بر گونه‌هایش جاری شد و صدای شیون و  
گریه از خانه‌اش بلند گردید تا این که خود ایشان، به سید، دستور داد که  
آرام بگیرد و او آرام شد.

#### ۱۶. حق شعر را ادا کردن درباره امام حسین علیه السلام

بر عهده شاعران است که در حدّ توانشان حق شعر را ادا نموده و به خوبی آن را  
قرائت نمایند؛ و این که شعر شادی را با حالت شاد و شعر رثاء را با حالت غم و اندوه  
ادا کرده و به خوبی محتوای آن را به مخاطب القاء نمایند.

زید شحام می‌گوید:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَفَّانَ عَلَى  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَرَّبَهُ وَأَذْنَاهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا جَعْفَرُ! قَالَ: لَبَّيْكَ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!  
قَالَ: بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَقُولُ الشُّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ عليه السلام وَتُحِيدُ!  
فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!  
فَقَالَ: قُلْ...<sup>۱</sup>

تعدادی کوفی در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که جعفر بن عفان به  
محضر امام صادق علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام او را به خود نزدیک کرد و در

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۲۸۹، حدیث ۵۰۸؛ مجلسی، بحار  
الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۴، ص ۲۸۲-۲۸۳، حدیث ۱۷.

کنار خود جا داد و آنگاه فرمود: «ای جعفر!»، جعفر گفت: گوش به فرمانم. خدا، مرا فدایت کند!

فرمود: «به من [خبر] رسیده که تو درباره حسین علیه السلام شعر می‌گویی و خوب هم می‌گویی».

او گفت: آری، خدا مرا فدایت گرداند!

فرمود: «بگو»...

#### ۱۷. گاهی که باید شعر شاعر را دیگری بخواند

در هر شخصی گاهی هنری تبلور و تجلی می‌کند که در دیگری نیست و در مورد مداحی و نوحه‌سرایی نیز گاهی برخی خوب شعر می‌سرایند ولی قدرت خوب خواندن شعر و حق آن را ادا کردن ندارند و لذا جا دارد گاهی شاعری شعر خود را به مداح یا مرثیه‌خوانی بدهد که در ادای حق آن ماهر و هنرمند است.

از ابوعمار در باره امام صادق علیه السلام نقل شده که گفت:

قَالَ لِي: يَا أَبَا عُمَارَةَ، أَنْشِدْنِي لِلْعَبْدِيِّ فِي الْحُسَيْنِ عليه السلام.  
 قَالَ: فَأَنْشِدْتُهُ فَبَكَى. قَالَ: ثُمَّ أَنْشِدْتُهُ فَبَكَى. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ أَنْشِدُهُ وَيَبْكِي  
 حَتَّى سَمِعْتُ الْبُكَاءَ مِنَ الدَّارِ...<sup>۱</sup>

امام علیه السلام به من فرمود: «ای ابوعمار! از عبدی درباره حسین علیه السلام برایم شعر بخوان».

من هم برای ایشان شعر خواندم و ایشان گریست. باز هم شعر خواندم و ایشان گریست. به خدا سوگند، من همین‌طور شعرخوانی را ادامه دادم و ایشان گریه می‌کرد تا این‌که صدای گریه را از خانه شنیدم...

۱. ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۸۴.

## ۱۸. نوحه‌خوانی برای زنان

گاهی ممکن است مداح یا نوحه‌خوانی برای خود کسر شأن بداند که برای زنان نوحه‌سرایی یا مداحی کند در حالی که آنان نیز حق دارند تا از این برنامه‌ها نهایت استفاده را ببرند.

سفیان بن مصعب عبدی می‌گوید:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قُلْ شِعْرًا تَنُوحُ بِهِ النِّسَاءُ.<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: شعری بگو و با آن برای زنان نوحه‌خوانی کن.

## ۱۹. دقت در تعبیر

مداح و نوحه‌خوان باید در تعبیرات خود دقت کامل را داشته باشد تا مطلبی نگوید که با شأن اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام سازگاری ندارد. روایت شده:

إِنَّ كَعْبَ بْنَ زُهَيْرٍ أَكْثَدَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: «بَأَنْتِ سَعَادُ»، حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ:

إِنَّ الرَّسُولَ لَسَيُفُتُ بِسِتْوَائٍ بِهِ مُهَنْدٌ مِنْ سُيُوفِ الْهِنْدِ مَسْلُوكٌ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ».<sup>۲</sup>

کعب بن زهیر شعر «بانت سعاد» را برای پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت نمود تا به این بیت رسید:

همانا پیامبر همانند شمشیری است که به آن نور گرفته می‌شود، شمشیری پولادین و آبدیده و از نیام برکشیده شده از شمشیرهای هند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «[بلکه] از شمشیرهای خدا».

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۴۰۱، حدیث ۷۴۷.

۲. محمد بن یوسف شمس شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سيرة خير العباد، ج ۱، ص ۴۷۳.

## ۲۰. توجه ویژه به شعر درباره اهل بیت علیهم السلام

شعر به لحاظ محتوا انواع و اقسامی دارد:

۱. شعر عرفانی؛

۲. شعر اخلاقی؛

۳. شعری که در مدح افراد از جمله اهل بیت علیهم السلام است.

و اقسام و انواع دیگر.

از عملکرد و سنت اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود شعر سرودن و خواندن در شأن آنان در شرایط خاص و ویژه از چنان اهمیت ویژه ای برخوردار است که حتی در ایامی که خواندن انواع دیگر شعر حسن ندارد خواندن اشعار درباره آنان نیکوست.

محمد بن سهل می گوید:

دَخَلْتُ مَعَ الْكُمَيْتِ عَلَى جَعْفَرِ الصَّادِقِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاءَكَ،  
أَلَا أَنْشِدُكَ؟ قَالَ: إِنَّهَا أَيَّامٌ عَظَامٌ.  
قَالَ: إِنَّهَا فِيكُمْ. قَالَ: هَاتِ...<sup>۱</sup>

با کمیت وارد بر ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد علیهم السلام شدیم. کمیت به حضرت گفت: فدایت شوم، آیا برایتان شعر بسرایم؟ حضرت فرمود: این روزها روزهای بزرگی است. او گفت: این اشعار درباره شماست. حضرت فرمود: بیاور...

## ۲۱. اظهار فضائل کتمان شده اهل بیت علیهم السلام

یکی دیگر از وظایف مداحان و مرثیه سرایان آن است که سعی و تلاش کنند تا فضایی را که دشمنان اهل بیت علیهم السلام در صدد کتمان آن ها برآمده اند به مردم رسانده و برای آنان در قالب شعر بیان نمایند.

---

۱. بغدادی، خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵.

صاعد از موالیان کمیت می‌گوید: امام زین العابدین علیه السلام درباره کمیت فرمود:  
... اللَّهُمَّ إِنَّ الْكُمَيْتَ جَادَ فِي آلِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ بِنَفْسِهِ حِينَ ضَنَّ النَّاسُ،  
وَأَظْهَرَ مَا كَتَمَهُ غَيْرُهُ مِنَ الْحَقِّ؛ فَأَخِيهِ سَعِيداً، وَأَمْتَهُ شَهِيداً، وَأَرِهَ الْجَزَاءَ عَاجِلاً،  
وَأَجْزِلَ لَهُ جَزِيلَ الْمَثُوبَةِ آجِلاً؛ فَإِنَّا قَدْ عَجَزْنَا عَنْ مُكَافَأَتِهِ.  
قَالَ الْكُمَيْتُ: مَا زِلْتُ أَعْرِفُ بَرَكَهَ دُعَائِهِ.<sup>۱</sup>

... بار خدایا! همانا کمیت در راه آل پیامبرت و ذریه او جود کرده هنگامی  
که مردم بخل می‌ورزند و آنچه را که دیگران از حق کتمان می‌کنند اظهار  
نموده است، او را با سعادت زنده بدار و با شهادت بمیران و به زودی  
جزایش را به او نشان بده و در آخرت به او ثواب بزرگی عنایت بفرما؛  
چراکه ما از پاداش او عاجزیم.  
کمیت گفت: همیشه برکت دعای حضرت را می‌شناختم.

## ۲۲. خرج کردن تا پای جان برای اهل بیت علیهم السلام

اگر امامان تا این حدّ در تعریف کردن و تمجید نمودن از شاعران مکتبی و آیینی  
تأکید داشته و تلاش نموده‌اند از آن جهت بوده که آنان تا پای جان برای اهل بیت علیهم السلام  
پیش رفته و با خطر انداختن جان خود در عصر اختناق و تقیه فضایل و مراثنی آنان را  
در قالب شعر به مردم رسانده و در وجودشان نهادینه کرده‌اند.  
عبارت «اللَّهُمَّ إِنَّ الْكُمَيْتَ جَادَ فِي آلِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ بِنَفْسِهِ حِينَ ضَنَّ  
النَّاسُ» در حدیثی که در شماره قبل ذکر شد، بر همین امر دلالت دارد.

## ۲۳. تشویق مردم به اهل بیت علیهم السلام

یکی از وظایف مداحان و مرثیه‌سرایان و نیز خطیبان تشویق مردم به اهل بیت علیهم السلام

با هنر شعر است و گاهی می توان با این هنر چنان مردم را به آنان دعوت کرد که در قالب خطابه تا این حد امکان پذیر نیست.

عبدالله بن حماد از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

بَلَّغْنِي أَنَّ قَوْمًا يَأْتُونَهُ مِنْ نَوَاحِي الْكُوفَةِ وَنَاسًا مِنْ غَيْرِهِمْ، وَنِسَاءً يَنْدُبْنَهُ، وَذَلِكَ فِي النَّصْفِ مِنْ شُعْبَانَ، فَمِنْ بَيْنِ قَارِيٍّ يَقْرَأُ، وَقَاصٍّ يَقْصُصُ، وَنَادِبٍ يَنْدُبُ، وَقَائِلٍ يَقُولُ الْمَرَاثِي.

فَقُلْتُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ شَهِدْتُ بَعْضَ مَا تَصِفُ.

فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ إِلَيْنَا وَيَمْدَحُنَا وَيُرِثُنِي لَنَا، وَجَعَلَ عَدُوَّنَا مَنْ يَطْعُنُ عَلَيْهِمْ مِنْ قَرَابَتِنَا، وَغَيْرِهِمْ يَهْدُوهُمْ وَيَقْبَحُونَ مَا يَصْنَعُونَ.<sup>۱</sup>

به من خبر رسیده قومی از اطراف کوفه و مردمی غیر از آنان و زنانی نزد قبر امام حسین (علیه السلام) آمده و برای او ندبه می کنند و این کار در روز نیمه شعبان صورت می گیرد؛ که برخی قرائت قرآن نموده و برخی قصه می گویند و ندبه کننده ای ندبه می کند و گوینده ای مرثیه می خواند؟

عرض کردم: آری، برخی از مطالبی که فرموده ای شاهد بوده ام.

حضرت فرمود: سپاس خداوندی را که در بین مردم کسانی را قرار داد که بر ما وارد می شوند و ما را مدح نموده و برای ما مرثیه می خوانند و دشمنان ما را از کسانی قرارداد که بر آنان از ناحیه خویشاوندان ما و دیگران و آنان را تهدید کرده و کارشان را تقبیح می نمایند.

## ۲۴. پرهیز از اسطوره سازی دست نیافتنی

گاهی مداح یا خطیب چنان اشعاری یا مطالبی در شأن اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می گوید که آنان را همانند اسطوره دست نیافتنی می نماید و مخاطب نزد

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۵-۳۲۶.



خود می‌گوید: آنان در چنان اوجی هستند که امکان نزدیک شدن و الگوپذیری از آنان امکان‌پذیر نیست در حالی که خداوند متعال دربارهٔ پیامبرش می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup>

مسلماناً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

## ۲۵. تشویق نکردن بر گناه

از وظایف مهم مداحان و مرثیه‌سرایان و نیز خطیبان آن است که نباید طوری اهل بیت (علیهم‌السلام) و محبت به آنان را به مخاطبان القا کنند که با داشتن این حالت کم‌توجهی به حرمت و اهمیت گناه شده و مردم به انجام آن و تساهل نمودن در آن تشویق شوند.

نقل است شاعری به نام «حاجب» که در مسئلهٔ شفاعت گرفتار اشتباهات عوام شده بود شعری به این مضمون می‌سراید:

حاجب اگر معامله حشر با علی است      من ضامنم که هر چه بخواهی گناه کن!

شب‌هنگام امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) را در خواب می‌بیند در حالی که عصبانی و خشمگین بوده و می‌فرماید: شعر خوبی نگفتی!

عرض می‌کند: چه بگویم؟ می‌فرماید: شعرت را این چنین اصلاح کن:

حاجب اگر معامله حشر با علی      شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن!<sup>۲</sup>

از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود:

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

لَا تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ فَوَاللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.<sup>۱</sup>

مذاهب گوناگون، شما را از راه بدر نبرد؛ به خدا قسم شیعه ما نیست، مگر کسی که از خداوند عزوجل اطاعت کند.

## ۲۶. اهل عمل بودن

یکی دیگر از وظایف مهم مداحان و مرثیه‌سرایان آن است که اهل تقوا و عمل صالح بوده و به حرفی که می‌زنند خودشان عمل نمایند.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَخَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَآثَارِنَا.<sup>۲</sup>

شیعه ما نیست، آنکه به زبان دم [از تشیع] زند اما در عمل برخلاف اعمال و کردار ما رفتار کند.

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود:

قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ، وَاللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ، لَعَنَهُمُ اللَّهُ كُلَّمَا سَتَرْتُ سِتْرًا هَتَكُوهُ، أَقُولُ كَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُونَ: إِنَّمَا يَعْنِي كَذَا وَكَذَا، إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مَنْ أَطَاعَنِي.<sup>۳</sup>

گروهی می‌پندارند که من، امام آنها هستم. به خدا سوگند که من، امام آنها نیستم. خداوند، لعنتشان کند! هر چه من پرده‌پوشی می‌کنم، آنان، پرده‌داری می‌کنند. من می‌گویم: «چنین و چنان» و آنان می‌گویند: مقصودش، فلان و بهمان است. من، امام کسی هستم که مرا فرمان ببرد.

در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۳، حدیث ۱.

۲. محمد بن احمد ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۶۳۹.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۶-۳۷، حدیث ۸.

... إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مِّنْ صَدَقَ قَوْلُهُ فِعْلُهُ.<sup>۱</sup>

... شیعه علی فقط کسی است که کردار او مؤید گفتارش باشد.

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود:

قَالَ رَجُلٌ لِّرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فُلَانٌ يَنْظُرُ إِلَى حَرَمِ جَارِهِ وَإِنْ أَمَكْنَهُ مُوَاقَعَةُ حَرَامٍ لَمْ يَرَعْ عَنْهُ».

فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: «اِثْنُونِي بِهِ».

فَقَالَ رَجُلٌ آخَرُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِكَ مِمَّنْ يَعْتَقِدُ مَوَالَاتِكَ وَمُؤَالَاةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام وَيَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدَائِكُمَا!»

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُلْ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذِبٌ؛ إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ شِيعَتِنَا وَتَبِعَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَلَيْسَ هَذَا الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مِنْ أَعْمَالِنَا».<sup>۲</sup>

مردی به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: فلان کس به ناموس همسایه خود نگاه می‌کند و اگر دستش برسد از ارتکاب حرام هم ابایی ندارد.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عصبانی شد و فرمود: او را نزد من بیاورید.

مرد دیگری عرض کرد: ای رسول خدا! او از شیعیان شماست و به دوستی شما و علی علیه السلام اعتقاد دارد و از دشمنان شما دو تن، بیزاری می‌جوید!

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: نگو که او از شیعیان ماست؛ زیرا دروغ است:

همانا شیعه ما کسی است که از ما دنباله‌روی و از کردار ما پیروی کند و کسی را که ذکر کردی دنباله‌رو اعمال ما نیست.

## ۲۷. پرهیز از غلو

«غلو» یعنی تجاوز از حدّ و حدود شرعی که در قرآن و سنت صحیح و معتبر

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۸، حدیث ۲۹۰.

۲. مسعود بن عیسی ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۰۶.

معصومین آمده است و یکی از وظایف مداحان و نوحه گران و علی الخصوص خطیبان این است که حریم خدا را رعایت کرده و در حق هیچ کس از حد الهی و شرعی اش تجاوز نکنند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴾ <sup>۱</sup> وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴾ <sup>۱</sup>.

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا، مرا پرستش کنید بلکه سزاوار مقام او، این است که بگوید: مردمی الهی باشید، آن گونه که کتاب خدا را می آموزید و درس می خواندید! و نه این که به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید. آیا شما را، پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت می کند؟!

و نیز می فرماید:

﴿ يَتَأْهَلِ الْكِتَابُ لَا تَعْلَمُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ <sup>۲</sup> إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَيْنَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَتَأْمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ <sup>۳</sup> وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ <sup>۴</sup> أَنْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ <sup>۵</sup> إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ <sup>۶</sup> سُبْحَنَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا <sup>۷</sup> ﴾ <sup>۲</sup>.

ای اهل کتاب! در دین خود، غلو [و زیاده روی] نکنید! و درباره خدا، غیر از حق نگوئید! مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه [و

۱. سوره آل عمران، آیه ۷۹-۸۰.

۲. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

مخلوق] اوست که او را به مریم القا نمود؛ و روحی [شایسته] از طرف او بود؛ بنابراین، به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید! و نگوئید: «[خداوند] سه‌گانه است!» [از این سخن] خودداری کنید که برای شما بهتر است! خدا، تنها معبود یگانه است؛ او منزّه است که فرزندی داشته باشد؛ [بلکه] از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و در زمین است؛ و برای تدبیر و سرپرستی آن‌ها، خداوند کافی است.

و نیز می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِيْٓ اِسْرَءِيْلَ اَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّيْ وَرَبَّكُمْ اِنَّهٗ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَاْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ۝ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا اِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اِلٰهُ وَاحِدٌ ۚ وَاِنْ لَّمْ يَنْتَهُوْا عَمَّا يَقُوْلُوْنَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ اَفَلَا يَتُوْبُوْنَ اِلَى اللّٰهِ وَيَسْتَغْفِرُوْنَہٗ ۚ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ مَا الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهٖ الرُّسُلُ وَاُمُّہٗ صَدِيْقَةٌ ۖ كَانَا يَٰكُلَانِ الْطَّعَامَ ۖ اَنْظُرْ كَيْفَ بُنِيْتُ لَهُمُ الْاٰيٰتِ ثُمَّ اَنْظُرْ اَنْذَرُ يُؤَفَّكُوْنَ ۝ قُلْ اَتَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۗ وَاللّٰهُ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لَا تَغْلُوْا فِيْ دِيْنِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوْا اَهْوَاَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوْا مِنْ قَبْلُ وَاَضَلُّوْا كَثِيْرًا وَضَلُّوْا عَنْ سَوَاِءِ السَّبِيْلِ ۝﴾<sup>۱</sup>

آن‌ها که گفتند: «خداوند همان مسیح بن مریم است»، به یقین کافر شدند، [با این که خود] مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را که پروردگار

من و شماست، پرستش کنید! زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یابوری ندارند. آن‌ها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» [نیز] به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به کافران آن‌ها [که روی این عقیده ایستادگی کنند]، خواهد رسید. یا به سوی خدا باز نمی‌گردند و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟ [در حالی که] خداوند آمرزنده مهربان است. مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده [خدا] بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راست‌گویی بود؛ هر دو، غذا می‌خوردند؛ [با این حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟! بنگر چگونه نشانه را برای آن‌ها آشکار می‌سازیم! سپس بنگر چگونه از حق بازگردانده می‌شوند! بگو: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست.» بگو: «ای اهل کتاب! در دین خود، غلو [و زیاده‌روی] نکنید! و غیر از حق نگویند! و از هوس‌های جمعیتی که پیش‌تر گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید!».

بدین جهت است که امام صادق (علیه السلام) دعوت به تعلیم اشعار عبدی نموده، چون از غلو به دور بوده است، آنجا که فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

ای گروه شیعه! شعر عبدی را به فرزندان‌تان یاد دهید؛ چراکه مطابق دین خداست.

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۴۰۱، حدیث ۷۴۸.

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا.<sup>۱</sup>

مرا از آنچه سزاوارم، فراتر نبرید؛ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد، بنده خود قرار داد.

از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا، قُولُوا: إِنَّا عِبِدُ مَرْبُوبُونَ، وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ.<sup>۲</sup>

از غلو (تندروی) درباره ما بپرهیزید. بگویید: ما بنده و دست‌پرورده خداوندیم و آنگاه هر چه خواستید، در فضیلت ما بگویید.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

إِخْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ، وَيَدَّعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَاللَّهُ إِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا.<sup>۳</sup>

مواظب باشید غالیان، جوانانتان را فاسد نکنند؛ زیرا غالیان، بدترین خلق خدایند؛ عظمت خدا را پایین می‌آورند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می‌کنند. به خدا سوگند که غالیان، از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان، برای اسلام، بدترند.

## ۲۸. پرهیز از تقصیر

همان‌گونه که مداحان و خطبا و نوحه‌گران وظیفه دارند از غلو و تجاوز از حد شرعی بپرهیزند وظیفه دارند که در حق اهل بیت (علیهم السلام) در مدح و خطابه و مرثیه‌خوانی

۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۱، حدیث ۱.

۲. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۴، حدیث ۱۰.

۳. طوسی، الأمالی، ص ۶۵۰، حدیث ۱۳۴۹.

کوتاهی نکرده و از حق خدادادی آنان نگذشته و آن را در اشعار خود گنجانده و به مردم برسانند؛ و این همان معنای طرف دیگر کلام امام صادق (علیه السلام) است که خطاب به شیعیانش فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

ای گروه شیعه! شعر عبدی را به فرزندانان یاد دهید؛ چراکه مطابق دین خداست.

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که خطاب به ابوحمزه ثمالی فرمود:

يَا أَبَا حَمْزَةَ، لَا تَضَعُوا عَلَيَّا (علیه السلام) دُونَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ، وَلَا تَرْفَعُوهُ فَوْقَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ.<sup>۲</sup>

ای ابوحمزه! مبدا علی را پایین تر از مقامی که خدا به او داده قرار دهید و نه بلندتر از مقامی که دارد.

## ۲۹. پرهیز از خودنمایی

مداحی یعنی ممدوح نمایی نه مداح نمایی و به تعبیر دیگر خدانمایی نه خودنمایی. مداح در مداحی نباید به فکر خود باشد بلکه باید غرق در ممدوح شده و از او سخن بگوید، ولی متأسفانه برخی از مداحان از اول مجلس تا آخر آن فکرشان این است که خودی نشان دهند در حالی که مداحان آیینی عصر امامان (علیهم السلام) این گونه نبوده و فقط درصدد شناساندن آنان به مردم بودند گرچه به ضرر خود تمام شود، همان کاری که امثال فرزدق شاعر انجام دادند و قبلاً به آن اشاره شد.

خداوند متعال می‌فرماید:

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۴۰۱، حدیث ۷۴۸.

۲. صفار، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعين)، ص ۴۱۵، حدیث ۵.



﴿فَلَا تَرْكُؤْاْ أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾<sup>۱</sup>

پس خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد!

### ۳۰. استناد به منابع معتبر

از وظایف مهم مداحان و مرثیه‌سرایان آن است که مطالب خود را که در شعر آورده‌اند مستند به مقاتل و منابع معتبر نموده و از انتشار خبرهای غیر مستند و معتبر پرهیزند و درصدد نباشند که از هر راهی مردم را بگریانند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾<sup>۲</sup>

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن.

حاجی محدث نوری استاد حاج شیخ عباس قمی در کتاب «لؤلؤ و مرجان»

می‌نویسد:

شخصی در شهر کرمانشاه خدمت عالم کامل جامع فریدی، آقا محمدعلی صاحب «مقامع» و غیره - رَسِيْدٌ - رسیده و عرض کرد: در خواب می‌بینم به دندان خود گوشت بدن مبارک حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را می‌کنم. آقا او را نمی‌شناخت، سر به زیر انداخت و متفکر شد، پس به او فرمود: شاید روضه‌خوانی می‌کنی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: یا ترک کن یا از کتب معتبره نقل کن.<sup>۳</sup>

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

اگر کسی تاریخ عاشورا را بخواند، می‌بیند از زنده‌ترین و مستندترین و

---

۱. سوره نجم، آیه ۳۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۳. حسین بن محمد تقی نوری، چشم‌اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، ص ۲۵۳-۲۵۴.

پرمنبع ترین تاریخ هاست... مرحوم آخوند خراسانی می گفته است این هایی که دنبال روضه نو نشنیده هستند بروند روضه های راست را پیدا کنند که آن ها را احدی نشنیده است.<sup>۱</sup>

### ۳۱. حفظ عزت و کرامت اهل بیت علیهم السلام

از وظایف مهم مرثیه سرایان و روضه خوانان آن است که در اشعار خود به طور عموم و کلی اصل عزت و کرامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را حفظ نمایند. در منابع معتبر گزارش شده که حضرت سیدالشهدا علیه السلام ضمن یک سخنرانی حماسی در روز عاشورا خطاب به سپاه دشمن فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ؛ بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ. يَا بَنِي اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَرَتْ، وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ، وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طَاعَةَ اللَّتَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكَرَامِ.<sup>۲</sup>

بی نسب فرزند بی نسب، مرا میان دو چیز، قرار داده است: شمشیر و خواری. خواری، از ما دور است و خداوند، آن را برای ما نمی پذیرد و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن هایی پاک و پاکیزه و جان هایی غیرتمند و خوددار که اطاعت از فرومایگان را بر مرگی کریمانه، مقدم نمی دارند.

و نیز فرمود:

وَاللَّهِ، لَا أُعْطِيهِمْ يَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ، وَلَا أُفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ.<sup>۳</sup>

به خدا سوگند که دستم را همانند انسان های ذلیل در دست اینان نخواهم نهاد و همچون بندگان فرار نخواهم کرد.

۱. مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۹۶.

۲. ابن طاووس، اللهوف في قتلى الطفوف، ص ۵۹.

۳. موفق بن احمد اخطب خوارزم، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۱، ص ۳۵۸.

این‌گونه احادیث و سخنان حضرت از اصول و مبانی و محک‌های کلمات اوست و در نتیجه هر گزارشی از تاریخ عاشورا که حاکی از پذیرش ذلت توسط امام حسین علیه السلام است دروغ بوده و ساخته و پرداخته دشمنان اوست.

### ۳۲. حفظ عصمت اهل بیت علیهم السلام

از وظایف مرثیه‌سرایان و روضه‌خوانان آنان است که در اشعار و مراثی خود مطلبی را نگویند که با مقام عصمت اهل بیت علیهم السلام سازگاری ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۱</sup>  
خداوند چنین می‌خواهد که هر رجس و پلیدی را از شما خاندان نبوت دور کند و شما را از هر عیب، کاملاً پاک و منزّه گرداند.

### ۳۳. پرهیز از قیاس به نفس کردن در بیان زبان حال

یکی از آفت‌های مرثیه‌سرایان و روضه‌خوانان قیاس کردن به خود در بیان زبان حال است؛ به این‌که مرثیه‌سرا در صدد برآید تا همان حالات و حرف‌هایی که انسان مصیبت‌زده با اموات تازه از دست‌رفته خود می‌گوید را در مورد امام حسین علیه السلام و دیگر شخصیت‌های تأثیرگذار در کربلا به کار برد در حالی که اگر با شأن و مقام امام معصوم علیه السلام سنجیده شود به کارگیری چنین تعبیراتی از او سازگار نیست.

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ.<sup>۲</sup>

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیهم)، ص ۴۸۸.

از خدا پروا کنید و مایه آراستگی ما باشید، نه مایه ننگ [وزشتی]. هرگونه دوستی را برای ما جلب کنید و هرگونه زشتی را از ما دور سازید.

### ۳۴. استفاده نکردن زیاد از زبان حال

در مداحی و علی‌الخصوص مرثیه و روضه‌خوانی گرچه استفاده از زبان حال جایگاه ویژه‌ای داشته و بسیاری از مرثیه‌خوانان از این طریق دل مخاطب را رقیق کرده و آنان را به گریه وامی‌دارند ولی جا دارد این کار آن‌قدر زیاد نشود که انسان را به انحراف از اصل مطلب کشانده و واقع را طور دیگری جلوه دهد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيْ بِأَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِيْ بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِيْ وَلَا أَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلٰمُ الْغُيُوبِ ۚ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَّا أَمَرْتَنِيْ بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّيْ وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِيْ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝۱﴾

و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!»، او می‌گوید: منزه‌ی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی؛ و من از آنچه در ذات [پاک] توست، آگاه نیستم! به یقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها باخبری. من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آن‌ها نگفتم؛ [به آن‌ها گفتم]: خداوندی را بپرستید که پروردگار

من و پروردگار شماس! و تا زمانی که در میان آن‌ها بودم، مراقب و گواهمشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آن‌ها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی!

### ۳۵. نگاه راهبردی به مداحی

مداحان و مرثیه‌سرایان باید نگاه راهبردی به مداحی و مرثیه‌سرایی داشته و حادثه کربلا را دست‌کم نگیرد؛ چراکه این حادثه از جایگاهی برخوردار است که می‌تواند جهان را متحول کرده و دگرگون سازد، اگر برای آن درست برنامه‌ریزی شده و آن‌گونه که هست به مردم عرضه شود.

آنتوان بارا در این باره می‌نویسد:

إذن كان الحسين عليه السلام هو رجل المرحلة الثانية للإسلام بعد المرحلة الأولى التي بدأها جدّه الرسول، وكانت مهمّته كبيرة تتصدّى لإعادة مسيرة العقيدة إلى الصراط المستقيم. ولمْ لا؟ أليس عليه السلام هو خامس أهل البيت الذين صرّح القرآن الكريم بطهارتهم، ومن كان أجدر منه لأن يكون رجل الاستمرارية وإعادة التقويم للإسلام الذي قيل فيه: بدؤه محمّدي وبقاؤه حسيني؟<sup>۱</sup>

بنابراین حسین عليه السلام همان مرد مرحله دوم برای اسلام بعد از مرحله اول است، مرحله‌ای که جدش رسول آن را شروع کرده است و حسین عليه السلام وظیفه و تکلیف بزرگی را به دوش دارد که همان بازگرداندن عقیده به راه مستقیم است و چرا چنین نباشد؟ آیا او پنجمین نفر از اهل‌بیتی نیست که قرآن کریم به طهارت آن‌ها تصریح دارد... و چه کسی از او سزاوارتر برای این‌که مرد استمرار و ادامه‌دهنده اهداف محمدی صلی الله علیه و آله و بازگرداننده

---

۱. آنتوان بارا، الحسین فی الفكر المسيحي، ص ۴۵۳-۴۵۴.

استحکام به اسلام باشد، اسلامی که درباره آن گفته شده: شروعش محمدی و بقایش حسینی است.

او نیز می نویسد:

لقد شكلت الحركة «المنعطف الروحي» الخطير الأثر في مسير العقيدة الإسلامية، والتي لولاها لكان الإسلام مذهباً باهتاً يركن في ظاهر الرؤوس، لا عقيدة راسخة في أعماق الصدور، وإيماناً يترع في وجدان كل مسلم.<sup>۱</sup>

به طور حتم، حرکت عاطفی و روحی، اثر ارزشمندی را در مسیر عقیده اسلامی ترسیم کرده و از خود به جای گذاشته است، حرکتی که اگر نبود، اسلام مذهبی صرف به حساب می آمد که تنها در ظاهر سرها قرار می گرفت نه عقیده ای راسخ در اعماق سینه ها و ایمانی که در وجدان هر مسلمان قرار گیرد.

او نیز می نویسد:

فأية ملحمة هي استمدت وقود أحداثها من عترة النبي وآل بيته الأخيار، وأية انتفاضة رمت إلى حفظ كيان أمة محمد وصون عقيدة المسلم وحماية السنة المقدسة وذبّ أذى المنتهكين عنها؟

ملحمة ظلّت في خاطر المسلم رمزاً للكرامة الدينية، شاهد من خلالها صفحة جديدة من مسيرة عقيدته، صفحة بيضاء عارية من أشكال العبودية والرقّ والزيف، مسطرة بأحرف مضيئة تهدي وجدانه إلى السبل القويمة التي يتوجب عليه السير في مسالكها ليلبغ نقطة الأمان الجديرة به كإنسان.<sup>۲</sup>

پس کدامین حماسه است که مقدمات و چارچوب حوادثش، از عترت

۱. همان، ص ۴۵۲.

۲. همان، ص ۴۵۲-۴۵۳.

پیامبر و اهل بیت برگزیده‌اش نشئت گرفته و استمداد کرده است و کدامین نهضتی است که هدفش حفظ کیان امت محمد ﷺ و نگهداری عقیده مسلمان و حمایت از سنت مقدس و مقابله آن از آزار کسانی باشد که هتک حرمت می‌کنند؟

حماسه‌ای که در خاطره مسلمان به عنوان رمز کرامت دینی به حساب می‌آید و از لابه‌لای آن صفحه جدیدی از مسیر عقیده‌اش را مشاهده کرده است، صفحه‌ای سفید و خالی از شکل‌های بندگی و بردگی و انحراف، حماسه‌ای که با حروف روشن نوشته شده و هر مسلمانی را به راه‌های محکم هدایت می‌کند، راهایی که با سیر در آن‌ها به طور حتم او را به نقطه امان و آرامشی که مستحق انسان است می‌رساند.

او نیز درباره نهضت حسینی می‌نویسد:

كانت ثورة ضعيفة بتركيبها المادية، إلا أنّ لها صلابة الصخر والمبدأ بتركيبها الروحية والرمزية، وكان ﷺ يعلم بأنّه بالغ بها النصر والإستمرار للعقيدة ما لم يكن ليبلغه بإيثار السلامة من مذبحه كربلاء.

والحسين ﷺ عندما ثار لم يثر لأجل نوال كرسي الحكم؛ إذ لم تكن منطلقاته من قاعدة فردية أو زمنية، بل كانت أهدافها تتعداه إلى الأعقاب والأجيال القادمة...<sup>۱</sup>

نهضت او به لحاظ ترکیب مادی، ضعیف به نظر می‌رسید جز آنکه به لحاظ ترکیب روحی و رمزی، دارای صلابتی محکم و ریشه‌ای بود. او می‌دانست که تنها از این راه است که به نصرت و پیگیری عقیده خواهد رسید، هدفی که هرگز با سالم بیرون آمدن از معرکه كربلا تحقق نخواهد یافت.

و حسین (علیه السلام) هنگامی که نهضت خود را شروع کرد، هدفش رسیدن به تاج و تخت خلافت نبود؛ زیرا هدف او فردی یا مربوط به زمان خاص نبود؛ بلکه اهداف او از شخص خاص و زمان گذشته و برای آیندگان و نسل‌های دیگر بود...

### ۳۶. تفهیم مطلب به مخاطب

گاهی برخی از مداحان مخاطب شناسی نداشته و اشعاری را به گونه‌ای پیچیده و سنگین در برخی مجالس می‌خوانند که مخاطب از آن‌ها هیچ استفاده‌ای نمی‌کند؛ چراکه از آن‌ها چیزی نمی‌فهمد و تنها به صدای مداح توجه دارد در حالی که فهم مخاطب بسیار مهم است.

خداوند متعال از قول حضرت موسی (علیه السلام) چنین آورده است:

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۖ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ۖ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ۖ يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾<sup>۱</sup>

[موسی] گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان! و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند!

### ۳۷. پرهیز از مزاحمت‌های عمومی

یکی از آسیب‌های جدی مداحی و مرثیه‌خوانی که گاهی در بین عوام مشاهده می‌شود ایجاد مزاحمت‌های مختلف در مراسم عزاداری برای مردم است؛ از قبیل راه‌بندان خیابان‌ها و پخش صدا به طور وسیع که ممکن است بسیاری را به هیئت و روضه و مداحی و مرثیه‌خوانی بدبین نموده و آنان را نسبت به هیئتی‌ها متنفر نماید.

از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده که فرمود:



إِتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ  
فَبِیْحٍ<sup>۱</sup>

از خدا پروا کنید و مایه آراستگی ما باشید، نه مایه ننگ [و زشتی]. هرگونه دوستی را برای ما جلب کنید و هرگونه زشتی را از ما دور سازید.

### ۳۸. عمق داشتن مدح و مرثیه

برخی از مداحان و مرثیه‌سرایان شعرشان عمق نداشته و به جای این‌که به عظمت مقام امامان اشاره کرده و از بزرگی مصیبت آنان با عظمت و شکوه خاص پرده بردارند به مطالب ظاهری آنان اشاره کرده و یا به اظهار محبت خود اکتفا می‌کنند در حالی که باید مدح و مرثیه عمق داشته و به ابعاد زندگی امامان از جایگاه والا و عالی پرداخته شود.

از عبدالسلام بن صالح هروی نقل شده که گفت:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاءِ عليه السلام يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا.  
فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟  
قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مُحَاسِنَ كَلَامِنَا  
لَاتَّبَعُونَا.<sup>۲</sup>

از ابوالحسن الرضا عليه السلام شنیدم که می‌فرماید: «رحمت خدا بر آن بنده‌ای که امر ما را زنده گرداند!».

گفتم: چگونه امر شما را زنده می‌کند؟

فرمود: «تعالیم ما را فرامی‌گیرد و آن‌ها را به مردم می‌آموزد؛ زیرا مردم اگر

۱. ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیهم)، ص ۴۸۸.

۲. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷، حدیث ۶۹.

زیبایی های سخن ما را بدانند، بی گمان، از ما پیروی می کنند».

### ۳۹. شغل به حساب نیامدن مداحی و مرثیه سرایی

جا دارد مداحان و مرثیه سرایان و روضه خوانان این کار خود را شغل به حساب نیاورده و با آن کاسبی نکنند؛ چراکه برای خودشان قساوت نسبت به مصائب اهل بیت (علیهم السلام) ایجاد کرده و آن ها برای او عادی خواهد شد، همان گونه که در مخاطب نیز چندان تأثیرگذار نخواهد بود، بلکه جا دارد برای به دست آوردن روزی خود کسب و کاری داشته و در کنار آن مدیحه سرایی و روضه خوانی و مرثیه سرایی نمایند، همان گونه که عموم مداحان و مرثیه سرایانی که مورد تأیید اهل بیت (علیهم السلام) بوده اند این گونه زندگی کرده اند.

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که به ابو نعمان فرمود:

لَا تَسْتَأْكِلُ بِنَا النَّاسِ، فَلَا يَزِيدُكَ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا فَقْرًا.<sup>۱</sup>

ما را وسیله سرکیسه کردن مردم قرار مده؛ زیرا با این کار، خداوند بر فقر تو می افزاید.

### ۴۰. فکر مادی نداشتن نسبت به مداحی و مرثیه خوانی

آن قدر جایگاه مداح و مرثیه خوان نزد اهل بیت (علیهم السلام) بالاست که نباید مداحان این مقام و منزلت خود را با شرط کردن و قرارداد بستن مالی در مقابل مداحی و مرثیه خوانی از دست داده یا پایین آورند. صاعد از موالیان کمیت می گوید:

دَخَلْتُ مَعَ الْكُمَيْتِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) فَقَالَ: إِنِّي قَدْ مَدَحْتُكَ بِمَا أَرْجُو أَنْ يَكُونَ لِي وَسِيلَةٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).

۱. مفید، الأمالی، ص ۱۸۲-۱۸۳، حدیث ۵.

ثُمَّ أَنْشَدَهُ قَصِيدَتَهُ الَّتِي أَوَّلُهَا:

مَنْ لِقَلْبٍ مُتَبِّمٍ مُسْتَهَامٍ      غَيْرَ مَا صَبُوءٍ وَلَا أَحْلَامٍ  
فَلَمَّا أَتَى عَلَى آخِرِهَا قَالَ لَهُ: ثَوَابُكَ نَعِجُ عَنْهُ، وَلَكِنَّ مَا عَجَزْنَا عَنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا  
يَعِجُ عَنْ مَكَافَاتِكَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكَمِيتِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكَمِيتِ.  
ثُمَّ قَسَطَ لَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَعَلَى أَهْلِهِ أَرْبَعَمِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَقَالَ لَهُ: خُذْ يَا أَبَا  
الْمُسْتَهْلِ.  
فَقَالَ لَهُ: لَوْ وَصَلْتَنِي بِدَائِقِ لَكَانَ شَرَفًا لِي وَلَكِنْ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُحْسِنَ إِلَيَّ فَادْفَعْ  
إِلَيَّ بَعْضَ ثِيَابِكَ الَّتِي تَلِي جَسَدَكَ أَتَبَرَّكَ بِهَا.  
فَقَامَ فَتَنَعَ ثِيَابَهُ وَدَفَعَهَا إِلَيْهِ كُلَّهَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْكَمِيتَ جَادٍ فِي آلِ رَسُولِكَ  
وَدُرِّيَّةَ نَبِيِّكَ بِنَفْسِهِ حِينَ ضَنَّ النَّاسُ، وَأَظْهَرَ مَا كَتَمَهُ غَيْرُهُ مِنَ الْحَقِّ؛ فَأَحْيِهِ  
سَعِيدًا، وَأَمْتَهُ شَهِيدًا، وَأَرِهِ الْجَزَاءَ عَاجِلًا، وَأَجِرْ لَهُ جَزِيلَ الثُّبُوتِ آجِلًا؛ فَإِنَّا  
قَدْ عَجَزْنَا عَنْ مُكَافَاتِهِ.  
قَالَ الْكَمِيتُ: مَا زِلْتُ أَعْرِفُ بَرَكَهَ دُعَائِهِ.<sup>۱</sup>

با کمیت بر امام سجاد علیه السلام وارد شدیم، او گفت: می خواهم شما را به  
چیزی مدح کنم که وسیله برای من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. آنگاه قصیده  
خود را خواند که اولش این بیت بود:

کیست برای قلبی که دیوانه است و حیران غیر آنچه حالت کودکی و  
خواب هاست.

چون تا آخر قصیده خواند حضرت به او فرمود: ما از ثواب تو عاجزیم  
ولی آنچه ما از آن عاجزیم خداوند عاجز از جبران آن نیست. بار خدایا

۱. بغدادی، خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۴.

کمیت را بیامرز.

آنگاه بر عهده خود و بر اهلش چهارصد هزار درهم تقسیم کرده و به او فرمود: ای ابا المستهل! این را بگیر.

او به حضرت گفت: اگر به دانه‌ای به من صله دهی برایم شرف است، ولی اگر می‌خواهی به من احسان کنی یکی از لباس‌هایت را که به تن شما چسبیده را به من بده تا به آن تبرک جویم.

حضرت برخاست و لباسش را کند و همه را به او داد سپس گفت: بار خدایا! همانا کمیت در راه آل پیامبرت و ذریه او جود کرده هنگامی که مردم بخل می‌ورزند و آنچه را که دیگران از حق کتمان می‌کنند اظهار نموده است، او را با سعادت زنده بدار و با شهادت بمیران و به زودی جزایش را به او نشان بده و در آخرت به او ثواب بزرگی عنایت بفرما؛ چراکه ما از پاداش او عاجزیم.

کمیت گفت: همیشه برکت دعای حضرت را می‌شناختم.

#### ۴۱. سوژه ندادن به دشمن

اکنون که عصر انفجار اطلاعات و گسترش فضای مجازی است و در اسرع وقت مطالب و حرف‌ها و سخنان انسان پخش می‌شود مداحان خیال نکنند که مخاطب و شنونده آنان چند نفر شیعه ولایی است که مطالب آنان را درک می‌کنند در حالی که شاید ندانند که دشمنان شیعه در کمین نشسته و تمام مداحی‌ها و مرثیه‌سرایی‌ها و خطابه‌هایی را که در سایت‌ها بارگذاری شده یا در وسایل ارتباط جمعی آمده را رصد کرده و مطالب دو پهلویی را که از مداحان و خطبا و مرثیه‌سرایان آمده را پیگیری کرده و با قضاوت نادرست از آن‌ها حکم به کفر و ارتداد شیعه نموده و مردم را بر ضد آنان شورانده و موجب آزار و اذیت پیروان اهل بیت علیهم السلام در جهان می‌شوند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ  
ذَٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ  
فَنَلَّهُمُ اللَّهُ أَنْ يُوَفَّكَوْنَ﴾<sup>۱</sup>

یهود گفتند: عزیر پسر خداست؛ و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است. خداوند آنان را بکشد چگونه از حق انحراف می‌یابند.

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا...<sup>۲</sup>

از خدا پروا کنید و مایه آراستگی باشید، نه مایه ننگ [وزشتی]...

#### ۴۲. پرهیز از مداح محوری

همان‌گونه که مداحان در عصر حضور امامان علیهم السلام در کنار آنان به انجام وظیفه پرداخته و مطالبی که از اهل بیت علیهم السلام صادر شده را به شعر درمی‌آوردند جا دارد در هر عصر و زمانی مداحان در کنار جانشینان معصومان و عالمان متقی و پرهیزکار قرار گرفته و با یکدیگر مکتب و مذهب را به پیش برده و در جامعه روشنگری نمایند و لذا عصر در امامان معصوم علیهم السلام مداحان و مرثیه‌خوانان در کنار آنان بوده و انجام وظیفه می‌کرده‌اند. اکنون نیز که در عصر غیبت امام معصوم به سر می‌بریم علمای ربانی جانشینان به حق آنان می‌باشند، در نتیجه مداحان باید از خودمحوری پرهیز کرده و با استفاده از ارشادات آن عالمان به مردم فیض رسانند.

۱. سوره توبه، آیه ۳۰.

۲. ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیهم)، ص ۴۸۸.

از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:  
 اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ  
 بَعْدِي يَرْوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي.<sup>۱</sup>

«خدایا! جانشینان مرا رحمت بفرما». سؤال شد: جانشینان تو، چه کسانی اند؟ فرمود: «کسانی که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند».

#### ۴۳. پرهیز از مطالب شبهه زا

از آنجاکه ایمان مردم درجاتی دارد و برخی قدرت و توان تحمل هر مطلبی را ندارند لذا جا دارد مداحان و مرثیه سرایان و خطیبان از مطالبی که مخاطبانشان توان هضمش را ندارند پرهیز نموده یا هنگام ذکر آن ها توجیه کرده و ابهام زدایی از ذهن مخاطب نمایند.

امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود:  
 إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ  
 مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.<sup>۲</sup>

حدیث آل محمد دشوار و سخت شمرده شده است، جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورد.

۱. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۰، حدیث ۵۹۱۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، حدیث ۱.

#### ۴۴. مخاطب زده نشدن

گاهی برخی از مداحان و خطیبان جوّ زده شده و به خاطر جلب توجه مخاطب از حدّ اعتدال خارج شده و به جهت مورد توجه و تشویق قرار گرفتن مردم مطلبی را می‌گویند که شاید مورد رضای خداوند سبحان و اهل بیت علیهم‌السلام نباشد در حالی که آنان باید رضای خدا را در نظر داشته و هنگام تعارض بین خالق و مخلوق رضای خالق که خداوند متعال است را بر رضای مخلوق مقدم بدانند، همان‌گونه که این امر وظیفه خطیبان و منبری‌ها نیز هست.

اسماعیل بن رجاء و عمرو بن شعیب نقل می‌کنند:

أَنَّ مَرَّ الْحُسَيْنِ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُجْتَازِ وَمَا كَلَّمْتُهُ مُنْذُ لَيْلِي صَفِينٍ، فَأَتَى بِهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَقَالَ الْحُسَيْنُ: أَتَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ وَتَقَاتِلْنِي وَأَبِي يَوْمَ صَفِينٍ وَاللَّهِ إِنَّ أَبِي خَيْرٌ مِنِّي؟ فَاسْتَغْدَرَ، وَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِي: أَطِيعْ أَبَاكَ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾<sup>۱</sup> وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ، وَقَوْلُهُ: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.<sup>۲</sup>

امام حسین عليه السلام بر عبدالله بن عمرو بن عاص گذشت. عبدالله گفت: هر کس دوست دارد به محبوب‌ترین زمینیان نزد آسمانیان بنگرد، به این ره گذر بنگرد که من، از شب‌های صفین تاکنون با او سخن نگفته‌ام. ابوسعید

۱. سوره لقمان، آیه ۱۵.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۷۳.

خُدَری، او را نزد امام حسین علیه السلام آورد. ایشان فرمود: «تو می دانی که من، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و با این حال، با من و پدرم در صفین جنگیدی؟! به خدا سوگند که پدرم از من بهتر بود!». عبدالله، عذر آورد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن». امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا گفته خدای متعال را نشنیده‌ای: «و اگر [پدر و مادر] کوشیدند که چیزی را که بدان باور نداری، شریک من قرار دهی، از آن دو اطاعت مکن»؟ و این گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را که: اطاعت، در نیکی است و این گفته‌اش را که: در معصیت خالق، برای مخلوق، اطاعتی نیست؟».

#### ۴۵. دوری از لحن‌های ناهنجار و موسیقی

از دیگر وظایف مداحان و مرثیه‌سرایان آن است که شأن مجلس اهل بیت علیهم السلام را رعایت کرده و از به‌کارگیری سبک‌های زننده و متناسب با مجالس لهو و لعب و استفاده از لحن‌های ناهنجار و موسیقی پرهیز نمایند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾<sup>۱</sup>.

و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است!

جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَمَّا هَمَّ الْحُسَيْنُ علیه السلام بِالشُّحُوصِ عَنِ الْمَدِينَةِ أَقْبَلَتْ نِسَاءُ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَاجْتَمَعْنَ لِلنِّيَاحَةِ حَتَّى مَشَى فِيهِنَّ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَقَالَ:

۱. سوره لقمان، آیه ۶.



أَنْشِدُكَنَّ اللَّهُ أَنْ تُبْدِينَ هَذَا الْأَمْرَ مَعْصِيَةً لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ...»<sup>۱</sup>

چون حسین علیه السلام تصمیم به خارج شدن از مدینه گرفت زنان بنی عبد المطلب رو به سوی او کرده برای نوحه خوانی اجتماع نمودند تا این که حسین علیه السلام در میان آنان آمد و فرمود شما را به خدا سوگند میدهم این که این امر را با معصیت خدا و رسولش اظهار ننمایید.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِسْتِمَاعُ الْغِنَاءِ وَاللَّهْوِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ.<sup>۲</sup>

شنیدن آوازه‌خوانی و لهو، نفاق در دل می‌رویاند همچنان که آب، زراعت را.

#### ۴۶. شروع مرثیه با مدح

جا دارد که مرثیه‌خوانان قبل از مرثیه‌سرایی دل مردم را با مدح‌خوانی آماده کرده و سپس با مرثیه به گریه وادارند. اگر مداح یک‌باره سراغ مصیبت برود عاطفه و عشق و علاقه مردم به اهل بیت علیهم السلام تحریک نمی‌شود.

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ.<sup>۳</sup>

از خدا پروا کنید و مایه آراستگی ما باشید، نه مایه ننگ [و زشتی]. هرگونه دوستی را برای ما جلب کنید و هرگونه زشتی را از ما دور سازید.

#### ۴۷. پاکی دل

از آنجاکه قرار است مداحان و مرثیه‌سرایان در دل مردم نفوذ کرده و حالشان را

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۹۶، حدیث ۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴، حدیث ۲۳.

۳. ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیهم)، ص ۴۸۸.

خوب کنند لذا جا دارد اول دل خودشان خوب و پاک باشد تا بتواند تأثیرگذار باشد.

خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۱﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟!

نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید!

#### ۴۸. حفظ شعر از کودکی

از آنجاکه ذهن انسان در کودکی و نوجوانی و جوانی تازه و جوان است و اشعاری که در این سخن حفظ شود تا پایان عمر در ذهن انسان ماندگار می ماند لذا جا دارد مداحان و مرثیه سرایان قبل از آنکه به سن پیری برسند اشعار را حفظ نمایند؛ زیرا شعری که در پیری حفظ شود به زودی فراموشی می شود.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که خطاب به شیعیانش فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ.<sup>۲</sup>

ای گروه شیعه! شعر عبدی را به فرزندانان یاد دهید؛ چراکه مطابق دین خداست.

#### ۴۹. یاری کردن اهل بیت (علیهم السلام) با مدح

برخی از مداحان تنها به زبان حال خود ابراز علاقه و محبت و عشق و ارادت خود به اهل بیت (علیهم السلام) علی الخصوص امام حسین (علیه السلام) اکتفا می کنند و به بیان فضائل و مناقب و مدح آنان در اشعارشان نمی پردازند که زمینه ساز شور در مخاطبان است در

۱. سوره صف، آیه ۲-۳.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۴۰۱، حدیث ۷۴۸.

حالی که در روایات تشویق به مدح شده و این که مداحان می‌توانند با مدحشان اهل بیت علیهم‌السلام را یاری و نصرت نمایند.

دعبل می‌گوید: امام رضا علیه‌السلام در ملاقاتی به من فرمود:

يَا دُعْبِلُ، ارِثِ الْحُسَيْنَ فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَمَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا، فَلَا تُقْصِرْ عَنْ  
نَصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ.

قَالَ دُعْبِلُ فَاسْتَعْبَرْتُ وَسَالَتْ عِبْرَتِي وَأَنْشَأْتُ أَقُولُ:

|                                                  |                                                  |
|--------------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فُرَاتٍ          | أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنُ مَجْدًا       |
| وَأَجْرُوتِ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ    | إِذَا لَلَطَمْتَ الْخَدَّ فَاطِمُ عِنْدَهُ       |
| تُجُومَ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ <sup>۱</sup> | أَفَاطِمُ قُومِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَأُنْدِي |

ای دعبل بر حسین مرثیه بخوان؛ چراکه تو یار ما و مدح‌کننده ما هستی تا  
زنده‌ای و در یاری ما تا می‌توانی کوتاهی مکن.

دعبل گفت: دلم شکست و اشکم جاری شد و این اشعار را سرودم:

ای فاطمه! اگر حسین را دیده بودی که بر روی زمین افتاده و در حالی که  
تشنه بود در ساحل فرات جان داده.

در آن هنگام ای فاطمه نزد او به صورت می‌زدی و اشک دیده خود را بر  
صورتت جاری می‌ساختی.

ای فاطمه! برخیز ای دختر بهترین پیامبران! و ندبه کن بر ستارگان  
آسمان‌ها که در بیابان بر زمین افتاده‌اند.

## ۵۰. حفظ کرامت و عزت مؤمن

وظیفه مداحان است که در اشعار خود کرامت و عزت مؤمن را حفظ کرده و در  
اظهار ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام چیزی نگویند که نشانه ذلت مؤمن باشد؛ چراکه هرگز آنان

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۲۵۷، حدیث ۱۵.

به این امر راضی نیستند و این امری است که از کلماتشان به خوبی استفاده می شود.  
 امیر مؤمنان علیه السلام در بازگشت از صفین به طرف کوفه گذرش به قبیله شمامیین افتاد.  
 حرب بن شرحبیل که از بزرگان آن قوم بود به استقبال آن حضرت آمده و در حالی که  
 حضرت سوار بر اسب بوده پیاده در رکاب حضرت به راه افتاد. حضرت به او فرمود:  
 إِرْجِعْ؛ فَإِنَّ مَنِّي مِثْلَكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي، وَمَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.<sup>۱</sup>  
 برگرد! چراکه پیاده رفتن چون تویی با من، برای زمامدار، فتنه است و برای  
 مؤمن، خواری.

## ۵۱. مقدم داشتن محتوا بر سبک و شور

هرگاه شاعری بین محتوا داشتن شعرش یا سبک و شور داشتن مردد شد و  
 نتوانست بین آن دو را جمع کند محتوا را بر سبک و شور مقدم بدارد؛ زیرا شعور مردم  
 بر شورشان مقدم بوده و این شعور است که شور ایجاد می کند.  
 بدین جهت است که اهل بیت علیهم السلام شعرای آیینی و مذهبی همچون کمیت و سفیان  
 بن مصعب و دعل و... را که شعرشان با محتوا بوده بسیار مورد تمجید قرار داده اند.

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که درباره اشعار پدرش فرمود:  
 تَعَلَّمُوهُ وَعَلَّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ، فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَفِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ.<sup>۲</sup>  
 شعر او را فرا گرفته و به اولادتان یاد دهید؛ زیرا بر اساس دین خدا بوده و  
 در آن علم بسیاری است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که درباره سفیان بن مصعب عبدی فرمود:  
 يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ.<sup>۳</sup>

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغة، کلام قصار ۳۲۲.

۲. فخار بن معد موسوی، ایمان اُمی طالب (الحجة علی الذاهب إلى كفر أُمی طالب)، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۴۰۱، حدیث ۷۴۸.

ای گروه شیعه! شعر عبدی را به فرزندان‌تان یاد دهید؛ چراکه مطابق دین خداست.

## ۵۲. رعایت خط اعتدال در نوآوری

شکی نیست که نوآوری و به روز بودن در تعلیم و تربیت از آن جمله در اسلوب و وزن و قافیه و محتوای شعری امری مطلوب بوده و در مخاطب تأثیر بسیاری دارد ولی این به معنای بی‌توجهی به چارچوب‌ها و اصول شعر اصیل نیست؛ آری مداحان تازه‌کار و جوان جا دارد از مضامین و چارچوب‌ها و اصول مداحی پیشینیان علی‌الخصوص آنان که شعرشان مورد توجه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بوده استفاده کنند و در این راستا در حد اعتدال از سبک‌ها و اسلوب‌های جدید نیز برای جذب اقشار مختلف علی‌الخصوص جوان‌ها استفاده نمایند ولی باید توجه داشته باشند که در این جهت به افراط نیفتاده و از سبک‌های مبتذل خواننده‌های منحرف استفاده نکرده و خود را شبیه به آنان ننموده و عمل غلط آنان را احیا ننمایند که حفظ شأن و جایگاه مجالس اهل بیت علیهم‌السلام در رأس امور است.

شور خواندن گرچه خوب است ولی باید با شعور همراه باشد و این سیره و عملکرد امام حسین علیه‌السلام در کربلا بوده است؛ زیرا آن حضرت در عین پرداختن به جهات مظلومیت خود به ابعاد عقلانی و شعوری قیامش نیز تا آخرین لحظه اشاره بلکه تصریح کرده است و لذا شعرا و مداحان و مرثیه‌سرایان نباید از این دو بعد غافل بوده و به یک بعد که بیان مظلومیت و شور است اکتفا نمایند؛ زیرا شور نمک مجلس است که نبودش مجلس را همانند غذای بی‌منزه می‌کند، همان‌گونه که زیادش نیز مجلس را از آنچه انتظار است همانند غذا خارج می‌سازد، بلکه به نظر می‌رسد شور باید زمینه‌ساز ایجاد شعور در آحاد جامعه باشد و شاعر و مداح و مرثیه‌خوان باید با ایجاد شور زمینه را برای رساندن پیام‌ها و اهداف عاشورای حسینی در مردم آماده و

فراهم نماید، همان‌گونه که نانوا اول تنور را داغ می‌کند تا آماده برای پختن نان شود؛ و گویا بدین جهت است که خطبای عرب ابتدا در منابر شعر و روضه‌خوانی می‌کنند و سپس به ایراد خطاب می‌پردازند، گرچه از خواندن روضه در آخر نیز غفلت نمی‌کنند؛ و این مطلبی است که از زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام) به خوبی استفاده می‌شود آنجا که درباره امام حسین (علیه السلام) خطاب به خداوند متعال می‌خوانیم:

فَأَعْدَرَ فِي الدُّعَاءِ، وَمَنَحَ النَّصْحَ، وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ  
وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.<sup>۱</sup>

پس او در دعوت [به سوی تو] از چیزی فروگذار نکرد؛ خیرخواهی کرد و خون خویش را برای نجات بندگان از نادانی و حیرت گمراهی، هدیه کرد.

### ۵۳. لزوم برخورداری شعر از غنای محتوایی

از ویژگی‌های شعر ماندگار برخورداری هم‌زمان از صلابت و استحکام و قوت و روان و عموم‌فهم بودن است که به راحتی در بستر ذهنی و زبانی مردم جریان یافته و وارد فرهنگ عمومی مردم شود.

برخی به بهانه سرودن شعر قوی درباره مفاهیم دینی آن‌قدر در پی صناعات لفظی و معنوی و استعاره‌های دور از ذهن و تشبیه‌های دشوار و واژه‌های نامأنوس می‌روند که اثر ادبی‌شان مغلق و مبهم می‌شود و در نتیجه عموم مخاطبان از آن بهره‌ای نبرده و چیزی نمی‌فهمند و در مقابل جمعی به نام تسهیل شعر برای عموم به قدری سطح آن را پایین می‌آورند که فاقد ارزش ادبی و استواری واژه‌ها و تعبیر می‌شود.

ولی لطمه‌ای که فرهنگ شیعی از سوی برخی سرایندگان بی‌سواد و مداحان کم‌اطلاع از عمق و غنای فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) خورده و می‌خورد قابل توجه است و

۱. محمد بن جعفر ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۱۴.

آنچه فریاد اعتراض بزرگان را در مورد تحریف‌های عاشورا برآورده بی‌مایگی افرادی است که به خود جرئت داده با نداشتن آگاهی لازم از مکتب به نام دین سخن گفته و شعر و نوحه و مدح و مرثیه بسرایند؛ زیرا شعر وارد حوزه فرهنگ مردم شده و شعر سطحی سطح فکر مردم را پایین آورده و در مقابل شعر پر مضمون و عمیق و با پشتوانه از مطالعه و شناخت صحیح به مردم رشد فکری می‌دهد و لذا شاعران دانشمند حق بزرگی بر مردم علی‌الخصوص امت اسلامی دارند. به همین جهت است که از امام صادق علیه السلام رسیده که فرمود:

مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ.<sup>۱</sup>

هرکسی در شأن ما یک بیت شعر بسراید خداوند متعال برای او خانه‌ای در بهشت می‌سازد.

مقصود حضرت شعری است که واقعیت اهل بیت علیهم السلام را آن‌گونه که هست معرفی کند؛ چراکه سرودن شعر خوب و محکم و زیبا درباره آنان همانند دوران سلطه فرهنگی خلفای اموی و عباسی مایه آگاهی و رشد مردم و جامعه بوده و در حکم جهاد در راه اهل بیت علیهم السلام به حساب می‌آید.

از عبدالسلام بن صالح هروی نقل شده که گفت:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا.

فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟

قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبَعُونَا.<sup>۲</sup>

۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷، حدیث ۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۷، حدیث ۶۹.

از ابوالحسن الرضا علیه السلام شنیدم که می فرماید: «رحمت خدا بر آن بنده ای که امر ما را زنده گرداند!».

گفتم: چگونه امر شما را زنده می کند؟

فرمود: «تعالیم ما را فرامی گیرد و آن ها را به مردم می آموزد؛ زیرا مردم اگر زیبایی های سخن ما را بدانند، بی گمان، از ما پیروی می کنند».

#### ۵۴. اخلاص

یکی دیگر از وظایف مداحان و مرثیه سرایان داشتن نیت خالصانه در کارشان است، گرچه این نیت با گرفتن هدایای مردم به عنوان هدیه مخالفت ندارد، ولی نباید به آن نگاه اجرت و معامله کرد، بلکه باید برکت آن را از اهل بیت علیهم السلام خواست و لذا جا دارد هر مقدار هدیه ای که مردم به آنان دادند را بپذیرند و ردّ احسان نکنند؛ زیرا که از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود:

مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ، فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَى الْكَرَمِ.<sup>۱</sup>

هر کس عطایت را بپذیرد، تو را بر بزرگواری، یاری داده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

الْعَمَلُ الْخَالِصُ: الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.<sup>۲</sup>

عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خداوند عزوجل، تو را بر انجام آن بستاید.

۱. حسین بن محمد حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۳، حدیث ۱۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶، حدیث ۴.





**ز) وظایف ما نسبت به  
مداحان و مرثیه خوانان**



همان‌گونه که مداحان و مرثیه‌خوانان باید اموری را هنگام مداحی و مرثیه‌سرایی در نظر داشته باشند همچنین شنوندگان و حاضران در جلسه و به طور کلی دیگران نسبت به آنان وظایفی دارند که باید آن‌ها را مراعات نمایند. اینک به برخی از این وظایف اشاره می‌کنیم:

#### ۱. هدیه و صله دادن

یکی از عوامل تشویق هنرمندان هدیه و صله دادن به آنان است و از آنجاکه شعر و شاعری نیز هنری است که با آن می‌توان مردم را به دین و مکتب جذب نمود و نیز برخی از شعرها دارای حساسیت خاصی است که نظام‌های ظالم آن‌ها را برنمی‌تابند و بدین جهت جان چنین شاعرانی در معرض خطر است، مثل شاعرانی که در عصر حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس در دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام شعر می‌سروده و مردم را بر ضد حاکمان ظالم تحریک می‌کردند، لذا جا دارد آنان را با صله و هدیه دادن تشویق به ادامه مسیر نمود. علی‌الخصوص که اگر شعرا برای حاکمان ظالم شعر می‌گفتند به آن‌ها صله‌های بزرگی داده می‌شد همچنان که اهل بیت علیهم‌السلام نیز با دادن صله به شعرای مکتبی و آیینی می‌خواستند این خلأ را جبران کنند؛ چون در این صورت شاعران از صله حاکمان محروم می‌شدند.

زمخشری می‌نویسد:

إِمْتَدَحَ أَبُو أَسْمَاءٍ عَلِيًّا عليه السلام بِصَفَيْنِ فَقَالَ:

|                                              |                                                 |
|----------------------------------------------|-------------------------------------------------|
| وَجَدْنَا عَلِيًّا إِذْ بَلَوْنَا فِعَالَهُ  | صَبُورًا عَلَى اللَّأْوَاءِ صَلَبِ الْمَكَاسِرِ |
| هُوَ اللَّيْثُ إِنْ جَرَّبَتْهُ وَنَدَبَتْهُ | مَثَى حَاسِرٍ أَلْمَمَتْ أَوْ عَيْرِ حَاسِرِ    |
| يَجُودُ بِنَفْسٍ لِلْمَنَائَا كَرِيمَةٍ      | عَلِيٍّ إِذَا مَا جَاءَ كُلُّ مُغَاوِرِ         |

يُضْرَبُ رَأْسَ الْمُسْتَغِيثِ الْمَسَاوِرِ      يَصُولُ عَلِيٌّ حِينَ يَشْتَجِرُ الْفَنَاءَ  
فَقَالَ لَهُ (عليه السلام): رَحِمَكَ اللَّهُ أَبَا أَسْمَاءٍ، وَأَسْمَعَكَ خَيْرًا وَأَرَاكَهُ، فَإِنَّكَ مِنْ قَوْمِ  
نُجَبَاءٍ، أَهْلِ حَسَنَةٍ وَوَفَاءٍ. وَوَهَبَ لَهُ مَمْلُوكًا.  
وَمَدَحَهُ كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ بِشِعْرِ يَقُولُ فِيهِ:  
صَهْرُ النَّبِيِّ وَخَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ      فَكُلُّ مَنْ رَامَهُ بِالْفَخْرِ مَفْخُورٌ  
فَأَجَارَهُ بِجَائِزَةٍ سَنِيَّةٍ، وَكَسَاهُ، وَوَهَبَ لَهُ فَرَسًا.<sup>۱</sup>

ابو اسماء در صفین علی (علیه السلام) را ستوده و گفت:  
هنگامی که رفتار علی را امتحان کردیم او را صبور بر مصیبت‌ها یافتیم که  
هرگز کمرش زیر بار آن‌ها نشکسته و خم نشده است.  
هرگاه او را تجربه کرده و صدا زنی همانند شیر است که به سوی مرگ سر  
برهنه یا با کلاه خود حرکت می‌کند.

علی جان کریمش را جود کرده و به استقبال خطرات مرگ می‌برد زمانی  
که هر جنگجویی درصدد جود کردن جان خود است.  
هنگامی که نیزه‌ها همانند شاخه‌های درخت در هم فرو می‌روند علی  
حمله کرده و سرکشی که سوار بر اسب بوده و درخواست کمک می‌کند را  
از تن جدا می‌سازد.

علی (علیه السلام) به او فرمود: خدا تو را رحمت کند ای ابا اسماء و به تو خیر را  
شنونده و نشان دهد که تو از قوم نجیبان و اهل حسب و وفایی و در آن  
هنگام به او برده‌ای بخشید.

و نیز کعب بن زهیر او را با شعری ستود که در آن می‌گوید:  
داماد پیامبر و بهترین تمام انسان‌ها و هرکسی که خواست بر او

۱. زمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۵، ص ۲۲۸، ش ۱۷۴.

فخرفروشی کند کوتاه آمده و کم آورد.

حضرت به او جایزه ارزشمندی داده و او را پوشانده و اسبی را به او بخشید.

## ۲. گوش فرا دادن به شعر شاعر

از وظایف مخاطبان و حاضران در جلسه مدح و مرثیه‌سرایی برای اهل بیت علیهم‌السلام آن است که برای شعر و شاعر حرمتی قائل شده و حداقل به اشعار او گوش فرا دهیم.

حاکم نیشابوری به سندش از موسی بن عقبه نقل می‌کند:

أَنْشَدَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ «بَانَتْ سَعَادٌ فِي مَسْجِدِهِ  
بِالْمَدِينَةِ فَلَمَّا بَلَغَ قَوْلَهُ:

إِنَّ الرَّسُولَ لَسَيْفٌ يُسْتَظَّاءُ بِهِ وَصَارَ مَنْ سُيُوفِ اللَّهِ مَسْلُوكٌ

فِي فِتْيَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ قَائِلُهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ لَمَّا أَسْلَمُوا زُؤِلُوا

أَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بِكُمِّهِ إِلَى الْخَلْقِ لِيَسْمَعُوا مِنْهُ.<sup>۱</sup>

کعب بن زهیر برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قصیده «بانت سعاد» را در مسجدش در مدینه خواند و چون به این ابیات رسید:

همانا پیامبر همانند شمشیری است که به آن نور گرفته می‌شود و شمشیر برنده‌ای است از شمشیرهای خدا که از نیام برکشیده شده است.

در مقابل گروهی از جوانان قریش که گوینده آنان در میان مکه گفت: اگر اسلام آورید نابود می‌شوید.

در این هنگام پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آستینش به مردم اشاره کرد که آن را گوش دهند.

---

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۷۳، حدیث ۴۷۹.

### ۳. تشویق زبانی شاعر

از آنجاکه به لحاظ تربیتی تشویق از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است لذا جا دارد شنوندگان و حاضران در مجالس مدح و مرثیه اهل بیت علیهم السلام مداحان و مرثیه‌سرایان را تشویق زبانی نمایند تا به ادامه کارشان دلگرم شوند.

ابوطالب قمی می‌گوید:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام بِأَبْيَاتٍ شَعَرٍ وَذَكَرْتُ فِيهَا أَبَاهُ، وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَأْذَنَ لِي فِي أَنْ أَقُولَ فِيهِ! فَقَطَعَ الشَّعْرَ وَحَبَسَهُ، وَكَتَبَ فِي صَدْرِ مَا بَقِيَ مِنَ الْقِرْطَاسِ: قَدْ أَحْسَنْتَ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا.<sup>۱</sup>

ابیاتی در مدح و فضیلت امام رضا علیه السلام سرودم و آن‌ها را نوشته ضمن نامه‌ای برای امام جواد علیه السلام فرستادم و در آن نامه از ایشان خواستم به من اجازه دهد بازهم درباره پدرشان شعر بگویم. پس از مدتی، پاسخ حضرت رسید در حالی که آن ابیات را بریده و پیش خود نگه داشته بود و در باقی‌مانده کاغذ جمله زیر را با دست خط خود که جلب توجه می‌کرد چنین نوشت: «کار خوبی کردی، خداوند تو را پاداش خیر دهد».

### ۴. دعا کردن برای شاعر

از آنجاکه انسان نمی‌تواند حق مداح و مرثیه‌خوان را آن‌گونه که هست ادا نماید لذا جا دارد از خداوند متعال بخواهد تا حقش را ادعا نماید و این با دعا کردن در حق اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق شاعری از کنانه که شعری را نزد ایشان خوانده بود فرمود:

يَا كِنَانِي، بَوَّأَكَ اللَّهُ بِكُلِّ بَيْتٍ قُلْتَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.<sup>۲</sup>

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۵۶۸، حدیث ۱۰۷۵.

۲. طوسی، الأمالی، ص ۷۶، حدیث ۱۱۰.

ای کنانی! خداوند با هر بیتی که گفتی خانه‌ای به تو در بهشت عطا نماید.  
از نصر بن مزاحم منقروی نقل شده:  
إِنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي النَّوْمِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلٌ يُنْشِدُهُ:  
مَنْ لِقَلْبٍ مُّسَيِّمٍ مُّسْتَهَامٍ

قَالَ: فَسَأَلْتُ عَنْهُ، فَقِيلَ لِي: هَذَا الْكُمَيْتُ بْنُ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ.  
قَالَ: فَجَعَلَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ لَهُ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا! وَأَتْنَى عَلَيْهِ.<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ را در خواب دیدم در حالی که در مقابلش مردی این شعر را می‌خواند:

کیست برای قلب دیوانه‌ای که حیران است. او گفت: درباره این شخص سؤال کردم که کیست؟ به من گفته شد: او کمیت بن زیاد اسدی است.  
او گفت: پیامبر ﷺ به او فرمود: خداوند تو را پاداش خیر دهد و بر او ثنا گفت.

## ۵. اهمیت دادن به شعر شاعر

یکی از راه‌های تشویق هنرمند اهمیت دادن به هنر اوست که مصادیق مختلفی دارد و از آنجاکه شعر و شاعری هنر است لذا جا دارد انسان به هنر او توجه کرده و به آن اهمیت داده و اگر درخواست کرد تا شعرش را گوش فرا دهیم حتی اگر کار داریم به آن اهمیت داده و صبر نموده و به شعرش گوش فرا دهیم.

شیخ صدوق به سندش از محمد بن یحیی فارسی نقل می‌کند:

نَظَرَ أَبُو نُوَّاسٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ

۱. ابو الفرج اصفهانی، الأغاني، ج ۱۷، ص ۲۲.

عِنْدَ الْمُأْمُونِ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ، فَدَنَا مِنْهُ أَبُو نُوَّاسٍ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، قَدْ قُلْتُ فِيكَ أَبْيَاتًا فَأُحِبُّ أَنْ تَسْمَعَهَا مِنِّي، قَالَ: هَاتِ. فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٌ يُسَابِرُهُمْ      تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا

مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسُبُهُ      فَمَالُهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُتَّخَرُّ

فَاللَّهُ لَمَّا بَرَأَ خَلْقًا فَاتَّقَنَهُ      صَفَاكُمْ وَاصْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ

فَأَنْتُمْ الْمَالُ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ      عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ

فَقَالَ الرَّضَاءُ (ع): قَدْ جِئْتَنَا بِأَبْيَاتٍ مَا سَبَقَكَ إِلَيْهَا أَحَدٌ. ثُمَّ قَالَ: يَا غُلَامُ، هَلْ مَعَكَ مِنْ نَفَقَتِنَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ: ثَلَاثُمِائَةِ دِينَارٍ.

فَقَالَ: أَعْطَهَا إِيَّاهُ. ثُمَّ قَالَ (ع): لَعَلَّهُ اسْتَقْلَاهَا، يَا غُلَامُ سُقِيَ إِلَيْهِ الْبَغْلَةُ.<sup>۱</sup>

نقل شده که ابونواس روزی امام رضا (ع) را دید که سوار بر استری از نزد مأمون بیرون می‌آید، ابونواس به آن حضرت نزدیک شد و بر او سلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! درباره شما ابیاتی گفته‌ام و دوست دارم آن‌ها را از من بشنوی. حضرت فرمود: بیاور. ابونواس شروع به قرائت آن‌ها کرد:

پاکانی هستند که جامه‌شان پاکیزه است و هرگاه از ایشان یاد شود، بر آن‌ها درود فرستاده می‌شود.

هر که به هنگام انتساب، علوی نباشد از روزگار کهن، افتخاری ندارد. خداوند، آنگاه که خلق را بیافرید و سامانش داد، ای جماعت! شما را گزین کرد و برگزید.

شما باید گروه برتر و نزد شماست، علم کتاب و آنچه سوره‌های قرآن آورده است.

۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۴۳، حدیث ۱۰.



امام رضا علیه السلام فرمود: ابیاتی را آوردی که کسی به آن‌ها بر تو سبقت نگرفته است. سپس فرمود: ای غلام! آیا با تو از نفقه ما چیزی هست؟ گفت سبقت دینار.

حضرت فرمود: آن‌ها را به او بده. آنگاه حضرت فرمود: شاید آن‌ها را کم به حساب آورده باشی. ای غلام این استر را نیز به او بده.

## ۶. برآوردن خواسته شاعر

یکی از اقداماتی که انسان در سیره و تعامل اهل بیت علیهم السلام نسبت به مداحان و شاعران و مرثیه‌سرایان مشاهده می‌کند برآوردن خواسته‌های مشروع آنان است که جا دارد ما نیز از این سنت و سیره آنان متابعت نماییم.

صاعد از موالیان کمیت می‌گوید:

دَخَلْتُ مَعَ الْكُمَيْتِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي قَدْ مَدَحْتُكَ بِمَا أَرْجُو  
أَنْ يَكُونَ لِي وَسِيلَةً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).  
ثُمَّ أَنْشَدَهُ قَصِيدَتَهُ الَّتِي أَوَّلُهَا:

مَنْ لِقَلْبٍ مُتَمِّمٍ مُسْتَهَامٍ      غَيْرَ مَا صَبَوَةٍ وَلَا أَحْلَامٍ

فَلَمَّا أَتَى عَلَى آخِرِهَا قَالَ لَهُ: ثَوَابُكَ نَعِجُزُ عَنْهُ، وَلَكِنَّ مَا عَجَزْنَا عَنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا  
يَعِجُزُ عَنْ مُكَافَأَتِكَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكُمَيْتِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكُمَيْتِ.  
ثُمَّ قَسَطَ لَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَعَلَى أَهْلِهِ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَقَالَ لَهُ: خُذْ يَا أَبَا  
الْمُسْتَهْلِّ.

فَقَالَ لَهُ: لَوْ وَصَلْتَنِي بِدَانِقٍ لَكَانَ شَرَفًا لِي وَلَكِنْ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُحْسِنَ إِلَيَّ فَادْفَعْ  
إِلَيَّ بَعْضَ ثِيَابِكَ الَّتِي تَلِي جَسَدَكَ أَتَبَرَّكَ بِهَا.  
فَقَامَ فَزَنَعَ ثِيَابَهُ وَدَفَعَهَا إِلَيْهِ كُلَّهَا...<sup>۱</sup>

۱. بغدادی، خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۴.

با کمیت بر امام سجاد علیه السلام وارد شدیم، او گفت: می‌خواهم شما را به چیزی مدح کنم که وسیله برای من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. آنگاه قصیده خود را خواند که اولش این بیت بود:

کیست برای قلبی که دیوانه است و حیران غیر آنچه حالت کودکی و خواب‌هاست.

چون تا آخر قصیده خواند حضرت به او فرمود: ما از ثواب تو عاجزیم ولی آنچه ما از آن عاجزیم خداوند عاجز از جبران آن نیست. بار خدایا کمیت را بیامرز.

آنگاه بر عهده خود و بر اهلش چهارصد هزار درهم تقسیم کرده و به او فرمود: ای ابا المستهل! این را بگیر.

او به حضرت گفت: اگر به دانه‌ای به من صله دهی برایم شرف است، ولی اگر می‌خواهی به من احسان کنی یکی از لباس‌هایت را که به تن شما چسبیده را به من بده تا به آن تبرک جویم.

حضرت برخاست و لباسش را کند و همه را به او داد...

## ۷. تعلیم اشعار آیینی به فرزندان خود

یکی از عوامل تشویق شاعران آن است که شعرشان خوانده شده و به نسل بعد منتقل شود و لذا جا دارد از این طریق شاعران را نیز تشویق نماییم، همان‌گونه که اهل بیت علیهم السلام چنین سفارشی داشته‌اند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که درباره سفیان بن مصعب عبدی فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

ای گروه شیعه! شعر عبدی را به فرزندان‌تان یاد دهید؛ چراکه مطابق دین خداست.

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۴۰۱، حدیث ۷۴۸.

## ۸. دعوت مردم به مجلس مدح و مرثیه‌سرایی

یکی از وظایف ما نسبت به مداحان و مرثیه‌سرایان تشویق و دعوت مردم علی‌الخصوص نزدیکان به حضور و شرکت در مجالس آنان است، همان‌گونه که سیره اهل بیت علیهم‌السلام دعوت نزدیکان خود به حضور در مجالس مدح و مرثیه امام حسین علیه‌السلام بوده است.

سفیان بن مصعب عبدی می‌گوید:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام فَقَالَ: قُولُوا لِأُمِّ فَرْوَةَ تَحِيَّاءُ فَتَسْمَعُ مَا صُنِعَ  
بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم. فرمود: «به امّ فروه بگویند که بیاید و بشنود که  
با جدش چه کار کردند»...

## ۹. تعریف کردن از شعر شاعر

از آنجاکه تشویق تأثیر به سزایی در تکامل عمل انسان دارد لذا تعریف کردن و ستایش نمودن از مداحان و مرثیه‌سرایان و اشعارشان در این راستا حسن دارد و این ویژگی را انسان در سیره اهل بیت علیهم‌السلام به خوبی مشاهده می‌کند.  
دعبل می‌گوید:

... فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ      يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ      وَيُجْزِي عَلَى النِّعَمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

بَكَى الرَّضَاءُ عليه‌السلام بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: يَا خَزَاعِي، نَطَقَ رُوحُ  
الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ ...<sup>۲</sup>

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۵-۲۱۶، حدیث ۲۶۳.

۲. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۶، حدیث ۳۵.

... هنگامی که به این سخنم رسیدم:

خروج امامی که ناگزیر خروج خواهد کرد با نام خدا و برکات او، قیام خواهد کرد.

هر حق و باطلی را میان ما از هم جدا خواهد کرد و بر نعمت و نعمت، جزا خواهد داد.

امام رضا علیه السلام به شدت گریست و سپس سرش را به سوی من بالا آورد و به من فرمود: ای خُزاعی! در این دو بیت، روح القدس با زبان تو سخن گفته است...

#### ۱۰. بی‌نیاز کردن شاعر

یکی دیگر از وظایف انسان علی‌الخصوص مسئولان و آنان که دارای ثروت و مال هستند بی‌نیاز کردن شاعران به لحاظ مالی است تا هم در راستای سرودن شعر و قرائت آن دغدغه‌ای نداشته باشند و هم در این جهت تشویق شوند و این مطلبی است که در سیره اهل بیت علیهم السلام به خوبی مشاهده می‌شود که با صله دادن به شاعرانی همچون دعبل آنان را به لحاظ مالی بی‌نیاز نموده‌اند.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود:

كُنْتُ عِنْدَ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَشْجَعُ السُّلَمِيِّ يَمْدَحُهُ فَوَجَدَهُ عَلِيًّا، فَجَلَسَ وَأَمْسَكَ، فَقَالَ لَهُ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ عليه السلام: عُدْ عَنِ الْعِلَّةِ، وَادْكُرْ مَا جِئْتَ لَهُ. فَقَالَ لَهُ:

أَلْبَسَكَ اللَّهُ مِنْهُ عَافِيَةً      فِي نَوْمِكَ الْمُعْتَرِي وَفِي أَرْقِكَ

يُخْرِجُ مِنْ جِسْمِكَ السَّقَامَ كَمَا      أَخْرَجَ ذَلَّ السُّؤَالَ مِنْ عُقْكَ

فَقَالَ: يَا غُلَامُ، أَأَشِ مَعَكَ؟ قَالَ: أَرْبُعُمِائَةٍ دِرْهَمٍ. قَالَ: أَعْطَهَا لِلْأَشْجَعِ.

قَالَ: فَأَخَذَهَا وَشَكَرَ وَوَلَّى. فَقَالَ: رُدُّوه. فَقَالَ: يَا سَيِّدِي، سَأَلْتُ فَأَعْطَيْتَ وَأَعْغَيْتَ، فَلِمَ رَدَدْتَنِي؟  
 قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ آبَائِهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: خَيْرُ الْعَطَاءِ مَا أَبْقَى نِعْمَةً بَاقِيَةً، وَإِنَّ الَّذِي أُعْطِيَكَ لَا يُبْقِي لَكَ نِعْمَةً بَاقِيَةً، وَهَذَا خَاتَمِي فَإِنْ أُعْطِيتَ بِهِ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَإِلَّا فَعُدْ إِلَيَّ وَقَتَ كَذَا وَكَذَا أَوْفِكَ إِيَّاهَا.  
 قَالَ: يَا سَيِّدِي، قَدْ أَعْغَيْتَنِي...<sup>۱</sup>

نزد آقايمان صادق عليه السلام بودم که اشجع سلمی بر حضرت داخل شد تا او را مدح نماید که او را مریض یافت لذا نشست و از مدح دست کشید. آقايمان صادق عليه السلام به او فرمود: کاری به بیماری نداشته باش و بگو برای چه آمده‌ای. او گفت:

خداوند شما را از این بیماری عافیت دهد؛ چه در خواب که بر شما عارض می‌شود و چه در بیداری.

از جسمتان بیماری را بیرون کند همان‌گونه که ذلت و خواری درخواست را از گردن شما بیرون کرده است.

حضرت فرمود: ای غلام! چه مقدار پول همراه توست؟ گفت: چهارصد درهم. فرمود: آن‌ها را به اشجع بده.

او آن‌ها را گرفته و تشکر کرد و بیرون آمد. امام صادق عليه السلام فرمود: او را بازگردانید. او گفت: ای سرورم! درخواست کردم به من عطا کردی و مرا بی‌نیاز نمودی پس برای چه مرا بازگرداندی؟

حضرت فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از پدران‌ش از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: بهترین بخشش آن است که نعمت باقی باشد و مقداری که به

تو دادم نعمتی که برای تو دوام داشته باشد نیست و این انگشتر من است،  
اگر به ده هزار درهم فروختی که چه خوب و گرنه در فلان وقت نزد من  
بازگرد تا آن را به تو پردازم.  
او گفت: ای سرورم مرا بی نیاز نمودی...

#### ۱۱. حوصله به خرج دادن در شنیدن شعر شاعر

انسان باید نسبت به شاعر و اشعار او و مداح و مرثیه‌خوان و مدح و رثاء او  
حوصله به خرج داده و برای آن احترام قائل شده و به اشعار او گوش فرا دهد و این  
حداقل حق او بر عهده دیگران است.

محمد بن حسن صفار به سندش از جابر نقل کرده که گفت:

دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ. قَالَ: فَقَالَ: يَا جَابِرُ! مَا عِنْدَنَا دِرْهَمٌ.  
فَلَمْ أَلْبَثُ أَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ الْكُمَيْتُ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي  
حَتَّى أُنْشِدَكَ قَصِيدَةً.

قَالَ: فَقَالَ: أَنْشِدْ، فَأَنْشَدَهُ قَصِيدَةً.

فَقَالَ: يَا غُلَامُ! أَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ بَدْرَةً فَادْفَعْهَا إِلَى الْكُمَيْتِ.  
قَالَ: فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي أُنْشِدَكَ قَصِيدَةً أُخْرَى.  
قَالَ: أَنْشِدْ، فَأَنْشَدَهُ أُخْرَى.

قَالَ: يَا غُلَامُ! أَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ بَدْرَةً، فَادْفَعْهَا إِلَى الْكُمَيْتِ.  
قَالَ: فَأَخْرَجَ بَدْرَةً فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي أُنْشِدَكَ ثَالِثَةً.  
قَالَ لَهُ: أَنْشِدْ...<sup>۱</sup>

۱. صفار، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعين)، ص ۳۷۵-۳۷۶،  
حدیث ۵.

بر امام باقر علیه السلام وارد شده و به او از حاجتی که داشتم شکوه بردم. حضرت فرمود: نزد ما درهمی نیست.

چیزی نگذشت که کمیت داخل شد و گفت: فدایت شوم برای شما شعر بخوانم؟ حضرت فرمود: بخوان.

او قصیده‌ای برای ایشان خواند. حضرت فرمود: ای غلام! از آن اتاق کیسه‌ای ده هزار درهم بیاور و به او بده.

کمیت گفت: فدایت گردم! قصیده دیگری برایتان بخوانم؟ فرمود: بخوان.

او قصیده دیگری برای حضرت خواند و سپس فرمود: ای غلام! از آن اتاق کیسه ده هزار درهمی را بیاور و به او بده.

او کیسه‌ای که ده هزار درهم در آن بود را به کمیت داد.

او گفت: به حضرت گفتم: فدایت گردم! اگر اجازه دهی قصیده سومی را برایتان بخوانم!

حضرت فرمود: بخوان...

## ۱۲. حفظ اشعار آیینی

جا دارد اشعار مکتبی و آیینی که از اصول دین و مذهب به حساب می‌آید را حفظ کرده و حفظ آن را نیز به دیگران سفارش نماییم، همان‌گونه که اهل بیت علیهم السلام نسبت به برخی اشعار چنین سفارشی داشته‌اند.

سهل بن ذبیان می‌گوید:

دَخَلْتُ عَلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ، فَقَالَ لِي: مَرْحَبًا بِكَ يَا ابْنَ دُؤْيَانَ! السَّاعَةَ أَرَادَ رَسُولُنَا أَنْ يَأْتِيَكَ لِتَحْضُرَ عِنْدَنَا.

فَقُلْتُ: لِمَاذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟  
 فَقَالَ: لِمَنَامِ رَأَيْتُهُ الْبَارِحَةَ، وَقَدْ أَرَعَجَنِي وَأَرَقَنِي.  
 فَقُلْتُ: خَيْرًا يَكُونُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.  
 فَقَالَ: يَا ابْنَ ذُبْيَانَ! رَأَيْتُ كَأَنِّي قَدْ نُسِبَ لِي سُلَّمٌ فِيهِ مِائَةٌ مِرْقَاةٍ، فَصَعِدْتُ إِلَى  
 أَعْلَاهُ.  
 فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ! أَهْنَيْكَ بِطُولِ الْعُمُرِ، وَرُبَّمَا تَعِيشُ مِائَةَ سَنَةٍ؛ لِكُلِّ مِرْقَاةٍ  
 سَنَةٌ.

فَقَالَ لِي (عليه السلام): مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ. ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ ذُبْيَانَ! فَلَمَّا صَعِدْتُ إِلَى أَعْلَى  
 السُّلَمِ رَأَيْتُ كَأَنِّي دَخَلْتُ فِي قُبَّةٍ خَضِرَاءَ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَرَأَيْتُ  
 جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَالِسًا فِيهَا، وَإِلَى يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ غُلَامَانِ حَسَنَانِ يُشْرِقُ  
 النُّورُ مِنْ وُجُوهِهِمَا، وَرَأَيْتُ امْرَأَةً بَهِيَّةَ الْخِلْقَةِ، وَرَأَيْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ شَخْصًا بَهِيَّ  
 الْخِلْقَةِ جَالِسًا عِنْدَهُ، وَرَأَيْتُ رَجُلًا وَاقِفًا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ يَقْرَأُ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ:  
 لَأُمِّ عَمْرٍو فِي اللَّوَى مَرْبَعٌ

فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ ﷺ قَالَ لِي: مَرْحَبًا بِكَ يَا وَلَدِي، يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا! سَلِّمْ  
 عَلَى أَبِيكَ عَلِيٍّ، فَسَلِّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: سَلِّمْ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ،  
 فَسَلِّمْتُ عَلَيْهَا، فَقَالَ لِي: وَسَلِّمْ عَلَى أَبَوَيْكَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَسَلِّمْتُ عَلَيْهِمَا،  
 ثُمَّ قَالَ لِي: وَسَلِّمْ عَلَى شَاعِرِنَا وَمَادِحِنَا فِي دَارِ الدُّنْيَا السَّيِّدِ إِسْمَاعِيلَ الْحِمَيْرِيِّ،  
 فَسَلِّمْتُ عَلَيْهِ وَجَلَسْتُ. فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى السَّيِّدِ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَ لَهُ: عُدْ إِلَى مَا  
 كُنَّا فِيهِ مِنْ إِنْشَادِ الْقَصِيدَةِ، فَأَنْشَدَ يَقُولُ:

لَأُمِّ عَمْرٍو بِاللَّوَى مَرْبَعٌ      طَامِسَةٌ أَعْلَاهُ بَلَقْعٌ

فَبَكَى النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ:

وَوَجْهُهُ كَالشَّمْسِ إِذْ تَطْلُعُ



بَكَى النَّبِيُّ ﷺ وَفَاطِمَةُ عَلَیْهَا السَّلَامُ مَعَهُ وَمَنْ مَعَهُ، وَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ:

قَالُوا لَهُ لَوْ شِئْتَ أَعْلَمْتَنَا إِلَى مَنْ الْغَايَةِ وَالْمَفْزَعِ

رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَيْهِ وَقَالَ: إِلَهِي أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ أَنِّي أَعْلَمْتُهُمْ: أَنَّ الْغَايَةَ وَالْمَفْزَعِ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام: فَلَمَّا فَرَعَ السَّيِّدُ إِسْمَاعِيلُ الْحَمِيرِيُّ مِنْ إِنْشَاءِ الْقَصِيدَةِ التَفَتَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيَّ وَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى! إِحْفَظْ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ، وَامُرْ شِعَتَنَا بِحِفْظِهَا، وَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ مَنْ حَفِظَهَا وَأَدَمَّنَ قِرَاءَتَهَا ضَمِنْتُ لَهُ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

قَالَ الرَّضَا: وَلَمْ يَزَلْ يُكْرِّرُهَا عَلَيَّ حَتَّى حَفِظْتُهَا مِنْهُ، وَالْقَصِيدَةُ هَذِهِ:...

در برخی از روزها بر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام داخل شدم قبل از آنکه احدی از مردم بر او داخل شود. حضرت به من فرمود: مرحبا به تو ای فرزند ذبیان. الان فرستاده ما نزد تو می آید تا نزد ما حاضر شوی. گفتم: برای چه جهت ای فرزند رسول خدا! حضرت فرمود: به جهت خوابی که دیشب دیدم و مرا آزار می دهد و خواب را از من ربوده است. گفتم خیر است اگر خداوند متعال بخواهد. حضرت فرمود: ای پسر ذبیان! در خواب دیدم گویا نردبانی برای من نصب شده با صد پله و من از آن بالا رفتم. گفتم: ای مولای من! تو را به طول عمر بشارت می دهم و گویا عمر شما به صدسال برسد برای هر پله ای یک سال. حضرت علیه السلام فرمود: هر چه خدا بخواهد همان می شود. سپس فرمود: ای پسر ذبیان! چون بالای نردبان رفتم دیدم گویا داخل گنبدی سبز شدم که ظاهر آن از باطنش دیده

می شد و مشاهده کردم جدم رسول خدا ﷺ در آن نشسته و در طرف راست و چپش دو نوجوان زیبا بودند و از صورتشان نور می بارید و زنی را دیدم با خلقتی زیبا و در مقابل او مردی خوش سیما نشسته و نیز مردی را دیدم که در برابرش ایستاده و این شعر را می خواند:

برای ام عمرو در سرزمین لوی که سرسبز است.

چون پیامبر ﷺ مرا دید به من فرمود: مرحبا به تو ای فرزندم ای علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، سلام کن بر پدرت علی و من بر او سلام کردم. سپس به من فرمود: سلام کن بر مادرت فاطمه زهرا و من بر او نیز سلام کردم. سپس به من فرمود: سلام کن بر دو پدرت حسن و حسین و من بر آن دو نیز سلام کردم. سپس به من فرمود: و سلام کن بر شاعر و مدح کننده ما در خانه دنیا اسماعیل حمیری. من بر او نیز سلام کرده و نشستم. پیامبر ﷺ به سید حمیری توجه کرده و به او فرمود: به آنجا که قصیده ات رسیده بود بازگرد؛ و او شروع به قرائت اشعار خود نمود:

برای ام عمرو در سرزمین لوی که سرسبز است و نشانه هایش محو شده و به صحرائی تبدیل گشته است.

پیامبر ﷺ گریست و چون شعرش به اینجا رسید:

و چهره او همچون خورشید بود هنگامی که طلوع می کند.

پیامبر ﷺ و فاطمه (علیهما السلام) و هر که با او بود گریست؛ و چون به این بیتش رسید:

به او گفتند: اگر می خواستی به ما اعلام می داشتی غایت و پناه به سوی کیست؟

پیامبر ﷺ دستانش را بالا برد و گفت: ای خدای من! تو شاهدی بر من و

بر آنان که من به آنان اعلام کردم که غایت و پناه علی بن ابی طالب است. او با دستش به حضرت اشاره کرد در حالی که نزد او نشسته بود. علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: چون اسماعیل حمیری از خواندن قصیده‌اش فارغ شد پیامبر صلی الله علیه و آله به من التفات نموده و فرمود: ای علی بن موسی! این قصیده را حفظ کن و شیعیانمان را دستور بده تا آن را حفظ کنند و به آنان اعلام کن هر کس آن را حفظ کند و بر قرائت آن اصرار ورزد برای او بهشت را نزد خداوند متعال ضمانت می‌کنم. امام رضا علیه السلام فرمود: من همچنان این قصیده را تکرار می‌کردم تا آن را حفظ نمودم؛ و قصیده از این قرار است. سپس تمام آن را ذکر کرد.

### ۱۳. تدوین شعر آیینی

یکی از وظایف ما نسبت به مداحان تدوین شعری است که آیینی و مکتبی و مذهبی بوده و بر اساس دین خدا که در قرآن و سنت متبلور و متجلی است سروده شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يُعْجِبُهُ أَنْ يُرَوَى شِعْرُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَأَنْ يُدَوَّنَ وَقَالَ: تَعَلَّمُوهُ وَعَلِّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ، فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَفِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ.<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام همیشه دوست داشت تا شعر ابوطالب روایت شده و تدوین شود و می‌فرمود: شعر او را فرا گرفته و به اولادتان یاد دهید؛ زیرا بر اساس دین خدا بوده و در آن علم بسیاری است.

### ۱۴. لزوم دوست داشتن شاعران اهل بیت علیهم السلام

یکی دیگر از وظایف ما شیعیان نسبت به شعرای اهل بیت علیهم السلام آن است که آنان را

۱. موسوی، ایمان آبی طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب)، ص ۱۲۹-۱۳۰.

به جهت ذریهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوست بداریم، گرچه ممکن است از برخی از آنان لغزش‌هایی صورت گرفته باشد و این دستوری است که از آنان به ما داده شده است.

شیخ محمد سماوی دربارهٔ حسین بن احمد بن حجاج نیلی می‌نویسد:

كان فرد زمانه في حسن الأسلوب بنظم الجّد والهزل، وكان يقال إنه في درجة

امرئ القيس في اختراع الطريقة، ورؤيت فاطمة الزهراء (علیها السلام) معرضة عمن

إزدري بشعره وأمرت بحبه وقالت إنه شاعرنا...<sup>۱</sup>

او نمونهٔ زمانش در حسن اسلوب در نظم جدیت و بذله‌گویی بود و گفته می‌شد که او

در درجهٔ امرؤ القیس در اختراع راه است. در عالم رؤیا دیده شد که فاطمهٔ زهرا (علیها السلام) از

کسی که به شعرش بی‌اعتنایی کرده بود اعراض کرده و دستور به دوست داشتن او داده

و فرمود: او شاعر ماست...

---

۱. سماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸.



**ح) وظایف اندیشمندان**

**نسبت به مداحان**



اندیشمندان و دانشمندان به طور خصوص نسبت به مداحان و مرثیه‌خوانان وظایفی دارند که باید انجام دهند. اینک به برخی از آن‌ها به طور اجمال اشاره می‌کنیم:

## ۱. استفاده از ظرفیت مداحان در راستای هدایت مردم

از آنجاکه هرکدام از خطبا و منبری‌ها و مداحان و مرثیه‌خوانان جایگاه ویژه‌ای در تشویق و هدایت مردم به حق و حقیقت و دعوت مردم به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دارند و لذا بر اندیشمندان و خطباست که نسبت به مداحان و مرثیه‌خوانان موضع نگرفته و با اصل کار آنان به مخالفت برنخیزند گرچه تذکر دادن به آنان در مواقع خاص در صورت مشاهده انحراف در برخی از آنان لازم است. همان‌گونه که وظیفه مداحان و مرثیه‌خوانان نیز آن است که خطبا و اهل منبر و به طور کلی خطابه را نفی نکرده و نسبت به آنان موضع و جبهه نگیرند، بلکه باید هر گروه در راستای هدایت مردم مکمل یکدیگر باشند.

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که فرمود:

الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ.<sup>۱</sup>

مؤمن، آینه مؤمن است.

## ۲. مقدم داشتن حق مداح بر دیگران

از عملکرد و سیره اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود آنان مداحان آیینی و مکتبی را که با اشعارشان جان خود را در معرض خطر قرار می‌دادند بر خواص اصحابشان مقدم می‌داشتند و لذا جا دارد اندیشمندان نیز به این سیره و عملکرد امامان اقتدا نمایند.

---

۱. سبزواری، جامع الأخبار، ص ۲۱۶، حدیث ۵۳۵.

محمد بن حسن صفار به سندش از جابر نقل کرده که گفت:  
 دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ. قَالَ: فَقَالَ: يَا جَابِرُ! مَا عِنْدَنَا دِرْهَمٌ.  
 فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ الْكُمَيْتُ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي  
 حَتَّى أُنْشِدَكَ قَصِيدَةً.  
 قَالَ: فَقَالَ: أَنْشُدْ، فَأَنْشُدَهُ قَصِيدَةً.

فَقَالَ: يَا غُلَامُ! أَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ بَدْرَةً فَادْفَعْهَا إِلَى الْكُمَيْتِ ...<sup>۱</sup>  
 بر امام باقر علیه السلام وارد شده و به او از حاجتی که داشتم شکوه بردم. حضرت  
 فرمود: نزد ما درهمی نیست.  
 چیزی نگذشت که کمیت داخل شد و گفت: فدایت شوم برای شما شعر  
 بخوانم؟ حضرت فرمود: بخوان.  
 او قصیده‌ای برای ایشان خواند. حضرت فرمود: ای غلام! از آن اتاق  
 کیسه‌ای ده هزار درهم بیاور و به او بده...

### ۳. تدوین مقتل جامع و صحیح برای مداحان

از آنجاکه اندیشمندان در مورد قرآن و تاریخ و حدیث کار تخصصی کرده و معیار  
 صحیح و غیر صحیح تاریخ و مقاتل را به خوبی درک می‌کنند لذا وظیفه دارند مقتل و  
 کتاب جامع و صحیح درباره اهل بیت علیهم السلام تدوین کرده و در اختیار مداحان و  
 مرثیه‌سرایان قرار دهند تا آنان به سراغ هر کتاب و مقتلی نروند.  
 در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

وَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام: مَنْ كَفَلَ لَنَا نَبِيًّا قَطَعَتْهُ عَنَّا مُحِثَّتَانَا بِاسْتِثَارِنَا فَوَاسَاهُ  
 مِنْ عُلُومِنَا النَّبِيِّ سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أَرَشَدَهُ وَهَدَاهُ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: يَا أَيُّهَا

۱. صفار، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعين)، ص ۳۷۵-۳۷۶،  
 حدیث ۵.



الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَسِّي، إِنِّي أَوْلَى بِالْكَرَمِ، اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عِلْمَهُ أَلْفَ أَلْفٍ قَصْرٍ، وَضَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيْقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النِّعَمِ.<sup>۱</sup>

حسین بن علی علیه السلام فرمود: هر کس عهده‌دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده و از دانش‌های ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند عزوجل به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آن‌ها ضمیمه کنید».

#### ۴. معرفی منابع و مطالب معتبر به مداحان و مرثیه‌سرایان

از وظایف اندیشمندان و متخصصان تاریخ و حدیث و کتاب‌شناس در این زمینه‌ها آن است که در راستای دانش‌افزایی مداحان و مرثیه‌سرایان و ارتقای معلوماتشان مقاتل و کتاب‌هایی را به آنان به جهت مطالعه معرفی کنند که از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده و به‌دوراز نقص و اشکال است.

در دعای ندبه درباره امام زمان علیه السلام می‌خوانیم:

وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ، وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ.<sup>۲</sup>

و ما را یاری کن تا حقوقش را به او ادا کنیم و در فرمان‌برداری‌اش بکوشیم و از نافرمانی‌اش پرهیز کنیم!

۱. امام یازدهم حسن بن علی علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسكري علیه السلام، ص

۳۴۱-۳۴۲، حدیث ۲۱۸.

۲. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۸۴.

## ۵. تعریف هنجار و ناهنجار در مداحی

مقصود از مطالب هنجار و ناهنجار مطالبی است که بر حق یا باطل است که هرکدام میزان و محوری دارد و از وظایف اندیشمندان است که برای مداحان میزان حق که بر محوریت عقل قطعی و قرآن و روایات معصومین علیهم السلام است را به خوبی مشخص نمایند تا با آن بتوانند حق و باطل را تشخیص داده و تنها به اشعاری بسنده کنند که بر حق بوده و از اشعار نابهنجار که هنجارشکنی کرده و مردم را از طریق اعتدال خارج می کند پرهیز نمایند. از باب مثال حدود خالق و مخلوق را مراعات کرده و حق اولیای الهی را در طول حق خدا دانسته و از حرمت شکنی در مورد حقوق الهی پرهیز نمایند تا مبتلا به غلو و شرک نشده و باعث نشوند که دشمنان و مخالفان ما که در کمین نشسته تا نقصی در ما مشاهده نمایند، بر اساس آن حکم به کفر و شرک ما کرده و در فرصت مناسب آن را اجرا نمایند.

طبرسی به سندش از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده که فرمود:

قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ: فَضْلُ كَافِلٍ يَتِيمٍ آلِ مُحَمَّدٍ - الْمُتَقَطِّعِ عَنْ مَوَالِيهِ، النَّاشِبِ فِي رُتْبَةِ الْجَهْلِ، يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ، وَيُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ - عَلَى فَضْلِ كَافِلٍ يَتِيمٍ يُطْعِمُهُ وَيَسْقِيهِ، كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الشُّهَاءِ.<sup>۱</sup>

حسین بن علی علیه السلام فرمود: «برتری کسی که یتیم آل محمد صلی الله علیه و آله را - که از [علوم و معارف] سروران خود جدا شده و در رتبه نادانی جا گرفته است - عهده دار گشته - بدین گونه که او را از نادانی بیرون برد و اشتباهات [و ابهامات] او را برطرف سازد - بر کسی که خوردن و آشامیدن یتیمی را تعهد نموده است همچون برتری آفتاب بر ستاره سهی است».

۱. طبرسی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۶.

## ۶. گاهی که باید به مداح و مرثیه‌خوان تذکر داد

از باب امر به معروف و نهی از منکر از وظایف اندیشمندان است که هرگاه مشاهده کردند شاعری در مدح یا مرثیه‌اش خطایی دارد به او تذکر دهند همان‌گونه که اهل بیت علیهم‌السلام با برخی از مداحان در شعرشان چنین کرده‌اند.

روایت شده:

إِنَّ كَعْبَ بْنَ زُهَيْرٍ أَشَدَّ لِلنَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «بَأَنْتَ سَعَادُ»، حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ:

إِنَّ الرَّسُولَ لَسَيِّفٌ يُسْتَصَاءُ بِهِ مُهَنَّدٌ مِنْ سُيُوفِ الْهِنْدِ مَسْلُوكٌ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

کعب بن زهیر شعر «بانت سعاد» را برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرائت نمود تا به این بیت رسید:

همانا پیامبر همانند شمشیری است که به آن نور گرفته می‌شود، شمشیری پولادین و آبدیده و از نیام برکشیده شده از شمشیرهای هند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «[بلکه] از شمشیرهای خدا».

## ۷. ایجاد دانشکده مداحی

از آنجاکه مداحی تأثیر ویژه‌ای در دل‌ها و قلوب مردم دارد و این هنر دارای ویژگی‌های خاص به اوست و به جهت گستردگی خاصی که هم‌اکنون پیدا کرده لذا جا دارد مؤسسه و مرکز یا دانشکده خاصی برای این هنر تشکیل شود تا عده‌ای به طور تخصصی در این زمینه فعالیت کرده و با مدرک به خدمت اعزام شوند، همان‌گونه که نسبت به هنر تلاوت قرآن به طور گسترده این ایده و پیشنهاد عملی شده است.

---

۱. شمس شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱، ص ۴۷۳.

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَا كَانَتِ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّیَنْفِقَهُوْا فِی الدِّینِ وَلِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾.<sup>۱</sup>

شایسته نیست مؤمنان همگی [به سوی میدان جهاد] کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند [و طایفه‌ای در مدینه بماند] تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند و خودداری کنند!

## ۸. در پناه گرفتن مداحان

مداحان و مرثیه‌سرایان به جهت مشکلاتی که دارند باید از سوی اندیشمندان و مسئولان و مردم مورد توجه و ویژه قرار گرفته و به لحاظ مالی و امنیتی و علمی پشتیبانی شوند، همان‌گونه که اهل بیت علیهم السلام آنان را پشتیبانی می‌کردند.

دعبل می‌گوید:

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام فِي مِثْلِ هَذِهِ الْأَيَّامِ، فَرَأَيْتُهُ جَالِسًا جُلُوسَةَ الْحَزِينِ الْكَثِيبِ وَأَصْحَابُهُ مِنْ حَوْلِهِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ مُقْبِلًا قَالَ لِي: مَرْحَبًا بِكَ يَا دِعْبِلُ، مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ. ثُمَّ إِنَّهُ وَسَّعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَأَجْلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا دِعْبِلُ، أَحِبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْرًا...<sup>۲</sup>

بر سرور و مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام در مثل چنین روزهایی داخل شدم که دیدم او را همچون نشستن افراد محزون و غمناک نشسته و

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۲. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۲۵۷، حدیث ۱۵.

اصحابش نیز به دور او نشسته‌اند. چون دید من خدمتش رسیده‌ام فرمود:  
آفرین بر تو ای دعبل، آفرین بر یاور ما به دست و زبانش.  
آنگاه برای او در مجلس جا باز کرده و مرا در کنار خود نشانید، سپس به  
من فرمود: ای دعبل! دوست دارم برایم شعر بخوانی...

## ۹. دفاع از شاعر آیینی

از وظایف عموم مردم علی‌الخصوص اندیشمندان و دانشمندان آن است که  
حرمت مداحان و مرثیه‌خوانان را پاس داشته و در مواقع خاص از شبهاتی که متوجه  
آنان می‌شود دفاع نمایند، همان‌گونه که اهل بیت علیهم‌السلام چنین عملکردی دربارهٔ آنان  
داشته‌اند.

## ۱۰. تعریف کردن از شاعر آیینی

از وظایف عموم مردم علی‌الخصوص اندیشمندان و دانشمندان نسبت به مداحان  
و مرثیه‌خوانان تعریف کردن آنان است، همان‌گونه که اهل بیت علیهم‌السلام چنین عملکردی  
نسبت به آنان داشته‌اند.

کشی نقل می‌کند:

رُويَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام لَقِيَ السَّيِّدَ بْنَ مُحَمَّدٍ الحَمِيرِيَّ، فَقَالَ: سَمَّكَ أُمُّكَ سَيِّدًا  
وَوُفِّقْتَ فِي ذَلِكَ وَأَنْتَ سَيِّدُ الشُّعَرَاءِ.<sup>۱</sup>

روایت شده که امام صادق عليه‌السلام سید بن محمد حمیری را ملاقات نمود و  
به او فرمود: مادرت تو را سید نامید و تو در این راه موفق بودی و تو سرآمد  
شاعرانی.

---

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي، ص ۲۸۸.

## ۱۱. مقدم داشتن شعرای مستبصر

شعرای آیینی و مکتبی دارای درجات و مراتب هستند و لذا جا دارد به جهاتی برخی را بر برخی دیگر مقدم بداریم، همان گونه که سیره اهل بیت علیهم السلام نسبت به مداحان و مرثیه سرایان این گونه بوده است.

میرزا حسین نوری از کتاب «حبل المتین فی معجزات امیرالمؤمنین علیه السلام» تألیف شمس الدین محمد رضوی از مولی محمد جیلانی نقل می کند:

إِنَّهُ تَفَاخَرَ خَلِيعِي الشَّاعِرُ وَابْنُ حَمَادٍ وَادَّعَى كُلُّ وَاحِدٍ أَنَّ مَدِيحَهُ فِي حَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَحْسَنُ مِنَ الْآخَرِ؛ فَأَنْشَدَ كُلُّ وَاحِدٍ قَصِيدَةً وَأَلْقَاهَا عَلَى الضَّرِيحِ الْمُقَدَّسِ، وَجَعَلَهُ عليه السلام حَكَمًا بَيْنَهُمَا، فَكَتَبَ عليه السلام عَلَى قَصِيدَةِ الْخَلِيعِيِّ بِمَاءِ الذَّهَبِ: أَحْسَنْتَ، وَعَلَى قَصِيدَةِ ابْنِ حَمَادٍ بِمَاءِ الْفِضَّةِ: أَحْسَنْتَ. فَمَلَّ ابْنُ حَمَادٍ وَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هُوَ جَدِيدُ الْإِسْلَامِ وَأَنَا مُجَبِّكُ الْقَدِيمِ؟ فَرَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الْمَنَامِ، وَإِنَّهُ قَالَ لَهُ: إِنَّكَ مِنَّا وَإِنَّهُ جَدِيدُ الْإِسْلَامِ، وَرَعَايَتُهُ لَازِمَةٌ.<sup>۱</sup>

مفاخره‌ای بین جمال الدین خلیعی و بین ابن حماد شاعر پدید آمد و هرکدام گمان کردند که مدح او از امیر مؤمنان علیه السلام از مدح دیگری برتر است. هرکدام قصیده‌ای سروده و آن را بر ضریح مقدس علوی آویزان کرده و از امام علیه السلام خواستند تا درباره آن دو حکم و قضاوت نماید حضرت بر قصیده خلیعی با آب طلا نوشت: احسنت؛ و بر روی قصیده ابن حماد با آب نقره نوشت: احسنت. ابن حماد از این حادثه متأثر شده و خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام گفت: من دوست قدیمی شما هستم و این شخص تازه عهد ولایت تو را بر عهده گرفته است؟! امیر مؤمنان علیه السلام را در خواب دید

۱. نوری، دار السلام فی ما يتعلق بالرؤیا والمنام، ج ۲، ص ۶۹.

که به او می‌فرماید: تو از مایی ولی او تازه با امر ما پیوند بسته است و لذا جا دارد رعایت حال او را بنماییم.

## ۱۲. احترام گذاشتن به شاعر

از وظایف عموم مردم علی‌الخصوص اندیشمندان و دانشمندان نسبت به مداحان و مرثیه‌سرایان، احترام نهادن به آنان در بین مردم است. دعبل می‌گوید:

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام فِي مِثْلِ هَذِهِ الْأَيَّامِ، فَرَأَيْتُهُ جَالِسًا جَلْسَةً الْحَزِينِ الْكَلْبِيبِ وَأَصْحَابُهُ مِنْ حَوْلِهِ، فَلَمَّا رَأَانِي مُقْبِلًا قَالَ لِي: مَرْحَبًا بِكَ يَا دِعْبِلُ، مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ. ثُمَّ إِنَّهُ وَسَّعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَأَجْلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا دِعْبِلُ، أَحَبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْرًا...<sup>۱</sup>

بر سرور و مولایم علی بن موسی الرضا عليه السلام در مثل چنین روزهایی داخل شدم که دیدم او را همچون نشستن افراد محزون و غمناک نشسته و اصحابش نیز به دور او نشسته‌اند. چون دید من خدمتش رسیده‌ام فرمود: آفرین بر تو ای دعبل، آفرین بر یاور ما به دست و زبانش. آنگاه برای او در مجلس جا باز کرده و مرا در کنار خود نشانید، سپس به من فرمود: ای دعبل! دوست دارم برایم شعر بخوانی...

---

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۲۵۷، حدیث ۱۵.





## فهرست منابع

علاوه بر قرآن.

۱. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۰ ج، دار احياء الكتب العربية، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۲. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، ۱۳ ج، رياض - عربستان سعودی، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ۳ ج، قم - ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۴. ابن اعثم كوفی، احمد بن علی، الفتوح، ۹ ج، بیروت - لبنان، دار الأضواء، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۵. ابن بابويه، محمد بن علی، الأمالي، ۱ ج، تهران - ايران، مؤسسة البعثة، ۱۴۳۵ هـ.ق.
۶. ابن بابويه، محمد بن علی، الخصال، ۲ ج، قم - ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۷. ابن بابويه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۱ ج، قم - ايران، الشريف الرضي، ۱۴۰۶ هـ.ق.

٨. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ٢ ج، تهران - ایران، جهان، ١٣٧٨ هـ.ق.

٩. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ١ ج، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٣ هـ.ق.

١٠. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ٤ ج، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٣ هـ.ق.

١١. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، بستان الواعظین و ریاض السامعین، ١ ج، بیروت - لبنان، مؤسسة الكتب الثقافية، بی.تا.

١٢. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام احمد بن حنبل، ٤٥ ج، بیروت - لبنان، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ هـ.ق.

١٣. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ٧ ج، بیروت - لبنان، دار صادر، بی.تا.

١٤. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليهم)، ١ ج، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٤ هـ.ق.

١٥. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب (علیهم السلام)، ٤ ج، قم - ایران، علامه، ١٣٧٩ هـ.ق.

١٦. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف في قتلى الطفوف، ١ ج، بیروت - لبنان، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٤ هـ.ق.

١٧. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، العقد الفريد، ٨ ج، بیروت - لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ هـ.ق.

١٨. ابن عديم، عمر بن احمد، بغية الطلب في تاريخ حلب، ١٢ ج، بیروت -

- لبنان، دار الفكر، بی تا.
۱۹. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۸۰ ج، بیروت - لبنان، دار الفكر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۰. ابن قتیبہ، عبد الله بن مسلم، الشعر و الشعراء، ۲ ج، قاہرہ - مصر، دار الحديث، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۲۱. ابن قولویہ، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ۱ ج، نجف اشرف - عراق، مطبعة المرتضوية، ۱۳۵۶ هـ.ق.
۲۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۱۵ ج، بیروت - لبنان، دار الفكر، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۳. ابن مشہدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، ۱ ج، قم - ایران، نشر القیوم، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۲۴. ابن معتز، عبد الله بن محمد، طبقات الشعراء، ۱ ج، قاہرہ - مصر، دار المعارف، بی تا.
۲۵. ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغاني، ۲۵ ج، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۶. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، مقتل الحسين عليه السلام، ۲ ج، قم - ایران، أنوار الهدی، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۲۷. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الأئمة، ۲ ج، تبریز - ایران، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ.ق.
۲۸. ازری، محمد کاظم، الأثرية في مدح النبي والوصي والأل (صلوات الله عليهم اجمعين)، ۱ ج، بیروت - لبنان، دار الأضواء، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۹. اصفهانی، محمد حسین، دیوان مرحوم حاج شیخ محمد حسین غروی

اصفهانى معروف به «کمپانى»، ۱ ج، تهران - ايران، دار الكتب الإسلامية،  
بی تا.

۳۰. امین، احمد، ضحی الإسلام، ۳ ج، قاهره - مصر، مكتبة النهضة المصرية،  
بی تا.

۳۱. امین، محسن، أعيان الشيعة، ۱۲ ج، بیروت - لبنان، دار التعارف  
للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۳۲. امینی، عبد الحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، ۱۱ ج، قم - ايران،  
مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۳۳. آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، ۱ ج، قم - ايران، دار  
الكتاب الاسلامي، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۳۴. بارا، آنتوان، الحسين في الفكر المسيحي، ۱ ج، بیروت - لبنان، دار العلوم  
للمطبعة والنشر والتوزيع، ۱۴۳۰ هـ.ق.

۳۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر و دلائل الحجج  
على البشر، ۸ ج، قم - ايران، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۳۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، الأدب المفرد، ۱ ج، بیروت - لبنان، دار الكتب  
العلمية، منشورات محمد علي بیضون، بی تا.

۳۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاري، ۹ ج، بیروت - لبنان، دار  
طوق النجاة، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۳۸. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۲ ج، قم - ايران، دار الكتب الإسلامية،  
۱۳۷۱ هـ.ق.

۳۹. بغدادی، عبد القادر بن عمر، خزانة الأدب و لب لباب لسان العرب، ۱۳ ج،  
بیروت - لبنان، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ هـ.ق.

٤٠. بكرى، احمد بن عبد الله، الأنوار فى مولد النبى محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، ١ ج، قم - ايران، الشريف الرضى، ١٤١١ هـ.ق.
٤١. بيهقى نيشابورى كيدرى، محمد بن حسين، ديوان امام على عليه السلام، ١ ج، ترجمه ابوالقاسم امامى، تهران - ايران، اسوه، ١٣٨١ هـ.ش.
٤٢. بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، ٧ ج، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ هـ.ق.
٤٣. تبريزى خيابانى، على، وقايع الأيام فى احوال محرم الحرام، ٢ ج، قم - ايران، دلشاد، ١٣٨٩ هـ.ش.
٤٤. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، ٥ ج، قاهره - مصر، مطبعة مصطفى البابى الحلبي، ١٣٩٥ هـ.ق.
٤٥. ثعالبي، عبد الملك بن محمد، يتيمة الدهر فى محاسن أهل العصر، ٦ ج، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ هـ.ق.
٤٦. جرداق، جورج، الإمام علي صوت العدالة الإنسانية، ١ ج، قم - ايران، المجمع العالمى لاهل البيت عليه السلام، ١٤٢٤ هـ.ق.
٤٧. جوهرى، احمد بن محمد، مقتضب الأثر فى النص على الأئمة الإثني عشر، ١ ج، قم - ايران، مكتبة الطباطبائي، بى تا.
٤٨. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، ٤ ج، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤١١ هـ.ق.
٤٩. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ٣٠ ج، قم - ايران، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤٠٩ هـ.ق.

٥٠. حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسكري علیه السلام، ١ ج، قم - ایران، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٩ هـ.ق.

٥١. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ١ ج، قم - ایران، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٨ هـ.ق.

٥٢. حلی، احمد علی مجید، تاریخ مقام صاحب العصر والزمان عليه السلام فی الحلة، ١ ج، قم - ایران، دلیلنا، ١٤٢٦ هـ.ق.

٥٣. حلی، رضی الدین علی بن یوسف، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، ١ ج، قم - ایران، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ١٤٠٨ هـ.ق.

٥٤. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ١ ج، قم - ایران، بیدار، ١٤٠١ هـ.ق.

٥٥. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، ٤ ج، ریاض - عربستان سعودی، دار المغنی للنشر والتوزیع، ١٤٢١ هـ.ق.

٥٦. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ١ ج، قم - ایران، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤٠٨ هـ.ق.

٥٧. دینوری، احمد بن مروان، المجالسة وجواهر العلم، ١٠ ج، بیروت - لبنان، دار ابن حزم، ١٤١٩ هـ.ق.

٥٨. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ١ ج، دمشق - بیروت، دار القلم - الدار الشامیة، ١٤١٢ هـ.ق.

٥٩. زمخشري، محمود بن عمر، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ٥ ج، بیروت -

- لبنان، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۶۰. سبزواری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ۱ ج، بیروت - لبنان، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۶۱. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزأوغلی، تذکرة الخواص، ۱ ج، قم - ایران، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۶۲. سبط، موسی، شیعه در اسلام، ۲ ج، تهران - ایران، کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۶۳. سخاوی، محمد بن عبد الرحمن، البلدانیات، ۱ ج، ریاض - عربستان سعودی، دار العطاء، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۶۴. سلامه، بولس، عید الغدير، ۱ ج، بیروت - لبنان، الشركة العالمية للكتاب، ۱۹۹۹ م.
۶۵. سماوی، محمد، الطليعة من شعراء الشيعة، ۲ ج، بیروت - لبنان، دار المؤرخ العربي، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۶۶. سماوی، محمد، ظرافة الأحلام فی النظام المتلو فی المنام لأهل البيت الحرام، ۱ ج، قم - ایران، دار الاعتصام، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۶۷. سمرقندی، دولتشاه، تذکرة الشعراء، ۱ ج، تهران - ایران، اساطیر، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۶۸. سهیلی، عبد الرحمن بن عبد الله، الروض الأنف فی شرح السيرة النبوية لابن هشام، ۷ ج، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۶۹. شبر، جواد، أدب الطف، أو، شعراء الحسين عليه السلام، ۱۰ ج، بیروت - لبنان، دار المرتضی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۷۰. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سيرة خير العباد،

۱۲. ج، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۷۱. شوشتری، نور الله بن شریف الدین، مجالس المؤمنین، ۲ ج، تهران - ایران، اسلامیة، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۷۲. شیرازی، حسن، الأدب الموجه، ۱ ج، بیروت - لبنان، مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۷۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)، ۱ ج، قم - ایران، مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۷۴. صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ۲۹ ج، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۷۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۲۵ ج، قاهره - مصر، مکتبة ابن تیمیة، بی.تا.
۷۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ۲ ج، مشهد مقدس - ایران، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۷۷. طبرسی، فضل بن حسن، الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، ۱ ج، ترجمه ی احمد عابدی، قم - ایران، آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۷۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ ج، تهران - ایران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۷۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری: تاریخ الأمم و الملوك، ۱۱ ج، بیروت - لبنان، دار التراث، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۸۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، المنتخب فی جمع المراثی والخطب المشتهر بـ (الفخری)، ۱ ج، بیروت - لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات،



۱۴۲۴ هـ.ق.

۸۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ۱ ج، مشهد مقدس - ایران، دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۸۲. طوسی، محمد بن حسن، الأمالي، ۱ ج، قم - ایران، دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ.ق.  
۸۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، ۱۰ ج، تهران - ایران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۸۴. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، ۲ ج، بیروت - لبنان، مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۸۵. عبدالمجید، معروف، بلون الغار بلون الغدير، ۱ ج، قم - ایران، مرکز الأبحاث العقائدية، ۱۴۲۰ هـ.ق.

۸۶. عبدالمجید، معروف، یکاد زیتها یضیء، ۱ ج، قم - ایران، مرکز الأبحاث العقائدية، ۱۴۳۱ هـ.ق.

۸۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، الجوهر النضید فی شرح منطق التجريد، ۱ ج، قم - ایران، بیدار، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۸۸. علم الهدی، علی بن حسین، أمالي المرتضى: غررالفوائد و دررالقلائد، ۲ ج، قاهره - مصر، دار الفكر العربي، ۱۹۹۸ م.

۸۹. علی بن ابی طالب عليه السلام، امام اول، نهج البلاغة، ۱ ج، قم - ایران، مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۹۰. غفاری، عبدالرسول، کرامات الإمام الحسين عليه السلام، ج. ۳، بیروت - لبنان، الدار الإسلامية، ۱۴۲۴ هـ.ق.

۹۱. قشیری نيسابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ۵ ج، قاهره - مصر،

- مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه، ۱۳۷۴ هـ.ق.
۹۲. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائج، ۳ ج، قم، مؤسسة الإمام المهدي (علیه السلام)، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۹۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوي القربى، ۴ ج، قم - ایران، منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۹۴. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۲ ج، قم - ایران، دار الذخائر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۹۵. کرمانی، رحمت الله، شرح مرآتی سید بحر العلوم، ۱ ج، تهران - ایران، اسوه، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۹۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ ج، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۹۷. کمیت بن زید، شعر الکمیت بن زید الأسدی، ۴ ج، بیروت - لبنان، عالم الکتب، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۹۸. گروهی از نویسندگان، الاصول الستة عشر من الاصول الاولية، ۱ ج، قم - ایران، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، سازمان چاپ و نشر، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۹۹. گنجی، محمد بن یوسف، کفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱ ج، تهران - ایران، دار إحياء تراث أهل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۰۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۱۰ ج، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۰۱. محتشم کاشانی، علی بن احمد، هفت دیوان محتشم کاشانی، ۲ ج، تهران - ایران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰ هـ.ش.

۱۰۲. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، ۱۴ ج، قم - ایران، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۰۳. مدرس، محمد علی، ریحانة الأدب، ۷ ج، قم - ایران، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۹۵ هـ.ش.
۱۰۴. مرزبانى، محمد بن عمران، اخبار السيد الحميرى، ۱ ج، نجف اشرف - عراق، دار الباقر، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۱۰۵. مسعودى، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ۴ ج، قم - ایران، مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۰۶. مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ۱۴ ج، تهران - ایران، مركز نشر آثار علامه مصطفوى، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۱۰۷. مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار استاد شهيد مطهرى، ۳۴ ج، تهران - ایران، صدرا، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۱۰۸. مظفر، محمد رضا، المنطق، ۳ ج، قم - ایران، اسماعيليان، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۱۰۹. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ۲ ج، قم - ایران، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۱۰. مفيد، محمد بن محمد، الأمالي، ۱ ج، قم - ایران، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۱۱. مفيد، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ۱ ج، قم - ایران، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۱۲. مقبل اصفهانى، محمد شيخا، ديوان مقبل، ۱ ج، قم - ایران، انتشارات سعيد بن جبیر، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۱۱۳. مقدسى، محمدباقر، دور المنبر الحسيني في التوعية الإسلامية، ۱ ج،

- بیروت - لبنان، دار الکاتب العربی، ۱۴۳۲ هـ.ق.
۱۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ ج، تهران - ایران، دار الکتب  
الإسلامیة، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۱۱۵. موسوی، فخار بن معد، ایمان اُبی طالب (الحجة على الذهاب إلى كفر أبي  
طالب)، ۱ ج، قم - ایران، مؤسسة سید الشهداء (علیه السلام)، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۱۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ۱ ج، قم - ایران، جماعة  
المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۱۷. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳  
ج، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۱۸. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، اساس الاقتباس، ۱ ج، تهران -  
ایران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۶۷ هـ.ش.
۱۱۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ۱ ج، تهران - ایران، مکتبه الصدوق،  
۱۳۹۷ هـ.ق.
۱۲۰. نور الدین، حسن، عاشوراء فی الأدب العاملی المعاصر، ۱ ج، بیروت -  
لبنان، الدار الإسلامیة، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۲۱. نوری، حسین بن محمد تقی، چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و  
مرجان)، ۱ ج، قم - ایران، انتشارات احمد مطهری، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۲۲. نوری، حسین بن محمد تقی، دار السلام فی ما یتعلق بالرؤیا والمنام، ۴ ج،  
بیروت - لبنان، دار البلاغة، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۱۲۳. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة  
ورّام، ۲ ج، قم - ایران، مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۲۴. وصال شیرازی، محمدشفیع، مراثنی وصال شیرازی در رثاء اهل بیت

- عصمت و طهارت علیه السلام، ۱ ج، شیراز - ایران، کتابخانه احمدی، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۱۲۵. همایی، جلال الدین، دیوان سنا: مجموعه اشعار استاد علامه جلال الدین همایی، ۱ ج، تهران - ایران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۲۶. الهی قمشه‌ای، مهدی، نغمه حسینی، ۱ ج، قم - ایران، پارسیان، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۲۷. یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم الأدباء، ۷ ج، بیروت - لبنان، دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۳ م.